



۵۳۲

سال دوازدهم • ۲۳ دی ۱۴۰۲
صفحه ۱۰۴ • ۵۰,۰۰۰ تومان



جنایت و مکافات

اقتصاد ایران چگونه در تله توسعه غیر سرمایه‌داری گرفتار شد؟

اسناد رسمی دولت روسیه که از حالت محرمانه خارج شده، نشان می‌دهد دفتر بین‌المللی حزب کمونیست شوروی از اواخر حکومت پهلوی تا اواسط دهه ۶۰ در تلاش بوده تا با نفوذ میان نیروهای تصمیم‌گیر، مسیر ایران را از غرب جدا کند. به طور مشخص **روستیسلاو اولیانوفسکی** با همکاری حزب توده، مأموریت داشته تا اصول مارکسیستی «راه رشد غیر سرمایه‌داری» را به ساختار سیاستگذاری تزریق کند. آیا مکافات «ضدیت با غرب» و «اقتصاد متمرکز دولتی» ناشی از جنایت اولیانوفسکی و حزب توده است؟

سکون سرمایه

ناترازی‌ها چگونه اقتصاد ایران را زمینگیر کردند؟

علاقه مالی نسل جوان

نسل زنی چگونه سرمایه‌گذاری می‌کند؟

پاییز صحرا

چه بلایی سر زمین‌های تشنه می‌آید؟



کارنامه موفق جهان فولاد سیرجان

در ۹ ماهه نخست ۱۴۰۲



نسبت به مدت مشابه سال قبل

جهش ۴۳ درصدی

۱۱,۸۲۶ میلیارد تومان

درآمد فروش محصولات



رشد ۹ درصدی

۲۵۱,۳۳۹ تن

حجم فروش میلگرد



رشد ۵ درصدی

۲۶۸,۷۳۳ تن

حجم تولید میلگرد



ثبت ۱۹ رکورد کمی و کیفی تولید در ۹ ماهه نخست ۱۴۰۲ ✓

افزایش ۱۰۲ درصدی ارزش بازار «فجهان» ✓

صادرات حدود ۶۰ هزار تن شمش فولادی به صورت مستقیم و ۳۰ هزار تن از طریق رینگ صادراتی بورس کالا ✓

تولید حدود ۶۵۰ هزار تن شمش فولادی

در ۹ ماهه نخست سال جاری ✓



WWW.SJSCO.IR





شرکت فولاد بوتیای ایرانیان

Butia Iranian Steel Company

(BISCO)

✓ کارخانه کنسانتره سنگ آهن به ظرفیت تولید ۲/۵ میلیون تن در سال

✓ کارخانه گندله‌سازی آهن به ظرفیت تولید ۲/۵ میلیون تن در سال

✓ کارخانه احیاء مستقیم آهن به ظرفیت ۲ میلیون تن در سال

✓ کارخانه فولادسازی به ظرفیت ۱/۵ میلیون تن شمش فولادی در مقاطع ۱۳۰×۱۳۰ و ۱۵۰×۱۵۰ و ۲۰۰×۲۰۰ و...

در انواع فولادهای ساختمانی و کیفی بر اساس سفارش مشتری

✓ نیروگاه ۴۵۰ مگاواتی سیکل ترکیبی به منظور تولید برق پایدار

✓ سرمایه‌گذاری و آغاز فعالیت‌های زود هنگام اجرای پروژه احداث نیروگاه خورشیدی ۴۰۰ مگاواتی

✓ سرمایه‌گذاری و اجرای طرح تصفیه‌خانه و شبکه جمع‌آوری فاضلاب شهر کرمان

✓ توسعه و نگهداشت فضای سبز به وسعت ۱۶۰۶ هکتار

کاهش فوق‌العاده
مصرف آب و انرژی



تولید مقاطع فولادی
با کیفیت بالا
مطابق استانداردهای ملی و
بین‌المللی

پیاپی سازی اقتصاد چرخشی
در زنجیره تأمین



۰۳۴-۹۱۰۰۹۲۰۰

www.bisco.midhco.com

کارخانه: کرمان، کیلومتر ۲۷ کمربندی

امام رضا (ع)، مجتمع فولاد بوتیای ایرانیان



آکادمی دنیای اقتصاد برگزار می‌کند

آکادمی دنیای اقتصاد

آکادمی دنیای اقتصاد فعالیت رسمی خود را از سال ۱۳۹۰ آغاز کرد و در این مدت بیش از صدها دوره آموزشی در گروه‌های مدیریت و اقتصاد، حسابداری و مالی، بازارهای مالی، صنعت (ساختمان، بانک، خودرو، نفت و...) رسانه و اقتصاد برگزار کرده است.

ویینار

"OKR" و جایگاه آن در راهبری و هدایت سازمان

سرفصل‌ها:

- OKR و تاثیر آن در انتخاب و تصمیم‌گیری
- جایگاه OKR در پیشبرد استراتژی‌های سازمان
- نحوه تدوین OKR
- دره‌های زمانی پایش و بازنگری OKRS

روز دوشنبه ۲۵ دی ۱۴۰۲ ساعت ۱۴ الی ۱۸ به مدت ۴ ساعت (آنلاین)

جهت اطلاع از دوره‌ها و سرفصل‌ها به قسمت آموزشیار آکادمی دنیای اقتصاد [Lms.den.ir](https://lms.den.ir) مراجعه فرمائید





تجارت فردا این هفته در پرونده‌های ویژه به بررسی ورود و نفوذ تنوری راه رشد غیر سرمایه‌داری به کشور و نظام سیاست‌گذاری اقتصادی و آثار مخرب آن پرداخته است. صفحات ۲۶ تا ۴۵ را بخوانید.



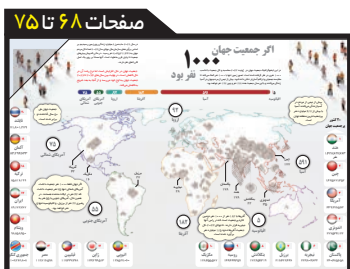
گفت‌وگو
تبیین نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری و ریشه‌هایش در گفت‌وگو با موسی غنی‌نژاد



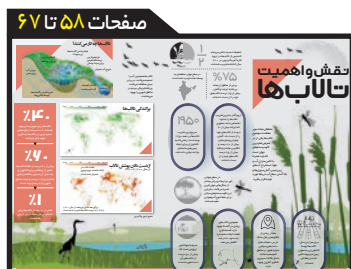
پرونده ویژه
چگونه تفکر راه رشد غیر سرمایه‌داری بر اقتصاد ایران چیره شد؟



اقتصاد و دیپلماسی
این فصل شامل سه گزارش در مورد اقتصاد کلان، توریسم و دیپلماسی است.



تحقیق
در این بخش خلاصه‌ای از مقالات منتخب منتشر شده در حوزه علم اقتصاد را می‌خوانید.



محیط زیست
این فصل شامل دو گزارش در مورد خشکسالی و کم‌بارشی است.



کسب‌وکار
این فصل شامل سه گزارش در مورد وضعیت بازارهای داخلی و خارجی است.



کافه اقتصاد
مطالب متنوع اقتصادی را در بخش «کافه اقتصاد» بخوانید.

آدرس صفحه تجارت فردا در اینستاگرام:
[instagram.com/tejarat_farda](https://www.instagram.com/tejarat_farda)

آدرس کانال تجارت فردا در تلگرام:
[telegram.me/tejaratefarda](https://t.me/tejaratefarda)



نوآوری
در این بخش تازه‌ترین رخداد‌های حوزه فناوری و هوش مصنوعی را بخوانید.

www.tejaratefarda.com

بازرگانی:
امور محتوایی: بهاره مهاجری
امور اجرایی و حامیان: شبنم امینی
همکاران: میترا محمدپور، حمیدرضا اسلامی
زهره محسنی شاد
تلفن آگهی‌ها: ۵۲۱۸۹۶۰
تدارکات: نادر مظلومی

نشانی: خیابان قائم مقام فراهانی
خیابان خدری، پلاک ۵
تلفن: ۵۲۱۸۹۶۰۳

روابط عمومی: ۴۲۷۱۰۱۶۰
توزیع: دنیای اقتصاد
تلفن: ۵۲۱۸۹۶۰۳

چاپ: امید نشر و چاپ ایرانیان
تلفن: ۵۵۲۷۵۷۷۱

تحریریه:
فردقدیری، شادی معرفتی، محبوبه فکوری، صدف صمیمی
مجید حدیدی، سردار خالدی، زهرا اکبری، محمد صاحبی
عاطفه چوپان، علی عبدالحمیدی، فاطمه ملکی
مترجمان: جواد طهماسبی، الهام حمیدی، علی درویش‌نشان
سارا بنی‌صدر، آسیه اسدپور، حامد وحیدی، ایما موسی‌زاده
نیما صبوری، آزاده خرمی مقدم، سعید ابوالقاسمی

هنری و فنی: آرش لاجورد (مدیر آنلاینه)
صفحه آرایی: جمال دیدگر، حسین احمدی
محمد محمودی، علیرضا تاجیک

عکس: سعید عامری
طرح: آزاده پاک‌نژاد

اینفوگرافیک: آرشین میرسعیدی
ویراستاران: نیلوفر نیاورانی (مدیر)
زهرا زارعی، محبوبه شریفی، آزاده چیدری
حروفچینی: ساره سیدناصری
گرداننده سایت: مهدی کلثومی

دبیران تحریریه:
رضا طهماسبی، جواد حیدریان، محمد علی‌نژاد
مدیر اجرایی: فرهاد حسین‌پور

تحلیلگران:
حمید آذرمنند، علی ابراهیم‌نژاد، سجاد ابراهیمی
سعید اسلامی بیدگلی، رضا پوستانی، مولود پاک‌روان
سمیه توحیدلو، حسین جوشقانی، علی چشمی
امیرحسین خالقی، محمدرضا داودالحسینی
محمد درویش، حسین راهداری، نویدرنیسی
محمود صدیقی، سعیدشیم طاهری
مجید عینیان، محمدرضا فرحی، علی فرحبخش
پویا فیروزی، مهدی فیضی، حمید قنبری
امیر کرمانی، هومن کریمی، محمد کوثری
سروش کیانی قلعه‌سرد، محمد گرجی‌آرا، رامین مجاب
فاطمه مهجوریان، پویا ناظران، نیما نامداری
فاطمه نجفی، عطیه وحیدمشتن

فهرته‌نامه اقتصادی
تجارت فردا
سال دوازدهم - شماره ۵۲۲
۲۳ دی ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: دنیای اقتصاد تابان
مدیرمسئول: علیرضا یختیاری
سردبیر: محمد طاهری
مشاور علمی: نوید زنبیسی
شورای سیاست‌گذاری:
یحیی آل اسحاق، محمد مهدی بهکیش
محسن جلال‌پور، پویا جبل‌عاملی
داود دانش جعفری، مریم زارعیان
احمد دوست‌حسینی، علی اصغر سعیدی
داود سوری، محمد طیب‌بیان
موسی غنی‌نژاد، سیدفرشاد فاطمی
مسعود گرباسیان، امینة محمودزاده، بهروز ملکی
محمد نهاوندیان، مسعود نیلی، فرهاد نیلی



پرچم‌داری ملت

رهبر انقلاب: ما اصراری نداریم
که این و آن را متهم کنیم

رهبر معظم انقلاب اسلامی در سالروز قیام تاریخی مردم قم در ۱۹ دی ۱۳۵۶ در دیدار هزاران نفر از مردم این شهر، با اشاره به قدرت بی‌نظیر نقش‌آفرینی مردم، حضور و پرچم‌داری ملت در هر عرصه و میدان راه، راهبرد موثر و راهگشای امام خمینی و نظام اسلامی؛ و بی‌انگیزه کردن و بیرون کشیدن مردم از صحنه راه، راهبرد دشمنان سرزمین پاک ایران به‌ویژه آمریکا و صهیونیسم خواندند و تاکید کردند: هرکسی در هر جایی زبان گویا، اثر‌گذار و مخاطب دارد، باید با معرفت‌افزایی، مردم را به حضور در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دیگر عرصه‌ها فراخواند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، اجتماع عظیم مردم در چهارمین سالگرد شهادت سردار سلیمانی، حضور مردم در راهپیمایی‌های ۲۲ بهمن و روز قدس و اجتماع در ایام‌الله همچون سالروز ۹ دی را نشانه‌های بارز آمادگی مردم برای حضور در میدان دانستند و گفتند: مردم در سالروز شهادت سردار پرافتخار از راه‌های دور برای زیارت به کرمان آمدند و با وجود آن اتفاق فاجعه‌بار، فردا همان اجتماع مردمی با همان شدت و قدرت و انگیزه ادامه یافت. این یعنی مردم آماده هستند و ما مسوولان باید زمینه را برای حضور آنها آماده کنیم.

ایشان در خصوص قضیه اندوه‌بار کرمان خاطرنشان کردند: این فاجعه به معنی واقعی ملت ما را مصیبت‌زده کرد، البته ما اصراری نداریم که این و آن را متهم کنیم اما اصرار داریم عوامل واقعی و پشت‌پرده موضوع را شناسایی و آنها را سرکوب کنیم که ان‌شاءالله مسوولان محترم که به‌طور جدی مشغول کار هستند، بتوانند عواملی را که در این جنایت دخالت داشتند و پشت آن بودند، به سزای اعمالشان برسانند.



عکس: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری



شرط و شروط جدید اسرائیل

آیا خاورمیانه در چند قدمی جنگ تمام‌عیار است؟

مرز و قاعده و محدودیتی برای ادامه آن تن در نخواهد داد. با این همه، اسرائیل هفته پیش با ترور شیخ صالح العاروری از رهبران بلندپایه حماس در حوزه امنیتی حزب‌الله در حاشیه جنوبی بیروت، به گفته نصرالله از «خطوط قرمز» عبور کرد. آقای نصرالله اعلام کرد که این ترور نمی‌تواند بدون پاسخ بماند و متعاقب آن، نیروهای حزب‌الله ده‌ها راکت به سمت پایگاه ترافیک هوایی شمال اسرائیل شلیک کردند.

● قرار بازداشت جدید برای عمران خان

یک روز پس از موافقت دادگاه ویژه رسیدگی به جرائم اسرار محرمانه با قرار وثیقه نخست‌وزیر برکنار شده پاکستان، «عمران خان» با حکم بازداشت خود در پرونده‌های دیگر روبه‌رو شد. عمران خان، رهبر حزب جنبش عدالت (PTI) که به اتهام نقض قوانین اسرار محرمانه کشور مرتبط با پرونده سایفر در زندان به سر می‌برد اکنون با قرار بازداشت در پرونده‌های جدید مواجه شده است. قاضی دادگاه ضد تروریسم شهر راولپندی حکم بازداشت عمران خان را در ارتباط با پرونده یورش هواداران وی به مقر فرماندهی ارتش صادر کرد و به این ترتیب نخست‌وزیر سابق پاکستان همچنان در زندان خواهد ماند. قاضی دادگاه ویژه رسیدگی به جرائم افشای اسرار محرمانه کشور بر اساس حکم دیوان عالی با پذیرش قرار وثیقه عمران خان، دستور آزادی وی را داد و اعلام کرد اگر عمران خان در پرونده‌های دیگر متهم نیست، مجاز به رهایی از زندان است. در عین حال نخست‌وزیر برکنار شده پاکستان در ارتباط با دو پرونده اختلاس مالی همچنان بازداشت بوده و در زندان به سر می‌برد.

● شرط اسرائیل برای بازگشت ساکنان شمال غزه

دو مقام ارشد صهیونیست به پایگاه خبری «آکسیوس» گفتند تا زمانی که حماس توافق مبادله اسرا را نپذیرد، این رژیم هم اجازه بازگشت ساکنان شمال غزه را نمی‌دهد. پایگاه خبری «آکسیوس» گزارش داد که مقام‌های رژیم صهیونیستی در دیدار با «آنتونی بلینکن»، وزیر خارجه آمریکا، درباره شروط بازگشت ساکنان شمال نوار غزه به منازل خود صحبت خواهند کرد. دو مقام ارشد صهیونیست به آکسیوس گفتند تا زمانی که حماس توافق مبادله اسرا را نپذیرد، این رژیم هم اجازه بازگشت ساکنان شمال غزه را نمی‌دهد. بلینکن روز یکشنبه در جریان کنفرانس خبری مشترک با وزیر خارجه قطر گفته بود: «غیرنظامیان فلسطینی

در حالی که آنتونی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا، مشغول رایزنی با رهبران کشورهای خاورمیانه به قصد جلوگیری از گسترش جنگ در منطقه است، ارتش اسرائیل با ترور و سام حسن طویل یکی از رهبران نظامی حزب‌الله در داخل خاک لبنان، خاورمیانه را چند گام دیگر به جنگی فراگیر نزدیک‌تر کرد. از ابتدای حمله زمینی اسرائیل به نوار غزه، جنگی کنترل شده و محدود بین اسرائیل و حزب‌الله نیز در گرفته است. با آنکه حملات متقابل در سه ماه گذشته بین دو طرف ادامه داشته اما تا این لحظه هنوز جنگی تمام‌عیار میان آنها رخ نداده است. واشنگتن پست به نقل از مقام‌های ناشناس آمریکایی گزارش داده است که بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، برای ادامه حیات سیاسی خود، در صدد گشودن جبهه جنگ تازه‌ای علیه لبنان است چرا که با فروکش کردن جنگ در نوار غزه، حفظ پست نخست‌وزیری برای او دشوار خواهد شد. نتانیاهو در داخل اسرائیل تحت فشار اپوزیسیون است تا از مقام خود استعفا کند، با این حال، بنی گانتز، رهبر حزب اتحاد ملی که به کابینه جنگ پیوسته، اعلام کرده است که مساله مرزهای شمالی اسرائیل، مساله تمام اعضای کابینه است و فقط به خواست نتانیاهو منحصر نمی‌شود. در سایه تبادل آتش میان اسرائیل و حزب‌الله، ده‌ها هزار نفر در دو سوی مرز مجبور به ترک خانه‌های خود شده‌اند. نگهداری از خانواده‌های آواره به‌خصوص برای اسرائیلی که آنها را در هتل‌های شهرهای مرکزی اسکان داده، پرهزینه است و از همین رو، عموم سران اسرائیل خواهان ایجاد ثبات در مرزهای شمالی برای بازگشت آنها هستند. به واقع اسرائیل خواهان عقب‌نشینی نیروهای حزب‌الله از مناطق جنوبی به شمال رودخانه لیتانی در ۳۰ کیلومتری مرز مشترک با لبنان است و آن را بخشی از قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت سازمان ملل می‌داند. در مقابل، حزب‌الله در پی فشار بر اسرائیل برای پایان دادن به جنگ خونین علیه نوار غزه است. تاکنون هیچ کدام از طرفین، خود را مشتاق آغاز جنگی تمام‌عیار نشان نداده‌اند، با این همه، تهدیدهای لفظی دوجانبه روز به روز تشدید می‌شود. مقام‌های اسرائیلی گرچه خود را حامی راه‌حلی دیپلماتیک برای دور نگه داشتن لبنان از جنگ نشان می‌دهند اما به‌طور مرتب تهدید می‌کنند که در صورت آغاز جنگ، بیروت به غزه‌ای دیگر تبدیل خواهد شد. سیدحسن نصرالله نیز گرچه نشانه‌ای از علاقه خود به جنگی فراگیر با اسرائیل نشان نداده، اما بارها اعلام کرده است که اگر آتش جنگ شعله‌ور شود، حزب‌الله به‌هیچ

با خبرگزاری‌ها



ایبسن: آنتونیو تاجانی، وزیر خارجه ایتالیا، در مصاحبه با روزنامه ایتالیایی La Stampa گفت، اتحادیه اروپا باید ارتش ترکیبی خود را تشکیل دهد که می‌تواند در حفظ صلح و جلوگیری از درگیری ایفای نقش کند.

ایرنا: به گزارش العربی‌الجدید، یک منبع آگاه مصری از مذاکرات امنیتی میان مقامات مسوول در مصر و کابینه اسرائیل درباره اوضاع نوار غزه خبر داد و اعلام کرد، مذاکرات از حدود دو هفته پیش در کمیته مشترک نظامی و امنیتی میان دو طرف ادامه دارد.

فارس: گرانگ شاپس، وزیر دفاع بریتانیا، در اظهاراتی ضدروسی عنوان کرده که رئیس‌جمهور روسیه تلاش می‌کند سلاح‌های مورد نیاز خود را برای تداوم حملاتش علیه اوکراین به واسطه کره شمالی تأمین کند.

تسنیم: پاکستان، ترکیه و عربستان سعودی در مورد افزایش همکاری‌های دفاعی و نظامی توافق کردند. نشست سه‌جانبه همکاری نظامی با حضور مقام‌های ارشد نظامی پاکستان، ترکیه و عربستان در مقر فرماندهی ارتش پاکستان در شهر «راولپندی» برگزار شد.

ناراضیتی ۶۴ درصدی از نتانیاهو

نوشت: نتایج نظرسنجی‌ها در فلسطین به ضرر بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی شده، به این شکل که در یکی از این نظرسنجی‌ها ۶۴ درصد از ساکنان این مناطق عملکرد او را در جنگ علیه غزه بد دانستند و این نظرسنجی حاکی از افول حزب لیکود در مقابل حزب اردوگاه «صلی» به ریاست بنی گانتز است. طبق نتایج نظرسنجی‌ها در فلسطین، علاوه بر اینکه ۶۴ درصد از ساکنان این مناطق عملکرد بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی را در جنگ علیه غزه بد دانستند، ۵۰ درصد از شرکت‌کنندگان در نظرسنجی که شامل ۶۰۰ تن از سکنه اراضی اشغالی می‌شود، اعلام کردند، از عملکرد او کاملاً ناراضی هستند.



نخست‌وزیر جدید فرانسه

نوشت: گابریل آتل، وزیر آموزش فرانسه، به سمت نخست‌وزیری رسید. پیشتر کاخ الیزه اعلام کرده بود الیزابت بورن، نخست‌وزیر فرانسه استعفا داد و دولت خود را به امانوئل مکران، رئیس‌جمهور این کشور تسلیم کرده و او نیز آن را پذیرفته است. یک روز پس از این اعلامیه، دولت در هتل ماتینیون، اقامتگاه رسمی نخست‌وزیری فرانسه، حاضر شد تا جانشین بورن را معرفی کند. گابریل آتل، وزیر آموزش و جوانان فرانسه، بورن به نظر می‌رسد دوباره نماینده پارلمان شود. او برای اولین بار در سال ۲۰۲۲ به‌عنوان معاون در منطقه کالوادوس انتخاب شد. آتل ۳۴ ساله و جوان‌ترین نخست‌وزیر فرانسه است.



باخبرگزاری‌ها



ایستنا: منابع رسمی اعلام کرده‌اند

که وزیر دفاع ایالات متحده از بیماری مهلک سرطان پروستات رنج می‌برد. به نقل از الجزیره، تیم پزشکی معالج وزیر دفاع آمریکا به صورت رسمی و در بیانیه‌ای اعلام کرد که «لوید استین»، وزیر دفاع ایالات متحده از بیماری مهلک سرطان پروستات رنج می‌برد.

ایپنا: سازمان عملیات تجارت دریایی

انگلیس در این ارتباط اعلام کرد که «گزارشی مبنی بر وقوع یک حادثه در ۵۰ مایل دریایی تا بندر الحدیده یمن دریافت کردیم.» منابع منطقه‌ای اعلام کردند که نیروهای یمنی یک کشتی را در دریای سرخ هدف قرار داده‌اند.

فارس: «ایتامار بن گویر»، وزیر امنیت

داخلی اسرائیل، سه‌شنبه شب هفته گذشته گفت: در شرایط کنونی دیگر نمی‌شود با حماس به نرمی و آرام رفتار کرد.

ایستنا: در حالی که سازمان ملل

هشدار داده است که بمباران مرکز غزه از سوی اسرائیل به شدت مانع توزیع کمک‌های بشردوستانه مورد نیاز فوری مردم منطقه می‌شود، آمریکا در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، وتوی قطعنامه آتش‌بس در غزه، را توجیه کرد.

شبکه شرق: تعداد شهدای خبرنگار

در جنگ غزه به ۱۱۱ نفر رسید. «هبه العبداله» خبرنگار فلسطینی و دختر پسرش در نوار غزه به شهادت رسیدند.

که به پیروزی او انجامید و استفاده از مأموران اجرای قانون علیه رقبای سیاسی به مثابه سلاح متهم کرده‌اند. ایالات متحده یک واحد پلیس ویژه بنگلادش را در سال ۲۰۲۱ تحریم و اعضای آن را به قتل‌های فراتر از قانونی متهم کرد.

مخالفت یونان با ائتلاف آمریکایی

با توجه به اهمیت حیاتی دریای سرخ برای مسیرهای زنجیره تامین جهانی انرژی و کالا، یک درگیری گسترده می‌تواند پیامدهای اقتصادی زبان‌باری داشته باشد. این آبراه از شرق با یمن و عربستان و از غرب با اریتره، سودان و مصر همسایه است. با توجه به وضعیت تهدیدآمیز اخیر در دریای سرخ، شرکت‌ها به کشتی‌های خود دستور داده‌اند مسیر گران‌تر و زمان‌برتری را در اطراف آفریقا دنبال کنند. آشفتگی اقتصادی بالقوه آمریکا را بر آن داشت تا یک ائتلاف بین‌المللی برای محافظت از کشتی‌های تجاری در برابر حملات حوثی‌ها تشکیل دهد. در ادامه این تنش‌ها وزیر امور خارجه آمریکا، از ایجاد یک ائتلاف چندملیتی برای تامین امنیت دریای سرخ به خاطر افزایش حملات به کشتی‌های باری خبر داد. عملیات «نگهبان رفاه» شامل نیروی دریایی آمریکا، بریتانیا، بحرین، کانادا، هلند، نروژ، یونان و سیشل می‌شود. گفته می‌شود کشورهای ژاپن، سنگاپور، کره جنوبی، نیوزیلند، لیبیا و باهاما نیز در این ائتلاف مشارکت خواهند کرد. اینها کشورهایی هستند که تحت تاثیر اقدامات حوثی‌ها قرار دارند. برای مقابله با این مجموعه حملات بی‌سابقه، وزیر دفاع آمریکا از شرکت‌کنندگان خواست به ابتکارات بین‌المللی به رهبری این کشور بپیوندند و با فرماندهی مرکزی نیروی دریایی آمریکا و ۳۹ عضو نیروهای دریایی ترکیبی برای بازگرداندن امنیت در منطقه دریای سرخ همکاری کنند. یکی از کشورهای مشارکت‌کننده در این ائتلاف یونان است که بنا به دستور وزیر دفاع ملی این کشور، به‌عنوان بخشی از عملیات بین‌المللی در یانوردی در دریای سرخ، یک ناوچه خود را برای شرکت در عملیات حفاظتی به منطقه اعزام کرد. یونان کشوری است که دارای بزرگ‌ترین ناوگان دریایی است و منافع اصلی خود را در حفظ آزادی خطوط دریایی و حفاظت از جان ملوان‌ها می‌داند. اداره دریایی گارد ساحلی یونان توصیه‌هایی برای کشتی‌هایی که با پرچم یونان در حرکت هستند صادر کرده و از آنها خواسته است از ورود به آب‌های یمن خودداری کنند. این کشور در راستای نزدیکی رهبران محافظه‌کارش که از سال ۲۰۱۹ قدرت را در اختیار دارند، در زمینه‌های مختلف سیاسی و نظامی با آمریکا همسویی بی‌سابقه‌ای نشان می‌دهد که با واکنش افکار عمومی و احزاب سیاسی روبه‌رو بوده است. آمریکا، یونان را به‌عنوان متحد قدیمی ناتو و شریک در اتحادیه اروپا، جهت ترویج ثبات، رشد اقتصادی و حمایت از تحقق آرمان‌های اروپایی در منطقه غرب بالکان می‌داند.

باید بتوانند هر چه سریع‌تر در صورت فراهم شدن شرایط، به خانه‌های خود برگردند. آنها نباید مجبور به ترک غزه بشوند.» به نوشته آکسیوس، کابینه تل‌آویو با اینکه در اصل مخالفتی با اجازه دادن به فلسطینی‌ها برای بازگشت به شمال نوار غزه ندارد اما قصد دارد از بلینکن بخواهد که این امر بخشی از یک توافق جدید مبادله اسرا باشد.

پلن B: ندادیم

وزیر امور خارجه اوکراین در میان نهایی نشدن روند ارائه کمک‌های مالی اضافی اتحادیه اروپا به کی‌یف، بیان کرد که این کشور هیچ برنامه جایگزینی در صورت ارائه نشدن به موقع این کمک‌ها ندارد. دمیترو کولبا، وزیر امور خارجه اوکراین گفت، کی‌یف برنامه جایگزینی در صورت ارائه نشدن به موقع کمک‌های مالی اتحادیه اروپا ندارد و اوکراین برای بازسازی دوران پس از جنگ به سراغ فراهم کردن امکان استفاده از اموال بلوکه‌شده روسیه خواهد رفت. خبرگزاری اسپوتنیک در این باره نوشت، کولبا در گفت‌وگویی با روزنامه اسپانیایی ال‌پایس در این باره گفت: ما پلن B (برنامه جایگزین) نداریم. شما مختارید جور دیگری فکر کنید. می‌توانید از پلن A، B و C صحبت کنید، مقالات و مطالب تحلیلی منتشر کنید اما در اینجا، ما باید تمامی انرژی و توان روحی خود را روی یک چیز متمرکز کنیم و آن این است که پلن A کارآمد باشد. کولبا همچنین گفت، اگر بسته کمکی اتحادیه اروپا به تعویق بیفتد، وزیر دارایی اتحادیه اروپا باید «مهارت‌های مدیریتی خود را نشان دهد».

نخست‌وزیری چهارم شیخ حسین

شیخ حسین، نخست‌وزیر بنگلادش در انتخابات پارلمانی که از سوی حزب اصلی اپوزیسیون تحریم شده بود، برای پنجمین بار برنده شد. حسین دو دهه است که در قدرت مانده و طولانی‌ترین دوره نخست‌وزیری این کشور را دارد. اندکی پس از بسته شدن شعب اخذ رای در روز یکشنبه، رسانه‌های محلی بنگلادش گزارش دادند که حزب «عوامی لیگ» شیخ حسین ۱۷۲ کرسی از ۲۲۵ کرسی پارلمان را به دست آورده است. آمار نهایی برای همه ۳۰۰ کرسی تا دیروز دوشنبه در دسترس نبود، اما نتایج یکشنبه‌شب نشان می‌دهد که حسین در مسیر کسب پنجمین دوره ریاست است. پیروزی حسین هرگز مورد تردید نبود. حزب اپوزیسیون اصلی موسوم به «حزب ملی‌گرای بنگلادش (BNP) پس از دستگیری هزاران نفر از اعضایش در هفته‌های منتهی به رای‌گیری، انتخابات را تحریم کرد. این باعث شد کرسی‌هایی که لیگ عوامی روی آنها دست نگذاشته بود، بین گروهی از احزاب کوچک و نامزدهای مستقل تقسیم شود. مقامات حزب اپوزیسیون ملی‌گرای بنگلادش، شیخ حسین را به تقلب در رای‌گیری‌های پیشین

تداوم تنش‌ها در روابط هند و مالدیو بر سر غزه

نوشت: گردشگران هندی در پی اظهارات مقامات ارشد مالدیو، یک پویش تحریم گردشگری علیه این کشور به راه انداختند. این تنش از زمانی آغاز شد که «مالا شریف»، «مریم شیونا» و «عبدالله محزون مجید» وزیران دولت مالدیو در رابطه با حمایت دهلی‌نو از حمله اسرائیل به نوار غزه، «نارندرا مودی» نخست‌وزیر هند را «دلگش»، «تروریست» و «دست‌نشانده اسرائیل» نامیدند. این سه مقام مالدیو در شبکه اجتماعی ایکس از مودی، نخست‌وزیر هند انتقاد کردند که این موضوع خشم هندی‌ها را به دنبال داشت. بیش از ۱۱ درصد از گردشگرانی که به مالدیو سفر می‌کنند، هندی هستند.



فرا تر از هفتم اکتبر

نوشت: هفته گذشته، دفتر کمیساری عالی حقوق بشر سازمان ملل گزارشی مبنی بر وخامت سریع وضعیت کرانه باختری پس از حمله حماس در ۷ اکتبر منتشر کرد. اسرائیل با استفاده از نیروی نظامی غیرضروری و نامتناسب، باعث کشتار دست‌کم ۳۰۰ فلسطینی شده است. هزاران فلسطینی به دلیل حوادث کوچک در بازداشت قرار دارند و از زمین‌هایشان بیرون رانده شدند. گزارش سازمان ملل از دولت اسرائیل می‌خواهد شهر کنشیمان و نیروهای امنیتی را مسوول نقض حقوق بشر بداند (چنان که در این گزارش اشاره شده، شهر کنشیمان در جریان حمله به فلسطینی‌ها به‌ندرت متهم به جنایت شده‌اند).





مجلس ساکت

بیشتر ر دصلاحت‌ها سیاسی است

● مبارزه جدی با توسعه تروریسم

رستم امامعلی، رئیس مجلس ملی تاجیکستان که در راس هیات بلند پایه پارلمانی وارد تهران شده در بهارستان با رئیس مجلس شورای اسلامی دیدار و گفت‌وگو کرد. آن گونه که ایسنا گزارش داده: قالیباف در این دیدار با اشاره به اهمیت ارتباط میان پارلمان کشورهای آسیایی در سطوح بین‌المللی اظهار کرد: همکاری‌های دوجانبه ایران و تاجیکستان در هر کدام از مراکز تصمیم‌گیری برای اثرگذاری در مسائل سیاست خارجی، توسعه روابط اقتصادی و فرهنگی اهمیت داشته که نیازمند ارتباط قوی دو پارلمان، گروه‌های دوستی و پارلمانی و همچنین تشکیل کمیسیون مشترک است تا بتواند هماهنگی‌های لازم را میان پارلمان‌ها برقرار کند. وی با بیان اینکه دو ملت ایران و تاجیکستان ریشه‌های تاریخی دارند، گفت: از این رو توسعه تجارت با اولویت بخش خصوصی و روابط دوجانبه میان دولت‌ها و شرکت‌ها باید توسعه یابد که البته تقویت موضوع ویزا و امکانات حمل‌ونقل زمینی و هوایی را نیز می‌طلبد. رئیس قوه مقننه با اشاره به اینکه توسعه روابط تجاری از جمله الزامات توسعه روابط دو کشور است اظهار کرد: نیازمند سرمایه‌گذاری‌های متقابل به ویژه در حوزه ترانزیت جاده‌ای و ریلی با کشورهای همسایه هستیم که در این مسیر قرار دارند تا بتوانیم با تسهیل روابط تجاری به توسعه اقتصادی مطلوب برسیم. رئیس نهاد قانونگذاری کشورمان در ادامه ریشه وقوع حادثه تروریستی کرمان را نتیجه فعالیت داعش در افغانستان دانست که به دنبال ایجاد نامنی در کشورهای همسایه افغانستان هستند. وی اظهار کرد: پدیدآورندگان و توسعه‌دهندگان داعش در منطقه مشخص است، همان‌طور که مشخص است چگونه با سازماندهی این گروهک تروریستی در منطقه مقابله شد و در شرایط کنونی قطعاً نیازمند همکاری‌های گسترده برای مقابله با تروریسم و قاچاق اسلحه و مواد مخدر در افغانستان هستیم. قالیباف در ادامه تأکید کرد: حکومت فعلی افغانستان باید به این باور برسد که بدون مشارکت همه گروه‌ها، قبایل و جریانات سیاسی این کشور نمی‌توانند یک دولت پایدار را شکل دهند؛ این مهم‌ترین موضوعی است که کشورهای منطقه به ویژه کشورهای همسایه افغانستان باید به آن توجه داشته باشند.

● مجازات شلاق موجب وهن دین است

رشید داودی در صفحه اینستاگرام خود نوشت: امشب «مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم» به دیدار یادگار گرامی امام، حضرت آیت‌الله حاج سیدحسن خمینی آمده بودند، ایشان که در سال‌های اخیر در ضمن مباحث

حشمت‌الله فلاحت‌پیشه نوشت: انتخابات یک آزمون جدی برای نظام‌های سیاسی است. آزمونی که مصحح و داوران آن در همه جهان مردم هستند. افراد و جریاناتی که چهار سال قبل در قدرت بوده‌اند و کارنامه آنها مشخص است، رودرروی افراد و گروه‌هایی قرار می‌گیرند که برنامه‌ها، افق‌ها و چشم‌اندازهای تازه‌ای را ترسیم کرده‌اند. آن گونه که اعتماد گزارش داده: این طیف‌ها، اهداف و برنامه‌های خود را ارائه می‌کنند تا مردم قضاوت نهایی را داشته باشند و سسکان هدایت ساختارهای اجرایی، تقنینی و مدیریتی کشور را به دست منتخبان بسپارند. معتقد ر دصلاحت هر دلیلی که داشته باشد، دلیل سیاسی نباید داشته باشد. در مورد شخص من که عدم التزام عملی به نظام جمهوری اسلامی دلیل ر دصلاحت عنوان شده، چیزی غیر از موضع‌گیری‌ها و مصاحبه‌های انتقادی من نمی‌تواند باعث عدم احراز صلاحیت باشد. فردی که حرفه سیاسی دارد و سه دوره سابقه حضور در مجلس هم در رزومه او ثبت شده، طرح عدم التزام در موردش منصفانه نیست. در شرایطی که حضور برخی افراد در گستره کشور به ایجاد شور و شوق انتخاباتی در کشور منجر می‌شود، ر دصلاحت آنها به معنای عدم رونق در انتخابات است. نتیجه این نوع ر دصلاحت‌ها، باعث شکل‌گیری مجلسی ساکت می‌شود. مجلس یازدهم نمونه یک مجلس ساکت است؛ مجلسی که بارها دور زده شد. وقتی مجلسی دور می‌خورد، در واقع حقوق مردم را دچار خدشه می‌کند. در بزنگاه‌های مختلف مانند سکوت و عدم اثرگذاری مجلس در افزایش ۱۵۰ درصدی مالیات‌ها، گرانی‌های افسارگسیخته، تورم، حوزه سیاست خارجی و... این منافع ملی کشور و مردم بود که بر باد رفت. نمایندگان در بخش‌هایی که می‌توانستند و باید ورود می‌کردند، ساکت ماندند؛ دلیل این سکون این بود که یا افراد فاقد تخصص در مجلس حاضر بودند یا اینکه روابطی خارج از متن میان نمایندگان و دولت حاکم بود. معتقد پیشرفت هر جامعه‌ای، حاصل نقد افراد دلسوز است. ر دصلاحت بسیاری از افراد متخصص و افرادی که ارتباطی با کانون‌های قدرت و ثروت ندارند، ظلم به کشور و مردم است. باید دید گناه من و افرادی مانند من چیست، جز اینکه در طول ۱۰ سال گذشته نسبت به خیانت برخی قدرت‌های خارجی در حق ملت ایران هشدار می‌دادم! مگر غیر از این است که امروز این خیانت‌ها برای مردم و مسوولان روشن شده است؟ آیا این انتقادات دلیلی برای عدم التزام به نظام است؟ گناه من و نمایندگانی مانند من چیست که در حوزه مقابله با فساد و ضرورت شفاف‌سازی امور هشدار می‌دادم؟ ر دصلاحت افرادی که می‌توانند مطالبات واقعی مردم را دنبال کنند، باعث می‌شود انتخابات مشارکتی نشود.

باخبرگزاری‌ها

ایسنا: سعید ایروانی، نماینده کشورمان در سازمان ملل، در نامه‌ای به شورای امنیت در مورد اتهامات پیرامون دریای سرخ از سوی آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران، هشدار داد. **ایلنا:** جان کربی، سخنگوی شورای امنیت ملی کاخ سفید، گفت که ایران موشک‌های کوتاه‌برد بالستیک را به روسیه تحویل نداده است.

ایرنا: جواد سپاهی، معاون استاندار سیستان و بلوچستان و فرماندار شهرستان چابهار، در واکنش به نگرانی‌های هادردر اکت‌های منفجر شده در آسمان چابهار گفت: زمایش پیامبر اعظم (ص) در این شهرستان برگزار شد و مردم نگران نباشند.

ایسنا: وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در مورد شرایط افغانستان بیانیه‌ای صادر و در آن تأکید کرد: ثبات و امنیت در افغانستان و منطقه مستلزم آن است که سازمان ملل متحد در انجام وظایف و مسوولیت‌های خود توجه و اهتمام ویژه‌ای نسبت به مسائل، مشکلات و شرایط انسانی داشته باشد.

ایلنا: به نقل از جروزالم‌پست، «اسرائیل کاتز» وزیر خارجه جدید رژیم صهیونیستی با «یوید کامرون» وزیر خارجه انگلیس درباره ایران گفت‌وگو کرد. دو طرف علاوه بر سیاست‌های منطقه‌ای ایران، درباره «حملات انصارالله به کشتی‌ها در دریای سرخ» نیز گفت‌وگو کردند.

اکثر نمایندگان ادوار ر دصلاحت شدند

نوشت: منصور حقیقت‌پور، فعال سیاسی اصولگرا با اشاره به ر دصلاحت برخی از چهره‌های منتقد دولت گفت: «ما هیچ ملاکی در قوانین نداریم که اگر تو منتقد دولت هستی، پس باید ر دصلاحت شوی. هر کسی که به خاطر انتقاد به دولت ر دصلاحت شده خلاف قانون است.» حقیقت‌پور در زمینه ر دصلاحت‌ها گفت: «شخصاً تأیید صلاحیت شدم اما انتظار داشتیم پس از بیانات رهبر انقلاب گشایش‌های بیشتری صورت بگیرد. قسمت اعظم نمایندگان ادوار تأیید صلاحیت نشدند، مخصوصاً افراد برجسته‌ای که مورد اعتماد مردم بودند. مطالبه مقام معظم رهبری، انتخابات رقابتی و پرشور است.

فقر بزرگ‌ترین دشمن ایران

نوشت: محسن هاشمی‌رفسنجانی نوشت: هاشمی بزرگ‌ترین دشمن ایران را فقر و از بین رفتن طبقه متوسط می‌داند و با اتکا به مبانی اسلامی که آمدن فقر را معادل رفتن ایمان و معیشت عمومی را لازمه رستگاری و دینداری مردم می‌داند، هیچ اولویتی را بالاتر از رفاه عمومی جامعه و مبارزه با فقر و رقم زدن توسعه‌ای پایدار برای کشور نمی‌دانست. گرچه هاشمی دقیقاً هفت سال قبل و در شرایطی که کشور رشد دورقمی ناشی از اجرای برجام و شرایط مطلوب اقتصادی را تجربه می‌کرد از دنیا رفت، اما با هشدارها و ابراز نگرانی‌هایش، امروز را که جامعه در منجلاب فقر و بحران معیشت عمومی گرفتار شده است پیش‌بینی می‌کرد.



باخبرگزاری‌ها

ایرنا: نشست سفرای کشورهای عضو مجمع گفت‌وگوی همکاری آسیا (ACD) در تهران با حضور معاون دیپلماسی اقتصادی وزارت امور خارجه برگزار شد.

ایسنا: ناصر کنعانی، سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، اقدام ماجراجویانه رژیم صهیونیستی را در ترور شهید «وسام حسن طویل»، یکی از فرماندهان جهادی حزب‌الله لبنان، شدیداً محکوم کرد.

ایلنا: شورای امنیت سازمان ملل متحد طی بیانیه‌ای انفجارهای کرمان را محکوم کرد. در بیانیه این شورا آمده است که اعضای شورای امنیت سازمان ملل خواهان شناسایی و محاکمه عاملان، سازمان‌دهندگان، تامین‌کنندگان مالی و حامیان این «اقدام‌های تروریستی مذبذوم» شدند.

ایرنا: وزیر امور خارجه ضمن ادای احترام به روح بلند شهدای اصحاب رسانه در جنگ غزه تصریح کرد: صهیونیست‌ها به شدت از آگاهی و قضاوت جهانیان وحشت دارند و این، عامل اصلی نفرت و کینه این رژیم جنایتکار نسبت به اصحاب رسانه است.

ایسنا: عزیز منصوری، سرکنسول جدید جمهوری اسلامی ایران، در جمهوری خودمختار نخجوان، به‌طور رسمی آغاز به کار کرد.

و کودکان در غزه، آمریکا و رژیم اسرائیل را عامل نسل‌کشی اخیر در غزه نامید و گفت: نمی‌توان بدون نگاه به اشغالگری و با باز گذاشتن دست رژیم اسرائیل، ریشه‌های بی‌ثبات‌سازی منطقه را نادیده گرفت و در عین حال نگران امنیت دریای سرخ و منطقه بود. امیرعبداللهیان افزود: امنیت غزه و کرانه و امنیت منطقه به هم پیوسته است و جنگ راه‌حل نیست. وزیر امور خارجه تصریح کرد: ایران صادق‌ترین حامی امنیت و ثبات در منطقه و جهان است. کاترین کولونا، وزیر امور خارجه فرانسه نیز در تماس تلفنی با امیرعبداللهیان، اقدام تروریستی در گلزار شهدای کرمان را محکوم کرد. وی با ابراز نگرانی در مورد افزایش شدت تنش‌ها در منطقه، خواستار نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران برای جلوگیری از گسترش دامنه درگیری‌ها شد.

● **تأثیر انتخابات**

به نقل از ساییت رئیس‌جمهور ایران در دولت‌های یازدهم و دوازدهم، حسن روحانی، در دیدار جمعی از روسای سابق آموزش و پرورش و فرهنگیان با گرمی‌اشاد و یاد و خاطره آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی گفت: آیت‌الله هاشمی به فکر آینده کشور و همواره در پی آبادانی و رشد و عظمت ایران بود. مانند امیرکبیر می‌اندیشید و عظمت، اعتلا و استقلال ایران را می‌خواست. آن‌گونه که هم‌میهن گزارش داده: رئیس‌دولت تدبیر و امید به نکاتی اشاره کرد که در سال ۱۴۰۰ گفته بود «فکر نکنید اگر همه قوا یکدست شد معضلات کشور رفع خواهد شد» و اظهار داشت: برخی به من می‌گفتند اگر کسی که خودشان می‌خواهد بیاید و همه قوا یکی شوند، مشکلات کشور را حل می‌کنند. من گفتم اگر مشکلات حل شود خوب است، اما می‌ترسم این‌طور نشود و دیدیم که نشد. وی اظهار داشت: الان می‌گویند تأثیر انتخابات چیست و چه فرقی می‌کند چه دولت یا مجلسی سر کار باشد؟ اما اگر مجلس یازدهم نبود و مجلس دیگری وجود داشت قانون اقدام راهبردی را در ۹۹/۰۹/۱۱ تصویب نمی‌کرد. با این قانون دست همه را بستند تا برجام حل نشود. روحانی با تأکید بر اینکه ما نمی‌توانیم نسبت به مساله انتخابات بی‌تفاوت باشیم، گفت: من فکر نمی‌کردم بعد از بیانات اخیر مقام معظم رهبری، این همه نامزد انتخابات مجلس شورای اسلامی را ردصلاحت کنند. تصور می‌کردیم هیات‌های نظارت اقدام هیات‌های اجرایی را جبران می‌کنند. اما بسیاری از افرادی که امید داشتیم در استان‌ها و تهران تأیید شوند تا مردم بیشتر پای صندوق رای بایند، تأیید نشدند که کار خیلی سخت شد. روحانی با بیان اینکه تأیید کردن ۱۱ هزار نفر عمدتاً از یک جناح چه تأثیری دارد؟، تأکید کرد: به جای ۱۱ هزار نفر اگر ۱۱۰ هزار نفر را هم از یک جناح تأیید کنید باز همان عده‌ای که قرار بود در انتخابات شرکت کنند پای صندوق رای می‌آیند و مشارکت را افزایش نمی‌دهد. مشارکت پایین در انتخابات برای کشور و نظام تأثیر نامطلوبی به جا می‌گذارد. ❁

استدلالی درس خارج خود یکی از بهترین و کارآمدترین تفاسیر از «نظریه نقش زمان و مکان در اجتهاد» را تبیین کرده‌اند، در این دیدار نیز نکاتی برآمده از این نظریه مرتقی امام راحل را که از قضا متناسب با شرایط امروز جامعه است، بیان کردند که ماحصل آن چنین است: یک، تعزیر، مجازاتی است که توسط حاکم شرع، و به جهت «تأدیب» و به غرض «بازدارندگی از یک عمل» جعل می‌شود؛ اما اگر به هر دلیل، جنبه بازدارندگی خود را از دست بدهد یا حتی نتیجه عکس دهد و موجب تجرّی بر آن عمل شود، بی‌تردید جعل و اجرای آن موجب «ققض غرض» خواهد شد. آن‌گونه که ایلنا گزارش داده: حال باید پرسید که آنچه در روزهای اخیر در مورد اجرای تعزیرهای بدنی (شلاق) بر روی برخی بانوان منتشر شده، واقعاً «بازدارندگی» به همراه داشته است؟ دو: حال آنکه امروزه تقریباً به اذعان همه کارشناسان خبره و دلسوز، اجرای این قبیل تعزیرات و پیامدهای آن نه تنها بازدارندگی ندارد که «موجب وهن دین» را نیز به همراه داشته است! و تردیدی نیست که در این قبیل امور، نظر کارشناسان قطعاً حجت است و باید مبنای عمل قرار گیرد. سه: پرواضح است که در این قبیل امور، نظر مسوولان عالی و قضات و کارشناسان برجسته قضایی بسیار تعیین‌کننده است، از این‌رو باید از ایشان مطالبه جدی کرد که اول، در مورد تعیین مجازات در برابر جرم‌های مختلف، به مساله «بازدارندگی مجازات» توجه جدی داشته باشند. دوم، با لحاظ جمیع جهات و شرایط، ببینند که آیا مجازاتی که در نظر می‌گیرند «موجب وهن دین و شریعت» یا حتی «دین‌گریزی» نمی‌شود؟! چهار: حضرت امام -مطابق نقل مسوولان وقت قضایی- به لحاظ همین نکته و توجه به همین جهت یادشده، وقتی دید که کارشناسان، «رجم» را «موجب وهن دین» تشخیص داده بودند از اجرای آن منع می‌کردند.

● **ایران حامی امنیت و ثبات در منطقه و جهان**

حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه، در گفت‌وگو با کاترین کولونا، وزیر امور خارجه فرانسه، ضمن مورد توجه قرار دادن اقدام دولت فرانسه در محکومیت حمله تروریستی اخیر در کرمان که به شهادت جمعی از مردم منجر شد، ضرورت تلاش جامعه جهانی برای مقابله موثر و عملی با اشکال مختلف تروریسم را مورد تأکید قرار داد. آن‌گونه که ایرنا گزارش داده: وی با اشاره به تحولات فرانسه در موضوع فلسطین، توقف جنایات رژیم صهیونیستی و نسل‌کشی‌های در حال انجام در غزه، لزوم اقدام عملی برای توقف کشتار غیرنظامیان، تسهیل ارسال کمک‌های بشردوستانه، ممانعت از کوچ اجباری و واگذاری آینده فلسطین در یک روش دموکراتیک به خود فلسطینی‌ها را گامی موثر در پایان خشونت‌ها در منطقه دانست. امیرعبداللهیان افزود: تنها راه برای جلوگیری از گسترش درگیری‌ها در منطقه و استقرار صلح پایدار در آن، لزوم توجه مسوولان به ریشه چالش‌ها و نیز عزم جدی برای کمک به حل آنهاست. وزیر امور خارجه با اشاره به قتل عام ۲۲ هزار غیرنظامی و زنان

متهم ردیف اول پرونده هواپیمای اوکراینی در بازداشت

نوشته: مرکز رسانه قوه قضائیه پس از اظهارات یکی از وکلای خانواده‌های جان‌باختگان هواپیمای اوکراینی مبنی بر آزادی متهم ردیف اول در اطلاعیه‌ای اعلام کرد، وی در بازداشت است. در بخشی از این اطلاعیه آمده است: «یکی از وکلای خانواده‌های جان‌باختگان ساحت سقوط هواپیمایی اوکراینی، در مصاحبه با رسانه‌ها اعلام کرده که متهم ردیف اول این پرونده با قرار وثیقه آزاد شده است. این در حالی است که پیگیری‌ها و بررسی‌ها نشان می‌دهد متهم ردیف اول این پرونده به اتهام قتل شبه‌عمد از ابتدای تشکیل پرونده در بازداشت به سر می‌برد و برای وی تاکنون قرار وثیقه که به آزادی منجر شود، صادر نشده است.»



خنثی کردن این نقشه‌های اهریمنی

نوشته: تجربه تاریخ بیانگر آن است که هرگاه در ایران در مقطعی شرایط رنگ و بوی آسیب‌پذیری داشته، دشمنان خارجی و معاندین داخلی سخت به آن دل بسته‌اند. گمان می‌رود شکاف دولت-ملت، شکاف مرکز-پیرامون، آثار یأس و ناامیدی در مردم و نشینیدن اعتراض آنها از سوی دولت از مشخصه‌های تضعیف ایران باشد که معاند و بدخواه نقشه و عملیات خود را بر آن استوار کرده‌اند. بنابراین همان‌گونه که بدخواهان نقشه‌های اهریمنی خود دست به اقدام می‌زنند، دولت و دلسوزان نیز باید با اقدامات لازم به خنثی‌سازی این نقشه‌های اهریمنی بپردازند.



عبور یک‌درصدی ترانزیت هند - روسیه از ایران

آیا فسادها در آینده ادامه خواهد داشت؟

یک درصد از بار این دو کشور از مسیر ایران عبور داده می‌شود، اظهار داشت: در حال حاضر تمام زیرساخت‌های لازم برای انتقال کالا بین این دو کشور چه به شیوه ترکیبی به مفهوم انتقال بار از دریا به جاده و به ریل و مجدد به دریا و چه از طریق شیوه‌های دیگر انتقال کالا وجود دارد. آن‌گونه که ایلنا گزارش داد، وی ادامه داد: در این باره باید به چند موضوع توجه داشته باشیم، اول اینکه مسیر ایران جذابیت لازم را برای بخش خصوصی خارجی ندارد و اساساً جذاب نیست. علت مهم جذاب نبودن مسیر ایران، نبود استراتژی هدایت کالای ترانزیتی از فضای سرزمینی کشور است و تمام مجموعه‌های دولتی که خود را متولی و ناظر بر امر ترانزیت می‌دانند سعی بر این دارند که ماموریت صرف سازمانی خود را اجرا کنند و به صورت جزیره‌ای عمل می‌کنند. دبیر کل انجمن شرکت‌های کشتیرانی افزود: این در حالی است که در ترانزیت باید یک هدف دنبال شود آن هم هدف جذب حداکثری بار ترانزیتی برای عبور از ایران باشد اما واقعیت این است که در بسیاری از سازمان‌ها اعم از تخصصی و غیر تخصصی مرتبط با حمل‌ونقل، افراد به دنبال این هستند که به گمان خود مسوولیت و ماموریت‌های سازمانی را به نحو مطلوب انجام دهند ولو اینکه ترانزیت در حوزه مسوولیت آنها دچار چالش شود. وقتی به موضوع ورود می‌کنیم، مدعی می‌شوند که باید به سازمان‌های بالادستی پاسخگو باشند. پل‌مه گفت: در این شرایط به طور قطع بخش خصوصی تمایلی به ورود به معامله‌ای که زمان حمل کالا را طولانی‌تر کند و هزینه را افزایش دهد و ریسک را افزایش دهد ندارند. در این وضعیت اگر برای بخش خصوصی پیوست خارجی هم اضافه کنیم، تا زمانی که در کشورمان چسبندگی و علاقه لازم با این نقایص برای توسعه ترانزیت وجود نداشته باشد، شرکت خارجی هم تمایلی نخواهد داشت وارد چنین معاملاتی شود که احتمال و ریسک تهدید تحریمی را هم به جان خود بخرد.

● محاسبه مالیات خانه‌های خالی غیر ممکن شده است

مدیرکل دفتر حسابرسی مالیاتی سازمان امور مالیاتی کشور گفت: ارسال مرحله‌ای اطلاعات خانه‌های خالی توسط وزارت راه و شهرسازی به این سازمان، محاسبه مالیات برای مالکان این خانه‌ها را غیر ممکن می‌سازد. آن‌گونه که اعتماد گزارش داد: شاهین مستوفی، مدیرکل دفتر حسابرسی مالیاتی سازمان امور مالیاتی کشور با اشاره به تکلیف قانونی اخذ مالیات بر خانه‌های خالی در اجرای تبصره (۷) ماده (۱۶۹) مکرر قانون مالیات‌های مستقیم، اظهار داشت: براساس این ماده قانونی، وزارت راه و شهرسازی

سیداحسان خاندوزی در نشست با حضور اعضای جبهه ایران اسلامی درباره موضوع فساد جای دیش اظهار کرد: حتماً فساد اتفاق افتاده و کسی دنبال لاپوشانی این مساله نیست. به محض اطلاع از وقوع فساد در بخش مربوطه واکنش و برخورد صورت گرفته است. پرونده به قوه قضائیه ارجاع شده و ان‌شاءالله قوه قضائیه رای محکم و قطعی صادر خواهد کرد. آن‌گونه که ایسنا گزارش داد: وزیر اقتصاد تصریح کرد: مهم برای مردم این است که کسی نمی‌گوید آقای فلاهی خط قرمز ماست با او برخورد نکنید. جامعه بداند دولت و مجلس این بار بنا نیست خاک‌رویه‌ها را زیر فرش‌ها پنهان کنند، قرار نیست جلوی فسادها را سرپوش بگذارند و بنا نیست عده‌ای در حاشیه امن قرار داشته باشند. خاندوزی با بیان اینکه برای مردم مهم است که آیا این فسادها در آینده ادامه خواهد داشت؟ افزود: شرکت چای دیش بابت ارزی که برای واردات چای دریافت کرده بود، پولش را پرداخته و اموال مردم به جایی نرفته است. به بانک مرکزی پول داده، ارز دریافت کرده و قرار بوده با آن کالا و تجهیزات وارد کند که نصف آن را وارد کرده و نصف دیگر را وارد نکرده است. پولی از کشور خارج نکرده، ساختمان‌ها و ماشین‌آلات مربوط به آن نیز در اختیار قوه قضائیه است. اما برای جلوگیری از همین حد از تخلف هم که رخ داد از فروردین امسال با ایجاد سامانه‌ای قرار شد هر شرکتی می‌خواهد تخصیص ارز بگیرد، در سامانه ثبت شود تا معلوم شود سال گذشته و دو سال قبل چقدر دریافت کرده است. خاندوزی اظهار کرد: اگر مردم از موضوع کاهش قدرت خرید و کوچک شدن سفره خود نسبت به ۵ تا ۱۰ سال قبل ناراضی هستند، این مساله ناشی از آن است که موضوع تولید و رشد اقتصادی مستمراً در سال‌های اخیر ضعیف و ضعیف‌تر شده است. وی خاطرنشان کرد: بهترین شرایط قدرت درآمدی خانوارها در سال ۱۳۹۰ بوده است. بلافاصله بعد از دور اول تحریم‌ها این قدرت رو به کاهش رفته و میانه دهه ۹۰ که صادرات نفت افزایش پیدا کرد، مجدداً درآمدها با رشد مواجه شد اما دوباره در سال ۱۳۹۷ با رشد متفی و تورم بالا مواجه شدیم که این موضوع در سال‌های بعد ادامه پیدا کرد.

● عبور تنها یک درصد ترانزیت هند - روسیه از ایران

مسعود پل‌مه، دبیرکل انجمن شرکت‌های کشتیرانی درباره دلایل عدم تمایل دو کشور هند و روسیه برای انتقال بار فی‌مابین خود از مسیر ایران به‌رغم داشتن وجود چندین توافقنامه و تفاهمنامه با ایران برای همکاری‌های ترانزیتی و حضور اپراتور هندی در بندر شهید بهشتی چابهار به‌طوری که تنها

با خبرگزاری‌ها

ایسنا: شورای رقابت، متن دستورالعمل اصلاح‌شده تنظیم بازار خودرو را به وزارت صمت ابلاغ کرد که از عمده‌ترین آن می‌توان و کالتی کردن حساب خریدار، واریز ۵۰ درصد مبلغ قیمت کارخانه خودرو انتخابی و امکان ثبت‌نام برای دارندگان پلاک فعال با عمر بیش از پنج سال را نام برد.

ایلنا: مسعود امراللهی، مدیرکل دفتر بازرسی و نظارت بر کالاهای اساسی وزارت جهاد کشاورزی، گفت: هیچ محدودیتی در تعداد خرید نان اعمال نشده است و بازرسان وزارت جهاد کشاورزی نیز پیگیر تخلف نانوایان در این زمینه هستند.

ایرنا: محمد رضوانی‌فر، رئیس کل گمرک ایران، گفت: مجموع تجارت (صادرات و واردات) ایران با ترکیه در ۹ ماه سال جاری به بیش از هشت میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار رسیده است.

ایسنا: بر اساس گزارش‌ها طی دو سال گذشته بیش از دو میلیون نفر بیمه اجباری و اختیاری در کشور به ثبت رسیده و ۷۰۰ هزار اشتغال خالص در تابستان امسال ایجاد شده است. طبق اعلام معاونت اشتغال وزارت کار از ابتدای سال تا پایان مهرماه جاری ۵۵۰ هزار نفر کد بیمه اجباری و حرف و مشاغل جدید به ثبت رسیده است.

ظهور اشتغال بی کیفیت در ایران

نوشت: مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی سه نشانه را به عنوان «شواهدی احتمالی» از «افزایش ناپایداری و بی کیفیت اشتغال در اقتصاد ایران» مطرح کرده است. این سه نشانه از دیدگاه بازوی پژوهشی مجلس، «افزایش نسبت کارکنان مستقل از شغلان، افزایش سهم اشتغال بخش خدمات و رشد جایجایی‌های شغلی میان بخش‌های اقتصادی» هستند. بر اساس برآوردهای مرکز پژوهش‌های مجلس رشد اقتصادی سال ۱۴۰۳ حدود ۳/۱ درصد پیش‌بینی شده بنابراین در سال‌های آینده، انتظار افزایش اشتغال قابل توجه از ناحیه رشد اقتصادی را نمی‌توان داشت.

چرخه تهدید ریال

نوشت: یکی از راه‌های تامین منابع غیر تورمی بودجه، استفاده از درآمدهای مالیاتی به جای درآمدهای نفتی یا استقراض از بانک مرکزی است. به‌طور طبیعی پیش‌فرض این است که مردم نیز با افزایش نرخ‌های مالیاتی همراه شوند و سیاستگذار می‌تواند با پوشش کسری بودجه از منابع مالیاتی، نرخ تورم را کاهش دهد. اما اگر این افزایش نرخ مالیات باعث کاهش انگیزه فعالیت در بخش رسمی باشد، چرخه‌ای تشکیل می‌شود که خود باعث کاهش اعتماد به ریال، افت درآمدهای مالیاتی و به‌تبع آن کاهش منابع دولت خواهد شد.

باخبرگزاری‌ها

ایلنا: در آذرماه ۱۴۰۲ شاخص

قیمت آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به عدد ۲۷۴/۴ رسیده است که نسبت به ماه قبل (۲۸۲/۵)، ۲/۹ درصد کاهش داشته است.

ایرنا: خسرو سربایی، مدیرکل ترانزیت و توافقنامه‌های بین‌المللی سازمان بندر و دریانوردی، گفت:

کریدر شمال-جنوب، محور تحقق اهداف اقتصاد دریامحور ایران است و نقش بسیار ویژه‌ای در افزایش کارایی حمل‌ونقل ترکیبی و بین‌وجهی در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایفا خواهد کرد.

ایبستا: مهدی موحدی، سخنگوی سازمان امور مالیاتی، گفت: در لایحه مالیات بر مجموع درآمد، معافیت مالیاتی متناسب با تعداد اعضای خانواده افزایش می‌یابد.

ایلنا: طبق اعلام معاونت توسعه بازرگانی وزارت جهاد کشاورزی، عوارض صادراتی پیاز و گوجه فرنگی زراعی کاهش یافت.

ایبستا: داود منظور، رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور، گفت: با اختصاص ۲۲ هزار میلیارد تومان، ۶۵ درصد از مطالبات پاداش پایان خدمت ۹۵ هزار نفر بازنشسته دستگاه‌های اجرایی ملی، استانی و ایثارگران تامین اعتبار شد.

ایران دشواری‌های زیادی برای نقل و انتقالات مالی دارد، بهتر است شرکایی انتخاب شوند که می‌توان در ازای صادرات کالا، محصولات مورد نیاز کشور را از آنها وارد کرد. با این روش پایداری تجارت میان این کشورها و ایران تضمین می‌شود و از طرف دیگر به دلیل استفاده از روش تهاجر، مشکلات مبادلات مالی کاهش خواهد یافت، با وجود این آمارهای تجارت ایران در سال ۱۴۰۲ نشان می‌دهد که تجارت ایران با سایر کشورها به جاده‌های یک‌طرفه بدل شده است. مبادلات تجاری ایران با کشورهای هدف، عمدتاً به این صورت است که تناسبی بین صادرات و واردات ایران وجود ندارد؛ یعنی یا ایران صرفاً به این کشورها فقط صادرات دارد و کالایی از آنها وارد نمی‌کند یا بالعکس. در بین ۳۱ کشوری که سازمان توسعه تجارت به‌عنوان کشورهای هدف مشخص کرده است، در ۱۶ مورد، صادرات ایران پنج برابر یا بیشتر از واردات ایران است، در مقابل در چهار مورد نیز واردات ایران دو برابر صادرات ایران به کشورهاست. این وضعیت، مبادلات مالی برای ایران را دشوار کرده و پایداری صادرات به این کشورها را با تهدید مواجه می‌کند.

● اتاق بازرگانی ایران در انفعال کامل قرار دارد

محمود تولایی، رئیس کمیسیون مالیات، کار و تامین اجتماعی اتاق بازرگانی، با بیان اینکه اتاق بازرگانی ایران اکنون در شرایط نامساعدی قرار دارد، اظهار داشت: از نظر قانونی این نهاد بخش خصوصی مشاور سه قوه محسوب می‌شود که باید مورد اعتماد نیز باشد. آن گونه که ایرنا گزارش داده: وی افزود: در شرایطی که اعتماد یا تفاهمی از سوی سه قوه با اتاق بازرگانی ایران وجود ندارد بخش خصوصی نمی‌تواند در جایگاه مشاور قرار بگیرد، به همین دلیل این اصل قانونی در حال حاضر در شرایط تردید قرار دارد. تولایی با تأکید بر اینکه ضرورت دارد که از این مرحله عبور کنیم، تصریح کرد: اعضای اتاق انتظار داشتند مشکلات فعلی طی دو ماه رفع شده باشد اما طولانی شدن این روند موجب آسیب دیدن فعالان اقتصادی و بخش خصوصی است. وی تأکید کرد: وظیفه اتاق بازرگانی ایران دفاع از فعالان اقتصادی، ارائه پیشنهادها و موثر در حوزه کسب‌وکارها و گره‌گشایی از مشکلات تجار است اما اکنون بخش‌هایی مانند شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی، کمیته ماده ۱۲ و حوزه‌های دیگر در عمل غیرفعال شده‌اند و جایگاه مشورتی این نهاد دچار تردید شده است. تولایی گفت: اتاق بازرگانی ایران باید تصمیم بگیرد که از این شرایط عبور کند، ایستایی فعلی آسیب به بخش خصوصی، اقتصاد کشور و تعاملات دوسویه فعالان اقتصادی و کل حاکمیت را به دنبال دارد زیرا در حال حاضر سه قوه همکاری مناسبی با این بخش ندارند که همه بخش‌ها را متضرر می‌کند. وی با تأکید بر اینکه اتاق بازرگانی ایران باید در این زمینه تدبیری بیندیشد تا از شرایط موجود عبور کند، اظهار داشت: امیدواریم شرایط پیش‌رو تحولی در اتاق بازرگانی ایران ایجاد کند تا از شرایط فعلی عبور کنیم. **■**

موظف بود حداکثر ظرف مدت شش ماه پس از تصویب قانون (خردادامه) سال ۱۴۰۰ سامانه ملی املاک و اسکان کشور را ایجاد و امکان دسترسی برخط به سامانه مذکور را برای سازمان امور مالیاتی کشور ایجاد کند. مدیرکل دفتر حسابرسی مالیاتی سازمان امور مالیاتی کشور در ادامه افزود: سازمان امور مالیاتی کشور نیز مکلف است براساس اطلاعات دریافتی از سامانه فوق، تا پایان تیرماه هر سال مالیات متعلق به مالکان واحدهای مشمول ماده (۵۴) مکرر قانون مذکور را به ایشان اعلام کند. مستوفی با بیان اینکه امکان دسترسی سازمان امور مالیاتی کشور به اطلاعات سامانه ملی املاک و اسکان کشور در آذرماه سال ۱۴۰۲ از سوی وزارت راه و شهرسازی به این سازمان ارائه شد، تصریح کرد: بر این اساس در مرحله اول در آذرماه سال جاری، اطلاعات مربوط به ۱۹ هزار و ۲۹۹ واحد مسکونی خالی و در مرحله دوم در دی‌ماه سال جاری، اطلاعات مربوط به ۴۰ هزار و ۲۶۳ واحد مسکونی خالی در سال ۱۴۰۱ به سازمان امور مالیاتی کشور از طریق سامانه ارتباطی ارسال شده است. وی با اشاره به اینکه ارسال مرحله‌ای اطلاعات توسط وزارت راه و شهرسازی به این سازمان عملاً محاسبه مالیات برای مالکان را برای این سازمان غیرممکن می‌کند، بیان داشت: محاسبه مالیات املاک مسکونی خالی برای هر فرد مستلزم در اختیار داشتن اطلاعات کامل خانه‌های خالی آن فرد در کل کشور است چراکه مالیات فردی که دارای بیش از پنج واحد خانه خالی (شش دانگ) است برای تمامی املاک وی معادل دو برابر حالتی است که کمتر از پنج واحد خانه خالی دارد. مستوفی خاطرنشان کرد: سازمان امور مالیاتی در حال مکاتبه با وزارت راه و شهرسازی است تا اطلاعات نهایی املاک مسکونی خالی مربوط به سال ۱۴۰۱ را صرفاً در یک مرحله از آن وزارتخانه دریافت کند تا نسبت به محاسبه مالیات و اعلام آن به مالکان در فرصت باقی‌مانده تا پایان سال ۱۴۰۲ اقدام کند.

● تجارت در جاده یک‌طرفه

دور جدید تحریم‌ها علیه ایران بیشتر از یک دهه است که اقتصاد ایران را با مشکلات جدی مواجه کرده است. در این مدت غیر از بازه کوتاهی، اقتصاد ایران به دلیل دشواری‌ها در نقل و انتقالات بانکی، تحریم‌های بیمه‌ای، تحریم‌های نفتی و مشکلات ریز و درشت دیگر، به سختی توانسته‌است از مور دنیا خود را تامین کند. آن گونه که دنیای اقتصاد گزارش داده: استراتژی بلندمدت برای حل این مشکلات، مذاکره برای رفع تحریم‌ها علیه ایران است، اما در کوتاه‌مدت نمی‌توان تمام مشکلات را به رفع تحریم‌ها حواله داد؛ در واقع لازم است سیاستگذاران تاکتیک‌هایی را در دستور کار قرار دهند که در عین کم‌اثر کردن تحریم‌ها، فضا را برای اقتصاد ایران اندکی بازتر کند. یکی از این روش‌ها ایجاد منافع مشترک با شرکای تجاری است. از نمودهای ایجاد منافع مشترک با شرکای تجاری، تناسب بین ارزش واردات و صادرات است. با توجه به اینکه

تثبیت دلار و جهش گوشت

نوشت: با وجود آنکه دولت ماه‌هاست قیمت ارز را ثابت نگه داشته است و به‌رغم آنکه همچنان دولت ارز ارزان به واردات نهاده‌های دامی اختصاص می‌دهد اما قیمت گوشت راه جهش را پیدا کرده و با سرعت پله‌های افزایش قیمت را می‌پیماید. گوشت قرمز به هر کیلو ۸۰۰ هزار تومان رسیده و برخی فعالان بازار از قیمت‌های بیشتر تا پایان سال با توجه به افزایش تقاضای شب عید می‌گویند. جهش قیمت گوشت به دلیل حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی در سال ۱۴۰۰ منطقی بود اما دولت لطفاً توضیح دهد که جهش قیمت در سال ۱۴۰۲ با وجود تخصیص ارز ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی به چه دلیل است.



قیمت‌های کف بازار حرف می‌زند

نوشت: تورم و گرانی نتیجه یک عملکرد غلط است. در دوره اصلاح‌طلبان باشد، غلط است، در حاکمیت اصولگرایان باشد هم غلط است. نسبیت بردار نیست که در زمان روحانی کفر ابلیس باشد که همه تریبون‌ها علیه او بسیج بشوند. در زمان رئیسی بشود یک ارزش که -به اصطلاح- ارزشی‌ها در نقد آن کلامی بر لب ننشاند. بازار، راست حرف می‌زند. از این‌رو مسوولان محترم را برای فهم درست شرایط اقتصادی، باید به کف بازار حواله داد، نه به گراف‌ها و نمودارهایی که برایشان در پوشه کاری قرار می‌دهند.



نرخ مشارکت ۴۱/۵٪

جدیدترین داده‌های مرکز آمار نشان می‌دهد که در پاییز سال جاری حدوداً ۲۶ میلیون و ۸۱۹ هزار نفر از جمعیت ۱۵ ساله و بالاتر در بازار کار ایران مشارکت داشته‌اند. به عبارت دیگر، نرخ مشارکت در پاییز سال جاری ۴۱/۵ درصد برآورد شده است. این نرخ در مدت مشابه در سال قبل ۴۱ درصد بوده بنابراین نرخ مشارکت با افزایش مواجه شده است. البته این تغییرات مربوط به کل کشور است.

وضعیت بازار کار در پاییز ۱۴۰۲



جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر کشور

پاییز ۱۴۰۱

پاییز ۱۴۰۲



۶۳/۹ میلیون نفر

۶۴/۶ میلیون نفر

جمعیت
غیر فعالجمعیت
فعالجمعیت
غیر فعالجمعیت
فعال

۳۷/۷ میلیون نفر

۲۶/۲ میلیون نفر

۳۷/۸ میلیون نفر

جمعیت
فعالجمعیت
شاغلجمعیت
بیکار۲۶/۸
میلیون نفر۲۴/۸
میلیون نفر

+

۲/۰۴
میلیون نفر

منبع: مرکز آمار

کاهش بیکاری

آیا وضعیت بازار کار در فصل پاییز بهبود یافته است؟

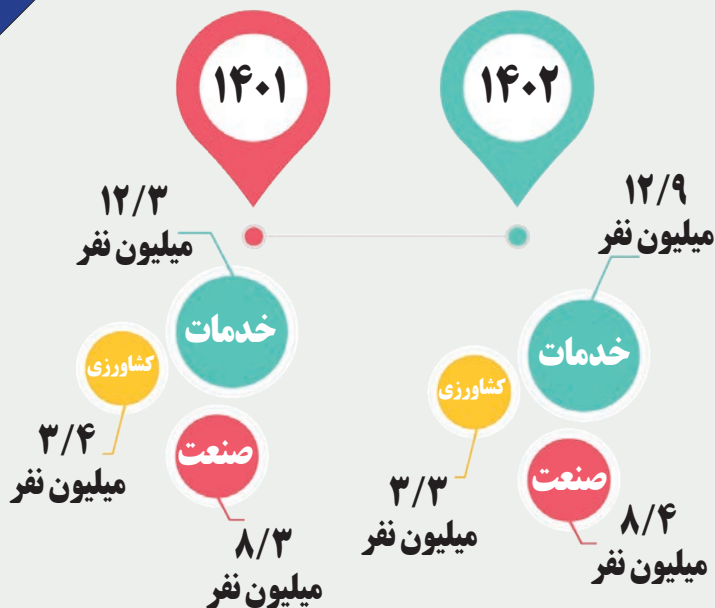
تازه‌ترین گزارش مرکز آمار ایران از داده‌های بازار کار حاکی از آن است که نرخ مشارکت زنان و مردان در پاییز سال جاری بالاتر از پاییز سال قبل قرار گرفته است. به بیان دقیق‌تر، نرخ مشارکت مردان از ۶۸/۵ درصد به ۶۸/۶ درصد رسیده است. این نرخ در زنان نیز بعد از تجربه افزایش ۰/۸ واحد درصدی وارد کانال ۱۴/۴ درصد شده است.

همزمان با افزایش نرخ مشارکت، نرخ بیکاری نیز در پاییز ۱۴۰۲ به سطح ۷/۶ درصد رسیده در حالی که این نرخ در پاییز گذشته برابر با ۸/۲ درصد بوده است. بر این اساس، در پاییز سال جاری حضور تقریباً ۲ میلیون و ۴۳ هزار نفر از نیروی کار فعال کشور بیکار بوده‌اند.

با اینکه نرخ بیکاری زنان در پاییز سال جاری ۱۴/۲ درصد ثبت شده و نسبت به پاییز سال قبل تغییری نکرده اما تعداد زنان بیکار ۴۷ هزار و ۲۷۴ نفر افزایش یافته است. در مقابل، نرخ بیکاری در مردان کاهش یافته و از ۷ درصد به ۶/۲ درصد رسیده است. بر این اساس، تعداد زنان بیکار ۱۵ ساله و بالاتر در پاییز سال جاری حدود ۶۶۳ هزار نفر و تعداد مردان بیکار در این بازه سنی حدود یک میلیون و ۳۸۰ هزار نفر برآورد شده است. همان‌طور که پیش‌تر به آن اشاره شد، نرخ اشتغال نشان‌دهنده درصدی از جمعیت فعال است که به صورت شاغل در بازار کار مشارکت دارد. داده‌های مرکز آمار نشان می‌دهد که نرخ اشتغال در کل کشور افزایش یافته و از ۳۷/۷ درصد به ۳۸/۳ درصد رسیده است.

نرخ اشتغال زنان با افزایش ۰/۷ واحد درصدی در پاییز سال جاری روی پله ۱۲/۴ درصد ایستاده و مردان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نرخ اشتغال آنها به کانال ۴۶/۳ درصد وارد شده است.

جمعیت شاغل به تفکیک بخش‌های اقتصادی در پاییز ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲



در میان بخش‌های عمده اقتصادی سهم جمعیت شاغل در بخش خدمات از دو بخش صنعت و کشاورزی بیشتر است

نرخ بیکاری پاییز ۱۴۰۲

۷/۶ درصد

در پاییز ۱۴۰۲ نرخ بیکاری به حدود ۷/۶ درصد رسید.

۰/۶٪ - درصد

کاهش نسبت به ماه مشابه سال قبل

بررسی نرخ بیکاری جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر نشان می‌دهد که ۷/۶ درصد از جمعیت فعال، بیکار بوده‌اند. نرخ بیکاری زنان و مردان نیز طی بازه مورد بررسی به ترتیب ۱۴/۲ درصد و ۶/۲ درصد است.

اینفوگرافیک: مهسا رجیبی‌نژاد



سکون سرمایه

ناترازی‌ها چگونه اقتصاد ایران را زمینگیر کردند؟

درآمدی هستند و سیاستمداران نیز به‌طور مداوم بر اهمیت آرمان عدالت اجتماعی پافشاری می‌کنند، اما رشد اقتصادی، به‌ویژه رشد پایدار اقتصادی به معنای برآوردن نیازهای حال بدون به خطر انداختن نیازهای آینده، را باید مهم‌ترین شاخص یک اقتصاد سالم دانست. این امر از آنجا ناشی می‌شود که رشد بلندمدت یک کشور، تأثیر مثبت و معناداری بر درآمد ملی و سطح اشتغال دارد که می‌تواند سطح رفاه را افزایش دهند. علاوه بر این، با افزایش تولید ناخالص داخلی یک کشور، به‌ویژه چنانچه این افزایش در چهارچوب یک اقتصاد مولد و باز رخ دهد، بهره‌وری اقتصاد و به دنبال آن اشتغال و سطح رفاه بیشتر می‌شود. رشد اقتصادی بالاتر همچنین به افزایش درآمدهای مالیاتی منجر می‌شود که دولت‌ها می‌توانند آن را برای بهبود شرایط اقتصادی مورد استفاده قرار دهند. در نهایت، گرچه رشد اقتصادی، به تنهایی، نمی‌تواند فقر را از بین ببرد، اما به هر حال، بهبود استانداردهای زندگی و کاهش فقر بدون رشد اقتصادی قطعاً امکان‌پذیر نیست.

در نظریه‌های کلاسیک، تحرک رشد اقتصادی با چهار چرخ نیروی کار، منابع طبیعی، سرمایه فیزیکی و فناوری صورت می‌گیرد. البته میزان وابستگی رشد اقتصادی کشورهای مختلف به این چرخ‌ها می‌تواند متفاوت باشد و برخی کشورها یک یا چند چرخ را به‌طور موثرتری نسبت به سایرین مورد استفاده قرار دهند. اولین چرخ کلاسیک تولید، ورودی‌های نیروی کار شامل تعداد مشارکت‌کنندگان در بازار کار و شاغلان است. علاوه بر این، کیفیت نهاده‌های نیروی کار - سطح مهارت، دانش، و نظم نیروی کار - یکی از عناصر مهم اثرگذار بر رشد اقتصادی است چرا که ممکن است یک کشور مدرن‌ترین کالاهای سرمایه‌ای را خریداری کند؛ با این حال، این کالاهای آنها می‌توانند توسط کارگران ماهر و آموزش‌دیده به‌طور موثر مورد بهره‌برداری قرار گیرند. عامل کلاسیک دوم رشد اقتصادی، انباشت سرمایه‌های فیزیکی، یعنی سازهایی همانند جاده‌ها و نیروگاه‌ها، تجهیزاتانی همانند کامیون‌ها و رایانه‌ها و نیز موجودی‌های انبار است. دراماتیک‌ترین روایت‌های تاریخ توسعه اقتصادی اغلب شامل انباشت سرمایه هستند: در قرن نوزدهم، ریل‌های راه‌آهن بین‌قاره‌ای در آمریکای شمالی، تجارت را به قلب آمریکا که در انزوا زندگی می‌کرد، آورد. در این قرن، امواج سرمایه‌گذاری در خودروها، جاده‌ها و نیروگاه‌ها، بهره‌وری را افزایش داد و زیرساخت‌های لازم برای ایجاد و توسعه صنایع جدید را فراهم کرد. بسیاری بر این باورند که کامپیوترها و شاهراه‌های تبادل اطلاعات در قرن بیست‌ویکم همان نقشی را ایفا کردند که راه‌آهن و بزرگراه در زمان‌های گذشته انجام داده بودند. باید توجه داشت که انباشت سرمایه مستلزم قربانی کردن مصرف فعلی با هدف افزایش تولید آتی است. از همین‌رو، برای دستیابی به رشد اقتصادی لازم است تا بخش قابل توجهی از تولید فعلی به تشکیل سرمایه اختصاص یابد. علاوه بر این باید توجه داشت که سرمایه تنها در بنگاه‌ها و کارخانه‌ها متمرکز نیست بلکه بخش بزرگی از سرمایه‌گذاری‌ها در دنیا توسط دولت‌ها صورت می‌گیرد. به‌طور معمول، این نوع سرمایه‌گذاری‌ها، سرمایه

روند ناامیدکننده رفاهی ارائه می‌دهد. علاوه بر عملکرد ضعیف رشد اقتصادی، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در طی دهه گذشته به‌طور معمول کاهش یافته و به سختی قادر به جبران استهلاک سرمایه بوده است. بانک جهانی تخمین می‌زند که «فرار مغزها» از کشور هزینهای در حدود ۵۰ میلیارد دلار در سال را بر اقتصاد ایران تحمیل می‌کند. روند منفی سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز طی دهه گذشته و روند کاهش فاصله بین تولید و مصرف و نیز وضعیت ورشکستگی آبی کشور نشان از آن دارد که تکیه بر سرمایه‌های طبیعی اگرچه ناممکن، دست‌کم بسیار دشوار خواهد بود. در نهایت، شکنندگی نظام بانکی، ناترازی صندوق‌های بازنشستگی و کسری مزمن بودجه دولت تصویری از یک اقتصاد استخراجی را ترسیم می‌کنند که با پیشخور کردن منابع نسل‌های آتی گذران امور می‌کند. همه این موارد در حالی است که ایران با داشتن جمعیت تحصیل کرده و رتبه دوم ذخایر گاز و رتبه چهارم ذخایر نفتی اثبات شده، و نیز بر خورده‌ای از اقتصادی که تا حدی از نوع نسبی در میان سایر کشورهای نفتی برخوردار است، به‌طور بالقوه باید با یک کشور فقیر فاصله بسیار داشته باشد. اینکه چرا چنین کشوری با چنین وضعیت تراژیکی مواجه است، اغلب به تحریم‌های اقتصادی نسبت داده می‌شود؛ اما تحریم‌ها تنها نمکی بر زخم ناشی از حکمرانی اقتصادی و سیاسی ایدئولوژیک و ناکارآمد است. در این یادداشت تلاش می‌کنم با مرور نقش انواع سرمایه (سرمایه‌های انسانی، فیزیکی، طبیعی و اجتماعی)، چالش‌های خروج از تله عدم رشد اقتصادی را تحلیل کنم.

● سرمایه و رشد اقتصادی

گرچه بسیاری از مردم نگران نابرابری

«یکی از ویژگی‌های کلیدی در مورد فناوری‌ها، ویژگی که آنها را از سایر موضوعات کمیاب متمایز می‌کند، این است که می‌توانیم آنها را به اشتراک بگذاریم. از آنجا که ایده‌ها قابل اشتراک‌گذاری هستند، ما از تعامل با افراد سود می‌بریم. رشد زمانی سرعت می‌گیرد که بتوانیم ایده‌ها را با تعداد بیشتری از افراد مبادله کنیم. [...] از همین‌رو است که تجارت بین‌المللی بسیار مهم است. این به ما امکان می‌دهد ایده‌های موجود در کالاهایی را که مبادله می‌کنیم، به اشتراک بگذاریم. [...] اگر فناوری‌ها ایده‌هایی در مورد نحوه چیدمان موضوعات فیزیکی - برای نمونه، ایده‌هایی در مورد چگونگی ترکیب آهن و کربن برای تولید فولاد - هستند، قواعد ایده‌هایی در مورد چگونگی ساختاردهی به تعامل بین افراد هستند. همانند فناوری‌ها، قواعد را می‌توان به اشتراک گذاشت و نسخه‌برداری کرد. همان‌گونه که در مورد اینکه چه چیزی منجر به کشف و اجرای فناوری‌های بهتر می‌شود دقت می‌کنیم، باید به مکانیسم‌هایی که منجر به کشف و اجرای قواعد بهتر می‌شود نیز توجه کنیم.»

پل رومر، اقتصاددان آمریکایی برنده جایزه نوبل

● مقدمه

به‌طور رسمی، همه چیز در ایران، این کشور ۸۸ میلیون نفری خاورمیانه، خوب است. دولتمردان، شاخص‌های اقتصادی اخیر را درخشان توصیف می‌کنند و از بهبود شرایط اقتصادی سخن می‌گویند: بر اساس آخرین نتایج حساب‌های ملی فصلی مرکز آمار ایران، تولید ناخالص داخلی به قیمت در ثابت سال ۱۳۹۰ در تابستان سال ۱۴۰۲ رشد ۷۱ درصدی با نفت و ۴۲ درصدی بدون نفت داشته و نرخ بیکاری در پاییز امسال به ۷/۶ درصد رسیده است. دولتمردان همچنین بیان می‌کنند که با مهارت‌های دیپلماتیک خود، با تلاش برای انزوای اقتصادی کشور مقابل کرده‌اند: صادرات نفت در سال ۲۰۲۲ میلادی، ۵۴ میلیارد دلار برای کشور به‌ارمغان آورد و از ابتدای سال گذشته میلادی نیز با رشد ۵۴ درصدی به بیش از یک میلیون و ۸۵۰ هزار بشکه در روز در ماه آگوست (مرداد-شهریور) رسید. ایران همچنین در سال ۲۰۲۲ به سازمان همکاری شانگهای (SCO) که شامل چهار کشور آسیای مرکزی، چین، هند، پاکستان و روسیه است، پیوست و از ابتدای سال جاری میلادی نیز به گروه بزرگ بریکس دعوت می‌شود. پیش از این، یک قرارداد شراکت راهبردی میان ایران و چین، با ارزش تبلیغاتی ۴۰۰ میلیارد دلاری طی ۲۵ سال، در سال ۲۰۲۱ امضا شده بود.

در واقعیت، اما، همه چیز خوب نیست: آخرین گزارش بانک جهانی نشان می‌دهد که بیش از ۱۰ میلیون نفر در ایران در فقر مطلق به سر می‌برند و ۴۰ درصد جمعیت کشور نیز در معرض آن قرار دارند. تنها در فاصله سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۱۴، هزین‌های سرانه ۴۰ درصد فقیرتر جمعیت در مقایسه با میانگین، انقباض قوی‌تری را به ثبت رسانده که به شکاف ثروت مشترک منفی ۱/۱۱ درصدی منجر شده است. فقدان رشد اقتصادی و پویایی تورم پایدار توضیحی برای این

سرمایه فناوریانه و دانش محور محدود نمی شود بلکه می توان آن را به قواعد حکمرانی نیز اعمال کرد. او استدلال می کند که چنانچه فناوری را به عنوان ایده‌هایی درباره نحوه چیدمان موضوعات فیزیکی -ایده‌هایی همانند شیوه تولید برق، شیوه انتقال برق به خانه‌ها و مشاغل، و شیوه ساختن لامپ واقعی که الکتروسیسته را به نور تبدیل می کند- در نظر بگیریم، قواعد اجتماعی -به عنوان ایده‌هایی برای چگونگی سازمان دهی تعامل بین افراد- می توانند بر انگیزه‌ها برای نوآوری یا رانت‌جویی اقتصادی تأثیر بگذارند. به‌طور مشابه، دارن عجم‌وغلو و جیمز رابینسون در پاسخ به پرسش «چرا کشورها شکست می‌خورند؟»، به این نتیجه رسیدند که عامل اصلی شکوفایی اقتصادی، نهادهای کارآمد، فراگیر و حاکمیت قانون است. این رویکرد همچنین می‌تواند فرضیه بدنام «فربین منابع» را توضیح دهد: انگیزه‌ها برای برخورداری از رانت‌های اقتصادی در کشورهای برخوردار از وفور منابع می‌تواند در شرایطی که گروه‌های ذی‌نفع از نفوذ و قدرت سیاسی برخوردار هستند، به تخریب سایر سرمایه‌های مولد منجر شود. نهادها و اعتماد عمومی همچنین می‌تواند در تبیین نارضایتی و پوپولیسم فزاینده در میان «جاماندگان» در کشورهای ثروتمند مورد استفاده قرار گیرد. در نهایت، باید توجه داشت که همان‌گونه که شهروندان کشورهای در حال توسعه از این موضوع آگاهی دارند که می‌توان بدون اختراع مجدد چرخ و تنها با نسخه‌برداری از فناوری‌ها توسعه اقتصادی را پیگیری کرد، باید با این واقعیت نیز مواجه شوند که ایده‌های حکمرانی نیز از چهارچوب مشابهی پیروی می‌کند. مورد اخیر، گمشده نظام اندیشه در ایران است.

● ایران: اقتصاد استخرجی

ایران در حال حاضر یکی از عمیق‌ترین و طولانی‌ترین بحران‌های اقتصادی خود را در تاریخ معاصر تجربه می‌کند که از نارسایی‌های خاص نظام حکمرانی اقتصادی و سیاسی آن ناشی می‌شود. در سال‌های پیش از انقلاب، اقتصاد ایران از یک ساختار روستایی-کشاورزی به یک ساختار شهری-صنعتی با درآمد سرانه بسیار بالاتر تبدیل شد. این دگرگونی از مسیر ایجاد مجموعه‌ای از ساختارها و نهادها برای حمایت از توسعه اقتصادی صورت گرفت که به بازارهای سرمایه، کار و محصول اجازه داد تا از نظر اندازه، گستره و عمق رشد کنند. بیشتر این دگرگونی‌ها از مشارکت ایران در بازارهای جهانی ناشی می‌شد: ایران هزاران دانشجو را به دانشگاه‌های اروپا و آمریکا فرستاد و واردات فناوری، سرمایه و کالاهای واسطه‌ای را تسهیل کرد. درآمدهای نفتی نقش مهمی را در تسهیل این واردات ایفا کرد. اما، این همچنین به این معنی بود که ایران نتوانست بنیانی برای توسعه عمیق تولید برای افزایش صادرات غیرنفتی ایجاد کند به‌گونه‌ای که بخش نفت و گاز همچنان بر بخش صنعت تسلط داشت. به هر حال، به لطف درآمدهای ارزی و نیز سیاست‌گذاری به‌نسبت کارآمد ایران تا سال‌های ۱۹۷۷-۱۹۷۶ از رشد اقتصادی بالا و تورم پایین برخوردار بود. این رشد، به دلیل تحولات اجتماعی و سیاسی انقلاب و شروع جنگ ایران و عراق از سال ۱۹۷۷ به طور ناگهانی پایان یافت به‌گونه‌ای که طی چهار سال بعد، تولید ناخالص داخلی واقعی حدود ۶۰ درصد کاهش یافت. چهار دهه بعد از این تاریخ، اقتصاد ایران دستخوش تغییرات ساختاری مهمی شده است. اگرچه وابستگی به نفت، به‌ویژه از نظر درآمدهای مالی و درآمدهای ارزی

را فراهم می‌آورد. از همین‌رو است که اغلب از سرمایه اجتماعی به عنوان چسبی که جوامع را در کنار هم نگه می‌دارد و بدون آن، دستیابی به رشد و رفاه اقتصادی ناممکن یا دست‌کم دشوار است، یاد می‌شود. در نهایت، باید توجه داشت که به‌رغم جذابیت شهودی بالای مفهوم سرمایه اجتماعی، مشخص کردن آن، به‌ویژه به این دلیل که عناصر مرتبط زیادی را دربر می‌گیرد، دشوار است. به هر حال، بیشتر این عناصر ارتباط نزدیکی با اعتماد عمومی در جامعه (دربین شهروندان و نیز، در بین شهروندان و دولت) و عملکرد نهادهای کلیدی دارند. اعتماد عمومی از آن‌رو اهمیت دارد که امکان همکاری اجتماعی و اقتصادی در مسائل مرتبط با تصمیم‌گیری جمعی، همانند پیامدهای مشارکت‌جویانه در بازی‌های تکرار شونده را فراهم می‌آورد.

سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی ارتباط نزدیکی با نهادهای اقتصادی به عنوان قواعد حاکم بر بازی‌های املاک اقتصادی و سیاسی دارد. مطالعات بسیاری نشان می‌دهند که کیفیت نهادها و سیاست‌های اقتصادی بخش قابل توجهی از تغییرات نرخ رشد در بین کشورها را توضیح می‌دهد. برخی دیگر نشان می‌دهند کیفیت حکمرانی و نهادها برای توضیح تفاوت‌ها در نرخ‌های سرمایه‌گذاری نیز مهم است. نهادهای خوب، با افزایش نظارت بر دولت‌ها، فساد را محدود کرده و محیط‌های مناسب برای تشویق مشارکت اجتماعی، خلاقیت و کارآفرینی و در نتیجه، تمایل به جذب سرمایه‌گذاری و بهره‌مندی از یادگیری، تجربه و نوآوری را ایجاد می‌کنند. علاوه بر این، سطوح بالای سرمایه اجتماعی می‌تواند با کاهش هزینه‌های اقدام جمعی و افزایش همکاری در زمینه کالاهای عمومی همانند هوای پاک، آب و حفاظت از محیط زیست، با بهبود شرایط زندگی همراه باشد. نقل قول ابتدای یادداشت حاضر از پل رومر ناظر بر همین نگرش به رشد اقتصادی است. این اقتصاددان برنده جایزه نوبل اشاره می‌کند که نوآوری محرک رشد درون‌زا تنها به

سربار اجتماعی نامیده می‌شوند و پروژه‌های بزرگ مقیاس مقدم بر تجارت و بازرگانی را شامل می‌شوند. این سرمایه‌گذاری‌ها تمایل به تقسیم‌ناپذیری دارند و در برخی از موارد با بازده فزاینده نسبت به مقیاس همراه هستند. از همین‌رو، بنگاه‌های خصوصی، به دلیل اثرات خارجی و سرریزی، به اندازه کافی انگیزه نخواهند داشت تا آنها را در سطح بهینه انجام دهند. سومین عامل کلاسیک تولید، منابع طبیعی شامل نفت و گاز، منابع معدنی، زمین‌های قابل کشت، جنگل‌ها و البته آب است. باید توجه داشت که گرچه به‌طور تاریخی برخی از کشورهای پردرآمد همانند کانادا و نروژ بر اساس دسترسی به منابع طبیعی رشد کرده‌اند اما به هر حال بسیاری از کشورها، همانند ژاپن، که در عمل منابع طبیعی چندانی ندارند، توانسته‌اند با تمرکز بر سایر عوامل تعیین‌کننده، توسعه یابند. علاوه بر این، برخورداری از موهبت وفور منابع طبیعی می‌تواند در شرایطی که عدم سرمایه‌گذاری در سایر عوامل تعیین‌کننده رشد منجر شده و در عمل، شومی منابع را بنیان گذارد. مورد اخیر، مکانیسمی آشنا برای کشورهای صادرکننده کالایی، به‌ویژه نفت، است. علاوه بر سه عامل کلاسیک مورد بحث در بالا، پیشرفت فناوری چهارمین عنصر حیاتی در رشد سریع استانداردهای زندگی در دهه‌های گذشته بوده است. از نظر تاریخی، رشد اقتصادی به‌طور قطع یک فرآیند تکرار ساده، همانند اضافه کردن ردیف‌هایی از کارخانه‌های فولاد یا نیروگاه‌ها در کنار یکدیگر، نبوده است؛ بلکه در نقطه مقابل، یک جریان بی‌پایان از اختراعات و پیشرفت‌های فناوری منجر به بهبود گسترده در امکانات تولیدی اروپا، آمریکای شمالی و ژاپن شده است. تغییرات فناوری در اینجا می‌تواند به معنای تغییر در فرآیندهای تولید یا معرفی محصولات یا خدمات جدید باشد. از این منظر، گرچه چشمگیرترین پیشرفت‌های تکنولوژیک در عصر مدرن در زمینه الکترونیک و کامپیوترها اتفاق افتاده اما به هر حال باید توجه داشت که تغییرات فناوری در عمل یک فرآیند مداوم از پیشرفت‌های کوچک بوده است.

اهمیت فناوری در افزایش استانداردهای زندگی موجب شده است تا ذهن اقتصاددانان با این پرسش که چگونه پیشرفت فناوری را تشویق کنند، درگیر باشد. دشواری این پرسش در اینجاست که تغییرات فناوری یک روش مکانیکی برای یافتن محصولات و فرآیندهای بهتر نیست؛ بلکه، نوآوری نیازمند ایجاد محیطی مناسب برای پرورش روحیه کارآفرینی است. به‌طور معمول سرمایه‌گذاری در زمینه تحقیق و توسعه بر مبنای دسترسی به جریانی از منافع آتی و نه فقط درآمد امروزی صورت می‌گیرد و از آنجا که آینده را به تصویر می‌کشد، با مساله پایداری مرتبط می‌شود. باید توجه داشت که گرچه مزایای آتی، مصرف کالاهای و خدمات را شامل می‌شود اما در همین حال، با زندگی در یک جامعه قابل اعتماد، از نظر سیاسی باثبات و منصفانه با آب‌وهوا و محیط زیستی پایدار پیوند نزدیک دارد. مردم آشکارا مایل هستند تا با صرف‌نظر از مصرف فعلی، جریانی از منافع مورد اشاره را تضمین کنند. به همین دلیل است که سرمایه‌های اجتماعی ناملموس را نیز باید به عنوان بخشی از ثروت در نظر گرفت. به‌طور خاص، سرمایه اجتماعی شامل روابط شخصی، مشارکت‌های مدنی و شبکه‌های اجتماعی، و نیز هنجارها و ارزش‌های اجتماعی که به رفتار قابل‌پذیرش شکل می‌دهند، است. به‌طور کلی، سرمایه اجتماعی، یک منبع عمومی برای جامعه است که با ایجاد هنجارها و قواعد مشترک، امکان همکاری و کاهش هزینه مبادلات اقتصادی

ادامه دارد، اما کاهش سهم نفت و گاز در تولید ناخالص داخلی اقتصاد (از حدود ۲۵ درصد به ۱۲/۵ درصد تا سال ۲۰۱۹) به معنای تنوع بالاتر اقتصاد است. گرچه این افزایش تنوع در تولید و صادرات (اگرچه صادرات غیرنفتی تحت سلطه محصولات پتروشیمی بوده است) با پیشرفت‌های قابل توجه در توسعه سرمایه انسانی و سایر شاخص‌های اجتماعی و افزایش نسبی قابلیت‌های فناورانه نیز حمایت شده است اما تا حد زیادی نتیجه انزوای اقتصادی و سیاسی ناشی از سال‌ها تحریم تجاری و مالی است. علاوه بر این، جو سرمایه‌گذاری ضعیف و با عدم اطمینان همراه بوده، مالیه عمومی و بانکداری شکننده بوده و اقتصاد تحت سلطه بخش دولتی، با نگاه به درون، خود را از موقعیت جهانی محروم کرده است.

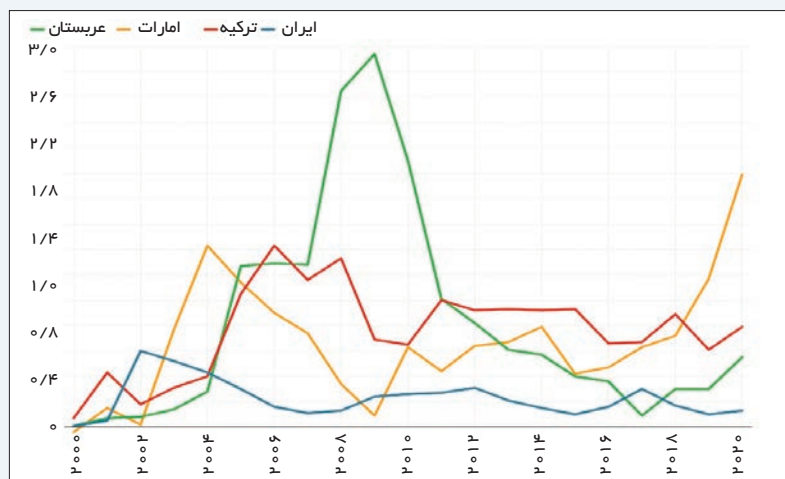
عملکرد اقتصاد کلان از زمان انقلاب تاکنون منعکس‌کننده مجموعه‌ای از تنش‌های داخلی و نابسامانی‌های خارجی است که موجب شده است اقتصاد ایران چرخه‌های متناوبی از پوپولیسم اقتصادی و تلاش برای حاکمیت عمل‌گرایی را که اغلب از فراز و فرودهای درآمدهای نفتی ناشی شده‌اند پشت سر بگذارد. پیش از انقلاب، سیاستمداران و برنامه‌ریزان ایرانی به توسعه پایگاه صنعتی متمرکز بودند؛ اما انقلاب با نقش محوری دادن به ایدئولوژی به‌طور موثری این چشم‌انداز برنامه‌ریزی‌های بلندمدت را دگرگون کرد. نتیجه، چرخه‌ای از نوسانات سیاسی و بحران‌های اقتصادی بود که حل ساختاری آنها با پوشش درآمد‌های نفتی اغلب به تعویق می‌افتاد. از منظر حکمرانی اقتصادی، تسلط ایدئولوژی دو پیامد کلیدی برای اقتصاد ایران داشته است. نخست، پیگیری اهداف ایدئولوژیک در نگاه به دنیای بیرون توسط نخبگان حاکم بر ایران، فشارهای خارجی همانند روابط پرتنش منطقه‌ای و تحریم‌های بین‌المللی را بنیان نهاده که چشم‌انداز توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی را به شدت تحت تاثیر قرار داده است. به بیان دیگر، نخبگان حاکم بر ایران، اهداف ایدئولوژیک را از مسیر سیاست‌های خارجی تهاجمی به‌گونه‌ای دنبال کرده که هزینه‌های اجتماعی-اقتصادی داخلی بالایی را برای ایرانیان به همراه داشته است. علاوه بر این، نگاه ایدئولوژیک به اقتصاد نگاه به بیرون را همواره

نفی کرده است. دوم، نگرش ایدئولوژیک به اقتصاد، دو رویکرد مداخله دولت در اقتصاد به‌منظور فراهم‌آوری و توزیع منابع ارزان و نیز توزیع رانت اقتصادی به‌منظور کسب حمایت‌های سیاسی را به‌طور هم‌زمان در دستور کار داخلی دولت‌ها قرار داد. اولی با تاسیس چرخه‌ای بدفراجم از استخراج بیش از حد منابع، اقتصاد ایران را با چالش‌های جدی از منظر پایداری رشد اقتصادی مواجه کرده است؛ و دومی، با توسعه و تثبیت بخش‌های شبه‌دولتی، نهادها و سازمان‌های غیرتولیدی، توان مولد اقتصادی کشور را تحلیل برده است. علاوه بر این، ترکیب این دو دستور کار با ایجاد شرایط مشوق رانت‌جویی، فساد را در کشور نهادینه کرده است. در این معنا، نبود شفافیت، پاسخگویی و حاکمیت قانون مفاهیمی هستند که هم از بحران تغذیه می‌کنند و هم از ادامه آن خبر می‌دهند. موارد اخیر از آن‌رو اهمیت دارند که پویایی‌های بخش خصوصی را تحت تاثیر قرار می‌دهند و مانع انباشت سرمایه اجتماعی می‌شوند. حاکمیت ایدئولوژی بر نظام حکمرانی اقتصادی موجب شده است تا رشد اقتصادی ایران به میزان قابل توجهی کمتر از پتانسیل آن باشد و علاوه بر این، کشورمان به‌طور مزمین از نرخ‌های تورم به‌نسبت بالا رنج ببرد.

گرچه پس از برخی اصلاحات در دولت رئیس‌جمهور خاتمی، رشد اقتصادی تا حدی افزایش یافت و فضای اقتصاد کلان به سمت ثبات حرکت کرد، با این حال، در بیشتر زمان دوره‌های بعدی، سیاست‌ها برای ایجاد ثبات اقتصاد کلان ناکافی یا نامناسب بوده است. به‌طور خاص، حتی در دوره‌هایی که قیمت‌های بالای نفت درآمدهای نفتی را افزایش داده، بدتر شدن فضای کسب‌وکار، مسائل حاکمیتی و چالش‌های امنیتی منطقه‌ای مانع از بازگشت سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی شده به‌طوری که رشد تولید ناخالص داخلی پایین و نرخ تورم و بیکاری جوانان همچنان بالا را تداوم داده است. در یک تصویر بزرگ، به نظر می‌رسد که وخامت نسبی شرایط اقتصادی کشور از سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۶ یعنی زمانی که قیمت نفت از ۸۰ دلار در هر بشکه فراتر رفت، آغاز شده و از سال ۲۰۱۲ به بعد، با اعمال تحریم‌های بین‌المللی تعمیق شده است. آخرین بار که امید زمانی بود که رئیس‌جمهور حسن روحانی تلاش کرد با این چرخه از طریق برجام مقابله کند. اما این خوش‌بینی با پیروزی دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ و کمپین فشار حداکثری وی در سال ۲۰۱۸ بار دیگر به یأس مبدل شد. هدف تحریم‌های سخت علیه ایران فشار بر رهبران کشور از طریق سخت‌تر کردن شرایط زندگی شهروندان بوده است. از این منظر، تحریم‌ها تاکنون توانسته‌اند بحران اقتصادی ایجاد کنند و به رفاه مردم عادی ایران لطمه جدی بزنند. این تاثیرگذاری از دو مسیر اصلی صورت گرفته است: محدود کردن درآمدهای دولت از صادرات نفت و کاهش تجارت کشور با جهان خارج.

مقایسه میان دو دوره تشدید تحریم‌ها در سال‌های ۲۰۱۳-۲۰۱۲ و ۲۰۲۰-۲۰۱۸ با سال‌های پیش از آنها نشان می‌دهد که تحریم‌ها با محدود کردن دسترسی به اعتبار، فنآوری و بازارهای محصول جهانی، بسیاری از بنگاه‌ها را از هر دو طرف عرضه و تقاضا تحت فشار قرار داده و بهره‌وری آنها را کاهش داده است. این تاثیرات یکنواخت نبوده‌اند: برخی از صنایع که به نهاده‌های وارداتی و فنآوری خارجی وابسته بودند، ضربات شدیدی خوردند، در حالی که برخی دیگر که بیشتر به منابع خود کشور و بازارهای صادراتی منطقه‌ای متکی بودند، توانستند خود را با تحریم‌ها وفق دهند. به هر حال، این تاثیر تحریم‌ها بر فرصت‌های تولید با تحولات عظیم در قیمت‌های نسبی همراه بوده است. به‌طور خاص، کاهش درآمدهای صادراتی موجب شده ارزش ریال به میزان قابل توجهی کاهش یافته و قیمت‌های تولیدکننده افزایش یابد. از همین رو، هر بار که تحریم‌ها تشدید شده، دستمزدهای واقعی کاهش یافته است. این امر با وجود کاهش اولیه تولید و کاهش سرمایه‌گذاری، می‌تواند اشتغال را تشویق کند. در واقع، به‌رغم اثرگذاری شدید تحریم‌ها بر بخش‌های واقعی اقتصادی، اشتغال کمتر تحت تاثیر قرار گرفته و طی دهه گذشته تنها با فرارسیدن همه‌گیری کووید در سال ۲۰۲۰ متوقف شده است. با این حال، از آنجا که افزایش اندک اشتغال در نتیجه دستمزدهای واقعی پایین‌تر بوده، این افزایش نتوانسته است کاهش استانداردهای زندگی را پوشش دهد. علاوه بر این، تاثیر افزایش اشتغال اندک بوده است چراکه تحریم‌ها، توانایی صادرکنندگان ایرانی را برای استفاده از هزینه پایین‌تر نیروی کار به‌منظور افزایش فروش خود در خارج از کشور محدود می‌کند.

آنچه از منظر نیروی کار و سرمایه انسانی اهمیت شایان توجه دارد آن است که شرایط بد اقتصادی، تشدید «فرار مغزها» از کشور را رقم



▲ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (درصد از کل جهان): ایران اولین کشوری در میان همتایان خود در خاور میانه بود که توانست سطح قابل توجهی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی جذب کند. سهم ایران از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان در سال ۲۰۰۳ میلادی به ۰/۶ درصد رسید؛ اما از آن نقطه به بعد، ایران به عنوان مقصدی برای سرمایه‌های جهانی از کشورهای مانند ترکیه، عربستان سعودی و امارات متحده عربی عقب افتاد. این در حالی است که بدلیل نرخ‌های پایین و گاه منفی تشکیل سرمایه ثابت طی دهه‌های گذشته، ایران به‌شدت نیازمند باز کردن درهای خود بر روی سرمایه‌گذاری‌های خارجی است.

و گاز قرار دارد، اکنون در تامین بنزین و گاز شهروندان و تامین شرایط حداقلی زیستی با بحران مواجه باشد. از آنجا که عوامل بی‌شماری رشد یک اقتصاد را تعیین می‌کنند، جداسازی تاثیر تحریم‌ها از سایر موارد دشوار است اما به هر حال، شکست چرخه‌های پایدار رشد پایین و تورم بالا بدون تغییرات نهادی و اصلاح نظام حکمرانی و نیز بدون وجود سطحی از اعتماد میان شهروندان و دولت‌مدان ناممکن است. بر اساس این منطق، خروج از چرخه بدفرجام فعلی اقتصاد ایران به لحاظ سیاسی وابسته به جایگزینی ایدئولوژی با واقع‌گرایی، به لحاظ اجتماعی نیازمند افزایش اعتماد عمومی و در نهایت، به لحاظ اقتصادی نیازمند ورود سرمایه‌گذاری خارجی است. روشن است که این موارد با یکدیگر همبسته هستند.

به لحاظ اقتصادی، سطوح پایین سرمایه‌گذاری و مشکل فرار سرمایه چالش عمده رشد اقتصادی آتی کشور را شکل می‌دهد: شواهد آماری نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری از سال ۲۰۱۱ میلادی، یعنی یک سال قبل از اعمال تحریم‌های شدید مالی و نفتی علیه ایران، سالانه بیش از پنج درصد کاهش یافته است. این بدان معناست که هرگونه خروج از شرایط فعلی، نیازمند جذب سرمایه‌گذاری خارجی است. ایران اولین کشوری بود که در میان همتایان خود در خاورمیانه توانست سطوح قابل توجهی از سرمایه‌گذاری خارجی را در اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی جذب کند به گونه‌ای که سهم ایران از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان در سال ۲۰۰۳ به ۰/۱۶ درصد رسید. پس از آن، ایران به عنوان مقصدی برای سرمایه‌های جهانی از کشورهای هم‌اندک، عربستان سعودی و امارات متحده عربی عقب افتاد. به‌طور خاص، تحریم‌های بین‌المللی که با خروج سرمایه‌گذاری‌های محدود انجام شده، سهم ایران از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان را به ۰/۱۰ درصد در سال ۲۰۱۵ کاهش داد. گرچه پس از لغو تحریم‌های بین‌المللی در سال ۲۰۱۶ در مقطعی جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی رشد کرد اما اعمال مجدد تحریم‌ها در سال ۲۰۱۸ به این بازگشت مجدد پایان داد. در واقع، گرچه بر روی کاغذ، ایران یک فرصت عالی برای سرمایه‌گذاری است اما پرواضح است که بدون حل مناقشه‌های خارجی، کشورمان قادر نخواهد بود تا متناسب با اندازه و پتانسیل اقتصادی خود، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دریافت کند.

به‌طور کلی، تحریم‌ها می‌توانند با به تعویق انداختن اصلاحات مورد نیاز اثرات وخیم‌تری را در بلندمدت در پی داشته باشند. به‌طور معمول، در طول یک بحران، اراده سیاسی کمی برای اجرای سیاست‌های مشوق رشد بلندمدت وجود دارد؛ در نتیجه اصلاحات ساختاری به دلیل هزینه‌های اقتصادی (و سیاسی) آن کنار گذاشته می‌شود. در همین حال، مبارزه با تحریم‌ها یک کشور را مجبور می‌کند تا منابع قابل توجهی از ذخایر ارزی را خرج کند و این خود کشور را در برابر شوک‌های خارجی آتی آسیب‌پذیرتر می‌کند. در نهایت، هزینه‌های بالای تحریم‌ها می‌تواند پارادایم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را آنچنان دچار تغییر کند که حتی پس از لغو تحریم‌ها نیز تمایل سیاسی برای اصلاحات وجود نداشته باشد. در واقع، به تعویق انداختن درمان، به معنای به تعویق انداختن بحران و در همین حال، تعمیق پیامدهای مخرب است؛ هرچه این تعویق طولانی‌مدت‌تر باشد، هزینه‌ها و پیامدها ناخوشایندتر می‌شود. فروپاشی «شوروی» نمونه تاریخی آموزنده‌ای است. ■

تحریم‌ها می‌تواند با اثرگذاری بر واردات و صادرات و نیز بر تامین مالی مجدد بدهی‌ها، اثرات منفی تحریم‌ها را تشدید کند. در نهایت، تحریم‌های اقتصادی با افزایش ریسک و عدم اطمینان بر بازارهای سرمایه داخلی و موسسات مالی تاثیر می‌گذارد و انگیزه‌ها برای پرواز سرمایه را افزایش می‌دهند. مجموعه کانال‌های اثرگذاری معرفی شده موجب شده تا تشکیل سرمایه ثابت ناخالص سرانه در ایران که در سال ۲۰۱۱ در نقطه اوج خود در دوره پس از انقلاب به ۱۵۶۶ دلار رسیده بود، در سال ۲۰۲۱ به ۸۰۴ دلار کاهش یابد.

در نهایت باید اشاره کرد که ایران به دلیل دهه‌ها برنامه‌های توسعه کوتاه‌بینانه و مدیریت بد با مشکلات زیست‌محیطی عمیقی مواجه است. گرچه، تحریم‌ها علت اصلی این مشکلات نیستند اما با این حال، نقش آنها در تسریع تخریب محیط زیست قابل توجه است. به‌طور کلی، تحریم‌ها از مسیر محدود کردن دسترسی به فناوری و دانش روز، مسدود کردن کمک‌ها و حمایت‌های بین‌المللی و نیز، افزایش شدت منابع طبیعی، بر شدت تخریب محیط زیست در ایران افزوده‌اند. در واقع، تحریم‌ها توانایی جداسازی اقتصاد از منابع طبیعی را محدود کرده‌اند و به دنبال آن، نقش نفت در اقتصاد سیاسی ایران را افزایش داده‌اند. تحریم‌ها، همچنین پیگیری اقتصاد سازگار با محیط زیست را پرهزینه‌تر کرده‌اند. در نتیجه، رهبران سیاسی که کشور را تنها برای بقا مدیریت می‌کنند، محیط زیست را به عنوان یک اولویت سیاستی در نظر نمی‌گیرند. با این حال، استهلاک سرمایه‌های طبیعی می‌تواند نه تنها با پیامدهای اقتصادی بلکه با خطرات اجتماعی و امنیتی همراه باشد.

● جمع‌بندی: تغییر مسیر

غلبه ایدئولوژی از زمان انقلاب ۱۳۵۷ موجب شده پویایی‌های اقتصادی و سیاسی در ایران با بن‌بست داخلی، خصومت و انزوای بین‌المللی و عدم انباشت سرمایه همراه باشد به گونه‌ای که کشوری که بر روی اقیانوسی از نفت

زده است که می‌تواند در بلندمدت به کمبود تخصص، تضعیف نوآوری و کاهش بهره‌وری منجر شود. از آنجا که جمعیت از سال ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۹ بیش از دو برابر شده، نرخ تورم طی سال‌های اخیر ارقام ۲۵ درصد و بالاتر داشته و ریال بیش از نیمی از ارزش خود را از دست داده است، تعجب‌آور نیست که فرار مغزها ادامه داشته باشد. محققان دانشگاه استنفورد تخمین زده‌اند که سهم مهاجران -از جمله مهاجران دائمی و موقت- در فاصله سال‌های ۲۰۲۰-۱۹۷۹ سه برابر شده که تعداد زیادی از این مهاجران تحصیل کرده یا در موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی برجسته‌ای قرار داشته‌اند. در واقع، نتایج نظرسنجی‌های گالوپ که بین سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۷ انجام شد، نشان داد بیش از یک‌چهارم ساکنان ایرانی با تحصیلات عالی در صورت امکان کشور را ترک می‌کنند. یکی از دلایل نرخ بالای مهاجرت ایرانیان آموزش دیده این است که تعداد زیادی از دانشجویان در اقتصادی فارغ‌التحصیل شده‌اند که قادر به استخدام و فراهم کردن استانداردهای زندگی حداقلی برای آنها نیست. خروج تحصیل کرده‌های ایرانی هزینه‌های اقتصادی جدی را برای کشور در پی دارد. برآورد اخیر بانک جهانی این هزینه را حدود ۵۰ میلیارد دلار در سال تخمین می‌زند که با ارزش صادرات اخیر نفت ایران برابری می‌کند.

علاوه بر اثرگذاری بر انباشت سرمایه انسانی، تحریم‌های اقتصادی انگیزه‌ها برای سرمایه‌گذاری فیزیکی در کشور را نیز به شدت تحت تاثیر قرار داده است. تحریم‌ها با ایجاد محیط روانی منفی برای فعالیت‌های اقتصادی و ایجاد حس عدم قطعیت و بلاتکلیفی، باعث تاخیر در سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی می‌شود. این امر در کشوری که به دلیل درگیری با انقلاب و جنگ و نیز، سیاست‌های پوپولیستی توزیعی، عملکرد موفق‌تری در زمینه سرمایه‌گذاری نداشته، از اهمیت دوچندان برخوردار است. به‌طور تاریخی، با پایان جنگ، دولت‌های سازندگی و اصلاحات تلاش کردند با افزایش سرمایه‌گذاری خصوصی، دعوت از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، بهبود زیرساخت‌ها و افزایش ظرفیت‌های تولید نفت و گاز راهی برای تسریع حرکت اقتصاد به سوی توسعه و ایجاد اشتغال بیابند. این روند با به قدرت رسیدن محمود احمدی‌نژاد معکوس شد و وی به جای بهره‌گیری از میوه‌های سیاست‌های پیشین و قیمت‌های بالای نفت، ترجیح داد تا به جای افزایش سرمایه‌گذاری برای ایجاد مشاغل بیشتر، از درآمدهای عمومی برای عرضه کمک‌های نقدی استفاده کند. این سیاست گرچه در کوتاه‌مدت محبوبیت را برای این سیاستمدار به ارمغان آورد اما تنها در چند سال، ارزش خود را به دلیل تورمی که ایجاد کرد، از دست داد. جایگزینی سرمایه‌گذاری با توزیع منابع در دوره محمود احمدی‌نژاد از این‌رو اهمیت مضاعف دارد که در کشورهای در حال توسعه نظیر ایران، بخش بزرگی از سرمایه‌گذاری توسط دولت‌ها صورت می‌گیرد. این همان بخشی است که در ادامه با تحریم‌ها نیز به شدت تضعیف شد. علاوه بر این، روشن است که تحریم‌ها می‌تواند در عدم تحرک سرمایه‌های بین‌المللی در تمامی انواع آن هم نقشی کلیدی ایفا کند. بین‌المللی شدن امور مالی به کشورهای در حال توسعه کمک کرده است تا به سرمایه‌هایی که در داخل کشور در دسترس نیستند، دسترسی پیدا کنند. از این منظر، تحریم‌ها می‌تواند باز بین بردن این دسترسی‌ها، زبان‌های قابل توجهی را به این کشور وارد کند. این امر به‌ویژه در کشورهایی که دلارهای نفتی بخش اصلی درآمدی آن را تشکیل می‌دهد، می‌تواند به شدت اثرگذارتر باشد. علاوه بر آنچه گفته شد، خروج سرمایه به دلیل پیروی سرمایه‌گذاران از



خونریز نسل چهارم

درباره داعش خراسان چه می‌دانیم؟

ایالات متحده می‌جنگیند، اما از زمان خروج ایالات متحده از افغانستان، آنها برای بی‌اعتبار کردن، بی‌ثبات کردن و سرنگونی رژیم طالبان به منظور ایجاد خلافت اسلامی مورد نظر خود تلاش کرده‌اند. از سوی دیگر، طالبان تلاش می‌کند شبه‌نظامیان داعش را از طریق حملات خشونت‌آمیز هدف قرار دهد، از دیپلمات‌ها و سرمایه‌گذاران خارجی در برابر حملات داعش خراسان محافظت کند و علناً حضور داعش را برای شناسایی و سرمایه‌گذاری خارجی کم‌اهمیت جلوه دهد.

سازمان اطلاعات ملی آمریکا در گزارشی که در دسترس عموم است درباره این شاخه داعش نوشته، «یکی از کشنده‌ترین شاخه‌های داعش، داعش خراسان است که از زمان تاسیس در سال ۲۰۱۵ هزاران نفر را در افغانستان و پاکستان کشته یا زخمی کرده است. این شاخه همچنین حملاتی را در ایران، پاکستان، تاجیکستان و ازبکستان انجام داده است و ایالات متحده و اروپا به دنبال انجام عملیات علیه این گروه هستند». بی‌بی‌سی در گزارشی ادعا کرد این گروه، افراطی‌ترین و خشن‌ترین گروه در میان همه گروه‌های شبه‌نظامی جهادی در افغانستان است.

همان‌طور که گفته شد، داعش خراسان در سال ۲۰۱۵ به وسیله اعضای گروه‌های شبه‌نظامی - از جمله تحریک طالبان پاکستان و جنبش اسلامی ازبکستان که با داعش بیعت کردند - تشکیل شد و در صدد است با کنترل قلمرویی در «خراسان»، استانی در خلافت خودخوانده داعش ایجاد کند. یکی دیگر از اهداف این شاخه علاوه بر جنگ با طالبان، بی‌اعتبار کردن دولت‌های کشورهای همسایه، ترویج خشونت‌های فرقه‌ای، و سوءاستفاده از شرایط بد اقتصادی و شکاف‌های اجتماعی برای جذب اعضاست. آنچه تاکنون درباره روش‌شناسی این گروه گفته شده این است که داعش خراسان از کمین، حملات نظامی، کشتارهای هدفمند و بمب‌گذاری استفاده می‌کند. داعش خراسان علاوه بر طالبان به‌طور منظم به امدادگران خارجی، گروه‌های اقلیت‌های مذهبی و قومی و غیرنظامیانی که آنها را دشمنان مخالف تفسیرش از قوانین اسلامی می‌دانند، حمله می‌کند. این شاخه همچنین به پرسنل نظامی آمریکا قبل از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان حمله کرد. جنگجویان داعش خراسان در حملات خود عمدتاً از سلاح‌های سبک، مسلسل‌های سبک و سنگین، راکت‌ها و بمب‌های دست‌ساز استفاده می‌کنند (رویترز).

وزارت خارجه آمریکا در ژانویه ۲۰۱۶ داعش خراسان را به عنوان یک سازمان تروریستی خارجی معرفی کرد. ثناءالله غفاری ملقب به «شهاب المهاجر» که از ژوئن ۲۰۲۰ امیر این شعبه بود، در نوامبر ۲۰۲۱ به عنوان تروریست جهانی ویژه معرفی شد.



▲ این گزارش در مشورت با دکتر غلامرضا حداد، استاد دانشگاه نوشته شده است.

سازمان بزرگ‌تر بین‌نام‌هایی مانند دولت اسلامی عراق و سوریه، دولت اسلامی عراق و شام، و بعداً به سادگی دولت اسلامی (داعش) تغییر کرده و داعش خراسان (ISIS-K)، نامیده می‌شود.

فعالیت داعش-K با اعزام سربازان افغان و پاکستانی از گروه‌های همسو با القاعده به جنگ داخلی سوریه آغاز شد. آنها بعدها بنا بر دستوراتی و با تأمین بودجه برای جذب سربازان جدید برای خدمت به رهبران نشان به منطقه خراسان بازگشتند. بخش عمده سربازان این گروه را فرماندهان و سربازان ناراضی سابق القاعده و مخالفان طالبان تشکیل داده‌اند. پایگاه سنتی قدرت این گروه در شرق افغانستان در امتداد مرز پاکستان آغاز شده و باقی مانده است. در حالی که اکثر حملات داعش-K در شرق افغانستان و غرب پاکستان رخ می‌دهد، این گروه سال گذشته مسئولیت پرتاب راکت‌هایی را به سمت همسایگان شمالی افغانستان، تاجیکستان و ازبکستان، بر عهده گرفته است.

مهم‌ترین درگیری امروز داعش-K درگیری طولانی‌مدت اما کم‌شدت با دولت طالبان است. اگرچه طالبان و داعش-K به‌طور فعال علیه

در بعضی تعلیمات اوستا به خصوص بخشی از «گات‌ها» آمده است که اهورامزدا دو موجود آفریده یکی «سپنت مئنیو» یا خرد مقدس و دیگری «انگره مئنیو» یا خرد خبیث (اهریمن). منظور آن است که موجودات و مخلوقات جهان به دو دسته خیر و شر تقسیم می‌شوند. خیرها آنها هستند که باید باشند و وجودشان برای نظام عالم لازم است، اما شرها آنهايي هستند که نباید باشند و وجود آنها باعث نقص عالم شده است.

اهریمن یا انگره‌مئنیو (Angra Mainyu) سرچشمه تمام بدی‌ها و سالار دیوان است. او نقطه مقابل اهورامزدا، سرچشمه نور و پاکی است. مهم‌ترین ویژگی اهریمن، ویرانگری اوست که طبق اساطیر ایرانی در تمام برهه‌های زمانی و مکانی حاضر است. رد خیر و شر در تمام افسانه‌ها و ادیان باقی مانده و در سال‌های اخیر بر اساس ادعاهایی ساخته‌شده از تعلیمات آخرین دین و پیامبرش، شورورهایی از جنس طالبان و داعش دست به ویرانی زدند. اما آنها افسانه نیستند که با تابش نوری ناپدید شوند، به پشتوانه قدرت و اقتصاد، کریدورها و ترانزیت‌ها، پول و سرمایه، اسلحه و... دهه‌هاست به اهریمن‌های ساخته دست شکست‌ناپذیرها بدل شده‌اند. داعش خراسان یکی از زادگان این تاریکی و تغذیه‌شده از قدرت است که هفته گذشته با انجام حمله انتحاری در کرمان جان ۸۴ ایرانی را گرفت. این گروه تروریستی را می‌توان عضو نسل چهارم گروه‌های تروریستی دانست که به مراتب با سه نسل پیشین خود در استراتژی متفاوت است.

در گزارش زیر تلاش می‌شود ابتدا به این پرسش پاسخ داده شود که داعش خراسان چیست؟ و در ادامه به این موضوع پرداخت که داعش چگونه خود را بازسازی کرد و به نسل چهارم گروه‌های تروریستی رسید؟

داعش خراسان در ویکی‌پدیا این‌طور معرفی می‌شود: «دولت اسلامی-استان خراسان (ISIS-K) شاخه منطقه‌ای گروه تروریستی دولت اسلامی است که در جنوب آسیای مرکزی و در درجه اول در افغانستان فعال است. داعش خراسان، مانند شاخه‌های خواهر خود در مناطق دیگر، به دنبال بی‌ثبات کردن و سرنگونی دولت‌های موجود در منطقه تاریخی خراسان است تا یک خلافت اسلامی را تحت حاکمیت اسلام‌گرای سختگیرانه و بنیادگرای خود ایجاد کند.»

شاخه افغان سازمان تروریستی «دولت اسلامی» موسوم به داعش خراسان، یا داعش-K نام خود را از استان خراسان گرفته است، منطقه‌ای که زمانی بخش‌های وسیعی از افغانستان، ایران و آسیای مرکزی در قرون وسطی را شامل می‌شد و امروز در استان شرقی ننگرهار، نزدیک به مسیرهای قاچاق مواد مخدر و افراد در داخل و خارج از پاکستان مستقر است.

به دلیل الگوی نام‌گذاری سازمان بزرگ‌تر دولت اسلامی، داعش خراسان با تعدادی از انواع نام‌ها مورد اشاره قرار می‌گیرد.



▲ رویترز در خبری اختصاصی، روز بعد از حمله تروریستی کرمان اعلام کرد: اطلاعات آمریکا تایید کرد که شاخه داعش در افغانستان پشت انفجارهای ایران است. دو منبع آگاه، روز جمعه به رویترز گفتند که رهگیری‌های ارتباطات جمع‌آوری شده از سوی ایالات متحده تایید می‌کند که شاخه مستقر در افغانستان داعش، دو بمب‌گذاری در ایران انجام داده که نزدیک به ۱۰۰ نفر کشته شده‌اند.



▲ داعش یک بازیگر غیردولتی است. بازیگری که شبیه آن در منطقه خاورمیانه کم نیست. این بازیگران معمول ضعیف بودن نهاد دولت در منطقه هستند. هر چه دولت‌ها ضعیف‌تر باشند و توان تحقق کارکردهای استاندارد خود را نداشته باشند، ظرفیت بیشتری برای حضور چنین بازیگرانی فراهم خواهد شد. مثلاً افغانستان و سوریه که این بازیگران در آنجا بیشتر از جاهای دیگر بودند، دقیقاً در ماندن‌ترین و شکست‌خورده‌ترین دولت‌ها هم محسوب می‌شوند.

گرامیداشت شهادت سردار قاسم سلیمانی حمله انتحاری صورت گرفت. داعش خراسان مسوولیت بمب‌گذاری‌های مرگبار ایران را که ۸۴ کشته بر جای گذاشت، بر عهده گرفت. گروه دولت اسلامی (داعش) گفته که این بمب‌گذاری را انجام داده است. برخی گمانه‌زنی‌های اولیه این بود که اسرائیل و آمریکا احتمالاً پشت این حملات بوده‌اند. اما به زودی داعش این ادعا را از طریق کانال‌های خود در تلگرام مطرح کرد و بعداً تصویری را در پایگاه خبری خود «عماق» منتشر کرد که در آن دو مرد نقابدار نشان می‌داد که به گفته آنها مسوول این حملات بودند.

در این گزارش آمده است که بمب‌گذار انتحاری اول، کمربند انفجاری خود را در میان جمعی از مردم منفجر کرد و بمب‌گذار دوم حدود ۲۰ دقیقه بعد مواد منفجره خود را فعال کرد. داعش از مهاجمان به اسم‌های «عمر الموحّد» و «سیف‌الله المجاهد» نام برد. آنها اسامی عمومی هستند که تشخیص اینکه مهاجمان ایرانی یا خارجی بوده‌اند را دشوار می‌کند. داعش در سال‌های اخیر بارها به غیرنظامیان در ایران حمله کرده است.

رویترز روز بعد از حمله تروریستی کرمان، در خبری اختصاصی اعلام کرد: اطلاعات آمریکا تایید کرد که شاخه داعش در افغانستان پشت انفجارهای ایران است. دو منبع آگاه، روز جمعه به رویترز گفتند که رهگیری‌های ارتباطات جمع‌آوری شده از سوی ایالات متحده تایید می‌کند که شاخه مستقر در افغانستان

حمله در مدت مشابه سال گذشته، ۵۳ درصد کاهش را نشان می‌دهد. تجزیه و تحلیل و یافته‌های مربوط به ارقام حمله، بر اساس جمع‌آوری داده‌های مانیتورینگ بی‌بی‌سی از ادعاهای رسمی خود داعش (به این ترتیب ارقام ممکن است اغراق‌آمیز یا گاهی کم‌اهمیت باشند) و بر اساس پیام‌ها و تبلیغات رسمی داعش و حامیان آن است. تمام ارقام ذکر شده برای سال ۲۰۲۳ نشان‌دهنده حملاتی است که بین اول ژانویه تا ۳۰ نوامبر انجام شده است. از زمان

از دست دادن باغوز (آخرین پایگاه داعش در سوریه) در سال ۲۰۱۹، داعش بر ایجاد شاخه‌های آفریقایی خود تمرکز کرده است. این گروه همچنان در حال انجام عملیات‌های شورش‌ی در عراق و سوریه و نظارت بر شبکه‌های آسیا، آفریقا و خاورمیانه است، اما همان‌طور که اشاره شد کاهش قابل توجهی در فعالیت‌های آنها مشاهده شده است. شاخه داعش در سینا در سال جاری در مقایسه با ۱۰۲ حمله در سال گذشته، مدعی هیچ حمله‌ای نشد که نشان می‌دهد از سوی نیروهای مسلح مصر ضربه خورده است. این امر پس از آن بود که این گروه در اواخر سال ۲۰۲۲ در نزدیکی کانال سوئز حملاتی را انجام داد.

حملات به اصطلاح شاخه استان خراسان (ISK) داعش در افغانستان نیز کاهش یافت، زیرا این گروه در سال ۲۰۲۳ مسوولیت ۲۰ حمله را بر عهده گرفت؛ در مقایسه با ۱۴۵ حمله در سال گذشته و ۲۹۳ حمله در سال ۲۰۲۱. سال بازگشت طالبان به قدرت، در عراق، داعش در سال ۲۰۲۳ در مجموع مسوولیت ۱۴۱ حمله را بر عهده گرفت؛ در مقایسه با ۴۰۱ حمله در مدت مشابه سال گذشته، ۶۵ درصد کاهش را نشان می‌دهد. در سوریه نیز داعش مسوولیت ۱۱۲ حمله را در سال جاری بر عهده گرفت؛ در مقایسه با ۲۹۲ حمله در سال گذشته.

هفته گذشته در مراسم

گاردین حملات قابل توجه داعش-K را این‌گونه معرفی کرده است:

۵ مارس ۲۰۲۲: پیشاور، استان خیبرپختونخوا، پاکستان. در حمله داعش خراسان به مسجد شیعیان، بیش از ۶۰ غیرنظامی کشته و بیش از ۱۸۰ نفر زخمی شدند.

۲۶ آگوست ۲۰۲۱: کابل، افغانستان. داعش خراسان ۱۳ نظامی آمریکایی و حداقل ۱۷۰ غیرنظامی افغان و غیرنظامی را در یک حمله در خارج از فرودگاه بین‌المللی کابل کشت.

۲ آگوست ۲۰۲۰: جلال‌آباد، ولایت ننگرهار، افغانستان. حمله داعش خراسان به زندان جلال‌آباد، ۲۹ نفر را کشت و صدها زندانی را فراری داد.

۱۲ می ۲۰۲۰: کابل، افغانستان. حمله داعش خراسان به زایشگاه و کشته شدن ۲۴ غیرنظامی.

۱۸ آگوست ۲۰۱۹: کابل، افغانستان. در حمله داعش خراسان به مراسم عروسی بیش از ۶۰ غیرنظامی کشته و بیش از ۱۸۰ نفر زخمی شدند.

در مورد تعداد اعضای این گروه تروریستی صحبت‌های زیادی شده است. بی‌بی‌سی معتقد است این گروه در اوج خود حدود سه هزار جنگجو داشت که امروز به دو هزار نفر تقلیل پیدا کرده است؛ چراکه در درگیری با نیروهای امنیتی آمریکا و افغانستان و همچنین با طالبان تلفات قابل توجهی را متحمل شده است. دکتر ساژان گول از بنیاد «آسیا اقیانوس آرام»، سال‌هاست شبکه‌های شبه‌نظامی در افغانستان را تحت نظر دارد. او می‌گوید «چند حمله بزرگ بین سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱ شامل همکاری بین داعش، شبکه حقانی طالبان و سایر گروه‌های تروریستی مستقر در پاکستان بود. هنگامی که طالبان در ۱۵ آگوست در کابل تسلط یافتند، این گروه تعداد زیادی از زندانیان را از زندان پلچرکی آزاد کرد که بنا بر گزارش‌ها، شبه‌نظامیان داعش و القاعده نیز در میان آنها دیده می‌شد. این افراد اکنون آزاد هستند». بر این اساس، عده‌ای ادعا می‌کنند که یارگیری جدید در میان این گروه آغاز شده است.

اما حالا چرا IS-K چالشی برای طالبان محسوب می‌شود؟ داعش اختلافات عمده‌ای با طالبان دارد و آنها را متهم می‌کند که جهاد و میدان نبرد را به نفع توافق صلح در «هتل‌های شیک» در دوحه قطر ترک کرده‌اند. داعش خراسان ستیزه‌جویان طالبان را «مرتد» دانسته و کشتن آنها را بر اساس تفسیرشان از قوانین اسلامی قانونی می‌داند. ستیزه‌جویان داعش اکنون یک چالش امنیتی بزرگ برای دولت طالبان و اهداف سیاسی، استراتژی آنان برای بهبود روابطشان با کشورهای منطقه و دنیا محسوب می‌شوند. در حالی که طالبان برای بهبود روابط دولتشان با دنیا تلاش می‌کند، کارشکنی‌های داعش خراسان آنها را به چالش جدی کشیده است.

بر اساس داده‌های جمع‌آوری شده از سوی مانیتورینگ بی‌بی‌سی، حملات گروه جهادی دولت اسلامی (داعش)، که زمانی مناطق وسیعی از شمال شرق سوریه در سراسر غرب و شمال عراق را در اختیار داشت، کاهش چشمگیری را در سال ۲۰۲۳ نشان می‌داد. داعش در این سال در مجموع ۸۳۸ حمله در سراسر جهان به غیر از دسامبر انجام داد، که در مقایسه با ۱۸۱۱



▲ داعش اختلافات عمده‌ای با طالبان دارد و آنها را متهم می‌کند که جهاد و میدان نبرد را به نفع توافق صلح در «هتل‌های شیک» در دوحه قطر ترک کرده‌اند. داعش خراسان، ستیزه‌جویان طالبان را «مرتد» دانسته و کشتن آنها را بر اساس تفسیرشان از قوانین اسلامی قانونی می‌داند. ستیزه‌جویان داعش اکنون یک چالش امنیتی بزرگ برای دولت طالبان و اهداف سیاسی، استراتژی آنان برای بهبود روابطشان با کشور های منطقه و دنیا محسوب می‌شوند. در حالی که طالبان برای بهبود روابط دولتشان با دنیا تلاش می‌کند، کار شکنی‌های داعش خراسان آنها را به چالش جدی کشیده است.

داعش، دو بمب‌گذاری در ایران انجام داده که نزدیک به ۱۰۰ نفر کشته شده‌اند. این منبع گفت: «اطلاعات، اطلاعاتی واضح و غیر قابل انکار است. بمباران روز چهارشنبه، مرگبارترین نوع خود در ایران از زمان انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ بوده است.»

احمد مسعود، یکی از رهبران اپوزیسیون افغانستان، پیش از انتشار این خبر، پیام تسلیت خود را به ایران ارسال کرده و در آن آشکارا اعلام کرده بود معتقد است داعش در این حمله دست داشته است.

شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز در بیانیه‌ای، آنچه در کرمان اتفاق افتاد را «حمله تروریستی بز دلانه» توصیف و آن را محکوم کرد و به خانواده‌های قربانیان و دولت ایران تسلیت گفت. پیش از این داعش مسوولیت حمله سال ۲۰۲۲ به شیراز که موجب شهادت ۱۵ نفر شد و بمب‌گذاری‌های سال ۲۰۱۷ را که به مجلس شورای اسلامی و حرم بنیانگذار جمهوری اسلامی، اصابت کرد، نیز بر عهده گرفت.

کالین پی. کلارک، تحلیلگر ضد تروریسم در گروه سوفان، یک شرکت مشاوره امنیتی مستقر در نیویورک، گفت: داعش خراسان هم قصد و هم توانایی خود را برای حمله به اهداف در داخل ایران نشان داده است. داعش می‌خواهد به ایران حمله کند، زیرا تهران برجسته‌ترین قدرت شیعه و سد برنامه‌های فرقه‌ای داعش است. بیش از دیگر شاخه‌های داعش، تبلیغات داعش خراسان به‌طور مداوم بر تحقیر شیعیان به عنوان مرتد متمرکز است.

آقای کلارک گفت که حمله در مراسم بزرگداشت، یک هدف بسیار «مادین» و «فرقه‌ای» با توجه به جایگاه سردار سلیمانی به عنوان معمار محور شیعی تحت رهبری تهران در منطقه، با روش این گروه مطابقت دارد.

او گفت: «داعش از ایران بیشتر از اسرائیل متنفر است، اگر چنین چیزی امکان پذیر باشد. هر رویدادی به خودی خود به جنگ منتهی نخواهد شد. اما هر چه این ترورها بیشتر انباشته شوند، یکی پس از دیگری به وقوع می‌پیوندند، و بیشتر به سمت محرکی حرکت می‌کنند که یکی می‌گوید به جهنم بروید.»

شورای امنیت سازمان ملل در دوازدهمین گزارش خود که در تاریخ اول ژوئن ۲۰۲۱ منتشر شد، گفت: «دولت اسلامی خراسان پس از شکست‌های نظامی پی‌درپی که در تابستان ۲۰۱۸ در

جوزجان آغاز شد، از اوج خود فاصله گرفت. با این حال، از ژوئن ۲۰۲۰، یک رهبر جدید جاه‌طلب، فعال و خطرناک به نام شهاب المهاجر دوباره آن را به میدان بازگرداند. با وجود خسارات ارضی، رهبری، نیروی انسانی و مالی، داعش خراسان همچنان تهدیدی برای افغانستان و منطقه است. داعش به دنبال حفظ ارتباط و بازسازی صفوف خود با تمرکز بر جذب و آموزش حامیان جدید است که به‌طور بالقوه از صفوف طالبان که روند صلح را رد می‌کنند، نشأت می‌گیرد.

المهاجر در ژوئن ۲۰۲۰ و پس از دستگیری اسلم فاروقی (با نام مستعار عبدالله اوروکزی) رئیس وقت داعش و سلف وی ضیاءالحق (ملقب به ابوی) توسط نیروهای ویژه افغان، توسط هسته داعش منصوب شد. المهاجر قبل از انتصاب به عنوان امیر، به عنوان برنامه‌ریز ارشد داعش برای حملات بلندپایه در کابل و سایر مناطق شهری خدمت می‌کرد. یکی از کشورهای عضو گزارش داده است که ابو عمر خراسانی، هم رهبر داعش و هم رئیس دفتر الصادق بوده است. بر اساس آن گزارش، این دو سمت اکنون از هم جدا شده‌اند: المهاجر تنها به رهبری داعش منصوب شد، در حالی که شیخ تمیم، ریاست دفتر الصادق را بر عهده گرفت. گزارش شده است که تمیم روابط خوبی با المهاجر دارد، بدون اینکه تنش میان این دو مرد یا ماموریت آنها مشهود باشد. ساختار منطقه‌ای که دفتر الصادق آن را هماهنگ می‌کند، با مدیریت استان‌های داعش که رویکردی محوری برای مشکل ناتوانی هسته‌ای در حفظ سطح قبلی فرماندهی و کنترل خود ایجاد کرده و شکل می‌دهد، در جاهای دیگر جهان تکرار می‌شود. تشابه مستقیمی با نقش دفتر الکرار وجود دارد، مرکزی که در سومالی قرار دارد و فعالیت‌های این گروه را در شرق و مرکز آفریقا هماهنگ می‌کند. از نظر منطقه‌ای، استراتژی داعش-K-

از سوی دفتر الصادق که منطقه «خراسان» آسیای مرکزی و جنوبی (شامل افغانستان، بنگلادش، هند، مالدیو، پاکستان، سریلانکا و جمهوری‌های آسیای مرکزی) را پوشش می‌دهد، هماهنگ می‌شود. در حالی که به ندرت، ISIS-K با هسته داعش ارتباط برقرار می‌کند، اما اعتقاد بر این است که حمایت مالی از هسته مرکزی به شاخه خراسان عملاً خشک شده است. قطعاً یکی از مهم‌ترین نقاط مغفول مانده در این گزارش، پس از چیستی داعش خراسان، اعضا و رهبران، نوع استراتژی مبارزاتش و مهم‌ترین حملاتی که صورت داده، نوع تامین مالی آن است. موسسه مطالعات راهبردی شرق در گزارشی به این موضوع پرداخته است.

به احتمال زیاد، داعش خراسان برای تامین نیازهای مالی خود، تسهیل کنندگان مالی مستقر در کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس را مد نظر قرار داده است؛ این تسهیل کنندگان، مثل گذشته، وظیفه جذب و انتقال منابع مالی را به افغانستان بر عهده دارند. اواسط سال ۲۰۱۶، تسهیل کنندگان داعش خراسان، از یک سازمان عام‌المنفعه به نام «سازمان رفاه اجتماعی نجات» استفاده می‌کردند تا بتوانند کمک‌های مالی را از قطر، امارات، عراق و سایر کشورهای خاورمیانه جمع‌آوری کرده و این مبالغ را از طریق دفاتر آن در کابل و جلال‌آباد، بین فرماندهان داعشی تقسیم کنند. اقدام‌های ضد تروریستی سرسختانه طالبان در شرق افغانستان احتمالاً کمک کنندگان خصوصی در کشورهای عرب خلیج فارس را بر آن داشته است تا برای حفظ منافع خود، به حمایت مالی از داعش خراسان روی آورند.

نظام قطب و اقماری جهانی داعش، برای جابه‌جایی پول در کل شبکه، از روش‌های قابل اعتماد و آزمون پس‌داده‌ای مثل به‌کارگیری خدمات پولی ثبت‌نشده، پیک‌های انتقال وجه نقد و شبکه‌های حواله (یک نظام انتقال پول چندصدساله) استفاده می‌کند. از پیک‌های انتقال وجه (که برخی از آنها رابطه نزدیکی با داعش خراسان دارند و برخی هم به صورت دوره‌ای استخدام می‌شوند) احتمالاً برای انتقال پول در افغانستان و به صورت منطقه‌ای بهره گرفته می‌شود. عوامل این گروه در جلال‌آباد و کابل، برای دریافت (و احتمالاً ارسال) پول از شبکه جهانی و همچنین پس‌انداز ده‌ها هزار دلار سرمایه این گروه، از «حواله‌دارها» استفاده می‌کنند. این شبکه‌های حواله، به شبکه‌های مالی وسیع تر داعش، مثل «شبکه الراوی»، متصل می‌شوند- شبکه الراوی در دهه ۱۹۹۰، از طریق خدمات پولی و پولشویی، به صدام حسین کمک کرد تا بتواند تحریم‌ها را دور بزند و حالا هم از طریق عوامل خود در عراق، ترکیه، بلژیک، کنیا، روسیه، چین و سایر نقاط دنیا، از تسهیل جریان مالی داعش حمایت می‌کند.

این شبکه‌ها از تکنیک‌های پولشویی متداولی (مثل استفاده از نیروهای نیابتی، لایه‌بندی و قاچاق پول) برای پنهان کردن خاستگاه منابع مالی داعش استفاده می‌کنند؛ در این میان، تجارت طلا نیز یک روش مطلوب به حساب می‌آید.

اما به‌رغم موفقیت این نوع روش‌های انتقال پول، شواهد تازه حکایت از آن دارند که استفاده از رمزارزها، به یک ابزار مالی مهم‌تر برای داعش بدل شده است. شرکت‌های تحلیل



▲ شاخه افغان سازمان تروریستی «دولت اسلامی» موسوم به داعش خراسان، IS-K یا داعش-K نام خود را از استان خراسان گرفته است، منطقه‌ای که زمانی بخش‌های وسیعی از افغانستان، ایران و آسیای مرکزی در قرون وسطی را شامل می‌شد و امروز در استان شرقی ننگرهار، نزدیک به مسیرهای قاچاق مواد مخدر و افراد در داخل و خارج از پاکستان مستقر است.

متولد شده است. فرهنگی که در آن همواره فرآیند دگرسازی به تولید دشمن منجر شده و به آن متکی بوده است. فرهنگی که در آن دیگری از حقوقی محروم بوده و به جبر ساختاری به حاشیه‌ای کشیده شده است. خب این به حاشیه کشیده شده‌ها و دیگری‌ها امکانی برای جذب درون ساختارهای مستقر نیافتند و شروع به دگرسازی وارونه کرده تا خود را معنا کنند.

این تحلیل‌ها موضوعاتی است که استراتژیست‌های غربی در طول چند دهه اخیر به آن رسیده‌اند. برای همین هم تلاش کرده‌اند به موازات مقابله نظامی و امنیتی با مظاهر عینی آن، برای تغییر بسترهای اجتماعی و فرهنگی که مولد تروریسم هستند هم اقداماتی صورت دهند. اما تلاش آنها ناکام مانده است. تجربه دموکراسی‌سازی در عراق و افغانستان نمود چنین ناکامی است. نقض در دولت-ملت‌سازی در خاورمیانه را نمی‌شود با یک برنامه کوتاه‌مدت و از بالا به پایین جبران کرد. غرب در مبارزه با ریشه‌ها و بسترهای تروریسم ناکام مانده و الان به سمت عقب‌نشینی از این هدف و بازگشت به درون مرزهای هارتلند لاک‌های است تا با تمرکز بر کنترل تروریسم درون مرزهایش، امنیت خود را تضمین کند. بخشی از سیاست‌های ضدمهاجرتی نمودی از این استراتژی است. یعنی برای غرب دیگر خیلی مهم نیست که در خاورمیانه چه می‌گذرد، بلکه هدف آنها این است که چطور خود را از آسیب‌های تروریسمی که ریشه در فرهنگ خاورمیانه‌ای دارد، در امان نگه دارند. اقتصاد سیاسی بین‌المللی هم کم‌کم دارد به سمت کمتر کردن وابستگی متقابل میان خاورمیانه با جهان غرب پیش می‌رود و جای غرب را چین و روسیه اشغال می‌کنند. توقع غربی‌ها این است که هزینه‌های امنیت در این منطقه را همان بازیگرانی بپردازند که از این منطقه منفعت می‌برند.

اما از یک جنبه دیگر هم می‌شود به این موضوع نگاه کرد. داعش یک بازیگر غیردولتی است. بازیگری که شبیه آن در منطقه خاورمیانه کم نیست. این بازیگران محصول ضعیف بودن نهاد دولت در منطقه هستند. هرچه دولت‌ها ضعیف‌تر باشند و توان تحقق کارکردهای استانداردهای خود را نداشته باشند، ظرفیت بیشتری برای حضور چنین بازیگرانی فراهم خواهد شد. مثلاً افغانستان و سوریه که این بازیگران در آنجا بیشتر از جاهای دیگر بودند، دقیقاً در مانده‌ترین و شکست‌خورده‌ترین دولت‌ها هم محسوب می‌شوند. ❀

در دست‌رسان است، امثال داعش نابودشدنی نیستند.

فرق دیگر تروریسم نسل چهارم یا تروریسم بنیادگرا در ضد مدرن بودن آن است. تمامی نسل‌های قبلی تروریسم بین‌المللی مبتنی بر محاسبات هزینه-فایده و مبتنی بر منطق عقلانی عمل می‌کردند. یعنی به دنبال دستاورد مشخصی در قبال هزینه‌ای که تحمیل می‌کردند، بودند. هدف‌هایشان را عاقلانه و محاسبه‌شده انتخاب می‌کردند و در مقابلش، امتیازات مشخصی را هم مطالبه می‌کردند. بر این اساس، ترور کور کمتر اتفاق می‌افتاد و قربانیان انتخاب می‌شدند؛ اما در نسل جدید از آنجا که خود ترور هدف است و نه ابزار؛ هر چه گستره کشتار و خونریزی وسیع‌تر باشد، این هدف بهتر متحقق می‌شود. قربانیان انتخاب نمی‌شوند بلکه به‌صورت دسته‌جمعی، موضوع حمله قرار می‌گیرند، که این کار وحشت بسیار بیشتری ایجاد می‌کند. از طرف دیگر چون منطق عقلانیت و هزینه-فایده در کار نیست، نمی‌شود با بالا بردن هزینه اعضای گروه تروریستی را از ادامه مسیر منصرف کرد. با کسی که حاضر شده خودش را به صورت انتحاری بکشد تا به فیض شهادت نائل شود، نمی‌توان معامله عقلانی کرد.

از طرف دیگر، در این نسل از تروریسم، سوژه گفتمان تروریستی، با تروریسم به خودش معنا و هویت می‌دهد. معنا و هویتی که در جهان مدرنی که به آن تحمیل شده از آن بی‌بهره است. تروریسم برای او خود زندگی، معنای بودن، نقش اجتماعی و هویتی است که در نبودش از درون خالی است و چیزی هم جایگزینش نمی‌شود. اینها یعنی تروریسم نسل جدید، ریشه در جدال میان رژیم‌های حقیقت دارد، نه در جدال برای کسب منابع در درون یک رژیم حقیقت‌واحد.

تروریسم جدید یک پدیده فرهنگی است. تروریسم بین‌المللی جدید در درون فرهنگ تعارضی

بلاک‌چین، به‌طور مستقل گزارش داده‌اند که کمک‌های مالی در قالب بیت‌کوین، اتریوم و TRX (ترون) برای واحد رسانه‌های داعش خراسان ارسال می‌شود.

غلامرضا حداد، استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی، در پاسخ به این پرسش تجارت فردا که «چطور داعش هنوز ادامه حیات می‌دهد؟» پاسخ داد این موضوع، به نظر من به ماهیت تروریسم و گروه‌های تروریستی، به نسل چهارم تروریسم بین‌المللی، بازمی‌گردد. نسل اول، تروریسم آنارشیستی قبل از جنگ اول است، نسل دوم، تروریسم ضداستعماری بین دو جنگ و نسل سوم نیز، تروریسم ضدامپریالیستی و با گرایش چپ است که کمابیش تا پیش از فروپاشی بلوک شرق ادامه یافت.

اما نسل چهارم که به تروریسم مذهبی یا بنیادگرا هم معروف است، با نسل‌های قبلی تروریسم تفاوت‌های آشکاری دارد. در تمامی نسل‌های پیشین هدف از تروریسم نوعی امتیازگیری سیاسی با هدف کسب قدرت یا تاثیر بر مناسبات قدرت با استفاده از ابزار ترور و وحشت بوده است. برای همین هم گروه‌های تروریستی از نظر سازمانی دارای تشکیلات ستادی و نیروی عملیاتی (صف) بودند؛ یعنی رهبری سیاسی آنها از نیروی عملیاتی‌شان متمایز بود. رهبران سیاسی از تروریسم به شکل ابزاری استفاده می‌کردند اما در تروریسم جدید چنین دوگانه‌ای وجود ندارد و تروریسم ابزار نیست، بلکه خود هدف است.

سازماندهی هم به صورت شبکه‌ای است و نه سلسله‌مراتبی؛ پس نمی‌شود با آنها بازی سیاسی از جنس مذاکره یا تطمیع را پیش برد. از طرف دیگر نمی‌توان با نابود کردن تشکیلات ستادی هم کل شبکه را نابود کرد. بنابراین برخلاف نسخه‌های قبلی، تروریسم جدید حداقل وابستگی را به رهبران دارد و به صورت شبکه‌ای به سادگی قابل بازسازی است. تروریسم جدید مجموعه‌ای از قواعد و هنجارهایی است که به آن معنا می‌دهد؛ نه منابعی که در سلسله‌مراتب توزیع می‌شود. با باورمندی به این قواعد و هنجارها، فرد می‌تواند بدون نیاز به فرمان مستقیم از رهبری گروه، سوژه گفتمان تروریستی باشد. همین خصلت است که گسترش تروریسم را در سرتاسر جهان امکان‌پذیر کرده است. تکنولوژی‌های ارتباطی نوین هم به چنین سازماندهی شبکه‌ای امکان رشد داده است. نیروهای تروریستی از جنس داعش، مبتنی بر قواعد و هنجارهایی که به گفتمان داعش معنا می‌دهد، بدون نیاز به تأیید فرادستی یا هماهنگی در سلسله‌مراتب، کنش تروریستی خود را سامان می‌دهند و با بازنمایی آن در بستر تکنولوژی‌های ارتباطی، هویتی را از پایین به بالا شکل می‌دهند. یعنی مسیر قوام هویتی در این سازوکار، برعکس نسخه‌های قبلی تروریسم است. در نسخه‌های قبلی، عملیات تروریستی از سوی نیروهای ستادی برنامه‌ریزی می‌شد و پس از انجام شدن به وسیله نیروهای صف، رهبران گروه مسؤلیت آن را می‌پذیرفتند، اما در نسخه جدید بدون برنامه‌ریزی از بالا، هر کنش تروریستی امکان سازماندهی از پایین را دارد و پس از انجام و بازنمایی آن در رسانه‌ها مسؤلیت یا بهتر است بگوییم افتخارش، از سوی سطوح فرادست اعلام می‌شود. خب، چنین سازماندهی را با عملیات نظامی نمی‌شود نابود کرد. مادامی که این قواعد و هنجارها باورمندی دارند و ابزارهای ارتباطی هم به شکلی آزاد

بنیادگرایی در تاجیکستان

چگونه پای تاجیکستانی‌ها به ترور در ایران باز شد؟

کنترل خود در ولایت ننگرهار را گسترش داده، سپس عملیات تروریستی خود را سازماندهی کردند.

داعش طی دوره حضور خود در افغانستان سعی داشت ضمن عضوگیری از میان جنگجویان بریده از طالبان، مردم عادی و جوانان افغان را نیز جذب کند. نکته قابل توجه دیگر آن است که فعالیت عمده جریان داعش در این مدت بر مبارزه با طالبان و وحشت‌افکنی در میان شیعیان افغانستان تمرکز یافته و این گروه در ابتدا کمتر با نیروهای امنیتی افغانستان درگیری داشت. حضور طالبان در افغانستان، چالشی پارادوکسیکال برای داعش است. از یک‌سو، قدرت‌گیری داعش در افغانستان بر عضوگیری از این گروه وابسته است و از سوی دیگر طالبان به عنوان یک گروه ایدئولوژیک (و در حال حاضر گروه حاکم)، مهم‌ترین مانع برای گسترش نفوذ داعش در افغانستان محسوب می‌شود. انحصارطلبی و ویژگی بارز گروه داعش است و این گروه در عراق و سوریه نشان داده حاضر به تحمل هیچ جریان موازی دیگری نیست. همین رویکرد و برخی اختلافات عقیدتی موجب بروز درگیری‌های جدی میان دو گروه شد و این انگاره را به وجود آورد که طالبان یگانه جریانی است که می‌تواند داعش را در افغانستان شکست دهد.

ظهور داعش در مناطق آشوب‌زده افغانستان را باید تا حد زیادی معلول شکاف‌های درونی طالبان و اختلاف این گروه با دیگر سازمان‌های تروریستی منطقه دانست. شورای رهبری طالبان که در شهر کویت به پاکستان مستقر بود، از دیرباز دچار انشعاب بوده است. بروز اختلاف‌نظرها عمدتاً به پس از انتشار خبر فوت ملا عمر و انتخاب ملاختر محمد منصور مربوط می‌شد. اختلاف در تعیین جانشین ملا عمر از سوی و اقدامات منصور و سیاست‌های وی از سوی دیگر موجب بروز انشقاق‌های شدید در گروه طالبان شد. این اختلاف نظرها سبب شد برخی از فرماندهان طالبان از صفوف این گروه کنار زده شوند. داعش از این فرصت برای جذب جنگجویان و حتی فرماندهان طالبان که مایل به نبرد با نیروهای غربی بودند (به منظور گسترش نفوذ و حضور خود در افغانستان) استفاده کرد. هرچند این اختلاف با روی کار آمدن ملاهبت‌الله آخندزاده و وارد شدن فرزند ملا عمر و گروه حقانی به رهبری طالبان تا اندازه‌ای پوشانده شد، با این حال همچنان وجود داشته و فعال است.

تنها طالب‌های ناراضی داعشی نشده‌اند، بلکه برخی از سازمان‌های افراطی منطقه که در گذشته متحد طالبان بودند و خودشان را زیرمجموعه القاعده تعریف می‌کردند نیز به داعش پیوسته‌اند. حرکت اسلامی از پاکستان یکی از این سازمان‌هاست. این سازمان به رهبری طاهر بولدانش، متحد دیرینه طالبان بود. ملا عمر در زمان حاکمیتش، بولدانش را فرمانده کل جنگجویان خارجی مستقر در افغانستان کرده بود. این گروه از دیرباز قصد



▲ این گزارش با مشورت علی طانی، تحلیلگر مسائل آسیای مرکزی تنظیم شده است.

به داعش از جنگجویانی تشکیل شد که پیشتر در گروه طالبان عضو بودند. این هسته‌ها توانستند در همان ابتدا مناطق کوچکی از شرق افغانستان را تصرف کنند. ولایت خراسان از نگاه داعش، قسمت‌های بزرگی از ایران، شبه‌قاره هند، افغانستان و جمهوری‌های آسیای مرکزی را دربر می‌گیرد. ابومحمد العدنانی، سخنگوی گروه داعش، با اعلام تشکیل ولایت خراسان اعلام کرد که این منطقه بخشی از مرزهای این گروه خواهد بود. در واقع این نخستین بار بود که داعش منطقه‌ای دور از محل حضور اصلی خود را به عنوان ولایت تابعه اعلام می‌کرد. از جمله شرط‌هایی که برای قبول بیعت گروه‌های دیگر با رهبر داعش وجود داشت این بود که گروه داوطلب بتواند کنترل یک منطقه را در دست داشته باشد. در پیام ویدئویی العدنانی، حافظ سعید خان به عنوان والی خراسان و همچنین ملا عبدالرئوف خادم ملقب به ابولطحه به عنوان معاون والی خراسان معرفی شد. در ابتدا دو منطقه به عنوان مراکز اصلی داعش مطرح بود. نخست، بخش کجکی در استان هلمند و دوم، مناطق شرقی ولایت ننگرهار. آنها در فاصله بهار و تابستان سال ۲۰۱۵ محدوده تحت

وزارت اطلاعات در اطلاعاتی پیرامون حادثه تروریستی سیزدهم دی‌ماه کرمان، اعلام کرد از دو تروریست معدوم انتحاری، یک نفر ملیت تاجیکستانی داشته است. وزیر کشور هم در رابطه با تابعیت نفر دوم اعلام کرده که احتمالاً تاجیکستانی باشد. پیش از این نیز حضور تاجیک‌ها در حملات تروریستی حرم شاهچراغ توجه رسانه‌ها و افکار عمومی را به خود جلب کرد. اجرای این عملیات تروریستی در شیراز و کرمان این سوال را به وجود می‌آورد که چرا تاجیکستان در سال‌های اخیر به محل رشد و نمو تروریسم تبدیل شده است؟

آمار فعالیت‌های تروریستی در منطقه نشان می‌دهد، شاخه داعش در آسیای میانه که به داعش خراسان نیز معروف است، ردپای روشنی در فعالیت‌های تکفیری‌ها در دو سال اخیر داشته است. اقدام‌های تروریستی با مشارکت اتباع تاجیکستان از جمله حمله به دفتر حزب اسلامی گلبدین حکمتیار در کابل، کشتار ۱۳ سرباز روس در پادگان آموزشی در بلگراد، سازمان‌دهی حملات تروریستی در روسیه، فعالیت گروه موسوم به انصارالله با حضور تاجیک‌ها در افغانستان، حمله تروریستی چند سال قبل یک تبعه قرقیزستان در خطوط مترو شهر سن‌پترزبورگ، اقدام تروریستی چند تبعه تاجیک و ازبک در سوئد و اعلام تاسیس گردان ترک‌های آسیای مرکزی در اوکراین برای مقابله با ارتش روسیه به فرماندهی یک تبعه قرقیزی و معاونت یک تاجیک (ابوداود که یک گردان ۲۰۰ نفره دارد)، بیانگر ادامه‌گرایش جوانان منطقه به‌ویژه تاجیک‌ها به گروه‌های تروریستی است.

● داعش خراسان

داعش یا دولت اسلامی عراق و شام، به عنوان شاخه‌ای از جریان القاعده تلقی می‌شود که پس از جهش‌های ژنتیکی سیاسی به گروهی شورشی بدل شد. این گروه که یکی از رادیکال‌ترین گروه‌های افراطی است، از اواسط سال ۲۰۱۳ اعلام موجودیت کرد و پس از آن به سرعت توانست بخش‌های قابل توجهی از سوریه و عراق را تحت کنترل خود درآورد. یکی از تلاش‌های این گروه معطوف به فراهم کردن جای پای در افغانستان بود که در اوایل سال ۲۰۱۵ آغاز شد. هرچند در ابتدا مقامات افغانستان حضور داعش را در این کشور تکذیب کرده و تبلیغاتی می‌دانستند، اما گذر زمان نشان داد که این گروه به راحتی قابل شکست نیست و سودای حکمرانی بر مشرق اسلامی را دارد و آسیای مرکزی، افغانستان و شبه‌قاره هند اهداف احتمالی آینده این گروه شورشی خواهند بود.

با توجه به شکست داعش در سرزمین‌های عربی، گمانه‌زنی‌هایی پیرامون مقاصد بعدی داعش ارائه شد که در این میان افغانستان یکی از مستعدترین کشورها برای پذیرایی از جنگجویان داعش به نظر می‌رسید. در ابتدا هسته‌های وابسته



▲ حضور طالبان در افغانستان، چالش پارادوکسیکال برای داعش محسوب می‌شود. از یکسو، قدرت‌گیری داعش در افغانستان بر عضوگیری از این گروه وابسته است و از سوی دیگر طالبان به عنوان یک گروه ایدئولوژیک (و در حال حاضر گروه حاکم)، مهم‌ترین مانع برای گسترش نفوذ داعش در افغانستان محسوب می‌شود.

باید گفت که بنیادگرایی اسلامی، سال‌هاست برای کشورهای این منطقه مشکلی اساسی است و پیشینه آن به بیش از دو دهه پیش بازمی‌گردد. در واقع، پس از فروپاشی اتحاد شوروی، آسیای مرکزی به عنوان منطقه تاریخی اسلامی، به کانون اسلام افراطی تبدیل شد. در دهه گذشته نیز بعد از رویداد تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱، بنیادگرایی و افراط‌گرایی با رشد فزاینده‌ای در مجموعه کشورهای آسیای مرکزی گسترش یافت. استدلال غالب تحلیلگران آن است که توسعه بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی تحت تاثیر مجموعه‌ای از عامل‌های درونی و بیرونی قرار داشته و ایجاد خلأ ژئوپولیتیک پس از فروپاشی اتحاد شوروی نیز بازی بزرگی را در این منطقه شکل داده است. با این حال تهدید اساسی که امروزه برای آسیای مرکزی مطرح است، خطر نفوذ و حضور گروه تروریستی و تکفیری داعش در این مناطق است که می‌تواند در رابطه با این تهدید، عامل‌های اجتماعی و سیاسی متعددی را برجسته دانست. به بیان دیگر، عامل‌هایی را که امروزه زمینه‌ساز و تسهیل‌کننده حضور داعش در آسیای مرکزی شده‌اند، می‌توان به مولفه‌های تاریخی و جدید تقسیم کرد:

الف- مولفه‌های تاریخی: پس از فروپاشی اتحاد شوروی، اسلام‌گرایی افراطی در آسیای مرکزی اهمیت زیادی پیدا کرد. پس از انقلاب اکتبر روسیه، مسلمانان آسیای مرکزی برای تحقق بخشیدن به آرمان‌های خود برای تشکیل یک حکومت مناسب دینی به برگزاری کنگره‌ها و گردهمایی‌های اجتماعی مختلفی اقدام کردند که در حقیقت خواسته اصلی آنها تشکیل یک دولت اسلامی بود. همچنین گروه‌های اسلامی از بازیگران تحولات دهه ۱۹۹۰ در آسیای مرکزی بودند که با بهره‌گیری از ریشه‌های عمیق باورها و تمایلات اسلامی در این منطقه تلاش‌های وسیعی را سازمان دادند. در همان حال، ظهور طالبان در افغانستان و پیوندهای قوی این کشور با جمهوری‌های آسیای مرکزی به اثرپذیری این مناطق از تحولات سیاسی و نظامی افغانستان منجر شده است. پیروزی بنیادگرایان طالبان در افغانستان بر امنیت و تحول‌های داخلی کشورهای آسیای مرکزی تاثیر مستقیم داشت؛ چرا که بنیادگرایان آسیای مرکزی با پیروزی همتایان خود در افغانستان انگیزه بیشتری برای تداوم فعالیت‌های خود پیدا کردند. از این رو، تثبیت حاکمیت طالبان در افغانستان، شرایط مناسبی را برای ایجاد واحدهای آموزشی

سازمان‌هایی را در شکل‌های مختلف برای انجام اقدام‌های تروریستی مقابل با گروه‌های رقیب و انجام عملیات انتحاری ایجاد کرده‌اند.

۴- نتیجه گسترش و تعمیم گروه‌های اسلام‌گرای افراطی این خواهد بود که سازمان‌های دیگری از همین دست در سایر کشورها ایجاد شوند و مخاطبان زیادی را همانند سازمان‌های اسلامی بنیادگرای بین‌المللی مانند القاعده و طالبان جذب کنند. آنها همچنین برای ایجاد شبکه‌های متعدد تروریستی در ابعاد مختلف برای انجام فعالیت‌های انتحاری تلاش‌های گسترده‌ای کرده‌اند.

۵- به علت وجود مشکلات فراوان داخلی در دولت‌ها و جوامع آسیای مرکزی نظیر محرومیت‌ها و مشکلات اجتماعی، تنش میان نخبگان، ضعف و ناکارآمدی ساختار دولت و نبود سازوکارهای مناسب برای رسیدن به قدرت، عرصه برای بروز بحران‌ها و تنش‌ها از سوی گروه‌های افراطی مانند داعش فراهم شده است تا با بهره‌برداری از این مسائل به هدف‌های خود برسند و با جذب نیرو از این جوامع، زمینه دستیابی خود را به قدرت سیاسی و نفوذ اجتماعی در آسیای مرکزی فراهم کنند. بنابراین در چشم‌اندازی بلندمدت می‌توان چنین گفت که این مسائل در گسترش تنش‌ها در داخل این مناطق، افزایش افراطی‌گری مذهبی و رشد نظامی‌گرایی در آسیای مرکزی و حتی تشدید رقابت میان قدرت‌های بزرگ در این مناطق، موثر خواهد بود. این مسائل به سرعت به چالشی اساسی برای این کشورها تبدیل خواهد شد؛ زیرا به گسترش نفوذ داعش در بین مردم و جامعه منجر شده و آسیای مرکزی را با تهدیدهای جدی روبه‌رو خواهد کرد.

● نفوذ و حضور

از منظر مبنایی و پیشینه‌شناسانه درباره حضور تفکر‌های افراطی در آسیای مرکزی و از جمله تاجیکستان

داشت جنگ را به آسیای مرکزی بکشاند، اما طالبان در آن زمان تمایل داشت جنگ در افغانستان محدود بماند تا قلمرو بیشتری به دست بیاورد. حرکت اسلامی ازبکستان، ظاهراً از این موضع طالبان دلسرد شد و به داعش اعلام وفاداری کرد. داعش علاقه‌مند است به محض آنکه توانست، دامنه درگیری‌ها را به آسیای مرکزی بکشاند و در این راستا گروه‌هایی که ریشه در آن منطقه دارند، نامزدهای خوبی برای حمایت هستند. گروه انصارالله تاجیکستان و جنبش اسلامی ترکستان شرقی که بر خاسته از ایالت سین کیانگ چین است نیز از متحدان حرکت اسلامی ازبکستان به‌شمار می‌آیند.

● بستری مناسب

می‌توان چنین بیان کرد که رشد گرایش‌های افراطی در آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان، نتیجه ضعف آموزش‌های مذهبی از سوی حکومت‌های منطقه و همچنین ناکارآمدی سیاسی این حکومت‌هاست که مولفه‌های بسیار مهمی برای بهره‌برداری برخی گروه‌های افراطی مانند داعش از این وضعیت هستند. در واقع، رشد بنیادگرایی در این مناطق اغلب پاسخی به نبود فرصت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی مذهبی است. در همان حال وجود زمینه‌های مناسب اجتماعی در پذیرش ایدئولوژی جهادی در آسیای مرکزی را می‌توان یکی دیگر از دلایل مهم حضور داعش در این منطقه عنوان کرد. در مجموع، در رابطه با رشد اندیشه‌های افراطی و ایدئولوژی‌های بنیادگرا در این منطقه و زمینه‌های مناسب نفوذ و حضور جنبش‌های تکفیری مانند داعش و جریان‌های سلفی‌گری در آسیای مرکزی، دلیل‌های مختلفی وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱- بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال این جمهوری‌ها، مردم منطقه رویکرد بازگشت به هویت تاریخی و فرهنگی خود را در پیش گرفتند. این در حالی بود که خلأ چشمگیری در حوزه شناخت دقیق و واقعی از مبانی اعتقادی اصیل اسلامی در این زمینه وجود داشت که آسیب‌پذیری آن را در این مورد افزایش می‌داد. در چنین فضایی مروجان وهابیت از فرصت پیش‌آمده استفاده کردند و تصویری از اسلام مدنظر خود را با قرائت وهابیت‌گری به مردم منطقه عرضه کردند. طبیعی است در چنین شرایطی طیف‌ها و گروه‌هایی از مردم مسلمان منطقه که عشق و علاقه برای بازگشت به هویت اسلامی در وجود آنها موج می‌زد، با مشاهده اسلام تبلیغی از سوی سعودی‌ها، به آن متمایل شوند و اسلام و مسلمانی را در چهره و سیمای آنان ببینند

۲- دامنه فعالیت بنیادگرایان افراطی آسیای مرکزی به تدریج به سایر مناطق نیز کشیده شد. برای نمونه جنبش اسلامی ازبکستان و اتحاد اسلامی که در شمال پاکستان (وزیرستان) حضور دارند، از قدرت تبلیغاتی، توان یارگیری از سایر کشورها و نیز امکان انجام عملیات تروریستی در مناطقی که منافع آنها تامین می‌شود برخوردارند.

۳- جنبش‌های اسلامی آسیای مرکزی تشکیلات خود را برای گسترش اقدام‌های خشونت‌بار به شدت تقویت کرده‌اند. آنها حتی

که جنبش اسلامی آسیای مرکزی به سرعت با هدف تشکیل دولت خلافت اسلامی در جمهوری‌های قزاقستان، ترکمنستان و قرقیزستان تاسیس شده است.

علاوه بر این موارد، پیوستن برخی شهروندان آسیای مرکزی به گروه داعش سبب شده حکومت‌های کشورهای آسیای مرکزی به شدت نگران تهدیدهای ناشی از ورود نیروهای داعشی از سوریه به این کشورها باشند. تهدید دیگر داعش در آسیای مرکزی نسبت منابع اقتصادی و زیرزمینی این منطقه است، یعنی نفت و گاز که برای فراهم کردن هزینه‌های لازم برای گسترش فعالیت‌های تروریستی داعش مولفه بسیار مهمی است. این تهدیدها باعث شده برخی مقام‌های رسمی کشورهای آسیای مرکزی مانند تاجیکستان اعلام کنند که رشد اسلام‌گرایی در این کشور تشدید شده و نزدیک است به مشکلی جدی برای این کشور تبدیل شود. به همین جهت دولت در این کشور تصمیم گرفته است اسلام‌گرایی و فعالیت‌های مذهبی را به‌طور کامل محدود کند. تهدیدهای ناشی از حضور گروه تروریستی داعش در آسیای مرکزی امروزه قدرت زیادی گرفته است. این مساله به یکی از موضوعات محوری در محافل علمی بدل شده است. در واقع در ماه‌های اخیر، نگرانی‌های فراوانی برای حکومت‌های کشورهای آسیای مرکزی ایجاد شده و احتمال تسری بی‌ثباتی‌ها در این منطقه و پیوستن افراد بیشتری از شهروندان این منطقه به گروه داعش بیش از هر زمان دیگری مطرح شده است. در همین زمینه سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی مسکو هشدار داده‌اند که خطر تشکیل دولت خلافت اسلامی (داعش) به‌طور کامل آسیای مرکزی را تهدید می‌کند.

بر اساس گزارش‌های منتشرشده از منابع معتبر، تعداد زیادی از اتباع کشورهای آسیای مرکزی به عنوان نیروهای تجهیزشده به سلاح در سوریه حضور داشته و برخی از تحلیلگران این تعداد را تا ۱۲ هزار نفر نیز تخمین زده‌اند. برخی دیگر از گزارش‌ها نیز اشاره می‌کنند که نیروهایی از ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان از بزرگ‌ترین نیروهای محلی آسیای مرکزی در دولت خلافت اسلامی حضور دارند و نیز نیروهایی از قرقیزستان و قزاقستان نیز در داعش استخدام شده‌اند. تهدید نفوذ داعش در آسیای مرکزی به واقعیت حضور فیزیکی و معنوی آنها در این منطقه تبدیل شده و داده‌های جدیدی را در وضعیت ژئوپولیتیک این بخش مهم از دنیای امروز مطرح کرده است. بر این اساس، در ادامه به‌طور مختصر به نمودهایی از نفوذ و حضور این گروه تروریستی در تاجیکستان اشاره خواهد شد.

● رشد تروریسم

تاجیکستان، فقیرترین کشور در میان جمهوری‌های شوروی سابق به حساب می‌آید که نزدیکی به یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین کانون‌های بحران منطقه‌ای (افغانستان)، در کنار فراهم بودن بسترهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی مناسب برای رشد تروریسم در آن، موجب آسیب‌پذیری این کشور از این مقوله شده است. این در حالی است که بسته‌تر شدن فضای سیاسی و افزایش بی‌سابقه سطح اقتدارگرایی این کشور از سال ۲۰۱۴ که به موجب آن فعالیت بسیاری از احزاب

توده‌های مسلمان برای تشکیل خلافت و احیای تفکرهای اسلامی؛ و سوم، تقویت باوری عمومی در میان جوامع آسیای مرکزی درباره لزوم سرنگونی حکومت‌های این منطقه و جایگزینی آنها با خلافت اسلامی.

۲- جنبش اسلامی ازبکستان: از افراطی‌ترین جنبش‌های اسلامی در آسیای مرکزی، جنبش اسلامی ازبکستان است که از سوی آمریکا به عنوان سازمان تروریستی شناخته شده است. از هدف‌های این جنبش کمک به حزب القاعده در افغانستان علیه فعالیت‌های آمریکا و انگلیس است. بنابراین این جنبش از خشن‌ترین و افراطی‌ترین سازمان‌ها در آسیای مرکزی است که برای رسیدن به قدرت از هر ابزاری استفاده می‌کند. همچنین با شبکه القاعده و سایر جنبش‌های بنیادگرای اسلامی برای تامین منابع تسلیحاتی، ارتباط برقرار کرده است.

۳- حزب النصره: این حزب را بخشی از اعضای حزب التحریر در تاشکند در سال ۱۹۹۹ تشکیل دادند. اعضای حزب النصره آموزش‌های لازم را همانند حزب التحریر در سیستمی اسلامی فرامی‌گیرند. این حزب فعالیت‌های مخفی و زیرزمینی دارد، به شکلی که از سوی دولت ازبکستان به انجام فعالیت‌های افراطی و همکاری با گروه‌های بنیادگرا متهم شده است.

۴- جنبش اسلامی آسیای مرکزی: در سال ۲۰۰۲ بنیادگرایان سلفی در آسیای مرکزی چهارچوب سازمان مخفی جدیدی را به نام جنبش اسلامی آسیای مرکزی ایجاد کردند. این سازمان در حقیقت خواهان اتحاد جنبش اسلامی ازبکستان، قرقیزستان و بنیادگرایان تاجیک با یکدیگر بود و دامنه فعالیت‌های خود را به چین و قزاقستان نیز گسترش داد. هرچند این جنبش با انجام بعضی فعالیت‌های نظامی، کشورهای آسیای مرکزی را بی‌ثبات کرده است. برخی از تحلیلگران معتقدند



▲ بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال این جمهوری‌ها، مردم منطقه رو بگرد بازگشت به هویت تاریخی و فرهنگی خود را در پیش گرفتند. این در حالی بود که خلا چشمگیری در حوزه شناخت دقیق و واقعی از مبانی اعتقادی اصل اسلامی در این زمینه وجود داشت که آسیب‌پذیری آن را در این مورد افزایش می‌داد. در چنین فضایی مرواج و وهابیت از فرصت پیش‌آمده استفاده کردند و تصویری از اسلام مدنظر خود را با قرانت وهابگری به مردم منطقه عرضه کردند.



▲ حزب التحریر: از معروف‌ترین و قدرتمندترین حزب‌ها در آسیای مرکزی است، به گونه‌ای که بر شهروندان کشورهای ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان تأثیر زیادی گذاشته است. هدف اصلی حزب التحریر، تاسیس خلافت اسلام‌گرایی است.

برای نیروهای شبه‌نظامی اسلامی در آسیای مرکزی فراهم کرد. بنابراین بنیادگرایان آسیای مرکزی همواره تحت تأثیر نیروهای افراطی در افغانستان بوده‌اند.

ب- مولفه‌های جدید: در سال‌های اخیر بی‌ثباتی سیاسی و مشکلات حکومتی در درون هر یک از کشورهای پنج‌گانه آسیای مرکزی، نفوذ داعش را در این مناطق تسهیل کرده است. در واقع نابرابری اقتصادی میان همه مردم در کشورهای آسیای مرکزی سبب جذب افراد ناراضی به این گروه شده است. از سوی دیگر باید تأکید کرد که حزب‌ها و جنبش‌های اسلامی بنیادگرا در آسیای مرکزی استفاده از هر گونه سلاح و ابزارهای خشونت‌بار را برای رسیدن به هدف‌هایشان و نیز به‌کارگیری خشونت و افراطی‌گری را در جهت ایجاد دولت خلافت اسلامی تشویق می‌کنند. آنها اسلام بنیادگرا را یگانه راه معتبر برای حل مسائل جهانی می‌دانند. از حزب‌های افراطی در آسیای مرکزی که فعالیت آنها زمینه حضور و نفوذ داعش را برای فعالیت در این مناطق فراهم کرده عبارت‌اند از:

۱- حزب التحریر: این حزب از معروف‌ترین و قدرتمندترین حزب‌ها در آسیای مرکزی است، به گونه‌ای که بر شهروندان کشورهای ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان تأثیر زیادی گذاشته است. هدف اصلی حزب التحریر، تاسیس خلافت اسلام‌گرایی است. این حزب سه راهکار اساسی را دنبال می‌کند؛ اول، تاسیس اجتماعی از اعضای این حزب که معتقد به سیره پیامبر باشند؛ دوم، جهت‌دهی به افکار عمومی



▲ تعداد زیادی از اتباع کشورهای آسیای مرکزی به عنوان نیروهای تجهیز شده به سلاح در سوریه حضور داشته و برخی از تحلیلگران این تعداد را تا ۱۲ هزار نفر نیز تخمین زده‌اند. برخی دیگر از گزارش‌ها نیز اشاره می‌کنند که نیروهایی از ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان از بزرگترین نیروهای محلی آسیای مرکزی در دولت خلافت اسلامی حضور دارند و نیز ریزمذگانگی از قرقیزستان و قزاقستان نیز در داعش استخدام شده‌اند.



▲ تاجیکستان، فقیرترین کشور در میان جمهوری‌های شوروی سابق به حساب می‌آید که نزدیکی به یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین کانون‌های بحران منطقه‌ای (افغانستان)، در کنار فراهم بودن بسترهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی مناسب برای رشد تروریسم در آن، موجب آسیب‌پذیری این کشور از این مقوله شده است.

را از این کشور بحران زده بگیرند. اما نکته بعدی این است که تاجیک‌های عضو داعش اکنون عملاً در یک بن‌بست قرار گرفته‌اند و نه می‌توانند به تاجیکستان و روسیه برگردند و نه راه دیگری برای رفتن به غرب برای آنها وجود دارد. زیرا در صورت بازگشت به تاجیکستان که وطن آنان است یا روسیه که از آن به سوریه و عراق رفته‌اند، قطعاً به حبس‌های طولانی محکوم خواهند شد. اما درباره اینکه چرا داعش از اتباع تاجیکستان در این عملیات استفاده می‌کند، اول، تاجیک‌ها به زبان فارسی صحبت می‌کنند و دوم، به لحاظ چهره شبیه به ایرانی‌ها هستند و سوم، ورود و خروج از مرز افغانستان برای تاجیک‌ها به راحتی قابل انجام است. ■

منابع:

- ۱- زمینه‌های بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی، الهه کولائی.
- ۲- پیامدهای گسترش حضور داعش در افغانستان بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، محمد کاظم سجادیپور.
- ۳- نفوذ داعش در آسیای مرکزی و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، کیهان برزگر، مجید توسلی.
- ۴- تحلیل زمینه‌های سیاسی و اجتماعی حضور داعش در آسیای مرکزی، مسعود اخوان، شمس‌الدین صادقی.
- ۵- داعش در افغانستان؛ ماهیت، اهداف و چشم‌انداز آن، زهرا محمودی.

مطالب از سوی مبلغان داعش، نبود برنامه سازمان‌یافته مناسب برای ادغام کارگران تاجیک در جامعه روسیه و موانع پیچیده اداری هنگام دریافت مجوز کار و اقامت در این کشور و همچنین کارفرمایانی که برای فرار از پرداخت مالیات و پرداخت دستمزدهای کمتر، اقدام به جذب کارگران مهاجر بدون امضای قرارداد می‌کنند، از دیگر عوامل پیوستن این افراد به گروه‌های تروریستی و تکفیری هستند. البته دولت روسیه تلاش می‌کند از طریق اداره مفتیات مسلمانان این کشور و با استفاده از مساجد و سازمان‌های کارگری، به کارگران جوان مهاجر تاجیک خطرهای عضویت در گروه‌های افراطی و تکفیری را گوشزد کند. ولی همزمان، اقدام‌های برخی از نهادهای امنیتی و انتظامی روسیه که اخیراً با افزایش فشار بر کارگران مهاجر تاجیک و بازداشت گسترده آنان به بهانه نقض قوانین کار و اقامت همراه بوده است، این تلاش‌ها را زیر سؤال می‌برد. این نوع برخورد با کارگران مهاجر، به‌ویژه تاجیک‌ها، این بهانه را به دست گروه‌های افراطی و تروریستی می‌دهد که آنان با این ادعا که روسیه حقوق مسلمانان را نقض می‌کند، جوانان مهاجر تاجیک را تحت تاثیر قرار دهند. اما در رابطه با اینکه چرا شمار نیروهای تاجیک حاضر در حملات تروریستی اخیر در ایران محسوس بوده است، باید گفت که در این‌گونه عملیات، گروه داعش، تاجیک‌هایی را که پس از شکست این سازمان در سوریه و عراق تحت عنوان داعش خراسان در راستای برنامه‌های آینده خویش به افغانستان منتقل کرده بود، به کار می‌گیرد. زیرا هدف آنها ضربه زدن به منافع ایران با نام ننگ داشتن افغانستان است و به همین جهت به دنبال آن هستند که فرصت برقراری ثبات و آرامش

و گروه‌های سیاسی ممنوع شد و عده زیادی از فعالان سیاسی این کشور یا به زندان افتاده یا مجبور به ترک این کشور شدند، موجب آسیب‌پذیری بیش از پیش دوشنبه در برابر گروه‌های تروریستی، به‌ویژه داعش شده است. یکی از عوامل گرایش جوانان تاجیک به گروه‌های افراطی و تروریستی، فضای بسته و محدود بودن آموزش‌های اسلامی و عبادی در داخل تاجیکستان است. بر اساس گزارشی که موسسه مطالعات راهبردی شرق کار کرده، در این کشور ورود جوانان قبل از ۱۸ سال و همچنین بانوان به مساجد ممنوع است. آموزش احکام اسلامی و قرآن کریم نیز ممنوع بوده و در کشوری با جمعیت ۱۰ میلیون نفری که ۹۸ درصد آنها مسلمان هستند، به غیر از یک دانشکده اسلامی در شهر دوشنبه، هیچ مدرسه یا مرکز دیگری که جوانان بتوانند از طریق آن با اسلام آشنا شوند، وجود ندارد. از سوی دیگر، به دلیل مهاجرت اکثر مردان تاجیک به روسیه برای کار، وظیفه تربیت فرزندان در تاجیکستان به عهده مادران است؛ این در حالی است که مادران نیز مجبورند کار کنند. در این شرایط، طبیعی است که کارگران جوان مهاجر تاجیک در روسیه تحت تاثیر افکار مبلغان گروه‌های تروریستی و تکفیری نظیر داعش قرار می‌گیرند که از ابزارهای تبلیغاتی پیشرفته‌ای استفاده می‌کنند. علاوه بر این، دولت تاجیکستان با فشار بر نهضت اسلامی، که ثبت رسمی شده بود و در پارلمان این کشور نماینده داشت، باعث شد رفته‌رفته جریانات افراط‌گرایی در تاجیکستان قوت بگیرند. این فشار به شکلی بود که حتی رهبران و سرکرده‌های سلفی که در تاجیکستان دستگیر می‌شدند، با نوشتن بیانیه یا مقاله‌ای علیه حزب نهضت اسلامی، آزاد می‌شدند. یکی دیگر از دلایل جذب تاجیک‌ها به صفوف گروه داعش، سخت بودن شرایط ثبت‌نام و هزینه بالای دریافت مجوز رسمی کار به صورت ماهانه در روسیه، فشار نیروهای انتظامی روسی به کارگران جوان تاجیک و در نهایت نبود حمایت‌های لازم حقوقی از سوی سفارت و نهادهای سیاسی تاجیکستان بوده است که موجب می‌شد این افراد با وعده گروه داعش مبنی بر پرداخت حقوق بالا فریب بخورند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیش از دو هزار تاجیک طی سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ برای پیوستن به داعش به سوریه و عراق رفتند. حتی تعدادی از این افراد به همراه خانواده‌های خویش به سوریه و عراق رفته بودند که حدود ۵۰۰ تن از آنها کشته شده و اکنون همسر و فرزندان‌شان سرگردان هستند. انگیزه عمده کارگران مهاجر تاجیک از پیوستن به گروه‌های تروریستی و افراطی طی سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸ اعتقادات انحرافی ناشی از فعالیت مبلغان این سازمان‌ها و همچنین کسب منافع مالی بوده است. اما دلیل اصلی موفقیت مبلغان گروه داعش در شست‌وشوی مغزی کارگران مهاجر تاجیک در روسیه، نبود آگاهی و دانش اسلامی در این افراد است. در واقع محدودیت‌های آموزش علوم اسلامی در تاجیکستان موجب شده است که این افراد خیلی راحت در دام فریب گروه‌های تروریستی و افراطی گرفتار شوند. جذابیت در بیان



راه رشد غیر سرمایه‌داری

ایران چگونه در تله ضدیت با غرب گرفتار شد؟



مسیر نفوذ

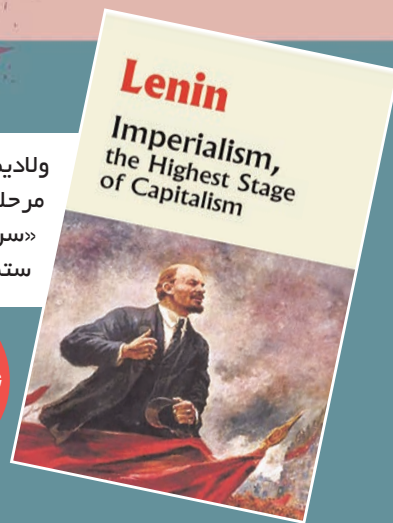
نفوذ به کشورهای که «ضدیت با غرب» در آنها ریشه و خاستگاه اجتماعی و سیاسی دارد، به اولویت سیاست خارجی شوروی تبدیل شد.



ولادیمیر لنین در کتاب «امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه‌داری» دنیا را به ملت‌های «سرکوبگر» سرمایه‌داری و ملت‌های «تحت ستم» مستعمره و نیمه‌مستعمره تقسیم کرد.

USSR

راه رشد غیر سرمایه‌داری یعنی چه؟



مشخصات اصلی راه رشد غیر سرمایه‌داری

- ضدیت با غرب استعمارگر و امپریالیست
- دخالت گسترده دولت در اقتصاد
- تضعیف بخش خصوصی
- جهت‌گیری سوسیالیستی به نفع محرومان
- مخالفت با سرمایه‌گذاری خارجی
- تاکید بر خودکفایی اقتصادی

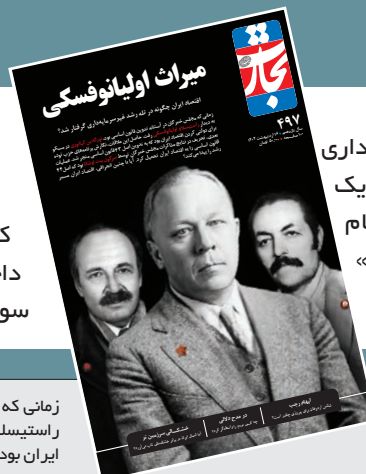
نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری به سه محور تقسیم می‌شود:

- ضرورت مالکیت دولتی در بخش مهمی از اقتصاد و نقش‌آفرینی دولت در تمام وجوه اقتصاد کشور
- در همه زمینه‌ها باید خودکفایی محور کار قرار گیرد.
- باید با امپریالیسم مبارزه پایدار و همه‌جانبه داشت

محورهای راه رشد غیر سرمایه‌داری

SOCIALIST

اولیانوفسکی معتقد بود در مرحله اول حرکت به طرف سوسیالیسم، ابتدا باید روابط بین‌الملل و تجارت با دیگر کشورها به خصوص غرب را کمتر کرد و به نوعی از روابط با غرب کناره گرفت و بعد به مرور پایه‌های اقتصاد سرمایه‌داری را در داخل کشور از بین برد تا زمینه برای مراحل بعدی یعنی استقرار سوسیالیسم آماده شود.



تئوری راه رشد غیر سرمایه‌داری برای اولین بار توسط یک اقتصاددان روسی به نام «راستیسلو اولیانوفسکی» مطرح شد.

نقش

اولیانوفسکی

زمانی که مجلس خبرگان در آستانه تدوین قانون اساسی بود، نورالدین کیانوری در مسکو به دیدار راستیسلو اولیانوفسکی رفت. حاصل این ملاقات، نگارش برنامه حزب توده برای دولتی کردن اقتصاد ایران بود که به تدوین اصل ۴۳ قانون اساسی منجر شد. (شماره ۴۹۷ تجارت فردا)

در راه مانده

چگونه تفکر راه رشد غیر سرمایه‌داری بر اقتصاد ایران چیره شد؟

در حالی که انتظار می‌رفت پس از انقلاب مشروطه و با تداوم این نهضت آزادی‌خواهانه مردمی، به تدریج تفکر آزادی در میان نیروهای موثر سیاسی و روشنفکران به همه عرصه‌ها تسری یابد، تفکر چپ مارکسیستی با تلاش‌های سیاستمداران حزب توده و روشنفکران از اروپا برگشته جای خود را در فضای فکری ایران باز کرد. به نحوی که همه چهره‌های برجسته سیاسی و فرهنگی، هنرمندان و نویسندگان و به قولی سلسله‌بندی‌های آن روزگار، یا عضو حزب توده و تحت تاثیر مارکسیسم-لنینیسم شوروی بودند یا در جبهه مارکسیسم به ظاهر مخالف شوروی قدم برمی‌داشتند. رخدادی چون برکناری مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پس از ملی شدن صنعت نفت و برانگیخته شدن حس ملی‌گرایی و غرب‌ستیزی در جامعه، بستر مقابله با غرب و هر آنچه غربی بود و هر آنچه غربی معرفی می‌شد، حتی اگر اساساً ارتباطی با غرب نداشت، را آماده و شرایط برای غلبیدن به سمت ایده‌های مارکسیستی را فراهم کرد. در دورانی که جلال آل‌احمد علیه غربزدگی می‌نوشت و شاه مملکت نیز با تمام روابط سیاسی‌اش با غرب، کتاب می‌نوشت که نباید غرور زده شد و روشنفکرانی هم که چپ نبودند از مقابله با غرب مادی‌گرا و ضرورت بازگشت به خویش و به سنت می‌گفتند، اذهان در آماده‌ترین شکل ممکن برای پذیرش ایده «راه رشد غیر سرمایه‌داری» رفیق اولیانوفسکی بود. تا جایی که انقلابیون و روحانیون و روشنفکرانی که نه غربی، نه شرقی می‌گفتند و به دنبال راه سومی بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم بودند، همان ایده کاملاً مارکسیستی-لنینیستی را در نظام تصمیم‌گیری و سیاستگذاری خود اجرا کردند و چنین شد که اقتصاد ایران با تصویب اصول اقتصادی قانون اساسی و همراه با تصمیمات انقلابی صادره و ملی کردن و استراتژی خودکفایی راهی انحرافی رفت که هنوز هم در آن گرفتار مداخله بی‌حد و حصر دولت است و اسیر قیمنگذاری دستوری و رانت‌های بی‌شمار. اقتصادی در راه مانده که به هنوز به شیوه فکری اولیانوفسکی اداره می‌شود. ■



● تئوری راه رشد غیر سرمایه‌داری وقتی به سیاستگذاری اقتصادی راه پیدا کرد، اقتصاد ایران را دولتی و متمرکز کرد.
● نظریه وابستگی وقتی سرلوحه دیپلماسی قرار گرفت، ضدیت با غرب را در سیاست خارجه ایران نهادینه کرد.

**میراث
دو تئوری**

- نورالدین کیانوری
- سرگون بیت اوشانا
- عبدالحسین نوشین
- خلیل ملکی
- احمد فردید
- جلال آل احمد
- تقی شهرام
- محمد حنیف‌نژاد
- علی شریعتی
- حبیب‌الله پیمان

**مروجان
ضدیت با غرب**

● روشنفکران ایرانی به طور مشخص تحت تاثیر دو تئوری «راه رشد غیر سرمایه‌داری» و «نظریه وابستگی» قرار گرفتند و آن را با قدرت گسترش دادند.
● آموزه‌های «مکتب وابستگی» که ضدیت با غرب را نهادینه کرد.
● اندیشه «راه رشد غیر سرمایه‌داری» اقتصاد را دودستی به دولت سپرد.

**نقش
روشنفکران**

**نظریه
وابستگی**

طبق اصول نظریه وابستگی هرگونه روابط تجاری با کشورهای سرمایه‌داری باید محدود شود چون این روابط منجر به استثمار و وابستگی می‌شود.



ایمنوگرافیک: آرشین میرسعیدی

ایمانوئل والرشتاین «نظریه نظام جهانی» را در اوایل دهه ۱۹۷۰ با هدف تبیین خاستگاه‌های سرمایه‌داری، انقلاب صنعتی و ارتباط پیچیده، مبهم و متقابل جهان اول، دوم و سوم ارائه کرد.

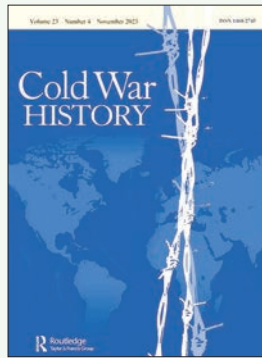
ایمانوئل والرشتاین در اسفند ۱۳۹۲ به دعوت «انجمن جامعه‌شناسی ایران» و «انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات»، به ایران آمد و سخنرانی‌هایی در دانشگاه‌های تهران و شیراز داشت.



معمای اولیانوفسکی

آیا تئوری‌های نظریه‌پردازان شوروی درباره انقلاب ایران شکست خورد؟

سیاسی نیکیتا خروشچف، سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی به سمت کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین که یا در حال استعمارزدایی یا رهایی از نفوذ اروپا بودند، متمایل شد و سیاستمداران آن اصرار داشتند این کشورها در مفاهیم نوین شوروی توسعه یافته و در «مسیر رشد غیر سرمایه‌داری» جا بگیرند و در قالب برنامه‌هایی چون «توسعه» و «دموکراسی ملی» برایشان الگوهای اقتصادی-سیاسی تعریف شود. مفاهیمی که برای نظام رهبری و سیستم حکمرانی شوروی، زمینه‌های ایدئولوژیک را برای اتحاد با رژیم‌های غیر کمونیستی جهان سوم و جنبش‌های ضد استعماری فراهم می‌کرد، اما به‌طور قطع، برای ایران که یکی از وفادارترین متحدان آمریکا در منطقه بود، این الگو نمی‌توانست اجرایی شود و حتی برعکس، طبق تمام چهارچوب‌های ایدئولوژیک، ایران باید همواره دشمن اتحاد جماهیر شوروی تلقی می‌شد، هر چند در واقعیت این گونه نبود؛ ولی این تناقض آشکار، رهبران شوروی را آزار نمی‌داد؛ به ویژه آنکه، اکثر اعضای دفتر سیاسی لنینیست برژنف (دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی) تمایل داشتند بر مبنای ادراک شخصی از مارکسیسم، بر جهان‌بینی لنینیسم، به جای تعصب سختگیرانه تکیه داشته باشند. با این حال، در دستگاه سیاست خارجی شوروی، افرادی بودند که به تئوری رشد غیر سرمایه‌داری عمیقاً باور داشتند و این باور، بسیاری از سیاست‌ها را می‌توانست تغییر دهد. یکی از این افراد روستیسلاو اولیانوفسکی، معاون بخش بین‌الملل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی (CPSU) بود که مسوولیت کنترل کشورهای زیادی از جمله ایران را بر عهده داشت. تحولات سیاسی ایران هم به اولیانوفسکی و کسانی که همین دیدگاه را داشتند، این امید را مستمر تلقین می‌کرد که ایران یک استثنای ایدئولوژیک نیست. به واقع و اگرچه، برای اکثر رهبران اتحاد جماهیر شوروی، حمایت از شعارهای ضدامپریالیستی انقلاب ۵۷ مبتنی بر این تصور دوگانه بود که ایران ضدآمریکایی برای اتحاد جماهیر شوروی قطعاً بهتر از ایران متحد با آمریکا است. اولیانوفسکی فرصت‌های بزرگ‌تری را در تحولات انقلابی ایران می‌دید. در حالی که دیدگاه «ضدامپریالیسم» روحانیون انقلابی این تلقی را در نظام حاکم بر شوروی ایجاد کرده بود که انقلاب ایران گام‌های اولیه را برای حرکت در مسیر توسعه غیر سرمایه‌داری برداشته، برخی از رهبران شوروی این فرضیه را مطرح کردند که هدف روحانیون انقلابی برای تشکیل ساختاری مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، می‌تواند مسیر را به کلی تغییر دهد. به این ترتیب آنها معتقد بودند نیروهای به‌زعم آنها «مترقی» در داخل ایران باید آمادگی داشته باشند تا ایران نه‌تنها این شانس را بیابد که مسیری غیر سرمایه‌داری را در پیش گیرد، بلکه بتواند آن را با سرعت کافی طی کند تا به جمع کشورهای مترقی (یعنی متحدان شوروی) بپیوندد؛ از این حیث، حمایت از باورهای ضدامپریالیستی تمجید از تلاش ایران در جاده توسعه غیر سرمایه‌داری کار مهمی بود و سیاست نفوذ بر جهان سوم شوروی در دهه ۱۹۷۰-۱۹۵۰ که یکی از محل‌های اصلی درگیری آمریکا و شوروی بود، این اهمیت را محسوس‌تر می‌کرد.



▲ «دیمیتری آسینوفسکی» در مقاله‌ای با عنوان «تلاش‌های روستیسلاو اولیانوفسکی، حزب توده ایران و شوروی برای قرار دادن ایران در مسیر توسعه غیر سرمایه‌داری (۱۹۷۹-۱۹۸۳)»، به استراتژی «حمایت‌های مقطعی» از انقلاب ایران در ساختار سیاسی شوروی پرداخته است. این مقاله که اواخر سال ۲۰۲۳ در مجله Cold War History منتشر شده، سعی کرده استراتژی «راه رشد غیر سرمایه‌داری» را بررسی و شکست یا پیروزی آن را به اثبات برساند.

نظیر موسی غنی‌نژاد معتقدند، اصول راه رشد غیر سرمایه‌داری در جریان تدوین قانون اساسی ایران اثرگذار بود که نشان‌دهنده موفقیت حزب توده در پیشبرد برنامه‌هایش در ایران است.

● آغاز ماجرا

داستان از اینجا شروع شد که اتحاد جماهیر شوروی و ایران در اوایل دهه ۱۹۶۰ وارد دوران جدیدی شدند. پس از یک دهه و نیم تنش رابطه‌ای در سطح بین‌الملل، در اوایل دوره جنگ سرد، موقعیت ایران برای استراتژی‌های سیاسی-اقتصادی شوروی کاملاً متحصربه‌فرد شد. ایران اگرچه یکی از متحدان اصلی ایالات متحده در خاورمیانه بود اما با وجود این، روابط دو جانبه سودمندی با اتحاد جماهیر شوروی داشت. روابط و مشارکتی که برای شوروی به مثابه غوطه‌وری در منافع اقتصادی و ژئوپولیتیک بود. همانند که از نظر ایدئولوژیک، چنین رابطه‌ای در هیچ‌کجایی نمی‌گنجید؛ چون پس از چرخش

برای بسیاری از رهبران شوروی، آمریکاستیزی انقلابیون، دلیل کافی برای حمایت از انقلاب ۱۳۵۷ بود. با این حال، از نظر «روستیسلاو اولیانوفسکی» این انقلاب، فرصت بسیار بزرگ‌تری به ایران داد؛ فرصتی برای بسط ایده «توسعه غیر سرمایه‌داری» یا آنچه در ایران به عنوان «راه رشد غیر سرمایه‌داری» مطرح شد. چنین چشم‌اندازی باعث شد، استراتژی «حمایت‌های مقطعی» از انقلاب ایران در ساختار سیاسی شوروی توسعه یابد و به‌زعم حامیان، این نقش موقت و «به‌طور عینی مترقی» ماندگار شود. بینشی که «دیمیتری آسینوفسکی» در مقاله‌ای با عنوان «تلاش‌های روستیسلاو اولیانوفسکی، حزب توده ایران و شوروی برای قرار دادن ایران در مسیر توسعه غیر سرمایه‌داری (۱۹۷۹-۱۹۸۳)» به آن پرداخته است. این مقاله که اواخر سال ۲۰۲۳ در مجله Cold War History منتشر شده، سعی کرده استراتژی «راه رشد غیر سرمایه‌داری» را بررسی و شکست یا پیروزی آن را به اثبات برساند. دیمیتری آسینوفسکی، پژوهشگر جوانی است که با نگارش پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب ایران»، روی پیشینه روابط دو کشور متمرکز شده و در سال‌های گذشته چند مقاله دیگر در همین زمینه منتشر کرده است. یکی از مقالات این پژوهشگر با عنوان «کا.گ.ب و انقلاب ایران» در شماره ۸۰ مجله اندیشه بویا منتشر شده و شماری از پژوهشگران ایرانی به مطالعات او رجاع داده‌اند.

دیمیتری آسینوفسکی در این مقاله، توضیح می‌دهد که تئوری‌سین‌های شوروی از جمله روستیسلاو اولیانوفسکی از اینکه ایران به آزمایشگاه نظریه‌های کمونیستی تبدیل شود، چه اهدافی در سر داشتند و چگونه پافشاری آنها بر توسعه غیر سرمایه‌داری، بر مسیر ایران تأثیر گذاشت. نویسنده مقاله با تکیه بر داده‌های جدید آرشید دولتی روسیه، به دنبال روشن کردن علل ناهمگونی واکنش شوروی به انقلاب ایران است. آسینوفسکی برای اینکه نشان دهد نقش راه رشد غیر سرمایه‌داری چگونه در شوروی ترسیم شده، از اطلاعات طبقه‌بندی‌شده بخش بین‌الملل «CPSU» (حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی) و دفتر سیاسی آن بهره برده است. بخشی از این اطلاعات اخیراً از حالت محرمانه خارج شده‌اند و بررسی اجمالی آنها نشان می‌دهد، نظام حاکم بر شوروی از اواخر دهه ۱۹۷۰ تا سال‌های اولیه دهه ۱۹۸۰ در تلاش بوده انقلاب ایران را با اهداف سیاسی و اقتصادی خود همسو کند. نویسنده مقاله نشان می‌دهد که دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی مطابق با پروتکل‌هایی که در این حزب ترسیم شده بود و همچنین منطقی که با اصول جنگ سرد منطبق بود، ترجیح داد از انقلاب ایران حمایت کند. این در حالی است که ارزیابی‌های اولیه حزب توده با چنین رویه‌ای در تضاد بود.

مقاله همچنین بیان می‌کند که حزب توده با نظرات و راهبری مستقیم اولیانوفسکی و با اجرای نورالدین کیانوری و حزب توده موفق شد الگوی توسعه غیر سرمایه‌داری را در ایران، یک سیاست ضروری قلمداد کند. هر چند یکی از نتایج مقاله از نظر آسینوفسکی این است که اصول راه رشد غیر سرمایه‌داری در ایران اجرا شد و موفق نبود اما اقتصاددانانی



▲ دیمیتری آسینوفسکی، پژوهشگر جوانی است که با نگارش پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب ایران»، روی پیشینه روابط دو کشور متمرکز شده و در سال‌های گذشته چند مقاله دیگر در همین زمینه منتشر کرده است. یکی از مقالات این پژوهشگر با عنوان «ک.ا.گ.ب و انقلاب ایران» در شماره ۸۰ مجله اندیشه پویا منتشر شده و شماری از پژوهشگران ایرانی به مطالعات او ارجاع داده‌اند.



▲ هرچند یکی از نتایج مقاله از نظر آسینوفسکی این است که اصول راه رشد غیرسرمایه‌داری در ایران اجرا شد و موفق نبود، اما اقتصاددانانی نظیر موسی غنی‌زاد معتقدند اصول راه رشد غیرسرمایه‌داری در جریان تدوین قانون اساسی ایران اثرگذار بود که نشان‌دهنده موفقیت حزب توده در پیشبرد برنامه‌هایش در ایران است.

که می‌توانست از سوگیری‌های جدید سیاست خارجی شوروی پشتیبانی کند و مناقشه میان نظریه مارکسیست-لنینیست ارتدوکس و واقعیت‌های جهان را هموار کند. هرچند این مفهوم در چهارچوب نظری جدید مشکلی بزرگ داشت و متفاوت از سوسیالیسم شوروی مشخص نمی‌کرد که آیا نیروهای رهبر دولت‌های استعمارزدا واقعاً آن را در مسیر توسعه سرمایه‌داری به کار می‌برند یا به ادعای اولیانوفسکی، شرایط آنقدر خاص است که برای هر کشور باید الگویی جداگانه طراحی کرد که نیازمند مذاکرات نهادی و تماس‌های محرمانه باشد و البته به دفعات هم به سخره گرفته شد. برای نمونه، آن روزها، دپارتمان بین‌الملل به ریاست «بوریس پونومارف» که مسوول ارتباط با جنبش بین‌المللی کمونیستی بود، تماس‌های مخفیانه‌ای با احزاب طرفدار شوروی و سایر گروه‌های غیردولتی در خارج از کشور گرفت. اما چون اهمیت سیاسی وزارت بین‌الملل در طول جنگ سرد، اغلب از سوی شوروی‌شناسان اغراق آمیز تلقی می‌شد، «آنتونلی چرنیاف» یکی از معاونان پونومارف، در دفتر خاطر‌اتش آن را به سخره گرفت: «اغراقی باورنکردنی در مورد نقش وزارت‌خانه؛ تا جایی که ادعا می‌کند ما همه ایده‌های سیاست خارجی را توسعه می‌دهیم، وزارت خارج، صدای خود را ندارد، ما همه را انتخاب می‌کنیم. اعضای سیاست خارجی، فقط در مقابل ما می‌لرزند... [آنها] شوروی‌شناسان [چیزی از ما نمی‌فهمند]! انتقادی از مطالعات غرب در دوران جنگ سرد که منصفانه به نظر می‌رسید اما واقعیت چیز دیگری بود. در دهه‌های ۱۹۸۰-۱۹۶۰، دپارتمان بین‌الملل، موسسه‌ای پیشرو در تطبیق مفاهیم نظری با رویدادهای خارجی معاصر بود. حتی تاریخ‌نگاری

حالی که قدرت‌های امپریالیستی سابق درگیر بازسازی اقتصاد خود (به لطف طرح مارشال) و ایجاد دولت‌های رفاه برای مقابله با ترس کمونیسم بودند، به ضرورت‌های ژئوپولیتیک نیز نگاه دقیقی داشتند.

● «بیکارِ ردل» محبوبِ پرواد

تاثیرگذاری بر سیاست‌های جهان سوم، چشم‌انداز راهبردی «جهان آزاد» به رهبری ایالات متحده برای به دست آوردن کشورهای غیرمتعهد بر محور اقتصادی متمرکز بود که رقابت کمکی را بین آنها و بلوک کمونیست به رهبری اتحاد جماهیر شوروی شکل می‌داد. در واقع، جنگ سرد اقتصادی، زایش جهانی شدن رقابت ایدئولوژیک میان ابرقدرت‌های جنگ سرد بود و ایده «توسعه» که در قطار آن مطرح شد، دولت-ملت را به عنوان ابزار میانجی‌گری رقابت انتخاب می‌کرد. دولت-ملت باید ظرفیت هدایت بادهای تند و تیز را که از هر دو جهت می‌وزید توسعه می‌داد و در عین حال تضمین می‌کرد حاکمیت دست‌نخورده باقی می‌ماند که قطعاً در عمل ناممکن بود. چون به دنبال موج استعمارزدایی، وقتی مستعمرات تلاش کردند توسعه اقتصادی را آغاز کنند، به‌طور جدی با محدودیت منابع مواجه شدند. این وضعیت مستلزم وابستگی به استعمارگران سابق و ابرقدرت‌های جنگ سرد برای کمک‌های اقتصادی بود که در نهایت به شکل کمک‌های توسعه‌ای در آمد و به چالش‌های اصلی اقتصادی که جهان پساستعماری با آن روبرو بود، اضافه کرد؛ چون دولت‌های پساستعماری مجبور شدند راه خود را از طریق «شرط‌های» متعددی که به کمک‌های اقتصادی الصاق شده بود، به مذاکره بگذارند. در حقیقت، مقامات ابرقدرت‌ها از کمک‌های توسعه‌ای به عنوان سلاح جنگ سرد استفاده کردند و حوزه‌های انتخابیه در کشورهای دریافت‌کننده از جنگ سرد به عنوان سلاح توسعه بهره بردند و حتی اقتصاددانان و ایدئولوگ‌های شوروی که قادر به تعیین مرحله توسعه مارکسیستی برای هند و سایر کشورهای جهان سوم نبودند، به مفهومی رسیدند

● سلاح توسعه‌ای جنگ سرد

در سال ۱۹۵۵، ایوان مایسکی، سفیر سابق اتحاد جماهیر شوروی در بریتانیا، برای نیکیتا خروشچف، دبیر اول کمیته مرکزی «CPSU» و نیکلای بولگنن، که رئیس شورای وزیران و نخست‌وزیر شوروی بود و به تازگی از سفر خود به هند بازگشته بودند، درباره «افغانستان و برمه» نامه‌ای محرمانه نوشت. او در این نامه، شور و شوق خود را از سقوط مستمر نظم استعماری و پیروزی‌های آتی سیاست خارجی شوروی در استعمارزدایی جهان ابراز کرد. مایسکی مدعی شد وضعیت در آسیا و آفریقا برای «مبارزه به منظور تسلط جهانی سوسیالیسم» نسبت به اروپا یا ایالات متحده مساعدتر است، زیرا با از دست دادن مستعمرات، کشورهای امپریالیستی وارد مرحله‌ای از بحران خواهند شد که به توالی انقلاب‌های سوسیالیستی در جهان سرمایه‌داری منجر می‌شود. مایسکی به خروشچف و بولگنن در این نامه گفته بود: «در دهه ۱۹۳۰، زمانی که در لندن به عنوان سفیر شوروی کار می‌کردم، به این نتیجه رسیدم که توده‌های پرولتاریای بریتانیا، راه سوسیالیستی را تنها زمانی در پیش خواهند گرفت که انگلستان امپراتوری خود یا حداقل بخش‌های مهم آن را از دست بدهد و اکنون، این لحظه، زمان مناسبی برای آن است.» آرزوهای توصیفی و آرزوهایی که نقش مهمی در سفر خروشچف و بولگنن به کشورهای مختلف جهان برای استعمارزدایی به عنوان یکی از اولین نشانه‌های تغییرات رادیکال در سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی نسبت به جهان سوم داشت. آرزوی مایسکی این بود که «اتحاد جماهیر شوروی، رهبر جدید دنیای پساستعماری و متحد اصلی کشورهای جدید و مستقل آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در مبارزه با امپریالیسم شده و ناسازگاری‌ها با ایدئولوژی ارتدوکس مارکسیسم-لنینیسم به عنوان یک مشکل بزرگ حل شود.» چرا که اکثر کشورهای در حال استعمارزدایی از حیث اقتصادی عملاً «عقب‌مانده» و طبق طبقه‌بندی‌های مارکسیستی، بیشتر آنها فئودالی یا سنتی و در دوران قبل از صنعتی شدن و توسعه اجتماعی-اقتصادی جامانده بودند. از طرفی، عقاید مارکسیسم-لنینیسم، به عنوان پیش‌نیاز ساختن سوسیالیسم و انتقال تدریجی از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، مردود بود، ارتدوکس‌های سوسیالیسم-لنینیسم در پشتیبانی از انقلاب کشورهای خارجی از طریق انترناسیونال کمونیستی یا کشورهای مایل به سوسیالیسم، همواره مخالفان خود را داشت و برای خروشچف، نااهمانگی بین نظریه مارکسیسم-لنینیسم و سیاست‌های عملی، موضوعات مهمی بودند که باید حل می‌شد. مضاف بر آن، نتایج اصلی تعدیل‌های ایدئولوژیک انجام‌شده در اواخر دهه ۱۹۵۰، دو یافته مفهومی یعنی «مسیر توسعه غیرسرمایه‌داری» و «وضعیت دموکراسی ملی» بود. استراتژی‌هایی چون اتحاد‌های موقت با جنبش‌های ملی-محلی و ترویج انقلاب‌های ملی در مستعمرات امپراتوری را حمایت می‌کرد و باعث شد، لنین با مشاهده امپریالیسم به عنوان یک پدیده جهانی که مستقیماً از سلطه سرمایه‌داری ناشی می‌شود، ضدامپریالیسم را از ابزاری عالی برای تضعیف سرمایه‌داری و در نهایت عامل یک انقلاب پرولتاری جهانی ضدسرمایه‌داری بداند که به قطع، احیای این مفاهیم در زمان خروشچف به خوبی با آرزوهای اتحاد جماهیر شوروی برای نقشی جدید در عرصه بین‌المللی مرتبط بود. کما اینکه، «دیوید سی انگرمن»، مورخ ایدئولوژیست و متخصص مدرنیزاسیون ایالات متحده و شوروی، در کتاب «قیمت کمک: جنگ سرد اقتصادی در هند»، از طریق یک مطالعه ماهرانه در مورد سیاست داخلی و بین‌المللی هند، آمریکا و شوروی در مورد کمک به توسعه هند، نشان داد پس از جنگ جهانی دوم، در



▲ در دستگاه سیاست خارجی شوروی، افرادی بودند که به تئوری رشد غیر سرمایه‌داری عمیقاً باور داشتند و این باور، بسیاری از سیاست‌ها را می‌توانست تغییر دهد. یکی از این افراد روستیسلاو اولیانوفسکی، معاون بخش بین‌الملل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بود.

آن برای او، به رهبران و جنبش‌های آزادی‌بخش ملی دوران بین دو جنگ بازمی‌گردد و نگرش او به نقش دین در جنبش‌های آزادی‌بخش ملی عمیقاً قابل توجه است. در دهه ۱۹۶۰، اولیانوفسکی قبل از اتحاد احتمالی با «مقامات مذهبی مترقی»، از آنها به عنوان نمایندگان قدرتمند احساسات ضدامپریالیستی در آسیا و آفریقا دفاع کرده بود و حمایت سرسختانه او از انقلاب ایران، حتی زمانی که بسیاری از رهبران شوروی از انتظارات برای جلب نظر منصرف شده بودند نیز در همین راستا تعریف می‌شد. اولیانوفسکی به معنای واقعی کلمه، مدافع نظریه «مسیر رشد غیر سرمایه‌داری» بود و تا آخرین روزهای زندگی‌اش از آن دفاع کرد؛ حتی در سال ۱۹۹۲، زمانی که اتحاد جماهیر شوروی تبدیل به یک خاطره شده بود، او همچنان به ترویج ماهیت مترقی رشد غیر سرمایه‌داری ادامه می‌داد. موضوعی که حداقل در ارتباط با ایران، ابعاد تحلیلی و اثرگذاری فراوانی داشت و چرایی سقوط و ناتوانی شاه در اداره کردن مملکتش را به خوبی توضیح می‌داد.

● سقوط شاه، خوشحالی روسیه

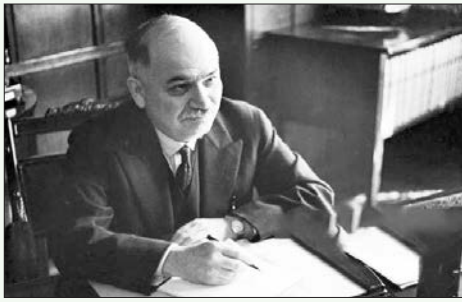
ایران در زمان محمدرضا شاه هرگز در مسیر رشد غیر سرمایه‌داری قرار نگرفت. برعکس، اصلاحات شاه در مطبوعات شوروی به عنوان حرکتی از فئودالیسم به سمت سرمایه‌داری مطرح و ایران در

مسکو، دنباله‌رو راه سرمایه‌داری زیر چتر ایالات متحده معرفی می‌شد. اما وقتی که دو کشور از اوایل دهه ۱۹۶۰ با هم کنار آمدند، با آنکه در دهه ۱۹۷۰، ناراضیاتی شوروی از توسعه تسلیحاتی ایران و تلاش فعال برای برتری در منطقه در اکثر مطبوعات و بیانیه‌های عمومی شوروی مشهود بود، بستر همکاری‌های متقابل بین آنها ایجاد شد؛ حتی به ایدئولوژی‌هایی مانند اولیانوفسکی امید بستند تا ایران بتواند صرفاً یک استثنای ایدئولوژیک در منطقه نباشد، به مسیر توسعه غیر سرمایه‌داری قدم بگذارد و در چهارچوب ایدئولوژیک شوروی جایگاه بگیرد. البته نیاز به توضیح دارد که قبل از انقلاب بزرگ سال ۵۷، اصطلاح «ضدامپریالیسم» که هسته اصلی تئوری رشد غیر سرمایه‌داری بود، مستمر در مطالعات پژوهشی و مطبوعات شوروی برای سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۵۳ ایران به کار برده می‌شد. از قضا، در آن زمان، ژوزف استالین و بعدها ویاچسلاو مولوتف، که پس از مرگ استالین قدرت کنترل‌گری خود را بر سیاست خارجی دوباره به دست آورد، دکتر مصدق را عامل امپریالیسم می‌دیدند تا رهبر یک جنبش آزادی‌بخش ملی؛ و این نوع بینش ادامه داشت تا اینکه چرخش ایدئولوژیک خروش‌چف به سوی جهان سوم، در حالی که درک نادرست مولوتف از دیدگاه ضدامپریالیسمی مصدق یکی از اتهامات مطرح‌شده علیه او در جریان مجمع عمومی ننگین «گروه ضد حزب» سال ۱۹۵۷ بود، نگاه‌ها به نوع رهبری مصدق را تغییر داد و جایگاه رهبری او را احیا کرد. به نحوی که پس از آن نام مصدق همواره مترادف با مبارزات ضدامپریالیستی بود، البته پویایی‌های بعدی در روابط ایران و شوروی مانع از استفاده فعالانه از لفظ طرفدار مصدق از سوی مقامات شوروی شد؛ به ویژه در یک دوره کوتاه پرتنش، بین سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۲ که روابط شوروی با شاه در ایران بیشتر و صمیمانه‌تر شد و از این‌رو تمجید از مصدق نمی‌توانست در روابط دو کشور جایی داشته باشد و به همین خاطر نام و کارهای او صرفاً در صفحات نشریات دانشگاهی تاریخ معاصر ایران باقی ماند و تنها در دهه ۱۹۷۰، به دنبال ناراضیاتی فزاینده شوروی از گرایش شاه به نظامی شدن، راه خود را به مطبوعات باز کرد. بماند که شکست شوروی در حمایت از مصدق برای بسیاری در شوروی و حتی بیشتر از آن در حزب توده در اواخر دهه ۱۹۷۰ به یادماندنی بود، به‌خصوص زمانی که روحانیون ضدامپریالیسم با انقلابی باور نوردنی، قدرت را در دست گرفتند. در سال ۱۳۵۷ شاه ایران را ترک و اتحاد جماهیر شوروی در واکنشی رسمی از سرنگونی «سلطنت ارتجاعی» شاه استقبال کرد. هرچند به غیر از این واکنش، تا اوایل سال ۱۹۷۹، رهبری اتحاد جماهیر شوروی همچنان در تلاش بود تا آنچه در ایران اتفاق می‌افتاد را درک کند؛ و بر همین اساس بود که دفتر سیاسی حزب کمونیست، کمیسیون ویژه‌ای را در مورد ایران تشکیل داد که شامل تاثیرگذارترین اعضای این دفتر بود و دستور داشتند «به دقت وقایع ایران را دنبال کنند، روندهایی را که در آنجا جریان دارد مطالعه و تجزیه و تحلیل کنند و در صورت لزوم اقدامات لازم را انجام دهند». کمیسیونی که به‌طور رسمی حداقل تا دسامبر ۱۹۸۰ به کار خود ادامه داد -سوابق حزب، فعال بودن آن را فقط برای ژانویه تا فوریه ۱۹۷۹ نشان می‌داد- و در این مدت، صرفاً در دو بازه زمانی مشخص، گزارش‌هایی را به دفتر سیاسی ارائه کرد: پس از سقوط شاه و هنگام ورود آیت‌الله خمینی به تهران. گزارش اول حاکی از آن بود که «اتحاد جماهیر شوروی نباید به دلیل «سوگیری و گرایش آمریکایی» از دولت موقت شاپور بختیار حمایت کند اما در عین حال باید ارتباط غیررسمی خود را ایجاد و حفظ کند. در رابطه با حزب توده نیز کمیسیون پیشنهاد کرده بود که فعالیت‌های حزب تقویت شود، ولی

فعالیت‌های دپارتمان بین‌الملل نشان می‌دهد که عملاً به برجسته کردن نقش به اصطلاح «روشنفکران حزب روشنفکر» می‌پرداخته که در دوران خروش‌چف کار خود را در این بخش آغاز کردند. به واقع، این بخش، مهد برخی از روشنفکران اصلاح‌طلب بوده که بسیاری از آنها، بعدها در هسته پرسترویکای گورباچف قرار گرفتند و در ثبت خاطرات و گفت‌وگو با مورخان بسیار فعال بودند و این در حالی است که همکاران محافظه‌کار تر آنها بسیار کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند. برای نمونه، روستیسلاو الکساندروویچ اولیانوفسکی، فعال‌ترین حامی مسیر توسعه غیر سرمایه‌داری، مسوول منطقه وسیعی بود که شامل هند، ایران و افغانستان می‌شد. او در نوع روابط با حزب توده ایران و در تدوین موضع ایدئولوژیک شوروی در واکنش به انقلاب ایران نقشی کلیدی داشت. اولیانوفسکی در کنار «فرزندان کنگره بیستم» کار می‌کرد اما بینش و جهان‌بینی متفاوتی داشت و برای همین آناتولی چرنیایف در یادداشت‌های روزانه خود به ندرت از اولیانوفسکی نام می‌برد و همیشه یک شخصیت منفی برای او بود. به عنوان مثال، چرنیایف در بخش‌های دیگر ناراضیاتی خود از تحلیلگران غربی، اولیانوفسکی را این‌گونه مورد خطاب قرار داده و درباره‌اش نوشته است: «آنها در مورد اولیانوفسکی می‌نویسند؛ این دلیل دیگری است بر اینکه آنها از وضعیت واقعی و عملکرد بخش ما کاملاً بی‌اطلاع هستند...! بله! در اینجا «ظاهر» شما مهم‌تر است، نه «منظور». شما اولیانوفسکی در بخش ما هیچ کاری نمی‌کنند و وزنی ندارد اما هر ماه شخصیت اصلی و تاثیرگذار پرواداست و تصویرش روی جلد آن می‌نشیند». در حالی که او «هفته‌ها یک غیر حرفه‌ای که یک بیکار و رذل است که حتی هیچ اطلاعاتی درباره زندگی شخصی یا شغلی او وجود ندارد و کسی واقعاً نمی‌داند اولیانوفسکی کیست». ادعایی که نبود اطلاعات کافی درباره زندگی‌نامه اولیانوفسکی را تایید می‌کند چون فقط در آخرین سال زندگی‌اش، اطلاعاتی محدود از او منتشر شد که البته برای شناخت یک نفر با آن زندگی سیاسی قطعاً کافی نبودند.

● مرد مرموز روسیه

گفته می‌شود، اولیانوفسکی متولد ۱۹۰۴، فعالیت علمی و حزبی خود را در کمینترن و در دهه ۱۹۳۰ آغاز کرد. او اولین کسی بود که زندگینامه مهمانمآ گاندی را ترجمه و منتشر کرد و مطالعات مهمی در مورد «نقش عینی انقلابی» گاندی انجام داد. اولیانوفسکی در سال ۱۹۳۵، به اتهام مشارکت و همکاری با یک سازمان ترورستکستی -یک جریان سیاسی که تعاریف ارائه‌شده از سوی استالینسم اروپای شرقی و احزاب سوسیال‌دموکراسی در غرب از مارکسیسم را مردود می‌شمارد- دستگیر و به پنج سال اسارت در اردوگاه‌های کار محکوم شد. البته او دستگیری خود را به تحلیل مثبتش از گاندی ربط داد، زیرا در آن دوره استالین شخصاً علیه گاندی و امثال او موضع‌گیری داشت. به هر روی، این بازداشت و حبس طولانی، تاثیر زیادی بر شخصیت اولیانوفسکی داشت؛ به نحوی که پس از پایان خدمت در اردوگاه‌های کار، او اجازه بازگشت به حرفه علمی خود را نیافت و تا اواسط دهه ۱۹۵۰ برای دفاع از پایان‌نامه‌ای که مدت کوتاهی قبل از دستگیری به پایان رسیده بود، منتظر ماند. البته «گنورگی میرسکی» تحلیلگر روابط روسیه و خاورمیانه، اولیانوفسکی را به عنوان فردی باهوش و تحصیل کرده و در زمره افرادی به یاد دارد که به کنایه به آنها «nedosidevshie» می‌گفتند؛ کسانی که از زندان خود «فهم‌میدند و چیزی یاد نگرفتند»، چون اولیانوفسکی پس از بازنشستگی نیز به اطرافینش اجازه انتقاد از استالین را نمی‌داد. اعتقادی که تاریخچه



▲ ابیوان مایسکی در نامه‌ای محرمانه برای نیکیتا خروشچف، شور و شوق خود را از سقوط مستمر نظم استعماری و پیروزی‌های آتی سیاست خارجی شوروی در استعمارزدایی جهان ابراز کرد. مایسکی مدعی شد وضعیت در آسیا و آفریقا برای «مبارزه به منظور تسلط جهانی سوسیالیسم» نسبت به اروپا یا ایالات متحده مساعدتر است.

را بسیار کمتر از میزان مداخله ایالات متحده در این ماهیت از نزدیکی بین ایالات متحده و رهبران جدید ایران، نگران می‌کند. دیدگاهی که «جرمی فریدمن» درباره اهمیت آن، به کودتای ۱۹۷۳ در شیلی به عنوان تجربه‌ای که انتظارات رهبری شوروی را در سال ۱۹۷۹ هدایت کرد، اشاره و استدلال کرده است: تاریخچه کودتای ۱۹۵۳ سازمان اطلاعات مرکزی (سیا) علیه محمد مصدق به تنهایی می‌توانست به اضطراب شوروی کمک کند، چون از نظر مسکو، انقلاب ایران ضدامپریالیسم بود. کماینکه، لئونید برژنف، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی - از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۲ - در یکی از نامه‌های خود به یوسپ بروز تیتو، مستقیماً وضعیت ایران را با سال ۱۹۵۳ مقایسه کرده است: «ما مقابله قاطع با تلاش‌های امپریالیسم آمریکا را به منظور بازگرداندن ایران به قدرت و کنترل گری، وظیفه خود می‌دانیم. ما مصدق را فراموش نکرده‌ایم.» مقایسه‌ای که باعث شد، مقامات شوروی با وجود عدم آگاهی دقیق از برنامه سیاسی رهبران انقلاب و با آنکه آرزوه‌های روحانیون را برای ساختن کشوری مبتنی بر اصول اسلامی، صرفاً تبلیغاتی می‌دانستند، عقاید «ضدامپریالیستی» ایشان را ستایش کنند، برژنف هم در مارس ۱۹۷۹ استقرار جمهوری اسلامی را تحسین برانگیز بداند و پاراگرافی از سخنرانی اصلی خود در آستانه انتخابات شورای عالی را به ایران تقدیم کند. پاراگرافی که اضافه شدن آن به متن گفته‌هایش، طبق جدول زمانی تنظیم متن سخنرانی‌ها، به شدت جالب است؛ چرا که معمولاً، سخنرانی‌هایی از این دست و در اواخر دوره برژنف، از قبل آماده بودند و از سوی اعضای دفتر سیاسی فقط ویرایش و امضا می‌شدند. آن پیش‌نویس سخنرانی برژنف هم در اواخر ژانویه ۱۹۷۹ برای اعضای دفتر سیاسی فرستاده شده بود و پاراگراف مرتبط با ایران در هیچ‌کدام از پیش‌نویس‌های او وجود نداشت. نام «ویراستاری» را نیز که جرأت کرده بود این پاراگراف را پس از توافق همه اعضای دفتر سیاسی بین ژانویه تا مارس به متن سخنرانی اضافه کند، نه کسی می‌دانست و نه تا به امروز فاش شده است؛ و این نشان می‌دهد، اوضاع ایران آنقدر برای رهبری شوروی مهم بوده که برای این پاراگراف، رویه سنتی مصوب را دور زدند. نکته قابل توجه هم این است که کلمات اختصاصی برژنف در مجامع عمومی با آنچه در پیام‌های خصوصی‌اش به برخی روحانیون انقلابی استفاده کرده، هیچ تفاوتی با هم ندارند.

● ضدامپریالیسم یا مخالف کمونیسم؟

اندکی پس از فروپاشی نظام سلطنتی ایران، پیش‌بینی کوتاه بودن

گفته بود مهم است به رفقای توده تاکید شود، تمام مسائل داخلی حزب، در انحصار آنها باقی می‌ماند، با حمایت در انتصاب کیانوری، رهبر جدید حزب توده، مسکو تنها عامل تعیین‌کننده شد. البته هنوز هم مشخص نیست که آیا اسکندری از رویکردهای کیانوری در برابر اولیانوفسکی و تصمیم مسکو برای حمایت از رقیب خود آگاه بوده یا خیر؟ چرا که او در گفته‌های بعدی‌اش، رهبر تبعیدی حزب دموکرات آذربایجان (ADP) و حمایتش از کیانوری را علت از دست دادن جایگاه رهبری خود در حزب می‌داند که البته اشتباه هم نیست، چون «ADP»، یکی از راه‌هایی بود که مسکو با آن از کیانوری حمایت کرد. چند هفته قبل از انتخاب او به عنوان دبیر اول، کیانوری به دعوت وزارت امور خارجه از باکو بازدید و با حیدر علی‌اف، رهبر آذربایجان شوروی و رهبر ADP ملاقات کرد. بماند که، سه روز قبل از سفر کیانوری به باکو، غلام دانشجویان، یکی از رهبران حزب دموکراتیک خلق، با حیدر علی‌اف که حمایت از کیانوری را به حزب دموکرات توصیه کرده بود، ملاقات داشت و مدعی شده بود حمایت بی‌سابقه مردم از آیت‌الله خمینی، شرط لازم برای متحد شدن اوست و به همین خاطر، حزب دموکرات آذربایجان، به‌طور کامل از نامزدی کیانوری حمایت کرد. حمایتی که کمک کرد تا در ۲۴ دی ۱۳۵۷، کمیته اجرایی حزب توده، کیانوری را به عنوان دبیر اول انتخاب کند. در واقع، کیانوری از سوی دانشجویان که مستقیماً از مسکو آمده بود نامزد شد و در مورد اینکه چرا طبق اساسنامه، رهبر حزب نه از سوی مجمع عمومی، که به وسیله کمیته اجرایی انتخاب شد، احسان طبری یکی از اعضای کمیته اجرایی، بیانیه افشاگرانه‌ای را منتشر کرد: «در مقطعی، کمیته مرکزی حزب توده ایران تشکیل جلسه می‌دهد و پیش‌نویس را همان‌طور که بارها اتفاق افتاده است، تایید می‌کند. این در همه احزاب کمونیست رایج است.» بیانیه‌ای که نه تنها تایید کرد انتخابات واقعی برای رهبر جدید حزب توده نه در لایپزیگ بلکه در مسکو اتفاق افتاده است که در عین حال، مولفه مذهبی در ماهیت رژیم در حال شکل‌گیری ایران، رهبری شوروی

«در این مرحله هم توانایی‌های آن را دست بالا نگیرند»؛ در حقیقت، این گزارش منعکس‌کننده نگرانی‌های فزاینده دفتر سیاسی در رابطه با مداخله نظامی احتمالی ایالات متحده بود و بر این استدلال پافشاری داشت که اگر ایالات متحده به دنبال کودتا باشد، آنها باید به اقدامات دیپلماتیک متوسل شوند، اما در مورد مداخله مستقیم نظامی، «اقدامات واکنشی» مناسب‌ترین گزینه است. گزارش دوم نیز که انعکاسی از خوش‌بینی خاص رهبران شوروی بود، تاکید داشت، موضع قاطعانه اتحاد جماهیر شوروی با موفقیت از مداخله نظامی مستقیم ایالات متحده جلوگیری کرده و پیروزی انقلاب ممکن است جنبش آزادی‌بخش ملی را در این کشور تقویت کند؛ و از این حیث، چون در فوریه ۱۹۷۹، رهبران شوروی بر نگرش مثبت نسبت به انقلاب ایران به توافق و اجماع نظر رسیده‌اند، انقلاب مردم ایران را به عنوان یک جنبش مردمی «ضدامپریالیستی» پذیرفته و آن را به صورت رسمی اعلام خواهند کرد. توافق و اجماعی که برای دیار تمان بین‌الملل و ایدئولوگ‌هایی چون اولیانوفسکی، به معنای حرکت ایران به سمت توسعه غیرسرمایه‌داری بود؛ اگرچه گزارش‌ها به وضوح از ارزیابی بدبینانه رهبران شوروی نسبت به پتانسیل حزب توده خبر می‌دادند و وزارت امور خارجه شوروی، تصمیمات و اقدامات خود را بر فعال‌سازی مجدد متحد قدیمی خود و ایجاد حزب جدید متمرکز کرده بود.

● تلاش، نگرانی، اصلاح مواضع

از اواسط دهه ۱۹۵۰، به دنبال ممنوعیت فعالیت قانونی حزب توده در ایران، دفتر مرکزی آن در آلمان شرقی مستقر شد؛ اما تحولات سریع انقلاب و قانونی شدن همه احزاب سیاسی که قبلاً ممنوع شده بودند، رهبری حزب توده را مجبور کرد تا مقدمات بازگشت به ایران را فراهم کند. همزمان، مبارزه‌هایی برای کسب قدرت در حزب نیز به راه افتاد. یکی از گروه‌های مبارز از ایرج اسکندری، دبیر اول حزب توده حمایت کرد، در حالی که دیگری پشت سر دبیر دوم، نورالدین کیانوری ایستاد و استراتژی جدید، شامل ایجاد ائتلاف موقت با جبهه ملی و احتمالاً با برخی از نمایندگان معتدل روحانیت مانند آیت‌الله شریعتمداری بود. اما کیانوری خیلی زود حمایت خود را از انقلاب ایران اعلام کرد؛ و این در حالی بود که در سال ۱۹۵۳، کیانوری -از جمله رهبران جناح رادیکال- همکاری با مصدق را رد کرد و اسکندری متعلق به گروهی معتدل‌تر، حامی سیاست‌های مصدق شد. پارادوکسی که بعدها، کارشناسان شوروی در تحلیل آن گفتند: «موضع حزب توده، نتیجه درسی بود که در سال ۱۹۵۳ آموخت.» تحلیلی که در اواخر دسامبر ۱۹۷۸، پیرامون تقسیم‌بندی درون‌حزبی مورد توجه دفتر سیاسی قرار گرفت و اولیانوفسکی منطبق با آن، طی گزارشی کوتاه، رهبران شوروی را از راهبردهای مختلف پیشنهادی اسکندری، کیانوری و همچنین تأثیرات منفی مبارزه قدرت در حزب توده و واکنش‌ها به تحولات ایران آگاه کرد: «گزارش در مورد فعالیت‌های حزب مردم ایران (PPI) در جریان حوادث اخیر و موقعیت رهبری این حزب است.» او در این گزارش بیشتر به گزاره‌های کیانوری پرداخت و عمدتاً موضع اسکندری را نادیده گرفت. اولیانوفسکی در این گزارش، به گفت‌وگوی شخصی‌اش با کیانوری اشاره کرده و نامه‌ای را که او برای دفتر سیاسی نوشته بود، ضمیمه کرد. ایده اصلی کیانوری، تشکیل «جبهه متحد آزادی ملی» با همه احزاب و گروه‌های ضد شاه و آمریکایی‌ستیز بود که اولیانوفسکی آن را در قالب پیش‌نهاد «با درایت از خط فرمان سیاسی کیانوری حمایت کنید»، خلاصه کرد. دفتر سیاسی هم پیشنهاد را تایید کرد و با آنکه اولیانوفسکی



کنند، نشان می‌داد و اثبات کرد با وجود همه انعطاف‌پذیری دکترین شوروی، برخی از آنها هنوز سردرگم هستند. این احساس حتی در بیانیه لیخاچف نیز بازتاب یافت: «سو انقلاب کجاست؟ یک انقلاب تحت لوای یکی از مذهبی‌ترین جنبش‌ها رخ داده است. من مخالف پوشش چنین رویدادهایی نیستم، اما چند سوال وجود دارد و ما باید یک ارزیابی سیاسی از این انقلاب داشته باشیم» ارزیابی که به نظر و حداقل برای آنهایی که انقلاب اسلامی ایران به عنوان بزرگ‌ترین رخدادهای جهانی آن زمان برایشان قابل درک نبود، یک الزام بود. مضاف بر اینکه، در آگوست ۱۹۷۹ شورش کردستان برای گسترش حملات به چپ ایران مورد استفاده قرار گرفت. به واقع و اگرچه حملات رژیم متمرکز بر مجاهدین خلق و فداییان بود، اما حزب توده هم کاملاً از آن بی‌بهره نماند. کیانوری در اول آگوست ۱۹۷۹، نامه‌ای به مسکو فرستاد و در آن بی‌ثباتی فزاینده و وقوع «درگیری‌های مسلحانه میان طرفداران مترقی تحولات انقلابی و ضدانقلابیون و افراط‌گرایان راست» را پیش‌بینی کرد. او مساله مسلح‌سازی حزب توده را مطرح کرد تا حزب بتواند برای یک رویارویی مدنی با قوه آماده شود. آنها نیز به او قول حمایت از حزب توده را دادند، اما حمایت از انقلاب ایران را به منظور جلوگیری از چرخش نامطلوب حوادث و به دست آوردن نفوذ بیشتر الزامی دانستند. البته که از اتفاقات پیش‌رو بی‌خبر بودند.

● از مسلح‌سازی تا انتقاد رسانه‌ای

در بیست و نهم مرداد ۱۳۵۸ سپاه پاسداران، روزنامه «مردم»، از ارگان اصلی حزب توده، را پلمب و دلیل آن را، حمایت عمدی توده از جدایی‌طلبی کردها اعلام کرد. اقدامی که به رسیدگی به درخواست کیانوری در دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین سرعت بخشید. به پیشنهاد بخش بین‌الملل، دبیرخانه به «کا.گب» دستور داد تا درخواست کیانوری را بررسی کند و ارسال سلاح‌های غیر ساخت شوروی مانند تفنگ‌های خودکار و نارنجک‌ها را برای دفاع شخصی به حزب توده در اولویت قرار دهد، دستوری که با آرام شدن اوضاع، پس گرفته شد و دفتر سیاسی یک سال بعد از آن ماجرا مسلح‌سازی توده را در دستور کار قرار داد. در جولای ۱۹۸۰ کیانوری به مسکو رفت و پیشنهادهایی را برای مسیرهای تحویل تسلیحات از طریق زمینی یا هوایی به شوروی ارائه کرد. اما یوری آندروپوف، دبیر کل آتی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و بوریس نیکولایویچ پونومارف، سیاستمدار شوروی تبار که او را پذیرفتند، به کمیته مرکزی توصیه کردند در تصمیم‌گیری برای مسلح کردن حزب توده ایران عجله نکنند: «با در نظر گرفتن اهمیت سیاسی حیاتی این موضوع، وضعیت کشور و به‌طور کلی وضعیت حزب توده و نیروهای چپ، پیشنهاد می‌کنیم طومار کیانوری را با دقت بیشتری بررسی کنیم و بعداً به آن بازگردیم.» که البته کمیته مرکزی هرگز به این موضوع بازنگشت. در اتحاد جماهیر شوروی، بحث در کمیته مرکزی به‌طور همزمان با یک کمپین انتقادی، اما محتاطانه در مطبوعات همراه شده بود. الکساندر یوگنیویچ بووین، روزنامه‌نگار، در چهارم سپتامبر ۱۹۷۹، مقاله‌ای در مورد ایران منتشر کرد. بووین، سخنرانی‌نویس برژنف در مسائل بین‌المللی بود، در فعالیت‌های رسانه‌ای خود آزادی و استقلال داشت و اغلب نظرات «روش‌نفکران حزب» را به‌طور علنی بیان می‌کرد. ولی این بار مقاله او درباره انقلاب ایران مثل همیشه و منطبق با بیانیه‌های این حزب نبود و واکنش‌های خشمگین ولادیمیر وینوگرادوف، سفیر شوروی در ایران را در پی داشت. در آن مقاله، بووین با اشاره به تعطیلی مطبوعاتی که دیدگاه‌های متفاوتی با «دکترین دینی-الهیاتی» داشتند، جمهوری

به‌محض اینکه آنها شکست خوردند، حزب توده به دشمنی همیشگی خود با چپ رادیکال برگشت. در اتحاد جماهیر شوروی نیز، حمله به گروه‌های چپ ایران در چهارچوب سخنان ضدکمونیستی که از سوی رهبران مذهبی بیان می‌شد، بیشتر از هر زمانی مورد تحلیل قرار گرفت و در نتیجه باعث افزایش صدهایی شد که منتقد استراتژی شوروی در حمایت از جمهوری اسلامی بودند. پیرو آن، وضعیت ایران در سال ۱۹۷۹ نیز در قالب دو مقاله در روزنامه اصلی حزب کمونیست مورد بحث قرار گرفت که چنین توجهی به یک رویداد بین‌المللی بدون دخالت مستقیم اتحاد جماهیر شوروی در صفحات کمونیستی، بسیار نادر بود. در هر دو مقاله، انقلاب و رژیم جدید ضدامپریالیستی و «به‌طور عینی مترقی» مورد ستایش قرار گرفتند. با این حال، این ارزیابی‌های مثبت باعث بحث‌های سنگین در مورد ماهیت انقلاب ایران در تحریریه روزنامه شد، تضادهای اساسی بین نظریه و واقعیت را که برای برخی از ایدئولوگ‌ها مشهود بود یا بسیاری از آنها را آزار می‌داد، مشخص کرد و یکی از حساس‌ترین موضوعات در جریان مباحثه رسانه‌ای «بوریس لیخاچف»، یکی از سردبیران کمونیست، خود را نشان داد. او ادعا کرد، ارگان اصلی حزب هنوز آماده ارائه یک تحلیل محکم از انقلاب ایران نیست زیرا ماهیت آن هنوز برایشان مشخص نیست و نیاز است یکی از تحلیل‌ها به تعویق بیفتند: «لازم به ذکر است که در تحلیل ما از انقلاب ایران، نقاط ضعفی وجود دارد. اگر فقط اخبار را گزارش کنیم، شاید بتوانیم از سوالات پرهیز کنیم، اما اگر تحلیلی ارائه کنیم، باید عوامل محرکه انقلاب را توضیح دهیم که در این متن چنین توضیحی وجود ندارد...». مهم‌تر آنکه، لیخاچف از ابراز تردید در مورد مترقی بودن انقلاب ایران هم هیچ ابایی نداشت. او همانی را به زبان آورد که بسیاری ممکن بود به آن فکر کنند: «اگر این یک انقلاب مترقی است، چرا از سوی روحانیت رهبری می‌شود؟ و اگر مترقی نیست چرا ما از آن حمایت می‌کنیم؟» در واقع، بیانیه لیخاچف، بینشی از سردرگمی موجود در میان افرادی که قرار بود انقلاب ایران را معنا

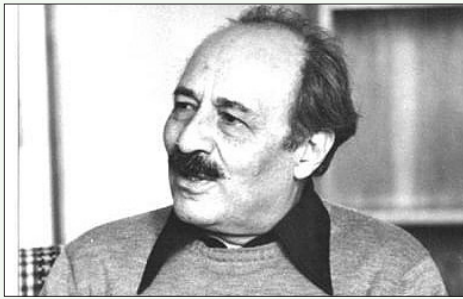


▲ ولادیمیر نلین ترویج عقاید ضدامپریالیسم را ابزاری عالی برای تضعیف سرمایه‌داری و در نهایت عامل یک انقلاب کارگری جهانی علیه سرمایه‌داری می‌دانست. نیکیتا خروشچف تلاش کرد این آرزو را برآورده کند و کشورهای آسیایی از جمله ایران، به عنوان یکی از اهداف اجرای این برنامه در نظر گرفته شدند.



▲ ایران در زمان محمدرضا پهلوی در مسیر رشد غیر سرمایه‌داری قرار نگرفت. برعکس، اصلاحات شاه در مطبوعات شوروی به عنوان حرکتی از فنودالیسم به سمت سرمایه‌داری مطرح و ایران در مسکو، دنباله‌رو راه سرمایه‌داری زیر چتر ایالات متحده معرفی می‌شد.

مدت زمان محبوبیت انقلابیون بین مردم و اینکه «نیروهای توسعه‌ای» می‌توانند ابتکار و تحولات انقلابی را پشت سر بگذارند، وزارت خارجه شوروی را بر آن داشت تا با هدف تشکیل یک جبهه متحد تحت رهبری توده، «کا.گب» تهران را مامور آغاز مذاکرات با گروه‌های چریکی مجاهدین و فداییان خلق کند. طرح وزارت خارجه بر این بود که جبهه متحد، حمایت حزب توده از حکومت «ضدامپریالیستی» مذهبی را بپذیرد. در آن مقطع، حمایت از آیت‌الله خمینی، اقدامی موقت تلقی می‌شد. تصویرسازی تاریخی و سخنرانی‌های عمومی رادیکال رهبران مذهبی هم بر درک ماهیت موقتی این رژیم افزود و از باور اولیانوفسکی مبنی بر اینکه «ایران یک کشور دموکراتیک در حال شکل‌گیری است» حمایت کرد. اما با وجود این، گروه‌های چریکی، پیشنهاد شوروی را برای پیوستن به نیروهای حزب توده رد کردند. از این‌رو، راهبرد وزارت خارجه شوروی برای تشدید حرکت ایران در مسیر توسعه غیر سرمایه‌داری، با اولین مانع یعنی تفرقه میان چپ‌ها و عدم تمایل چپ‌های بانفوذ با حمایتی گسترده برای تابعیت از حزب توده، مواجه شد. در ماه می ۱۹۷۹ نیز مبارزه برای حفظ قدرت در ایران تشدید شد، چون حکومت تازه‌تاسیس در ایران تلاش کرد موقعیت خود را حفظ کند و از شر گروه‌های مخالف خطرناک خلاص شود. بر همین مبنای فداییان خلق و مجاهدین خلق اولین هدف آنها شدند. به سپاه پاسداران دستور داده شد، خلع سلاح نیروهای مسلح انقلابیون چپ را آغاز کند و در این شرایط، حزب توده، حمایت خود را از اقدامات جمهوری اسلامی اعلام کرد که با توجه به خصومت تاریخی بین توده و گروه‌های چریکی، عملاً مورد شگفت‌انگیزی در این حرکت وجود نداشت، چون تلاش‌های قبلی برای پل‌زنی و پیوند میان چپ تقسیم‌شده، آشکارا از سوی مسکو تنظیم شده بود؛ بنابراین،



▲ ایده اصلی نورالدین کیانوری، تشکیل «جبهه متحد آزادی‌میل» با همه احزاب و گروه‌های ضد شاه و آمریکاستیز بود که اولیانوفسکی آن را در قالب پیشنهاد «با درایت از خط فرمان سیاسی کیانوری حمایت کنید» خلاصه کرد.

رفقای شوروی خود خواست تا آن برنامه آموزشی را تا حد امکان کوتاه و فشرده کنند، چون حزب به متخصصانی زنده نیاز زیادی داشت و اثبات می‌کرد حزب توده به مسکو اعلام خطر کرده و با وجود حمایت عمومی از رژیم ایران، در حالت آماده‌باش قرار گرفته و این در حالی بود که آغاز جنگ ایران و عراق در شهریور ۱۳۵۹ به ایران اجازه می‌داد برای تحکیم قدرت انقلاب، اقدام علیه گروه‌های مخالف را تشدید کند. هر چند، از دیدگاه شوروی، حمله عراق به ایران یک اشتباه آشکار و به ضرر روابط ایران، شوروی و حزب توده بود. کم‌اینکه، از سال ۱۹۷۲، عراق خریدار اصلی تسلیحات شوروی در خاورمیانه شده بود و حتی معاهده دوستی با اتحاد جماهیر شوروی داشت. در حقیقت، با آنکه پس از عملیات جنگی سر کوبگرانه صدام حسین علیه حزب کمونیست عراق، روابط دوستانه میان اتحاد جماهیر شوروی و این کشور از بین رفت و به اندازه اوایل دهه ۱۹۷۰ صمیمانه نبود، اما عراق همچنان متحد شوروی تلقی می‌شد؛ تا اینکه، تهاجم‌ها بر واکنش تند ایران نسبت به حزب کمونیست عراق افزود و حضور طارق عزیز، وزیر امور خارجه عراق در مسکو در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، زمانی که عراق عملیات نظامی خود را آغاز کرد، روابط دوجانبه را خاکستری کرد. به واقع، این سفر اگرچه از قبل برنامه‌ریزی شده بود و شوروی انتظار نداشت جنگ با حضور عزیز در مسکو آغاز شود، اما این تصور را برای تهران ایجاد کرد که شوروی از تجاوزهای عراق به ایران حمایت می‌کند؛ البته و در عین حال، طبق شواهد موسسه شرق‌شناسی «IVAN»، مسکو نیز توأمان به این باور رسید که صدام قصد دارد شوروی را وارد ماجراجویی‌های نظامی خود کند. به همین خاطر، دفتر سیاسی حزب کمونیست در واکنشی سریع، فروش تسلیحات به عراق را متوقف کرد تا اتحاد جماهیر شوروی را به عنوان یک قدرت بی‌طرف به ایرانی‌ها معرفی کند که باعث نارضایتی آشکار صدام حسین شد و این نارضایتی را در نام‌های شخصی و احساسی به لئونید برژنف ابراز کرد. اما دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در پاسخ خود تأکید کرد، جنگ ایران و عراق به نفع ایالات متحده است و آمریکا «تلاش کرد ایران را با استفاده از خون عراقی‌ها از مواضع رادیکال ضدامپریالیستی خود به عقب براند». دفاعیه‌ای که نشان از مخالفت رهبری شوروی با تجاوزهای عراق به خاک ایران داشت، ولی افکار عمومی ایران بیش از پیش به سمت تنفر از اتحاد جماهیر شوروی سوق پیدا کرده بود و این دلیل قاطع برای تشدید حملات به چپ سیاسی شد. اما این در حالی بود که جنگ ایران و عراق به‌طور موقت از تضادهای داخلی فزاینده در ایران کم کرد، تا جایی که انتخاب ابوالحسن بنی‌صدر به عنوان اولین رئیس‌جمهور ایران باعث تبدیل شدن او به رهبر مخالفان جمهوری اسلامی شد و این برای حزب توده، یک لحظه حساس تاریخی و تعیین‌کننده را ساخت؛ حزب

ایالات متحده بازی کند، موضعی که فی‌نفسه غیرقابل قبول بود. و پنجم آنکه، وتو مطمئناً واکنش منفی ایالات متحده را به همراه دارد اما چون پس از حمله به افغانستان، روابط دوجانبه به پایین‌ترین سطح خود خواهد رسید، وتوی شوروی آسیب‌های چندانی به همراه نخواهد داشت و بر همین مبنا، اتحاد جماهیر شوروی ۱۰ روز بعد، تحریم‌های ضدایرانی را وتو کرد. از آن یادداشت مشهود بود که بیشتر استدلال‌های پشت تصمیم شوروی برای وتوی تحریم‌ها علیه ایران، ترکیبی از ملاحظیات اعتقادی و ژئوپولیتیک بوده که جهان‌بینی ایدئولوژیک رهبری شوروی را تشکیل می‌داده است. از سویی دیگر، دفتر سیاسی نه‌تنها به ایران، بلکه به کشورهایی که تهاجم به افغانستان را محکوم نمی‌کردند، نیاز داشت تا تجارت خود را با ایران تضمین و روابط مناسبی ایجاد کند. همچنین، آنها نیاز داشتند وجهه اتحاد جماهیر شوروی را به عنوان رهبر جنبش جهانی ضدامپریالیستی حفظ کنند، تصویری که قطعاً از «مجازات ایران ضدامپریالیستی» از سوی ایالات متحده حمایت نمی‌کرد و دلیل خوبی برای حضور در این بازی که طبق قوانین ایالات متحده انجام می‌شد نبود. مضاف بر همه اینها، نزاع شوروی با افغانستان، حمله به چپ ایران را تسهیل می‌کرد و چنین حملاتی را در نظر افکار عمومی مشروعیت می‌بخشید. از این رو، با توجه به اینکه حکومت ایران بیش از پیش علیه چپ موضع گرفت، حزب توده محکم در کنار دولت ایستاد و از سر کوب فزاینده فداییان و مجاهدین خلق حمایت کرد. البته و اگرچه، کیانوری بیشتر خبرهای دلگرم‌کننده‌ای برای اولیانوفسکی می‌فرستاد، اما پیام‌هایی هم بودند که حکایت از آمادگی حزب توده برای مبارزات احتمالی داشتند.

● اشتباه بزرگ عراق

در جولای ۱۹۸۰، کیانوری درخواست مجوز برای اعزام سه عضو حزب توده به اتحاد جماهیر شوروی را برای مطالعه و آموزش جنبه‌های فنی «تشکیلات محرمانه و فعالیت‌های زیرزمینی»، مطرح کرد. مهم‌تر آنکه، کیانوری از

اسلامی را به سانسور و سر کوب آزادی بیان متهم کرد. او همچنین به موضوع اقلیت‌ها اشاره و ادعا کرد، اتهام «خیانت» به حامیان اقلیت‌ها باید به عنوان اقدامات سر کوبگرانه رژیم تلقی شود. او استدلال‌های اصلی خود را نیز در پاراگرافی خلاصه کرد تا منعکس‌کننده دیدگاهی متفاوت نسبت به رژیم ایران و در مقایسه با روایت رسمی شوروی عملاً انتقادی باشد: «برای من آشکار است که احساس تعصب مذهبی، هیستری ضد کمونیستی و تمایل به تفسیر نادرست از سیاست و نیت یک کشور دوست [یعنی شوروی] برای مردم ایران سودی نخواهد داشت. ... ائتلاف جنبش‌های سیاسی، نیروها و گروه‌هایی که پیروزی انقلاب را تضمین کردند، قبلاً متلاشی شده است... سر کوب چپ به‌طور خودکار جناح راست افراطی را تقویت کرد و بستر مساعدی را برای فشار ایجاد کرده است [...]. همه اینها وضعیت کشور را ناپایدار، مملو از درگیری و غافلگیری‌های غیرمنتظره می‌کند.» دیدگاهی که گرچه رهبران شوروی در اظهارات عمومی خود نسبت به آن بسیار معتدل‌تر بودند، اما در خفا غالباً نظراتی را در مورد وضعیت ایران بیان می‌کردند که با ادعاهای مقاله بوبین تفاوت چندانی نداشت. مثلاً، برژنف در جریان ملاقات خود با اریش هونکر، دبیر کل حزب اتحادیه سوسیالیست‌ها و رهبر جمهوری دموکراتیک آلمان، در اکتبر ۱۹۷۹ اعتراف کرد: «رهبران شوروی متوجه آزار و اذیت فزاینده «نیروهای مترقی» و سر کوب اقلیت‌های ملی در ایران شده‌اند. اما با همه اینها، انقلاب اسلامی ایران توانست این کشور را از اتحاد با آمریکا دور کند و این مهم است. آمریکاستیزی انقلاب ایران، مهم‌تر از معایب آن است.» قابلیتی که در مقاطع بحرانی می‌توانست بهترین دفاع برای شوروی و حفظ جایگاه آن در عرصه جهانی باشد و البته گاهی نیز تکیه‌بدان صرفاً کافی به نظر نرسد.

● حمایت از وتو برای قدرت بیشتر

سرگنی وینوگرادوف، سفیر شوروی، به یاد داشت که در آستانه ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹، از مسکو دستوراتی دریافت کرد، مبنی بر اینکه شخصاً رهبران ایران را از شروع تهاجم شوروی به افغانستان مطلع کند. از این رو، بلافاصله برای دیدار با مقامات ایران به قم رفت. واکنش ایران به خبر وینوگرادوف، معقول، میانه و معتدل بود. حتی پذیرفتند که اگر عملیات شوروی در این محدودیت زمانی انجام شود، به مدت سه ماه از هر انتقاد عمومی خودداری کنند. وینوگرادوف همچنین به خاطر داشت که رهبران ایران از او خواسته بودند برای وتوی شوروی در قطعنامه پیشنهادی ایالات متحده در سازمان ملل که به منظور اعمال تحریم‌ها علیه ایران در واکنش به بحران گروگان‌گیری طراحی شده بود، لابی‌گری‌های لازم را انجام دهد. در همین راستا، سوم ژانویه ۱۹۸۰، برژنف یادداشتی از مشاوران سیاست خارجی خود دریافت کرد که در آن استدلال‌هایی علیه ممتنع بودن در رای‌گیری شورای امنیت وجود داشت. در آن یادداشت، نویسندگان به پنج دلیل اصلی برای تحمیل حق وتو اشاره کرده بودند. اول آنکه، تحریم‌ها به عنوان مجازاتی برای موضع ضدامپریالیستی ایران عمل می‌کند. دوم، حمایت شوروی از محاصره اقتصادی ایران در میان سایر کشورهای مترقی جهان سوم قابل درک نیست. سوم، ارتجاع در داخل ایران می‌تواند باعث ایجاد بحران در روابط ایران و شوروی شود که به هنگام واکنش عمومی محدود مقامات ایرانی به حمله شوروی به افغانستان، ناپهنگام است. علاوه بر آن، می‌تواند مذاکرات اقتصادی حساس آینده در مورد تجارت گاز طبیعی را به خطر بیندازد. چهارم آنکه، اتحاد جماهیر شوروی باید بخشی از محاصره اقتصادی باشد، یعنی باید با قوانین



▲▲ در بیست و نهم مرداد ۱۳۵۸ سپاه پاسداران، روزنامه «مردم»، از ارگان اصلی حزب توده، را پلمب و دلیل آن را، حمایت عمده توده از جدایی‌طلبی کردها اعلام کرد.

● فروپاشی تصورات

در پایان سال ۱۹۸۱، تحولات داخلی ایران، امیدهای باقی‌مانده شوروی و نظریه‌پردازی‌هایی مانند اولیانوفسکی برای آینده انقلاب اسلامی ایران را از بین برد. حمله به اپوزیسیون مخالفان سیاسی نظام و تثبیت قدرت جمهوری اسلامی، هیچ آینده سیاسی را برای حزب توده باقی نگذاشت و جنگ ایران و عراق، بدگمانی عمومی نسبت به کشورهای خارجی منفع‌طلب را تشدید کرد. در کنار آن، ادامه حضور شوروی در افغانستان، نظام حاکمیتی ایران را بیشتر آزرده و جریان پناهندگی افغان‌ها، کار را برای ایران آسان کرد تا اتحاد جماهیر شوروی را به عنوان یک «قدرت شیطانی» به دنیا نشان دهد. مضاف بر آنکه، در سال ۱۹۸۲ روند رو به وخامت ارتباط ایران و شوروی برای اکثر ناظران بین‌المللی هم آشکار شد. در ژانویه همان سال، نیکلاس بارینگتون، رئیس حفاظت منافع بریتانیا در تهران، شایعاتی را درباره بحث‌های تند فزاینده و عمیق حزب حاکم در جمهوری اسلامی پیرامون ارتباط با توده و اتحاد جماهیر شوروی به لندن اطلاع داد. بارینگتون ادعا کرد، احتمال پاکسازی کامل حزب توده بسیار زیاد است، زیرا توده به عنوان «یک حزب خطرناک از سوی ایران شناخته می‌شود». در همین راستا و در جولای ۱۹۸۲، اولیانوفسکی نیز مقاله‌ای در «کمونیست» منتشر کرد که به اوضاع ایران اختصاص داشت. او در این مقاله به توضیح برخی از «تحولات ناخوشایند» داخل ایران پرداخت و از «تلاش توهّم‌آمیز برای یافتن

راه سوم بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم و تحمیل آرمان‌های اجتماعی، مخالفت کند یا منفعلانه ببیند چگونه قدرتمندترین گروه‌های چپ از هم می‌پاشند؛ که کیانوری و کمیته اجرایی، دومی را انتخاب کردند و مسکو در این تصمیم از آنها حمایت کامل کرد. ولی در سال ۱۹۸۱، حملات بار دیگر شتاب گرفت؛ پس از برکناری بنی‌صدر از ریاست جمهوری، حمله به مجاهدین خلق تشدید شد و در حالی که حکومت ایران در حال نابودی شبکه مجاهدین بود، حزب توده به حمایت‌سازش‌ناپذیر خود از جمهوری اسلامی ادامه داد.

● **بازی جنگی**

همزمان با این اتفاقات در ایران، در اتحاد جماهیر شوروی، آشکار شدن سریع اوضاع، موجب تحمیل و تشدید انتقادات نسبت به رژیم جمهوری اسلامی ایران و استراتژی حزب توده شد. یکی از کسانی که خواستار ارزیابی مجدد موقعیت شوروی در ایران شد، گئورگی میرسکی، متخصص مشهور شوروی در امور خاورمیانه، پژوهشگر ارشد موسسه اقتصاد جهانی و روابط بین‌الملل «IMEMO» و یکی از ایدئولوگ‌های اصلی روشنفکری سیاست خارجی شوروی بود. از دیدگاه میرسکی، حمایت شوروی از برکناری بنی‌صدر نمونه‌ای از سیاست‌هایی بود که می‌توانست به نابودی کامل مخالفان انقلاب ایران ختم شود. او در یکی از میزگردهای کارشناسی استدلال کرد، حذف بورژوازی ملی (یعنی بنی‌صدر) از نقشه سیاسی ایران می‌تواند یک تحول مثبت باشد، اما به‌طور همزمان به شکست مجاهدین خلق نیز منجر شد و «ما تنها قدرتی را که سد بنیادگرایی بود از دست دادیم». میرسکی همچنین از مقاومت شوروی در پذیرش واقعیت در حال تغییر، انتقاد و اعلام کرد: «مشکل این است که [نابودی مجاهدین] کارزار نابودی همه نیروهای چپ را رقم خواهد زد. پس می‌توانید به تکرار این انقلاب بدون محدودیت ادامه دهید. انقلابی که در حال توسعه است و مدام آن را تحسین می‌کنید. اما بدانید در سال ۱۹۷۹ بود که شما این تزاوت‌دین و اجرایی کردید و اکنون سال ۱۹۸۱ و محرز است که تمام چپ‌های سیاسی در خطرند و آنچه اکنون در حال رخ دادن است، قطعاً انقلاب نیست؛ حتی شاید فردا چپ‌های سیاسی ایران را بکشند یا اگر کمونیست‌ها شروع به اعتراض کنند، اعدام آنها هم در پیش باشد.» که به اعتقاد بسیاری پیشگویی میرسکی صحیح بود. اگرچه در آن زمان با واکنش معتدل تری از سوی یوگنی پریماکوف، در همان میزگرد مواجه شد. پریماکوف تأکید داشت، نادیده گرفتن موضع امپریالیستی سیاستمداران ایرانی مانند بنی‌صدر غیرممکن است. با این حال، استدلال کرد که «حمایت از موضع برخی از بنیادگرایان اسلامی از حیث ایدئولوژیک کار درستی نبوده است»؛ استدلالی که نشان داد، در سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۸۱، در رهبری شوروی و متخصصان آن، نارضایتی زیادی نسبت به جهت‌گیری توسعه سیاسی ایران وجود داشته است و برای شوروی، ایران که تمرکز اصلی آن بر افغانستان است و تعریف سیاست جهان سوم و استراتژی جنگ سرد در آن زمان، یک موضوع ثانویه است. عدم توجه دقیق از سوی دفتر سیاسی، به حزب توده اجازه داد به تغذیه وزارت بین‌الملل (و در نتیجه بقیه رهبران شوروی) با وعده‌ها و چشم‌اندازهای خوش‌بینانه از همکاری با رژیم ایران ادامه دهد و بزرگان دفتر سیاسی که تمایلی به متزلزل کردن موازنه موجود که در آن هم ایالات متحده و هم جمهوری اسلامی عمدتاً درگیر گروگان‌گیری و نزاع با یکدیگر بودند و در نتیجه کمتر جذب مداخله در امور افغانستان می‌شدند، نداشتند، از این بازی که راه انداخته بودند خوشحال بودند. بازی که شادی حاصل از آن می‌توانست دوام زیادی نداشته باشد.



▲ مقامات ایران از سفیر شوروی خواستند برای وتوی شوروی در قطعنامه پیشنهادی ایالات متحده در سازمان ملل که به منظور اعمال تحریم‌ها علیه ایران در واکنش به بحران گروگان‌گیری طراحی شده بود، لابی‌گری‌های لازم را انجام دهد.



▲ برژنف در جریان ملاقات با اریش هونکر، دبیرکل حزب اتحادیه سوسیالیست‌ها و رهبر جمهوری دموکراتیک آلمان، در اکتبر ۱۹۷۹ گفت: «رهبران شوروی متوجه آزار و اذیت فزاینده «بیروهای مترقی» و سرکوب اقلیت‌های ملی در ایران شده‌اند. اما با همه اینها، انقلاب اسلامی ایران توانست این کشور را از اتحاد با آمریکا دور کند و این مهم است.»

عراق و ادامه جنگ در افغانستان، خصومت خود را نسبت به شوروی علنی کرد. سوالی که بحث پیرامون آن، ناهمگونی سیاست خارجی شوروی را به خوبی برجسته و تایید می‌کند. در اوایل دهه ۱۹۸۰، زمانی که تنش‌های نوین، ابرقدرت‌ها را تهدید می‌کرد تا جنگ سرد به یک درگیری نظامی مجدد تبدیل شود، برای اتحاد جماهیر شوروی فرصت خوبی بود تا ایران را بدون توجه به وضعیت داخلی آن، ضد آمریکایی نشان دهد و اثبات کند، دلیل حمایت شوروی از ایران، با دلایل حمایت اولیانوفسکی و دفتر سیاسی کاملاً متفاوت است. در حالی که عملاً وجه اشتراک دفتر سیاسی و وزارت بین‌الملل در ارزیابی‌های خود از وضعیت ایران، بی‌توجهی تقریباً کامل به برنامه‌های سیاسی و مذهبی آیت‌الله خمینی به عنوان مولفه اصلی آن بود. در حقیقت، با آنکه انقلاب ایران به رهبری آیت‌الله خمینی یک انقلاب کامل بود و ریشه‌دار شد؛ اما برخی در خود این کشور با سهل‌انگاری‌های عمدی یا سهوی، نقش عمده‌ای در بی‌اعتبار کردن مسیر رشد غیر سرمایه‌داری و تئوری توسعه نزد جامعه اقتصادی جهان ایفا کردند و ناتوانی سیاست خارجی شوروی در تحلیل مناسب از وقایع ایران، نه‌تنها مبانی نظری آن را بی‌اعتبار کرد بلکه در نهایت موجب جهت‌گیری مجدد منابع دانشگاهی به مطالعه ایدئولوژی‌های جدید و کنار گذاشتن تدریجی مسیر توسعه غیر سرمایه‌داری برای ایران شد. به گونه‌ای که حتی در خود شوروی، پس از به دست گرفتن قدرت از سوی میخائیل گورباچف، این روند بی‌اعتبارسازی توسعه‌ای برای ایران به صورت نامحسوس و به تدریج آغاز شد و حتی روستیسلاو اولیانوفسکی را به زور و در سال ۱۹۸۶ به صورت نمادین بازنشسته کردند تا توسعه غیر سرمایه‌داری جای خود را به مفاهیم جدید بدهد و مدافع جدی نداشته باشد. ■

ترجمه و این‌گونه از موضع خود در مجامع عمومی دفاع می‌کرد. علاوه بر آن، اصرار اولیانوفسکی برای دیدن یک ساختار ضدامپریالیستی که با وجود همه سیگنال‌های هشداردهنده، می‌تواند ایران را در مسیر توسعه غیر سرمایه‌داری هدایت کند، یک تلاش متقاعدکننده برای تاثیرگذاری مفاهیم ایدئولوژیک بر تفکر سیاست‌گذاران شوروی بود که کمک قابل توجهی به درک عمومی از نقشی که مبانی نظری ایدئولوژی در فعالیت‌های دپارتمان بین‌المللی «CPSU» داشت، کرد. در کنار آن، سرنوشت حزب توده نیز، محدودیت‌های نفوذ این بخش در تصمیم‌گیری‌ها را نشان داد و اثبات کرد، نه برخورد با حزب توده و نه وخامت روابط دوجانبه، هیچ‌کدام به محکومیت عمومی جمهوری اسلامی از سوی دفتر سیاسی منجر نشد، بلکه مهم جنگ سرد بود؛ هرچند این بدان معنا نیست که نظام سیاسی اتحاد جماهیر شوروی، صرفاً متشکل از عمل‌گرایانی خالص بود و تمام رهبران شوروی، تحت تاثیر یک جهان‌بینی مبتنی بر مبانی ایدئولوژیک، تصمیماتی خاص می‌گرفتند؛ بلکه نشان می‌دهد، آنان از نظر تاکتیکی، تجربیات جنگ سرد را پشتوانه تصمیم‌هایشان داشتند و گاه از منظر وقایع مرتبط با این جنگ به موضوعات مختلف حتی توسعه اقتصادی می‌اندیشیدند. برای نمونه، برخلاف اولیانوفسکی و اعتقادات او، آندروپوف، حمایت شوروی از انقلاب ایران را صرفاً محاصل تلاش‌های ژئوپولیتیک جنگ سرد می‌دانست. کمالینکه، همچنان اتخاذ مهم‌ترین ملاحظات سیاسی «CPSU» در آغاز انقلاب (عملکرد کمیسیون دفتر سیاسی در مورد ایران) یا چرایی برقراری روابط سیاسی با یک رژیم مذهبی معتقد (منطق پشت وتوی شوروی در مورد ایران، تحریم‌های ضدایرانی و واکنش متواضعانه به سرکوب حزب توده)، مهم اما مبهم باقی مانده است؛ حتی این سوال را شکل داده که آیا با حمایت از انقلاب ۵۷، اتحاد جماهیر شوروی واقعا به دستاوردهای ژئوپولیتیک دست یافت، به ویژه در شرایطی که ایران با توجه به تجدید قراردادهای تسلیحاتی شوروی با

انقلاب «ماهیت مترقی دارد»، تفسیر نادرستش از مسیر ایران برای توسعه دانست. نقض سنگینی که آناتولی چرنیایف، در بررسی محرمانه و اختصاصی مقاله اولیانوفسکی، از تحلیل «دقیق و عمیق» نویسنده از «مشکلات ایران» تمجید کرد. او حتی انتشار مقاله اولیانوفسکی را به جای متن پریماکوف در مورد موضوعی مشابه پیشنهاد داد که با توجه به اظهارات تحقیرآمیز قبلی چرنیایف در مورد اولیانوفسکی در دفتر خاطراتش، پیشنهاد قابل توجهی بود؛ به خصوص آنکه او تایید کرده بود «ممکن است اولیانوفسکی به شدت از نتیجه انقلاب ایران ناامید شده باشد، اما بسیاری از نخبگان شوروی هم ناامیدند...».

● سیاست دوگانه، توسعه بی‌مدافع

اما آیا اولیانوفسکی، ناامید شده بود؟ نتیجه‌گیری دیمتری آسینوفسکی با راهنمایی پروفیسور آرتمی کالینوفسکی، مورخ و پژوهشگر تخصصی روسیه، آسیای مرکزی و جنگ سرد، بله است؛ چون مسیر توسعه غیر سرمایه‌داری در ایران جای خود را به مفاهیم ایدئولوژیک جدید داده بود. آسینوفسکی در تحلیل نتایج بررسی‌هایش می‌نویسد: در سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۸۲، روحانیون در ایران نه‌تنها توانستند قدرت خود را حفظ کنند، بلکه همه مخالفانشان را هم به حاشیه راندند که در جنگ با عراق، به معنای واقعی پیروز شدند. اما هیچ یک از چشم‌اندازهای قدرت‌های خارجی برای انقلاب ایران، حول چرخش «توسعه» و گام برداشتن در مسیر رشد غیر سرمایه‌داری، محقق نشد. پافشاری اولیانوفسکی و اصرار او به اینکه توده با انقلاب «راه درست» را طی کرد، در کنار انتقاد صریح جامعه متخصصان نظامی و تحلیل‌گران شوروی، نشان می‌دهد که این صرفاً بخشی از آرزوهای اعتقادی اولیانوفسکی بوده است. هر چند، دلایلی توضیح می‌دهد که این باور فقط نتیجه دلبستگی شدید اولیانوفسکی به مفاهیم نظری نبوده و تا حدودی برآیند تعامل نزدیک او با کیانوری و حزب توده بوده است. در حقیقت، گرچه حزب توده به شدت و آشکارا، به حمایت مسکو وابسته بود، اما این، یک وابستگی سلسله‌مراتبی ساده نبود که به موجب آن توده دستورات مسکو را اجرائی کند. از سویی، پیچیدگی توسعه غیر سرمایه‌داری، طبق استدلال جرمی فریدمن، نشان داد که روابط بین حزب توده و وزارت امور خارجه شوروی، تاثیرگذار بوده و باعث شده، هر دو طرف اعتقادات ایدئولوژیک خود را تقویت کنند. برای مثال، برای اولیانوفسکی، دیدن ایران در حال حرکت به سمت توسعه غیر سرمایه‌داری مهم بود؛ بنابراین، وقتی کیانوری در نوامبر ۱۹۷۸ توضیحاتی را درباره اینکه دقیقاً در ایران چه اتفاقی می‌افتد و چه کسی ضد امپریالیست است، به اولیانوفسکی داد، او را قانع کرد که جریان تحولات در مسیر درستی است و کیانوری می‌تواند کاندیدای مناسبی برای حمایت از رهبری حزب توده باشد. یک سیگنال تلقینی از سوی کیانوری که در قالب حمایت اولیانوفسکی و نحوه پیشنهاد او به دفتر سیاسی، باعث شد کیانوری دبیر اول جدید حزب توده شود و پس از آن، هرگاه رهبر حزب و اولیانوفسکی، دیدگاه ایدئولوژیک یکسانی پیدا می‌کردند، پویایی و اطمینان متقابل درباره درستی دیدگاه «حرکت ایران در مسیر توسعه غیر سرمایه‌داری» تشدید شود. به بیانی دیگر، کیانوری با ارائه دیدگاه‌های خوش‌بینانه و تصویرسازی‌های انتزاعی از روند اتفاقات در ایران، از بخش بین‌الملل شوروی تغذیه می‌کرد و این در حالی بود که اولیانوفسکی درستی دیدگاهش نسبت به انقلاب ایران و تحولات اقتصادی پس از آن را برای دفتر سیاسی



محمد طاهری
سردبیر نشریه



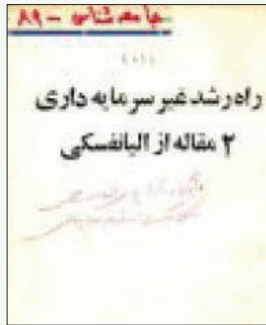
ریشه‌های وضع موجود

اقتصاد ایران چگونه گرفتار مناسبات «راه رشد غیر سرمایه‌داری» شد؟

بحران‌ها به کشورهای جهان سوم و شرقی منتقل شده است و این کشورها کنون‌های جدید انقلاب محسوب می‌شوند. بر مبنای همین تئوری، نزدیک شدن به کشورهای دارای گرایش ضد غربی و آمریکایی، صرف نظر از ماهیتشان، به اصول سیاست خارجی اتحاد شوروی تبدیل شد و از سوی نظریه پردازان روسی به دیگر کشورهای جهان هم تسری یافت. تئوری راه رشد غیر سرمایه‌داری برای اولین بار از سوی یک اقتصاددان روسی به نام «استیسلو اولیانوفسکی» در کتابی که در دهه ۱۹۷۰ میلادی نوشته بود، مطرح شد. این کتاب سلسله مباحثی برای طرح و استفاده در کشورهای جهان سوم مطرح کرده بود. اولیانوفسکی راه حل خودش را در قالب «راه رشد غیر سرمایه‌داری» در این کتاب ارائه کرد. او معتقد بود که در مرحله اول حرکت به طرف سوسیالیسم، نباید آن را آشکار کرد، بلکه باید یک راه رشد غیر سرمایه‌داری در پیش گرفته شود؛ یعنی در ابتدای کار باید روابط بین الملل و تجارت با دیگر کشورها به خصوص غرب را کمتر کرد و به نوعی از روابط با غرب کناره گرفت و بعد به مرور پایه‌های اقتصاد سرمایه‌داری را در داخل کشور از بین برد تا زمینه برای مراحل بعدی یعنی استقرار سوسیالیسم آماده شود.

جز این، اولیانوفسکی نقش قابل تاملی در تحولات سیاسی ایران و جهت‌دهی به عملکرد بخشی از نیروهای سیاسی چپ‌گرا و به‌طور مشخص پیشنهاد های هفت‌گانه حزب توده داشته است. شبارشین که در ابتدای پیروزی انقلاب در پوشش «رایزن سفارت شوروی» به ایران آمد و با نورالدین کیانوری، دبیر اول «حزب توده» ایران به صورت مستقیم ملاقات کرد، در کتاب خاطراتش با نام «رازوی مسکو؛ یادداشت‌های رئیس اطلاعات شوروی» به نقش مهم همکاری در ایران اشاره کرده است: «روستیسلاو الکساندروویچ اولیانوفسکی، قبل از آنکه از سال ۱۹۶۱ در بخش بین‌الملل کمیته مرکزی CPSU کار کند، مغز متفکر بسیاری از سیاست‌های استراتژیک و تکنیکال شوروی بود. او حتی تا زمان بازنشستگی در سال ۱۹۸۶ به عنوان معاون سرپرست، بر مشکلات و تمامی رخدادهای آسیا و آفریقا به‌خصوص در حوزه سیاست خارجی، نظارت کامل داشت. اولیانوفسکی به عنوان یک اقتصاددان مونوگراف و تکنیکار که کمتر کسی او را در مسکو یا حتی خارج از آن به خاطر تئوری‌های اثرگذارش در روابط دیپلماتیک، شکل‌دهی به شاکله سیاسی کشورهای موثر بر اقتدارگرایی کرملین و پیش‌ساز کودتاهای ملی می‌شناخت، پای ثابت کنگره‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی اتحاد جماهیر شوروی، هند و... بود. او و تمامی عوامل نفوذی یا وابسته‌اش عملاً تغییردهنده نگرش نسبتاً عجیب رهبران و کارشناسان شوروی نسبت به حوادث ایران بودند. از دیدگاه او، ایران کشوری با موقعیت استراتژیک بود که از هر حیث می‌توانست بر وسعت و دامنه تاثیرگذاری اتحاد جماهیر شوروی و روسیه بر خاورمیانه، اروپا و حتی ایالات متحده، بیفزاید یا آن را به خطر بیندازد؛ به همین خاطر در کرملین او را به عنوان «هسپریاب ایران» می‌شناختند.»

اولیانوفسکی همچنین وظیفه کنترل روزانه سیاست خارجی شوروی در برابر ایران و سیاست‌های اداره بین‌الملل کمیته مرکزی حزب کمونیست را بر عهده داشت. اولیانوفسکی این تئوری را بین توده‌های ترویج کرد که



▲ تئوری راه رشد غیر سرمایه‌داری برای اولین بار از سوی یک اقتصاددان روسی به نام «استیسلو اولیانوفسکی» در کتابی که در دهه ۱۹۷۰ میلادی نوشته بود، مطرح شد. این کتاب را حزب توده در ایران به فارسی ترجمه و منتشر کرد.

خارجی و تاکید بر خودکفایی اقتصادی بود. در بیانیه موسوم به «بیانیه هاوانا» که در سال ۱۹۷۵ از سوی احزاب کمونیست و کارگری آمریکای لاتین و حوزه کارائیب انتشار یافت، اصول راه رشد غیر سرمایه‌داری برای کشورهای جهان سوم پیشنهاد شد. نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری به سه محور تقسیم می‌شود؛ محور اول ضرورت مالکیت دولتی در بخش مهمی از اقتصاد و نقش آفرینی دولت در تمام وجوه اقتصاد یک کشور است. در جایی که ابعاد متفرق فعالیت، امکان ورود دولت را محدود می‌کند مانند کشاورزی و دامداری و کارگاه‌های کوچک، ایجاد تعاونی تاکید می‌شود. تهمانده اقتصاد هم به بخش خصوصی می‌رسد. دومین محور، تاکید بر این موضوع است که در همه زمینه‌ها باید خودکفایی محور کار قرار گیرد. سومین محور که وجه بین‌المللی برنامه را دربر می‌گیرد مبارزه پایدار و همه‌جانبه ضدامپریالیستی است. محور اول، مقدمه و پیش‌نیاز و مسیر حرکت به طرف یک نظام کمونیستی است. دو محور دیگر هم به دور نگر داشتن کشورها از تماس با غرب و اجتناب از تجارت خارجی، تحت شعار خودکفایی و مبارزه دائمی با امپریالیسم اشاره دارد.

لنین معتقد بود در دوران امپریالیسم،

آنها که نفوذ اندیشه‌های چپ به سیاست‌گذاری اقتصادی را یکی از دلایل مهم توسعه نیافتگی ایران می‌دانند، نباید از اثر عمیق اندیشه‌های روشنفکران سوسیالیست بر نحوه تعامل با جهان غافل شوند. روشنفکران ایرانی به‌طور مشخص تحت تاثیر دو تفکر ویران کننده قرار گرفتند و آن را با قدرت گسترش دادند. یکی، آموزه‌های «مکتب وابستگی» بود که ضدیت با غرب را نهادینه کرد و دیگری اندیشه «راه رشد غیر سرمایه‌داری» که اقتصاد ایران را دودستی به دولت سپرد.

هر دو نظریه در عین حال که متفاوت بودند، شباهت‌های زیادی داشتند و از همه مهم‌تر اینکه نتیجه هر دو نظریه یکی بود. نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری ایده‌ای برگرفته از اندیشه لنین بود که به وسیله نظریه پردازان کمونیست در کشورهای نظیر ایران، عراق، پاکستان و هند رواج داده شد و ایده دومی نیز که ریشه کمونیستی داشت و به ایده‌های ولادیمیر لنین نزدیک بود، از حزب کمونیست فرانسه به ایران رسید. هر دو نظریه بر اقتصاد دولتی تاکید داشتند و بر ضدیت با جهان سرمایه‌داری یا می‌فشارند و هر دو، کشورهای جهان سوم را به قطع رابطه با «کشورهای استعماری» تشویق می‌کردند. ایده راه رشد غیر سرمایه‌داری وقتی به سیاست‌گذاری اقتصادی راه پیدا کرد، اقتصاد ایران را دولتی و ناکارآمد کرد و نظریه وابستگی وقتی سرلوحه دیپلماسی قرار گرفت، ضدیت با غرب را در سیاست خارجه ایران نهادینه کرد. این نظرات در نظریه معروف لنین در کتابی تحت عنوان «امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه‌داری» ریشه داشت که در آن سیاست‌های استعماری و سلطه طلبانه قدرت‌های سیاسی و نظامی بزرگ جهانی به موضوع اقتصادی مربوط به فرایند تحول نظام سرمایه‌داری نسبت داده می‌شود. درون‌مایه نظریه لنین درباره امپریالیسم این بود که دنیا به ملت‌های «سروکوینگر» سرمایه‌داری و ملت‌های «تحت ستم» مستعمره و نیمه‌مستعمره تقسیم شده؛ و به نوعی جنگ طبقاتی در سطح جهانی میان این ملت‌ها در جریان است. این نظریه لنینی پس از پیروزی انقلاب کمونیستی در روسیه در سال ۱۹۱۷ میلادی، به دکترین رسمی سیاست خارجی اتحاد شوروی و احزاب کمونیست وابسته به آن تبدیل شد.

● ریشه راه رشد غیر سرمایه‌داری

با تکیه بر دیدگاه‌های «ولادیمیر لنین» درباره راه رشد غیر سرمایه‌داری، نفوذ به کشورهایی که «ضدیت با غرب» در آنها ریشه و خاستگاه اجتماعی و سیاسی دارد، به اولویت سیاست خارجی شوروی تبدیل شد. به این ترتیب که شوروی سعی کرد با استفاده از نیروهای فکری کشورها (روشنفکران و هنرمندان) فضا را برای طرح ایده‌های ضدغرب فراهم کند و از طریق نیروهای پنهان خود به قانونگذاری و سیاست‌گذاری در کشورها نفوذ کند. در ایران مواضع اغلب روشنفکران و هنرمندان و همچنین کنشگران سیاسی و به‌خصوص اعضای حزب توده به شکل گرفتن چنین فضایی کمک کرد. مشخصات اصلی راه رشد غیر سرمایه‌داری، ضدیت با غرب استعمارگر و امپریالیست، دخالت گسترده دولت در اقتصاد و تضعیف بخش خصوصی، جهت‌گیری سوسیالیستی به نفع محرومان، مخالفت با سرمایه‌گذاری



▲ با تکیه بر دیدگاه‌های «ولادیمیر لنین» درباره راه رشد غیر سرمایه‌داری، نفوذ به کشورهای که «ضدیت یا غرب» در آنها ریشه و خاستگاه اجتماعی و سیاسی دارد، به اولویت سیاست خارجی شوروی تبدیل شد.



▲ هوشنگ امیراحمدی که در سال‌های گذشته در تلاش بود تا میان ایران و غرب نقش واسطه را بازی کند، در سال ۱۹۸۷ یعنی هفت سال پس از پیروزی انقلاب، در مقاله‌ای با عنوان «راه رشد غیر سرمایه‌داری» نیروهای سیاسی و اثرگذار جامعه را از همراهی و اتحاد با غرب برحذر می‌دارد.

در مقدمه مقاله خود بیان می‌کند که استراتژی‌های توسعه سرمایه‌داری، پوپولیستی هستند و راه توسعه غیر سرمایه‌داری به عنوان یک جایگزین برای این استراتژی‌های دروغین به وجود آمده است. او اشاره می‌کند که تئوری و استراتژی رشد غیر سرمایه‌داری مفهومی از توسعه را ارائه می‌دهد که فراتر از جبرگرایی اجتماعی-اقتصادی است و مبارزه طبقاتی، به عنوان بخشی از روند توسعه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته محسوب می‌شود. او در این مقاله تأکید می‌کند که اگر رهبر یک جامعه از سوی احزاب طبقات کارگر و گروه‌های سوسیالیستی حمایت شود، می‌تواند یک دگرگونی غیر سرمایه‌داری در شکل‌گیری اجتماعی-اقتصادی ایجاد کند که در نتیجه آن، شرایط ذهنی برای یک انقلاب سوسیالیستی فراهم خواهد شد. به عقیده امیراحمدی این استراتژی به این دلیل در مواردی شکست خورده که استراتژی واقعاً اعمال یا اجرا نشده است. او بیان می‌کند که در اغلب موارد، رهبران این کشورها آن‌طور که تئوری‌های راه توسعه غیر سرمایه‌داری انتظار داشت، به یک رهبر غیر سرمایه‌داری تبدیل نشدند، بلکه به تدریج به نیروهای طرفدار سرمایه‌داری یا در بهترین حالت اصلاح‌طلب تبدیل شدند.

● اصول نظریه وابستگی

در دست زمانی که تئوریسین‌های شوروی در حال ترویج دیدگاه‌های لنین درباره راه رشد غیر سرمایه‌داری در کشورهای خاورمیانه بودند، شمار زیادی از نظریه‌پردازانی که تحت تأثیر مکتب وابستگی قرار داشتند، سیاستمداران کشورهای توسعه‌نیافته را تشویق می‌کردند که هرگونه پیوند با «بازار جهانی امپریالیستی» را قطع کنند و اقتصاد و معیشت خود را با تکیه بر «آنچه خود دارند»، تنها در چهارچوب مرزهای ملی شان سازمان دهند.

به‌طور مشخص امانوئل والرشتاین «نظریه نظام جهانی» را در اوایل دهه

تأکید تئوری راه رشد غیر سرمایه‌داری روی این نکته بنا شده که باید اقتصاد را دولتی کرد و در ظاهر با بخش خصوصی هم نباید مخالف بود. یعنی باید اجازه داد که بخش خصوصی تحت نظر و سیطره دولت رشد کند. این تئوری‌ها قرار بود بر آینده بسیاری از کشورها اثر بگذارد و همفکران اولیونوفسکی معتقد بودند امثال صدام و قذافی رفته‌رفته به این سمت‌وسو کشیده خواهند شد. همین ایده را حزب توده درباره جمهوری اسلامی داشت و به همین دلیل بود که در ابتدای انقلاب، از ساختار جدید مستقر، حمایت کرد. در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی که انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید اوج دورانی از شیوع تفکر چپ‌گرایانه و ضد سرمایه‌داری نه‌تنها در کشور ما، بلکه در اکثر نقاط جهان حتی در کشورهای پیشرفته صنعتی بود. به عنوان مثال در فرانسه جنبش دانشجویی-کارگری که ۶۸ می‌دهد و شورش‌های خیابانی گسترده‌ای اتفاق می‌افتد. در آمریکا نهضت مخالفت با جنگ ویتنام شکل گرفته بود و در بقیه کشورهای دنیا هم تفکر چپ بسیار طرفدار داشت. روشنفکرهای ایرانی هم از این منابع تغذیه می‌کردند و تفکرشان این بود که راه درست همان راه سوسیالیسم است و سرمایه‌داری هم راهی غلط است که پشت آن نیروهای متجاوز امپریالیست قرار گرفته‌اند. در ایران به‌طور خاص، از ۱۳۲۰ شمسی، اکثر روشنفکران و تحصیل کرده‌ها، مجذوب اندیشه‌ها و آرمان‌های سوسیالیستی و ناسیونالیستی شدند. همین محبوبیت طرز تفکر ضدغربی در میان جوانان ایرانی در نهایت باعث شد تا این تفکرات مدافعان و مروجان زیادی پیدا کند که سال‌ها بعد پس از به قدرت رسیدن، همین تفکرات را به قانون اساسی تزریق کردند. به‌طور نمونه می‌توان به مقاله‌های آکادمیک اشاره کرد که در سال‌های انتهایی حکومت پهلوی منتشر شده است. هوشنگ امیراحمدی که در سال‌های گذشته در تلاش بود تا میان ایران و غرب نقش واسطه را بازی کند، در سال ۱۹۸۷ یعنی هفت سال پس از پیروزی انقلاب، در مقاله‌ای با عنوان «راه رشد غیر سرمایه‌داری» نیروهای سیاسی و اثرگذار جامعه را از همراهی و اتحاد با غرب بر حذر می‌دارد. امیراحمدی

وضعیت ایران با مفهوم روش توسعه غیر سرمایه‌داری همخوانی دارد، روشی که انتقال سریع از استعمارزدایی را به همراه خواهد داشت. او بر مبنای اسنادی که در آرشیو واسیلی میتروخین، مسوول نظارت بر انتقال کل بایگانی اطلاعات خارجی کاگب از ساختمان لوبیانکا وجود دارد، از طریق دیپلمات بین‌الملل کمیته مرکزی حزب کمونیست چین علاوه بر آنکه حزب توده را فرامدهی می‌کرد به واسطه ایستگاه کاگب در تهران نیز به عنوان کانالی امن، ارتباطات خود را گسترش داد و حامی مالی حزب توده در ایران شد تا بستر توسعه فعالیت‌های توده‌ای فراهم آید که تأیید این موضوع را هم می‌توان در خاطرات ولادیمیر کوزیچکین، افسر عالی‌رتبه سازمان کاگب، سازمان اطلاعات نظامی شوروی و سند اشترازی از دیدار کیانوری با اولیونوفسکی جست‌وجو کرد. اسناد کوزیچکین و میتروخین به خوبی نشان می‌دهد که اولیونوفسکی چگونه به صورت ایدئولوژیک و عملیاتی بر تصمیمات شوروی تأثیر داشته تا بتواند با انقلاب، نادیده انگاشتن حاکمیت بنیادگرایی اسلامی و با کمک طیف روشنفکر چپ و توده‌ها و همچنین با وجود رهبران مذهبی در رأس امور و مخالفت صریح گئورگی میرسکی و یوگنی پریماکف که حمایت از انقلاب ایران را برای منافع اتحاد جماهیر شوروی به شدت مضر می‌دانستند، ایده‌هایش را با عناوین وسوسه‌کننده‌ای چون مبارزه با امپریالیسم آمریکایی، نفی نظام سرمایه‌داری، رهایی ملی از قدرت‌های حيله‌گر امپریالیستی، حذف فئودالیسم، فقرزدایی، برنامه‌ریزی دولتی اقتصادی و چشم‌انداز «توسعه مترقی دموکراتیک» در قانون اساسی ایران بگنجانند و البته موفق هم باشد؛ چرا که نه‌تنها به وضوح ردپای اثرات او تحت لوای پیشنهادها هفت‌گانه حزب توده -تفکیک نظام اقتصادی، سیاست خارجی، حاکمیت ملی، حقوق زنان، انتخابات، تأمین اجتماعی و نظام حقوقی- در بسیاری از اصول قانون اساسی ایران چون اصل ۴۳ دیده می‌شود که با کارگردانی او، عملاً اقتصاد ایران از غرب بریده و به شرق پناهنده شده است.

دوران بعد از جنگ جهانی دوم اوج شکل‌گیری نهضت‌های ضداستعماری بود. در این دوران کشورهای متعددی استقلال پیدا کرده بودند و مبارزه با استعمار و امپریالیسم شعار غالب آن دوران بود. اولیونوفسکی و همفکرانش هم می‌خواستند از این فضای به وجود آمده استفاده کنند و این جریان ضداستعماری را به یک جریان ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیسم تبدیل کنند. این همان هدف لنین بود که قصد داشت با بالاترین مرحله سرمایه‌داری که به تعبیر او همان نیروی امپریالیستی است، مبارزه کند. اولیونوفسکی در واقع می‌خواست آن تز لنینی را در جهت اهداف حزب کمونیست شوروی به‌روز کند. اولیونوفسکی معتقد بود کشورهای تازه از استعمار رها شده و استقلال یافته‌اند، آمادگی پذیرش سوسیالیسم را ندارند. زیرا در این کشورها سرمایه‌داری آنچنان که باید رشد نکرده است و اصلاً سرمایه‌داری و امپریالیسم برای طبقه کارگر معنا ندارد. بنابراین این کشورها نمی‌توانند به طرف سوسیالیسم حرکت کنند. پس نیازمند یک نظریه جدید برای رشد غیر سرمایه‌داری هستند. طبق تئوری‌های اولیونوفسکی، جوامعی که از رشد و پیشرفت عقب مانده‌اند باید ابتدا با روابط سرمایه‌داری مقداری توسعه پیدا کند و طبقه کارگر در آن به وجود بیاید تا پایه‌هایی برای پروتاریایی شود که قرار است بعداً سوسیالیسم را ایجاد کند. در این تئوری، بیشترین سهم به دولت داده می‌شود تا نوعی سرمایه‌داری دولت شکل گیرد، یعنی سرمایه‌دارها تحت نظر و حتی حمایت دولت باشند. مطابق دیدگاه اولیونوفسکی، دولت باید پشتیبان رشد سرمایه‌داری محدود و تحت نظارت باشد تا تعدادی کارخانه و واحد تولیدی شکل گیرد و جامعه برای رفتن به طرف سوسیالیسم آماده شود. به همین دلیل است که بیشترین



▲ در میان روشنفکران ایرانی، خلیل ملکی مبعوع بسیاری از اندیشه‌های سوسیالیسم ایرانی است. ایدئولوگ ملی کردن اراضی و منابع طبیعی که ایده‌هایش را در روزنامه شاهد و بعدها در مجله علم و زندگی منتشر می‌کرد.

ارمغان می‌آورد. پریش و سینگر ادعا کردند که برخلاف ادعای این نظریه، تجارت آزاد بین‌المللی بر مبنای تقسیم بین‌المللی کار، نه یک بازی برد-برد، که یک بازی جمع صفر و تنها به نفع کشورهای پیشرفته است. راثول پریش معتقد بود، الگو قرار دادن کشورهای توسعه‌یافته از سوی کشورهای توسعه‌نیافته، باعث شکل‌گیری اقتصاد وابسته و الگوی سیستم اقتصادی مرکز-پیرامون می‌شود. به این شکل که کشورهای صنعتی در مرکز این اقتصاد قرار گرفته و کشورهای در حال توسعه در پیرامون آن جای می‌گیرند. او معتقد بود رشد اقتصادی در کشورهای ثروتمند فقر را در کشورهای فقیر تشدید می‌کند.

پس از جنگ جهانی دوم با تضعیف نظام‌های مستقر، کمونیسم کشورها را یکی پس از دیگری یا به کل می‌بلعد یا به نوعی درگیر خود می‌کند؛ چه آنجا که دچار جنگ‌های چریکی می‌شود و چه آنجا که کمونیست‌ها با روش‌های دموکراتیک قدرت را نشانه گرفته بودند. هنوز جنگ پایان نیافته بود که غرب از پیشروی کمونیسم به هراس افتاد و پس از پایان آن، این اپیدمی ایدئولوژیک به کابوسی برای لیبرال-دموکراسی تبدیل شد. نتیجه این حساسیت‌فرازینده در دو مسیر کاملاً محسوس بود: اول، در عرصه سیاست خارجی و کمک به کشورهای جنگ‌زده یا عقب‌مانده برای پیشگیری از گسترش تمایلات کمونیستی یا دخالت مستقیم و دوم، در عرصه دانشگاهی و شکل‌گیری رشته مطالعات توسعه.

گرچه مطالعات توسعه در ظاهر رشته دانشگاهی نوظهوری همچون سایر رشته‌ها با گرایش‌های علوم سیاسی و اقتصاد بود، اما به واقع از دل آن باید پژوهش‌هایی برای شناخت جوامع عقب‌مانده و راهبردهای برای هدایت سیاست خارجی و کمک‌ها بیرون می‌آمد. چنین بود که مطالعات توسعه به سرعت از مرحله توصیفی صرف خارج شد و به مرحله تجویز رسید. در مقابل نومارکسیست‌هایی همچون «پل باران» و «سمیر امین» به انتقاد از مکتب نوسازی پرداختند و خط فکری خود را در مکتب وابستگی تداوم بخشیدند؛ مکتبی که خیلی از کشورها را از مسیر توسعه منحرف کرد.

پیروان مکتب وابستگی ایده بنیادین مارکسیسم یعنی روابط تولید را به سطح بین‌المللی کشاندند و از وابستگی عمیق کشورهای پیرامونی به کشورهای مرکز می‌گفتند و اینکه صرفاً استعمار به استعمار تغییر شکل داده و تازمانی که وضع چنین است، انتظار تغییری در فلاکت جهان سوم را نمی‌توان داشت. آنها به جای آردسازی و صنعتی‌سازی با سرمایه‌داری کمپرادور در راستای نیازها و منافع جهان اول، از وضع تعرفه و حمایت از صنایع داخلی و صنعتی‌سازی ملی در جهت جایگزینی واردات حمایت کردند. یکی از مهم‌ترین رویدادهای جهان در ۷۰ سال گذشته، ورود شمار زیادی از بازیگران تازه به عرصه روابط اقتصادی بین‌المللی بوده است. سخن بر سر دهه‌ها کشور تازه‌ای است که در پی امواج پی‌درپی استعمارزدایی به استقلال رسیدند، یا کشورهایی همچون ایران و چین و ترکیه که استقلال خود را داشتند، ولی در پی دهه‌ها و حتی قرن‌ها انحطاط، به حاشیه جهان رانده شده بودند. این مجموعه تازه که به «کشورهای در حال توسعه» یا «جهان سوم» شهرت یافتند، در روابط خود با دنیای بیرون با همان پریشی روبه‌رو شدند که حدود دو، سه قرن پیش از آنها، در برابر کشورهای غربی قرار گرفته بود؛ دادوستد با جهان بیشتر به سود ماست یا بستن مرزها؟ شرایط جهانی در دهه‌های نخست بعد از جنگ دوم چنان بود که بخش بسیار بزرگی از این بازیگران تازه را به سوی مرزهای بسته و سیاست‌های متکی بر «خودکفایی» سوق می‌داد. شماری از کشورهای در حال توسعه، همانند چین و ویتنام، هم نظام درونی و هم روابط بین‌المللی اقتصادی خود را بر پایه مارکسیسم-لنینیسم و مبارزه علیه آنچه «امپریالیسم» می‌نامیدند سازمان دادند و مرزهایشان را بستند. شمار دیگر همچون هند به کمونیسم نپیوستند، ولی ترجیح دادند تا حد ممکن خود را از جریان‌های بازرگانی و سرمایه‌گذاری‌های خارجی برکنار نگه دارند؛ و شمار بیشتری، از جمله ایران، ضمن باقی ماندن در اردوگاه غرب، به استراتژی معروف به «جایگزینی واردات» روی آوردند، با این هدف که صنایعی را در چهارچوب ملی به وجود آورند، ولی با بستن نسبی مرزها آنها را از روبه‌رو شدن با رقابت خارجی در امان نگه دارند؛ و سرانجام کشورهای دیگری هم بودند که بدون پیوستن به کمونیسم، الگوی روسی «راه رشد غیر سرمایه‌داری» را پیاده کردند و پرچمدار انقلابی‌گری جهان سومی شدند. الجزایر کشور شاخص این گروه بود. همه این کشورها، به‌رغم تفاوت‌های مهمی که میان آنها وجود داشت، در چند نکته توافق داشتند و آن بی‌اعتمادی یا حتی دشمنی در برابر دادوستد بین‌المللی، ستایش «خودکفایی»، گریختن از رقابت با تولیدکنندگان خارجی و ترس از ورود به بازار کالاهای صنعتی کشورهای پیشرفته بود. شمار زیادی از نظریه‌پردازان چپ جهان سومی، از فرانتس فانون گرفته تا سمیر امین و امانوئل والرشتاین، سیاستمداران کشورهای توسعه‌نیافته را تشویق می‌کردند که هرگونه پیوند با «بازار جهانی امپریالیستی» را قطع کنند و اقتصاد و معیشت خود را، با تکیه بر «آنچه خود دارند»، تنها در چهارچوب مرزهای ملی‌شان سازمان دهند.

۱۹۷۰ با هدف تبیین خاستگاه‌های سرمایه‌داری، انقلاب صنعتی و از تباط پیچیده، مبهم و متقابل جهان اول، دوم و سوم ارائه کرد. مضمون مرکزی اندیشه والرشتاین، نظام جهانی بود. وی نظام جهانی را یک نظام اجتماعی می‌دانست که مرزها، ساختارها، گروه‌ها، قواعد مشروعیت و پیوستگی خاص خود را دارد؛ همه اجزا از طریق تقسیم کار و با استفاده از مکانیسم بازار به نحوی به یکدیگر متصل می‌شوند. از دیدگاه والرشتاین، نظام جهانی سرمایه‌داری متضمن نابرابری‌های بنیادین بین مناطق جغرافیایی و اقتصادی است. در حالی که فقر و ناتوانی، مناطق پیرامونی را فراگرفته است، ثروت و قدرت در یک یا چند منطقه مرکزی جهان متمرکز است. در این میان مناطقی هستند که جزو این دو منطقه نیستند و منطقه شبه‌پیرامونی را تشکیل می‌دهند. در مناطق مرکزی همواره رقابت و منازعه برای کنترل انحصاری بر ثروت وجود دارد. والرشتاین، سمیر امین و آندره گوندرفرانک همواره سیاست‌های ضدامپریالیستی و انزوای بین‌المللی را توصیه می‌کردند. طبق اصول نظریه وابستگی هرگونه روابط تجاری با کشورهای سرمایه‌داری باید محدود شود چون این روابط به استعمار و وابستگی منجر می‌شود.

«امانوئل والرشتاین» سه نوع جامعه را برای ما تعریف می‌کند:

۱- جوامع مرکزی یا هسته‌ای که در تولید صنعتی و توزیع تخصص یافته‌اند و دولت‌هایی نسبتاً قوی داشته و در امور جوامع غیر مرکزی مداخله دارند.

۲- در پیرامون، کشورهایایی قرار دارند که به تولید مواد خام متکی هستند. این کشورها دولت‌هایی ضعیف و بورژوازی کوچک و طبقه دهقانی وسیعی دارند و به شدت زیر نفوذ جوامع هسته‌ای قرار دارند.

۳- جوامع باقی‌مانده جوامع «شبه‌پیرامونی» را شکل می‌دهند که در خصوصیات هر دو حیطه مرکز و پیرامون سهیم‌اند. این نوع جوامع یا جوامع پیرامونی رشد یافته‌اند یا جوامع مرکزی در حال افول.

بخش‌هایی از عقاید امانوئل والرشتاین مبنای تصمیم‌سازی برخی کشورها قرار گرفت. آنها با تکیه بر این نظریات به این نتیجه رسیدند که برای توسعه یافتن لازم است وضعیت خود را در نظام جهانی به خوبی مشخص کنند. اینکه اگر جزو کشورهای «مرکزی» نیستند و لاجرم در دسته کشورهای «پیرامونی» قرار می‌گیرند، در نتیجه توسعه کشورهای مرکز به معنای عدم توسعه آنهاست و باز کردن درها به روی کشورهای مرکز به معنای غارت ثروت، منابع و مازاد اقتصادی آنهاست. وقتی فرض بر این باشد که ارتباط با آنهاپی که بیرون هستند، به معنای استثمار و غارت منابع و مواد خام است، آن وقت سیاست کلی آن می‌شود که برخی از این کشورها درها را محکم ببندند و قدرت نظامی خود را هرچه بیشتر تقویت کنند تا از دست‌اندازی کشورهای هسته یا مرکز جلوگیری کنند. در این صورت است که بستن درها و خودکفایی صرف به یکی از آرمان‌های اصلی آن کشور تبدیل می‌شود.

از سوی دیگر، مبدأ پیدایش نظریه اقتصادی وابستگی به مقالاتی بازمی‌گردد که در سال ۱۹۵۰ راثول پریش، اقتصاددان آرژانتینی و هانس سینگر، اقتصاددان آلمانی-انگلیسی، مستقل از هم به رشته تحریر درآوردند. این دو مقاله را می‌توان خیزشی علیه نظریه نئوکلاسیک تجارت بین‌الملل دانست. براساس این نظریه، نتیجه تقسیم بین‌المللی کار بر مبنای مزیت‌های نسبی و تجارت آزاد، درآمد حداکثری برای طرفین مبادله و کاهش قیمت کالاهای قابل مبادله به دنبال افزایش رقابت جهانی و بهره‌وری است؛ ضمن اینکه به‌صورت غیرمستقیم نیز امکان جذب تکنولوژی روز دنیا و مهارت‌های فنی را برای کشورهای در حال توسعه به



▲ اگرچه احمد فرید خود را مبدع اصلی «غرب‌زدگی» می‌داند اما غرب‌ستیزی به معنای خاص کلمه به دهه ۱۳۴۰ و کتاب «غرب‌زدگی» جلال آل احمد برمی‌گردد؛ اصطلاحی که البته احمد فرید مدعی است نخستین بار به ذهن او خطور کرده.

قرار داشت که به ظاهر مدرن‌نیزاسیون غربی را سرلوحه خود قرار داده بود. در مقابل، طیف گسترده‌ای از مخالفان از نیروهای مارکسیست تا گروه‌های اسلام‌گرا قرار داشتند که نقطه تلاقی همه آنها، مبارزه با امپریالیسم غرب بود. از این منظر هر یک از این جریان‌ها و گروه‌ها می‌توانستند در نظرات فرید و یارانش نکته‌هایی بیابند که با اندیشه و خطمشی آنها همخوانی داشت. به همین دلیل، فرید هم در سخنرانی‌های خود در دانشگاه و هم در سایر برنامه‌هایی که شرکت می‌کرد، همواره جمعیت درخور توجهی از مخاطبان را پیش‌روی خود می‌دید. اگرچه احمد فرید خود را مبدع اصلی «غرب‌زدگی» می‌داند اما غرب‌ستیزی به معنای خاص کلمه به دهه ۱۳۴۰ و کتاب «غرب‌زدگی» جلال آل احمد برمی‌گردد؛ اصطلاحی که البته احمد فرید مدعی است نخستین بار به ذهن او خطور کرده است.

دو کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکری» و «غرب‌زدگی» دو اثر جلال است که جلال با نشر شیوای خود بر پیکر روشنفکری و تجدد‌تازایانه می‌زند و بسیاری از حرکت‌های نوگرایانه را منکوب می‌کند.

دغدغه‌های جلال در مورد توسعه‌نیافتگی ایران در کتاب غرب‌زدگی منعکس شده است. غرب‌زدگی به‌زعم او از بیرون آمده و در محیطی آماده برای بیماری رشد کرده: «غرب‌زدگی، دو سر دارد: یکی غرب و دیگر ما که غرب‌زده‌ایم... برای من، غرب و شرق نه معنای سیاسی دارد و نه جغرافیایی، بلکه دو مفهوم اقتصادی است. غرب یعنی ممالک سیر و شرق یعنی ممالک گرسنه»، «غرب‌زدگی مشخصه دورانی از تاریخ ماست که به مقدمات ماشین یعنی علوم جدید دست نیافتن‌ایم، مشخصه دورانی از تاریخ ماست که به جبر بازار و اقتصاد و رفت‌وآمد نفت ناچار از خریدن و مصرف کردن ماشینیم.»

ریشه‌های غرب‌زدگی در خودباختگی است. بر اساس همین خودباختگی است که انسان‌های غرب‌زده به جای احساس رقابت به احساس درماندگی مبتلا می‌شوند و در مقابل غرب احساس بندگی می‌کنند و در نتیجه نه تنها خود را مستحق یا برحق نمی‌دانند، بلکه به این باور می‌رسند که... نفت ما را می‌برند چون حقشان است و چون ما عرضه نداریم، سیاستمداران را می‌گردانند چون خود ما دست‌بسته‌ایم، آزادی را گرفته‌اند، چون لیاقتش را نداریم.

جلال در غرب‌زدگی، عملاً همه بدی‌ها، پلشتی‌ها و کاستی‌ها را بر مفهوم غرب بار می‌کند و تلاش می‌کند به مخاطب بیاوراند که وضعیت آن روز نتیجه منطقی این هیولاست. او با این جملات کتاب را آغاز می‌کند: «غرب‌زدگی می‌گویم همچون وبازدگی، و اگر به مذاق خوشایند نیست، بگویم همچون سرمازدگی یا گرمزدگی، اما نه، دست‌کم چیزی

بر آن انتقاد می‌کرد. برخی از اندیشه‌های اقتصادی ملکی در جهت محدود کردن «سرمایه‌داری» و گستردن «دخالت دولت در تنظیم امور اقتصادی» در همان زمان حکومت مصدق، به ویژه در مدت یک سال پس از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ به اجرا گذاشته شد و بسیاری دیگر نیز در سال‌های اقتدار پهلوی دوم در سال‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ عملی شدند. شرکت تلفن خلع‌ید شد و دولت، امور شرکت را تحت عنوان شرکت سهامی تلفن، در دست گرفت. لایحه تاسیس شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به قید دو فوریت به مجلس داده شد. به علاوه، شرکت سیلات، بانک شاهی، جنگل‌های سراسر کشور و شرکت برق تهران نیز در زمان دولت دکتر مصدق ملی شدند. تفکرات اقتصادی ملکی، در واقع ملهم از ایدئولوژی مارکسیستی و کم‌وبیش همان چیزی بود که حزب توده پیش از آن گفته بود. مداخله دولت در امور اقتصادی، اصلاح نظام مالکیت ارضی، ملی کردن ثروت‌های طبیعی و وسایل تولید همگی مطالبات مشترک حزب توده و نیروی سوم خلیل ملکی را تشکیل می‌داد و عملاً به اندیشه غالب اکثریتی از روشنفکران، تحصیل‌کردگان و تکنوکرات‌ها تبدیل شده بود. آنچه نیروی سوم را از حزب توده متمایز می‌کرد نفی سلطه اتحاد شوروی و استقلال طبیبی و قید و شرط آن بود. خلیل ملکی برای نشان دادن این وجه تمایز، خود را سوسیالیست می‌نامید و آن را در مقابل کمونیسم که ایدئولوژی رسمی حزب کمونیست اتحاد شوروی بود، قرار می‌داد. درست در چنین شرایطی، حلقه‌ای از روشنفکران شکل گرفت که «احمد فرید» در مرکز آن بود. این حلقه شامل بسیاری از روشنفکران برجسته ایران آن سال‌ها بود و معمولاً در خانه «امیر حسین جهانبگلو» دور هم جمع می‌شدند. این جلسات که به جلسات فریدیده مشهور شده بود، با حضور نویسندگان و اندیشمندان مشهوری همچون «داریوش شایگان»، «حمید عنایت»، «غلامحسین ساعدی»، «داریوش آشوری»، «ابوالحسن جلیلی» و «رضادآوری‌اردکانی» برگزار می‌شد. پیروان و همراهان فرید در این دوره تنها محدود به حلقه روشنفکران نبود.

ایران در این دوره تحت حاکمیت رژیم

● اتصال دو نظریه در ایران

بحثی نیست که روشنفکری ایران، به‌خصوص پس از شهریور ۲۰، تحت تاثیر اندیشه چپ بود. مخالفان رژیم سلطنتی، با خاطره کودتای ۲۸ مرداد، اغلب بر این نکته اتفاق نظر داشتند که رژیم پهلوی دست‌نشانده قدرت‌های امپریالیستی غرب بوده و هیچ‌گاه استقلالی از آن خود نداشته است. اکثر آنها تحت تاثیر تئوری‌های گوناگون «وابستگی» و نظریه‌های نئومارکسیستی مرتبط با آنها، که در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ درباره استعمار جدید رواج یافته بود، بر این مساله تاکید داشتند که استقلال موضوعی صرفاً سیاسی نیست و ارتباط بسیار نزدیکی با نظام اقتصادی در سطح ملی و بین‌المللی دارد.

تئوری‌هایی از این دست اغلب از سوی مارکسیست‌ها بیان می‌شد و تلاقی این اندیشه‌ها، در ایران به رواج نوعی «غرب‌ستیزی» انجامید که مخالف اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد آزاد بود. افرادی مانند قوام نکرومه، سوهارتو، جواهر لعل نهرو، تیتو، فیدل کاسترو و جمال عبدالناصر از رهبران برجسته این اندیشه در دنیا بودند و نویسندگانی مانند امه سبزو، فرانتس فانون، علی شریعتی، جلال آل احمد، و... با نظرات ضدغربی و ضدسرمایه‌داری از طرفداران این مدل توسعه بودند. این گفتمان در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی به گفتمان غالب مخالفان حکومت در ایران بدل شد و حاملان آن با زدن بر چسب «غرب‌زدگی» به مخالفان خود، آنها را تحقیر می‌کردند. اغلب گفتمان‌های ضدغرب، متأثر از اندیشه چپ بود، ولی برخی نیز تحت تاثیر سنت، «غرب‌زدگی» را تبلیغ می‌کردند.

در میان روشنفکران ایرانی، خلیل ملکی مبدع بسیاری از اندیشه‌های سوسیالیسم ایرانی است. ایدئولوگ ملی کردن اراضی و منابع طبیعی که ایده‌هایش را در روزنامه شاهد و بعدها در مجله علم و زندگی منتشر می‌کرد. در پی تحولات سیاسی پس از وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱ که به بروز اختلاف نظر میان رهبران حزب زحمتکش‌انجامید، ملکی و طرفدارانش از دکتر بقایی جدا شدند و اسم «نیروی سوم» را برای خود انتخاب کردند تا نشان دهند از جریان‌های سیاسی یک‌جانبه‌گرای طرفدار غرب (انگلیس و آمریکا) و شرق (اتحاد شوروی) متمایز و مستقل هستند. آنها از یک‌سو خود را سوسیالیست‌های مخالف سرمایه‌داری غرب می‌دانستند و از سوی دیگر با انترناسیونالیسم خاص شوروی‌ها که همه جریان‌های سوسیالیستی را گوشه‌بفرمان خود می‌خواستند، مرزبندی می‌کردند و از این رو بر ایرانی بودن یا ملی بودن سوسیالیسم خود تاکید می‌ورزیدند.

ایدئولوژی ملکی، در واقع نسخه ایرانی شده نوعی مارکسیسم در ترکیب با ملی‌گرایی است. «نیروی سوم» را می‌توان بارزترین نمونه و نماد «ملی‌گرایی سوسیالیستی» دانست که به‌رغم شکست سیاسی جبهه ملی و سقوط دولت محمد مصدق، به تفکر سیاسی غالب در جامعه ایرانی تبدیل شد و تحولات بعدی را رقم زد. نیروی سومی‌ها خود را این‌گونه تعریف می‌کردند: «آنهایی که ملی شدن نفت در سراسر ایران، یعنی ملی شدن تمام منابع و صنایع را که انگلیس‌ها یا روس‌ها طمع به آن دارند، در آن واحد خواهان هستند، نیروی سوم‌اند. آنهایی که حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی ایران را بدون چسبیدن همیشگی به یک بلوک شرقی یا غربی امکان‌پذیر می‌دانند و آنهایی که بر نیروی ملت خود، به استعداد و لیاقت رهبران ملت خود ایمان دارند.» اندیشه‌های نیروی سوم را می‌توان ملی‌گرایی سوسیالیستی ایرانی نامید. ملکی مانند اغلب مارکسیست‌ها معتقد بود، دوران سرمایه‌داری به سر آمده و نظام بازار آزاد و اقتصاد رقابتی پدیده‌های متعلق به سده نوزدهم میلادی است. از این رو، با همه پشتیبانی که از مبارزات ضداستعماری دولت مصدق به عمل می‌آورد، از لیبرالیسم حاکم



است در حدود سن‌زدگی.»

او در بخش دیگری از این کتاب به معرفی یک غرب‌زده می‌پردازد و هر بدی را که به ذهنش خطور می‌کند، به او نسبت می‌دهد. او می‌نویسد: «آدم غرب‌زده‌ای که عضوی از اعضای دستگاه رهبری مملکت است پا در هواست، ذره گردی است معلق در فضا. با درست همچون خاشاکی بر روی آب. با عمق اجتماع، فرهنگ و سنت رابطه‌ها را بریده است. رابطه قدمت و تجدد نیست. خط فاصلی میان کهنه و نو نیست. چیزی است بی‌رابطه با گذشته و بی‌هیچ درکی از آینده. نقطه‌ای در یک خط نیست. بلکه یک نقطه فرضی است بر روی صفحه‌ای، یا حتی در فضا. عین همان ذره معلق. لابد می‌پرسید پس چگونه به رهبری قوم رسیده است؟ می‌گویم به جبر ماشین و به تقدیر سیاستی که چاره‌ای جز متابعت از سیاست‌های بزرگ ندارد. در این سوی عالم - و به‌خصوص در ممالک نفت‌خیز - رسم بر این است که هر چه سبک‌تر است روی آب می‌آید. موج حوادث در این نوع معیار نفتی فقط خس و خاشاک را روی آب می‌آورد، آنقدر قدرت ندارد که کف دریا را لمس کند و گوهر را به کناری بیندازد. و ما در این غرب‌زدگی و دردهای ناشی از آن با همین سرنشینان بی‌وزن و وزنه موج حوادث سروکار داریم. بر مرد عادی کوچک که حرجی نیست... ما برای تعیین سرنوشت او سخنی از او نمی‌پرسیم و مشورتی با او نمی‌کنیم و به جایش همه از مستشاران و مشاوران خارجی می‌پرسیم، کار چنین خراب است و چنین گرفتار رهبران غرب‌زده‌ایم که گاهی درس هم خوانده‌اند. فرنگ و آمریکا هم بوده‌اند.»

این کتاب با نگاهی به شدت متأثر از اندیشه‌های چپ‌گرایانه به مدد نثر قدرتمند خود، هر چیزی را که به نظر نویسنده در جامعه منفی ارزیابی می‌شود، به مفهومی کلی به نام غرب نسبت می‌دهد.

چیزی نمی‌گذرد که کتاب غرب‌زدگی آل احمد به مانیفست روشنفکران ایرانی بدل می‌شود. درست در همین شرایط، علی شریعتی نیز در فضای رونق نظرات ضدغرب، «بازگشت به خویشتن» را منتشر کرد که در آستانه انقلاب بدل به گفتمان غالب می‌شود و تأثیری عمیق بر فکر و اندیشه انقلابیون می‌گذارد. تأکید شریعتی بر اصالت اندیشه ایرانی و نسبت دادن تمامی مصائب و مشکلات به بیگانگان شاه‌تخت‌های فراوانی با اندیشه‌های روشنفکران فرانسوی داشت. شریعتی، به عنوان یکی از تأثیرگذارترین ایدئولوگ‌های انقلاب اسلامی، در تلاش بود که سوسیالیسم را با اسلام پیوند دهد. او تحت تأثیر خدایپرستان سوسیالیست، پس از کودتای ۲۸ مرداد، نخستین کتابش «ابودر: خدایپرست سوسیالیست» اثر جودت‌السخار را از عربی به فارسی ترجمه کرد. شریعتی به عنوان یکی از کسانی که به اصول و عقاید خدایپرستان سوسیالیست متعهد بود، در مقدمه این کتاب از ابودر به عنوان یک «انسان کامل»، «فوق سوسیالیست»، «مبارز در راه اشتراکیت اسلامی» و «یکی از منجیان آزادی که امروز بشریت آرزو می‌کند» یاد کرده بود و با برداشتن مفهوم سوسیالیسم از بدنه اندیشگی و تمدنی غرب، این مفهوم را در میراث سنتی اسلام جای داده بود. ابودر نخستین آفریده نمادین و اولین راهنمایی بود که شریعتی برای مخاطباتش خلق کرد. ابودر علامت و نمادی برای مسلمانان متعهد، مبارز و انقلابی بود که مبلغ برابری، برادری، عدالت و آزادی بودند.

در آذرماه ۱۳۳۳، شریعتی ایدئولوژی «مکتب واسطه» را مدون ساخت. سلسله مقالاتی با عنوان «مکتب واسطه اسلام» در یکی از روزنامه‌های معتبر خراسان منتشر شد، که در کنار مقاله نقشه‌ای از شمال آفریقا، ترکیه، ایران، عربستان سعودی و افغانستان ترسیم شده و بر بالای آن عنوان «مکتب واسطه» نقش بسته بود. در نقشه، کشورهای مکتب واسطه از سمت شرق توسط سرزمین‌های وسیعی که بر روی آن عنوان کمونیسم

نوشته شده بود، و از سمت غرب توسط سرزمین دیگری که کلمه کاپیتالیسم سراسر آن را پوشانده بود، احاطه شده بودند. او در این مقالات بر ضرورت تدوین یک نظام مناسب و کارآمد فکری یا مکتب عقیدتی تأکید کرده و استدلال می‌کند که «مکتب واسطه اسلام از لحاظ فکری حد واسط ماتریالیسم و ایده‌آلیسم و از لحاظ اجتماعی حد واسط کاپیتالیسم و کمونیسم و از لحاظ سیاسی حد واسط بلوک‌های شرق و غرب است.»

او در این مقالات، اسلام را به منزله یک راه سوم کارآمد معرفی می‌کرد و مرام فکری و سیاسی‌ای را تبیین می‌کرد که از مکاتب و تشکیلات برخاسته از نظام‌های اقتصادی رایج و مکاتب فکری موجود مستقل بود. از نظر مشتاقان شریعتی، تلاش‌های او جهت ایجاد و بسط‌سازی یک مکتب فکری مستقل و بومی از هر جهت اسلامی بود. شریعتی با توجه به افکار خدایپرستان سوسیالیست، نظام اقتصادی مکتب واسطه را نظامی می‌پنداشت که بر سوسیالیسم علمی مبتنی بر توحید متکی است.

شریعتی در واپسین سال‌های عمرش، در مقاله‌ای که با عنوان «انسان، اسلام و...» و «بازگشت» چاپ شده بود، عقاید تند قبلی خود را تعدیل کرد. او درباره نظام آرمانی اقتصاد اسلامی گفته بود که کلیه اشکال سرمایه‌داری را بر مبنای می‌داند و تلویحاً مدعی شده بود سرمایه‌داری در اسلام ممنوع است. او طبق این استدلال که سرمایه‌داری در مقایسه با نظام فئودالیه متریقی تر است، گفته بود که در تلاش برای نفی و مبارزه با سرمایه‌داری، نباید دوباره به مرحله فئودالیسم بازگشت و با استفاده از منطق مارکسیستی، استدلال کرده بود که محور سرمایه‌داری مستلزم حرکت در مسیر عادی آن است. شریعتی برای حل مشکل وجود زیربنای اقتصادی سرمایه‌داری و استعماری و تمایل به ایجاد یک رهنمای اخلاقی اسلامی سعی کرده بود رهنمای اسلامی را به داخل زیربنای سرمایه‌داری تزریق و تحمیل کند.

● نفوذ به قانون اساسی

جمهوری اسلامی در شرایطی به پیروزی رسید که تئوری‌های گوناگون

وابستگی و همچنین نظرات مختلف راه رشد غیر سرمایه‌داری، چه در سطح دنیا و چه در میان روشنفکران و فعالان سیاسی مخالف رژیم سلطنتی، تفکر رایج بود؛ و نتایج تجربه متفاوت کشورهای مانند کره جنوبی و تایوان هنوز آشکار نشده بود. مضافاً اینکه چین کمونیست تقریباً هم‌زمان با انقلاب اسلامی در ایران گام در راه جدید خود نهاد. در چنین شرایطی، اغلب انقلابیون ایران، اعم از ناسیونالیست‌ها، چپ‌ها و اسلام‌گرایان بر این نکته تأکید داشتند که استقلال سیاسی به تنهایی کافی نیست و دوام نمی‌آورد مگر اینکه با استقلال اقتصادی تکمیل شود. استقلال اقتصادی به معنی قطع وابستگی به نظام سرمایه‌داری جهانی، کوتاه کردن دست شرکت‌های بزرگ فراملیتی از اقتصاد ایران، بازسازی اقتصاد ملی و بودجه دولتی بدون تکیه بر درآمدهای حاصل از صادرات نفتی و نهایتاً خودکفایی اقتصادی فهمیده می‌شد. به این ترتیب انقلابیون دو مأموریت مهم برای خود تعریف کردند؛ یکی اینکه جامعه را از شر هر پدیده‌ای که به امپریالیسم ارتباط داشت، پاک کنند و دیگر اینکه مزه «عدالت» را به مستضعفان و محرومان بچشانند. خروجی مأموریت اول، قطع ارتباط با اکثر کشورهای جهان و ایجاد رابطه با جنبش‌های ضدامپریالیستی در منطقه بود و خروجی مأموریت دوم، ملی شدن صنایع و مصادر اموال سرمایه‌داران و دولتی شدن تولید و تجارت و ملی شدن بانک‌ها بود.

وقتی انقلابیون تصمیم گرفتند قانون اساسی جدیدی برای کشور بنویسند، ابتدا گروهی با عنوان «مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» یا همان «مجلس خبرگان قانون اساسی» تشکیل شد. این مجلس در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ آغاز به کار کرد و درست همین روزها «نورالدین کیانوری» که دبیر اول حزب توده ایران بود، به دیدار نظریه‌پردازان کمونیسم در مسکو رفت.

نورالدین کیانوری در پاییز ۱۳۵۷ تا یک سال پس از آن، دست‌کم چهاربار به مسکو سفر کرد. نخستین بار در پاییز ۱۳۵۷ به دیدار «وادیم زاگلادین» معاون اول شعبه بین‌المللی حزب کمونیست شوروی و «استیسلا اولیانوفسکی» معاون شعبه فوق و همچنین سیمونکو مسوول ایران در شعبه فوق رفت. مقامات شوروی در این دیدار اعلام کردند که آینده‌ای برای حکومت پهلوی قائل نیستند و شاه به زودی سقوط می‌کند. یک سند اشتازی (سازمان امنیت جمهوری دموکراتیک آلمان) تأیید می‌کند که کیانوری در اول اگوست ۱۹۷۹ در مسکو بوده و از جمله با باریس پاناماریوف و راستیسلا اولیانوفسکی دیدار کرده است. باریس پاناماریوف یکی از معروف‌ترین نظریه‌پردازان کمونیسم و یکی از اعضای ستاد کل ارتش شوروی بود و اولیانوفسکی نیز تسلط زیادی در زمینه مسائل اقتصادی کشورهای عراق، افغانستان، پاکستان و هند داشت و تقریباً نظر نهایی را می‌داد.

یک سند دیگر اشتازی نیز نشان می‌دهد که کیانوری در شانزدهم و هفدهم ژوئن ۱۹۸۰ در جمهوری دموکراتیک آلمان بوده است. پیداست که کیانوری مانند یک سال قبل، این‌بار نیز سر راه مسکو به برلین سرزده است. کیانوری در گفت‌وگویی که با مجله اندیشه پویا داشته، به یک دیدار دیگر با اولیانوفسکی در تاریخی دیگر اشاره کرده است. او گفته: «برای جشن‌های انقلاب اکتبر به اتحاد شوروی دعوت شده بودم، دیداری با مسوولان شعبه روابط بین‌الملل حزب کمونیست اتحاد شوروی پاناماریوف و اولیانوفسکی داشتم.»

نکته جالب این است که روز اول اگوست ۱۹۷۹ که دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران به دیدار دو نظریه‌پرداز کمونیست می‌رود، مقارن است با ۱۰ مرداد ۱۳۵۸. دو روز پس از این دیدار، یعنی در ۱۲ مرداد



▲ چیزی نمی‌گذرد که کتاب غرب‌زدگی آل احمد به مانیفست روشنفکران ایرانی بدل می‌شود. درست در همین شرایط، علی‌شیرینی نیز در فضای رونق نظرات ضدغرب، «بازگشت به خویشستن» را منتشر کرد که در آستانه انقلاب بدل به گفتمان غالب می‌شود و تأثیری عمیق بر فکر و اندیشه انقلابیون می‌گذارد.

اساسی شامل مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه را بر عهده دولت می‌گذارد. مشکل اصلی همین جاست که دولت وظیفه خود می‌داند کالاهایی را برای جامعه تامین کند که در خیلی از کشورها، خود مردم برای خود تامین می‌کنند. کالاهایی مثل خوراک و پوشاک و مسکن در زمره «کالاهای خصوصی» هستند و صحیح نیست که حکومت‌ها وعده تامین آن را بدهند چون هیچ حکومتی قادر به تامین کالای خصوصی نیست. به واسطه همین اصل ۴۳ است که دولت‌ها حتی کالاهای خصوصی را «کالای عمومی» می‌پندارند و تامین آن را وظیفه خود می‌دانند. اما کالای عمومی چیست و چرا مداخله دولت در عرضه کالای خصوصی زیان‌بار است؟ کالای عمومی کالایی است که همه از مصرف آن منتفع می‌شوند و نمی‌توان مصرف آن را به افرادی خاص محدود کرد. مهم‌ترین کالای عمومی، امنیت و حقوق مالکیت است اما می‌توان از زیرساخت‌ها، آموزش و پرورش، بهداشت، هوای پاک، صلح، دیپلماسی، سیاستگذاری صحیح اقتصادی و... به عنوان مصادیق کالای عمومی یاد کرد که به نوعی دولت وظیفه تهیه آنها را بر عهده دارد.

در مقابل، کالای خصوصی کالایی است که اگر به فردی تعلق گیرد دیگران از استفاده از آن محروم می‌شوند. مثلاً زیرساخت جاده و راه، کالای عمومی محسوب می‌شود و معمولاً عرضه آن بر عهده دولت است اما اتوبوس و خودرو کالای خصوصی است. بهداشت کالای عمومی است اما درمان کالای خصوصی است.

اصل ۴۴ قانون اساسی نیز نظام اقتصادی کشور را بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی استوار کرده است. این اصل همه بخش‌های مهم، اساسی و زیربنایی اقتصاد کشور را در اختیار دولت قرار داده و نقش بخش خصوصی را تنها در تکمیل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی تعریف کرده است. یعنی در قانون اساسی، شأن بخش خصوصی در حد پیمانکار و مقاطعه‌کار در نظر گرفته شده است. محمد طیبیان در این زمینه گفته: «یکی از اعضای مجلس خبرگان اول نکته‌ای را یادآور شدند که پیرامون متن اصل ۴۴ در کمیسیون مربوط مجلس خبرگان اول بحث فراوانی در جریان بوده و تقابل نظر بسیار و سرانجام متنی توسط فردی به ثبت رسید که نماینده یکی از اقلیت‌ها در مجلس خبرگان بود. این فرد بعدها که تشکیلات مخفی حزب توده لو رفت دستگیر شد و با وساطت یک مقام سیاسی نجات یافت و اکنون در قید حیات نیست. متن نوشته‌شده توسط این فرد اسباب نگرانی برخی دیگر از اعضای کمیسیون بررسی این ماده قرار گرفت، به همین دلیل این افراد چند قید به بدنه پیشنهادی اصل ۴۴ اضافه کردند.»

زمانی که جامعه ایران به سمت انقلابی تاریخی حرکت می‌کرد، این افراد سرخ افکار عمومی را در دست گرفتند و هر کدام به شکلی، به تقبیح مهم‌ترین پیشران‌های توسعه پرداختند.

آنها آزادی اقتصادی، مالکیت خصوصی، انباشت سرمایه و تعامل با جهان را نفی کردند و به دفاع از خودکفایی، عدالت اجتماعی و برابری برخاستند. سوسیالیسم، قبله آنان بود و زمانی که تفکراتشان با مفاهیم دینی درآمیخت، تغییر آن دشوار تر شد.

بحث‌هایی که اخیراً درباره نفوذ اندیشه چپ به اصول اقتصادی قانون اساسی مطرح شده، در پیکهای جدید برای بحث و گفت‌وگو پیرامون «ریشه‌های وضع موجود» گوشه است. به‌طور مشخص این روزها درباره اصل ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی زیاد اظهار نظر می‌شود؛ عده‌ای از جمله موسی غنی‌نژاد معتقدند این دو اصل که تحت تأثیر نظریه «راه رشد غیر سرمایه‌داری» به قانون اساسی راه یافته‌اند، باعث شده‌اند اقتصاد ایران دولتی و ناکارآمد شود اما عده‌ای هم اصولاً قائل به سوسیالیستی بودن اصل ۴۳ قانون اساسی نیستند و درباره اصل ۴۴ هم معتقدند سیاست‌هایی که از سوی رهبری ابلاغ شد، درجه سوسیالیستی بودن این اصل را کاهش داد. گروه اول معتقد است قانون اساسی با نفوذ جریان‌های چپ و به‌طور ویژه، حزب توده به این روز افتاده اما عده‌ای این نوع اظهار نظرها را اتهام به قانون اساسی و متصدیان و متولیان تهیه و تدوین آن می‌دانند و معتقدند انطباق اصل ۴۴ با اصول نظریه رشد غیر سرمایه‌داری، خطاست و به اسلامیت قانون اساسی خدشه وارد می‌کند. اما نظریه رشد غیر سرمایه‌داری چه می‌گوید؟

یکی از اصول قانون اساسی که به نظر می‌رسد تحت تأثیر نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری نوشته شده، اصل ۴۳ قانون اساسی است. در این اصل این فکر القا می‌شود که گویا دولت در کشور ما مسوولیت کل نظام اقتصادی و هدایت آن را بر عهده دارد و مسوول تامین استقلال اقتصادی، کالاهای اساسی، ایجاد اشتغال کامل و... نمی‌تواند کسی جز دولت باشد. اصل ۴۳ قانون اساسی، تامین نیازهای

۱۳۵۸ انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی برگزار می‌شود و اعضای منتخب از تاریخ ۲۸ مرداد شروع به تدوین قانون اساسی می‌کنند. نورالدین کیانوری در دوم تیرماه ۱۳۵۸ در نامه‌ای خطاب به مهندس بازرگان رئیس دولت موقت از پیشنهادهای حزب توده برای نگارش قانون اساسی رونمایی کرد. پیشنهادهایی که عیناً در قانون اساسی گنجانده شد. سرانجام در تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۵۸ کار تدوین قانون اساسی به پایان می‌رسد و دو روز بعد یعنی در ۲۶ آبان، پیش‌نویس قانون در روزنامه کیهان منتشر می‌شود. همه‌پرسی قانون اساسی هم در تاریخ ۱۱ و ۱۲ آذر ۱۳۵۸ برگزار می‌شود که با اکثریت آرا رای می‌آورد.

اما در طول بحث و بررسی اصول قانون اساسی، اتفاقی در مجلس خبرگان رخ می‌دهد که فرضیه نفوذ و اثرگذاری جاسوسان شوروی در قانونگذاری را به شدت تقویت می‌کند. جریان نفوذ به این شکل است که یکی از اعضای خبرگان قانون اساسی، متن مذاکرات و مصوبه اصل ۴۴ را تحریف می‌کند. از سرگون بیت اوشانا، نماینده شورویان در مجلس اول و رئیس کمیسیون بهداشتی مجلس به عنوان عامل این تغییر یاد می‌شود. وقتی مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی را می‌خوانیم درمی‌یابیم که سرگون بیت اوشانا در تدوین اصل ۴۴ قانون اساسی متن مورد توافق در زمینه اصل ۴۴ قانون اساسی را پیش از جلسه رای‌گیری مجلس خبرگان تغییر داده است.

موضوع زمانی اهمیت پیدا می‌کند که مدتی بعد نیروهای امنیتی، نورالدین کیانوری و سرگون بیت اوشانا را به اتهام جاسوسی برای شوروی بازداشت می‌کنند. موضوع جاسوسی این دو زمانی لو می‌رود که یکی از افسران سفارت شوروی از تهران به ترکیه می‌گریزد و به انگلستان پناهنده می‌شود. این فرد «ولادیمیر کوزیچکین» نام دارد که پس از فرار، فهرستی از جاسوسان شوروی را در اختیار مقامات انگلیسی قرار می‌دهد و آنها نیز این فهرست را به مقامات ایرانی تحویل می‌دهند. «محمدجواد مادرشاهی» و «حبیب‌الله بیطرف» دو نماینده ایران هستند که در پاکستان فهرست «جاسوسان سرخ» را دریافت می‌کنند. بعد از دریافت این فهرست، نورالدین کیانوری و سرگون بیت اوشانا به همراه تعداد زیادی از اعضای حزب توده بازداشت می‌شوند و در تلویزیون اعتراف می‌کنند که برای شوروی جاسوسی کرده‌اند.

طیف وسیعی از اندیشمندان معتقدند اصول اقتصادی قانون اساسی تحت تأثیر راه رشد غیر سرمایه‌داری و نظریه وابستگی نوشته شده است. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که علم اقتصاد مارکسیستی و به‌طور مشخص نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری، همچنین نسخه رادیکال نظریه وابستگی توسط روشنفکران نزدیک به حزب توده و به وسیله افرادی نظیر عبدالحسین نوشین، خلیل ملکی، احمد فردید، جلال آل احمد و... که به جامعه ایران تزریق شد، توسط مجاهدین خلق و به وسیله افرادی نظیر محمود عسگری‌زاده، تقی شهرام، محمد حنیف‌نژاد و... بسط و توسعه پیدا کرد و توسط روشنفکرانی نظیر علی شریعتی، حبیب‌الله پیمان و... به جوانان انقلابی انتقال پیدا کرد.

موسوی غنی‌نژاد اعتقاد دارد اندیشه‌های علی شریعتی در جای‌جای قانون اساسی دیده می‌شود و ابوالحسن بنی‌صدر هم نقش مهمی در تدوین قانون اساسی داشته است که هر دو از مصدق‌های چپ بودند.

علاوه بر این دو که گرایش‌های سوسیالیستی خود را پشت اندیشه‌های اسلامی پنهان کرده بود، دیدگاه‌های افرادی نظیر سیدمحمدباقر صدر، سیدمحمد طالقانی، حبیب‌الله پیمان، مرتضی مطهری و سیدمحمد بهشتی نیز به نوعی رنگ و بوی چپ‌گرایانه داشت.



سیره اولیانوفسکی

تبیین نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری و ریشه‌هایش در گفت‌وگو با موسی غنی‌نژاد

جزئی‌تر اگر بخواهیم به نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری بپردازیم، از کجا باید شروع کنیم؟ ریشه‌های این نظریه در چه تفکری و ذهن چه افرادی ریشه دارد؟ این نظریه ریشه در مارکسیسم-لنینیسم شوروی دارد؛ یعنی یک نظریه کاملاً مارکسیستی-لنینیستی از نوع اتحاد جماهیر شوروی است. اینکه روی شوروی تأکید دارم به این دلیل است که مثلاً چین هم خودش را مارکسیست-لنینیست معرفی می‌کند اما پیرو یا مجری چنین نظریه و ایده‌ای نیست. نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری ابداع کمونیسم شوروی (روسیه) است.

اصطلاح راه رشد غیر سرمایه‌داری ابتدا در جلسات تئوریک بخش مطالعات کشورهای فقیر و توسعه‌نیافته در دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی، معروف به پولیت بورو، در اواخر دهه ۶۰ میلادی مطرح شد. بعد از آن اگر درست در خاطرم باشد این نظریه در یک مجله در آلمان شرقی به‌طور رسمی طرح شد و توسعه یافت. این نظریه ریشه در نظرات لنین درباره کشورهای جهان سوم و روابط بین‌الملل داشت. لنین کتابی تحت عنوان «امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه‌داری» دارد که در آن می‌گوید سرمایه‌داری رقابتی رفته‌رفته به طرف انحصار رفته است. البته مارکس هم جاهایی به این مساله اشاره کرده بود، اما لنین روی آن تأکید زیادی دارد که سرمایه‌داری رقابتی جای خودش را به سرمایه‌داری انحصاری داده و سرمایه‌داری انحصاری که مرحله آخر رشد سرمایه‌داری است، به لحاظ سیاسی به امپریالیسم تبدیل می‌شود. در تئوری لنین به جای استعمار از واژه امپریالیسم استفاده شد که اصطلاح نسبتاً جدیدی بود. البته تلقی امپریالیسم به مثابه مرحله رشد یافته سرمایه‌داری، مخصوص به خود لنین نیست و او هم این نظریه را از

گفت‌وگو

رضاطهماسی: سابقه تفوق ایده‌های برخاسته از تفکر مارکسیسم-لنینیسم در قالب نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری در اقتصاد ایران به سال‌های پیش از انقلاب برمی‌گردد؛ زمانی که به قول جلال آل‌احمد، شاه سوسیالیسم را از خلیل ملکی دزدید. در سال‌هایی که روحانیون، روشنفکران و جوانان انقلابی در فکر ساخت یک نظام سیاسی دیگر بودند، همین نظریه بود که با سیاست‌ورزی حزب توده توانست بر فکر و عمل تصمیم‌گیران مسلط شود و مسیری را پیش پای اقتصاد بگذارد که با قطع ارتباط اقتصادی و تجاری با غرب، تکیه بر سیاست خودکفایی، جایگزینی واردات و... کشور را به مسیر مصرف نابودگر ابلهانه منابع طبیعی و تضعیف اقتصاد و در نهایت غلتیدن به دامان تفکر مارکسیسم-لنینیسم هدایت کند. موسی غنی‌نژاد، اقتصاددان، در این گفت‌وگو با تبیین سابقه تاریخی این نظریه و نظریات مشابه، ترویج و تسلط این تفکر را توضیح می‌دهد. او می‌گوید تا زمانی که این تفکر پابرجاست و سیاست‌های آن مانند قیمت‌گذاری دستوری اجرا می‌شود، باید در مورد ریشه‌ها و آثار مخرب آن روشنگری و آگاهی بخشی کرد.



❗ اخیراً یک اقتصاددان در موسسه مطالعات دانشگاه اروپای مرکزی در بوداپست مجارستان، مقاله‌ای در مورد «اولیانوفسکی، حزب توده ایران و تلاش شوروی برای قرار دادن ایران در راه رشد غیر سرمایه‌داری» نوشته که نشان از اهمیت این موضوع در تاریخ روابط ایران و روسیه و همچنین دوران جنگ سرد دارد. ما پیشتر نیز در مورد این نظریه و واضعان و مروانش گفت‌وگو داشته‌ایم. در یک بررسی دقیق‌تر و

نشوند چگونه به طرف اردوگاه سوسیالیسم که در واقع همان اردوگاه شوروی است، آمده‌اند. فلسفه راه رشد غیر سرمایه‌داری که اولیافونفسکی مطرح می‌کند، این است که می‌گوید ما با انقلابیون ضدامپریالیسم و ضداستعمار ارتباط برقرار می‌کنیم و آنها را به ادامه مبارزه با امپریالیسم و قطع روابط اقتصادی با امپریالیسم و حرکت به سمت خودکفایی تشویق می‌کنیم و به آنها می‌گوییم که از طریق تجارت با غرب و نظام سرمایه‌داری، استعمار می‌شوند. در همان دوران نظریه مبادله نابرابر توسط یک اقتصاددان فرانسوی یونانی تبار با نام آرگیری امانوئل (Arghiri Emmanuel) مطرح می‌شود. او کتابی تحت عنوان «مبادله نابرابر: مطالعه‌ای در امپریالیسم تجارت» (Unequal Exchange: A Study of the Imperialism of Trade) نوشته بود و زمانی که من در پاریس درس می‌خواندم، استاد من هم بود و کتابش را تدریس می‌کرد. امانوئل در کتابش می‌گوید که هر گونه ارتباط تجاری با دنیای سرمایه‌داری به معنای مبادله نابرابر است؛ یعنی مازاد اقتصادی تولیدشده در کشورهای تحت استعمار از طریق همان تجارتی که ظاهراً عاد و طبیعی است به سمت کشورهای استعمارگر مکیده می‌شود. این نظریه و نظریات مشابهش در آن زمان به کمک نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری می‌آید. این توضیح را بدهم که این اقتصاددان مارکسیست یا بسیاری از دیگر مارکسیست‌هایی که نظریه مبادله نابرابر یا نظریات مشابه را در مبارزه با امپریالیسم مطرح کرده و بسط دادند، با مارکسیسم شوروی مشکل داشتند. برای مثال آندره گوندر فرانک (Andre Gunder Frank) که بحث کشورهای متروپل و کشورهای پیرامونی را مطرح می‌کند و دیگر مارکسیست‌های افراطی اروپایی و غربی، در ظاهر مارکسیسم شوروی را قبول نداشتند و آن را سرمایه‌داری دولتی و حتی سوسیالیست امپریالیست می‌دانستند اما در عمل در خدمت شوروی بودند و آب به آسیاب او می‌ریختند چون بانفی تجارت با غرب و دنیای سرمایه‌داری نظریه روس‌ها را تقویت کرده و کار آنها را پیش می‌بردند. تجویزشان برای کشورهای فقیر و توسعه‌نیافته این بود که باید تجارت با دنیای سرمایه‌داری را قطع کرده و به جای آن خودکفا شوند و همه نیازهایشان را در داخل تولید کنند. اگر هم می‌خواهند رابطه تجاری بین‌المللی داشته باشند، باید با کشورهای کمونیستی ارتباط برقرار کنند. این خلاصه داستان نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری و دیگر نظریاتی است که خواسته و ناخواسته به ترویجش کمک کردند.

❖ در میان نظریاتی که شاید نتیجه‌های همسو با راه رشد غیر سرمایه‌داری داشتند، به نظریه وابستگی هم می‌توان اشاره کرد که در منطقه آمریکای لاتین رایج شد. این نظریه ابتدا در کنفرانس احزاب کمونیست در هاوانا در سال ۱۹۷۵ مطرح شد و روی مساله خودکفایی تاکید داشت. این نظریه هم به روس‌ها کمک کرد؟

بله، اشاره‌ای به این نظریات داشتیم اما اگر به‌طور دقیق‌تر بخواهم بگویم، ابتدا یک اقتصاددان آرژانتینی به نام راؤل پربیش (Raúl Prebisch) که مارکسیست هم نبود و در کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین سازمان ملل متحد کار می‌کرد، بعد از جنگ جهانی دوم این نظریه را مطرح کرد که در تجارت بین‌الملل، کشورهای پیشرفته صنعتی که به آنها کشورهای متروپل یا همان استعمارگرهای سابق می‌گویند، در مقابل کشورهای فقیر و توسعه‌نیافته انحصاری عمل می‌کنند. نظریه پربیش این بود که در تجارت بین‌الملل یک تقسیم کار صورت گرفته به این معنا که کالاهای صنعتی پیشرفته که ارزش افزوده بالایی دارند در کشورهای توسعه‌یافته و ثروتمند تولید می‌شود و کالاهایی که ارزش افزوده پایین دارند که امروزه به آنها «کامودیتی» می‌گوییم مثل نفت خام، مواد معدنی، محصولات کشاورزی در کشورهای عقب‌مانده و جهان سوم تولید می‌شود. او در توضیح تجارت بین‌المللی می‌گوید در این ساختار کشورهای عقب‌مانده و فقیر همیشه زیان می‌بینند چون کالاهای خارجی یا همان کالاهای صنعتی را با قیمت بسیار بالا می‌خرند و کالاهای خودشان را ارزان می‌فروشند. نظریه مبادله نابرابر امانوئل هم همین مساله را تئوریزه می‌کند. بر مبنای نظریات پربیش، نظریه وابستگی (Dependency Theory) مطرح می‌شود که می‌گوید کشورهای جهان سوم که مواد اولیه تولید می‌کنند به نوعی به کشورهای پیشرفته صنعتی وابسته

خلاصه نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری این است که چگونه سوسیالیسم را مثل یک قرص و دارو وارد بدن کشورهای فقیر کنیم که خودشان هم متوجه نشوند چگونه به طرف اردوگاه سوسیالیسم آمده‌اند. اولیافونفسکی می‌گوید ما با انقلابیون ضدامپریالیسم و ضداستعمار ارتباط برقرار می‌کنیم و آنها را به ادامه مبارزه و قطع روابط با امپریالیسم و حرکت به سمت خودکفایی تشویق می‌کنیم.

مارکسیست‌های دیگری مانند جان هابسون (John Atkinson Hobson) گرفته بود. لنین این ایده را پروراند و این نظریه را مطرح کرد که در تحولات دنیای قرن بیستم که اوج آن جنگ جهانی اول است، استعمار کهن خودش را به صورت امپریالیسم به معنای سرمایه‌داری پیشرفته نشان می‌دهد. به این صورت که خود سرمایه‌دارها که انحصار دارند با یکدیگر درگیر جنگ و دعوا می‌شوند، یعنی کشورهای امپریالیستی با هم رقابت می‌کنند اما از طرف دیگر روی یک مساله توافق دارند که آن هم غارت کشورهای توسعه‌نیافته یا جهان سوم است. در واقع لنین همان جنگ طبقاتی مارکس را که مبارزه بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار در کشورهای پیشرفته صنعتی است، به صورت دیگری در سطح جهانی مطرح می‌کند و می‌گوید جنگ طبقاتی داخل کشورهای پیشرفته صنعتی تبدیل به جنگ طبقاتی در عرصه بین‌المللی شده و آن نظام سلطه‌گری که جای سرمایه‌داری را می‌گیرد، امپریالیسم است. در طرف دیگر هم کشورهای عقب‌مانده و تحت استعمار قرار دارند. هدف لنین از طرح این نظریه پاسخ به یک سوال بزرگ است که منتقدان مارکسیسم مطرح کرده بودند؛ آنها سوال داشتند که چرا گفته مارکس مبنی بر انقلاب پرولتری در کشورهای پیشرفته صنعتی مثل انگلستان قرن ۱۹ رخ نداد اما در روسیه در اوایل قرن بیستم انقلاب شد و این رخدادها تاریخی نشان می‌دهد که نظریه مارکس اشکال دارد. لنین تلاش می‌کرد که به این پرسش پاسخ بدهد و در کتاب «امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه‌داری» توضیح داد و گفت که طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته صنعتی مثل انگلستان و بعد آمریکا به نوعی فاسد و شریک جرم استعمارگرها، امپریالیسم و سرمایه‌دارها شده و با آنها دست به یکی کرده است تا کشورهای جهان سوم را غارت کنند. یعنی مثلاً انگلستان با غارت استعماری‌اش، ارزش مازاد اقتصادی تولیدشده در کشورهای جهان سوم را تصاحب کرده و با آن وضعیت رفاهی و دستمزد طبقه کارگر انگلیس را هم بالا برده و در واقع آنها را هم فاسد و شریک جرم استعمار جهان سوم کرده است. در نتیجه طبقه کارگر در این کشورها انقلاب نکرده است. لنین گفت که مهم‌ترین مبارزه طبقاتی در عرصه بین‌المللی است، نه در داخل کشورها. در نتیجه مبارزه طبقاتی هم‌اکنون در سطح جهانی مطرح می‌شود و متحد طبیعی سوسیالیسم، کشورهای تحت استعمار و جهان سوم هستند که مورد غارت قرار می‌گیرند. لنین این مساله را در حزب کمونیست مطرح می‌کند که ما باید متحدان خودمان را در کشورهای فقیر و توسعه‌نیافته و تحت استعمار پیدا کنیم. لنین البته این مساله را هم مطرح می‌کند که این کشورها چون مراحل سرمایه‌داری را طی نکرده‌اند، نمی‌توانند ناگهانی به اردوگاه سوسیالیسم بپیوندند و در نتیجه باید کاری کنیم که در این کشورها یک جهش اقتصادی صورت بگیرد تا آنها از مراحل فئودالی و عقب‌مانده فقیر، که سرمایه‌داری هم نیست یا سرمایه‌داری بسیار عقب‌افتاده‌ای است، با یک جهش برای پذیرش سوسیالیسم آماده شوند. این همان مفهومی است که نام «راه رشد غیر سرمایه‌داری» به خود می‌گیرد. در همین دوران است که جنگ جهانی دوم هم اتفاق می‌افتد. بعد از جنگ، دنیا به‌طور کاملاً روشن و شفاف به دو بلوک سیاسی تقسیم می‌شود؛ یکی سوسیالیسم شوروی و اقمارش که به آن می‌گفتند پرده آهنین و طرف دیگر هم دنیای سرمایه‌داری. در این شرایط که تضاد بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری در سطح جهانی کاملاً علنی شده بود، تئوریسین‌های شوروی به دنبال نفوذ در کشورهای فقیر بودند تا آنها را متحد شوروی و در واقع ضدامپریالیسم کنند. توصیه لنین این بود که مبلغانی که به کشورهای فقیر می‌روند و با انقلابیون ضداستعمار ارتباط برقرار می‌کنند، نباید مستقیم آنها را به طرف سوسیالیسم بخواهند بلکه باید از مبارزات ضداستعماری و ضدامپریالیستی آنها حمایت کنند و حتی بورژوازی محلی و ضعیفی که در این کشورها وجود دارد را هم سرکوب نکنند. بعداً هم اسم آن را «بورژوازی ملی» گذاشتند و می‌گفتند بورژوازی ملی را تقویت کنید. روس‌ها می‌گفتند بورژوازی ملی در مرحله اول متحد ماست بنابراین نباید آنها را با سوسیالیسم ترساند.

خلاصه نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری این است که چگونه سوسیالیسم را مثل یک قرص و دارو وارد بدن کشورهای فقیر کنیم که خودشان هم متوجه

می‌شوند چون تنها بازارشان کشورهای پیشرفته است و مجبورند کالایشان را به آنها بفروشند در حالی که کشورهای پیشرفته صنعتی بین خودشان بازار گسترده‌ای دارند و اصلاً نیازی ندارند که کالاهای صنعتی را که تولید می‌کنند به این کشورها بدهند. در نتیجه نوعی وابستگی ایجاد می‌شود که بستر آن تجارت بین‌الملل است. پربیش می‌گفت تا وقتی آرژانتین فقط تولیدکننده کالای کشاورزی باشد، هیچ‌وقت صنعتی نخواهد شد؛ چون تقسیم کار بین‌المللی فقط تولید چند کالای کشاورزی را به عهده این کشور گذاشته و اگر آرژانتین بخواهد صنعتی شود، باید استراتژی جایگزینی واردات را در پیش بگیرد. از آن زمان به بعد این نظریه در آرژانتین و برخی دیگر کشورهای اجرا می‌شود که براساس آن باید با سیاستگذاری و وضع تعرفه بر واردات، مانع ورود کالاهای صنعتی شد و این کالاها را باید در داخل تولید کرد چون واردات آنها مانع صنعتی شدن می‌شود. این مباحث توسط دیگر روشنفکران مارکسیست مانند سمیر امین (Samir Amin) و آندره گوندر فرانک که همگی تحصیل کرده‌های غرب بودند، با یک محتوای مارکسیستی بسط و توسعه یافت. نظریه وابستگی بین روشنفکران جهان سوم محبوبیت زیادی پیدا کرد و آنها به شدت جذب این نظریه و نظریات همسو با آن شدند. برای مثال اعضای کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در تمام مباحث خود به همین نظریه‌ها و تئور یسین‌هایشان ارجاع می‌دادند. حتی آنهایی که از حزب توده جدا شده و مخالفش بودند هم نظریه وابستگی را که یک نظریه مارکسیستی بود، قبول داشتند. این مساله منحصر به ایران نبود و اغلب روشنفکران کشورهای جهان سوم مثل مصر و عراق و سوریه و آمریکای لاتین همه طرفداران نظریات مارکسیستی وابستگی بودند؛ اگر چه تلاش داشتند که با شوروی هم فاصله‌گذاری کنند. اما مهم این است که نظریه وابستگی دقیقاً همان کاری را توصیه و تجویز می‌کند که نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری عنوان می‌کند.

نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری از طریق روس‌ها و حزب توده وارد می‌شود و روشنفکران اروپادیده هم نظریه وابستگی را در بوق و کرنا می‌کنند و در تفوق این دو نظریه در فضای روشنفکری هم موفق عمل می‌کنند. این تفسیر درست است؟

دو جریان راه رشد غیر سرمایه‌داری و نظریه وابستگی مثل دو رودخانه بودند که به هم پیوستند و یکی شدند. در ایران در مقطع قبل از انقلاب، بخشی از اپوزیسیون ملی‌گرا و بخشی هم چپ‌ها یا مارکسیست‌ها بودند. هر چه به انقلاب اسلامی سال ۵۷ نزدیک‌تر می‌شدیم، چپ‌هایی که وابسته به حزب توده بودند نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری را بیشتر پروراند و مطرح کردند. ملی‌گراهایی که چپ شده بودند خودشان را کاملاً از حزب توده متمایز کرده و منتقد آن بودند. آنها بیشتر جذب نظریه مارکسیستی وابستگی شده و همان‌طور که گفتم شوروی را قبول نداشتند، اما در عمل با همان جریان حزب توده یکی بودند. هر دو به دنبال قطع ارتباط با دنیای سرمایه‌داری غرب، خودکفایی و بازگشت به خویش بودند. از چهره‌های این گروه ملی‌گرای مارکسیست می‌توان به جلال آل‌احمد و علی شریعتی اشاره کرد. شریعتی، زمانی که در فرانسه تحصیل می‌کرد با این نظرات آشنا شد و حرف‌های نظریه‌پردازان مارکسیست فرانسوی مثل فرانس فانون را تکرار می‌کرد. ابوالحسن بنی‌صدر هم به شدت تحت تاثیر این نظریه‌ها و نظریه‌پردازانش بود و پنهان هم نمی‌کرد. این چهره‌ها می‌گفتند که ما مارکسیسم و آنچه در حوزه اقتصاد و مبارزه با استثمار می‌گوید را قبول داریم، اما بی‌خدا نیستیم. شریعتی و بنی‌صدر و امثال آنها نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری جریان اقتصادی انقلاب اسلامی داشته و تاثیرگذار بودند. به‌ویژه اصول اقتصادی قانون اساسی با همین دیدگاه نوشته و تدوین شده است. اصول ۴۳ و ۴۴ را که بخوانید آشکارا می‌بینید که هیچ ارتباطی به اسلام ندارد اما در جای‌جای آن به وضوح آموزه‌ها و توصیه‌های نظریات راه رشد غیر سرمایه‌داری و تئوری وابستگی به چشم می‌آید. در واقع استخوان‌بندی اصول اقتصادی قانون اساسی برگرفته از این دیدگاه‌هاست. لازم است تاکید کنم تنها جریان فکری که طی چند دهه فعالیت واقعا واقف بود که چه کاری باید انجام دهد و چه مسیری را برود، حزب توده بود. آنها می‌دانستند که راه رشد غیر سرمایه‌داری چیست و چه می‌کند اما روشنفکرانی نظیر

تنها جریان فکری که طی چند دهه فعالیت واقعا واقف بود که چه کاری باید انجام دهد و چه مسیری را برود، حزب توده بود. آنها می‌دانستند که راه رشد غیر سرمایه‌داری چیست و چه می‌کند اما روشنفکرانی نظیر شریعتی و آل‌احمد و بنی‌صدر نمی‌دانستند. حزب توده دقیقاً در حال پیاده‌سازی منویات اولیانوفسکی و کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی بود.

شریعتی و آل‌احمد و بنی‌صدر نمی‌دانستند. حزب توده دقیقاً در حال پیاده‌سازی منویات اولیانوفسکی و تئوری راه رشد غیر سرمایه‌داری کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی بود. حتی زمانی که مارکسیست‌های عضو توده انتقاد می‌کنند که چرا حزب تا این اندازه از روحانیون انقلابی و انقلاب اسلامی حمایت و پشتیبانی می‌کند در حالی که اساساً تفکرشان مخالف دین و دینداری است، نورالدین کیانوری به آنها پاسخ می‌دهد که شما سیاست بلد نیستید، سیاست رابطه نیروهاست و ما باید رابطه نیروها را تغییر دهیم و داریم همین کار را می‌کنیم و بقیه‌اش دیگر مهم نیست. حالا ما بعد از چهل و اندی سال که از انقلاب گذشته می‌بینیم که آنها واقعا در جهت همان تئوری‌ها و منویات اتحاد جماهیر شوروی حرکت می‌کردند و مسیر حرکت اقتصاد ایران را منحرف کردند. مصادیق آن هم مصادره‌ها و ملی کردن‌ها در آغاز انقلاب و در صدر قرار گرفتن نظریه خودکفایی بود که منابع طبیعی ما را از بین برد. امثال بنی‌صدر و دیگران، افراد بدطینت و بدنیتی نبودند اما ناگاهانه نظریات راه رشد غیر سرمایه‌داری و وابستگی و خودکفایی را در کشور نهادینه کردند. آنها متوجه نبودند اما حزب توده و سراننش کاملاً آگاهانه کار می‌کردند و اهدافشان را پیش می‌بردند.

برخی معتقدند حکومت پهلوی با ایده رشد غیر سرمایه‌داری کنار نیامد و اصلاحات شاه در حوزه اقتصاد نتیجه تسلط آمریکا و دنباله‌روی از نظام سرمایه‌داری بود و حتی خود شاه کاملاً ضد کمونیسم بود. در مقابل هم گروهی این اقدامات و اصلاحات را اساساً در راستای افزایش مداخله دولت با اقدامات دستوری و منطبق با نظریات مارکسیستی تفسیر می‌کنند که نتایج بدی هم بر جا گذاشته است. به نظر شما در آن دوران هم نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری تفوق یافته بود؟

اصلاحات ارضی یا بخش عمده اصلاحاتی که جنبه اقتصادی داشت در انقلاب سفید شاه، برگرفته از آرای خلیل ملکی بود. خلیل ملکی هم کسی بود که از نیروی سوم حرف می‌زد و اگر چه دشمنی بود اما خودش مارکسیست بود و تا آخرش هم مارکسیست باقی ماند. اینکه می‌گویند آمریکایی‌ها اصول اقتصادی انقلاب سفید و اصلاحات ارضی را به شاه تحمیل کردند، خلاف واقع است. شاه فکر اصلاحات ارضی را قبل از سرکار آمدن جان اف. کندی در آمریکا در سر داشت. او در سال‌های اواخر دهه ۱۳۲۰ ایده اصلاحات ارضی را مطرح کرد و بعدتر حتی بخشی از زمین‌های خودش را هم به دولت داده بود که با مخالفت مصدق مواجه شد. ایده اصلی دادن زمین‌ها به دهقانان و خرد کردن مالکیت‌های بزرگ بسیار قبل از برنامه اصلاحات ارضی در فکر شاه وجود داشت. اما آنچه در اصلاحات ارضی انجام گرفت، از نظر تئوریک برگرفته از ایده‌های خلیل ملکی بود. اتفاقاً بعدها جلال آل‌احمد که خودش طرفدار خلیل ملکی بود در کتاب در خدمت و خیانت روشنفکران می‌نویسد که شاه سوسیالیسم را از خلیل ملکی دزدید. منظورش این بود که شاه ایده‌های سوسیالیستی ملکی را دزدید و اجرا کرد. البته آل‌احمد این سخن را در طرفداری از خلیل ملکی می‌گفت و معتقد بود هر چه خوبی در اصلاحات ارضی وجود دارد نتیجه تفکر خلیل ملکی است. شاه خودش هم گرایش‌های چپ داشت و از سرمایه‌داری بزرگ و بورژوازی خوشش نمی‌آمد و در نوشته‌ها و رفتار شاه هم این مساله آشکار است. او از زمین‌داران بزرگ و سرمایه‌داران صنعتی خوشش نمی‌آمد و آنها را موی دماغش می‌دانست برای همین اصلاحات ارضی را اجرا کرد که باعث شد قدرت آنها کم شود. در آن زمان زمین‌داران بزرگ یا به اصطلاح مارکسیست‌ها، فئودال‌ها قدرت فائده را در مجلس در اختیار داشتند. اگر کتاب تمدن بزرگ را که شاه نوشته است به دقت بخوانید، خودش می‌نویسد که ما فئودالیسم را از بین بردیم و باید جلوی فئودالیسم صنعتی را هم بگیریم. منظورش از فئودالیسم صنعتی این است که سرمایه‌دارهای بزرگ صنعتی هم نباید وجود داشته باشند. به همین دلیل معتقد بود ذوب‌آهن باید دولتی باشد. یک مساله مهم دیگر که باید به روشنی مطرح کرد این است که در آن دوران نه فقط چپ‌ها و مارکسیست‌ها و ملی‌گراها که اغلب روشنفکران از دنیای جدید غرب و سرمایه‌داری غربی انتقاد می‌کردند. حتی افرادی مانند داریوش شایگان یا احسان نراقی که هیچ‌وقت چپ

کرده بودند، می‌خندید چون می‌دید همه کارهایی که او می‌خواست در حال انجام شدن است.

❖ منظور مارکسیست‌ها و روشنفکران از مفهوم «بازگشت به خویش» که روی آن بسیار تأکید داشتند چه بود؟

اتفاقاً خوب شد به این نکته اشاره کردید. در بحث‌های روشنفکران قبل از انقلاب، یک فضای انقلابی علیه مدرنیته شکل گرفته بود. منظور آنها از بازگشت به خویش، همان بازگشت به شرق است؛ مفهومی که احسان نراقی، داریوش شایگان یا سیدحسین نصر می‌گفتند. منظورشان بازگشت به سنت بود که البته برخی مانند سیدحسین نصر سنت را همان سنت اسلامی می‌دانستند چون معتقد بودند ایران یک کشور اسلامی و اسلام هم اخلاقیات و معنویات است و مادیات در آن جایی ندارد. معتقد بودند که تمدن غربی ما را از خود بیگانه کرده و راه چاره همین بازگشت به خویش است. از خودبیگانگی یک تئوری مارکسیستی است و وجه غیر مارکسیستی آن، سنت‌گرایی است که می‌گوید ما مسیری را طی کرده‌ایم که با فرهنگ و اخلاقیات و گذشته تاریخی ما سازگار نیست. بنابراین باید از آن مسیر به سنت خویش برگردیم.

برخی از نظریه‌پردازان بازگشت به خویش مانند سیدحسین نصر در خود دستگاه حکومتی و نظام شاهنشاهی بودند و پست‌های رسمی داشتند. اپوزیسیون نبودند، خود رژیم بودند اما پشت رژیم را با این حرف‌ها و ایده‌ها خالی کردند؛ یعنی مردم را به تمدن جدید و مدرن که با مشروطه به ایران آمده و طرفدارهایی پیدا کرده بود، بی‌اعتماد کردند. با دموکراسی لیبرال و لیبرالیسم اقتصادی مخالف بودند. در دستگاه شاه هم حضور داشتند و تبلیغ می‌کردند. احمد فردید پای ثابت تلویزیون در قبل از انقلاب بود و دائم با او مصاحبه و گفت‌وگو می‌کردند. فردید از منظر یک راست افراطی در آن گفت‌وگوها کلاً علیه تمدن غربی، مدرنیته و لیبرالیسم صحبت می‌کرد و فحش می‌داد. می‌دانید که به قول مارکس راست و چپ افراطی یک جایی به هم می‌رسند.

❖ شاید برای بسیاری این سوال مطرح باشد که چرا ما تا این اندازه به بحث روی مفاهیمی مانند راه رشد غیر سرمایه‌داری، تئوری وابستگی و نفوذ این تفکر در اصول

اقتصادی قانون اساسی می‌پردازیم؛ چرا از اولیانوفسکی می‌گوییم یا به حزب توده می‌پردازیم و داستان مصادره‌ها و ملی کردن‌های اوایل انقلاب را مطرح می‌کنیم. چرا تا این اندازه این مساله مهم است؟ میراث چیست و به قولی چرا ما رهاش نمی‌کنیم؟ علت اینکه ما روی این مباحث تأکید داریم این است که هنوز برای حرکت در مسیر راه رشد غیر سرمایه‌داری که عده دیگری برایمان ترسیم کرده‌اند، توان می‌دهیم

و هنوز هم در همان مسیر حرکت می‌کنیم. اگر این حرکت قطع شده بود، ما هم دیگر حرفی نداشتیم. ما هنوز داریم همان مسیر را می‌رویم و همان کارهایی را انجام می‌دهیم که واضعان نظریه راه رشد غیر سرمایه‌داری می‌خواستند. امروز هم سیاست‌گذاری اقتصادی و سیاسی ما قطع رابطه با دنیای صنعتی و سرمایه‌داری، پیگیری سیاست‌های خودکفایی و امثالهم است که هم‌اکنون در خلاف جهت منافع ملی عمل کرده و منابع طبیعی ما را نابود کرده است. اینکه می‌گویند چرا ما این بحث را ول نمی‌کنیم به این دلیل است که سیاست‌گذاران ول نکرده‌اند و همان مسیر را ادامه می‌دهند. چرا امروز ما نباید عضو FATF باشیم؟ من علت را در روح تفکرات

کیانوری می‌بینم که حاکم شده است، آن تفکر اجازه نمی‌دهد. اصل ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی را مرور کنید، من چند بار این سوال را از حضراتی که تخصصشان فقه اسلامی است، پرسیده‌ام که به ما پاسخ دهند متن و فحواً این دو اصل با کدام آموزه‌ها و تعالیم اسلام مطابق است؟ سیره پیامبر این است که حاکمیت قیمت‌گذاری نکنند. در حالی که از اول انقلاب تا امروز همه کالاها و خدمات مشمول قیمت‌گذاری دستوری است. پس ما به سیره پیامبر اسلام عمل نکرده‌ایم. این سیره اولیانوفسکی است. سیره پیامبر اسلام عمل نکرده‌ایم. این سیره اولیانوفسکی است. سیره کیانوری است.

آنچه در اصلاحات ارضی انجام گرفت، از نظر تئوریک برگرفته از ایده‌های خلیل ملکی بود. اتفاقاً بعدها جلال آل‌احمد که خودش طرفدار ملکی بود در کتاب در خدمت و خیانت روشنفکران می‌نویسد که شاه سوسیالیسم را از خلیل ملکی دزدید. منظورش این بود که هر چه خوبی در اصلاحات ارضی وجود دارد نتیجه تفکر خلیل ملکی است.

❖ بین آنها فقط آقای داریوش شایگان بود که بعدها اذعان به اشتباه کرد و پذیرفت که دیدگاه درستی نداشته و گفت ما روشنفکران تحلیل درستی نداشتیم و جامعه را خراب کردیم.

بله؛ شایگان انسان بسیار فرهیخته و دانشمندی بود، بسیار زیاد و خوب کتاب خوانده بود، آدم روراستی بود و نسبت به هیچ چیز عقده نداشت. صمیمانه و البته با بلندنظری گفت ما روشنفکران گند زدیم و اشتباه کردیم. شایگان آدم بزرگی بود، حقیر نبود. به درجه بالایی از شهرت رسیده بود اما اعتراف کرد که اشتباه کرده است؛ بقیه مانند او نبودند. در همان کتاب «تمدن بزرگ» که مثال زدیم و گفتیم باید با دقت بخوانید، شاه در چند جا می‌نویسد من با غرب‌زدگی مخالفم و ما نباید غرب‌زده شویم. چون تمدن غربی مادی است و فرهنگ ما متفاوت است. اینها همان حرف‌های روشنفکران چپ بود. با این حال روشنفکران اساساً به حرف‌های شاه گوش نمی‌دادند و معتقد بودند هر چه می‌گوید یا غلط است یا ریاکارانه. مثلاً می‌گفتند شاه اصلاحات ارضی را انجام داد برای اینکه انقلاب نشود. جالب است که تمام حرف‌های شاه و نظریه‌پردازان اطرافش با حرف‌های روشنفکران چپ و مارکسیست‌های طیف اپوزیسیون یکی بود. همه یک ایده داشتند و یک حرف می‌زدند. علاوه بر کتاب تمدن بزرگ شاه می‌توانید به مجله رستاخیز که چند شماره‌ای قبل از انقلاب و قبل از تعطیلی حزب رستاخیز منتشر شد، رجوع کنید؛ تمام مقالات منتشر شده در رستاخیز ضدامپریالیستی و مروج خودکفایی است و شعار می‌دهد که ما نباید زیر بار تجارت ناعادلانه با غرب برویم. همان حرف‌های چپ‌ها.

❖ در حین گفت‌وگو به توفیق بزرگ حزب توده اشاره کردید و گفتید تنها جریانی بود که می‌دانست چه می‌کند. امروز هم که تاریخ اندیشه سیاسی و اقتصادی و عملکرد کشور در این حوزه‌ها را بررسی می‌کنیم به همین نتیجه می‌رسیم که اگر چه حزب توده در اوایل دهه ۱۳۶۰ بر چیده شد و از میان رفت اما در مسلط کردن تفکر و باورهایش بسیار موفق بود.

بله. موفقیت حزب توده در این بود که سیاست را بسیار خوب می‌فهمید. آنها روی سیاستمداران اعم از چپ و راست، روی انقلابیون و کسانی که برانداز بودند و رژیم شاه را سرنگون کردند و روی سیاستمدارهایی که بعداً سرکار آمدند و قدرت را به دست گرفتند، اثرگذار بودند. حزب توده بهترین تحلیل را داشت، در حالی که بقیه نمی‌دانستند چه می‌کنند، حزب توده کاملاً آگاه بود. مثلاً آن جوانان دانشجویی که سفارت آمریکا را تسخیر کردند و بزرگ‌ترهایی هم پشت آنها بودند، نمی‌دانستند چه کار می‌کنند اما حزب توده خوب می‌دانست و به نظر من پشت آن واقعه قرار داشت. حزب توده غیرمستقیم آتش اشغال سفارت را فروخت و از آن بسیار بهره گرفت؛ آنجا آتش وحدت و چای وحدت می‌داد، تمام دیوارهای سفارت را آقای هانیبال الخاص که عضو حزب توده و رفیق شفیق کیانوری بود، با دانشجویان دانشگاه هنرهای زیبا نقاشی کردند و تصاویر ضدامپریالیستی کشیدند. حزب توده که سیاست را بسیار خوب می‌فهمید به حرکات انقلابیون جهت می‌داد که سفارت آمریکا اشغال شود، بنگاه‌های بزرگ اقتصادی مصادره شود یا بانک‌ها ملی شود. حزب توده می‌دانست و آگاه بود اما تصمیم‌گیران و مجریان این اقدامات فکر می‌کردند کار جدیدی می‌کنند و راه جدیدی کشف کردند و به قولی در راه سوم قدم برمی‌دارند. اما حزب توده می‌دانست که راه سوم وجود ندارد. اگر روابط اقتصادی و سیاسی با دنیای پیشرفته غرب از بین برود، جز افتادن در دامن شوروی سوسیالیست راه دیگری وجود ندارد. من فکر می‌کنم کیانوری در اواخر عمرش به همه آنهاپی که او را گرفته و زندانی

سیره پیامبر این است که حاکمیت در اقتصاد قیمت‌گذاری نکنند. در حالی که از اول انقلاب تا امروز همه کالاها و خدمات مشمول قیمت‌گذاری دستوری است. پس ما به سیره پیامبر اسلام عمل نکرده‌ایم. این سیره اولیانوفسکی است. سیره کیانوری است.



شاخص‌ها بورس

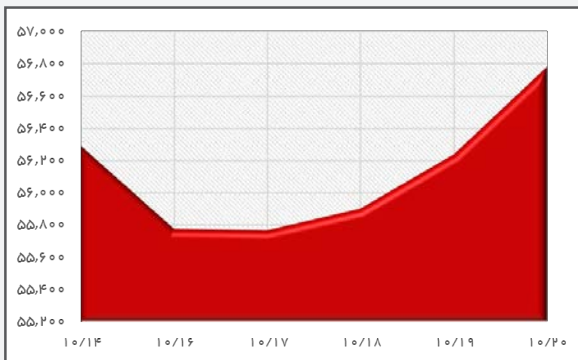
سکه از طلا

ارزهای دیجیتال

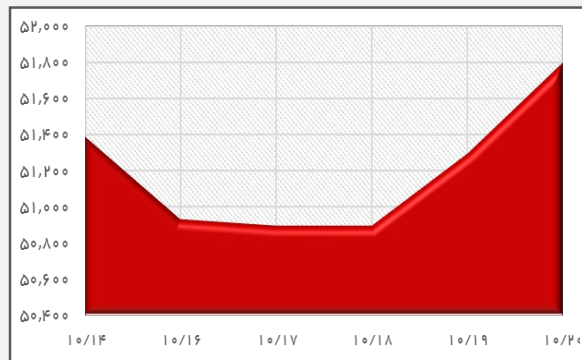
بورس	دلار
+ ۰/۷۲٪	+ ۰/۷۹٪
بیت کوین	تمامسکه
+ ۲/۰۴٪	+ ۱/۶۸٪

از ۱۴۰۲/۱۰/۱۴ تا ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

نمودار هفتگی نرخ یورو (تومان)



نمودار هفتگی نرخ دلار (تومان)



نرخ ارز در بازار تهران

۱۴۰۲/۱۰/۲۰

قیمت پایان روز به تومان

لیبر ۱,۷۳۰

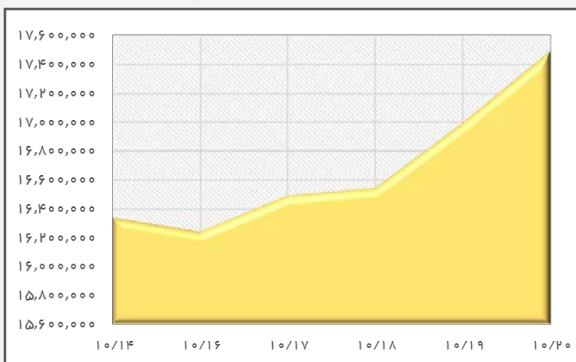
درهم ۱۴,۲۰۰

یورو ۵۶,۷۸۰

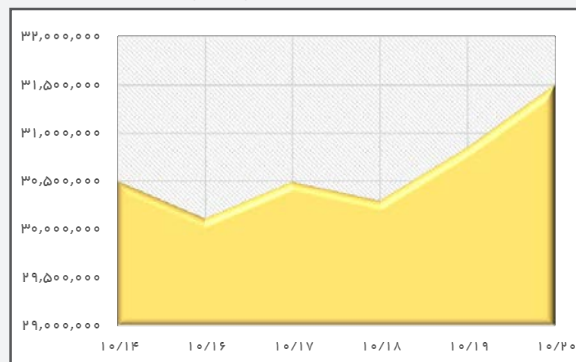
دلار ۵۱,۸۰۰



نمودار هفتگی تغییر قیمت نیمسکه (تومان)



نمودار هفتگی تغییر قیمت تمامسکه (تومان)



نرخ سکه در بازار تهران

۱۴۰۲/۱۰/۲۰

قیمت پایان روز به تومان

ربعسکه ۱۱,۳۹۰,۰۰۰

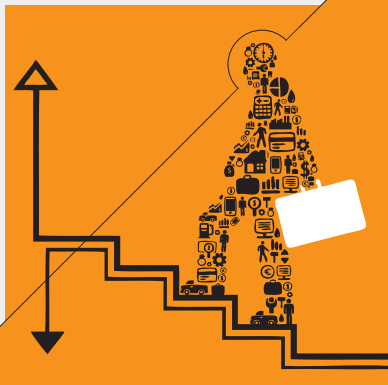
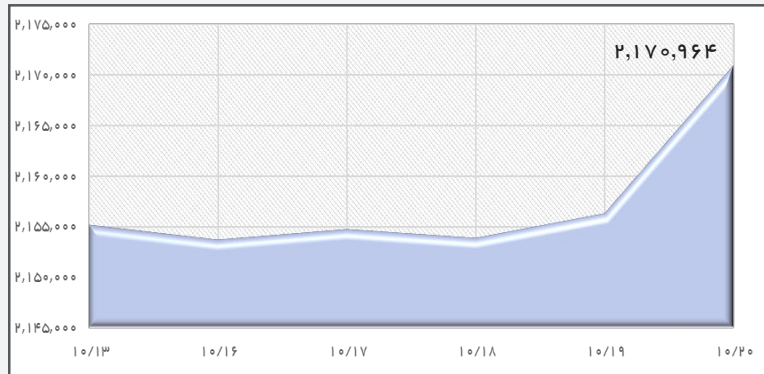
نیمسکه ۱۷,۴۹۰,۰۰۰



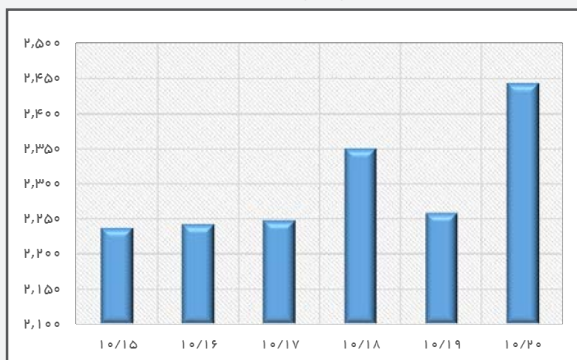
تمامسکه ۳۱,۵۰۰,۰۰۰

شاخص کل بورس

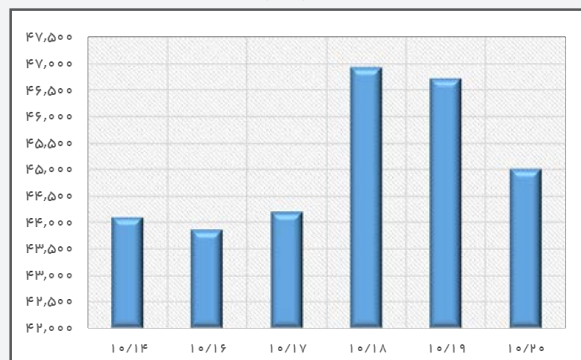
www.tse.ir



اتریوم / Ethereum (دلار)



قیمت بیت‌کوین - Bitcoin (دلار)



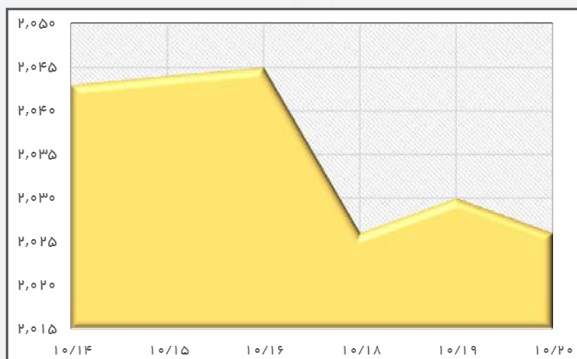
اتریوم (دلار)
۲,۴۴۴



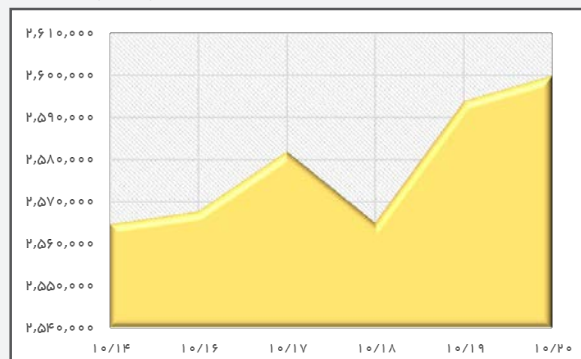
بیت‌کوین (دلار)
۴۵,۰۱۳

قیمت ارزهای دیجیتال
(۱۹:۰۰) ۱۴۰۲/۱۰/۲۰
www.tgju.org

قیمت جهانی هر اونس طلا (دلار)



نمودار هفتگی تغییر قیمت یک گرم طلای ۱۸ عیار (تومان)



منابع:

www.tgju.org
www.tse.ir

اونس طلا (دلار)
۲,۰۲۶



یک گرم طلای ۱۸ عیار
۲,۶۰۰,۰۰۰

نرخ طلا در ایران و جهان
۱۴۰۲/۱۰/۲۰

اینفوگرافیک: آر شین میرسعیدی



سیگنال‌های صعود

بازارها هفته گذشته را چگونه سپری کردند؟

زخم‌های کاری است که بر پیکر اعتماد در بازار سهام نواخته می‌شود و موجب می‌شود بازار سهام هر روز که می‌گذرد با کاهش اقبال از سوی سرمایه‌گذاران حقیقی همراه شود که بخشی از این رخوت نیز به دلیل همان بدبینی‌هایی است که در بازار ایجاد شده است. بازار در هفته‌های اخیر توانسته بود با جو و فضای روانی مثبتی که از طریق مساله تجدید ارزیابی به بازار مخابره شده بود، اندکی از فاز نااطمینانی و بدبینی فاصله بگیرد و در همین مسیر پس از مدت‌ها شاخص کل بورس تهران توانست کانال دو میلیون و ۲۰۰ هزار واحدی را نیز فتح کند. سهامداران بورس تهران در مقطع کنونی وزن کمتری برای گفتار درمانی و حرف‌درمانی‌های مختلف قائل هستند و این موضوع سبب شد تا بعد از فتح کانال ۲/۲ میلیون واحدی، عطش تقاضا در بورس تهران تعدیل شود و این شاخص مجدداً محدوده مذکور را از دست بدهد، اما در ادامه مسیر معاملاتی در سال جاری، مطمئناً در زمینه تجدید ارزیابی شرکت‌ها، کدال (سامانه جامع اطلاع‌رسانی ناشران) در تیررس سرمایه‌گذاران قرار خواهد گرفت تا اگر خبری در این زمینه از دل شرکت‌ها بیرون می‌آید، سرمایه‌گذاران از آن غافل نمانند. به‌علاوه گزارش‌های ماهانه شرکت‌ها و صورت‌های مالی سه ماه پاییز نیز که بخشی از آنها منتشر شده و بخش دیگری نیز در روزهای آتی منتشر خواهد شد، می‌تواند از این گذرگاه نیز برای بازار سهام چشم‌انداز مثبتی متصور شد.

● بازار ارز

روند معاملات دلار در بازار آزاد در روزهای اخیر به شکلی بوده که بررسی، مخاطب را به سمت نتایج جالب توجهی سوق می‌دهد. دلار در چهاردهمین روز از زمستان، پس از مدت‌ها وارد کانال ۵۱ هزار تومان شد، اما شاخص ارزی فقط یک روز توانست خود را در کانال جدید حفظ کند و مجدداً به کانال پایین‌تر نزول پیدا کرد. اما در جریان معاملات سه‌شنبه مجدداً دلار کانال ۵۱ هزار تومان را پس گرفت. نکته‌ای که از رصد نوسانات قیمت دلار در چند وقت

است. به‌رغم اینکه رشد نقطه‌به‌نقطه پایه پولی همچنان در مقادیر بالایی قرار دارد، شاهد کاهش شتاب رشد نقدینگی هستیم که این موضوع سبب شده از این ناحیه نیز انتظارات و واکنش‌های مثبتی پیرامون کل‌های پولی شکل بگیرد. به‌علاوه در سال جاری حرکات مناسبی در زمینه بهبود روابط منطقه‌ای کشور شکل گرفته است. مورد بعدی که وضعیت بورس تهران را در این روزها بحرانی کرده، زخم کاری تصمیمات خلق‌الساعه نهادهای مختلف است که هر یک به نحوی و طریقی، بخشی از بدنه و پیکر نحیف و رنجور بازار سهام را نشانه‌گیری کرده‌اند. به‌عبارت دیگر سیاستگذار با تصمیمات خلق‌الساعه خود، تدوین افق زمانی برای سرمایه‌گذاری را از سرمایه‌گذار سلب کرده است. برای مثال در زمینه موضوعی مثل نرخ خوراک انتقادی که در این زمینه مطرح است، موضوع افزایش یا کاهش نرخ خوراک نیست، بحث قابل توجه در این زمینه نحوه اطلاع‌رسانی اخبار این چنینی است، درحالی‌که ماجرای افزایش نرخ خوراک در اواسط اردیبهشت‌ماه مطرح شده بود، انتشار رسمی این خبر ۵۱ روز بعد انجام شد. طبیعتاً چنین اقداماتی به مثابه ضربات و

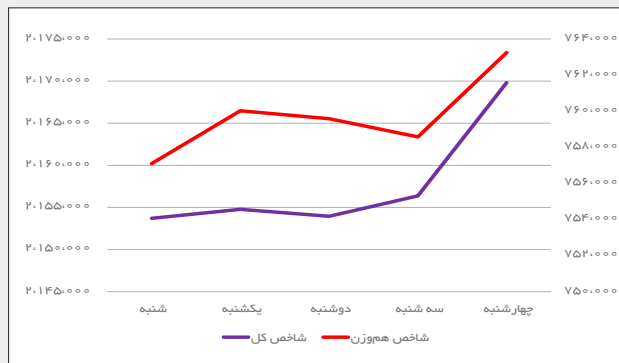
یک هفته معاملاتی دیگر در بازارها به پایان رسید. دلار در سایه ریسک‌های سیستماتیک که ناشی از تنش‌های منطقه‌ای در سپهر کشور پدیدار شده، پس از مدت‌ها توانست مجدداً به کانال ۵۱ هزار تومان برسد. افزایش قیمت دلار و همچنین بهای اونس جهانی طلا نیز در هفته گذشته موجبات افزایش قیمت‌ها را در بازار طلا و سکه فراهم کرده است. اختلالات عرضه در میدان نفتی مختلف نیز یکی از مهم‌ترین عواملی است که سبب شده نفت برنت مجدداً در آستانه کانال ۸۰ دلاری قرار بگیرد. در بورس تهران نیز پس از سپری شدن یک دوره نوسان محدود قیمت‌ها، معاملات آخرین روز هفته، شکل و شمایل امیدوارانه‌تری از خود به نمایش گذاشت و باید دید که این روند در هفته‌های آتی ادامه‌دار خواهد بود یا خیر.

● بازار سهام

معاملات بازار سهام در هفته گذشته با افزایش ارتفاع نماگرهای سهامی همراه شد. بورس تهران در چند ماه اخیر گرفتار رکود معاملاتی بوده است. عوامل مختلفی را می‌توان به عنوان دلایلی که سبب شده بورس تهران در ماه‌های اخیر گرفتار چنین وضعیتی شود، ذکر کرد. اولین عامل به رکود حاکم بر تمامی بازارها بازمی‌گردد. علاوه بر اینکه بورس تهران چنین وضعیتی دارد، اوضاع و احوال دیگر بازارها نیز چندان مناسب نیست. این موضوع از کاهش انتظارات تورمی نشأت گرفته است. عامل پیشران در اکثر بازارهای دارایی ایران، انتظارات تورمی است و هر زمان که انتظارات تورمی در اقتصاد کشور شعله‌ور می‌شود، بازارها با التهاب همراه می‌شوند و هر زمان که انتظارات تورمی در اقتصاد فروکش می‌کند، شاهد آرامش در بازارها هستیم. نکته‌ای که از رصد اوضاع و احوال این روزهای بازارهای داخلی کشور قابل رهگیری است، رکود حاکم بر تمامی بازارهاست که تحت تاثیر فروکش کردن انتظارات تورمی به وقوع پیوسته است؛ در واقع در ماه‌های اخیر اقتصاد کشور، یک آرامش نسبی را در اکثر زمینه‌ها به خود دیده



▲ روند قیمت نفت برنت از ابتدای ماه آوریل



▲ روند هفتگی شاخص کل و شاخص هموزن



▲ روند قیمت سکه از ابتدای سال



▲ روند قیمت دلار از ابتدای سال

قیمت اونس طلا ترسیم کرد که مطمئناً در کنار افت و خیزهای قیمت دلار، این موضوع نیز برای سرمایه‌گذاران این بازار از اهمیت زایدالوصف و قابل توجهی برخوردار خواهد بود.

● بازار نفت

قیمت نفت در معاملات آسیایی روز چهارشنبه افزایش یافت و با تداوم نشانه‌هایی از اختلالات عرضه در خاورمیانه، رشد قیمتی در نفت مشهود بود. در حالی که داده‌ها، افزایش شدید تولید پالایشگاه‌های نفتی آمریکا را نشان می‌دهند، قیمت نفت هفته جاری را با اعلام کاهش نرخ پیشنهادی آرامکو، نزولی آغاز کرد، اما افزایش تنش‌های دریایی و احتمال اختلال در عرضه خاورمیانه، ادامه جنگ اسرائیل و حماس و نیز به دلیل تعلیق تولید لیبی در بزرگ‌ترین میدان نفتی خود، دوباره قیمت افزایش یافت. معاملات آتی نفت برنت تحویل مارس با ۰/۳ درصد افزایش به ۷۷/۸۲ دلار در هر بشکه رسید، در حالی که قیمت نفت خام WTI با ۰/۳ درصد افزایش به ۷۲/۵۰ دلار در هر بشکه رسید. هر دو قرارداد اکنون به سطحی بازگشته‌اند که قبل از افت شدید در ابتدای هفته در آن محدوده قرار داشتند. قیمت نفت در سال گذشته میلادی، بیش از ۱۰ درصد کاهش داشت، زیرا نگرانی‌ها در مورد تقاضای ضعیف باعث کاهش قیمت‌ها در اکثر روزهای سال شد. داده‌های موسسه نفت آمریکا نشان می‌دهد که ذخایر نفت این کشور در هفته منتهی به ۵ ژانویه ۵/۲ میلیون بشکه کاهش داشته است که بسیار بیشتر از انتظار برای کاهش ۱/۲ میلیون بشکه‌ای است. پالایشگاه‌های ایالات متحده صادرات خود را برای پر کردن شکاف عرضه ناشی از اختلالات در خاورمیانه افزایش داده‌اند. داده‌های API همچنین نشان‌دهنده افزایش شدید موجودی بنزین و میعانات ناشی از تقاضای ضعیف در بزرگ‌ترین مصرف‌کننده سوخت جهان است که با طوفان عظیم زمستانی و محدودیت در سفرهای جاده‌ای توأم شده است. تقاضای سوخت ایالات متحده در ماه‌های اخیر به‌طور قابل توجهی ضعیف شده است که عمدتاً به دلیل آبهوای نامناسب در فصل زمستان است، این موضوع باعث شده که قیمت بنزین در ایالات متحده به پایین‌ترین حد در دو سال گذشته سقوط کند. تضعیف تقاضای سوخت ایالات متحده بر نگرانی‌ها مبنی بر تضعیف تقاضای جهانی نفت در سال ۲۰۲۴ افزوده است که در کنار عرضه نسبتاً قوی، اخبار بدی را برای قیمت نفت نشان می‌دهد.

در معاملات روز چهارشنبه، سکه رفاه در بورس کالا پس از مدت‌ها وارد کانال ۳۱ میلیون تومان شد. طلای ۱۸ عیار نیز در ادامه حرکت مستمر خود در مسیر صعودی، در آستانه فتح کانال دو میلیون و ۶۰۰ هزار تومان قرار گرفته است. نیم‌سکه و ربع‌سکه نیز در جریان معاملات روز چهارشنبه، به ترتیب در قیمت‌های ۱۷ و ۱۱ میلیون تومان میان خریداران و فروشندگان دست‌به‌دست شدند. صندوق‌های طلا نیز از صندوق‌های نوپای بورس هستند که چند سالی است مورد توجه سرمایه‌گذاران قرار گرفته‌اند. مقایسه بازدهی این صندوق‌ها از ابتدای سال با شاخص کل بورس نشان می‌دهد که اکثر این صندوق‌ها در پیکار با ریسک‌پذیران بورسی، عملکرد بهتری از خود نشان داده‌اند. به نظر می‌رسد که با نزدیک شدن به پایان سال، موج جدیدی از تقاضا نیز در این بازار به دلیل نزدیکی به عید نوروز شکل بگیرد که البته این تقاضا از جنس مصرفی خواهد بود، نه در راستای سرمایه‌گذاری. گفتنی است که قیمت‌ها در بازار طلا و سکه همواره با نوسانات قیمت اسکناس آمریکایی همبستگی مستقیمی داشته است و در مواقعی که در کنار افزایش قیمت دلار، بهای اونس جهانی طلا نیز در مدار صعودی قرار می‌گیرد، این موضوع شتاب افزایش قیمت‌ها در این بازار را افزون‌تر می‌کند. به نظر می‌رسد در سایه کاهش نرخ بهره فدرال رزرو در سال جدید میلادی، می‌توان چشم‌انداز روشنی را فراروی

اخیر قابل استنباط است این است که در چند وقت اخیر با توجه به ظهور انواع و اقسام ریسک‌های منطقه‌ای که به نوعی در حکم ریسک سیستماتیک برای اقتصاد کشور هستند، تمایلات افزایشی در بازار ارز مشهود است. گروهی از تحلیلگران ارزی، برخورداری بانک مرکزی از ذخایر ارزی را به عنوان یکی از مهم‌ترین عواملی تلقی می‌کنند که موجبات حمایت از عرضه دلار را تقویت کرده و مانع از جهش قیمت دلار می‌شود. این در حالی است که سرکوب قیمتی ارز در اقتصاد ایران همواره نتایج ناخوشایندی داشته است. هر زمان که بانک مرکزی به منابع ارزی دسترسی داشته، اقدام به سرکوب قیمتی دلار کرده است و پس از چندی، با اتمام و فروکش کردن ذخایر، به‌محض پدیدار شدن نخستین شوک افزایشی، جهش ارزی آغاز شده است و افزایش افسارگسیخته ارز، موجبات در تنگنا و مضیقه قرار گرفتن تمامی فعالان اقتصادی را فراهم کرده است. جهش ارزی آغازین سال‌های دهه ۹۰ که با شروع تحریم‌های نفتی و سیستم بانکی در آن زمان حادث شد، افزایش قیمت دلار پس از خروج آمریکا از برجام در سال ۹۷، جهش قیمت دلار در سال ۹۹ که در نتیجه انتظارات تورمی حاصل از احتمال پیروزی ترامپ در انتخابات آن سال آمریکا اتفاق افتاد و نهایتاً بحران ارزی سال گذشته که پس از ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی نیمه دوم سال پیش روی داد، چهار جهش ارزی ۱۵ سال اخیر اقتصاد ایران بوده است که همه آنها بعد از یک شوک داخلی یا خارجی و پس از یک دوره طولانی سرکوب قیمتی در بازار آزاد حادث شده است. بعد از تغییر رئیس کل بانک مرکزی، با اینکه انتظارات تورمی در اقتصاد ایران فروکش کرد و این موضوع به نوبه خود در آرامش ایجادشده در بازار ارز تأثیر گذار بود، اما همچنان تفکر سلیقه‌ای در این بازار حرف اول را می‌زند و کسی به عاقبت شوم سرکوب قیمتی دلار در سنوات قبل توجه خاصی نشان نمی‌دهد. به هر روی باید دید که بانک مرکزی سیاست تثبیت ارزی را تا کجا پیش خواهد برد و جرقه بعدی که آتش انتظارات افزایشی را در بازار ارز شعله‌ور می‌کند، ناشی از چه عامل داخلی یا خارجی خواهد بود.

● بازار طلا و سکه

رصد تحرکات در بازار طلا و سکه در هفته‌های اخیر نیز نشانگر انتظارات افزایشی در این بازار است. ورود دلار به کانال ۵۱ هزار تومان از یک‌سوی و افزایش بهای اونس جهانی طلا در هفته‌های گذشته، مهم‌ترین پیشران قیمت‌ها در بازار طلا و سکه بوده است.



علائق مالی نسل جوان

نسل زی چگونه سرمایه گذاری می کند؟

سرمایه گذاری در ملک و زمین در ایران بازده بالا و ریسک بسیار کمی دارد چرا که نامحتمل است که ملک و زمین در ایران ارزان شود و این اتفاق دست کم تاکنون رخ نداده است. اما نقدشوندگی آن بسیار کم است، یعنی موقع فروش ممکن است چندماه طول بکشد تا به نقدینگی تبدیل شود، چون گاهی پیش می آید که بازار راکد باشد یا حتی اگر بازار هم خوب باشد این روند حداقل یکی، دو ماه کار می برد. از آن طرف سرمایه گذاری در سکه و دلار بازده نسبتاً خوبی دارد. دست کم در حد نرخ تورم سود می دهند اما ریسک دارند، یعنی ممکن است به یکباره دلار به هر دلیلی کاهشی شود یا مثلاً سکه مدتی روند نزولی در پیش بگیرد. از آن طرف نقدشوندگی به شدت بالایی دارند، در حدی که در عرض پنج دقیقه می توان این دارایی ها را در هر صرافی یا حتی در خیابان به فروش رساند.

بنابر این ما می خواهیم در مورد یک مثلث تصمیم گیری در حوزه سرمایه گذاری صحبت کنیم که در یک راس آن ریسک، در راس دیگر بازده و در راس سوم نیز نقدشوندگی قرار دارد. در حال حاضر رمزارزها در دنیا نقدشوندگی به شدت خوبی دارند و به سرعت به پول تبدیل می شوند و گاهی بازده های عجیب و غریب و سودهای بالایی هم می دهند، اما ریسک آنها به شدت بالاست. به طور کلی در ادبیات سرمایه گذاری گفته می شود که هر چقدر ریسک تحمل کنی همان قدر هم احتمال دارد بازده بگیری، یا همان «هر که بامش بیش برفش بیشتر» و این نکته بسیار کلیدی و مهم است.

حالا باید دید مردم ایران چطور برای این موضوع تلاش می کنند. بخش زیادی از مردم ایران که شامل پدران و مادران ما هستند، به طور سنتی عادت کرده اند پس اندازهای بلندمدت خود را اگر به آن نیاز نداشته باشند زمین و ملک بخرند اما می دانند که نباید انتظار نقدشوندگی سریع داشته باشند. این معمولاً پولی است که ممکن است چند سالی نخواهند به آن دست بزنند. اما در این مورد نکته کلیدی این است که به دلیل شرایط امروز ایران، حداقل سرمایه مورد نیاز برای ورود به بازار ملک به شدت بالا رفته و اگر حتی یکی، دو میلیارد تومان هم داشته باشید نمی توانید به راحتی زمین و ملک بخرید. بنابراین به رغم اینکه همه ما می دانیم این مورد، گزینه معقولی برای سرمایه گذاری است اما گزینه سختی به لحاظ تصمیم گیری است. به همین دلیل هم هست که این چالش همه گیر در این دوره مطرح است که بازارهای مناسب برای سرمایه های کوچک تر چه بازارهایی هستند. در این گزارش که با مشورت و راهنمایی های نیما نامداری، تحلیلگر اقتصادی نوشته شده، به این پرسش پاسخ خواهیم داد که نسل زی چه گرایش هایی در سرمایه گذاری دارد، معمولاً در چه بازارهای



▲ در این گزارش که با مشورت و راهنمایی های نیما نامداری، تحلیلگر اقتصادی نوشته شده، به این پرسش پاسخ خواهیم داد که نسل زی چه گرایش هایی در سرمایه گذاری دارد، معمولاً در چه بازارهای مالی سرمایه گذاری می کند و از چه میزان سود مالی نسبت به نسل قبل و هم نسلن خود در دنیا برخوردار است.



▲ در بخشی از این گزارش که به کمک ویدئو شامخی، معاون توسعه کسب و کار نویتکس نوشته شده، به تحلیل آمار موجود در زمینه وضعیت معاملات در بازار رمزارزها به عنوان یکی از بازارهای مورد توجه نسل زی برای سرمایه گذاری پرداختیم.

مساله جدا هستند. ریسک در واقع نوسان تحقق بازده را پیش بینی می کند و مفهومی متفاوت است. معیار سوم نیز اصطلاحاً نقدشوندگی است، یعنی اگر پولی را در جایی سرمایه گذاری می کنیم اگر به هر دلیلی همه یا بخشی از پول اولیه را خواستیم، چقدر زمان می برد تا بتوانیم آن را نقد کنیم. این سه معیار متفاوت است که در مثال های متعددی نیز می توان آن را مشخص تر کرد. برای مثال

پای هر داستانی به ایران که می رسد، باید آن را دوباره تعریف کرد. سرمایه گذاری نیز چنین است. برای بررسی علایق مالی و سرمایه گذاری در نسل جوان ایرانی ابتدا باید علایق سرمایه گذاری در کل جامعه ایران را بررسی کرد و به این منظور نیز نیاز است نگاهی دوباره به برخی از مفاهیم انداخت. در مورد موضوع سرمایه گذاری در ایران باید به این نکته توجه کرد که بخش عمده ای از مردم جامعه ایران وقتی در مورد سرمایه گذاری صحبت می کنند در اصل در مورد حفاظت از پس اندازهای خود در مقابل تورم سخن می گویند. یعنی این آدم ها قصد دارند پولی را برای روز مبادا کنار بگذارند؛ حال یا با هدف پس انداز یا اینکه در آینده چیزی بخرند یا برای هزینه های پیش بینی نشده مانند بیماری، عروسی، شهریه دانشگاه و... مصرف کنند اما چون نرخ تورم در ایران بالاست و اگر پول خود را به صورت ریالی نگه دارند اصطلاحاً آب می رود یا اگر در سپرده های بانکی نگه دارند نرخ سودی که از بانک دریافت خواهند کرد مخصوصاً در بلندمدت کمتر از رشد نرخ تورم است، ناچار می شوند وارد فضای سرمایه گذاری شوند و این شرایط خاص ایران است. در سایر نقاط دنیا مردم معمولاً پس اندازهای بلندمدت خود را به بازار سرمایه می برند و خودشان به صورت مستقیم هم زیاد درگیر این موضوع نیستند. برای مثال با نقدینگی خود که قصد پس انداز آن را دارند واحد صندوق های بازار سهام را خریداری می کنند و به این ترتیب خیالشان راحت است که با گذشت زمان مثلاً ۱۵ تا ۲۰ ساله بازدهی بیشتری از نرخ تورم خواهند گرفت. اما در ایران شرایط برای پس انداز به این راحتی نیست. بازار سرمایه که آمارها نیز ثابت می کند معمولاً در بلندمدت بازدهی مناسبی را به سرمایه گذاران خود می دهد، ریسک زیادی دارد و افراد مطمئن نیستند اگر نقدینگی خود را در صندوق بورسی بگذارند، ارزش دارایی شان به اندازه تورم رشد کند یا به بیان درست تر کاهش ارزش ریال حفظ شود. به همین دلیل موضوع بسیار پیچیده می شود و افراد خیلی درگیر این موضوع می شوند. این گره خوردن پس انداز و سرمایه گذاری تا حدودی به دلیل نرخ تورم بالا در ایران است، مخصوصاً اگر افراد نگاه بلندمدتی داشته باشند.

یک نکته کلی دیگر که باید به آن توجه کرد این است که در هر سرمایه گذاری سه معیار برای تصمیم گیری وجود دارد. معیار اول به طور طبیعی همان سودی است که اصطلاحاً به آن بازده هم می گوئیم. به این معنا که اگر پولی را در جایی می گذاریم، چند درصد از آن را به عنوان بازده خواهیم گرفت و چقدر سود می کنیم. معیار دوم ریسک است. یعنی اگر پولی را در جایی سرمایه گذاری می کنیم، چقدر ممکن است بازدهی مدنظرمان محقق نشود. چرا که این دو موضوع، دو



▲ خیلی از افراد در نسل زی با توجه به روحیه مستقلی که دارند معمولاً دوست ندارند کارمند باشند و می‌خواهند خودشان مالک وقت خودشان باشند و زندگی کارمندی را نمی‌پسندند و خیلی مستعد کار آفرینی‌های کوچک هستند، اما متأسفانه سیستم مالی ما این موضوع را تأمین مالی نمی‌کند.

این افراد یا باید از پس‌اندازهای خود استفاده کنند که خب پس‌اندازهای کوچکشان معمولاً کفاف تأمین این سرمایه اولیه را نمی‌دهد، یا باید از پدر و مادر خود کمک بگیرند که با توجه به شرایط اقتصادی شاید برای والدین هم سخت باشد یا اینکه مدتی پس‌اندازهای کوچک خود را در جایی جمع کنند تا کمی بیشتر شود و بتوانند با آن کاری راه بیندازند. این چیزی است که در نسل زی زیاد دیده می‌شود. این حجم از پیچ‌های اینستاگرامی، آنلاین‌شاپ‌ها و سایت‌های آنلاین کوچکی که راه افتاده و هر کسی چیزی می‌فروشد و کاری می‌کند که البته بسیار جذاب و ارزشمند هم هست، در واقع به این دلیل است. چون یکی از حفره‌های موجود نظام تأمین مالی ماست که نتوانسته تأمین مالی مورد نیاز این بخش را انجام دهد و این باعث شده بچه‌های این نسل با کمبود این موضوع مواجه شوند.

● باسوادان کارآفرین تر

باید تأکید کرد که انگیزه کارآفرینی در این نسل به مراتب از انگیزه کارآفرینی در نسل‌های پیشین بیشتر است و یکی از علت‌های آن نیز اهمیت استقلال مالی و اهمیت انعطاف‌پذیری زمان و خواهان مالک زمان و کار خود بودن است که خیلی ارزشمند هم هست.

موضوع مهم دیگر که باید به آن توجه کرد این است که برخلاف باور رایج، این‌طور نیست که سواد مالی در ایران کم باشد. اطلاعات مردم ایران در مورد سرمایه‌گذاری، مفهوم تورم، نرخ بهره مرکب و مفاهیمی از این دست یا حتی در مورد ابزارهای مالی، اینکه صندوق‌های سرمایه‌گذاری چیست، کریپتو یعنی چه و... از متوسط مردم سایر کشورهای جهان بالاتر است. علت آن هم شرایط پرتلاطم اقتصادی کشور است. یعنی مردم ایران استرس مالی بیشتری دارند و مشغله مالی بیشتری متوجه آنهاست، در نتیجه بیشتر به این فکر می‌کنند که چه باید بکنند و چه نه. بنابراین دانش مالی در ایران بالاست، اما مساله این است که گزینه‌ها محدود است و این محدودیت گزینه‌ها باعث می‌شود این دانش به خروجی مطلوبی منتهی نشود. این موضوع به نسل زی هم قابل تعمیم است. با خیلی از بچه‌های جوان اطرافمان که صحبت می‌کنیم، می‌بینیم اکثراً خیلی اهل معامله هستند،

را صرف ایجاد کسب‌وکار شخصی می‌کنند. مغازه می‌زنند، با چند نفر شریک می‌شوند و شرکت کوچکی راه می‌اندازند، اگر برای مثال بلد باشند آشپزی کنند رستوران می‌زنند، اگر مهارت باریستایی داشته باشند کافه می‌زنند و اگر مهارت صنایع دستی دارند پیچ اینستاگرامی راه می‌اندازند و دست‌سازه‌های خود را می‌فروشند. در دنیا معمولاً این‌طور است که چون افراد برای چنین کارهایی پس‌اندازهای کوچک و متوسطی نیاز دارند، بانک‌ها و نهادهای مالی در این نوع تأمین مالی‌های نسبتاً اندک برای کارآفرینی خیلی فعال هستند. مثلاً حداقل در آمریکا که مورد بررسی قرار گرفته، می‌بینیم اگر فردی بخواهد یک کافه یا رستوران دایر کند، یک طرح کسب‌وکار ساده به بانک محل خود می‌دهد و اگر سپرده‌ای هم داشته باشد و از سابقه اعتباری مطلوبی برخوردار باشد، به سادگی می‌تواند ۲۰ هزار دلار برای راه‌انداختن کافه یا رستوران خود وام بگیرد و این کار خیلی ساده و مرسوم است. اما در ایران اصلاً چنین چیزی وجود ندارد. وام کوچک برای راه‌انداختن کسب‌وکار کوچک اصلاً برای بانک‌ها تعریف نشده است. استثنای آن مشاغل حرفه‌ای مانند پزشک و دندان‌پزشک و وکیل و... است که بانک‌های ایرانی به‌طور سنتی با پروانه طبابت و وکالت وامی برای راه‌اندازی مطب یا دفتر اختصاص می‌دهند، اما در مشاغل دیگر اصلاً چنین چیزی وجود ندارد و چون این‌ها خلأ وجود دارد، خیلی از افراد در این نسل با توجه به روحیه مستقلی که دارند و معمولاً دوست ندارند کارمند باشند و می‌خواهند خودشان مالک وقت خودشان باشند و زندگی کارمندی را نمی‌پسندند و خیلی مستعد کارآفرینی‌های کوچک هستند، اما متأسفانه چون سیستم مالی ما این موضوع را تأمین مالی نمی‌کند

مالی سرمایه‌گذاری می‌کند و از چه میزان سواد مالی نسبت به نسل قبل و هم‌نسلان خود در دنیا برخوردار است.

● گرایش و توانایی مالی نسل زد

در بررسی گرایش‌های سرمایه‌گذاری نسل جوان باید این نکته را مدنظر قرار داد که ما با جوانانی روبه‌رو هستیم که پس‌اندازهای بسیار کمی دارند، نقدینگی آنها محدود است و به همین دلیل در یکسری از بازارها اصلاً نمی‌توانند وارد شوند. برای مثال ورود این نسل به بازاری مانند زمین و ملک زیاد ممکن نیست. سرمایه اندک این نسل حتی به خودرو که در ایران یک دارایی سرمایه‌ای تلقی می‌شود و افراد اگر خودرو بخرند هم می‌توانند ایجاد درآمد کنند و هم پس‌انداز خود را از گزند تورم حفظ کنند، هم نمی‌رسد. خرید یک خودرو امروز به سرمایه قابل توجهی نیاز دارد و حتی حداقل سرمایه مورد نیاز برای ورود به این بازار نیز بالاتر از پس‌انداز یک جوان ۱۵ تا ۲۰ ساله است. به همین دلیل در همین ابتدا یکسری از بازارها از کانون توجه این نسل خارج می‌شود؛ نه به این دلیل که این نسل خواهان سرمایه‌گذاری در آن نیست یا برای مثال سرمایه‌گذاری در زمین را سنتی می‌داند، بلکه به این دلیل که این نسل با توجه به میزان نقدینگی موجودش اصلاً نمی‌تواند به آن ورود پیدا کند. چه بازارهایی باقی می‌ماند؟ سرمایه‌گذاری‌هایی که با مبالغ اندک می‌شود انجام داد و مهم‌ترین بازار در ایران چیست؟ ارز، کریپتو، سکه و... این دارایی‌ها ذاتاً نقدشوندگی به شدت بالایی دارند، بنابراین به جوانی که هر ماه کار می‌کند و می‌خواهد مقداری از پول خود را کنار بگذارد کمک می‌کند و جوان می‌تواند باقی‌مانده نقدینگی خود را جایی بگذارد که هر لحظه به آن نیاز پیدا کرد هم بتواند در کمترین زمان ممکن آن را نقد کند. از طرفی این بازارها حداقل به اندازه نرخ تورم در میان مدت بازده می‌دهند. اما مشکل اینجاست که ریسک بالایی دارند، چون نوسان دارند. به خصوص بازاری مانند کریپتو نوسان خیلی بالایی دارد. نکته جالب اینجاست که تفاوتی که حداقل به نظر می‌رسد این است که بچه‌های نسل زی ریسک‌پذیری بالاتری دارند. این آن نکته‌ای است که توجه را جلب می‌کند و به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از سرمایه‌گذاری در بازار رمزارزها در ایران به وسیله بچه‌های این نسل انجام می‌شود، چون هم عده‌ها خردتر است، هم ریسک‌پذیری این افراد بالاتر است. هم اینکه سرمایه‌گذاری در چنین بازاری به دانشی نیاز دارد که بچه‌های این نسل عموماً از آن برخوردارند و در ادامه به آن خواهیم پرداخت. به هر حال آنچه قابل توجه است و از مشاهدات و شواهد عینی برمی‌آید، این است که ریسک‌پذیری بالاتر، مبالغ اندک و نقدشوندگی سریع مواردی است که در نسل زی قابل مشاهده است و عموماً در کریپتو در وهله نخست و در ارز فیات و تا حدی هم سکه و طلا اتفاق می‌افتد.

● جای خالی حامی مالی

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که به‌طور طبیعی آدم‌ها در اغلب کشورهای دنیا بخشی از پس‌انداز خود

فردی-اجتماعی‌شان در رسانه‌های اجتماعی مختلف، می‌توان تفاوت آنان را با نسل‌های قبل از خود دریافت. گویی تسلط دیجیتال آنها بر استفاده از ابزارها و پلتفرم‌ها، انقلابی در نحوه برقراری ارتباط، مصرف اطلاعات یا نوع تجارت و بازار کار ایجاد کرده که با اغراق می‌توان گفت ژن‌های آنها با تکنولوژی عجین است.

کار در نسل زی به‌طور چشمگیری با نسل قبلی متفاوت است. آنها علاقه‌مند به محیط‌های انعطاف‌پذیر هستند، جایی که هم از استقلال کارشان و هم از ایجاد تعادل جدی میان کار و زندگی‌شان قهرمانی شود. علاوه بر این، کار مبتنی بر هدف برای آنان برجسته است. آنها به دنبال سازمان‌هایی هستند که موقعیت‌های منطبق با ارزش‌های آنها را فراهم کرده و در عین حال تفاوتی در جهان ایجاد کنند» (کارگران زی، تجارت فردا، شماره ۵۳۰).

● نسل حسابگر

با توجه به اینکه در ایران آماری رسمی از میزان کل معاملات در بازار رمزارزها وجود ندارد، باید به سراغ پلتفرم‌های تبادل در این حوزه رفت. نوبیتکس بزرگ‌ترین پلتفرم تبادل رمزارز در ایران است و از این حیث می‌توان به آماری که ارائه می‌کند رجوع کرد و آن را تا حدودی به کلیت نسبت داد. در این بخش از گزارش که به کمک وحید شامخی، معاون توسعه کسب‌وکار نوبیتکس نوشته شده، به تحلیل آمار موجود در این زمینه پرداختیم.

موضوعی که در ابتدا باید مورد بررسی قرار گیرد، پراکندگی تعداد کاربران در گروه‌های سنی مختلف است. بر اساس تقسیم‌بندی موجود، ۱۸ تا ۲۴ ساله‌ها چیزی حدود ۱۵ درصد از کل کاربران این صرافی را در سال ۲۰۲۳ شامل می‌شوند. بیشترین تعداد کاربران ۳۰ تا ۴۰ ساله‌ها یا همان نسل وای (۱۹۹۴-۱۹۸۰) هستند. البته تا دو سال پیش نزدیک به ۴۵ درصد کاربران ۳۰ تا ۴۰ ساله بودند، اما این تعداد در سال ۲۰۲۳ به زیر ۴۰ درصد رسیده، ولی باز هم بزرگ‌ترین بخش کاربران را از نظر سنی شامل می‌شود. این در حالی است که در نسل زی طی دو سال اخیر شاهد رشد تعداد کاربران بودیم، به‌طوری که سهم نسل زی از پنج درصد کاربران نوبیتکس در سال ۲۰۲۱ با رشد ۱۰ درصدی طی دو سال اخیر به ۱۵ درصد در سال ۲۰۲۳ رسیده و این موضوع شایان توجه است. چنین رشدی نه‌تنها در سایر گروه‌های سنی دیده نمی‌شود، بلکه در ۳۰ تا ۴۰ ساله‌ها شاهد افت تعداد کاربران نیز هستیم.

بر اساس این آمار نمی‌توان ریسک‌پذیری نسل زی را تایید کرد، چرا که چنانچه تعداد کاربران بر اساس گروه سنی بخواهد ملاک ریسک‌پذیری قرار بگیرد، گروه سنی ۳۰ تا ۴۰ سال ریسک‌پذیرتر محسوب می‌شوند، اما رشد ۱۰ درصدی کاربران گروه سنی ۱۸ تا ۲۴ سال که به آن اشاره شد، موضوع قابل توجهی است. این در حالی است که این رشد در گروه ۳۰ تا ۴۰ سال منفی بوده است. در این میان البته از این نکته نباید غافل شد که دارایی اکتسابی ۱۸ تا ۲۴ ساله‌ها از سایر

مصرف می‌کردند که ۲۰ سال پیش فکر آن را نمی‌کردند و شرایطی داشتند که پیش‌بینی آن قبلاً زیاد ممکن نبود. برق، مخابرات، آب لوله‌کشی، خطوط راه‌آهن، مدرسه و... تا حتی مصرف مواد غذایی. شاخص مصرف که برای رفاه خانوار مورد بررسی قرار می‌گیرد هم در آن سال‌ها بهتر بود؛ در حالی که این شاخص طی دو دهه اخیر در ایران نزولی شده است. مردم در این روزگار کمتر مصرف می‌کنند، چون توان مالی کمتری دارند.

از طرفی شرایط نوسانی و تغییر مداوم در وضعیت دست‌کم اقتصادی باعث می‌شود شرایط برای افراد پیش‌بینی‌پذیر نباشد و این موضوع مخصوصاً در نسلی که هنوز چیز زیادی برای از دست دادن ندارد، می‌تواند به ریسک‌پذیری بیشتر در مسائل مختلف از جمله سرمایه‌گذاری منجر شود. از طرفی این شرایط دشوار باعث می‌شود این نسل حضور پررنگ‌تری چه در زمینه سرمایه‌گذاری، چه در بازار کار، نسبت به نسل‌های پیش از خود در همین سنین داشته باشد.

«عده‌ای نسل زی را فرمانده زی خطاب می‌کنند چراکه دنیا با حضورشان دچار طوفان تغییرات شده است. فرمانده زی که بین اواسط دهه ۱۹۹۰ و اوایل دهه ۲۰۱۰ به دنیا آمد، در حال رشد در صنایع مختلف است، محیط کار را بازتعریف می‌کند، فناوری را دوباره سیم‌کشی می‌کند و هنجارهای فرهنگی را تغییر می‌دهد. حالا شاید فضای خوبی ایجاد شده باشد تا به این سوال پاسخ دهیم که چگونه این نسل پویا، اثری پاننشدنی در جهان بر جای می‌گذارد. زی‌ها از بدو تولدشان در دورانی زیست کردند که جهان صنعتی یا نیمه‌مدرن با گسترش دنیای دیجیتال به سمت جهان تکنولوژیک گرایش پیدا کرد. از گوشی‌های هوشمند دوخته‌شده بر دست‌هایشان گرفته تا نحوه زیست

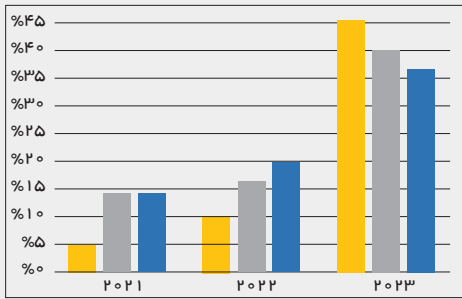


▲ آنچه قابل توجه است و از مشاهدات و شواهد عینی برمی‌آید، این است که ریسک‌پذیری بالاتر، مبالغ اندک و نقدشوندگی سریع مواردی است که در نسل زی قابل مشاهده است و عموماً در کریپتو در وهله نخست و در ارزیابیات و تا حدی هم سکه و طلا اتفاق می‌افتد.

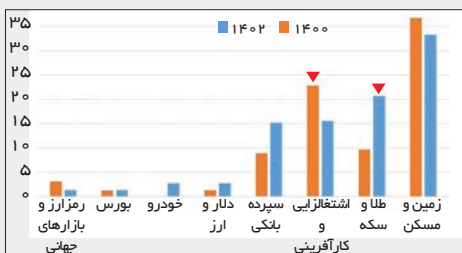
کریپتو می‌فهمند، نوسان‌گیری می‌دانند چیست، با تحلیل تکنیکال آشنا هستند و... نه اینکه مسلط باشند اما دانش اولیه‌ای دارند؛ اما از آن طرف، نقدینگی آنها به حدی کم است که جرات نمی‌کنند با آن عدد کار عجیبی کنند، چون می‌ترسند که کل پس‌اندازشان به باد برود و این چالش است. اگر چه در مورد سواد مالی بچه‌های این نسل در ایران مطالعه مکتوب و آماری انجام نشده ولی بر اساس شواهد، اگر از هم‌سن‌وسالانشان در کشورهای دیگر و پدر و مادران خود بیشتر نباشد، کمتر هم نیست.

نکته بسیار مهم این است که تنها جایی که خیلی از بچه‌های نسل زی در ایران می‌توانند در آن سرمایه‌گذاری کنند و وضعیت فرامرزی و جهانی دارد، بازار رمزارزهاست؛ در بقیه حوزه‌ها شرایط محدود است. هیچ کجای دنیا مردم ارز و طلای کشور دیگری را برای سرمایه‌گذاری نمی‌خرند- البته افراد حرفه‌ای در فارکس با نوسان‌گیری معامله می‌کنند اما آن داستان دیگری است و این معاملات در سطح حرفه‌ای انجام می‌شود، مردم عادی این کار را نمی‌کنند. برای همین تنها جایی که نسل زی‌های ایران می‌توانند مانند هم‌سن‌وسالان خود در دنیا عمل کنند و این موضوع مقداری هم حس تشخیص به آنها می‌دهد، کریپتو است و به همین دلیل کریپتو در ایران بازار داغی دارد. سایر گزینه‌ها در ایران در دسترس این نسل نیست اما شناخت و اطلاعات آنها از جهان کمک می‌کند در مورد کریپتو دید بهتری داشته باشند و گاردی را هم که نسل قبل از آنها داشت، نداشته باشند.

موضوع ریسک‌پذیری پای ثابت ویژگی‌هایی است که برای نسل زی برمی‌شمارند. اینکه نسل زی چرا ریسک‌پذیرتر هستند و این موضوع احتمالاً در رفتارهایی مانند رفتارهای مالی و سرمایه‌گذاری آنها نیز قابل مشاهده است، سوال ساده‌ای نیست و پاسخ مشخصی نیز ندارد. اما موضوع ریسک‌پذیری قطعاً به سن بر نمی‌گردد، چون این موضوع تنها یک عامل است. در درجه اول به نظر می‌رسد بچه‌های نسل زی در ایران چیزهای کمتری برای از دست دادن داشته باشند. دلیل آن هم این است که مملکت را در شرایطی تحویل گرفته‌اند که اوضاع نابسامان است و آینده روشنی نیز در برابر آنها نیست. پدر و مادرهای ما در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شاهد رشد و توسعه بودند و رفاه نسبی داشتند. محصولاتی را



▲ سهم نسل زی از پنج درصد کاربران نوبیتکس در سال ۲۰۲۱، با رشد ۱۰ درصدی طی دو سال اخیر به ۱۵ درصد در سال ۲۰۲۳ رسیده و این موضوع شایان توجه است. چنین رشدی نمتنها در سایر گروه‌های سنی دیده نمی‌شود، بلکه در ۳۰ تا ۴۰ ساله‌ها شاهد افت تعداد کاربران نیز هستیم.



▲ در دو سال گذشته یعنی سال ۱۴۰۰ نمتنها اشتغال و کارآفرینی دومین گزینه افراد مختلف برای سرمایه‌گذاری بوده بلکه ترجیح اول گروه جوان بوده است. این در حالی است که این موضوع نه تنها در سال ۱۴۰۲ یعنی دو سال بعد با یک پله سقوط جای خود را به طلا و سکه می‌دهد که این بازار گوی توجه جوانان را نیز می‌رباید.

می‌خرند، ۸/۹ درصد در بانک پس‌انداز می‌کنند و ۳/۱ درصد در ارزهای دیجیتال سرمایه‌گذاری خواهند کرد. خرید دلار و ارز ترجیح ۱/۳ درصد پاسخگویان و سرمایه‌گذاری در بورس ترجیح ۱/۲ درصد آنهاست. ۹/۹ درصد پاسخگویان به سایر موارد اشاره کرده‌اند که شامل مواردی همچون خرید خودرو، ازدواج فرزندان، کمک به دیگران، مهاجرت و... می‌شود.

در میان گروه‌های سنی، تمایل افراد بالای ۵۰ سال به سرمایه‌گذاری در بانک بیش از سایر گروه‌هاست. ۱۸ تا ۲۹ ساله‌ها بیش از سایر گروه‌های سنی به اشتغال و کارآفرینی گرایش دارند و تمایل به سرمایه‌گذاری در زمین و مسکن در گروه سنی ۳۰ تا ۴۹ سال بیشتر مشاهده می‌شود.

در بررسی این آمار نکات جالب زیادی وجود دارد اما یکی از نکات قابل توجه این است که در سال ۱۴۰۰، نمتنها اشتغال و کارآفرینی دومین گزینه افراد مختلف برای سرمایه‌گذاری بوده، بلکه ترجیح اول گروه جوان نیز بوده است. این در حالی است که این موضوع نه تنها در سال ۱۴۰۲ یعنی دو سال بعد، با یک پله سقوط جای خود را به طلا و سکه می‌دهد، که این بازار گوی توجه جوانان را نیز می‌رباید. در بررسی این آمار نیز جای خالی حامی مالی به چشم می‌خورد. آنجا که بانک‌ها و نهادهای مالی باید با وام‌های خرد، افراد مستعد کارآفرینی را که بیشتر هم نسل زد‌ها هستند، حمایت کنند، می‌بینیم که این اتفاق نمی‌افتد و این چنین است که نه تنها علاقه به سرمایه‌گذاری از سمت کارآفرینی به عنوان یک فعالیت مفید به سمت خرید طلا و سکه می‌رود، بلکه استعدادهای زیادی نیز دفن می‌شود. ■

«اگر مبلغی پول در اختیار داشته باشید ترجیح می‌دهید در کجا آن را سرمایه‌گذاری کنید؟»

ابا توجه به یکسان بودن گزینه‌های پیشنهادی احتمالاً مفاهیم سرمایه‌گذاری و پس‌انداز یکسان در نظر گرفته شده‌اند. طبق یافته‌های این نظرسنجی

در سال جاری، ۳۳/۳ درصد از مردم ایران گفته‌اند اگر پس‌اندازی داشته باشند ترجیح می‌دهند در زمین و مسکن سرمایه‌گذاری کنند، ترجیح ۲۰/۷ درصد مردم این است که طلا و سکه بخرند، ۱۵/۵ درصد به اشتغال‌زایی و کارآفرینی تمایل دارند. ۱۵/۲ درصد دیگر نیز گفته‌اند در بانک پس‌انداز می‌کنند، ۲/۷ درصد دلار و ارز می‌خرند. ۲/۷ درصد در بازار خودرو، ۱/۳ درصد

در بورس و ۱/۳ درصد در رمزارزها و بازارهای جهانی سرمایه‌گذاری می‌کنند. بر اساس این نظرسنجی، اولویت مردم برای سرمایه‌گذاری و نحوه مدیریت پس‌انداز بر حسب متغیرهای جنس، سن، تحصیلات، سرانه هزینه ماهیانه فرد در خانوار و محل سکونت، قابل توجه و از حیث آماری معنادار است. در بین گروه‌های مختلف سنی، افراد ۵۰ سال و بالاتر (۲۸ درصد) بیشتر از دیگران اظهار کرده‌اند اگر پس‌اندازی داشته باشند در بانک سرمایه‌گذاری می‌کنند. ترجیح گروه ۳۰ تا ۴۹ سال نیز در مقایسه با سایر گروه‌ها این است که در زمین و مسکن سرمایه‌گذاری کنند. جوانان نیز (۲۶/۹ درصد) بیشتر از دیگر گروه‌های سنی ترجیح می‌دهند در صورت داشتن پس‌انداز، طلا و سکه بخرند.

اما بر اساس نتایج این نظرسنجی در سال ۱۴۰۰ یعنی دو سال پیش، ۳۶/۸ درصد پاسخگویان گفته‌اند اگر پس‌اندازی داشته باشند ترجیح می‌دهند آن را در بخش زمین و مسکن سرمایه‌گذاری کنند، ۲۲/۸ درصد اشتغال و کارآفرینی می‌کنند، ۹/۶ درصد سکه و طلا

گروه‌های سنی به صورت میانگین کمتر است، از این رو بخش زیادی از حضور کم‌رنگ آنها در بازارهای مختلف از جمله کریپتو و ارزش پایین سبد آنها ناشی از این موضوع است.

مولفه دیگری که می‌توان برای سنجش ریسک‌پذیری در بازار کریپتوکارنسی به آن رجوع کرد، سبد دارایی افراد است. بر اساس اطلاعات موجود اگر بخواهیم سبد دارایی را در نظر بگیریم، افراد ۳۰ تا ۴۰ ساله تا حدودی ریسک‌پذیرتر محسوب می‌شوند. برای مثال دوج کوین سهم بالایی در سبد دارایی این گروه سنی دارد.

چنانچه آمارهای موجود از پلت‌فرم تبادل نوبیتکس را در سال ۲۰۲۳ «هشتی نمونه خروار» در نظر بگیریم، آنچه می‌توان در توجیه رفتارهای مالی این نسل در بازار رمزارزها گفت، بیشتر حسابگری و محاسبات مالی (پولی) است. این نسل نگاه حساب‌گرایانه‌تری به زندگی دارد. به همین دلیل هم هست که در بررسی رفتارهای شغلی این نسل می‌بینیم که معمولاً درآمد بالاتر، ملاک مهم‌تری برای انتخاب شغل در آنهاست. این در حالی است که نسل وای، نسل شعار و آرمان‌ها بود. این نسل به‌طور میانگین در انتخاب شغل وزن بیشتری به ارزش معنوی و غیرمادی و اثرگذاری اجتماعی می‌داد.

موضوع بعدی سواد مالی است. به اعتقاد شامخی، سواد مالی در نسل وای نسبت به همسنگ‌های نسل زی زیاد نبود. نسل وای معمولاً تا ۲۷، ۲۸ سالگی دغدغه پول درآوردن نداشت، حتی اگر نیاز داشت هم دغدغه اصلی این نبود و معمولاً در انتخاب شغل تا این سنین مساله مالی نگرانی اول نبود. ولی نسل زی از ۱۸ سالگی یا حتی سنین کمتر به دنبال درآمد بیشتر است و خیلی از بچه‌های این نسل حتی درآمد بیشتری از نسل وای دارند. حتی می‌بینیم که نوجوانان نیز به فکر پول درآوردن هستند. این در حالی است که دغدغه نوجوانان نسل وای درس خواندن برای کنکور و آماده شدن برای دانشگاه بود. فکر و ذکر این نسل تلاش برای ورود به دانشگاه و رشته بهتر بود و حداقل در سه دهه اول زندگی موضوع پول مساله اصلی نبود. در نسل زی اما اولویت دادن به درس به جای کار حتی خنده‌دار است چون تجربه به او ثابت کرده که درس خواندن لزوماً به پولدار شدن نمی‌انجامد. در همین راستا، چون کریپتو روش متقنی برای پول درآوردن نیست و ریسک بالایی دارد و نمی‌توان گفت با کریپتو صد درصد می‌توان پولدار شد، می‌بینیم که نسل زی این موضوع را در نظر دارد اما به عنوان بهترین گزینه نمی‌داند.

● گرایش سرمایه‌گذاری به روایت آمار

مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران (ایسپا) در پاییز دو سال مختلف (۱۴۰۰ و ۱۴۰۲) به منظور پایش افکار عمومی در ارتباط با نگرش اقتصادی شهروندان، یک نظرسنجی در مقیاس ملی انجام داده که بررسی نتایج آن نیز خالی از لطف نیست. در این نظرسنجی در سال ۱۴۰۲ از افراد پرسیده شده «اگر شرایط مالی شما به گونه‌ای باشد که بتوانید پس‌انداز کنید، ترجیح می‌دهید پس‌انداز خود را چگونه مدیریت کنید؟» و در سال ۱۴۰۰ نیز به افراد گفته شده:



شوک وحشت

بازارها چگونه تحت تاثیر تروریسم قرار می گیرند؟

و تجارت در خدمات به دلیل تفاوت‌های ذاتی آنها متفاوت باشد. به عنوان مثال، تجارت در خدمات تحت تاثیر حمل و نقل و کنترل‌های مرزی نیست. بنابراین، حمله‌های تروریستی که یک شبکه لجستیک را تخریب می‌کنند، ممکن است تاثیر بیشتری روی تجارت در کالاها داشته باشند تا در خدمات. به علاوه، یک مولفه کلیدی تجارت در خدمات اعتماد دوجانبه و محیط اجرای قرارداد است که ممکن است به راحتی توسط اعمال تروریستی تخریب نشود. به عبارت دیگر، احتمالاً تروریسم تاثیر کمتری بر تجارت در خدمات داشته باشد نسبت به تجارت در کالاها.

● مکانیسم اثرگذاری تروریسم بر بازارها

تروریسم می‌تواند از راه‌های مختلف بر حوزه مالی هم تاثیر بگذارد. همان‌طور که به وضوح در حمله ۱۱ سپتامبر نشان داده شد، تروریسم توانایی تخریب مستقیم زیرساخت‌های فناوری تولیدی و منابع (هم فیزیکی و هم انسانی) و ناتوان کردن سیستم‌های مالی (هر چند به‌طور موقت) و در نتیجه مختل کردن ارائه خدمات مالی را دارد. ثانیاً، تروریسم از طریق یک راهبرد روانی بر خدمات مالی تاثیر می‌گذارد. حملات تروریستی عدم قطعیت، ناپایداری و ترومای زیادی ایجاد می‌کنند که برای فعالیت‌های اقتصادی مناسب نیستند. عدم قطعیت ناشی از تروریسم به افت اعتماد کسب و کار و اعتماد مصرف‌کننده منجر می‌شود، که به کاهش فعالیت‌های اقتصادی و تجاری، از جمله تجارت در خدمات مالی، منجر می‌شود. گسترده بودن پوشش رسانه‌ای حملات تروریستی تاثیر روانی تروریسم را بیشتر می‌کند. پوشش رسانه‌ای زنده، به عنوان مثال، ترس را به جهان به صورت بلادرنگ انتقال می‌دهد که احتمالاً برای تماشاگران تراجیک‌تر است زیرا احساس نزدیکی در زمان و مکان ایجاد می‌شود. انتظار می‌رود ترس و عدم قطعیت در مورد پایداری محیط تجارت در کشورهایی که در آنها حوادث تروریستی رخ می‌دهد، تاثیر منفی بر ارائه و تجارت در خدمات مالی داشته باشد. همچنین، همان‌طور که قبلاً اشاره شد، تنظیمات مرتبط با تروریسم کانال دیگری از تاثیر غیرمستقیم بر تجارت ایجاد می‌کند. به‌طور خاص چهارچوب بین‌المللی مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم (AML/CFT) هزینه‌ها و جریمه‌های عدم انطباق قابل توجهی را بر ارائه‌دهندگان خدمات مالی تحمیل کرده و هزینه‌های معاملات و تجارت جهانی در خدمات مالی را افزایش می‌دهد.

نقش خدمات مالی در اقتصاد جهان روز به روز بیشتر می‌شود. با وجود اختلالات ناشی از ویروس کووید ۱۹ و جنگ در اوکراین، بخش خدمات مالی در حال حاضر تقریباً ۲۰ درصد از اقتصاد جهان را تشکیل می‌دهد. تجارت در خدمات مالی همچنین یکی از پویاترین بخش‌های تجارت بین‌المللی خدمات است. به

سالانه آمریکا بود. هزینه‌های غیرمستقیم تروریسم ممکن است قابل توجه باشند و از طریق تخریب اعتماد مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران توانایی تاثیرگذاری بر اقتصاد را در میان مدت داشته باشند. زوال اعتماد مرتبط با یک حمله می‌تواند تشویق به خرج کمتر و پس‌انداز بیشتر شود. به همین ترتیب، کاهش اعتماد سرمایه‌گذار ممکن است منجر به کاهش کلی قیمت دارایی‌ها و کاهش کیفیت شود که هزینه‌های اقتصادی برای خریداران با ریسک بالاتر را افزایش می‌دهد.

حملات ۱۱ سپتامبر در اصل باعث افت تقاضا ناشی از دست دادن اعتماد به اقتصاد و تاثیر آن بر تولید در کشورهای بزرگ صنعتی شد. بازارهای نوظهور هم تحت تاثیر کاهش تقاضای خارجی و گریز به کیفیت در بازارهای مالی قرار گرفتند. از سوی دیگر کشورهای در حال توسعه هم با تحت فشار قرار گرفتن بازارهای کامودیتی تحت تاثیر قرار گرفتند.

تحقیقات اخیر نشان می‌دهند که تروریسم تاثیر مخربی بر تجارت کالاها تولیدی دارد اما تقریباً هیچ تاثیری بر کالاها اساسی ندارد. از آنجا که منابع جایگزین کمتری برای تامین محصولات اولیه وجود دارد، بنابراین عدم واکنش به تروریسم در تجارت محصولات اولیه قابل توجهیه است.

از آنجا که به نظر می‌آید پاسخ به تروریسم تا حدی توسط ویژگی‌های بخش تجاری تعیین شود، مانند کالاها اولیه در مقابل کالاها تولیدی، منطقی است انتظار داشته باشیم که تاثیر یک شوک خارجی مانند تروریسم بین تجارت در کالاها

تروریسم، به عنوان استفاده غیرقانونی از خشونت و ترس، به‌ویژه در برابر غیرنظامیان به منظور دستیابی به اهداف سیاسی تعریف می‌شود. سازمان ملل متحد تروریسم را به عنوان «هر عمل خشونت‌آمیزی که با هدف ایجاد ترس، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، افراد را تهدید کرده و به فعالیت‌های توسعه‌ای، کشاورزی، تجارت، محیط زیست، یا انتفاع عمومی خدشه وارد کند» تعریف می‌کند. اتحادیه اروپا تروریسم را به عنوان «عمل خشونت‌آمیز که موجب ترس و وحشت در جامعه می‌شود و از طریق خلق ترس و ناامنی، افراد را به ترسیم یا پذیرش سیاست‌ها یا اقدامات خاص تحت فشار قرار می‌دهد» تعریف کرده است. از تعاریف مختلف این واژه که بگذریم، حوادث تروریستی جان را می‌گیرد، امنیت را از بین می‌برد و هزاران نفر را با وحشت و ترس تنها می‌گذارد. البته به جز اثرات روانی، جانی و فیزیکی، اثرات مخرب اقتصادی، مالی و تجاری اقدامات تروریستی هم چشمگیر است.

نظریه‌های مختلف نشان می‌دهند که این پدیده می‌تواند به علت آسیب‌های زیرساختی کوتاه‌مدت و آسیب‌های انسانی، تجارت دوجانبه را مختل کند. در بلندمدت، افت نگرش تجاری ناشی از تروریسم، افزایش عدم قطعیت و افزایش هزینه‌های معاملات مرزی می‌تواند تاثیر منفی دیگری بر تجارت داشته باشد. این انگیزه به‌طور تجربی توسط نیچ و شوماخر (۲۰۰۴) و بلومبرگ و هس (۲۰۰۶) و وردیر و میرزا (۲۰۱۴) تایید شده است. با این حال، دیدگاه‌های تجربی در حال حاضر به تاثیر تروریسم بر تجارت جامع کالاها محدود است و به اندازه کافی به اقسام خاص تجارت دوجانبه که ممکن است رابطه کلی را تحت تاثیر قرار دهد، توجه نمی‌شود.

مطالعات مختلف نشان می‌دهد که حملات تروریستی بر اقتصاد ملی و جهانی تاثیرگذار است. تبعات اقتصادی این حوادث می‌تواند به‌طور عمده به اثرات مستقیم کوتاه‌مدت، اثرات اعتماد میان‌مدت و اثرات تولیدی بلندمدت تقسیم شوند. هزینه‌های اقتصادی مستقیم تروریسم، شامل نابودی زندگی و اموال، پاسخ‌های فوری به بحران، بازسازی سیستم‌ها و زیرساخت‌های تخریب‌شده، و ارائه کمک‌های زندگی موقت، در لحظات فوری پس از حملات بوده و بنابراین در کوتاه‌مدت اهمیت بیشتری دارند. هزینه‌های اقتصادی مستقیم احتمالاً با شدت حملات و اندازه و ویژگی‌های اقتصاد تحت تاثیر متناسب است. بر اساس تخمین سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه هزینه‌های مستقیم ناشی از به عنوان مثال، حملات ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده باعث اختلالات فعالیت اقتصادی شدید شد، اما خسارت اقتصادی مستقیم نسبت به اندازه اقتصاد نسبتاً کوچک بود. حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۷/۲ میلیارد دلار تخمین زده شدند که تنها حدود ۰/۲۵ درصد از تولید ناخالص ملی



▲ حملات ۱۱ سپتامبر در اصل باعث افت تقاضا ناشی از دست دادن اعتماد به اقتصاد و تاثیر آن بر تولید در کشورهای بزرگ صنعتی شد. بازارهای نوظهور هم تحت تاثیر کاهش تقاضای خارجی و گریز به کیفیت در بازارهای مالی قرار گرفتند. از سوی دیگر کشورهای در حال توسعه هم با تحت فشار قرار گرفتن بازارهای کامودیتی تحت تاثیر قرار گرفتند.



▲ حمله‌های تروریستی که یک شبکه اجستیگر را تخریب می‌کنند، ممکن است تاثیر بیشتری روی تجارت در کالاها داشته باشند تا در خدمات. به علاوه، یک مولفه کلیدی تجارت در خدمات اعتماد دوجانبه و محیط اجرای قرارداد است که ممکن است به راحتی توسط اعمال تروریستی تخریب نشود. به عبارت دیگر، احتمالاً تروریسم تاثیر کمتری بر تجارت در خدمات داشته باشد نسبت به تجارت در کالاها.

(۲۰۰۴) از روش مطالعه رویداد استفاده کرده و نشان می‌دهند که اکثر ۳۶ شاخص بازارهای سهام جهانی به‌طور منفی به حمله ۱۱ سپتامبر واکنش نشان دادند. آرین، چیفری، و اسپانیولو (۲۰۰۸) گزارشی می‌دهند که تمام شش بازار سهامی مورد بررسی آنها (اندونزی، اسرائیل، اسپانیا، تایلند، ترکیه و انگلستان) پس از حملات تروریستی با کاهش بازدهی مواجه شده‌اند. جانستون و ندلسکو (۲۰۰۵) نیز با استفاده از مطالعات رویداد به این نتیجه می‌رسند که حملات ۱۱ سپتامبر و ۴ مارس در مادرید بیشتر اثرات منفی را بر بخش‌های مالی ۱۴ کشور داشته‌اند.

چزنی و همکاران (۲۰۱۱) با استفاده از همزمانی مطالعات رویداد و مدل‌های رگرسیون، ۷۷ حمله در ۲۵ کشور را مورد بررسی قرار داده و نشان می‌دهند که دوسوم حملات بازدهی بازار را حداقل در یک بازار سهام کاهش دادند. مقیاس تاثیر منفی ممکن است با ویژگی‌های خاص بازارهای مالی (جانستون و ندلسکو، ۲۰۰۵) و حملات (الدور و ملنیک، ۲۰۰۴؛ کارولی و مارتل، ۲۰۰۶) متفاوت باشد. از طرف دیگر، تاثیر آنها بر اقتصاد به‌طور کلی به عنوان منفی تخمین زده شده است. همچنین حملات هدفمند به شرکت‌ها نیز باعث کاهش قیمت سهام شرکت می‌شود (کارولی و مارتل، ۲۰۰۶). تحقیقات در مورد نوسانات نسبتاً کمتر هستند و معمولاً از مدل‌های رگرسیون نوسانات استفاده می‌کنند. بیشتر مطالعات نشان می‌دهد که حملات تروریستی باعث افزایش نوسانات بازار می‌شوند. به عنوان

باعث ایجاد ناپایداری در باره آینده و به تبع آن افزایش نوسانات بازار شوند. از زمان حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر که تروریسم را به عنوان یک ریسک ژئوپولیتیک به اقتصاد جهانی و تهدیدی برای بازارهای مالی قلمداد کرد، تحقیقات موجود عمدتاً بر روی تعداد محدودی از رویدادهای تروریستی متمرکز شده است: حملات ۱۱ سپتامبر در ایالات متحده در سال ۲۰۰۱، بمب‌گذاری‌های ۴ مارس در مادرید در سال ۲۰۰۴، حملات ۷ ژوئیه در لندن در سال ۲۰۰۵ و حملات ۱۳ نوامبر در پاریس در سال ۲۰۱۵. بیشتر تحقیقات از روش مطالعه رویداد و مدل‌های رگرسیون استفاده کرده‌اند و روی بازارهای سهام متمرکز بوده و گاهی اوقات بر بازارهای ارز خارجی و سایر بازارهای مالی هم تمرکز داشته‌اند. کارولی (۲۰۰۶) با تمرکز روی حادثه ۱۱ سپتامبر به این نتیجه می‌رسد که حملات تروریستی با بازدهی منفی بازار مرتبط هستند. به همین ترتیب، مطالعات دیگر انجام شده در کشورهای مختلف، که معمولاً از مدل‌های رگرسیون استفاده می‌کنند، به این نتیجه می‌رسند که حملات تروریستی به بازارهای مالی آسیب می‌زنند. به عنوان مثال، الدور و ملنیک (۲۰۰۴) با استفاده از مدل‌های رگرسیون خطی، بازارهای سهام و فارکس در اسرائیل را مورد بررسی قرار داده و تاثیر منفی معناداری بر بازده‌ها را نشان می‌دهند.

آسلام و کنگ (۲۰۱۳) با استفاده از یک مدل مشابه، نشان می‌دهند که بازدهی منفی قابل توجهی پس از حملات تروریستی در پاکستان رخ داده است. منصور و همکاران (۲۰۱۷) نشان می‌دهند که حملات تروریستی موجب افت ارزش لیر ترکیه شده است. بیشتر تحقیقاتی که بر روی یک دامنه گسترده‌تر از کشورها یا حملات متمرکز هستند، نیز شواهدی از تاثیرات منفی ارائه داده‌اند. به عنوان مثال، چن و سیمز

عنوان مثال، برخلاف کاهش‌های شدید در ارزش معاملات در بیشتر بخش‌های خدمات تجاری به دلیل اثر کووید ۱۹، تجارت در خدمات مالی بین سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱ به‌طور متوسط ۱۸ درصد افزایش یافته است (سازمان تجارت جهانی، ۲۰۲۲). همچنین برخلاف دیگر بخش‌های تجارت که تقاضا و یا عرضه تجارت آنها مستقل از یکدیگر است، به عنوان مثال تقاضا برای گردشگری بین‌المللی احتمالاً مستقل از تقاضا برای تجارت در فناوری اطلاعات است، تقاضا برای تجارت در خدمات مالی با تجارت در کالاها و خدمات غیرمالی به شدت همبستگی دارند. سیستم مالی به عنوان مغز اقتصاد، کارکردهای حیاتی متعددی در اقتصاد دارد. ایجاد نقدینگی، تسهیل جابه‌جایی خدمات و کالاها و انتقال ریسک بخشی از این کارکردها هستند. توسعه نهادهای مالی قابلیت کاهش تاثیر تروریسم بر تجارت خدمات مالی را دارد. به عنوان مثال، گلد اسمیت در سال ۱۹۶۹ ادعا می‌کند که واسطه‌گری مالی کلیدی برای توسعه اقتصادی است، یک ادعا که توسط کارهای بعدی با استفاده از اندازه‌گیری‌ها و تکنیک‌های بهبود یافته توسعه اقتصادی به خوبی تایید شده است. همچنین نشان داده شده است که اقدامات بانک‌های مرکزی از طریق قوانین ضد چرخه‌ای، سیاست‌های احتیاطی کلان و تامین مالی به موقع بانک‌ها به‌طور قابل توجهی مدت زمان رکودها را کاهش می‌دهند و فرآیند بازیابی را تسریع می‌بخشند.

بررسی برخی از حوادث تروریستی بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۰ نشان می‌دهد که حملات تروریستی تجارت دوجانبه در خدمات مالی را کاهش می‌دهند. به‌طور خاص، افزایش ۱۰ درصدی در تعداد همزمان حوادث تروریستی در کشور / یا کشور صادرکننده، معمولاً منجر به کاهش متوسط ۱/۷۷ تا ۲/۰۵ درصدی در تجارت دوجانبه در خدمات مالی خواهد شد. بزرگی تاثیر تروریسم بر تجارت خدمات مالی به نظر می‌رسد شدیدتر از آن چیزی است که پیشتر در حوزه تجارت کالاها ثبت شده است. به عنوان مثال، میرزا و وردیر (۲۰۱۴) در نمونه‌ای از سال ۱۹۶۸ تا ۲۰۰۳ کاهش ۰/۰۱ درصدی در واردات آمریکا از کشور اصلی تروریسم را به دنبال افزایش یک‌درصدی در تعداد حوادث تروریستی گزارش کرده‌اند. به همین ترتیب، باندیوادی و همکاران (۲۰۱۸) مشخص کرده‌اند که تغییر یک‌درصدی در تروریسم خارجی منجر به تغییر کمتر از ۰/۱ درصدی در تجارت کالا می‌شود. با این حال، نیچ و رابود (۲۰۲۲) نشان دادند که حوادث تروریستی در فرانسه موجب کاهش ۲/۰۷ درصدی (۲/۵۳ درصدی) در واردات (صادرات) این کشور شده است، که معادل تقریباً ۱/۲۵ تا ۱/۴۵ میلیون دلار آمریکا در سال خواهد شد. با وجود تاثیر مخرب کلی تروریسم بر خدمات مالی، کشورهایی که از نظر تجارت در چارک برتر قرار دارند، در مواجهه با این شرایط بهتر عمل می‌کنند.

● حوادث تروریستی اخیر و بازارهای مالی

تا چندی پیش، تاثیرات تروریسم بر بازارهای مالی به اندازه کافی توجه محققان و سازمان‌های سیاست‌گذاری را به خود جلب نکرده بود، این در حالی است که باور عام بر این است که حملات تروریستی می‌توانند قیمت‌ها را کاهش دهند، همچنین



مثال، آربن و همکاران (۲۰۰۸) و چولیا و همکاران (۲۰۰۹) نشان می‌دهند که حملات تروریستی به‌طور عمده بازارهای مالی را ناپایدار می‌کنند. افزایش نوسانات پس از حملات ممکن است بیش از یک هفته در هر دو سطح کشوری (منصری و نجی، ۲۰۱۶) و شرکتی (اسدم و کاراگینیس، ۲۰۱۴) ادامه داشته باشد. در مقابل، تحقیقات دیگر ادعا می‌کنند که تأثیرات منفی همیشه رخ نمی‌دهد. چن و سیمز (۲۰۰۴) پاسخ بازارهای سهام آمریکا به ۱۴ حمله را بررسی می‌کنند، اما هیچ شواهدی از کاهش بازدهی ندارند. آنها به این نتیجه می‌رسند که بازارهای مالی آمریکا انعطاف‌پذیرتر و نقدپذیر هستند و با سرعت بیشتری از سایر بازارهای مالی جهانی بهبود می‌یابند؛ بنابراین واکنش کمتری به حملات تروریستی دارند. کولیس، پادامو و استازیانیس (۲۰۱۱) نیز شواهد مشابهی از انعطاف‌پذیری بازار سهام انگلیس در مقایسه با بازار سهام نسبتاً کوچک اسپانیا ارائه داده‌اند.

خیل کردی و همکاران (۲۰۲۲) نیز دریافتند که فعالیت‌های تروریستی موجب ایجاد عدم اطمینان، کاهش اعتماد، افزایش درک ریسک، کاهش اعتماد سرمایه‌گذاری و تجارت خارجی و فرار سرمایه می‌شود. حملات تروریستی منجر به کاهش سود شرکت و آشفتگی و ابهام در میان سرمایه‌گذاران، خروج سرمایه‌گذاران از بازار سهام، و افت بازده بازار سهام می‌شود. بنابراین بررسی ارتباط بین فعالیت‌های تروریستی و تأثیر آن بر بازده بازار سهام منطقه پرتنش خاورمیانه از اهمیت بالایی برخوردار است. نتایج تحقیق آنها حاکی از این واقعیت است که مطابق با انتظارات تئوریک، تحقیق، فعالیت‌های تروریستی تأثیر منفی و معنی‌داری بر بازده بازار سهام در کشورهای خاورمیانه دارد.

والویدیا و همکاران (۲۰۱۸) هم در پژوهشی که به تأثیر تروریسم بر بازارهای نفت تمرکز دارد دریافتند که حوادث بمب‌گذاری، حوادث با تلفات بالا و حوادث در نزدیکی تجهیزات نفت منجر به بازده ناشی از تغییرات غیر عادی بیشتری در قیمت نفت خام در حوادث تروریستی در خاورمیانه می‌شوند.

کولیس، منو، پادامو و استازیانیس (۲۰۱۱) به این نتیجه می‌رسند که واکنش بازارها به حملات به ویژگی‌های حمله وابسته است. نارایان و همکاران (۲۰۱۷) با مشاهده ۲۱ بازار فارکس نشان می‌دهند که واکنش‌های بازارها در بازدهی و افت ارزش واحدهای پولی متفاوت است. این شواهد متضاد ممکن است به این دلیل باشد که به‌رغم صدها حمله تروریستی که هر ساله در جهان رخ می‌دهد تحقیقات جامع درباره تعداد زیادی از حملات و تأثیرات آنها بر بازارهای مالی هنوز در مراحل اولیه خود قرار دارد.

● آیا قیمت بیت‌کوین و حملات تروریستی با هم ارتباط دارند؟

در حال حاضر، بیت‌کوین بالاترین سرمایه‌گذاری در میان ارزهای رمزنگاری را دارد که از توجه سرمایه‌گذاران و سازندگان سیاست‌ها برخوردار است. این ارز دیجیتال در یک سال اخیر توانسته رشدی ۱۵۰ درصدی را به ثبت برساند. به دلیل غیرمتمرکز بودن و معاملات ناشناس، بیت‌کوین ظرفیت استفاده به عنوان یک ابزار مقاوم در برابر ریسک‌های بازار مالی و ژئوپلیتیکی را دارد (بوئیور و همکاران ۲۰۱۹؛ آهارون و همکاران

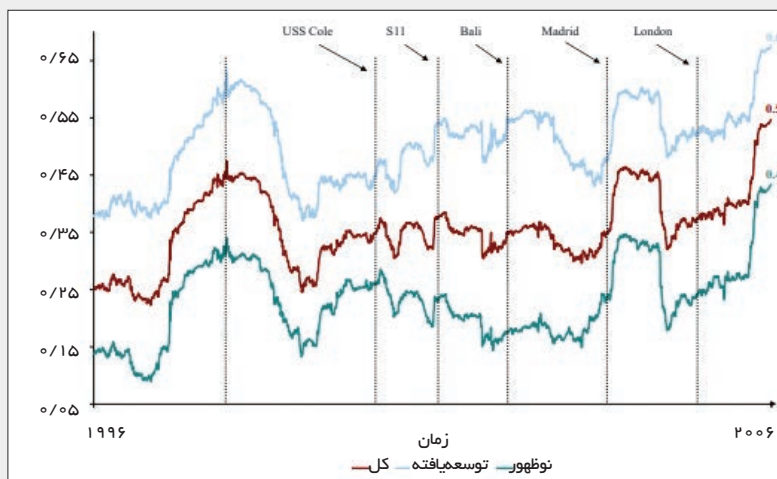
۲۰۲۱). قیمت بیت‌کوین لزوماً تحت تأثیر عرضه و تقاضای بازار قرار نمی‌گیرد بلکه عمدتاً به تغییرات فاکتورهای ژئوپلیتیکی کوتاه‌مدت وابسته است (آل-مامون و همکاران ۲۰۲۰). با پیشرفت اقتصاد جهانی و تغییرات سیاسی جهانی، تروریسم به عنوان یک مشکل جدی ظاهر شده و حملات تروریستی به شدت افزایش یافته‌اند. در برخی موارد، آسیب‌های وارده از فعالیت‌های تروریستی از مرزها عبور کرده و اصلی‌ترین منبع ریسک‌های ژئوپلیتیکی شده است.

حملات تروریستی جدی تهدیدی برای اموال و زندگی افراد بوده و نوسانات سنگینی در بازارهای مالی به وجود آورده‌اند. با وجود مطالعات گسترده در مورد اثرات حملات تروریستی بر بازار سهام (آل اوادگیری و پیلکس ۲۰۱۸؛ آکسوی و دمیرالای ۲۰۱۹؛ مارکولیس و کاتسیکیدس ۲۰۲۰)، تعامل بین حملات تروریستی و قیمت بیت‌کوین نمی‌تواند نادیده گرفته شود.

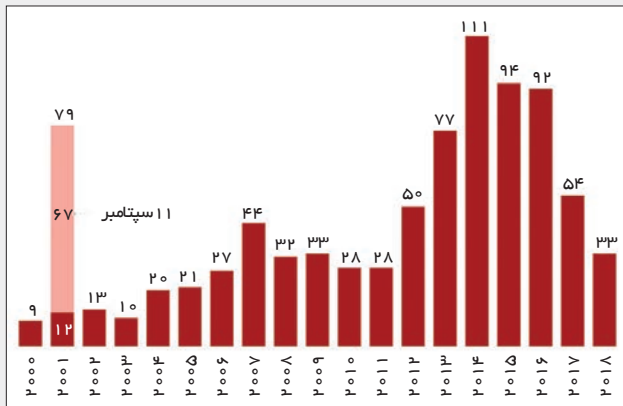
بیت‌کوین ممکن است برای تأمین مالی تروریسم استفاده شود. به دلیل ویژگی‌های غیرمتمرکز و ناشناس ارزهای رمزنگاری، معاملات غیرقانونی قابل نظارت نیستند. بیت‌کوین همچنین می‌تواند با فعالیت‌های جنایی ارتباط داشته باشد، از جمله شست‌وشوی پول و تأمین مالی تروریسم (کارمونا ۲۰۱۵؛ ماجومدر و همکاران ۲۰۱۹). فدرال رزرو و بانک مرکزی اروپا اعلام کرده‌اند که بیت‌کوین دارای بسیار مشکوکی است که در فعالیت‌های مالیات غیرقانونی (مانند شست‌وشوی پول) استفاده می‌شود. بنابراین، یک توافق نظارتی جهانی درباره بیت‌کوین لازم است. با این حال، افزایش ظرفیت نظارت معمولاً پس از نوآوری فناوری مالی اتفاق می‌افتد، که فرصت‌های جدیدی برای تأمین مالی تروریسم فراهم می‌کند. با توسعه پیوسته فناوری اینترنت، ارز مجازی، پرداخت آنلاین، و معاملات دارکوب، توجه بسیاری از سازمان‌های تروریستی را به خود جلب کرده است. سازمان‌های تروریستی بین‌المللی، از جمله داعش از فناوری‌های نوظهور (مانند بلاک‌چین) برای جمع‌آوری و انتقال اموال غیرقانونی استفاده می‌کنند (وی‌مان ۲۰۱۶؛ ماجومدر و همکاران ۲۰۱۹). در اکتبر ۲۰۱۵، گروه اقدام مالی مبارزه با پولشویی یک گزارش با عنوان «خطرات آینده تأمین مالی تروریسم» منتشر کرد که ریسک‌های تأمین مالی تروریستی ارزهای مجازی را تجزیه و تحلیل کرد. این گزارش مشخص کرد که ارزهای مجازی، به ویژه بیت‌کوین، به‌طور فزاینده‌ای به ابزاری برای فعالیت‌های غیرقانونی و جنایی تبدیل شده‌اند، که شست‌وشوی پول و تأمین مالی تروریستی را تسهیل می‌کنند. تأمین مالی تروریستی بر اساس فناوری‌های نوظهور می‌تواند به سازمان‌های تروریستی اجازه دهد که فوراً اموال را به سراسر جهان انتقال دهند (گرننت و هوگان ۲۰۱۵).

● برخی از مهم‌ترین شوک‌های بازاری ناشی از تروریسم

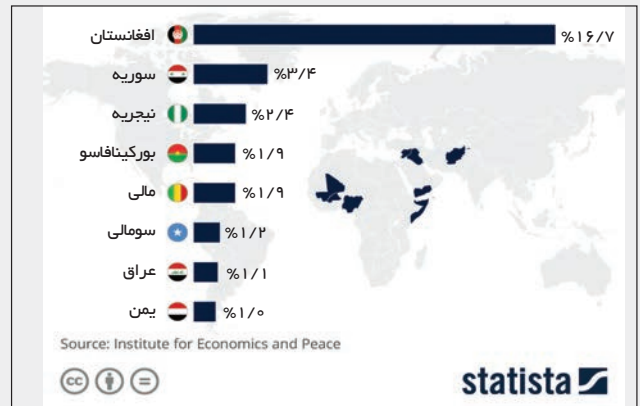
رویدادهای تروریستی می‌توانند تأثیرات مهم و آنی بر بازارهای مالی داشته باشند که منجر به افزایش نوسان و عدم اطمینان سرمایه‌گذاران می‌شود. میزان شوک وابسته به عوامل مختلفی است، از جمله مقیاس رویداد، پیامدهای ژئوپلیتیکی آن، و شرایط کلی بازار. از بدترین شوک‌های بازار پس از رویدادهای



▲ همبستگی حول حوادث تروریستی بزرگ. این نمودار نشان می‌دهد که بازدهی بازارهای سهامی جهان در بازه زمانی ژانویه ۱۹۹۶ تا ۳۱ سپتامبر ۲۰۰۶ با یکدیگر همبستگی داشته و واکنش آنها به حملات تروریستی هم تقریباً یکسان بوده است.



اثرات تروریسم بر اقتصاد جهان (میلیارد دلار)



اثر تروریسم بر اقتصاد کدام کشور بیشتر است؟ (درصد تأثیر روی GDP)

امنیت تا چه حد می‌تواند تضمین‌کننده پیشرفت اقتصاد باشد. در حقیقت امنیت یکی از عوامل کلیدی و حیاتی در توسعه و پایداری هر اقتصاد است و ارتباط مستقیم با بسیاری از جوانب اقتصادی دارد. ارزش اقتصادی امنیت در چندین زمینه قابل توجه است:

جلب سرمایه‌گذاری: امنیت بالا در یک کشور یا منطقه، جذب سرمایه‌گذاری را تسهیل می‌کند. سرمایه‌گذاران، چه افراد و چه شرکت‌ها، به دنبال محیطی هستند که سرمایه‌گذاری‌هایشان در آن محافل امن باشد.

توسعه تجارت: امنیت نقش مهمی در تسهیل تجارت و تبادلات بین‌المللی ایفا می‌کند. کشورهایی که امنیت مطلوب دارند، بیشترین فرصت را برای توسعه تجارت بین‌المللی دارند و راه‌های ترانزیت و مسیرهای حمل‌ونقل مطمئن اهمیت زیادی دارند.

کاهش هزینه‌های امنیتی: کشورها و مناطق با امنیت مطلوب، نیاز کمتری به هزینه‌های امنیتی برای مقابله با جرم و خشونت دارند. این هزینه‌ها در طول دوره زمانی به عنوان یک بخش از هزینه‌های جامعه در نظر گرفته می‌شوند.

افزایش ظرفیت تولید و نیروی کار: امنیت به عنوان یک عامل مهم در توسعه اقتصادی باعث افزایش اطمینان در نیروی کار و کاهش نرخ بیکاری می‌شود. این اطمینان، مردم را ترغیب به شغل‌های پایدارتر و کسب درآمد مستمرتر می‌کند.

توسعه صنعت گردشگری: امنیت مناطق گردشگری، اهمیت زیادی در جلب گردشگران و توسعه صنعت گردشگری دارد. گردشگران تمایل دارند به مناطقی سفر کنند که امنیت آنها تضمین شده باشد.

تسهیل در انجام معاملات مالی: امنیت بالا در فعالیتهای مالی، از جمله انتقال وجه و انجام معاملات اینترنتی، اطمینان و قابلیت اطمینان را افزایش می‌دهد.

کاهش عدم اطمینان و ریسک: امنیت به عنوان یک عامل کاهش عدم اطمینان و ریسک در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی عمل می‌کند. سطح بالای امنیت به سرمایه‌گذاران و کسب‌وکارها اعتماد بیشتری می‌دهد. در کل، نقش اساسی در توسعه اقتصادی و اجتماعی بازی می‌کند و در تعیین سطح ارزش اقتصادی بسیار تأثیرگذار است.

بروکسل در ۲۲ مارس ۲۰۱۶، تأثیر متوسطی بر بازارهای اروپایی داشتند. در تاریخ ۲۲ مارس ۲۰۱۶، حملات تروریستی به فرودگاه بین‌المللی بروکسل و یک ایستگاه مترو در شهر بروکسل، پایتخت بلژیک، رخ داد. این حملات توسط گروه تروریستی داعش انجام شد. طی این حادثه، دو بمب‌گذار در فرودگاه بروکسل و یک بمب‌گذار در ایستگاه مترو ملانیک کشته شدند. بر اساس گزارش‌ها، حداقل ۳۲ نفر کشته و صدها نفر دیگر زخمی شدند.

این حملات، که در مرکز اتحادیه اروپا انجام شد، باعث افزایش نگرانی‌ها در اروپا و جهان شد و تأثیرات منفی بر بازارهای مالی اروپا داشت. در روز حادثه، بورس بلژیک تعطیل شد و شاخص BEL 20، که نمایانگر عملکرد بازار سهام بلژیک است، کاهش ۱/۲۳ درصدی داشت.

اگرچه حوادث تروریستی می‌توانند موجب نوسان شدید بازارها شوند، اما اغلب با گذر زمان، هنگامی که تنش‌های جهانی کاهش یابد و دولت‌ها و بانک‌های مرکزی اقداماتی را برای استقرار اقتصاد انجام دهند بازارها به حالت عادی خود بازمی‌گردند. در حقیقت شدت و مدت تأثیرات بازار به اعطاف‌پذیری و سازگاری اقتصادهای تحت تأثیر بستگی دارد.

● ارزش اقتصادی امنیت

همه این موارد نشان می‌دهد که

تروریستی می‌توان به حوادث زیر اشاره کرد:

۱- حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱: حملات تروریستی به مراکز تجارت جهانی و پنتاگون تأثیر فوری و قابل توجهی بر بازارهای مالی جهانی داشت. بازارهای سهام سقوط کردند و با فروش گسترده‌ای روبه‌رو شدند چرا که سرمایه‌گذاران به عدم اطمینان و ترس پیرامون واقعه واکنش نشان دادند.

حملات قطارهای مادرید در سال ۲۰۰۴: بمب‌گذاری‌ها در مادرید، اسپانیا، در ۱۱ مارس ۲۰۰۴، تأثیر منفی بر بازارهای اروپایی داشت. عدم اطمینان و ترس ایجادشده در پی این حوادث منجر به کاهش قیمت‌های سهام شد.

حملات لندن در سال ۲۰۰۵: در تاریخ ۷ ژوئیه ۲۰۰۵، حملات تروریستی به سیستم حمل‌ونقل عمومی لندن، انگلیس، رخ داد. این حملات معمولاً به نام «حملات ۷ ژوئیه» یا «۷/۷» شناخته می‌شوند. چهار مهاجم انتحاری، هر کدام در یک وسیله نقلیه عمومی مختلف (سه مترو و یک اتوبوس)، انفجار انجام دادند. در نتیجه این حملات، ۵۲ نفر کشته شدند و صدها نفر دیگر زخمی شدند. این حملات به عنوان بزرگ‌ترین حملات تروریستی در تاریخ لندن شناخته می‌شوند. تأثیرات این حملات بر بازارهای مالی نیز قابل مشاهده بود. در ایام نخستین پس از حملات، بازارهای مالی با افت حدود شش درصدی همراه شد.

حملات پاریس در سال ۲۰۱۵: در تاریخ ۱۳ نوامبر ۲۰۱۵، حملات تروریستی هماهنگ در شهر پاریس، فرانسه رخ دادند. گروه تروریستی داعش (ISIS) مسوولیت این حملات را بر عهده گرفت. حملات مختلفی در این رویدادها انجام شدند، از جمله حمله به سالن‌های کنسرت پاتاکلان، رستوران‌ها و بارها، و همچنین حمله به یک استادبوم فوتبال در حین برگزاری مسابقه. در نتیجه این حملات، بیش از ۱۳۰ نفر کشته شدند و صدها نفر دیگر زخمی شدند. این حملات باعث شوک و ناراحتی جامعه جهانی شدند و نشان از خطرات تروریسم در جوامع مدرن دادند. تأثیرات این حملات بر بازارهای مالی نیز قابل مشاهده بود. در روزهای بعد از حملات پاریس، بسیاری از بورس‌ها دچار افت شدند. این افت‌ها نشان از نگرانی‌های سرمایه‌گذاران درباره پایداری اقتصاد و امنیت بود.

حملات بروکسل در سال ۲۰۱۶: حملات تروریستی در



نقش و اهمیت تالاب‌ها



۱۲

تحقیقات جدید نشان می‌دهد که نیمی از تالاب‌ها در اروپا، قاره آمریکا و چین در ۳۰۰ سال گذشته تخریب شده‌اند.

در سطح جهان، منطقه‌ای به وسعت هند ناپدید شده است.



۷۵%

برخی از مناطق از جمله بریتانیا، ایرلند و آلمان، بیش از ۷۵ درصد تالاب‌های خود را از دست داده‌اند.

۱۹۵۰

سریع‌ترین تخریب تالاب‌ها در دهه ۱۹۵۰ بوده است. زمانی که به کشاورزان برای ایجاد زمین‌های حاصلخیز یارانه دولتی داده شد.

اروپا آمار بدترین تخریب تالاب‌ها را به خود اختصاص داده، به طوری که ایرلند بیش از ۹۰ درصد از تالاب‌های خود را از دست داد. آلمان، لیتوانی و مجارستان بیش از ۸۰ درصد و انگلیس، هلند و ایتالیا بیش از ۷۵ درصد تالاب‌های خود را از دست داده‌اند.

محققان مجله نیچر معتقدند موضوع تالاب‌ها یکی از در معرض خطرترین اکوسیستم‌های جهان است که باید همراه با تأثیر بحران آب و هوا، استخراج آب‌های زیرزمینی، آتش‌سوزی‌ها و بالا آمدن سطح آب دریاها مورد توجه قرار بگیرد.

در سطح جهانی، تورب‌زارها دو برابر بیشتر از جنگل‌های جهان کربن ذخیره می‌کنند، بنابراین این اکوسیستم‌های حیاتی برای حفظ تنوع آب‌وهوایی مفید هستند.



اسپانیا تنها کشور اروپایی است که بیش از ۵۰ درصد از تالاب‌های آن دست‌نخورده است.

همچنین تالاب‌های زیادی در آلاسکا وجود دارد که میانگین تلفات ایالات متحده را به حدود ۴۰ درصد کاهش می‌دهد.



مقدار زیادی از باتلاق‌های زغال‌سنگ نارس، منجلباب‌ها و دشت‌های سیلابی سیاره هنوز در مناطق کم‌جمعیت مانند شمال کانادا، سیبری، کنگو و آمازون وجود دارد.

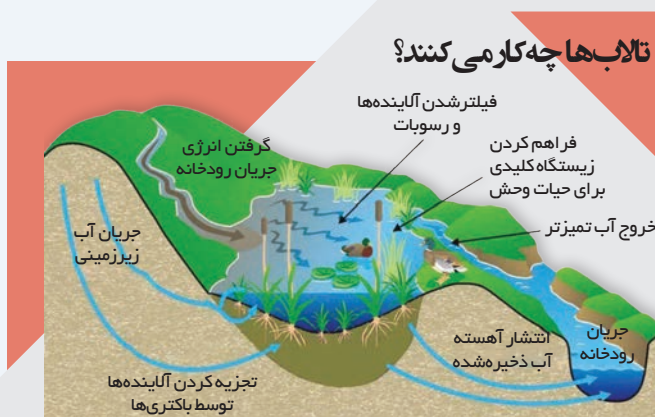


برای هزاران سال، تالاب‌ها توسط کشاورزان به عنوان زمین غیرمولد تلقی شده و زهکشی شده‌اند.

زیر آب تالاب

خشک شدن تالابها چگونه حیات اکوسیستمی را تهدید می کند؟

اکنون که دریاچه‌ها و تالابها در ایران خشک شده‌اند نیست نگاهی به روند خشکی تالابها در جهان بیندازیم. گزارش‌های مجله علمی نیچر بر اساس پژوهش‌های جدید نشان می‌دهد که نیمی از تالابها در اروپا، قاره آمریکا و چین در ۳۰۰ سال گذشته تخریب شده‌اند. برخی از مناطق -از جمله بریتانیا، ایرلند و آلمان- بیش از ۷۵ درصد تالابهای خود را از دست داده‌اند. در سطح جهان، منطقه‌ای به وسعت هند ناپدید شده است. برآوردهای قبلی نشان می‌داد که بین ۲۸ تا ۸۷ درصد از سال ۱۷۰۰ تخریب شده است. برای اولین بار، پژوهشگران سوابق تاریخی جهانی را با نقشه‌های تالابهای امروزی ترکیب کردند تا یک تصویر جهانی دقیق‌تر ایجاد کنند. تخمین زده می‌شود که ۲۰ درصد از تمام تالابها نابود شده است. با این حال، اروپا بدترین منطقه آسیب‌دیده بود، به طوری که ایرلند بیش از ۹۰ درصد از تالابهای خود را از دست داد، آلمان، لیتوانی و مجارستان بیش از ۸۰ درصد و انگلیس، هلند و ایتالیا بیش از ۷۵ درصد تالابهای خود را از دست داده‌اند. سریع‌ترین تخریب در دهه ۱۹۵۰ بوده است. زمانی که یارانه‌های دولتی به کشاورزان داده شد تا زمین‌های خود را در آمریکای شمالی، اروپا و چین برای ایجاد زمین‌های حاصلخیز برای کشاورزی و جنگلداری تخلیه کنند. اسپانیا تنها کشور اروپایی است که بیش از ۵۰ درصد از تالابهای آن دست‌نخورده است. پژوهشگران در مقاله منتشر شده در نیچر می‌نویسند که این اتفاق، همراه با تاثیر بحران آب‌وهوا، استخراج آب‌های زیرزمینی، آتش‌سوزی‌ها و بالا آمدن سطح آب دریاها، تالابها را به یکی از در معرض خطرترین اکوسیستم‌های جهان تبدیل کرده است.

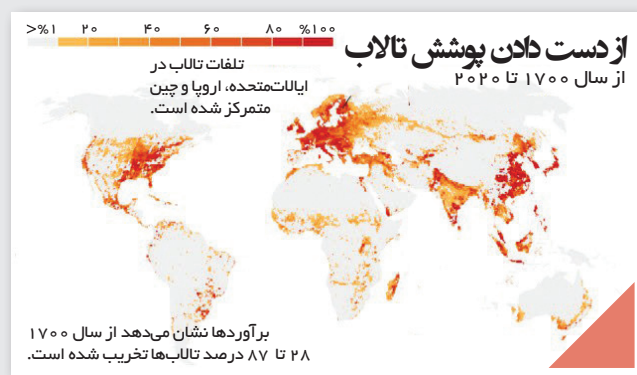
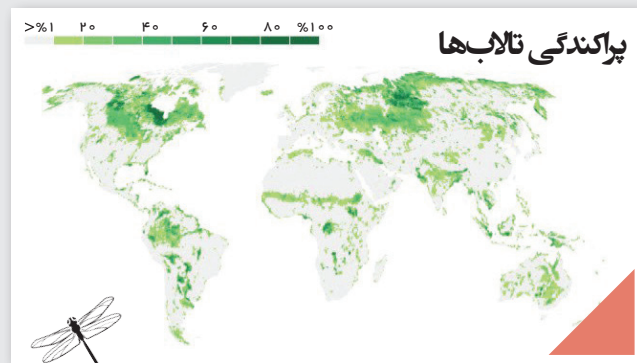


تالابها همچنین آب را تصفیه می‌کنند، در برابر سیل محافظت می‌کنند و رفاه فیزیکی مردم در مناطق شهری را بهبود می‌بخشند.

۴۰٪
تالابها برای تنوع زیستی مهم هستند: تا ۴۰ درصد از گونه‌های سیاره زمین در تالابها زندگی و تولید مثل می‌کنند.

۴۰٪
بیش از ۶۰ درصد از تلفات تالابها ناشی از زهکشی برای کشاورزی و به دنبال آن تبدیل به کشتزارهای شالیزاری (۱۸ درصد) و ایجاد مناطق شهری (۸ درصد) بوده است.

۱٪
کمتر از ۱ درصد از تالابها برای استخراج زغال‌سنگ نارس از بین رفته است.



منبع: نیچر و گاردین



اینفوگرافیک: علیرضا تاحیک



پوشیده از بی برفی

آیا خشکسالی می تواند موتور محرک شورش های اجتماعی شود؟

جدی در هر کشور و تشدید درگیری های ژئوپولیتیک منطقه ای شده است، مانند آنچه به پروژه جنوب شرقی آناتولی معروف به GAP، بزرگترین توسعه نیروگاه آبی و آبیاری در منطقه، نسبت داده می شود.

مقیاس و پیامدهای اجتماعی تأثیرات تغییر اقلیم در این منطقه در سال ۲۰۲۱ بسیار زیاد بود. بخش بزرگی از منطقه در اوایل تابستان دماهای بسیار بالا و بارش کم را در زمستان بهار قبل، نسبت به میانگین بلندمدت آنها در دوره سال های ۱۹۸۱ تا ۲۰۲۰ تجربه کرد.

منطقه ای که از شرق سوریه تا مرکز ایران امتداد دارد، شدیدترین وضعیت آب و هوایی را در میان هر منطقه دیگری در خاورمیانه شاهد بود. این منطقه گرم ترین تابستان و خشک ترین زمستان بهار خود را در چهار دهه گذشته تجربه کرد. این همزمانی شرایط گرم و خشک، حتی در خشک ترین سال های رتبه های دوم (۲۰۰۸) و سوم (۲۰۰۱) هم رخ نداده بود؛ زمانی که دما نزدیک به میانگین بود. پیش بینی می شود رویداد مرکب سال ۲۰۲۱ هر ۱۵۰ سال یکبار اتفاق بیفتد.

این رخدادها مرکب، جرقه ای برای بحران های اجتماعی و زیست محیطی و اعتراضات گسترده در سراسر منطقه، از جمله در ایران، عراق، سوریه و لبنان شد. ناآرامی که در اواسط جولای ۲۰۲۱ تشدید شد، ناشی از کمبود آب بود که کشاورزان را از نظر مالی مضطرب کرد و دسترسی مردم و دام ها را به آب آشامیدنی، به طور قابل توجهی محدود کرد. بیش از ۱۲ میلیون نفر در سوریه و عراق، و ۳۰۰ شهر و روستا در ایران تحت تأثیر خشکسالی قرار گرفتند که کاهش ۵۰ تا ۷۰ درصدی تولید گندم را در مناطقی مانند اقلیم کردستان عراق در پی داشت. علاوه بر این، افزایش تقاضای انرژی به دلیل دماهای بالاتر، همراه با کاهش عرضه برق به دلیل کاهش ذخیره آب در نیروگاه های برق آبی، به خاموشی مکرر در طول تابستان گرم منتهی شد. به عنوان مثال، مصرف برق در ایران ۱۱ گیگاوات از ظرفیت تولید کشور فراتر رفت و بحران انرژی مردم لبنان را مجبور کرد در روزهای گرم جولای، تقریباً به طور کامل به ژنراتورها متکی باشند.

پیامدهای این وضعیت، بار دیگر توجه ها را به درگیری های بحث برانگیز بر سر آب فرامرزی در منطقه جلب کرد. به عنوان مثال، ترکیه که سرچشمه های رودخانه های دجله و فرات را کنترل می کند، جریان آب به عراق را که تقریباً برای تمام نیازهای آب شیرین خود، به این رودخانه ها متکی است، به شدت کاهش داد. صادرات برق از ایران به عراق در ژوئن ۲۰۲۱ به دلیل بحران عرضه داخلی خود ایران و قبوض پرداخت نشده از سوی دولت عراق، تقریباً صفر بود. ترکیه نیز چالش های خاص خود را داشت؛ شرایط گرم و خشک، گسترش آتش سوزی های بی سابقه را در مناطق جنوبی کشور تسهیل کرد. از قضا، سیل های ویرانگر

طوفان های گردوغبار، فشار زیادی را بر روابط در جوامع وارد کرده است. افزایش تنش آبی (زمانی که تقاضا برای آب سالم، بیش از عرضه باشد) می تواند به ناآرامی های اجتماعی دامن بزند و جرقه درگیری ها را بر سر نیاز به آب شیرین، کشاورزی، آبیاری پروری و انرژی آبی روشن کند؛ به ویژه در اطراف منابع آب فرامرزی - آب از سفره های زیرزمینی و حوضه های دریاچه ها و رودخانه هایی که میان دو یا چند کشور مشترک است.

در این نوشتار، به بررسی اثر خشکسالی بر اعتراض ها و شورش های اجتماعی خواهیم پرداخت. همچنین آثار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تغییرات اقلیمی، و به طور ویژه خشکسالی و کاهش بارش، بر کشورها تشریح خواهد شد.

● درس هایی از سال ۲۰۲۱

در سال ۲۰۲۱، کشورهای خاورمیانه وضعیت گرم و خشک بی سابقه ای را تجربه کردند که از نظر تاریخی می تواند هر ۱۵۰ سال یکبار رخ دهد. سیاست های ناکافی و عدم آمادگی برای کاهش اثرات چنین شرایطی به کمبود انرژی و آب در سراسر منطقه کمک کرده است. چنین وضعیتی ممکن است در دهه های آینده تشدید شود و یک رویکرد موثر و جدید برای کاهش مسائل آب داخلی و فرامرزی آینده با تأکید بر عدالت زیست محیطی مورد نیاز است.

بیشتر مردم خاورمیانه در معرض خطرات ناشی از تغییرات اقلیمی، مانند خشکسالی های طولانی مدت، طوفان های گردوغبار، سیل های شدید و موج گرما قرار دارند. روند فزاینده این مخاطرات در دهه های اخیر موجب ایجاد مسائل زیست محیطی

در هفته های گذشته، همزمان با موضوعات سیاسی که در محافل خبری به شدت مطرح شده، شدت گرمای هوا نیز به سوژه تحلیل بسیاری از رسانه ها و خبرگزاری ها تبدیل شده است. موضوعی که نه تنها یک موضوع داخلی است، بلکه مشکلی است که همه نقاط جهان از آمریکای شمالی گرفته تا غرب اروپا و البته شرق و غرب آسیا با آن دست و پنجه نرم می کنند.

همزمان با افزایش دما در بسیاری از نقاط جهان، اخبار زیادی در مورد آتش سوزی جنگل ها، باران های شدید، سیل و رانش زمین در کشورهای مختلف گزارش شده است. آتش سوزی جنگل ها در کانادا و سوئیس، بارش شدید باران و رانش زمین در کره جنوبی و طوفان «تالیلم» در جنوب چین و ویتنام از جمله این موارد هستند. دلیل تمام بلایای طبیعی و بحران هایی که در سال های گذشته نمونه های تلخی از آن را در ایران نیز دیده ایم، تغییرات اقلیمی و افزایش دمای زمین است. بر اساس برآوردها و هشدارهای دانشمندان، با توجه به تاووم این تغییرات، همچنان باید منتظر فجایع بیشتری باشیم.

تغییرات آب و هوایی به طور فزاینده ای بر امنیت انسان در سراسر جهان تأثیر می گذارد. بارندگی غیرقابل پیش بینی و رویدادهای شدید آب و هوایی می تواند به رقابت برای غذا و آب دامن بزند. کاهش تولید کشاورزی می تواند موجب از دست دادن درآمد برای بخش گسترده ای از جمعیت شود. خشکسالی، سیل، طوفان و افزایش سطح آب دریاها در حال حاضر موجب می شود بیش از ۲۰ میلیون نفر هر سال خانه های خود را ترک کرده و به مناطق دیگر در کشورهای خود نقل مکان کنند. بسیاری از کشورهایی که در حال حاضر آسیب پذیرترین کشورها در برابر تأثیرات تغییرات اقلیمی هستند، از نظر سیاسی و اقتصادی شکننده ترین مکان ها هستند. یمن، مالی، افغانستان، جمهوری دموکراتیک کنگو و سومالی که همگی با درگیری ها سروکار دارند، در ردیف آسیب پذیرترین کشورها در برابر تغییرات اقلیمی نیز جای می گیرند.

با گرم شدن کره زمین، خشکسالی های طولانی تر و شدیدتر باعث فرسایش خاک، خشک شدن چراگاه ها و کاهش عملکرد محصول می شود. منابع آب به طور فزاینده ای کمیاب می شوند. کاهش زمین های زراعی و منابع آب، تنش ها را بین کشاورزان و دامداران در بسیاری از نقاط از جمله مالی مرکزی تشدید کرده است. در شمال خشک این کشور، اثرات تجمعی خشکسالی های مکرر، بارندگی غیرقابل پیش بینی فزاینده و بیابان زایی گسترده، توانایی جوامع را برای برنامه ریزی و حفظ معیشت خود تضعیف کرده است. در سومالی، سال ها درگیری مقاومت دولت و جوامع را از بین برده است. خشکسالی کنونی - بدترین خشکسالی در چهار دهه اخیر - آسیب پذیری ها را تشدید کرده و به آوارگی، گرسنگی و نارضایتی دامن می زند. در عراق، کمبود آب، افزایش دما و



▲ قفسه فروشگاه‌های در بریتانیا، که بر روی آن نوشته شده: «با عرض تاسف، موجودی ما تمام شده است.» مشتریان در طول همه‌گیری کووید، قفسه‌های سوپرمارکت‌ها را با وحشت خالی کردند.



▲ آفتابگردان‌های سوخته در اثر گرما و خشکسالی، در مزرعه‌ای نزدیک روستای پوی سنت مارتین، در جنوب شرقی فرانسه؛ ۲۲ آگوست ۲۰۲۳.

است که ممکن است در دهه‌های آینده شکست عمده در عملکرد «سبب نان» را به دنبال داشته باشد. این سناریو دور از ذهن نیست. ما در دهه‌های اخیر شاهد شوک‌های متعددی در تولید مواد غذایی بوده‌ایم. به عنوان مثال، در سال ۲۰۰۷، شاهد کاهش هشت درصدی تولید جهانی غلات به دلیل خشکسالی، سیل و موج گرما در استرالیا، هند و ایالات متحده بودیم. این رویدادهای همراه با پایین بودن ذخایر جهانی غلات، سفته‌بازی و قیمت بالای کود، به افزایش بیش از دوبرابری قیمت غلات انجامید. این بحران موجب شورش مواد غذایی در بیش از ۳۰ کشور شد.

برای کاهش خطر ناآرامی‌های داخلی در بریتانیا در نتیجه کمبود مواد غذایی، رسیدگی به فقر غذایی اهمیتی بسیار زیاد دارد. با اطمینان پیدا کردن از اینکه مردم می‌توانند به غذای موجود دسترسی داشته باشند و از پس آن برآیند، در طول زمان می‌توان بین جوامع، دولت و زنجیره‌های تأمین غذا اعتماد ایجاد کرد.

● شورش، اعتراض و قیام آب‌وهوا

۲۰۲۳ سالی پرآشوب برای فرانسه بود. فرانسه در ۱۲ ماه گذشته با تلاطم‌های شدیدی دست‌وپنجه نرم کرده است که در پی نبردی طولانی و تلخ بر سر اصلاحات بازنشستگی و همچنین خشکسالی فلج‌کننده و موج گرمای شدید بود. حتی با استانداردهای فرانسه، سال ۲۰۲۳ سال ناآرامی اجتماعی استثنایی بود. خشکسالی‌های شدید و موج‌های گرمای غیرفصلی، چالش‌های تهدیدکننده زندگی را در اثر تغییرات آب‌وهوایی به منصفه ظهور رساند.

جرالد دارمنین، وزیر کشور، که همه جا حاضر بود، در طول مسال خبرساز شد و دستور انحلال طیفی از گروه‌هایی را داد

یا از مسائل مربوط به توزیع غذا، که می‌تواند از رسیدن غذا به مکان‌های مناسب جلوگیری کند و در نتیجه موجب ایجاد گرسنگی شود. نتایج نشان می‌دهد که اکثر کارشناسان (۸۰ درصد) بر این باورند که در ۱۰ سال آینده، مسائل توزیع لجستیک که موجب کمبود می‌شود، محتمل‌ترین علت ناآرامی‌های مدنی مرتبط با مواد غذایی است. با این حال، هنگام در نظر گرفتن یک بازه زمانی ۵۰ ساله، اکثریت (۵۷ درصد) گفتند که عرضه ناکافی مواد غذایی برای حفظ جمعیت بریتانیا محتمل‌ترین علت خواهد بود، که احتمالاً به دلیل رویدادهایی مانند شکست فاجعه‌بار برداشت محصول است. آب‌وهوای شدید - از جمله طوفان، سیل، برف و خشکسالی - به عنوان دلیل اصلی کمبود عرضه مواد غذایی و مشکلات توزیع در هر دو بازه زمانی ۱۰ و ۵۰ ساله انتخاب شد.

کمتر از نیمی از کل عرضه مواد غذایی بریتانیا از جمله ۸۰ درصد میوه، ۵۰ درصد سبزیجات و ۲۰ درصد گوشت گاو و مرغ، وارد می‌شود. بنابراین هرگونه اختلال در واردات و زنجیره تأمین می‌تواند نقش قابل توجهی بر در دسترس بودن مواد غذایی در بریتانیا داشته باشد. کاهش در دسترس بودن مواد غذایی می‌تواند افزایش قیمت‌ها و به طور بالقوه ناآرامی‌های اجتماعی را در پی داشته باشد.

کووید ۱۹، برگزیت و بحران هزینه زندگی، آسیب‌پذیری بریتانیا را در برابر چنین خطری برجسته کرده است. بین آوریل و آگوست ۲۰۲۲، زمانی که تورم، درآمد خانوارها را زیر فشار قرار داد، بیش از نیمی از بانک‌های مستقل مواد غذایی در بریتانیا گزارش دادند که ۲۵ درصد یا بیشتر از افرادی که حمایت می‌کردند، قبلاً از خدمات آنها استفاده نمی‌کردند.

رویدادهای آب‌وهوایی شدید نیز بیشتر رخ خواهد داد. بسیاری از این رویدادها ناشی از تغییرات آب‌وهوایی

در شمال ترکیه روی داد که بر این واقعیت تأکید می‌کند که سیل‌های شدید می‌توانند هم در سال‌های مرطوب، و هم در سال‌های خشک اتفاق بیفتند.

بعید است که سال ۲۰۲۱ آخرین سال رکوردشکنی در شرایط سخت مرکب باشد و به جز چند کشور نفت‌خیز عربی و اسرائیل، منطقه به‌خوبی برای مقابله با سال‌های بعدی آماده نیست. به طور خاص ایران، عراق و سوریه که در سال ۲۰۲۱ در مناطق زیر پوشش آب‌وهوای نامساعد قرار داشتند، دارای ظرفیت سازگاری بسیار پایین و آسیب‌پذیری متوسط به بالا در برابر خطرات آب‌وهوایی هستند.

● قفسه‌های خالی

کارشناسان می‌گویند، تغییرات آب‌وهوایی می‌تواند تا ۵۰ سال آینده، به ناآرامی‌های مدنی مرتبط با مواد غذایی در بریتانیا منجر شود.

خالی شدن قفسه‌های سوپرمارکت‌ها در طول همه‌گیری کووید ۱۹، آشوبی را به تصویر کشید که اختلال در عرضه مواد غذایی در بریتانیا می‌تواند ایجاد کند. آیا این نوع اختلال در آینده می‌تواند علت متفاوتی داشته باشد؟ و چه نقشی در جامعه خواهد داشت؟ اینها پرسش‌هایی است که در یک مطالعه جدید، شامل گفت‌وگو با ۵۸ کارشناس برجسته مواد غذایی در بریتانیا در حوزه دانشگاهی، سیاست، سازمان‌های خیریه و تجارت، به آنها پرداخته شد. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که کمبود مواد غذایی ناشی از رویدادهای شدید آب‌وهوایی می‌تواند به طور بالقوه به ناآرامی‌های مدنی در بریتانیا در ۵۰ سال آینده بینجامد. به نظر می‌رسد کمبود کربوهیدرات‌های اصلی مانند گندم، نان، ماکارونی و غلات، محتمل‌ترین محرک چنین ناآرامی باشد.

به نظر می‌رسد سیستم غذایی بریتانیا به طور ویژه، آسیب‌پذیر است. این آسیب‌پذیری را می‌توان تا حدی به تأکید سیاست‌های این کشور بر کارایی به قیمت تاس‌آوری (توانایی مقاومت در برابر شوک‌ها و بازیابی از آن) نسبت داد. این رویکرد شامل اتکای شدید به نیروی کار فصلی و شیوه‌هایی مانند زنجیره‌های تأمین «به‌موقع» است؛ جایی که محصولات دقیقاً در صورت نیاز تحویل داده می‌شوند (Just-in-time یا JIT). یک روش مدیریت موجودی است که در آن کالاها فقط در صورت نیاز از تأمین‌کنندگان دریافت می‌شود. هدف اصلی این روش کاهش هزینه‌های نگهداری و افزایش گردش موجودی است.

این مطالعه که بر اهمیت توسعه برنامه‌هایی برای کمک به بریتانیا برای آماده‌سازی و پاسخگویی به خطرات مرتبط با کمبود مواد غذایی در آینده تأکید می‌کند، از کارشناسان مواد غذایی خواست احتمال وقوع سناریویی را در بریتانیا ارزیابی کنند که در آن بیش از ۳۰ هزار نفر در طول یک سال از طریق رویدادهایی مانند نظاهرات یا غارت خشونت‌آمیز، آسیب دیدند. بیش از ۴۰ درصد از این کارشناسان گفتند که فکر می‌کنند چنین سناریویی در ۱۰ سال آینده «ممکن» یا «محتمل‌تر» است.

سیس از کارشناسان در مورد علل بالقوه اختلال در سیستم غذایی که باعث ناآرامی می‌شود، سوال شد. از آنها پرسیده شد که آیا فکر می‌کنند این اختلال ناشی از کمبود کلی غذاست

به عنوان «امنیت آب‌هوا» شناخته می‌شود، آنها سعی کردند راه‌های متفاوتی را که تغییرات محیطی بر تعارض و درگیری اثر گذار است، جدا کنند.

تجزیه و تحلیل رابطه میان تغییرات اقلیمی و درگیری اغلب بر آفریقا متمرکز شده است، زیرا به طور همزمان، درجات بالای از آسیب‌پذیری آب‌هوا و همچنین درگیری وجود دارد. بر اساس «تبه‌بندی نوتردام ابتکار جهانی سازگاری» (ND-GAIN) در مورد آسیب‌پذیری در برابر تغییرات اقلیمی، ۳۷ کشور از ۵۰ کشور آسیب‌پذیر در برابر آب‌هوا، در آفریقا هستند. ۳۶ کشور از ۵۰ کشور آسیب‌پذیر جهان در برابر درگیری نیز، بر اساس شاخص شکنندگی جهانی، در آفریقا قرار دارند. ترکیب این دو معیار نشان می‌دهد که ۳۱ کشور آفریقایی «آسیب‌پذیر مضاعف» هستند؛ یعنی در ۵۰ کشور آسیب‌پذیر در برابر تغییرات آب‌هوا و نیز درگیری‌ها تبه‌بندی شده‌اند.

یک مطالعه در سال ۲۰۰۷ نشان داد که گرایش بلندمدت به سمت اقلیم‌های خشک‌تر و کمبود بارندگی، احتمال شروع درگیری‌های داخلی را بالا می‌برد. مطالعه‌های دیگر نیز نشان داد که تغییرات بارندگی در آفریقا چه افزایش و چه کاهش - به افزایش انواع درگیری‌های سیاسی، به‌ویژه درگیری‌های خشونت‌آمیز منجر می‌شود.

مناطق جغرافیایی اصلی درگیری، شامل ساحل مرکزی، کنیا و اوگاندا، سومالی، جمهوری آفریقای مرکزی، منطقه دریاچه چاد و ساحل غرب آفریقا است. همچنین مناطق آسیب‌پذیر در برابر بی‌ثباتی ناشی از آب‌هوا - چه به خشونت منجر شود، چه نشود - عبارت‌اند از غرب آفریقا (به‌ویژه گینه، سیرالئون، شمال نیجریه و مالی جنوبی)، جمهوری دموکراتیک کنگو، بروندي، سودان جنوبی، سومالی و سواحل شرقی ماداگاسکار و موزامبیک.

خشکسالی نقش اصلی را بازی می‌کند. در مالی، گروه‌های افراطی مانند القاعده در سرزمین‌های مغرب اسلامی (AQIM) از آسیب‌پذیری اقتصادی مردم این کشور استفاده کرده و فرصت‌های شغلی برای جوانان فراهم کرده‌اند. جبهه‌هایی بخش «مکینا» نیز از فقر و ناامنی غذایی، با تهیه غذا برای مردم و جلب همدردی با روستاهای محلی استفاده کرده است. خشکسالی موجب شده گروه‌های افراطی، کودکان را به خدمت بگیرند و خانواده‌ها (به‌ویژه آنهایی که در زمینه تولید، کار می‌کنند)، فرزندان خود را برای کمک‌خرج درآمد از دست‌رفته کشاورزی، به سر کار می‌فرستند. فضاهای غیرقانونی در مالی، فرصت‌هایی را برای گروه‌های افراطی ایجاد کرد تا وارد شوند، زیرا خدماتی که آنها ارائه می‌دهند می‌تواند با خشکسالی مرتبط باشد. برای مثال، گروه‌ها ممکن است چاهی بسازند تا مورد لطف یک جامعه محلی قرار گیرند.

پژوهشگران رویدادهای مشابهی را در سراسر جنوب صحرا آفریقا یافته‌اند: در نیجریه، نارضایتی از آب و زمین با حملات گروه‌های افراطی علیه زیرساخت‌های نفتی در دلتای نیجر مرتبط است. در کنیا، شوک‌های مربوط به آب‌هوا در برخی موارد به افراط‌گرایی خشونت‌آمیز می‌انجامد، اگرچه سازوکارهای تاب‌آوری قوی جامعه از درگیری جلوگیری می‌کند. در منطقه دریاچه چاد، دولت اسلامی در استان آفریقای غربی و بوکو حرام

کردند که در برابر گرما، پناهگاهی ارائه می‌دهند.

● زمین‌های خشکی که در آن درگیری‌ها رشد می‌کند

هنگامی که تغییرات آب‌وهوایی خطر درگیری را افزایش می‌دهد، اغلب این کار را مستقیماً انجام نمی‌دهد. در عوض، با سایر عواملی که باعث خشونت می‌شوند همپوشانی دارد. اگرچه اثرات تغییرات اقلیمی بر درگیری غیرمستقیم است، اما می‌تواند بسیار شدید باشد. پژوهشگران زیرمجموعه‌ای از روابط میان تغییر اقلیم و درگیری را با آزمایش اینکه چگونه خشکسالی، به خشونت افراطی در جنوب صحرا آفریقا کمک می‌کند، بررسی کردند.

از دارفور (منطقه‌ای در سودان) تا بوگوتا (پایتخت کلمبیا)، پدیده‌های تشدیدشده با تغییرات اقلیمی، از سیل گرفته تا خشکسالی، ثبات را تضعیف، تنش‌ها را تشدید و به عنوان محرک‌های درگیری خشونت‌آمیز عمل می‌کنند. تغییرات اقلیمی نه تنها در بسیاری از اثرات خود همپوشانی دارند، بلکه می‌توانند چرخه‌های خودتقویت‌کننده تخریب محیطی، آسیب‌پذیری و استرس هم ایجاد کنند. با ایجاد این چرخه‌ها، مردم به طور روزمره از ناامنی غذایی، بیکاری و خشونت رنج می‌برند. بازیگران بدخواه مانند گروه‌های افراطی مسلح می‌توانند از این اثرات تغییرات آب‌وهوایی و درگیری‌ها به نفع خود سوءاستفاده کرده و در نهایت آسیب بیشتری به جوامع وارد کنند.

به گفته پژوهشگران، تغییرات اقلیمی یکی از بزرگ‌ترین مسائل سیاست خارجی زمان حال است. اگرچه تأثیرات تغییر آب‌هوا بر سیاست خارجی، از فرو رفتن کشورهای جزیره‌ای کوچک به اقیانوس، تا افزایش نرخ آب‌وهوایی شدید در سراسر جهان متغیر است، اما تعدادی از پژوهشگران بر تأثیرات تغییر آب‌هوا بر درگیری‌ها تمرکز کرده‌اند. با تکامل این زیرشاخه، که



▲ فقدان توافقنامه‌های چندجانبه قابل اعتماد در مورد منابع آبی دجله-فرات یکی از دلایل اصلی درگیری در میان کشورهای ساحلی، به‌ویژه در زمان خشکسالی بوده که پیش‌بینی می‌شود در آینده بیشتر شود. خشکسالی‌های طولانی‌مدت کمبود غذا، آب آشامیدنی و انرژی را تشدید می‌کند و در نتیجه، مهاجرت آب‌وهوایی درون‌کشوری و بین‌کشوری می‌تواند تهدیدی برای امنیت منطقه‌ای و جهانی باشد.



▲ جنگ داخلی سوریه، به عنوان بخشی از اعتراضات گسترده‌تر بهار عربی در منطقه، با شدیدترین خشکسالی ثبت‌شده در سوریه مصادف بود که از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۱ ادامه یافت و به از بین رفتن گسترده محصولات، افزایش قیمت مواد غذایی و مهاجرت گسترده خانواده‌های کشاورز به مراکز شهری منتهی شد.

که آنها را افراط‌گرا می‌دانست. آنها شامل جنبش آب‌وهوایی «قیام‌های زمین» بودند که تلاشش برای جلوگیری از ساخت مخازن آب بحث‌برانگیز، به نبرد شدید با پلیس انجامید و صدها نفر مجروح شده و دو نفر به کما رفتند. وزیر کشور، این گروه را به تحریک «کوئرتور بسم» متهم کرد، اما تلاش او برای ممنوعیت آن، از سوی دادگاه عالی اداری فرانسه خنثی شد.

درگیری‌ها در «سنت‌سولین» نشان‌دهنده تنش‌های فزاینده میان شرکت‌های کشاورزی و فعالان محیط زیست بود، زیرا کشور با موج‌های گرمای مکرر و غیرفصلی دست‌وپنجه نرم می‌کرد، که فشار بیشتری را بر اکوسیستم‌های شکننده وارد کرد که قبلاً به دلیل خشکسالی فلج‌کننده تضعیف شده بودند. وضعیت اضطراری آب‌هوا، دامداری و عادات غذایی را به چالش کشیده است؛ زیرا مصرف گوشت، بیشترین سهم را در انتشار گازهای گلخانه‌ای مرتبط با مواد غذایی دارد.

انتخاب روش استفاده کشاورزان از منابع آب یکی از ۵۰ اقدامی بود که در طرح صرفه‌جویی در مصرف آب در ماه مارس و پس از زمستان بسیار خشک ارائه شد. اقدامات فوق‌العاده‌ای نیز برای کمک به جزیره مایوت در اقیانوس هند مورد نیاز بود؛ جایی که بدترین خشکسالی در دهه‌های اخیر، دولت را مجبور به اعزام یک کشتی باری نظامی با آب آشامیدنی کرد. در پاریس، جایی که دانشمندان هشدار دادند درجه حرارت ممکن است تا سال ۲۰۵۰ به ۵۰ درجه سانتیگراد برسد، داوطلبان از یک روش نوآورانه کاشت درخت برای ایجاد جنگل‌های جیبی^۱ استفاده



▲ تجزیه و تحلیل رابطه میان تغییرات اقلیمی و شورش‌ها، اغلب بر آفریقا متمرکز شده است، زیرا به طور هم‌زمان درجات بالایی از آسیب‌پذیری آب‌وهوا و همچنین درگیری وجود دارد. بر این اساس، در عین حال که ۳۷ کشور از ۵۰ کشور آسیب‌پذیر در برابر آب‌وهوا، در آفریقا هستند؛ ۳۶ کشور از ۵۰ کشور آسیب‌پذیر جهان در برابر درگیری نیز، در آفریقا قرار دارند.



▲ تغییر اقلیم و کاهش بارندگی می‌تواند به کاهش بیشتر منابع آب منجر شود. این موضوع تأثیر جدی بر بخش کشاورزی و صنعت ایران دارد. همچنین خشکسالی‌های مکرر باعث کاهش تولید محصولات کشاورزی و افزایش خطر آتش‌سوزی شده و به نوبه خود، به خشکسالی دامن می‌زند.

تضعیف کرده و تراز تجاری ایران با کشورهای همسایه را منفی کند

۳- آلودگی هوا نیز یک چالش مهم زیست‌محیطی در ایران است که در صورت عدم برخورد منطقی به زودی به یک معضل جدی تبدیل خواهد شد. استفاده از سوخت‌های فسیلی و صنایع آلاینده باعث آلودگی هوا و افزایش سطح ذرات معلق در هوا می‌شود. این مشکل به بیماری‌های تنفسی، اختلال در کیفیت زندگی و کاهش عمر مفید جمعیت ایران منجر شده است. از سوی دیگر، آلودگی هوا با تعطیل کردن مکرر مراکز اقتصادی (برای کنترل آلودگی) و البته کاهش سطح سلامت و کارایی جمعیت ایران، ضعف اقتصادی را در کشور در پی داشته و می‌تواند یکی از دلایل کاهش جمعیت کشور، افزایش اعتراضات مردمی و البته تضعیف جایگاه ایران در عرصه منطقه‌ای باشد.

بر این اساس مشکلات زیست‌محیطی در ایران و منطقه می‌تواند به مسائل امنیتی حاد تبدیل شود. در نتیجه، مدیریت منابع طبیعی و حفاظت از محیط زیست در کشور و منطقه غرب آسیا یک ضرورت بسیار حیاتی است. این امر مستلزم مطالعات بی‌طرفانه و علمی و برنامه‌ریزی استراتژیک در عرصه داخلی بوده، و در عرصه منطقه‌ای نیز، نیازمند همکاری کشورها و اتخاذ سیاست‌های مشترک برای مدیریت منابع و تغییرات اقلیمی است. ■

۱- کاشت درختان بومی، درختچه‌ها و گیاهان سطحی، در مناطق کوچک شهری

به عنوان عامل تحریم و فشار سیاسی در روابط دوجانبه و چندجانبه میان کشورها استفاده شود. این مسائل می‌تواند به تغییراتی در پویایی قدرت و نفوذ کشورهای منطقه منجر شود.

تمام موارد فوق در سطح داخلی نیز در مورد ایران صدق می‌کند. کاهش بارندگی، خشکسالی‌های مکرر، افزایش دما، تغییر الگوی بارندگی و سایر تغییرات آب‌وهوایی، مشکلات زیست‌محیطی را تشدید می‌کند. این مشکلات در کشور پیامدهای جدی سیاسی، اقتصادی و امنیتی دارد و به دلایل زیر می‌تواند حکمرانی خوب در عرصه داخلی و قدرت چانه‌زنی کشور را در عرصه منطقه‌ای با مشکل مواجه کند:

۱- تغییر اقلیم و کاهش بارندگی می‌تواند به کاهش بیشتر منابع آب منجر شود. این موضوع تأثیر جدی بر بخش کشاورزی و صنعت ایران دارد. همچنین خشکسالی‌های مکرر باعث کاهش تولید محصولات کشاورزی و افزایش خطر آتش‌سوزی شده و به نوبه خود، به خشکسالی دامن می‌زند. کاهش منابع آب، کاهش تولید محصولات کشاورزی و در نتیجه افزایش فقر، کاهش قدرت خرید مردم به‌ویژه کشاورزان و دامداران و در نهایت تنش‌های بین‌استانی را پدید می‌آورد؛ تهدیدهایی که در سال‌های اخیر جدی‌تر شده و هر سال شاهد تنش‌های متفاوتی در میان شهروندان استان‌های مختلف و نمایندگان آنها در مجلس در مورد نحوه توزیع یا انتقال آب هستیم. بنابراین مشکلات زیست‌محیطی ضمن کاهش سطح تولید و امنیت غذایی در کشور و ایجاد مشکلات متعدد اقتصادی داخلی، می‌تواند موجب ناآرامی و اعتراضات مردمی شود و امنیت و ثبات کشور را به چالش بکشد.

۲- کاهش سطح تولید و ضعف بخش‌های کشاورزی و صنعتی در کشور و در نتیجه افزایش هزینه‌های صادراتی محصولات ایرانی، می‌تواند جایگاه کشور را در عرصه منطقه‌ای

از فقر، بیکاری و خشک شدن تدریجی دریاچه، برای دامن زدن به خشونت سوءاستفاده کرده‌اند. همچنین اثراتی در جهت دیگر وجود دارد؛ از طریق افراط‌گرایی که به تخریب محیط زیست در «ساحل» کمک می‌کند، که خود این موضوع، آسیب‌پذیری در برابر خشکسالی را افزایش می‌دهد. روند مشابهی در منطقه دریاچه چاد اتفاق افتاد، جایی که افراط‌گرایی در کاهش بهره‌وری کشاورزی و جنبش پناهندگان نقش داشت، که هر دو آنها به آسیب‌پذیری از خشکسالی کمک کردند. پتانسیل اثرات چرخه‌ای در جایی که افراط‌گرایی به محیط زیست آسیب می‌زند و خطر درگیری را افزایش می‌دهد، بخشی از آن چیزی است که پیوند خشکسالی-افراط‌گرایی را بسیار قوی می‌کند.

● تهدید منطقه پر تنش

منطقه‌ای که ایران در آن واقع شده، یعنی منطقه غرب آسیا، نیز با چالش‌های زیست‌محیطی فراوانی از جمله کاهش تنوع زیستی، از بین رفتن گونه‌های حیاتی و نابودی اکوسیستم‌های طبیعی و بهره‌برداری بی‌رویه از طبیعت مواجه است؛ آلودگی هوا و آب، تغییر اقلیم و تغییر الگوی استفاده از منابع طبیعی. این چالش‌ها می‌تواند محیط زیست، اقتصاد و سلامت مردم منطقه را به شدت تحت تأثیر قرار دهد و امنیت این منطقه پر تنش را از زاویه‌ای جدید تهدید کند. به طور کلی تغییر اقلیم در منطقه غرب آسیا اثراتی متعدد دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- در بعد اقتصادی، تغییرات اقلیمی و خشکسالی می‌تواند مستقیماً بر روند تولید محصولات کشاورزی نقش داشته باشد. منطقه غرب آسیا به دلیل آب‌وهوای خشک و نیمه‌خشک به طور قابل توجهی به منابع آبی وابسته است. افزایش دما، کاهش بارندگی و تغییر الگوی بارندگی، ممکن است ظرفیت آبیاری و کشاورزی این منطقه را کاهش دهد. این موضوع می‌تواند به کاهش تولید محصولات کشاورزی و در نتیجه اثرات منفی بر رونق اقتصادی کشورهای منطقه غرب آسیا منتهی شود. همچنین کاهش تولید محصولات کشاورزی ممکن است نیاز به واردات مواد غذایی را افزایش دهد که بر معیشت مردم و خودکفایی اقتصادی منطقه اثر منفی خواهد داشت.

۲- در بعد اجتماعی، تغییرات اقلیمی می‌تواند به عنوان یک عامل تشدیدکننده بحران آب و خشکسالی عمل کند. کاهش منابع آب شیرین و افزایش نرخ خشکسالی ممکن است به تنش و افزایش رقابت میان کشورها و اقوام این منطقه بینجامد. این موضوع می‌تواند به بروز درگیری‌های اجتماعی و منطقه‌ای دامن بزند و به دلیل دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای بزرگ، تأثیرات جدی بر موازنه قدرت در منطقه داشته باشد. همچنین کاهش منابع آبی می‌تواند عامل جدیدی برای مهاجرت بخش‌هایی از جمعیت به مناطق دیگر، برای رفع نیاز آبی و فرار از خشکسالی باشد که اثرات جمعیتی و اجتماعی قابل توجهی نیز دارد.

۳- در بعد سیاسی، تغییر اقلیم و خشکسالی ناشی از آن می‌تواند به عنوان یک عامل تأثیرگذار در روابط بین‌المللی منطقه غرب آسیا عمل کند. رقابت برای منابع آبی می‌تواند موجب بروز تنش‌ها و درگیری‌های بیشتر میان کشورها شود. همچنین با کاهش روزافزون منابع آبی، ممکن است به تدریج از این منابع



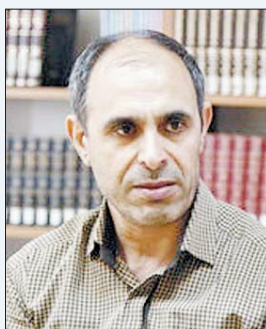
بارش بلا

با این میزان بارش، چه بلایی سر منابع آب، کشاورزی و مردم ایران می‌آید؟

کشاورزی در ادوار تجاری ایران که در فصلنامه مدل‌سازی اقتصاد ایران و در فروردین سال ۹۳ منتشر شده، سهم اقتصاد کشاورزی را حدود ۲۶ درصد GDP برآورد کرده است. به استناد این پژوهش در آن سال‌ها «کشاورزی در ایران بزرگ‌ترین بخش اقتصادی پس از بخش خدمات را تشکیل می‌داده که حدود ۲۶ درصد تولید ناخالص داخلی و ۲۶ درصد از صادرات غیرنفتی را به خود اختصاص می‌دهد، همچنین محل اشتغال ۲۳ درصد از شاغلان کل کشور است و بیش از ۸۰ درصد غذای کشور در این بخش تامین می‌شود» (بانک مرکزی، ۱۳۹۰). این در حالی است که بر اساس گزارش اکوپایران، آمارها نشان می‌دهد که رشد بخش «کشاورزی» در تمام فصل‌های سال ۱۴۰۱ منفی بوده و در پاییز ۱۴۰۱ به منفی ۷/۹ درصد رسیده است. با توجه به اینکه نرخ رشد اقتصادی بخش کشاورزی در سال ۱۴۰۰ معادل منفی ۳/۶ درصد بوده و حجم بارش‌ها در سال بعد نیز حدود ۲۲ درصد کاهش یافته، رشد منفی این بخش در سال ۱۴۰۱ تداوم یافته و به رقم منفی ۴/۴ درصد رسیده است. این کاهش رشد سبب شده سهم بخش کشاورزی از کل اقتصاد نیز کاهش یابد. به طوری که در سال ۱۴۰۰ سهم این بخش از تولیدات کشور ۶/۶ درصد بوده و در سال ۱۴۰۱ به شش درصد کاهش یافته است. با این حال داده‌های مرکز آمار از بازار کار ایران نشان می‌دهد که بخش کشاورزی در فصل‌های گذشته سهم خود را از اشتغال کشور از دست داده است. سهم این بخش از اشتغال کل کشور در تابستان ۱۴۰۲ به سطح ۱۵/۵ درصد رسیده که کمتر از تابستان سال گذشته است.

● کاهش و افزایش بارش با تغییر دما

مطالعات جهانی بارش در سراسر جهان همیشه مسأله‌ای حیاتی و کلیدی بوده است. داده‌های بین‌المللی سبب ایجاد نظام‌های برنامه‌ریزی در حوزه‌های مختلف از جمله کشاورزی، محیط زیست، حوزه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصاد می‌شود. بارش می‌تواند اثرات گسترده‌ای بر رفاه انسان و اکوسیستم داشته باشد. بارندگی، بارش برف و زمان ذوب برف همگی می‌تواند بر میزان آب‌های سطحی و زیرزمینی موجود برای آشامیدن، آبیاری و صنعت تاثیر بگذارد. بارش همچنین بر طغیان رودخانه‌ها موثر است و می‌تواند تعیین کند که چه نوع حیوانات و گیاهانی (از جمله محصولات زراعی) می‌توانند در یک مکان خاص زنده بمانند. تغییرات بارندگی می‌تواند طیف وسیعی از فرآیندهای طبیعی را مختل کند. یک مطالعه جالب در ایالات متحده آمریکا نشان می‌دهد «با افزایش متوسط دما در سطح زمین، تبخیر بیشتری رخ می‌دهد که به نوبه خود، بارندگی کلی را افزایش می‌دهد. بنابراین انتظار می‌رود گرم شدن آب‌وهوا باعث افزایش بارندگی در بسیاری از مناطق شود. با این حال، همان‌طور که الگوهای بارش در سراسر جهان متفاوت است، اثرات تغییرات آب‌وهوا بر بارندگی نیز متفاوت است. با تغییر الگوهای باد



این گزارش بر اساس داده‌های بین‌المللی و تحلیل دو تن از برجسته‌ترین هواشناسان ایران، احد وظیفه، رئیس مرکز ملی اقلیم و سرپرست بحران خشکسالی سازمان هواشناسی ایران و مسعود حقیقت، کارشناس هواشناسی و مدیرکل اداره هواشناسی استان فارس تهیه شده است.

محصولات کشاورزی شود. با این حال تبعات کاهش بارش فقط اثر مستقیم بر محیط زیست، کشاورزی و صنعت و شرب ندارد، بلکه به شکل‌های دیگر نیز ساخت سیاسی و اجتماعی ایران را تهدید می‌کند. تشدید مهاجرت از یک‌سو و نگرانی از تنش‌های اجتماعی از سوی دیگر، آثار وضعی کاهش بارش است که اکنون سازمان هواشناسی ایران را در کانون توجه قرار داده است.

● کاهش بارش و سهم کشاورزی

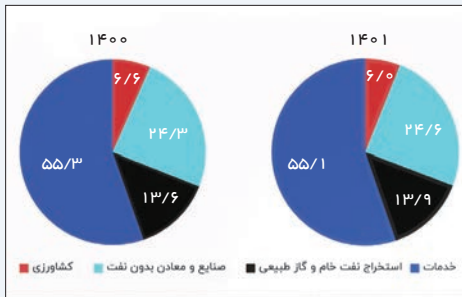
بر اساس یکسری برآوردها در طول دو دهه اخیر، سهم اقتصاد کشاورزی در ایران سال به سال کاهش داشته است. در دهه‌های ۶۰ تا ۸۰ به استناد مقاله بررسی جایگاه و نقش بخش

کاهش ۴۷ درصدی بارش و افزایش چهاردرجه‌ای دمای هوا در پاییز تا میانه دی‌ماه سال ۱۴۰۲ نسبت به میانگین بلندمدت و البته نسبت به سال قبل، موجی از نگرانی را در میان مردم کشور به‌خصوص کشاورزان به وجود آورده است. پاییز و زمستان گرم و نامتعارف امسال البته آنقدر ظرفیت گسترش شایعه را افزایش داد که برخی آلودگی هوای شهرها و گرم شدن ناشی از مصرف گاز را باعث کاهش بارش دانستند و برخی از ابرزدی در پشت مرزهای سیاسی گفتند. اما آنچه حقیقتی علمی و قطعی است، این است که بارش در ایران دقیقاً از معیارهای اقلیمی تبعیت می‌کند و تقریباً مثل تمام دنیا تحت تاثیر تغییرات اقلیمی در یک سطح مشخص قرار دارد.

تغییرات آب‌وهوایی کنونی تهدیدی برای مردم سراسر جهان است. تغییرات آب‌وهوایی با افزایش میانگین دمای سطح جهانی ۱/۰۹ درجه سانتی‌گراد در دوره ۲۰۲۲-۱۸۵۰ تخمین زده شده است و در دهه گذشته، افزایش قابل توجه دما بین ۰/۹۵ تا ۱/۲ درجه سانتی‌گراد مشاهده شده است. یکی از تاثیرات تغییر اقلیم تغییر الگوی بارش، کاهش بارش و افزایش شدت و فراوانی رویدادهای باران‌های شدید است. بارندگی مهم‌ترین نشانه است. درک تاثیر تغییر اقلیم موضوع مهمی در بخش مدیریت منابع آب پایدار است. نکته کلیدی و قابل تامل شاید اثر تغییر اقلیم بر کاهش بارش در ایران نیست، بلکه سوءمدیریت و فقدان نظام برنامه‌ریزی دقیق مبتنی بر توان آبی و ظرفیت منابع آب در ایران به نسبت نیاز و مصرف در حوزه‌های کشاورزی، صنعتی و شرب است. اتفاق ترسناکی که ممکن است تابستان پیش‌رو به یک بحران جدی ملی تبدیل شود؛ کمبود آب و قطع مکرر برق!

بر اساس گزارش هیات بین‌دول تغییر اقلیم سازمان ملل متحد یا IPCC، پیش‌بینی شده که در سال‌های آینده بارش در اغلب مناطق جهان به‌خصوص در آسیای میانه، خاورمیانه و شمال آفریقا کمتر می‌شود و تعداد روزهای خشک افزایش می‌یابد. اگرچه ممکن است در همین زمان در گوشه دیگری از دنیا شدت بارش چنان بالا برود که وضعیت از آن طرف نیز وخیم باشد. بنابراین ما با کاهش بارش مواجه خواهیم شد یا در فصل‌هایی بارش به صورت سیل آسار رخ می‌دهد. مطالعات گزارش‌های ایستگاه‌های هواشناسی در قزوین که بیش از ۵۰ سال قدمت دارند و بنا به اظهار کارشناسان کاملاً قابل استناد هستند، نشان می‌دهد: از سال ۱۳۳۸ تا پایان سال ۱۴۰۱ در طول ۶۳ سال میانگین بارشی استان قزوین ۳۱۰ میلی‌متر و میانگین دما نیز ۱۴/۲ درجه بوده است. این تفاوت معنادار نشانه‌ای روشن از اثر تغییر اقلیم بر مناطق پربرابرش ایران طی شش دهه اخیر است.

با این حال، در کنار این نگرانی باید اثر کاهش بارش و در نتیجه کاهش منابع آب پشت سدها و در نهایت تامین نشدن نیازهای آبی در زیر زمین را بر کشاورزان، اتفاقی جدی تلقی کرد که می‌تواند تولید کشاورزی در ایران را متاثر کند و سبب افزایش قیمت



▲ بر اساس یکسری برآوردها در طول دو دهه اخیر، سهم اقتصاد کشاورزی در ایران سال به سال کاهش داشته است. این عدد در دهه‌های ۶۰ تا ۸۰ و به استناد مقاله بررسی جایگاه و نقش بخش کشاورزی در ادوار تجاری ایران، که در فصلنامه مدل‌سازی اقتصاد ایران و در فروردین سال ۹۳ منتشر شده، سهم اقتصاد کشاورزی را حدود ۲۶ درصد GDP برآورد کرده است. این در حالی است که بر اساس گزارش اکوایران، آمارها نشان می‌دهد که رشد بخش «کشاورزی» در تمام فصل‌های سال ۱۴۰۱ منفی بوده و در پاییز ۱۴۰۱ به منفی ۷/۹ درصد رسیده است. با توجه به اینکه نرخ رشد اقتصادی بخش کشاورزی در سال ۱۴۰۰ معادل منفی ۳/۶ درصد بوده و حجم بارش‌ها در سال بعد نیز حدود ۲۲ درصد کاهش یافته، رشد منفی این بخش در سال ۱۴۰۱ تداوم یافته و به رقم منفی ۴/۴ درصد رسیده است.

سیستان و بلوچستان و استان تهران تنش بسیار جدی‌تر خواهد شد. البته هر منطقه به دلیل ویژگی‌های منحصر به خودش دچار مشکل می‌شود. در استان تهران اگرچه کشاورزی کم است اما جمعیت بسیار زیادی در تهران و اطراف آن ساکن هستند که هم نیاز آب شرب و هم دیگر استفاده‌های آنها منابع آبی بسیار زیادی را طلب می‌کند. بین دشت قزوین تا تهران یک چهارم جمعیت ایران ساکن هستند. اگرچه این جمعیت بسیار زیاد در شهرهای مختلف ساکن‌اند، اما نیاز آبی آنها از یک حوضه آبی مشترک برداشت می‌شود.

● کم‌بارشی بر ایران اثر متفاوتی دارد

کم‌بارشی که اکنون بر ایران و برخی از کشورهای منطقه و دنیا حاکم است، بر هر کدام از این کشورها اثر یکسان ندارد. مثلاً اکنون کم‌بارشی و افزایش دما که از مهم‌ترین شاخصه‌های تغییر اقلیم هستند، بر ایران، امارات، عراق و سوریه، افغانستان، ترکمنستان و افغانستان و جنوب روسیه و... حاکم است. در سه دهه اخیر سطح آب دریای خزر دو متر کاهش پیدا کرده است. دریاچه آرال که در گذشته خشک شد و دریاچه ارومیه اکنون وضعیت وخیمی دارد. البته در همه دنیا طی چند دهه اخیر نیمی از دریاچه‌های جهان خشک شده‌اند. اما کشوری که بیشترین آسیب را از کاهش بارش و کاهش منابع آبی و افزایش دما می‌بیند، کشوری مانند ایران است. چرا که از نظر جمعیتی قابل مقایسه با کشورهای دیگر نیست. ترکمنستان در مقایسه با ایران ممکن است وضعیت بدتری داشته باشد اما چون جمعیت کمتری دارد، شدت آسیب‌پذیری‌اش کمتر از ایران است. خطر خشکسالی خود یک مساله است، اما مواجهه با خطر موضوع دیگری است که باید ابتدا بر آن تمرکز داشت، سپس بر آسیب‌پذیری. مثلاً آیا کشور در معرض سیل است؟ اگر در معرض آسیب سیل است، آیا سوار بر تانک است یا سوار بر ژئان؟ وقتی همه اینها را در کنار هم قرار می‌دهیم، متوجه حجم آسیب‌پذیری ایران از وضعیت آب‌وهوایی بد خواهیم شد. سرمایه اصلی ما در کشور در معرض آسیب است. مواجهه ایران با آسیب کم‌بارشی بالاست.

داریم به نیمه سال آبی می‌رسیم. یعنی در بهمن‌ماه، نیمه سال آبی را رد می‌کنیم. متأسفانه در نیمه اول باید گفت ۵۰ درصد زیر نرمال بارش اطمینان نمی‌توانیم بگوییم وضعیت نرمال است. به نظر می‌رسد وضعیت در انتهای سال آبی که حدوداً اوایل تابستان است، با این شرایط زیر نرمال است. در هواشناسی قطعیتی نداریم اما روندها به شکلی است که شرایط بارش به زیر نرمال خواهد رسید. اما نمی‌توان به صورت دقیق پیش‌بینی کرد. بنابراین با مردم در مورد وضعیت آب‌وهوایی باید با احتمالات حرف زد. چیزی که خروجی عددی است نشان می‌دهد در پایان سال آبی، سال پربارشی نداریم و گرایش به کم‌بارشی است. احتمالاً ۴۰ تا ۵۰ کاهش بارش در طول سال داشته باشیم. پیش‌بینی می‌شود پایان سال آبی ما مشابه یکی از کم‌بارش‌ترین سال‌های تاریخ ما باشد. بنابراین در ایران ابتدا با یک کمبود بارش از گذشته مواجه بودیم، کمبودی نیز امسال به آن اضافه می‌شود و این موضوع وضعیت بفرنجی را ایجاد می‌کند. از طرف دیگر، در سه سال گذشته ما با کم‌بارشی شدید در نیمه شمالی و شرقی کشور مواجه بودیم. باید در نظر گرفت که کم‌بارشی گذشته در طبیعت هرگز فراموش نمی‌شود. بنابراین اثرات کم‌بارشی امسال به آن نیز اضافه خواهد شد. خشک شدن چشمه‌ها، کم‌آبی رودخانه‌ها و کاهش شدید آب‌های سطحی سبب می‌شود که کشاورزان و دیگر اقشاری که به آب وابستگی دارند، معیشتشان دچار محدودیت می‌شود و در نتیجه به سمت منابع آبی زیرزمینی هجوم می‌برند. این در حالی است که خیلی از دشت‌های ایران (۵۰ درصد از ۶۰۰ دشت ایران) وضعیت هشدار دارند و عملاً دشت‌های ممنوعه هستند. بنابراین ایران با موقعیت چالشی بسیار قابل ملاحظه‌ای در منابع آبی و در نهایت وضعیت کشاورزی روبه‌رو است. در استان‌های خراسان رضوی و

و جریان‌های اقیانوسی که سیستم آب‌وهوایی جهان را به حرکت درمی‌آورند، تغییرات آب‌وهوایی همچنان باعث کاهش بارندگی در برخی مناطق می‌شود. علاوه بر این، درجه حرارت بالاتر به تخییر بیشتر منتهی می‌شود. بنابراین افزایش بارش لزوماً میزان آب موجود برای نوشیدن، آبیاری و صنعت را افزایش نمی‌دهد.

● کاهش بارش ناشی از تغییر اقلیم

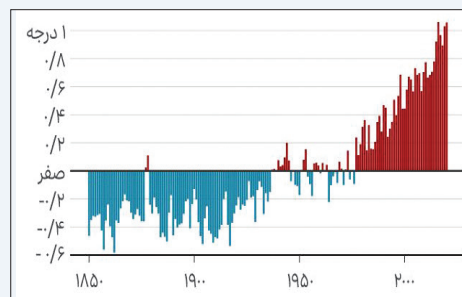
احد وظیفه، رئیس مرکز ملی اقلیم و سرپرست بحران خشکسالی سازمان هواشناسی ایران، معتقد است کاهش بارش در ایران ناشی از تغییر اقلیم است و شامل حال همه کشورهای منطقه و بسیاری از کشورهای دنیا می‌شود. اما ایران کشور آسیب‌پذیری از نظر کاهش بارش است. چرا که ایران جمعیت زیادی دارد و وابستگی اقتصادی به کشاورزی این آسیب‌پذیری را بیشتر می‌کند.

● ۴۷ درصد کاهش بارش، چهار درجه گرمای بیشتر

پاییز امسال متأسفانه خیلی گرم بود. نه تنها بارندگی در ایران دچار اختلال بسیار شد، بلکه در خیلی از نقاط دنیا به دلیل همین گرمایش بی‌سابقه، بارندگی‌ها و میدان دما و بارش دچار اختلالات گسترده‌ای شد. در شب کریسمس بسیاری از شهرهای کانادا و آمریکای شمالی برفی نبارید. این اتفاق کاملاً غیرعادی است. جنوب اروپا از جمله اسپانیا و ایتالیا نیز با کم‌بارشی قابل ملاحظه مواجه هستند. کم‌وبیش در آفریقا به‌خصوص جنوب آفریقا خشکسالی بسیار شدید حاکم شده است. این وضعیت عمدتاً به ناهنجاری بسیار شدید میدان دما مربوط است که اکنون بر جهان حاکم است. همین نشانه‌های غیرعادی و ناهنجاری دمایی محصول تغییر اقلیم است. آل‌نینو یا پدیده فاز گرم اقیانوس، بر این ناهنجاری‌ها تأثیر گذار بوده است. همین عوامل به‌خصوص آل‌نینوی متوسط و قوی سبب شده که دمای آب اقیانوس آرام تا مثبت ۱/۸ تا ۱/۹ درجه برسد. از طرف دیگر گرمایش زمین ناشی از افزایش طولانی مدت دما طی صد سال اخیر بر این روندها موثر بوده است. بنابراین امسال یک سال استثنایی از نظر دمایی برای کره زمین است. این بی‌هنجاری دمایی الگوهای جوی را به گونه‌ای تغییر داده است که متأسفانه هوای گرم در آسیای مرکزی، خاورمیانه و شمال آفریقا به صورت بی‌سابقه‌ای استمرار داشته باشد. در ایران به شکل بی‌سابقه‌ای در آبان‌ماه و اندکی آذرماه و در ادامه در دی‌ماه ۱۴۰۲ ناهنجاری بسیار شدید دمایی را شاهد هستیم. در دو هفته ابتدایی دی‌ماه امسال دمای هوا نسبت به میانگین بلندمدت، حدود چهار درجه گرم‌تر است. همین تنش دمایی سبب شده جریان‌های هوایی خیلی ضعیف عمل کنند و سامانه‌های بارشی که انتظار داشتیم از منطقه ما عبور کنند خیلی ضعیف بودند. متأسفانه بارندگی کشور اکنون ۴۷ درصد کمتر از نرمال نسبت به میانگین بلندمدت است.

● ماشین زمان؛ خسارت به منابع آب و کشاورزی

اگر سوار ماشین زمان شویم و یک سال آینده را بر اساس آمارهای اکنون بارش در سراسر کشور مشاهده کنیم، خواهیم دید که خسارت بزرگی به کشاورزی و منابع آبی کشور وارد شده است. البته میزان خسارت هر منطقه با توجه به شرایط جغرافیایی، جمعیت، میزان مصرف و نوع توسعه و... متفاوت است. اکنون ما



▲ تغییرات آب‌وهوایی کنونی تهدیدی برای مردم سراسر جهان است. تغییرات آب‌وهوایی با افزایش میانگین دمای سطح جهانی ۱/۰۹ درجه سانتی‌گراد در دوره ۲۰۲۰-۱۸۵۰ تخمین زده شده است و در دهه گذشته، افزایش قابل توجه دما بین ۰/۹۵ تا ۱/۲ درجه سانتی‌گراد مشاهده شده است. یکی از تاثیرات تغییر اقلیم تغییر الگوی بارش، کاهش بارش و افزایش شدت و فراوانی رویدادهای باران‌های شدید است. بارندگی مهم‌ترین نشانه است. اگرچه ما در ایران با کاهش بارش در فصل بارش مواجه شده‌ایم، اما افزایش بارش در فصل‌های غیربارش مثل تابستان، خود جای نگرانی دارد.

بخش مهمی از جمعیت، وابستگی به آب و کشاورزی دارند. حدود ۳۵ درصد فعالیت اقتصادی در کشور متأثر از کشاورزی است. بخش عمده بازارهای مرزی ایران محصولات کشاورزی است که به کشورهای همسایه صادر می‌شود. جمعیت زیادی از ایرانیان روستایی کشاورز هستند. یعنی ضعیف‌ترین قشرهای ما از کم‌بارشی آسیب شدید می‌بینند. این وضعیت، قابل مقایسه با کشورهای همسایه نیست. کویت و عربستان و امارات تولید کشاورزی داخلی ندارند. عراق مثل ما تحت تحریم نیست. ترکمنستان نیز چنین جمعیتی ندارد. بنابراین ایران با موقعیت متفاوتی از نظر آسیب‌پذیری ناشی از کاهش بارش مواجه است.

● نقشه‌های آسیب‌پذیری ایران

سازمان هواشناسی ایران مثل دیگر سازمان‌های هواشناسی فعالیت‌ها و پژوهش‌های متفاوتی انجام می‌دهد. یکی از این فعالیت‌ها بررسی وضعیت آسیب‌پذیری مردم و جامعه نسبت به کاهش بارش، تغییرات آب‌وهوایی و اقلیمی، جمعیت، کشاورزی و... است. این داده‌ها بر اساس آمارهای محلی و یکسری نظرسنجی‌ها و آمارهای نفوس و مسکن است. مثلاً جمعیت ساکن در یک منطقه از طریق نهادهای زیرمجموعه وزارت کشور و مساحت باغ‌ها و زمین‌های زراعی دیمی و آبی و تعداد دام سبک و سنگین از طریق وزارت کشاورزی و... در اختیار هواشناسی قرار می‌گیرد و این داده‌ها بررسی می‌شود. حتی رابطه خوشبختی و فامیلی جوامع محلی باید مورد بررسی قرار گیرد که آیا از این جمعیت به مناطق دیگر مهاجرت می‌کنند یا خیر و... همه این داده‌ها و اطلاعات در سازمان هواشناسی موجب تولید نقشه‌هایی به نام آسیب‌پذیری می‌شود. مطالعات گذشته و اکنون نشان می‌دهد که بافت‌های جمعیتی در اقصی نقاط کشور دچار تغییرات عمده‌ای شده است. بخش‌هایی از کشور دارد از جمعیت خالی می‌شود و بیشتر هجوم جمعیتی اکنون به سمت مناطق خوش آب‌وهوای غرب و شمال غرب و شمال کشور است. این وضعیتی است که کم‌وبیش در گذشته رخ داده و با این شدت تغییری که در حال رخ دادن است، در آینده نیز شاهد جابه‌جایی جمعیت درون سرزمینی خواهیم بود. هرچقدر این وضعیت تشدید شود، مهاجرت‌های اقلیمی نیز شدید خواهد شد.

● اثر آب‌وهوا بر ناآرامی‌های اجتماعی و امنیتی

کشاورز هم مثل هر شهروند دیگری که ممکن است از یک اداره حقوق دریافت کند، حقوق خود را از زمین کشاورزی دریافت می‌کند. اگر یک سال، دو سال یا بیشتر روند خشکسالی ادامه داشته باشد و منبع آب رو به تخریب برود، او هم ناراضی می‌شود و تنش اجتماعی و حتی سیاسی و امنیتی بر اثر بی‌آبی آغاز می‌شود. مردم معیشت خود را از طریق منابعی که در اختیار دارند تأمین می‌کنند. وقتی آبی برای کشت کشاورز وجود ندارد او باید چه کند؟ بنابراین فقر و گرفتاری پیش می‌آید و کشاورز هم لب به اعتراض می‌گشاید. همین رویه در دیگر افراد جامعه دیده می‌شود. حتی با وضعیتی که پیش می‌رود و تنش آبی ناشی از کاهش بارش در پیش است، توقع می‌رود که تنش اجتماعی نیز در پیش باشد. تا حدودی رابطه میان سازمان‌های تخصصی مثل هواشناسی و نهادهای امنیتی باید برقرار باشد. چرا که امروز همه چیز به همه چیز مربوط است. در جلسات متعددی که برای مدیریت جامعه وجود دارد، بعضاً از سازمان هواشناسی و کارشناسان آن نیز دعوت می‌شود تا اثرات کم‌بارشی، خشکسالی و تنش‌های اقلیمی بر مهاجرت و احتمالات اجتماعی بررسی شود. طبیعتاً در این وضعیت بحث انرژی، آب، امنیت غذایی و... در وزارت جهاد کشاورزی یا سازمان‌های دیگر مورد بررسی و واکوی قرار می‌گیرد. اما اینکه سازمان هواشناسی با نهادهای امنیتی برای هشدار درباره اثر خشکسالی و کم‌بارشی بر تنش اجتماعی مکاتبات صورت دهد، چنین چیزی تا اکنون انجام نشده است. سازمان هواشناسی سازمانی عام‌المنفعه است که در اعلام وضعیت جوی سیاست پشت پرده ندارد، بلکه این داده‌ها را به صورت شفاف منتشر می‌کند تا مورد استفاده همه ذی‌نفعان قرار گیرد.

● تحریم هستی‌م ولی داده‌ها مبادله می‌شود

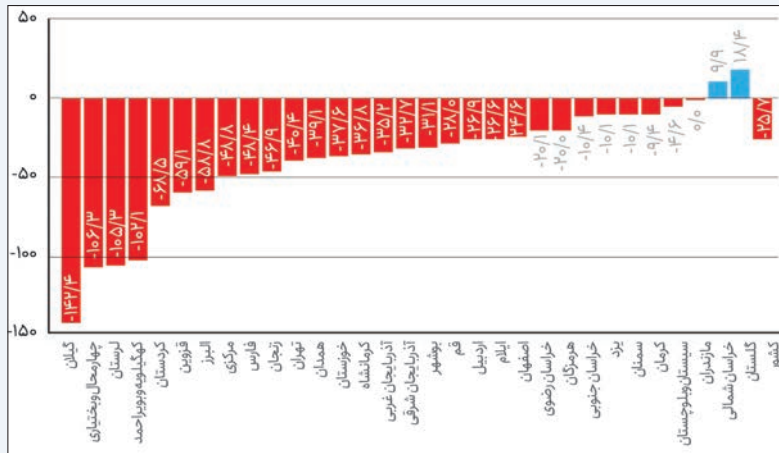
برای پیش‌بینی‌های فصلی، خیلی تحت تاثیر محدودیت‌های مرتبط با تحریم نیستیم. اما تحریم بر ارتباطات ما تاثیر گذاشته است. کشور به دلیل تحریم‌ها ارتباطات خود را در حوزه آموزش، تربیت کارشناس، پیشرفت علمی و... از دست داده است. ما اکنون خیلی راحت نمی‌توانیم در دوره‌های آموزشی کارشناس بفرستیم. در گرفتن ویزا و مسائل مالی محدودیت داریم و همه اینها ناشی از تحریم و نوعی انزوای بین‌المللی است که اثر خود را در حوزه هواشناسی بر ما می‌گذارد. اما در داده‌های پیش‌بینی فصلی، محدودیتی در گرفتن داده‌ها نداریم. مراکز بین‌المللی ماهانه این داده‌ها را منتشر می‌کنند و ما نیز کم‌وبیش از این داده‌ها استفاده می‌کنیم. مرکز ملی مدیریت اقلیم و بحران خشکسالی سازمان هواشناسی ایران بخشی از مرکز اقلیم منطقه‌ای است. بنابراین ارتباطات ما با این سازمان برقرار نیست و به نوعی قطع ارتباط به این شکل وجود ندارد. مرکز اقلیم ایران در مشهد از همین داده‌ها برای پیش‌بینی هفتگی، ماهانه و فصلی استفاده می‌کند. اما در خرید تجهیزات به روز برای پایش و سوپر کامپیوترهای تخصصی برای داده‌های بزرگ و... متأسفانه با محدودیت مواجه هستیم.

مطالعه یک پژوهش در آژانس حفاظت از محیط زیست آمریکا (EPA) با عنوان «شاخص‌های تغییر آب‌وهوا: بارندگی ایالات متحده و جهان» توضیح می‌دهد: تغییرات آب‌وهوایی مشکلی جدی است که می‌تواند باعث تغییرات جهانی در دما و الگوهای بارندگی شود. این تنوع جهانی می‌تواند بر دسترسی به آب دریاچه‌ها تاثیر بگذارد. در این مطالعه، روند دما و بارندگی در منطقه دریاچه توبا برای ۴۰ سال (۲۰۲۰-۱۹۸۱) با استفاده از داده‌های ERA5-Land مطالعه شده است. همچنین این مطالعه، مقایسه دما و بارندگی را در برابر دوره پایه آنها (۱۹۸۰-۱۹۵۰) نیز مورد بررسی قرار داده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تغییرات اقلیمی با افزایش دمای ۰/۰۰۶ درجه سانتی‌گراد در سال و میانگین بارندگی ۰/۷۱ میلی‌متر در سال بر روند افزایش دما و بارندگی در ناحیه دریاچه توبا تاثیر گذاشته است. به‌طور کلی تغییرات قابل توجهی در افزایش دما و بارندگی در دهه گذشته با افزایش دما ۰/۲۴ درجه سانتی‌گراد و بارندگی ۲۲ درصد رخ داده است. انتظار می‌رود مطالعه تاثیر تغییرات آب‌وهوایی، برای سیاست‌گذاران در مدیریت منابع آب در منطقه دریاچه توبا مفید باشد.

نمونه دیگر این مطالعات، اثر تغییر اقلیم بر کاهش بارش و افزایش دما در دریاچه توبا در شمال جزیره سوماترا، اندونزی است. این یک منطقه استراتژیک ملی است که مزایای زیادی برای بخش‌های گردشگری، کشاورزی، مزارع و شیلات دارد و بخش صنعتی نیز به همان اندازه مهم است. مطالعات متعددی، اثرات تغییر اقلیم را در منطقه دریاچه توبا نشان داده است که روند افزایش دما و روند کاهش بارندگی را آشکار می‌کند.

● کاهش بارش ناشی از ناهنجاری اقلیمی

مسعود حقیقت، کارشناس هواشناسی و مدیر کل اداره هواشناسی استان فارس، در پاسخ به این پرسش که دلایل اصلی کاهش بارش در سال آبی جدید را چه می‌دانید و آیا ما در یک دوره خشکسالی قرار داریم و تا چه اندازه روند بارش‌ها و تغییر الگوی بارش‌ها در



▲ اگر سوار ماشین زمان شویم و یک سال آینده را بر اساس آمارهای اکنون بارش در سر اسر کشور مشاهده کنیم، خواهیم دید که خسارت بزرگی به کشاورزی و منابع آبی کشور وارد شده است. البته میزان خسارت هر منطقه با توجه به شرایط جغرافیایی، جمعیت، میزان مصرف و نوع توسعه و... متفاوت است. اکنون ما داریم به نیمه سال آبی می‌رسیم. یعنی در بهمن‌ماه، نیمه سال آبی را رد می‌کنیم. متأسفانه در نیمه اول باید گفت ۵۰ درصد زیر نرمال بارش دریافت شده است. درباره نیمه دوم با اطمینان نمی‌توانیم بگوییم وضعیت نرمال است. به نظر می‌رسد وضعیت در انتهای سال آبی که حدوداً اوایل تابستان است، با این شرایط زیر نرمال است. در هواشناسی قطعی نمی‌توانیم بگوییم که بارش به شکلی است که شرایط بارش به زیر نرمال خواهد رسید.

در استان هرمزگان با ۱۳ میلیون مترمکعب موجودی آب با کاهش ۶۶ درصدی نسبت به مدت مشابه پارسال روبه‌رو شده و درصد پرشدگی کنونی این سد ۱۳ درصد است. همچنین در این مدت، سد ساوه در استان مرکزی با ۲۰ میلیون مترمکعب حجم مخزن، ۵۹ درصد کاهش نسبت به پارسال دارد و میزان پرشدگی آن نیز هفت درصد است. در این مدت، سد نسای کرمان هم با داشتن ۲۹ میلیون مترمکعب موجودی آب کاهش ۵۹ درصدی نسبت به مدت مشابه پارسال دارد؛ میزان پرشدگی آن هم ۱۷ درصد است. سد استقلال در استان هرمزگان هم در مدت یادشده با داشتن ۵۹ میلیون مترمکعب موجودی آب نسبت به پارسال ۵۷ درصد کاهش را نشان می‌دهد. میزان پرشدگی فعلی این سد هم ۲۴ درصد است. موجودی آب در مخزن سد تنگوشیه سیرجان کرمان در حالی به رقم چهار میلیون مترمکعب رسیده است که این میزان نسبت به مدت مشابه پارسال ۵۶ درصد کاهش دارد. میزان پرشدگی فعلی این سد هم ۹ درصد است. سد سرنی در استان هرمزگان با داشتن ۱۳ میلیون مترمکعب موجودی آب نسبت به سال آبی پارسال ۵۳ درصد کاهش دارد و میزان پرشدگی فعلی آن هم ۲۱ درصد است. سد طرق در خراسان رضوی از ابتدای سال آبی جاری تا دوم دی‌ماه، چهار میلیون مترمکعب موجودی آب داشته که در مقایسه با مدت مشابه پارسال ۵۱ درصد کاهش نشان می‌دهد و میزان پرشدگی آن نیز اکنون ۱۲ درصد است. موجودی آب در سد جیرفت در استان کرمان ۷۷ میلیون مترمکعب است که در مقایسه با مدت مشابه پارسال ۳۴ درصد کاهش نشان می‌دهد. این سد هم اکنون ۲۳ درصد پرشدگی دارد. سد خرداد در حوضه آبریز قم رود فقط ۳۴ میلیون مترمکعب موجودی آب دارد که نسبت به مدت مشابه پارسال ۳۳ درصد کاهش یافته است. میزان پرشدگی فعلی این سد نیز ۱۷ درصد است. موجودی آب در سد آغ‌چای در آذربایجان غربی به رقم ۶۶ میلیون مترمکعب رسیده که در مقایسه با مدت مشابه پارسال ۲۷ درصد کاهش داشته و میزان پرشدگی حال حاضر این سد هم ۳۱ درصد است. ◀

مقایسه با دوره بلندمدت ۵۵ساله که ۷۰/۶ میلی‌متر بارش داشته‌ایم، ۳۵ درصد کاهش یافته است. همین کاهش، وضعیت سدها را نگران‌کننده کرده و در عین حال، میزان خروجی آب از سدها نیز ۲۰ درصد افزایش یافته است. کاهش بارش‌ها از یک طرف و افزایش مصرف از طرف دیگر، وضعیت ۱۳ سد کشور را با کاهش شدید حجم آب مواجه کرده است. بر اساس تازه‌ترین گزارش دفتر اطلاعات و داده‌های آب شرکت مدیریت منابع آب ایران، سد رودبال داراب در استان فارس با داشتن یک میلیون مترمکعب موجودی آب از ابتدای سال آبی جاری تا نهم دی‌ماه با کاهش ۸۷ درصدی نسبت به مدت مشابه پارسال روبه‌رو شده و میزان پرشدگی فعلی این سد هم یک درصد است. چاه نیمه‌های سیستان و بلوچستان از ابتدای سال آبی جاری تا نهم دی‌ماه ۳۸ میلیون مترمکعب موجودی آب دارند که در مقایسه با مدت مشابه پارسال ۷۲ درصد کاهش دارد. میزان پرشدگی چاه نیمه‌ها به سه درصد کاهش یافته است. سد دوستی خراسان رضوی هم ۶۳ میلیون مترمکعب آب دارد که نسبت به مدت مشابه پارسال ۶۸ درصد کاهش دارد و میزان پرشدگی آن پنج درصد است. سد شمیل و نیان

ایران تحت تاثیر تغییر اقلیم است؟؛ می‌گوید: ما بر اساس یکسری شواهد و الگوها اظهار نظر می‌کنیم، پیش‌بینی‌های هواشناسی کشور پیش‌بینی است، پیشگویی نیست، آنچه روی نقشه‌ها و الگوها می‌بینیم را اعلام می‌کنیم. اما از لحاظ علمی دلایل اصلی کاهش بارش ناشی از ناهنجاری‌های اقلیمی بوده و افزایش گازهای گلخانه‌ای می‌تواند در موضوع کاهش بارش‌ها نقش داشته باشد. ضمن اینکه ما در یک منطقه خشک و نیمه‌خشک قرار داریم که ذاتاً کم‌بارش هستیم. از سال‌ها پیش جو جهان دستخوش تغییرات شده که برخی از مناطق به سوی کم‌بارشی پیش می‌روند. در حدود ۱۵ سال گذشته نوسانات بارشی در کشور ما زیاد بوده، ولی تعداد سال‌های خشک به دلیل تغییر شرایط اقلیمی زیادتر از تعداد سال‌های مرطوب بوده؛ ولی آنچه مشخص است، هر سال از میانگین بارش کشور درصدی کم می‌شود. اگر دقت کنید متوجه می‌شوید که مثلاً در دهه ۶۰ شمسی بارش‌های گسترده و در برخی از مناطق بارش‌های چندروزه داشتیم، اما در سال‌های اخیر بیشتر بارش‌ها به سمت بارش‌های رگباری پیش رفته که این موضوع به احتمال خیلی زیاد ناشی از تغییرات اقلیمی بوده و اگر بشر با همین فرمان جلوی انتشار گازهای گلخانه‌ای و گرمایش جهانی را نگیرد، وضع از این هم بدتر خواهد شد.

● چه بلایی سر منابع آبی ایران می‌آید؟

ما دو نوع منابع آبی داریم: منابع سطحی و زیرسطحی. با توجه به افزایش دمای هوا که منجر به افزایش گازهای گلخانه‌ای است، منابع آب‌های سطحی همانند رودخانه و سدها با توجه به افزایش تبخیر و تعرق و برداشت بی‌رویه دچار مشکلات عدیده شده و کشاورزی را تحت تاثیر قرار خواهد داد؛ اما در مورد آب‌های زیرسطحی با گسترش بی‌رویه سطح زیر کشت موجود، فشار بر گرده آب‌های زیرزمینی خواهد آمد و در مناطق مختلف آبخوان‌ها، تهدید فرونشست زمین را به دنبال خواهد داشت و زمین‌های کشاورزی را نابود خواهد کرد. از سویی، در پاسخ به این پرسش که آیا از منظر علم هواشناسی اثر کاهش بارش یا هر روند هواشناسی بر تشدید مهاجرت تاثیر دارد؟، باید گفت: در صورتی که قنوات و چاه‌های روستایی در اثر بارش کم و برداشت بی‌رویه خشک شود، مهاجرت و حاشیه‌نشینی را به دنبال دارد.

● سدها، خالی از آب

رسانه‌ها در هفته گذشته از خالی بودن ۶۰ درصد ظرفیت سدهای مهم ایران در میانه دی‌ماه ۱۴۰۲ خبر دادند. ایرنا در گزارشی نوشت: «وضعیت نامطلوب بارش‌ها در پاییز امسال و تداوم آن در روزهای نخست فصل زمستان سبب کاهش شدید حجم آب ۱۳ سد مهم و بزرگ کشور شده، به طوری که ۶۰ درصد حجم کلی سدها خالی است. وضعیت بارش‌ها در فصل پاییز و پیش‌بینی تداوم آن در زمستان، بر وضعیت سدهای تامین‌کننده آب کشور اثر خواهد داشت. هر میزان برداشت آب از سدها به دلیل کاهش حجم بیشتر شود، تامین آب به سمت آبخوان‌ها و سفره‌های زیرزمینی خواهد رفت و این امر به تشدید فرونشست‌ها و کاهش سفره‌های زیرزمینی خواهد انجامید. میزان بارش‌ها از ابتدای سال آبی جاری (ابتدای مهر ۱۴۰۲) تا نهم دی به ۴۶/۲ میلی‌متر رسید که در

اگر جمعیت جهان ۱۰۰۰ نفر بود

در این اینفوگرافیک جمعیت جهان در ژوئیه ۲۰۲۳ محاسبه و کل جمعیت با تناسب ۱۰۰۰ نفری در نظر گرفته شده است. تصور زمین تنها با ۱۰۰۰ نفر کمک میکند تا مقایسه جمعیتی و تراکم آسان‌تر نشان داده شود. بیش از نیمی از مردم جهان در آسیا زندگی میکنند و با این مدل جمعیت هند ۱۷۸ نفر و چین ۱۷۷ نفر خواهد بود.



۵۹۱

آسیا

۱۵

اقیانوسیه

۹۲

اروپا

بیش از نیمی از مردم در آسیا زندگی میکنند. آسیا با بیش از ۴/۷ میلیارد نفر پرجمعیت‌ترین منطقه جهان است.

۲۰ کشور

پر جمعیت جهان



۱

هند

۱,۴۲۸,۶۲۷,۶۶۳ نفر



۲

چین

۱,۴۲۵,۶۷۱,۳۵۲



۳

آمریکا

۳۳۹,۹۹۶,۵۶۳



۴

اندونزی

۲۷۷,۵۳۴,۱۲۲



۵

پاکستان

۲۴۰,۴۸۵,۶۵۸

۵۹۱

آسیا

چین

۱۷۷

بنگلادش

۲۲

اندونزی

۳۵

هند

۱۷۸

پاکستان

۱۷۸

نیجریه

۲۸

۱۸۲

آفریقا

آفریقا با ۱۸۲ نفر از ۱۰۰۰ نفر دومین قاره پرجمعیت است که در راس آنها نیجریه قرار دارند. تا جولای ۲۰۲۳، کل جمعیت آفریقا حدود ۱/۵ میلیارد نفر برآورد شده است.

۵

اقیانوسیه



۱۰

مکزیک

۱۲۸,۴۵۵,۵۶۷



۹

روسیه

۱۴۴,۴۴۴,۳۵۹



۸

بنگلادش

۱۷۲,۹۵۴,۳۱۹



۷

برزیل

۲۱۶,۴۲۲,۴۴۶



۶

نیجریه

۲۲۳,۸۰۴,۶۳۲



۵

پاکستان

۲۴۰,۴۸۵,۶۵۸

درمان فقر

خاطرات ما چه تاثیری بر انتظار اتمان دارد؟

این فصل تحقیق با مقاله‌های در مورد فقر آغاز می‌شود. «آیا با روان‌درمانی می‌توان فقر را کاهش داد؟» هدف از بررسی این مقاله، مرور تحولات اخیر در ادبیات روانشناسی فقر بود. در سال‌های اخیر پیشرفت قابل توجهی در تاثیر درآمد بر رفاه ذهنی صورت گرفته است. توضیح شکل عملکردی دقیق رفاه ذهنی با توجه به درآمد (اشباع) درک ما را از اهمیت درآمد نسبی بهبود می‌بخشد. مهم‌تر از همه، تاثیر عالی درآمد بر رفاه روانشناختی اکنون به شدت ثابت شده است. پژوهش‌ها در مورد اثرات کمبود و استرس بر تصمیم‌گیری اقتصادی نیز در چند سال گذشته پیشرفت‌های زیادی داشته است.

مقاله دیگر این فصل به این پرسش پاسخ می‌دهد که «پیشرفت فناوری چه تاثیری روی نیروی کار ماهر دارد؟» این مقاله به دو پرسش مهم پاسخ می‌دهد: چگونه پیوستن نیروی کار به بخش‌های فناورانه جدید، روی انباشت (یا کاهش) سرمایه انسانی بلندمدت او اثر می‌گذارد؟ و دوم، آیا تامین مالی و ورود سرمایه مالی آسان، این اثرگذاری را تشدید می‌کند یا فرومی نشانند؟

سومین مقاله درباره تجربه تورم است و «اینکه خاطرات ما چه تاثیری بر انتظار اتمان دارد؟» تورم در بسیاری از اقتصادهای پیشرفته جهان برای اولین بار در دهه‌های گذشته از مرز ۱۰ درصد گذشت. این دوره باعث شد که یک نسل، اولین دوره افزایش قابل توجه در قیمت‌ها را مشاهده و در آن زندگی کنند. این تجربه چگونه باورهای آنها را در آینده شکل خواهد داد؟ بررسی‌های گذشته نشان می‌دهد رویدادهای فاجعه‌آمیز اقتصادی می‌توانند به طور قابل توجهی دیدگاه‌ها و تصمیمات یک نسل را شکل دهند.



در سال ۲۰۲۲، ما به مرز ۸ میلیارد زندگی روی زمین رسیدیم. بر اساس برآوردهای سازمان ملل جولای سال ۲۰۲۳ تعداد کل مردم جهان به ۸,۰۴۵,۳۱۱,۴۴۷ نفر رسید. در حالی که پیش‌بینی‌های جمعیت تا پایان قرن متفاوت است، آنها عمدتاً بر روی یک اصل کلی اتفاق نظر دارند:

جمعیت جهان در حال افزایش است اما نرخ رشد آن در حال کاهش است. در نهایت بین سال‌های ۲۰۶۴ تا ۲۰۸۶ جمعیت جهان به اوج خود می‌رسد و از آنجا به بعد شروع به کاهش می‌کند.



جمعیت جهانی طی ۵۰ سال گذشته دو برابر شده است.

۷۵
آمریکای شمالی

اگر جهان فقط ۱۰۰۰ نفر جمعیت داشت، آمریکای شمالی تنها ۷۵ نفر جمعیت داشت که ۴۲ نفر در ایالات متحده هستند. در همین حال، آمریکای جنوبی با ۵۵ نفر به رهبری ۲۷ نفر از برزیل، و اقیانوسیه تنها ۵ نفر خواهد بود.

۵۵
آمریکای جنوبی



اینفوگرافیک: آرشین میرسعیدی



درمان فقر

آیا با روان‌درمانی می‌توان فقر را کاهش داد؟

داخلی در همان دوره زمانی همبستگی مثبت داشت. بنابراین، شواهد همبستگی اکنون بدون ابهام است. هم درآمد و هم رشد با رفاه ذهنی مرتبط هستند. این هم در داخل و هم در میان کشورها صادق است.

● تأثیرات علی تغییرات درآمد بر رفاه و استرس

در سال‌های اخیر، این ادبیات در چندین جهت جالب گسترش یافته است. اولین مورد، انتشار تعداد زیادی از مطالعات است که ادعاهای علی را در مورد تأثیر تغییرات درآمد بر رفاه ذهنی مطرح می‌کند. یک رشته از این ادبیات جدید از تکنیک‌های پیچیده سری زمانی برای دستیابی به این هدف استفاده می‌کند. به عنوان مثال، آلویش (در دست بررسی) از رویکرد متغیرهای ابزاری سری زمانی برای ایجاد تأثیر درآمد بر افسردگی (و برعکس) در داده‌های تابلویی از آفریقای جنوبی بهره می‌برد. با این حال، شاید مهم‌ترین پیشرفت، ورود تعداد زیادی از مطالعات بوده است که از کارآزمایی‌های تصادفی‌سازی و کنترل شده (RCTs) برای مطالعه تأثیر نقل و انتقالات نقدی بدون قیدوشرط و سایر مداخلات اقتصادی استفاده می‌کنند. این مطالعات در حال حاضر به اندازه کافی زیاد است که بررسی‌های سیستماتیک و متاآنالیزها را امکان‌پذیر می‌کند. مک‌گوایر و همکاران (۲۰۲۲) ۳۷ مطالعه را در مورد نقل و انتقالات نقدی بدون قیدوشرط در کشورهای با درآمد کم و متوسط شناسایی کردند که بیش از ۱۱۲ هزار پاسخ‌دهنده را زیر پوشش قرار داد. در متاآنالیز خود، آنها اندازه متوسط اثر ۰/۱۰٪ انحراف استاندارد (SD) را در رفاه ذهنی می‌یابند. مبالغه نقل و انتقالات بزرگ‌تر تأثیرات بیشتری بر رفاه ذهنی دارد و تأثیرات آن در طول زمان کاهش می‌یابد که نشان‌دهنده سازگاری یا کاهش تأثیرات اقتصادی نقل و انتقالات نقدی است که احتمالاً زمینه‌ساز تأثیرات بر رفاه ذهنی است. بنابراین، نقل و انتقالات نقدی اثرات مثبت قوی و متوسطی بر رفاه ذهنی دارد. کریستین و همکاران (۲۰۱۹) در یک مطالعه جذاب که این یافته‌ها را به یک متغیر پیامد عینی تعمیم می‌دهد، نشان می‌دهد که انتقال ۲۲ دلار نقدی در اندونزی میزان خودکشی سالانه را ۰/۳۶٪ به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر کاهش می‌دهد که معادل ۱۸ درصد کاهش است. تعداد کمی از مطالعات دیگر از سطوح هورمون استرس کورتیزول به عنوان یک متغیر پیامد عینی استفاده کرده‌اند و کاهش سطح کورتیزول را به دنبال نقل و انتقالات نقدی یا بیمه درمانی در بزرگسالان و کودکان نشان داده‌اند (فرنالد و گونار، ۲۰۰۹؛ هاوشوفر و شاپیرو، ۲۰۱۶؛ هاوشوفر و همکاران، ۲۰۲۰). این نتایج روی هم، اثرات مثبت متوسط افزایش درآمد و ثروت را بر رفاه ذهنی نشان می‌دهد که در انواع مختلف مداخلات قوی است و حداقل تا دو سال پس از انجام نقل و انتقالات باقی می‌ماند (اداریو و همکاران، ۲۰۱۹). مهم‌تر از همه و برخلاف ادبیات قبلی در مورد پارادوکس ایسترلین که در بالا توضیح داده شد، این مطالعات ادعاهای علی در مورد تأثیر درآمد بر رفاه را مطرح می‌کنند، زیرا از کارآزمایی‌های تصادفی‌سازی و کنترل شده یا سایر رویکردهایی استفاده می‌کنند که امکان شناسایی معتبر اثرات علی را فراهم می‌کند (مانند ناپیوستگی رگرسیون یا تجزیه و تحلیل متغیرهای ابزاری).

در سال‌های اخیر، علل و پیامدهای روانی فقر دوباره مورد توجه دانشمندان و سیاستگذاران قرار گرفته است. آیا ممکن است فقر اثرات روانی خاصی داشته باشد و اینها به نوبه خود بر نتایج اقتصادی تأثیر بگذارد به نحوی که فقر را تداوم بخشد؟ هدف از این بررسی، خلاصه و تحلیل وضعیت فعلی این ادبیات است. طرح چنین پرسش‌هایی به معنای سرزنش فقرا برای فقر آنها نیست. در عوض، هسته اصلی این فرضیه این است که قدرت موقعیت (به جای کمبودهای درونی فرد) پیامدهای بالقوه نامطلوبی دارد. استدلال اساسی برای حلقه بازخوردی که در آن فقر از طریق سازوکارهای روان‌شناختی تداوم می‌یابد، دو جزء دارد. اول اینکه فقر بر متغیرهای روان‌شناختی مانند شادی، رضایت از زندگی و استرس تأثیر دارد. دوم، این متغیرها به نوبه خود بر نتایج اقتصادی تأثیر می‌گذارند، به گونه‌ای که فقر را تداوم می‌بخشند. این مقاله جدیدترین شواهد مربوط به هر یک از این سازوکارها را مورد بحث قرار خواهد داد.

● اثرات درآمد بر پیامدهای روانی

تاریخچه غنی و طولانی تحقیقات در روان‌شناسی و اقتصاد در مورد این سوال وجود دارد که آیا درآمد با رفاه ذهنی مرتبط است یا خیر. در این ادبیات، رفاه ذهنی معمولاً از طریق سوالاتی اندازه‌گیری می‌شود که در آن پاسخ‌دهندگان در مقیاس عددی نشان می‌دهند که چقدر از زندگی خود خوشحال یا راضی هستند، آیا آنها احساسات مثبت یا منفی را تجربه می‌کنند و... برای چندین دهه، یک گزارش غالب از رابطه میان درآمد و چنین متغیرهایی، پارادوکس ایسترلین بود که به نام ریچارد ایسترلین نامگذاری شد که برای اولین بار این پارادوکس را در مجموعه‌ای از مقالات در اوایل دهه ۱۹۷۰ توصیف کرد. در داده‌های مقطعی و سری زمانی، او یک رابطه مثبت بین رفاه ذهنی در داخل کشورها مشاهده کرد، یعنی افراد ثروتمند در یک کشور خاص از افراد فقیر در همان کشور شادتر بودند. با این حال، او چنین رابطه‌ای را در میان کشورها پیدا نکرد. مردم کشورهای ثروتمند به‌طور متوسط شادتر از کشورهای فقیر به نظر نمی‌رسند. علاوه بر این، با افزایش ثروت کشورها در طول زمان، به‌نظر نمی‌رسد رفاه ذهنی همگام با افزایش درآمد رشد کند (ایسترلین، ۱۹۷۳، ۱۹۷۴). استیونسون و ولفرز (۲۰۰۸) این دیدگاه را به‌طور قانع‌کننده‌ای در مجموعه‌ای از مقالات در اوایل دهه ۲۰۰۰ نقض کردند. ساکس و همکاران (۲۰۱۰، ۲۰۱۲) و استیونسون و ولفرز (۲۰۱۳) با استفاده از مجموعه داده‌های اضافی و بزرگ‌تر، نشان دادند که در واقع یک همبستگی قوی میان درآمد و رفاه ذهنی نه تنها در داخل، بلکه در کشورها وجود دارد. این همبستگی مثبت در سراسر کشور حتی در مجموعه داده‌های اولیه مورد استفاده ایسترلین نیز وجود داشت، اما تعداد کشورها برای معنادار کردن روابط از نظر آماری بسیار کم بود. علاوه بر این، آنها یک رابطه مثبت قوی بین رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) و تغییرات در رفاه ذهنی پیدا کردند. به عنوان مثال، تغییر در میانگین پاسخ‌های سطح کشور به پرسش‌های رفاه در امواج متوالی (و حتی دور) بررسی ارزش‌های جهانی، به‌شدت با تغییرات تولید ناخالص

● عنوان مقاله:

The Psychology of Poverty: Where Do We Stand?

● نویسندگان:

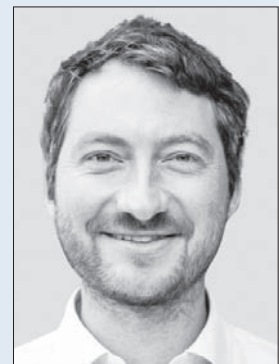
Johannes Haushofer
Daniel Salicath

● ناشر:

NBER

● پیام اصلی:

فقر بر متغیرهای روان‌شناختی مانند شادی، رضایت از زندگی و استرس تأثیر دارد که این متغیرها به نوبه خود بر نتایج اقتصادی تأثیر می‌گذارند، به گونه‌ای که فقر را تداوم می‌بخشند. این مقاله جدیدترین شواهد مربوط به هر یک از این سازوکارها را مورد بحث قرار می‌دهد.



▲ Johannes Haushofer



▲ Daniel Salicath

● **تأثیر استرس در انتخاب اقتصادی**

استرس در سال‌های اخیر به‌عنوان سازوکاری که با آن فقر ممکن است بر نتایج اقتصادی تأثیر بگذارد، با ادبیات کمیایی مرتبط است، اما تا حدودی جدا از ادبیات مربوط به کمبود است. به‌طور خاص، هاوشوفر و فهر (۲۰۱۴) پیشنهاد می‌کنند که استرس ممکن است، ریسک‌گریزی را افزایش دهد، در نتیجه به‌طور بالقوه به رفتار سرمایه‌گذاری کوتاه‌بینانه و بیش از حد محتاطانه کمک می‌کند. از آن زمان، تعدادی از مطالعات جدید این ادعا را مورد بازنگری قرار داده و نتایج بیشتری را مورد مطالعه قرار داده‌اند. کوپل و همکاران (۲۰۱۷) نشان می‌دهد که وقتی شرکت کنندگان در معرض یک عامل استرس‌زای فیزیکی (تحریک درناک ساعد) قرار گرفتند، احتمال بیشتری داشت که یک بازده فوری را انتخاب کنند تا تأخیر. در مطالعه دیگری در کنیا، هاوشوفر و همکاران (2021a) استرس را از دو طریق القا کردند: اول، از طریق تجویز هیدروکورتیزون که از نظر دارویی سطوح هورمون استرس کورتیزول را افزایش می‌دهد، و دوم، از طریق یک عامل استرس‌زای اجتماعی به نام آزمون استرس اجتماعی تریب (TSST)، که در آن شرکت کنندگان در معرض یک موقعیت اجتماعی استرس‌زا قرار می‌گیرند. نتایج حاکی از تأثیر منفی استرس بر رقابت بود. این تأثیر منفی استرس بر رقابت‌پذیری مهم است، زیرا کارآفرینی یکی از برجسته‌ترین راه‌های خروج از فقر در بسیاری از محیط‌های کم‌درآمد و پر استرس است. ژونگ و همکاران (۲۰۱۸) از TSST برای مطالعه همان نتیجه استفاده کردند و هیچ اثر آماري معناداری پیدا نکردند، اگرچه بر آورد نقطه‌ای در همان جهت است. بنابراین، مطالعات موجود شواهد غیرقطعی در مورد وجود و حتی جهت اثر استرس بر رفتارهای طرفدار اجتماعی ارائه می‌دهد. به‌طور کلی، اثرات استرس بر ترجیحات اقتصادی و تصمیم‌گیری به‌طور کلی قانع‌کننده نیست. به‌ویژه، شواهد اخیر در مورد زمان، ریسک و ترجیحات اجتماعی ضعیف و ناسازگار است. ادبیات نوپا در مورد رقابت‌پذیری شاید اندکی کمتر مبهم باشد، اگرچه در اینجا نیز تأثیرات مطالعات فردی کوچک و اغلب ناچیز است. این زمینه‌ای است که سزاوار کوشش بیشتر است. مطالعات اضافی می‌تواند استحکام این اثر را روشن کند. یک مطالعه اخیر دیگر هیچ تأثیری از استرس بر علائقیت پیدا نکرده و این جهت جدید جذاب نیز سزاوار توجه بیشتر است. علاوه بر این، یک هشدار مهم این است که این مطالعات استرس‌زا را مطالعه می‌کنند. استرس مزمن که ایجاد آن در شرایط تجربی دشوار است، ممکن است اثرات متفاوتی بر انتخاب اقتصادی داشته باشد و باید موضوع مطالعه آینده باشد. با این حال، در حال حاضر، شواهدی مبنی بر اینکه فقر از طریق تأثیر استرس بر انتخاب اقتصادی تداوم می‌یابد، ضعیف است.

● **نتیجه‌گیری**

هدف از بررسی این مقاله، مرور تحولات اخیر در ادبیات روان‌شناسی فقر بود. در سال‌های اخیر پیشرفت قابل توجهی در تأثیر درآمد بر رفاه ذهنی صورت گرفته است. توضیح شکل عملکردی دقیق رفاه ذهنی با توجه به درآمد (اشباع)، درک ما از اهمیت درآمد نسبی بهبود می‌بخشد. مهم‌تر از همه، تأثیر علی درآمد بر رفاه روان‌شناختی اکنون به‌شدت ثابت شده است. پژوهش‌ها در مورد اثرات کمبود و استرس بر تصمیم‌گیری اقتصادی نیز در چند سال گذشته پیشرفت‌های زیادی داشته است. با این حال، تصویری که از این ادبیات به دست می‌آید چندان واضح نیست. مطالعات فردی اغلب از نظر آماري ضعیف هستند و شواهد متناقضی ارائه می‌دهند و تلاش‌های تکراری همیشه موفق نبوده‌اند. به نظر محققان این مقاله، تله فقر که از طریق تأثیرات فقر بر استرس، تصمیم‌گیری و شناخت عمل می‌کند، در حال حاضر قوی نیست. در نهایت، تأثیر مداخلات روان‌شناختی بر رفاه اقتصادی اخیراً مورد توجه قرار گرفته و این ادبیات موفقیت‌های دلگرم‌کننده‌ای را به همراه داشته است. به‌طور خاص، به نظر می‌رسد که برنامه‌های روان‌درمانی درگیر تر، پتانسیل بهبود نتایج اقتصادی، به‌ویژه مشارکت در بازار کار را دارند. در عین حال، برخی از مطالعات فردی که اثر بخشی روان‌درمانی را در مقابل انتقال نقدی مقایسه می‌کنند، تفسیر محتاطانه‌تری از وعده روان‌درمانی را پیشنهاد می‌کنند، به‌ویژه در مورد تأثیرات قوی و تکراری پول نقد بر پیامدهای روان‌شناختی و اقتصادی. یک راه امیدوارکننده برای کار آینده، بهبود بیشتر عملکرد مداخلات روان‌درمانی برای نتایج روانی و اقتصادی است. ●

● **درآمد نسبی، سرریزها و اثرات تعادل عمومی**

این واقعیت که نقاط اشباع برای شادی و رضایت از زندگی از نظر نسبی در میان کشورها مشابه است، اما از نظر مطلق بسیار متفاوت است (جب و همکاران ۲۰۱۸)، نشان می‌دهد که آنچه ممکن است برای رفاه ذهنی مهم باشد در آمد مطلق نیست، بلکه درآمد نسبی یا در کشده است. در تایید این دیدگاه، شواهد همبستگی و شبه‌تجربی در مورد این سوال نشان می‌دهد که درآمد نسبی بر رفاه تأثیر می‌گذارد. تعدادی از مطالعات با محاسبه میانگین درآمد افراد با سن، جنس و تحصیلات مشابه در یک منطقه به این پرسش می‌پردازند و سپس این معیار را در رگرسیون شادی یا رضایت از زندگی در کنار درآمد خود لحاظ می‌کنند. بنابراین معیاری برای درآمد نسبی می‌شود. مطالعات متعدد نشان می‌دهد که درآمد نسبی کمتر یعنی درآمد بیشتر افراد مشابه در همان منطقه با شادی و رضایت کمتری از زندگی مرتبط است. برخی از مطالعات تجربی این نتیجه را تایید کرده‌اند. به عنوان مثال، کارت و همکاران (۲۰۱۲) دریافتند که اطلاع‌رسانی به کارگران در کالیفرنیا در مورد وبسایتی که در آن آنها می‌توانند حقوق خود را با حقوق همکاران مقایسه کنند، رضایت شغلی را برای افراد زیر میانه کاهش می‌دهد. برزا و همکاران (۲۰۱۸) نشان می‌دهند که نابرابری دستمزد تأثیر منفی بر روحیه کاری دارد، حداقل تا زمانی که عملکرد نسبی به‌طور ناقص قابل مشاهده باشد.

● **اثرات کمبود و استرس بر ترجیحات اقتصادی و تصمیم‌گیری**

فرضیه دوم در حلقه بازخورد توضیح داده‌شده در این بخش این است که پیامدهای روانی فقر بر ترجیحات اقتصادی و تصمیم‌گیری تأثیر می‌گذارد به‌نحوی که فقر را تداوم می‌بخشد. یک ساختار برجسته در این ادبیات «کمیایی» است که در کتابی تأثیرگذار به همین نام از سوی ملاینتان و شفیر (۲۰۱۳) معرفی شده است. نویسندگان معتقدند که فقر منابع شناختی از جمله توجه، کنترل اجرایی و حافظه فعال را مصرف می‌کند و در نتیجه تصمیم‌گیری را مختل می‌کند. دو مطالعه برجسته همراه با انتشار کتاب شاه و همکاران (۲۰۱۲) در مجموعه‌ای از آزمایش‌های آزمایشگاهی نشان داد که شرکت کنندگانی که کمبود را از نظر «بودجه» آزمایشی خود (مقاطع یا زمانی) تجربه می‌کردند، تمایل به «قرض گرفتن بیش از حد» از بودجه آزمایشی خود داشتند. مانسی و همکاران (۲۰۱۳) شرکت کنندگان کم‌درآمد در یک مرکز خرید در نیوجرسی را با سناریوهای مالی بررسی کردند و گزارش کردند، زمانی که شرکت کنندگان کم‌درآمد به مشکلات مالی سخت فکر می‌کردند، کنترل اجرایی و هوش سیال آنها کاهش می‌یابد. آنها همچنین عملکرد کمتری را در انجام وظایف مشابه در میان کشاورزان نیشکر در هند قبل از برداشت (زمانی که منابع کمیاب هستند) نسبت به بعد از برداشت گزارش کردند. این کار اولیه به تعداد زیادی از مطالعات بعدی در سال‌های اخیر منجر شد. استراتژی‌های برداشت از این واقعیت استفاده می‌کنند که برای بسیاری از کشاورزان معیشتی، برداشت محصول یک شوک درآمدی مثبت بزرگ است. آنها قبل از برداشت فقیر هستند و بلافاصله پس از برداشت نسبتاً ثروتمند هستند. تعدادی از مطالعات، که با مانسی و نویسندگان همکار شروع می‌شوند، نتایج را قبل از برداشت و بعد از برداشت مقایسه می‌کنند تا اثرات کمبود نسبی قبل از برداشت را شناسایی کنند. یک مزیت این است که این شوک‌ها بزرگ و برجسته هستند. یک نگرانی این است که این رویکرد گاهی اوقات یک گروه کنترل را حذف می‌کند و فقط بر مقایسه قبل و بعد تمرکز می‌کند، در نتیجه به‌طور بالقوه روندهای زمانی و اثرات یادگیری مخدوش‌کننده را معرفی می‌کند. به همین ترتیب، برخی از اثرات برداشت بر رفتار می‌تواند منعکس‌کننده عدم قطعیت در مورد بزرگی یا زمان شوک باشد تا کاهش فقر. اگر رفتار مردم را قبل از دریافت حقوق و بعد از آن مقایسه کنید، این شوک‌ها به میزان بیشتری نسبت به استراتژی‌های برداشت، هم در زمان و هم در بزرگی پیش‌بینی می‌شوند. این یک مزیت در رد کردن اثرات عدم قطعیت است، اما اگر این عدم قطعیت بخشی از آنچه در حال مطالعه است باشد، یک ضرر است. در نهایت، برخی از مطالعات از شوک‌های درآمدی در آزمایشگاه استفاده می‌کنند. برای مثال، در مطالعه‌ای که هاوشوفر و فهر (۲۰۱۹) انجام دادند، شرکت کنندگان قبل از اینکه کاهش یا افزایش زیادی در درآمد تجربی خود داشته باشند، یک کار واقعی را در آزمایشگاه انجام می‌دهند. مزیت این رویکرد این است که امکان مطالعه تجربی شوک‌های منفی را فراهم می‌کند، که از نظر اخلاقی در آزمایش‌های واقعی امکان‌پذیر نیست. با این حال، به همین دلیل، این شوک‌ها لزوماً از نظر اندازه کوچک هستند، بنابراین ممکن است به اندازه کافی شوک‌های منفی «زندگی واقعی» را تقلید نکنند.



ضربه فنی

پیشرفت فناوری چه تاثیری روی نیروی کار ماهر دارد؟

بنگاههایی که سرمایه بیشتر دریافت می کنند افزایش یابد، از آنجا که به طور کلی بهره‌وری بلندمدت نیروی کار ارتقا می یابد، افزایش جریان ورود سرمایه مالی باعث بهبود انباشت سرمایه انسانی می شود. در مقابل در صورتی که سرمایه انسانی نیروی کار در بنگاههایی که سرمایه مالی بیشتری دریافت می کنند کاهش یابد، افزایش ورود سرمایه مالی باعث کاهش انباشت سرمایه انسانی بلندمدت می شود.

به منظور ارزیابی تجربی این پرسشها، در مقاله از مطالعه موردی رونق و شکوفایی دهه ۱۹۹۰ بخش فناوری اطلاعات و ارتباطات استفاده شده است. این دوره شکوفایی فناوریانه به سه دلیل محیط آزمایشی ایده‌آلی را فراهم می کند. نخست، یک دوره رونق بزرگ برای بخش فناوری بود که به بازتخصیص و جابه‌جایی گسترده نیروی کار ماهر منجر شد. دوم، این دوره با جریان عظیم سرمایه و احتمالاً با ارزشگذاری بیش از حد بنگاهها همزمان شد. سوم، این دوره به اندازه کافی تازه است که اطلاعات رسمی از آن در اختیار باشد و به اندازه کافی قدیمی است که بتوان اثرات بلندمدت را مورد ارزیابی قرار داد.

بر این اساس برای دوره زمانی سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۱۵، آمارهای رسمی فرانسه که با اطلاعات کارگر-کارفرما در ارتباط است استفاده شده است. نویسندگان مقاله این آمارها را با اطلاعات مالیاتی بنگاهها مرتبط کرده‌اند. آمارهای مذکور دربردارنده اطلاعات باکیفیت و وسیعی از دستمزد و مسیر شغلی نیروی کار و همچنین صورت‌های مالی بنگاههاست. نتایج مقاله به چهار دسته تقسیم می شود.

دسته اول نتایج نشان می دهد در دوره رونق فناوری و نوآوری، بازتخصیص و جابه‌جایی گسترده نیروی کار ماهر و همچنین سرمایه مالی به سوی بخش فناوری اطلاعات و ارتباطات افتاد. در مورد نیروی کار، این اتفاق به‌خصوص برای نیروی کار تازه‌واردی که اولین شغل خود را تجربه می کرد مشهود است. طی دوره مورد اشاره سهم نیروی کار تازه‌وارد حرفه‌ای در بخش فناوری اطلاعات و ارتباطات تقریباً دو برابر شد، از حدود ۱۷ درصد به ۳۱ درصد در زمان حداکثری و بازگشت به نرخ ۱۹ درصد در پایان دوره. در مقایسه، جریان نیروی کار فصلی از سایر بخش‌ها چندان تغییر نکرد. این یافته بیانگر آن است که کارگران فصلی خارج از بخش فناوری، جایگزین نامناسبی برای نیروی کار جدید هستند، شاید به این خاطر که نیروی کار جوان به خاطر داشتن تحصیلات و مهارت‌های فنی تازه‌تر، بهتر با کسب‌وکارها و وظایف شغلی جدید سازگاری می یابند.

در دسته دوم نتایج، این موضوع مورد آزمون قرار گرفت که نیروی کاری که شغل خود را در بخش فناوری اطلاعات و ارتباطات آغاز کرد، چگونه سرمایه انسانی بلندمدت او دستخوش تغییر شد. در این باره از یک الگوی دوبرخی دربردارنده دو گروه مشترک استفاده شد: انتخاب بین بخشی کارگران و انباشت سرمایه انسانی حین کار. این مدل، تجزیه و تحلیل‌های جزئی از میانگین دستمزد هر یک از گروه‌ها ارائه می کند، تجزیه و تحلیل‌هایی که سه مولفه دارد: نرخ دستمزد هر بخش که بازتابی از عرضه و تقاضای نیروی کار است؛ انباشت سرمایه انسانی

نظام اقتصادی به‌طور معمول سرمایه و نیروی کار را روانه کسب‌وکارهای بهره‌ور و نوآور می کند، فرآیندی که در پی آن تقویت رشد اقتصاد است. در دوره‌های پرتلهاب تغییرات فناورانه اما ممکن است کسب‌وکارها رو به ارزشگذاری غیرواقعی و تامین مالی آسان که مطابق با ظرفیت‌های بهره‌ورانه و نوآورانه آنها نیست بیابند. این ورود سرمایه‌های مالی به بنگاهها اجازه می دهد تا در رقابت برای جذب سرمایه انسانی مورد نیاز -که معنی آن نیروی کار ماهر می شود که از قضا عرضه محدود دارد- دستمزدهای بالاتر بپردازند. این امر می تواند تخصیص استعدادها به بخش‌های فناورانه جدید در حال رشد را شدت بخشد. رونق حال حاضر هوش مصنوعی و علوم اطلاعاتی یک نمونه از این اثرگذاری تحولات فناورانه است، جایی که شاهد تامین مالی کافی، دستمزدهای بالا و ورود نیروی کار حرفه‌ای به بخش‌های فناوری جدید هستیم.

در حوزه فناوری‌های نوظهور، توانایی بنگاهها در جذب سرمایه کافی برای جذب استعدادها بیانگر آن است که پیشرفت‌های فناوری نه تنها از طریق معرفی محصولات و فرآیندهای جدید روی رشد اقتصادی بلندمدت اثر می گذارد، بلکه این اثرگذاری از طریق انباشت اشتغال محور سرمایه انسانی نیز رخ می دهد. در مقاله‌ای که دو اقتصاددان به نام‌های یوهان هامبرت از مدرسه کسب‌وکار اچ‌ای‌سی پاریس و آدرین ماترای از دانشگاه پرینستون آمریکا به تازگی (سپتامبر ۲۰۲۳) منتشر کرده‌اند، به بررسی سازوکار یادشده تقویت رشد اقتصادی پرداخته‌اند. در این باره آنها دو پرسش مطرح می کنند: نخست اینکه چطور پیوستن نیروی کار به بخش‌های فناورانه جدید روی انباشت (یا کاهش) سرمایه انسانی بلندمدت او اثر می گذارد؟ و دوم، آیا تامین مالی و ورود سرمایه مالی آسان، این اثرگذاری را تشدید می کند یا فرو می نشاند؟

در نگاه اول پاسخ این پرسشها واضح نیست. در مورد پرسش نخست، نیروی کاری که به بخش‌های فناورانه در حال رشد می پیوندد می تواند مسوولیت‌هایی را که دربردارنده فناوری‌های جدید پیشرفته است انجام دهد. بنابراین در بلندمدت موفق به انباشت سرمایه کاربردی می شود (حتی با وجود اینکه بازارهای سرمایه، صنعت مدنظر را در دوره‌های رونق بیش از حد ارزشگذاری کنند و سرمایه‌گذاران در بحبوحه اصلاحات بازار پول خود را از دست دهند). این موضوع بازتابی از فرضیه‌های الگوهای رشد سفته‌بازانه است مبنی بر اینکه حباب‌های فناوری از طریق تقویت سرمایه‌گذاری بهبوددهنده بهره‌وری می توانند به رشد اقتصادی کمک کنند.

البته مهارت‌هایی که نیروی کار در طی بهارهای نوآوری کسب می کند ممکن است به سرعت ارزش خود را از دست بدهد، در نتیجه سرمایه انسانی او در بلندمدت کاهش یابد. این اتفاق می تواند به خاطر آن باشد که طی تغییرات فناورانه پرسرعت، اغلب مهارت‌های فناورانه منسوخ می شوند یا اینکه ارزشگذاری بیش از حد کسب‌وکار و شرایط تامین مالیات، نیروی کار را مجاب به کسب مهارت‌های مرتبط با پروژه‌های کم کیفیت می کند.

در مورد پرسش دوم، اگر ارزش سرمایه انسانی نیروی کار بیشتر در

عنوان مقاله:

Innovation Booms, Easy Financing, and Human Capital Accumulation

نویسندگان:

Johan Hombert
Adrien Matray

ناشر:

NBER

پیام اصلی:

این مقاله به دو پرسش مهم پاسخ می دهد: چگونه پیوستن نیروی کار به بخش‌های فناورانه جدید، روی انباشت (یا کاهش) سرمایه انسانی بلندمدت او اثر می گذارد؟ و دوم، آیا تامین مالی و ورود سرمایه مالی آسان، این اثرگذاری را تشدید می کند یا فرومی‌نشاند؟



▲ Johan Hombert



▲ Adrien Matray

سرمایه بالاتر در دوره رونق فناوری، در حقیقت مرتبط با جریان نیروی کار بیشتر است. سپس توضیح داده می‌شود که جریان سرمایه بیشتر برای بنگاه‌ها با کاهش سرمایه انسانی نیروی کار آنها در ارتباط است، به این معنی که جریان سرمایه می‌تواند سرمایه انسانی بلندمدت نیروی کار را در دوران تحولات فناورانه تنزل دهد. همچنین از دیگر یافته‌های مقاله این است که جریان ورود سرمایه می‌تواند به کاهش دستمزدهای بلندمدت نیروی کار منجر شود.

در باره چهارمین دسته از نتایج، سازوکارهایی که موجب تسریع کم‌ارزش شدن انباشت سرمایه انسانی در دوره پیشرفت‌های فناورانه می‌شود و همچنین اثرگذاری مضاعف تامین مالی آسان روی این کاهش ارزش ارزیابی می‌شود. اولین سازوکار، منسوخ و بدون استفاده شدن مهارت‌هاست. شتاب پیشرفت‌های فناوری ممکن است به سرعت یافتن منسوخ شدن مهارت‌های مربوط به فناوری‌های نوظهور منجر شود. تامین مالی آسان نیز با کاهش موانع تامین مالی پروژه‌های نوآوری ممکن است این موضوع را حادتر کند.

در حمایت از فرضیه منسوخ شدن مهارت‌ها شواهدی می‌توان ارائه کرد. کاهش دستمزد برای مشاغلی که محتوای فناورانه بالاتر دارند، به‌خصوص در بنگاه‌هایی که از جریان عظیم ورود سرمایه سود می‌برند بیشتر است. در این باره با استفاده از سطح مهارت‌های مرتبط با مشاغل، یک معیار از درجه محتوای فناورانه ایجاد و مشاهده شد که کاهش دستمزد در میان نیروی کار با مهارت بالا بیشتر است. در مقابل، نیروی کار کمتر ماهر شرکت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات، تحولات دستمزد مشابهی را با هم‌تایان خود در خارج از بخش فناوری تجربه می‌کند. این تفاوت به‌خصوص برای بنگاه‌هایی که در دوره پیشرفت فناوری از تامین مالی و جریان ورود سرمایه گسترده بهره بردند مشهودتر است. دو سازوکار دیگر هم مدنظر قرار گرفت که البته شواهدی در تایید آنها یافت نشد. نخست اینکه نمی‌توان ادعا کرد که افزایش خطر از دست دادن شغل، توضیح‌دهنده کاهش ارزش سرمایه انسانی است، چرا که با وجود کنترل‌های لازم مربوط به پایان یافتن شغل، مقدار برآوردها تغییری نیافت. دوم، این فرضیه که میانگین کاهش دستمزد بلندمدت، مفهوم «برنده همه را می‌برد (winner-takes-all)» را پوشش می‌دهد قابل دفاع نیست. طی این تحلیل، می‌توان احتمال اینکه بخش خاصی از توزیع دستمزد به‌رغم اثرات منفی بهبود یافته باشد را مورد ارزیابی قرار داد. در عوض شواهد مقاله حکایت از آن دارد که کاهش دستمزدها در سراسر توزیع دستمزد مشاهده می‌شود و اینکه جریان ورود سرمایه به بخش فناوری، تمامی توزیع دستمزد را به سمت چپ منتقل کرد.

سخن پایانی

در نظریه‌های رشد اقتصادی درون‌زا یا سفته‌بازانه فرض بر این است که بازتخصیص و جابه‌جایی منابع به سوی بخش‌های فناورانه جدید موجب بهبود بهره‌وری و رشد اقتصادی می‌شود، فارغ از اینکه این بازتخصیص ناشی از حباب بخش فناوری و همراه با سرمایه‌گذاری بیش از حد در این بخش و از دست دادن پول باشد. بر این اساس در این مقاله سازوکارهای مربوط به این ادعا با تمرکز بر تغییرات سرمایه انسانی نیروی کار که در دوره‌های پیشرفت فراگیر فناوری، در بخش فناوری اطلاعات و ارتباطات مشغول به کار شد سنجیده شد.

با استفاده از دوره به اصطلاح «حباب اینترنت یا حباب دات‌کام» به عنوان یک آزمایش تجربی -دوره بین سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۱۵ که طی آن یک‌سوم نیروی کار ماهر شغل خود را در بخش فناوری اطلاعات و ارتباطات آغاز کرد- نشان داده شد که به‌رغم دستمزدهای بالای ابتدای کار، اما در انتهای یک بازه ۱۵ ساله، دستمزد نیروی کار ماهر شاغل در بخش فناوری کاهشی قابل توجه یافت. این کاهش دستمزد به‌خصوص برای نیروی کار ماهر تر شدیدتر بود؛ اتفاقی که با فرضیه منسوخ شدن مهارت‌ها در طی پیشرفت‌های فناورانه مطابقت دارد. همچنین این کاهش دستمزد بلندمدت در بنگاه‌هایی که منابع مالی فراوان در دوره پیشرفت فناوری جذب کردند بیشتر بود. این یافته بیانگر این مفهوم است که تامین مالی آسان در دوران پیشرفت‌های فراگیر فناوری روی بهره‌وری کل اثر می‌گذارد، چرا که بخش عمده نیروی کار ماهر در بنگاه‌هایی مشغول به کار می‌شوند که سرمایه انسانی آنها به مرور بی‌ارزش می‌شود. البته این یافته‌ها به معنی آن نیست که رشد فراگیر بخش فناوری اطلاعات و ارتباطات از طریق سازوکارهای دیگر به اقتصاد کمک نمی‌کند، بلکه فناوری‌های جدید در سایر بخش‌های اقتصادی می‌توانند منافع بسیاری به ارمغان آورند.

نیروی کار از زمان ورود به بازار نیروی کار که بستگی به انتخاب میان‌بخشی و دسته کارگران دارد؛ و مفهوم انتخاب که وابسته به اشتغال درون‌زای کارگران در میان‌بخش‌هاست. این الگو نشان می‌دهد با برآورد رگرسیون‌های مختلف در میان بخش‌ها و گروه‌های نیروی کار می‌توان شوک‌های اقتصادی و اثرات انتخاب را کنترل کرد. بنابراین این امکان فراهم می‌شود تا اثرات خالص انتخاب اولیه نیروی کار برای ورود به بخش‌های مختلف بازار کار روی انباشت سرمایه انسانی بلندمدت او مورد ارزیابی قرار گیرد.

از لحاظ تجربی، دوره ورود چشمگیر نیروی کار به بخش فناوری اطلاعات و ارتباطات یک دوره برجسته در طول زمان است. این ویژگی شرایطی را فراهم می‌کند تا بتوان مقایسه بخش-گروه را به دقت انجام داد. در این باره نیروی کار به سه دسته یا گروه تقسیم می‌شود: پیش از دوره رونق، در دوره رونق و پس از دوره رونق. دو گروه پیش از رونق و در دوره رونق، تحولات پرشتاب فناوری را در دوره کاری خود تجربه کردند، در حالی که گروه پس از رونق شاهد فناوری‌های به‌ثبات رسیده بوده‌اند.

در مورد روش‌های تجزیه و تحلیل مقاله، رگرسیون‌های اصلی دربردارنده متغیر اثرات ثابت «سال-گروه» است که این اطمینان را می‌دهد که آن دسته از گروه‌های نیروی کاری مورد مقایسه قرار می‌گیرند که در مراحل یکسان اشتغال، در معرض شوک‌های اقتصاد کلان مشابهی قرار داشته‌اند. به عنوان مثال، متغیر اثرات ثابت «سال-گروه»، اثرات شرایط اقتصاد کلان در زمان ورود به بازار نیروی کار را روی درآمد بلندمدت کارگران کنترل می‌کند.

یافته‌های این بخش حاکی از آن است که نیروی کاری که در دوره رونق فناوری وارد بازار نیروی کار شد (اولین شغل خود را تجربه کرد)، به‌طور میانگین پنج درصد دستمزد ورود بالاتر داشت. با این حال در انتهای یک بازه ۱۵ ساله دستمزد این افراد نسبت به هم‌گروهی‌های خود با ویژگی‌های یکسان که در بخش‌های دیگر مشغول شدند، شش درصد کاهش یافت.

در مقابل، گروه پس از رونق که شغل خود را در بخش فناوری اطلاعات و ارتباطات آغاز کردند، در مقایسه با هم‌گروهی‌های خود که در بخش‌های دیگر مشغول شدند تحولات دستمزدی یکسانی را تجربه کردند. بنابراین نزول بلندمدت دستمزد گروه دوره رونق را نمی‌توان با کاهش تقاضای برای نیروی کار یا عرضه بیش از حد نیروی کار (به خاطر تحولات پس از رونق) توجیه کرد، چرا که گروه نیروی کار پس از رونق که در بخش فناوری مشغول به کار شدند با شوک‌های مشابهی مواجه بودند. در عوض، کاهش درآمد بلندمدت که در رابطه با گروه دوره رونق شاغل در بخش فناوری اتفاق افتاد، با کم‌ارزش شدن انباشت سرمایه انسانی نیروی کار بخش فناوری اطلاعات و ارتباطات سازگار است.

در مقاله شواهدی ارائه شده است مبنی بر اینکه نزول دستمزد بلندمدت را نمی‌توان به واسطه انتخاب منفی در دوره رونق فناوری (اینکه حباب بخش فناوری اطلاعات باعث جذب نیروی کار کمتر توانمند شد) توضیح داد. در حمایت از این ادعا؛ دسته نیروی کار پیش از رونق به عنوان گروه مقایسه استفاده می‌شود. بر این اساس نشان داده می‌شود نیروی کاری که شغل را پیش از دوره رونق فناوری در بخش فناوری اطلاعات و ارتباطات آغاز کرد، تنزل دستمزد بلندمدت مشابهی را نسبت به نیروی کاری که شغل خود را در دوره رونق آغاز کرد تجربه کرد. از آنجا که نیروی کار دسته‌بندی پیش از رونق، شروع به کارشان پیش از رونق فناوری اطلاعات و ارتباطات بود، تصمیم‌گیری انتخاب شغلی آنها تحت تاثیر رونق فناوری قرار نگرفت، گرچه سرمایه انسانی آنها متاثر شد.

غنا و جامعیت آمارهای مورد بررسی این امکان را فراهم می‌کند تا از متغیرهای اثرات ثابت دیگر به منظور کنترل عوامل غیرقابل مشاهده‌ای که ممکن است در مورد تصمیم‌گیری برای اشتغال در بخش فناوری اطلاعات در دوره رونق اثرگذار باشد استفاده شود. مدل رگرسیونی پایه شامل اثرات ثابت «بخش» «سال» است که شوک‌های سطح بخش‌های اقتصادی را (تظیر شوک‌های منفی تقاضای نیروی کار یا عرضه بیش از حد) کنترل می‌کند. با وارد کردن کنترل‌های دیگر به مدل رگرسیونی از قبیل شوک‌های بازار نیروی کار، ویژگی‌ها و تجارب نیروی کار، سطح دستمزد هنگام ورود و ویژگی بنگاه‌ها، نتایج مقاله چندان دستخوش تغییر نمی‌شود، به این معنی که انباشت سرمایه نیروی کار متاثر از تحولات مذکور نیست.

دسته سوم نتایج، مربوط به نقش تامین مالی و جریان سرمایه است، سرمایه‌ای که در جذب استعدادها می‌کامپ به کمک بنگاه‌ها آمدند. بر این اساس ابتدا نشان داده می‌شود که جریان



تجربه تورم

خاطرات ما چه تاثیری بر انتظار اتمان دارد؟

کند. به‌طور خلاصه، تجربیات فردی از تورم می‌تواند متغیر باشد اما به‌طور کلی، افراد فشارهای مالی را از طریق افزایش قیمت‌ها و کاهش قدرت خرید شخصی خود احساس می‌کنند. در همین راستا، گروهی از محققان اقتصادی به مطالعه تاثیر خاطرات افراد از تورم بر روی تورم‌های آینده پرداخته‌اند. ایزابل سال، یوری گورودنیکو و اولیویه کوبیون با استفاده از نظرسنجی‌ها و آزمایش‌های آزمایشگاهی نحوه شکل‌گیری انتظارات افراد در مورد تورم آینده را بررسی کردند و نتایج پژوهش خود را در مقاله‌ای تحت عنوان «خاطرات یک عمر تورم» چاپ کردند. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که تجربه افراد از تورم‌های قبلی تاثیرات مشخصی بر دید مردم نسبت به تورم فعلی دارد. به عنوان مثال تجربیات کاهش تورم افراد، انتظارات تورمی افراد را به شدت کاهش می‌دهد و تا مدت‌ها بعد به عنوان خاطرات تورمی یادآوری می‌شوند. در ادامه خلاصه‌ای از این مقاله ارائه می‌شود.

● مقاله چه می‌گوید؟

تورم در بسیاری از اقتصادهای پیشرفته جهان برای اولین بار در دهه‌های گذشته از مرز ۱۰ درصد گذشت. این دوره باعث شد که یک نسل، اولین دوره افزایش قابل توجه در قیمت‌ها را مشاهده و در آن زندگی کنند. این تجربه چگونه باورهای آنها را در آینده شکل خواهد داد؟ بررسی‌های گذشته نشان می‌دهد که رویدادهای فاجعه‌آمیز اقتصادی می‌توانند به‌طور قابل توجهی دیدگاه‌ها و تصمیمات یک نسل را شکل دهند. از آمریکایی‌هایی که از رکود بزرگ عبور کردند گرفته تا آلمانی‌هایی که در ابرتورم دهه ۱۹۲۰ زندگی کردند، دیدگاه متفاوتی نسبت به مولفه‌های کلان اقتصادی داشته‌اند. افزایش تورم اخیر، نمونه کوچک‌تری از این فجاجع است. بنابراین آیا تاثیرات آن به سرعت محو خواهد شد یا اینکه تاثیرات طولانی‌مدتی بر نحوه درک مردم از تورم و سیاست پولی در آینده خواهد داشت؟ در این مقاله، بررسی می‌شود که چگونه تجربه‌های تورم در طول عمر باورهای خانوارها را شکل می‌دهند. با استفاده از نظرسنجی‌های انجام‌شده از خانوارهای هلندی و آزمایش‌های آزمایشگاهی در بین دانشجویان دانشگاه آمستردام، این محققان بررسی می‌کنند که انتظارات تورمی خانوارها به‌طور سیستماتیک همراه با خاطرات آنها از تجربیات تورمی قبلی متفاوت است. برای مثال، کسانی که به یاد می‌آورند در گذشته در دوره‌ای با سیاست‌های تورم‌زدایی زندگی کرده‌اند، امروز نسبت به کسانی که چنین خاطره‌ای ندارند، انتظارات تورمی بسیار کمتری دارند. آنها همچنین در مورد چشم‌انداز تورم نامطمئن تر هستند، زیرا می‌دانند که تورم ممکن است در آینده افزایش یا کاهش یابد.

● یافته‌های پژوهش

در این مقاله از پاسخ‌دهندگان نظرسنجی خواسته می‌شود که

تورم و انتظارات مردم از آن ارتباط تنگاتنگی دارند و می‌توانند روی همدیگر تاثیر بگذارند. باورهای مردم درباره تورم اغلب از طریق تجربیات شخصی، گزارش‌های رسانه‌ای، تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی و تاثیرات اجتماعی شکل می‌گیرد. وقتی افراد افزایش قیمت‌ها را در محصولات و خدمات روزمره خود مشاهده می‌کنند، احساس خواهند کرد که تورم در حال افزایش است. اخبار و تحلیل‌های اقتصادی منتشر شده در رسانه‌ها نیز می‌توانند تصویر خاصی از وضعیت تورم ارائه دهند و بر تصورات عمومی تاثیر بگذارند. علاوه بر این، گفت‌وگوها و نظراتی که در جوامع و شبکه‌های اجتماعی مطرح می‌شوند، اعلامیه‌ها و سیاست‌های دولتی در زمینه کنترل تورم نیز می‌تواند بر انتظارات تورمی مردم تاثیر بگذارد. برخی اوقات، باورهای فرهنگی می‌توانند بر درک افراد از اقتصاد و تورم تاثیر بگذارند، به‌طور مثال اگر فرهنگی ارزش‌های پس‌انداز و خرید عاقلانه را ترویج دهد، ممکن است این باور باعث شود افراد به‌طور فزاینده‌ای در مورد افزایش قیمت‌ها حساس باشند. تفاوت در تجربه‌ها و دانش اقتصادی فرد به‌فرد متفاوت است، بنابراین باورهای مردم در مورد تورم بسیار گوناگون خواهد بود. در نتیجه، این تفاوت در دیدگاه افراد نسبت به تورم می‌تواند بر تورم واقعی اثر بگذارد. وقتی مردم انتظار دارند که تورم در آینده افزایش یابد، این باور می‌تواند بر رفتار مالی آنها تاثیر بگذارد. برای مثال، آنها ممکن است تصمیم بگیرند خریدهای بزرگ‌تری انجام دهند یا سرمایه‌گذاری کنند قبل از اینکه قیمت‌ها بالاتر بروند. اگر انتظارات تورمی به‌طور گسترده‌ای پذیرفته شوند و مردم شروع به عمل کردن بر اساس آنها کنند - مانند دستمزد بالاتر طلب کردن، قیمت‌ها را بالا بردن، یا پول بیشتری چاپ کردن - این انتظارات ممکن است به تورم واقعی تبدیل شوند. این موضوع می‌تواند به یک چرخه منجر شود، یعنی جایی که انتظارات تورمی بالا، به خودی خود باعث افزایش قیمت‌ها می‌شود. اما این انتظارات تورمی چگونه شکل می‌گیرد؟ انتظارات تورمی اغلب تحت تاثیر تجربیات گذشته، شایعات، گزارش‌های خبری، و پیش‌بینی‌های اقتصادی هستند. تجربیات مردم از تورم بسیار متنوع و متاثر از شرایط اقتصادی خاص هر کشور و شخصی هستند. مردم ممکن است متوجه شوند که هزینه‌های روزمره آنها، مانند غذا، حمل‌ونقل، مسکن و بیمه، در حال افزایش است و با درآمد ثابت قبلی خود قادر به خرید کمتری هستند. این کاهش قدرت خرید به‌خصوص در قسمت‌هایی از جامعه که حقوق و دستمزد آنها با نرخ تورم افزایش پیدا نمی‌کند، بیشتر احساس می‌شود. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاران و پس‌اندازکنندگان ممکن است تجربه کنند که بازدهی واقعی آنها پس از تورم کاهش می‌یابد. دیدگاه مردم نسبت به تورم می‌تواند بر بازار کار تاثیر بگذارد، از جمله بر مذاکرات دستمزد و تقاضا برای اشتغال. ممکن است کارکنان تقاضای افزایش مزد داشته باشند تا با افزایش هزینه‌ها مقابله کنند، که می‌تواند فشارهای تورمی را بیشتر

● عنوان مقاله:

Lifetime Memories of Inflation: Evidence from Surveys and the Lab

● نویسندگان:

Isabelle Salle
Yuriy Gorodnichenko
Olivier Coibion

● ناشر:

NBER



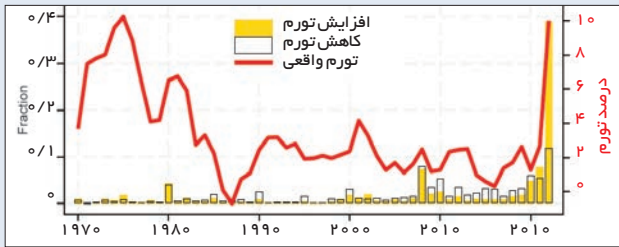
▲ ایزابل سال، پژوهشگر اصلی در بانک کانادا، در بخش بازارهای مالی و یک پژوهشگر در دانشگاه آمستردام است.



▲ یوری گورودنیکو، اقتصاددان و استاد اقتصاد در دانشگاه کالیفرنیا، برکلی است.



▲ اولیویه کوبیون، استاد اقتصاد در دانشگاه تگزاس در آستین است.



▲ نمودار بالا میزان تورم واقعی (منحنی قرمز) و درصد افرادی را که افزایش تورم (زرد) و کاهش تورم (سفید) را در طول زمان به یاد می‌آورد، ترسیم می‌کند. جای تعجب نیست که اکثر افراد افزایش تورم در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ را به خاطر داشته باشند. طبق نمودار حدود ۴۰ درصد از شرکت‌کنندگان در نظرسنجی افزایش تورم را در سال ۲۰۲۲ به یاد می‌آورند.

وجه نمی‌تواند نماینده جمعیت عمومی از نظر تجربه، درآمد، تحصیلات و سایر خصوصیات قابل مشاهده با توجه به این تفاوت باشد. در بخش آزمایش‌های مقاله بررسی می‌شود که آیا افراد در بازی پیش‌بینی کردن که در آن دوره‌های تورمی متفاوتی را تجربه می‌کنند، می‌توانند زندگی در چنین تجربه‌ای را از نظر شکل‌دهی انتظارات شبیه‌سازی کنند یا خیر. به‌طور کلی‌تر، هدف این بخش از مقاله مقایسه بررسی‌ها و آزمایش‌های آزمایشگاهی و میزان سازگاری و همچنین شرایطی است که این دو رویکرد با یکدیگر سازگار هستند. برای این کار، ابتدا مجموعه‌ای از سوالات از شرکت‌کنندگان در نظرسنجی از خانوارهای هلندی و از شرکت‌کنندگان آزمایشگاهی از دانشگاه آمستردام پرسیده شده است. سپس پاسخ‌های گزارش شده در دو گروه مقایسه شده است. نتایج نشان می‌دهد که وقتی توجه را به شرکت‌کنندگان در نظرسنجی محدود کنیم که از نظر سنی با افراد حاضر در آزمایش‌ها در یک گروه سنی هستند، انتظارات تورمی و سایر باورها به‌طور کلی در میان نظرسنجی‌ها و آزمایشگاه‌ها قابل مقایسه هستند، اگرچه پاسخ‌ها معمولاً در آزمایشگاه کیفیت بالاتری دارند که عمدتاً به دلیل سطح سواد بالاتر آنهاست.

شرکت‌کنندگان هم در نظرسنجی و هم در آزمایشگاه یک بازی پیش‌بینی تورم انجام می‌دهند که در یکی از دوره‌ها قرار دارند؛ یا در دهه ۱۹۷۰ (زمانی که تورم در حال افزایش بود)، یا در دهه ۱۹۸۰ (زمانی که تورم در حال کاهش بود) یا در دهه ۲۰۰۰ (زمانی که تورم در ثبات است)، قرار دارند. بازی در طول دوره کاهش تورم دهه ۱۹۸۰ یا دوره باثبات دهه ۲۰۰۰ باعث می‌شود بیشتر افراد به شدت در انتظارات تورمی خود تجدید نظر کنند، در حالی که بازی در دوره تورم فزاینده مانند دهه ۱۹۷۰ تأثیر کمی بر انتظارات تورمی دارد. این با شواهد قبلی این مقاله مطابقت دارد که بیان می‌کند تجربه کاهش تورم می‌تواند تأثیرات زیادی بر رویکردی که افراد در آن باورهای خود را شکل می‌دهند داشته باشد. علاوه بر این، پاسخ‌های بسیار مشابهی در میان شرکت‌کنندگان در نظرسنجی و کسانی که در آزمایشگاه هستند، وجود داشت. از این رو، این نتیجه نشان می‌دهد که حتی اگر شرکت‌کنندگان آزمایشگاه عموماً نماینده جمعیت گسترده‌تر نیستند، حتی یک بازی پیش‌بینی کوتاه و ساده که یک تجربه تاریخی را تقلید می‌کند، می‌تواند تأثیری بگذارد که بلندمدت است.

● پرده پایی

از آنجا که جهش در تورم در اقتصادهای پیشرفته پس از بحران همه‌گیری کرونا و معضلات ناشی از آن در حال بهبود است، یک سوال که برای سیاست‌گذاری‌های آینده مهم خواهد بود این است که تا چه حد انتظارات خانوار تحت تأثیر تجربه اخیر آنها قرار می‌گیرد. در این مقاله شواهد جدیدی ارائه شده است که نشان می‌دهد تجربه‌های افراد از تورم ارتباط نزدیکی با انتظارات آنها از تورم‌های آتی دارد. بنابراین، می‌توان انتظار داشت که افزایش تورم اخیر به‌طور مداوم بر انتظارات تورمی خانوارها تأثیر بگذارد. با این حال، چگونگی انجام این کار به این بستگی دارد که خاطرات افراد بیشتر بر افزایش تورم متمرکز شود یا سیاست‌هایی که باعث کاهش تورم شد، زیرا این دو به‌طور کاملاً متفاوتی بر انتظارات تأثیر می‌گذارند. این تجربه‌ها می‌توانند در شکل دادن به روایت آینده‌ای که افراد در مورد پویایی تورم فعلی به یاد می‌آورند، نقش داشته باشند. ●

نظرشان را درباره تورم‌های آینده بگویند و همچنین از شرکت‌کنندگان در آزمایش نیز خواسته می‌شود که در یک بازی پیش‌بینی تورم از طریق بررسی دوره‌های تاریخی افزایش تورم یا کاهش تورم مشارکت کنند. کسانی که در یک دوره کاهش تورم یا حتی یک دوره تورم باثبات بازی می‌کنند تمایل بیشتری به تجدیدنظر در انتظارات خود دارند. این نتایج نشان می‌دهد که افزایش اخیر تورم ممکن است اثرات طولانی‌مدتی بر انتظارات تورمی افراد داشته باشد که به‌طور بالقوه باعث شکل‌گیری تعادل بین تورم و تولید شده است که بانک‌های مرکزی در سال‌های آینده با آن مواجه هستند.

شناسایی اثرات تجارب کلان اقتصادی چالش‌برانگیز است. از آنجا که این رویدادها از سوی همه تجربه می‌شود، نمی‌توان به راحتی اثرات زمان را از هم جدا کرد. برای برطرف کردن این چالش، در این مقاله بر روی خاطرات افراد از تجربیاتشان که می‌تواند به‌طور قابل توجهی با تجربیات واقعی آنها متفاوت باشد، تمرکز شده است. به عنوان مثال نشان داده می‌شود افراد در دوره‌هایی از زندگی خود که طی آن تورم افزایش یا کاهش داشته است و به درستی خاطرات آن را به خاطر می‌آورند، تفاوت‌های زیادی در باورهایشان نسبت به تورم وجود دارد. برخی از افراد دهه‌ای را که در آن، دوره‌های افزایش تورم یا کاهش تورم رخ داده است به اشتباه به یاد می‌آورند یا خاطرات متفاوتی از میزان کاهش تورم در طول آن دوره دارند. اختلاف نظر میان آنها در میزان اطمینان این افراد به خاطرات خود از این رویدادها و همچنین اینکه چه چیزی باعث ایجاد دوره تورم یا کاهش تورم شده است نیز وجود دارد. در حالی که افراد معمولاً عوامل طرف عرضه مانند قیمت انرژی را عامل افزایش تورم می‌دانند، برخی دیگر بر مالیات‌ها، سیاست‌های پولی یا تغییرات نرخ ارز به عنوان منابع تورم تأکید می‌کنند. افراد همچنین در اینکه آیا تغییر تورم در طول یک دوره را مفید یا مضر می‌دانند، متفاوت هستند. با توجه به این تنوع گسترده در باورها حتی در گروه‌های سنی، می‌توان مشخص کرد که آیا این تجربیات در گذشته از تورم با انتظارات فعلی افراد در مورد تورم آتی مرتبط است یا خیر. حتی پس از کنترل سن و تعدادی دیگر از عوامل دیگر، تأثیر واضحی از تجارب تورمی بر روی انتظارات تورمی فردی شناسایی می‌شود.

یادآوری کاهش تورم گذشته، افراد را در مورد چشم‌انداز خود برای تغییر تورم آینده نامطمئن‌تر می‌کند. این بدان معناست که آنها به سادگی تورم مورد انتظار خود را نسبت به کسانی که کاهش تورم قبلی را به یاد نمی‌آورند، پایین نمی‌آورند. در عوض، آنها طیف وسیع‌تری از نتایج ممکن را برای تورم، به ویژه در جهت نزولی، در نظر می‌گیرند. این امر به ویژه برای کسانی که می‌توانند چندین دوره کاهش تورم قبلی را به یاد بیاورند یا کسانی که به یاد دارند تورم با مقادیر بیشتری کاهش یافته، صادق است. از سوی دیگر، خاطرات گذشته افزایش تورم، به نظر می‌رسد افراد را نسبت به پیش‌بینی خود مطمئن‌تر می‌کند، انگار که قبلاً چنین دوره‌ای را تجربه کرده‌اند، این اطمینان، این قدرت را به آنها می‌دهد تا بهتر پیش‌بینی کنند که در دوره آینده چه اتفاقی خواهد افتاد. پیامدهای تجربیات مرتبط با تورم حتی فراتر از چشم‌انداز تورم آینده است. در این مقاله بررسی می‌شود که آیا اعتماد به بانک مرکزی با تجربیات افراد در مورد تورم مرتبط است یا خیر. این پژوهشگران اثرات قوی تجربیات را بر اعتماد به بانک مرکزی پیدا می‌کنند. کسانی که دوره‌های تورمی گذشته را بیشتر به یاد می‌آورند، به‌طور سیستماتیک اعتماد کمتری به بانک مرکزی دارند، در حالی که کسانی که دوره‌های کاهش تورم بیشتری را به یاد می‌آورند، اعتماد بیشتری به بانک مرکزی دارند. این نشان می‌دهد که زندگی در دوره‌هایی که در آن تورم به‌طور قابل توجهی تغییر می‌کند، می‌تواند نه تنها بر باورهای فرد در مورد تورم، بلکه بر اعتماد فرد به توانایی بانک مرکزی برای کنترل تورم در بلندمدت نیز تأثیر بگذارد. نویسندگان این مقاله همچنین نشان می‌دهند کسانی که افزایش یا کاهش تورم قبلی را به یاد می‌آورند، احتمالاً اهداف بانک مرکزی را می‌دانند.

● مقایسه روش‌ها

از نظر روش‌شناسی، این یافته که تجربیات نقش مهمی برای باورها بازی می‌کند، چالشی را برای آزمایش‌های آزمایشگاهی ایجاد می‌کند. با توجه به اینکه شرکت‌کنندگان آزمایش‌ها تقریباً همگی دانشجویان جوان دانشگاه آمستردام هستند، این گروه به هیچ



علاقه به هوش مصنوعی بر اساس کشورها (۲۰۲۳)

اعداد بر اساس جستجوی ماهانه و به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر از جمعیت هر کشور است.

برای تعیین سطح علاقه به فناوری‌های مختلف هوش مصنوعی ElectronicsHub ابتدا ابزارهای پرمصرف هوش مصنوعی را به ۱۰ دسته تقسیم کرده و بر اساس حجم جستجوی ماهانه به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر از جمعیت کشورها در جهان مورد بررسی قرار داده است. بر اساس داده‌های گردآوری‌شده، بیشترین حجم جستجو برای ابزارهای مولد هوش مصنوعی در فیلیپین (۵۲۸۸) و پس از آن سنگاپور (۳۰۳۶) و کانادا (۲۲۱۳) مشاهده شده است.



در دو سال گذشته، توانایی هوش مصنوعی برای تولید متن، تصویر، صدا و ویدئو به طور گسترده‌ای گسترش یافته است. با توجه به اینکه اکنون میلیون‌ها نفر در سراسر جهان از ابزارهایی مانند ChatGPT و Midjourney استفاده می‌کنند و هر روز بر کاربران آنها اضافه می‌شود، طبیعی است که میلیاردها دلار سرمایه به سمت فناوری هوش مصنوعی سر آید.



Image-Generation AI

بیشترین جستجو و علاقه در میان کشورها به تولید تصویر با هوش مصنوعی



رتبه	کشور	مقدار
۱	رژیم صهیونیستی	۳۱۱
۲	سنگاپور	۲۹۵
۳	فنلاند	۲۸۲
۴	فرانسه	۲۸۰
۵	نروژ	۲۷۷
۶	نیوزیلند	۲۷۶
۷	کانادا	۲۶۶
۸	ایرلند	۲۶۲
۹	استونی	۲۵۵
۱۰	استرالیا	۲۵۴
۱۱	سوئیس	۲۴۹
۱۲	هلند	۲۴۹
۱۳	دانمارک	۲۴۸
۱۴	انگلستان	۲۴۶
۱۵	سودان	۲۴۳
۱۶	آمریکا	۲۱۳

یک تصویر هزاران حرف می‌زند و راه‌اندازی ابزارهای مولد Image AI مانند Midjourney و DALL-E 2 و Stable Diffusion دنیای جدیدی از تصویرسازی را به وجود آورد. ابزارهای تبدیل متن به تصویر که زمانی فقط توسط طراحان استفاده می‌شد، اکنون در علم پزشکی هم استفاده می‌شود. به نظر می‌رسد اسر انیل و سنگاپور، علاقه بیشتری به هوش مصنوعی تولید تصویر دارند، بیشتر علاقه‌مندان در جهان استفاده از Midjourney را ترجیح می‌دهند، ابزاری که بیشترین جستجو را در ۹۲ کشور در سراسر جهان دارد.

Text-Generation AI

بیشترین جستجو و علاقه در میان کشورها به تولید متن با هوش مصنوعی

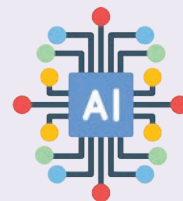


رتبه	کشور	مقدار
۱	فیلیپین	۵۲۳۶
۲	سنگاپور	۲۶۷۳
۳	کانادا	۱۸۹۶
۴	امارات	۱۷۷۳
۵	مالزی	۱۷۱۹
۶	استرالیا	۱۵۶۰
۷	ایرلند	۱۴۷۰
۸	بحرین	۱۳۲۷
۹	نروژ	۱۲۹۲
۱۰	انگلستان	۱۲۵۳
۱۱	نیوزیلند	۱۱۲۷
۱۲	موریس	۱۰۹۴
۱۳	قبرس	۱۰۸۶
۱۴	قطر	۹۸۶
۱۵	جامائیکا	۱۹۹۱
۱۶	آمریکا	۹۲۷

راه‌اندازی ChatGPT در سال گذشته توجه جهان را به دنیای هوش مصنوعی مولد معطوف کرد. با این حال برخی از ابزارها مانند QuillBot بیش از پنج سال است که به کاربران برای ویرایش متن و خلاصه نویسی کمک کرده است. ابزارهای مولد هوش مصنوعی که برای کارهایی از تهیه پیش‌نویس ایمیل‌ها تا ایجاد رزومه‌های شغلی مورد استفاده قرار می‌گیرند، در کشورهای آسیایی مانند فیلیپین، سنگاپور، مالزی و سایر نقاط جهان از جمله کانادا و امارات بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

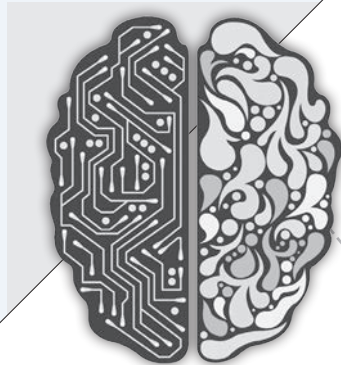
بیشترین علاقه‌مندان به هوش مصنوعی (مجموع ۱۰ ابزار)

۱	فیلیپین	۵۲۸۸
۲	سنگاپور	۳۰۳۶
۳	کانادا	۲۲۱۳
۴	امارات	۱۹۲۶
۵	استرالیا	۱۹۰۲
۶	مالزی	۱۷۸۸
۷	ایرلند	۱۷۷۱
۸	نروژ	۱۵۹۹
۹	انگلستان	۱۵۴۶
۱۰	نیوزیلند	۱۴۴۴



سه تهدید AI

آیا احتمال انقراض بشر به دست هوش مصنوعی وجود دارد؟



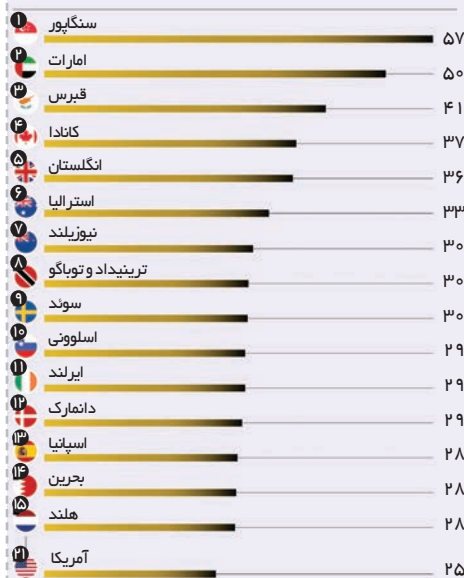
می‌توان گفت هوش مصنوعی مولد، تازه شروع شده است و در ست مانند اینکه چگونه ماشین چاپ نحوه انتشار اطلاعات را تغییر داد، هوش مصنوعی مولد نیز انقلابی در نحوه تولید و استفاده از اطلاعات ایجاد خواهد کرد. دنیای هوش مصنوعی مولد مرز بین واقعیت و خیال را محو می‌کند. در حالی که کسب‌وکارها و کاربران به دنبال بهره‌برداری از پتانسیل‌های هوش مصنوعی هستند، دولت‌ها و قانون‌گذاران به طور همزمان با چالش وضع مقررات آن دست و پنجه نرم می‌کنند تا از اشکالات احتمالی و سوءاستفاده‌ها جلوگیری کنند.

یک نظرسنجی جدید نشان می‌دهد که هوش مصنوعی می‌تواند انسان‌ها را به سوی انقراض سوق دهد. به گزارش ایسنا و به نقل از دیلی میل، بسیاری از کارشناسان فناوری هشدار داده‌اند که هوش مصنوعی در مسیر تخریب و نابودی قرار دارد، اما یک بررسی جدید از محققان برتر احتمال انقراض انسان را مشخص کرده است. گروهی از دانشمندان بین‌المللی از ۲۷۷۸ متخصص هوش مصنوعی در مورد آینده این سیستم‌ها سوال کردند و پنج درصد گزارش کردند که این فناوری به فروپاشی منجر خواهد شد. اما از هر ۱۰ پژوهشگر یک نفر به موضوع ترسناک‌تری اشاره کرد و آن وجود ۲۵ درصد شانس نابودی بشر از طریق هوش مصنوعی بود.

کارشناسان سه دلیل احتمالی را در این مورد بیان کردند. هوش مصنوعی به گروه‌های تهدیدکننده اجازه می‌دهد ابزارهای قدرتمندی مانند ویروس‌های مهندسی شده بسازند، حاکمان مستبد از هوش مصنوعی برای کنترل جمعیت خود استفاده می‌کنند و سیستم‌های هوش مصنوعی نابرابری اقتصادی را بدتر می‌کند.

Video-Generation AI

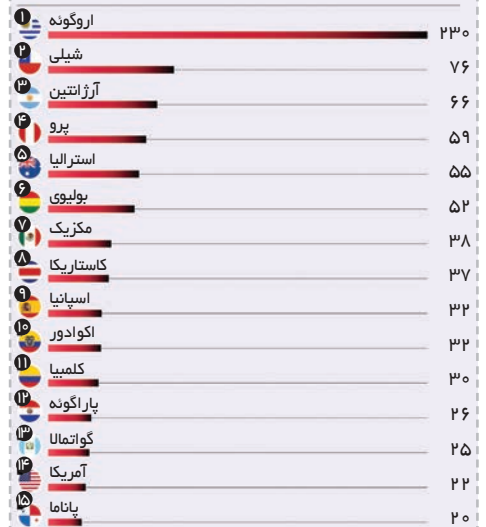
بیشترین جست‌وجو و علاقه در میان کشورها به تولید ویدئو با هوش مصنوعی



از فیلم‌ها و نمایش‌های تلویزیونی گرفته تا شبکه‌های اجتماعی و یوتیوب ویدیوها اغلب سریع‌ترین راه برای جلب توجه مخاطب هستند. با وجود این، ابزارهای تولید ویدئوی هوش مصنوعی هنوز به اندازه سایر ابزارها توسعه نیافته‌اند. کشورهایی مانند سنگاپور و امارات بیشتر به دنبال ابزارهای تولید ویدیو مانند InVideo و Synthesia هستند.

Audio-Generation AI

بیشترین جست‌وجو و علاقه در میان کشورها به تولید صدا با هوش مصنوعی



استفاده از هوش مصنوعی مولد در تولید صدا به اندازه کافی همه‌گیر نبود، اما با سرعت زیاد جایگاه خود را پیدا کرد. از کاربردهای آن در پلت‌فرم‌های تبدیل صدا به متن گرفته تا صنعت موسیقی، هوش مصنوعی مولد صدا در سراسر جهان در حال رشد است. در حالی که این ممکن است چالش‌هایی را در صنعت موسیقی ایجاد کند، ابزارهایی مانند VoiceGPT و FakeYou که امکان تقلید صدای افراد مشهور و هنرمندان را فراهم می‌کند، در کشورهای آمریکای جنوبی اروگوئه، شیلی، آرژانتین و پرو در سال ۲۰۲۳ به طور فزاینده‌ای محبوب شدند.

اینفوگرافیک: آر شین میر سعیدی



از مدافتاده

چرا نسل زد از رسانه‌های سنتی فاصله گرفته است؟

کشورها تیک‌تاک به سریع‌ترین منبع خبری زومرها تبدیل شده است؛ آنقدر که حتی به جای «گوگل کردن» به «تیک‌تاک کردن» روی آورده‌اند!

گرچه همه اعضای این نسل از رسانه‌های کلاسیک رویگردان نیستند اما عوامل متعددی وجود دارد که به روند عمومی بدبینی، بی‌علاقگی یا نگاه منفی اکثر زومرها به رادیو و تلویزیون و مطبوعات دامن زده است. اجازه بدهید نگاهی به فهرست این عوامل بیندازیم. بی‌شک تغییرات شگرف تکنولوژی در صدر این فهرست قرار دارد. زده، اولین نسلی است که با دسترسی گسترده به اینترنت، تلفن‌های هوشمند و پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی بزرگ شده است. این پیشرفت‌های فناوری، چشم‌انداز رسانه‌ها را تغییر داده و نسل زد را با منابع جایگزین اخبار، سرگرمی و اطلاعات آشنا کرده است. آنها بیشتر از طریق پلتفرم‌های آنلاین، سرویس‌های پخش و رسانه‌های اجتماعی، که تجربیات شخصی‌سازی شده‌تری را در مقایسه با رسانه‌های سنتی ارائه می‌دهند، محتوا مصرف می‌کنند. راحتی و فوری بودن اخبار دیجیتال، با سبک زندگی پرشتاب آنها همخوانی دارد.

بی‌اعتمادی به رسانه را هم در این فهرست خواهید یافت. نسل زد با دسترسی به طیف گسترده‌ای از منابع جایگزین -از جمله رسانه‌های اجتماعی و تولیدکنندگان مستقل محتوا- رشد کرده است. به اعتبار، صحت و شفافیت اهمیت می‌دهد. از شیوع اطلاعات نادرست و اخبار جعلی در عصر دیجیتال آگاه است و این همه، اعضای این نسل را به مصرف‌کنندگان محتاط و منتقد خبر و اطلاعات تبدیل کرده است. دروغ گفتن به آنها آسان نیست چون یاد گرفته‌اند با گوگل کردن و جست‌وجو ته همه چیز را دریابورند. زومرها رسانه‌های سنتی را به دلیل عدم شفافیت، بازی با احساسات و سوگیری مورد انتقاد قرار می‌دهند و با دیده شک و تردید به آنها می‌نگرند.

زومرهای جهانی، به نفوذ دولت‌ها و شرکت‌ها در رسانه‌های سنتی هم مشکوک‌اند. رسانه‌های سنتی اغلب متعلق به شرکت‌های بزرگ (یا دولت‌ها) هستند، و این می‌تواند باعث ایجاد نگرانی در مورد سوگیری‌های احتمالی و تضاد منافع شود. زومرها به عنوان نسلی که از نظر اجتماعی و سیاسی فعال است، به احتمال زیاد انگیزه‌های پشت سازمان‌های رسانه‌ای را زیر سوال می‌برد و به دنبال منابع جایگزینی می‌گردد که کمتر تحت تاثیر منافع گروه‌های خاص، دولت‌ها یا شرکت‌های ذی‌نفع باشند.

فاصله گرفتن نسل زد از رسانه‌های جریان اصلی البته می‌تواند از تنوع‌طلبی‌شان هم ناشی شود. زدها در عصر اینترنت بزرگ شده‌اند، جایی که به دسترسی به اطلاعات و سرگرمی با شرایط خاص خود عادت کرده‌اند. رسانه‌های سنتی، با برنامه‌های ثابت و مصرف غیرفعال و یک‌سویه، برای نسلی که به تعامل و توانایی انتخاب اینکه چه محتوایی را، چه زمانی و چگونه مصرف کند مجهز

نه روزنامه می‌خواند و نه حوصله رادیو دارد، زمانش را کجا سپری می‌کند، بد نیست بدانید اینستاگرام با ضریب نفوذ ۸۳/۵ درصد و یوتیوب با ۷۳/۶ درصد جای رسانه‌های محبوب دو نسل قبل را پر کرده‌اند. این ارقام از روندی خبر می‌دهد که در یک دهه گذشته زیر پوست مصرف رسانه‌ای این نسل در جریان بوده است: دور شدن از منابع خبری سنتی!

اما چه شد که زومرها از رسانه‌های سنتی فاصله گرفتند و در دنیای «سوشال‌مدیا» غرق شدند؟

● بی‌اعتماد و تنوع‌طلب

زومرها سال‌های بدون اینترنت را به خاطر نمی‌آورند؛ زندگی آنها حول محور کامپیوتر، موبایل‌های هوشمند و شبکه‌های اجتماعی شکل گرفته است. کنجکاوند. عادت‌های خرید، اخبار و اطلاعات را از چندین منبع -و نه فقط از یک منبع- دریافت می‌کنند. مشتاق‌اند چیزهای جدید را امتحان کنند و آن را به عنوان درسی برای یادگیری، توسعه و رشد فردی در نظر بگیرند.

با زمان زیادی که به صورت آنلاین سپری می‌کنند، اینترنت به‌طور طبیعی نسل زد را در معرض اخبار و منابع اطلاعاتی بیشتری قرار داده است. در عین حال، این انبوه دانش آنها را تشویق می‌کند تا آنچه می‌فهمند را به چالش بکشند تا بتوانند جهانی فکر کنند. دنیای دیجیتال ذائقه آنها را برای همه چیز تغییر داده، از جمله رسانه. برخلاف دنیایی که کاتال‌های انتشار خبر در آن به رادیو، تلویزیون و نشریات محدود می‌شد، رسانه‌های اجتماعی و اینترنت به آنها امکان داده است تا ۲۴ ساعته و بدون درنگ به اطلاعات و اخبار فوری دسترسی داشته باشند. جای تعجب نیست که در بسیاری

آنها را متنوع‌ترین، تحصیل‌کرده‌ترین و متخصص‌ترین افراد تاریخ توصیف کرده‌اند! شرکت‌ها از استخدام این جوانان همیشه آنلاین و صریحی که هر آن ممکن است کارشان را رها کنند و به دنبال شغل مستقل مورد علاقه خود بروند نگران‌اند و برندهای سرشناس جهان درباره نحوه بازاریابی برایشان، مردد و سردرگم‌اند. جویای حقیقت‌اند، سیر تا پیاز را سرچ می‌کنند، بین خطوط را زیر کانه می‌خوانند و اگر تا همین چندی پیش می‌توانستید بیبی‌بومرها و هزاره‌ها را با دستکاری اطلاعات و اخبار بفریبید، نمی‌توانید به راحتی سر زومرها -با جهانی که در جیب‌هایشان حمل می‌کنند- کلاه بگذارید. و شاید برای همین است که جز برندها و کارفرمایان، دست‌اندرکاران رسانه‌های سنتی هم باید نگران سبک و سلیقه و انتخاب‌های این نسل باشند. دلایل زیادی وجود دارد که باید از نسل زد بترسیم!

نسل ۱۲ تا ۲۷ ساله‌های جهان، که تاثیر فرهنگی و اجتماعی آنان تمامی باورهای سنتی درباره سرگرمی، خبر، ورزش، سفر، خرید و حتی مشارکت سیاسی را تغییر داده، حالا به شهادت آمار و ارقام رابطه جدید و متفاوتی با رسانه‌ها پیدا کرده است. اگر از زومرها بپرسید برای اطلاع از اخبار به کجا سر می‌کشند بعید است نامی از تلویزیون یا روزنامه بشنویید. برخلاف نسل‌های پیشین که در صف انتظار خرید مجله محبوب‌شان ساعت‌ها وقت می‌گذراندند، زومرها به مدد موتورهای جست‌وجو و شبکه‌های اجتماعی در کسری از ثانیه از آخرین اخبار جهان مطلع می‌شوند. مهم‌تر آنکه به مدد همین فناوری‌ها به ابزارهایی مجهز شده‌اند که در مورد هر آنچه می‌شوند یا می‌خوانند مو را از ماست بیرون می‌کشند. بعید است بتوانید با ترندهای قدیمی رسانه‌ای، ذهنشان را دستکاری کنید.

مطالعات جهانی در یک دهه گذشته پیوسته نشان داده که بومیان دیجیتال، فرهنگ جدیدی از مصرف رسانه را شکل داده‌اند و به نظر می‌رسد دهه هشتادی‌های ایرانی هم از هم‌تایان جهانی خود متمایز نیستند. یافته‌های مطالعه‌ای که در مهرماه امسال، با هدف بررسی عادات رسانه‌ای نسل زد ایران انجام شد، به اختصار نشان می‌دهد تلویزیون، روزنامه، مجلات و حتی شبکه‌های نمایش خانگی و رسانه‌های محیطی دیگر بین نسل زد ایرانی محبوبیتی ندارند.

بر مبنای این نظرسنجی تنها ۱/۸ درصد از دهه هشتادی‌ها می‌گویند که تلویزیون، رسانه اصلی مورد استفاده آنهاست. ضریب نفوذ تلویزیون ۵۶/۳ درصد است (در مقایسه با ۸۴/۲ درصد در کل جمعیت). ضریب نفوذ رسانه‌های چاپی هم در میان این نسل ترسناک است: ۸/۹ درصد، تنها ۰/۲ درصد از آنان هفته‌ای حداقل یک روزنامه یا مجله می‌خوانند و هیچ‌کدام از آنها رسانه‌های چاپی را به عنوان رسانه اصلی خود معرفی نکرده‌اند. رادیو هم محبوبیت چندانی ندارد؛ فقط ۰/۶ درصد از افراد این نسل روزانه حداقل یک ساعت به رادیو گوش می‌دهند و رادیو رسانه اصلی هیچ‌کدام از آنها نیست. اگر می‌خواهید بدانید جوانی که نه تلویزیون دوست دارد،



▲ رسانه‌های سنتی، با برنامه‌های ثابت و مصرف غیرفعال و یکسویه، برای نسلی که به تعامل و توانایی انتخاب اینکه چه محتوایی را، چه زمانی و چگونه مصرف کند مجهز است، از مد افتاده به نظر می‌رسند. به علاوه نسل زد محتوای تعاملی و غنی از چندرسانه‌ای را ترجیح می‌دهد. آنها از فیلم‌ها، پادکست‌ها، اینفوگرافیک‌ها و سایر فرمت‌های جذاب بصری لذت می‌برند. مطبوعات اغلب فاقد عناصر تعاملی و پویایی هستند که رسانه‌های دیجیتال می‌توانند ارائه کنند.



▲ نسل زد با دسترسی به طیف گسترده‌ای از منابع جایگزین - از جمله رسانه‌های اجتماعی و تولیدکنندگان مستقل محتوا- رشد کرده است. به اعتبار، صحت و شفافیت اهمیت می‌دهد. از شیوع اطلاعات نادرست و اخبار جعلی در عصر دیجیتال آگاه است و مصرف‌کننده محتوای معتقد خبر و اطلاعات است. زومرها رسانه‌های سنتی را به دلیل عدم شفافیت، بازی با احساسات و سوگیری مورد انتقاد قرار می‌دهند و با دیده شک و تردید به آنها می‌نگرند.

اعتماد بیشتر به رسانه‌های سنتی نیست. با وجود شیوع اخبار جعلی در سراسر پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی، نسل زد به دلایل متعددی برای دریافت اخبار به این پلتفرم‌ها روی می‌آورد. اشتیاق به آگاهی از دیدگاه‌های متنوع و روایت‌های بدون فیلتر نسل زد را به جست‌وجوی حقیقت و پشت پرده‌ها در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی سوق داده است. در واقع این نسل بیش از هر زمانی در معرض روایت‌های بدون فیلتر و خام قرار دارد که می‌تواند باعث شود محتوای «صیقل داده‌شده» رسانه‌های سنتی مشکوک به نظر برسد. این امر تا حد زیادی تحت تاثیر توانایی یا ناتوانی رسانه‌های سنتی در انطباق با قالب‌های جدید محتوا و پاسخگویی به مخاطب با زبان و ذائقه مختص خود است. این در حالی است که وبسایت‌های خبری مستقل و روزنامه‌نگاری شهروندی نسبت به رسانه‌های سنتی، اکوسیستم اطلاعاتی دموکراتیک‌تری را ارائه می‌کنند و نسل‌های جوان را تشویق می‌کنند تا بیشتر به آنها اعتماد کنند.

اگر از اهالی رسانه باشید احتمالاً معتقدید رسانه‌های سنتی به دلیل رواج قواعد اصولی تولید محتوا و البته نظارت حرفه‌ای، اخبار و اطلاعات دقیق‌تری نسبت به رسانه‌های اجتماعی ارائه می‌دهند. نسل زد به دنبال حقیقت است و به اعتبار و اصالت محتوا اهمیت می‌دهد. اما نمی‌توانید محتوای اصیل را زشت و خشک و خشن به او عرضه کنید؛ برای این نسل، تولید محتوای جذاب‌تر همچنان حرف اول را می‌زند! ❁

و البته باید به خاطر داشته باشیم که این دلایل، در مورد تمامی اعضای نسل زد صدق نمی‌کند، زیرا افراد در هر نسلی می‌توانند طیف گسترده‌ای از نظرات و ترجیحات را داشته باشند. علاوه بر این، رابطه میان نسل زد و رسانه‌های سنتی، پیچیده و در حال تحول است. هنوز هم بسیاری از اعضای نسل زد هستند که در کنار اشکال جدیدتر رسانه‌ای، رسانه‌های سنتی را هم در سبد مصرف رسانه‌ای خود دارند.

● دوگانه صحت و جذابیت!

علاوه بر شکاف عمیق میان رسانه‌های سنتی و نسل زد، تغییر اساسی دیگر، به نحوه درک و مصرف اخبار از سوی این نسل بازمی‌گردد. این نسل بومی دیجیتال، خود را در تضاد با دیدگاه‌های محدودی می‌بیند که اغلب در رسانه‌های خبری معتبر منتشر می‌شود. به‌رورسانی‌های سریع و قالب‌های جذاب محتوا، آنها را از اخبار معمولی دور کرده است. آنها این روزها به دنبال اطلاعات در بستر متنوع، پویا و گاه بی‌نظم رسانه‌های اجتماعی هستند.

اجازه دهید این تغییر ذائقه خبری را با یک مطالعه جدید روشن‌تر کنیم. پیمایش جوانان عرب در سال ۲۰۲۳ (Arab Youth survey) که ۳۶۰۰ جوان در ۵۳ شهر ۱۸ دولت عرب را مورد بررسی قرار داده، نشان می‌دهد جمعیت جوان منطقه به‌طور قابل توجهی به استفاده گسترده از رسانه‌های اجتماعی مشخص روی آورده است. ۷۷ درصد آنها فعال آنلاین هستند و روزانه بیش از ۳/۵ ساعت را به چرخیدن در فیدهای مختلف اختصاص می‌دهند. حدود ۹۲ درصد از شرکت‌کنندگان در این نظرسنجی انتشار اطلاعات نادرست و نظارت ناکافی را به فناوری‌های بزرگ نسبت داده‌اند و از شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی خواسته‌اند که اقدامات قاطع‌تری علیه اخبار جعلی انجام دهند.

با وجود این، ایسن یافته به معنای

است، ازمدفاده به نظر می‌رسند. به علاوه، نسل زد محتوای تعاملی و غنی از چندرسانه‌ای را ترجیح می‌دهد. آنها از فیلم‌ها، پادکست‌ها، اینفوگرافیک‌ها و سایر فرمت‌های جذاب بصری لذت می‌برند. مطبوعات اغلب فاقد عناصر تعاملی و پویایی هستند که رسانه‌های دیجیتال می‌توانند ارائه کنند.

و در نهایت، زومرها را به آگاهی اجتماعی و فراگیرتر از نسل‌های قبلی می‌شناسند. همین ویژگی سبب می‌شود به دنبال رسانه‌هایی باشند که هویت خاص و تجربیات متنوع آنها را منعکس کند. رسانه‌های سنتی به لحاظ تاریخی به دلیل نداشتن بازنمایی متنوع، چه از نظر نژاد یا جنسیت، چه سایر جنبه‌های هویت مورد انتقادند. زومرها پلتفرم‌های رسانه‌ای جایگزینی را می‌پسندند که طیف وسیع‌تری از دیدگاه‌ها و گرایش‌ها را بازنمایی کنند.

● بی‌حوصله‌های جهانی‌شدن

نسل زد در دنیایی رشد کرده که به‌طور فزاینده‌ای جهانی شده؛ دسترسی به اطلاعات از سراسر جهان با اشاره سرانگشت برایش ممکن است. آنها بیشتر به دنبال چشم‌اندازهای مختلف و اخبار بین‌المللی هستند، در حالی که رسانه‌های سنتی، به‌ویژه در مناطق خاص، ممکن است بیشتر بر مسائل محلی یا ملی تمرکز کنند، که احتمالاً با چشم‌انداز جهانی نسل زد هماهنگ نیست.

تغییرات فرهنگی هم در روند دور شدن زومرها از رسانه‌های سنتی بی‌تاثیر نبوده است. نسل زد به خاطر ارزش‌های مترقی و کنشگری در مسائل اجتماعی و سیاسی شهرت دارد. اغلب آنها به سمت رسانه‌ها و تولیدکنندگان محتوایی جذب می‌شوند که با ارزش‌های آنها همسو هستند و قادرند صداهایی را تقویت کنند که وضعیت موجود را به چالش می‌کشند. رسانه‌هایی که در سازگاری با هنجارها و ارزش‌های فرهنگی در حال تغییر کندتر عمل کرده‌اند، اغلب با اولویت‌ها و دغدغه‌های نسل زد همخوانی ندارند.

نفوذ همتایان هم در این روند، تاثیر چشمگیری داشته است. نسل زد به واسطه رسانه‌های اجتماعی، ارتباطات گسترده‌ای پیدا کرده است. آنها اغلب به توصیه‌ها و نظرات همتایان خود متکی هستند. اگر دوستان و جوامع آنلاین آنها نسبت به رسانه‌های سنتی ابراز تردید یا بی‌بازاری کنند، این می‌تواند بر ادراک و عادات مصرف آنها تاثیر بگذارد. توصیه‌های همتایان و توانایی به اشتراک‌گذاری و بحث بلادرنگ درباره محتوا، به محبوبیت منابع رسانه‌ای جایگزین در میان نسل زد دامن زده است.

در کنار این همه، دو عامل دیگر را هم می‌توانید در روند فاصله گرفتن زومرها از رسانه‌های چاپی دخیل بدانید. نخستین عامل، نگرانی‌های زیست‌محیطی این نسل است. نسل زد عموماً از نظر زیست‌محیطی آگاه‌تر است و نگران پایداری است. روزنامه‌های چاپی نیازمند تولید و توزیع کاغذ هستند که می‌تواند برای محیط زیست، مخرب و زین‌بار باشد. این نگرانی آنها را به سمت ترجیح مصرف اخبار دیجیتال به جای چاپی سوق داده است. اضافه بار اطلاعاتی هم این نسل را به ستوه آورده؛ زده‌ها در دوران بمباران مداوم اطلاعات رشد کرده‌اند. آنها معمولاً دامنه توجه کوتاه‌تری دارند و لقمه آماده‌ای را که هضم آن راحت باشد ترجیح می‌دهند. مقاله‌های طولانی و تحلیل‌های عمیقی که بیشتر در روزنامه‌ها یافت می‌شوند اغلب با عادات مصرف آنها همخوانی ندارد.



از کار افتاده

چرا تلاش دولت‌ها برای خلق هوش مصنوعی به شکست می‌انجامد؟

و کند عمل کرده‌اند. یکی از دلایل اصلی که سبب شده دولت‌ها نتوانند هوش مصنوعی را به کار گیرند، کمبود بودجه است. توسعه و اجرای سیستم‌های هوش مصنوعی گران است و بسیاری از دولت‌ها منابع لازم را برای سرمایه‌گذاری در این فناوری در اختیار ندارند. چنین موضوعی، کشورهای در حال توسعه را بیشتر تحت تاثیر قرار داده است چرا که این کشورها، بودجه بسیار محدودی برای توسعه فناوری اختصاص داده‌اند. استقرار و به‌کارگیری هوش مصنوعی، علاوه بر اینکه نیازمند سرمایه‌گذاری قابل توجهی در تحقیق و توسعه، سخت‌افزار و نرم‌افزار است، به بودجه‌های زیادی نیز برای آموزش کارمندان در چگونگی استفاده از سیستم‌ها و الگوریتم‌های وابسته به آن نیاز دارد. بدون اختصاص بودجه کافی، دولت‌ها نمی‌توانند سیستم‌های هوش مصنوعی را توسعه دهند یا اجرا کنند. عدم تخصص، دلیل دیگری است که سبب می‌شود دولت‌ها نتوانند هوش مصنوعی را به کار گیرند. هوش مصنوعی زمینه‌ای پیچیده است که نیاز به دانش و مهارت‌های تخصصی دارد. همه دولت‌ها تخصص لازم را برای توسعه یا پیاده‌سازی سیستم‌های هوش مصنوعی ندارند. این موضوع، اهمیت حضور متخصصان آموزش‌دیده حوزه هوش مصنوعی در دولت‌ها را بیش از پیش مشخص می‌کند. طبیعی است دولت‌هایی که نتوانسته‌اند نیروهای متخصص در این حوزه را جذب کنند، از کشورهای دیگر عقب می‌افتند و بهره‌برداري مناسبی از این موضوع نخواهند داشت. فقدان تخصص همچنین ارزیابی اثربخشی سیستم‌های هوش مصنوعی را برای دولت‌ها دشوار می‌سازد. در چنین شرایطی، دولت‌ها دانش فنی ارزیابی عملکرد مورد انتظار یک سیستم هوش مصنوعی را در اختیار ندارند و بنابراین با ناکارآمدی و آسیب زیادی روبه‌رو خواهند شد. مقاومت در برابر تغییر، دلیل دیگری است که سبب می‌شود دولت‌ها از به‌کارگیری هوش مصنوعی شانه خالی کنند. بسیاری از دولتمردان کنونی در پذیرش فناوری‌های جدید تردید دارند چرا که می‌ترسند استفاده از این فناوری‌ها، سیستم‌ها، سامانه‌ها و فرآیندهای موجود را با اختلال روبه‌رو کند. طبیعی است که این مقاومت در برابر تغییر، به فقدان اراده سیاسی برای پیاده‌سازی هوش مصنوعی در دولت‌ها منجر شود و تاثیرات نامطلوب خود را در گذر سال‌ها نشان دهد. البته، ذی‌نفعان دیگری نیز وجود دارند که در برابر تغییرات هوش مصنوعی مقاومت می‌کنند. اتحادیه‌های کارگری و برخی شهروندان در این دسته قرار می‌گیرند. چنین افرادی نگران‌اند هوش مصنوعی باعث از دست دادن شغل یا پیامدهای منفی برای آنها شود. دولت‌ها باید به این نگرانی‌ها رسیدگی کنند و در کنار آن، مزایای بالقوه هوش مصنوعی را برای به دست آوردن حمایت‌های لازم در اجرای آن، به اشتراک بگذارند. البته دولت‌ها درباره حریم خصوصی و امنیت شهروندان نیز نگران هستند و همین عامل سبب می‌شود با احتیاط بیشتری به سمت استفاده از فناوری هوش مصنوعی بروند. سیستم‌های هوش مصنوعی حجم وسیعی از داده‌ها را که می‌توانند حساس یا شخصی باشند، جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل می‌کنند. در چنین شرایطی دولت‌ها باید اطمینان یابند که این داده‌ها محافظت می‌شوند و مورد سوءاستفاده قرار نمی‌گیرند. دولت‌ها همچنین



▲ در نگارش این گزارش از مقاله «دولت‌ها چرا و چگونه باید توسعه هوش مصنوعی را زیر نظر داشته باشند؟» نوشته جیس وایتلستون، رئیس مرکز مطالعات ریسک دانشگاه کمبریج و جک کلارک عضو کمیته رهبری شاخص هوش مصنوعی دانشگاه استنفورد استفاده شده است.

● دولت‌های بی‌توجه!

هوش مصنوعی توانایی زیادی دارد که شیوه عملکرد دولت‌ها و کارکرد آنها در ارائه خدمات به شهروندان را متحول کند. هوش مصنوعی می‌تواند وظایف روتین را به صورت خودکار انجام دهد، حجم وسیعی از داده‌ها را تجزیه و تحلیل کند، و در نهایت، چشم‌اندازهایی را ارائه دهد که تاثیر بسیار زیادی بر تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها داشته باشد. اما دولت‌ها از این توانایی‌ها خبر ندارند. حتی دولت ایالات‌متحده آمریکا نیز از سرعت توسعه هوش مصنوعی عقب افتاده و نتوانسته خود را به خوبی با پیشرفت این فناوری تطبیق دهد. باید پذیرفت که بسیاری از دولت‌های جهان در پذیرش هوش مصنوعی بسیار کم‌سرعت

یادتان می‌آید آخرین باری که از هوش مصنوعی استفاده کرده‌اید، چه زمانی بوده است؟ پاسخ به این سوال ممکن است راحت باشد، اما سختی‌هایی هم دارد. اگر همین چند دقیقه پیش به شبکه‌های اجتماعی مورد علاقه‌تان سری زده‌اید، یا ویدئویی را در نتفلیکس، یوتیوب، آپارات و هر پلتفرم دیگری تماشا کرده‌اید، یا حتی پادکست یا موسیقی مورد علاقه‌تان را در یکی از پلتفرم‌های اصلی شنیده‌اید، الگوریتم‌های هوش مصنوعی را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مورد استفاده قرار داده‌اید. این الگوریتم‌ها توانسته‌اند سلیقه شما را به خوبی بشناسند، تحلیل کنند و در لحظه، آنچه به آن نیاز یا علاقه دارید را، پیش چشم‌تان قرار دهند. در نتیجه این اقدام است که شما به هر پلتفرمی که مورد استفاده قرار می‌دهید، معتاد می‌شوید و دل‌کنند از آن، به شدت سخت می‌شود. این، معجزه هوش مصنوعی است. اما پلتفرم‌های خدمات‌رسان، از هوش مصنوعی فقط برای معتاد کردن افراد به فضای دیجیتال استفاده نمی‌کنند. نمونه‌های ساده‌تری مانند Clearview AI با فناوری‌هایی مانند تشخیص چهره، حقوق حریم خصوصی را زیر سوال برده‌اند. این پلتفرم‌ها که هر بار با یک ایده جدید نسبت به جمع‌آوری بزرگ‌ترین پایگاه داده از تصاویر افراد از سراسر جهان، اقدامات خاصی را انجام داده‌اند، این امکان را برای کاربران ایجاد کرده‌اند تا عکس هر فردی را که می‌خواهند با عکس‌های دیگر در سراسر وب مطابقت دهند. چنین موضوعی به آشکارسازی هویت افراد در فضاهای مجازی و همچنین اینترنت می‌انجامد. در سوی دیگر، دیپ‌فیک‌ها می‌توانند از تصاویر یا ویدئوهای هر فردی برای ایجاد محتوای گمراه‌کننده سوءاستفاده کنند. البته، چنین اقداماتی عواقب قانونی دارد اما آیا این عواقب قانونی، خسارت‌ها و زیان‌هایی را که یک دیپ‌فیک می‌تواند به قربانیان وارد کند، جبران خواهد کرد؟ بدون شک پاسخ خیر است. البته که هوش مصنوعی، آن‌گونه که ما فکر می‌کنیم، زبان‌آور نیست. فناوری جدید این روزهای جهان، اثرات بسیار مطلوبی نیز بر مراقبت‌های بهداشتی و درمانی، کاهش انتشار کربن، تولید محصولات کشاورزی پایدار و همچنین بهبود رشد اقتصادی دارد. این موارد، همان کاربردهایی است که دولت‌ها باید نقش‌آفرینی بیشتری در آن داشته باشند. دولت‌ها با استفاده از هوش مصنوعی می‌توانند شرایط خود را بهبود بخشند و مسیر مشخص‌تری از آینده را برای خود ترسیم کنند. هر چند، مخالفت‌هایی نیز در این راستا وجود دارد. مخالفان استفاده از هوش مصنوعی توسط دولت‌ها اعتقاد دارند این فناوری ممکن است برای سرکوب و نظارت بیش از حد بر غیرنظامیان مورد استفاده قرار گیرد. همچنین، این احتمال وجود دارد که قدرت هوش مصنوعی به جای اینکه در اختیار تک‌تک شهروندان قرار گیرد، در طبقه کوچکی از نخبگان متمرکز شود و پیامدهای ناخوشایندی برای دموکراسی داشته باشد. در چنین شرایطی، موضع دولت‌ها چیست؟ چرا دولت‌ها در استقرار هوش مصنوعی و بهره‌برداري از آن، از بخش‌های خصوصی عقب‌افتاده‌اند؟



▲ هوش مصنوعی اثرات بسیار مطلوبی بر مراقبت‌های بهداشتی و درمانی، کاهش انتشار کربن، تولید محصولات کشاورزی پایدار و همچنین بهبود رشد اقتصادی دارد. دولت‌ها با استفاده از هوش مصنوعی می‌توانند شرایط خود را بهبود بخشند و مسیر مشخص‌تری از آینده برای خود ترسیم کنند.



▲ مخالفان استفاده از هوش مصنوعی توسط دولت‌ها اعتقاد دارند این فناوری ممکن است برای سرکوب و نظارت بیش از حد بر غیرنظامیان مورد استفاده قرار گیرد. همچنین، این احتمال وجود دارد که قدرت هوش مصنوعی به جای اینکه در اختیار تک‌تک شهروندان قرار گیرد، در طبقه کوچکی از نخبگان متمرکز شود و پیامدهای ناخوشایندی برای دموکراسی داشته باشد.

● دولت‌های برنده

هوش مصنوعی به عنوان یک فناوری نوظهور، توانایی ایجاد تحول در بخش‌های مختلف حکمرانی را دارد. دولت‌های مختلفی از سراسر جهان تلاش می‌کنند هوش مصنوعی را برای بهبود خدمات خود و افزایش کیفیت زندگی شهروندانشان مورد استفاده قرار دهند. چین، پیشگام دولت‌ها در استفاده از فناوری هوش مصنوعی است. دولت این کشور، سرمایه‌گذاری زیادی در تحقیق و توسعه هوش مصنوعی انجام داده و تبدیل شدن به یک رهبر جهانی در زمینه هوش مصنوعی تا سال ۲۰۳۰ را به عنوان هدف خود بر گزیده است. چینی‌ها هوش مصنوعی را در بخش‌های مختلفی از جمله مراقبت‌های درمانی، حمل‌ونقل، امنیت عمومی و توسعه صنایع مورد استفاده قرار داده‌اند. یکی از مهم‌ترین کاربردهای هوش مصنوعی در چین، استفاده از فناوری تشخیص چهره در امنیت عمومی است. دولت چین میلیون‌ها دوربین مجهز به فناوری تشخیص چهره را در سراسر کشور برای نظارت بر فضاهای عمومی و شناسایی تهدیدات احتمالی نصب کرده است. این فناوری به سازمان‌های مجری قانون کمک کرده تا مجرمان را شناسایی کرده و از جرائم جلوگیری کنند. یکی دیگر از کاربردهای قابل توجه هوش مصنوعی در این کشور، مراقبت‌های درمانی است. دولت چین یک سیستم مراقبتی و درمانی مبتنی بر هوش مصنوعی را به کار گرفته که از تجزیه و تحلیل کلان‌داده‌ها (Big Data) برای ارائه خدمات مراقبت‌های بهداشتی شخصی به شهروندان خود استفاده می‌کند. این سیستم داده‌ها را از منابع مختلف، از جمله سوابق پزشکی، ابزارهای پوشیدنی و رسانه‌های اجتماعی جمع‌آوری می‌کند تا توصیه‌های بهداشتی شخصی و برنامه‌های درمانی را ارائه دهد. امارات متحده عربی کشور دیگری است

موضوعات، هندی‌ها نگرانی‌های زیادی درباره از دست دادن شغل‌هایشان پس از استقرار هوش مصنوعی دارند. به دلیل همین نگرانی‌ها، اتحادیه‌های کارگری و شهروندان عادی، مقاومت زیادی در مقابل به کارگیری هوش مصنوعی توسط دولت به خرج می‌دهند. دولت نیز از ناآرامی‌های اجتماعی در هند وحشت دارد و بر همین مبنا، هنوز تردیدهای زیادی در زمینه استفاده از هوش مصنوعی دارد. البته نگاشته نماند که هندی‌ها توانسته‌اند از هوش مصنوعی در حوزه کشاورزی به خوبی استفاده کنند و میزان تولید محصولات کشاورزی خود را تا حد زیادی افزایش دهند. روسیه نیز با وجود استفاده از هوش مصنوعی در حوزه امنیت عمومی، در جنبه‌های دیگر موفق نشده به خوبی از این فناوری استفاده کند. این کشور نیز برای استقرار و کاربرد هوش مصنوعی با کمبود بودجه روبه‌رو است؛ به ویژه پس از آغاز جنگ با اوکراین که سبب شده بخش زیادی از بودجه این کشور، در حوزه جنگ مصرف شود.

نکنه دیگر این است که روسیه برای استفاده از هوش مصنوعی به همکاری با سایر کشورها نیاز دارد که تحریم‌های بین‌المللی پس از جنگ، سبب شده از این موضوع دور بماند و با مشکلات زیادی دست‌وپنجه نرم کند. دلیل دیگری که سبب شده روسیه در استقرار سیستم‌های هوش مصنوعی ناکام باشد، فقدان اراده سیاسی است. دولت روسیه به دلیل رویکرد اقتدارگرایانه خود در حکومت مورد انتقاد قرار گرفته که عدم شفافیت و پاسخگویی را نیز به دنبال داشته است. چنین موضوعی سبب شده سازمان‌های جامعه مدنی و سایر ذی‌نفعان، پافشاری زیادی برای استفاده از هوش مصنوعی در حکمرانی نداشته باشند. در کنار این موضوع، دولت روسیه متهم شده که از فناوری‌های نظارتی مبتنی بر هوش مصنوعی برای نظارت و کنترل شهروندان خود استفاده می‌کند. این موضوع نگرانی‌هایی را در مورد نقض حریم خصوصی و حقوق بشر ایجاد کرده که در نهایت، دولت روسیه را از انجام اقدامات ویژه در به کارگیری هوش مصنوعی باز داشته است.

باید اطمینان حاصل کنند که سیستم‌های هوش مصنوعی ایمن هستند و قابل هک یا دستکاری نیستند. این امر به ویژه برای زیرساخت‌های حیاتی، مانند سیستم‌های حمل‌ونقل یا انرژی، که در صورت به خطر افتادن می‌تواند عواقب جدی داشته باشد، مهم است. در کنار همه این موارد، دولت‌ها نمی‌توانند هوش مصنوعی را بدون زیرساخت‌های کافی مستقر کنند. بسیاری از نقاط جهان فاقد زیرساخت‌های اولیه مانند اتصال برق و اینترنت هستند که اجرای راه‌حل‌های مبتنی بر هوش مصنوعی را دشوار می‌کند. بدون زیرساخت‌های کافی، دولت‌ها نمی‌توانند سیستم‌های هوش مصنوعی را توسعه دهند یا پیاده‌سازی کنند که بتواند عملیات آنها را بهبود بخشد. نکته مهم‌تر آنکه، ممکن است دولت‌ها استانداردهای لازم را در جمع‌آوری و مدیریت داده‌ها در اختیار نداشته باشند. مجموع این عوامل سبب شده تا دولت‌ها از زیر بار مسوولیت عواقب منفی استقرار و به کارگیری هوش مصنوعی شانه خالی کنند و با سرعت پایین‌تری به سراغ آن بروند.

● دولت‌های بازنده

دولت‌های زیادی توانسته‌اند هوش مصنوعی را در فعالیتهای خود مستقر کنند و از فواید آن نیز بهره‌مند شوند. اما در کنار آنها، دولت‌های دیگری نیز وجود دارند که نتوانسته‌اند هوش مصنوعی را آن‌گونه که باید، در فعالیتهایشان به کار بگیرند. ایالات متحده آمریکا یکی از کشورهایی است که با وجود برخورداری از امکانات ویژه و بسیار زیاد، آن‌گونه که باید نتوانسته سیستم‌های هوش مصنوعی را در دولت خود به کار گیرد. البته، آمریکایی‌ها ابتکارات و خلاقیت‌های ویژه‌ای در به کارگیری هوش مصنوعی در حوزه‌هایی مانند مراقبت‌های درمانی و همچنین حمل‌ونقل داشته‌اند، اما پیشرفت کلی آنها در استفاده از هوش مصنوعی به منظور بهبود حکمرانی بسیار کم‌سرعت بوده است. شاید جالب باشد، اما یکی از اصلی‌ترین دلایلی که موجب ناکامی دولت آمریکا در بهره‌برداری از سیستم‌های هوش مصنوعی شده، کمبود بودجه است. دولت ایالات متحده به اندازه کافی در تحقیق و توسعه هوش مصنوعی سرمایه‌گذاری نکرده و این موضوع، کمبود تخصص و منابع را به دنبال داشته است. یکی دیگر از دلایلی که سبب شده آمریکایی‌ها از جریان سریع کاربرد هوش مصنوعی عقب بمانند، مقاومت در برابر تغییر است. تصمیم‌گیران و سیاستگذاران آمریکایی در پذیرش فناوری‌های جدید و به ویژه هوش مصنوعی تردید زیادی دارند. در نتیجه، این مقاومت در برابر تغییر، منجر به فقدان اراده سیاسی برای پیاده‌سازی هوش مصنوعی در دولت آمریکا شده است. از سوی دیگر، دولت ایالات متحده طی سال‌های اخیر به دلیل استفاده از برنامه‌های نظارتی مورد انتقاد قرار گرفته که باعث نگرانی در مورد نقض حریم خصوصی شده است. استفاده از هوش مصنوعی در امنیت عمومی می‌تواند این نگرانی‌ها را تشدید کند، زیرا به افزایش کنترل و نظارت بر شهروندان می‌انجامد و منتقدان دولت آمریکا نیز این موضوع را مخالف با توسعه و استقرار دموکراسی می‌دانند. هند، کشور دیگری است که نتوانسته از هوش مصنوعی به خوبی استفاده کند. این کشور، علاوه بر اینکه کمبود بودجه دارد، در حوزه زیرساخت‌ها نیز با مشکل مواجه است. بسیاری از بخش‌های هند هنوز فاقد زیرساخت‌های اولیه مانند اتصال برق و اینترنت هستند که اجرای راه‌حل‌های مبتنی بر هوش مصنوعی را دشوار می‌کند. علاوه بر این، عدم استانداردسازی در جمع‌آوری و مدیریت داده‌ها سبب شده تا اجرای راه‌حل‌های هوش مصنوعی در بخش‌های مختلف این کشور دشوار باشد. در کنار این



▲ دولت روسیه متهم شده که از فناوری‌های نظارتی مبتنی بر هوش مصنوعی برای نظارت و کنترل شهروندان خود استفاده می‌کند. این موضوع نگرانی‌هایی را در مورد نقض حریم خصوصی و حقوق بشر ایجاد کرده که در نهایت، دولت روسیه را از انجام اقدامات ویژه در به‌کارگیری هوش مصنوعی باز داشته است.

که هوش مصنوعی را با موفقیت در حکمرانی به اجرا گذاشته و از آن نیز نتایج مطلوبی دریافت کرده است. دولت امارات یک پروژه جاه‌طلبانه به نام «استراتژی هوش مصنوعی امارات متحده عربی ۲۰۳۱» را راه‌اندازی کرده که هدف تبدیل این کشور به یک رهبر جهانی در زمینه هوش مصنوعی تا سال ۲۰۳۱ را دنبال می‌کند. این استراتژی بر پیاده‌سازی هوش مصنوعی در بخش‌های مختلف از جمله مراقبت‌های درمانی، آموزشی و حمل‌ونقل تمرکز دارد. حمل‌ونقل از مهم‌ترین بخش‌های کشور امارات به‌شمار می‌رود که هوش مصنوعی در آن تأثیر قابل توجهی دارد. دولت امارات یک سیستم مدیریت ترافیک مبتنی بر هوش مصنوعی را پیاده‌سازی کرده که از داده‌های زمان واقعی برای مدیریت جریان ترافیک و کاهش ازدحام استفاده می‌کند. این سیستم از داده‌های منابع مختلف از جمله دوربین‌ها، حسگرها و جی‌پی‌اس برای ارائه به‌روزرسانی‌های ترافیکی آنی به رانندگان استفاده می‌کند. یکی دیگر از کاربردهای قابل توجه هوش مصنوعی در امارات، مراقبت‌های بهداشتی و درمانی است. دولت امارات سیستمی را اجرا کرده که از تجزیه و تحلیل کلان‌داده‌ها برای ارائه خدمات مراقبت‌های درمانی شخصی به شهروندان استفاده می‌کند. این سیستم داده‌ها را از منابع مختلف، از جمله سوابق پزشکی، ابزارهای پوشیدنی و رسانه‌های اجتماعی جمع‌آوری می‌کند تا توصیه‌های بهداشتی شخصی و برنامه‌های درمانی را ارائه دهد. شاید باور آن سخت باشد، اما استونی، کشوری کوچک در اروپا اکنون به یک رهبر جهانی در اجرای هوش مصنوعی در حکمرانی تبدیل شده است. دولت استونی یک سیستم دولت الکترونیک مبتنی بر هوش مصنوعی پیاده‌سازی کرده که به شهروندان اجازه می‌دهد خدمات دولتی را به صورت آنلاین دریافت کنند. این سیستم از الگوریتم‌های هوش مصنوعی برای خودکارسازی فرآیندهای مختلف دولتی مانند تشکیل پرونده مالیاتی، رای‌گیری و مراقبت‌های درمانی استفاده می‌کند. یکی از مهم‌ترین کاربردهای هوش مصنوعی در استونی، ارائه خدمات آموزشی است. دولت این کشور با استفاده از یک سیستم آموزشی مبتنی بر هوش مصنوعی، از الگوریتم‌های یادگیری ماشینی برای شخصی‌سازی آموزش به دانش‌آموزان استفاده می‌کند. این سیستم، داده‌هایی را در مورد سبک یادگیری و ترجیحات هر دانش‌آموز جمع‌آوری می‌کند و توصیه‌ها و بازخوردهای یادگیری شخصی را ارائه می‌کند. دولت استونی همچنین با استفاده از سامانه مراقبت‌های درمانی مبتنی بر هوش مصنوعی، داده‌هایی مانند سوابق پزشکی را با استفاده از ابزارهای پوشیدنی و رسانه‌های اجتماعی جمع‌آوری می‌کند تا توصیه‌های بهداشتی شخصی و برنامه‌های درمانی را به افراد ارائه دهد.

● چرا دولت‌هایی توجه‌اند؟

دولت‌های سراسر جهان، از زیبایی دقیقی از میزان توسعه برنامه‌های مبتنی بر هوش مصنوعی در کشورشان ندارند. منابع محاسباتی هوش مصنوعی نشان داده‌اند که میزان توسعه هوش مصنوعی به‌طور متوسط در هر چهار سال، دو برابر شده است. در واقع، از سال ۲۰۱۲ تاکنون، توسعه هوش مصنوعی افزایش ۳۰ میلیون درصدی داشته که پیامدهای بسیاری برای آینده شرایط کاری و همچنین جامعه دارد. البته، هوش مصنوعی پدیده‌ای است که از دهه‌های گذشته وجود داشته اما ناگهانی‌های دولت‌ها در این زمینه نگران‌کننده است. آن‌گونه که جس وایتلستون رئیس مرکز مطالعات ریسک دانشگاه کمبریج و جک کلارک عضو کمیته رهبری شاخص هوش مصنوعی دانشگاه استنفورد در مقاله خود بررسی کرده‌اند، عدم جمع‌آوری داده‌های مرتبط در مورد هوش مصنوعی خطر قابل توجهی دارد. دولت‌ها بدون استفاده از داده‌ها، در وضعیت بدتری برای استفاده از هوش مصنوعی قرار می‌گیرند و سرمایه‌گذاری‌های آنان بیشتر شکست خواهد خورد. شواهد بسیاری حکایت از این موضوع دارد که بخش خصوصی در حوزه هوش مصنوعی بهتر از بخش دولتی عمل کرده اما با این حال، تعیین میزان پیشرفت یک کشور در توسعه قابلیت‌های هوش مصنوعی نیز دشوار است. برای مثال، الگوریتمی که عابران پیاده را برای یک وسیله نقلیه خودران قابل تشخیص می‌کند، بسته به نوع جاده، آب‌وهوا و زمان روز، عملکرد متفاوتی خواهد داشت. دولت‌ها باید نظام‌نامه‌های جامعی برای بررسی این عملکرد و اقدام قانونی در صورت معیوب بودن چنین الگوریتمی در اختیار داشته باشند. در غیر این صورت، اگر خودروهایی خودران به عابران پیاده برخورد کنند، اجرای عدالت غیرممکن خواهد بود. با تکیه بر این مثال و در نبود مقررات لازم، اعتماد مردم به فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی از بین می‌رود و مردم کشورهایی که قوانین بهتر یا الگوریتم‌های کارتری دارند، نسبت به کشورهای دیگر که با حوادثی از این دست

روبه‌رو بوده‌اند، اطمینان بیشتری به هوش مصنوعی خواهند داشت. برای جلوگیری از تکرار این اتفاقات، شرکت‌های خصوصی سرمایه‌گذاری‌های زیادی روی الگوریتم‌های هوشمند انجام داده‌اند و تمایل دارند توسعه‌دهندگان برتر را با ارائه حقوق و مزایای بسیار جذاب به استخدام خود در آورند. دولت‌ها اما، از این رقابت جا مانده‌اند. اما یک راه‌حل برای جبران این عقب‌ماندگی وجود دارد. دولت‌ها باید محیطی را فراهم کنند که در آن توسعه الگوریتم‌های هوشمند امکان‌پذیر باشد. همچنین، اگر دولت‌ها بخواهند در آینده دیجیتال خود سرمایه‌گذاری کنند، باید تمرکز ویژه‌ای روی سخت‌افزار داشته باشند. با انجام چنین اقدامی، نقش مکمل دولت در برابر بخش خصوصی به خوبی ایجاد می‌شود. شرکت‌ها بر نرم‌افزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی تمرکز ویژه‌ای دارند و دولت‌ها خدمات زیرساختی ارائه می‌دهند. این ترکیب، سبب می‌شود تا کشورها در زمان سریع‌تری به تکنولوژی هوش مصنوعی دست یابند.

● گام کلیدی دولت‌ها در استقرار AI

حدود ۸۰ کشور، با استفاده از اولویت‌های در نظر گرفته‌شده برای اقدامات هوش مصنوعی، ابتکارات و اختراعات ویژه‌ای در زمینه استفاده از هوش مصنوعی به منظور بهبود زندگی شهروندانشان در نظر گرفته‌اند. برای مثال، ترکیه پرچمدار اقدامات درمانی مبتنی بر هوش مصنوعی به‌شمار می‌رود و بریتانیا در حوزه‌های اشتغال، اقدامات تأثیرگذاری انجام داده است. ژاپن نیز حاکمیت شرکتی را در صدر اولویت‌های خود برای کاربرد هوش مصنوعی قرار داده و از آن بهره‌برداری می‌کند. این مثال‌ها، نشان‌دهنده اولویت‌هایی است که کشورهای مختلف طی بلندمدت برای خود تعیین کرده‌اند و نکته جالب آن است که تمایل دارند میلیون‌ها و میلیارد‌ها دلار برای ارتقای این فناوری هزینه کنند. البته همه این کشورها، پیش از اینکه اولیاتی برای اقدامات خود در حوزه هوش مصنوعی در نظر بگیرند، تحقیقات کاملی به انجام رسانده و چشم‌انداز قابل‌تأملی برای خود در نظر گرفته‌اند. موضوع زمانی جذاب‌تر می‌شود که قانونگذاران آگاهی بیشتری از توانمندی‌های هوش مصنوعی پیدا کنند. در صورتی که قانونگذاران بدانند الگوریتم‌های هوش مصنوعی چگونه عمل می‌کنند، تشخیص ناهنجاری‌ها و مجازات قانون‌شکن‌ها برای آنها بسیار آسان‌تر خواهد بود. نکته این است که الگوریتم‌ها به‌طور مداوم به روز می‌شوند. بنابراین، قانونگذاران باید به نظارت بر الگوریتم‌های مختلف ادامه دهند تا مواردی را که با قانون مطابقت ندارند شناسایی کنند. این نوع نظارت مقامات دولتی را قادر می‌سازد تا نکته‌ها و اقدامات مهم را تشخیص دهند و به تشویق فعالیت‌هایی بپردازند که بیشتر به نفع جامعه است. اتحادیه اروپا در زمینه هوش مصنوعی، قانون‌های مدونی ایجاد کرده تا بتواند راهگشای دولت‌ها در استفاده از این فناوری باشد. این اتحادیه در قوانین خود تأکید کرده که سوگیری الگوریتم ممنوع است اما هیچ‌کس نمی‌داند چگونه می‌توان سوگیری در هوش مصنوعی را نادیده گرفت و آن را دور زد. بنابراین، قانون تدوین‌شده توسط اتحادیه اروپا نیز ممکن است کاربردی نباشد. ضمن اینکه، هوش مصنوعی تصویر ترسناکی از آینده ترسیم خواهد کرد. اگر دولت‌ها دست به کار نشوند و شروع به نقش‌آفرینی و مداخله در هوش مصنوعی نکنند، ممکن است شرکت‌های خصوصی بیش از آنکه به جامعه اهمیت دهند، سود نهایی خود را در نظر بگیرند و این فناوری را به وسیله‌ای برای استثمار و بی‌عدالتی اجتماعی تبدیل کنند. زمانی که چنین اتفاقی رخ دهد،



▲ استونی، کشوری کوچک در اروپا اکنون به یک رهبر جهانی در اجرای هوش مصنوعی در حکمرانی تبدیل شده است. دولت این کشور یک سیستم دولت الکترونیک مبتنی بر هوش مصنوعی اجرا کرده که به شهروندان اجازه می‌دهد خدمات دولتی را به صورت آنلاین دریافت کنند. این سیستم از الگوریتم‌های هوش مصنوعی برای خودکارسازی فرآیندهای مختلف دولتی مانند تشکیل پرونده مالیاتی، رای‌گیری و مراقبت‌های درمانی استفاده می‌کند.

در یک مثال کوچک و ساده، شرکت‌های بخش خصوصی می‌توانند با سازمان‌های دولتی برای توسعه روبات‌های گفت‌وگو که قادر هستند اطلاعاتی درباره خدمات دولتی به شهروندان ارائه دهند، همکاری داشته باشند. آنها همچنین می‌توانند سیستم‌هایی را در حوزه هوش مصنوعی توسعه دهند که داده‌ها را برای شناسایی الگوها و روندهای تعیین‌کننده تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌ها تجزیه و تحلیل کند. این شرکت‌ها همچنین می‌توانند با سازمان‌های دولتی همکاری کنند تا اطمینان یابند راه‌حل‌های هوش مصنوعی به گونه‌ای که اخلاقی و شفاف است، توسعه می‌یابند. آنها می‌توانند به ایجاد استانداردهایی برای جمع‌آوری و مدیریت داده‌ها کمک کنند و مطمئن شوند نگرانی‌های مربوط به حریم خصوصی و امنیت برطرف می‌شود. بخش خصوصی همچنین می‌تواند در تحقیق و توسعه سرمایه‌گذاری کند تا فناوری‌های جدید هوش مصنوعی را توسعه دهد. طبیعی است که این فناوری‌ها در حکمرانی مورد استفاده قرار خواهند گرفت. این شرکت‌ها می‌توانند مسوولیت تامین مالی پروژه‌های تحقیقاتی را که بر توسعه سیستم‌های هوش مصنوعی متمرکز هستند و در نهایت، موجب بهبود عملیات و خدمات دولتی می‌شوند، بر عهده گیرند. برای مثال، شرکت‌های خصوصی می‌توانند در پروژه‌های تحقیقاتی سرمایه‌گذاری کنند که داده‌ها را برای شناسایی تقلب یا اتلاف در برنامه‌های دولتی تجزیه و تحلیل می‌کنند. آنها همچنین می‌توانند در پروژه‌های تحقیقاتی نقش آفرین باشند که به مقامات دولتی در تصمیم‌گیری آگاهانه‌تر کمک کنند. این شرکت‌ها همچنین می‌توانند آموزش‌های لازم برای چگونگی استفاده از سیستم‌های هوش مصنوعی را به کارکنان دولت ارائه کنند. بر این مبنا، نوعی برنامه‌های آموزشی تهیه می‌شود که بر آموزش به کارکنان دولت تمرکز دارد و برای این کار، از سیستم‌های هوش مصنوعی برای خودکارسازی وظایف معمول و ارائه چشم‌اندازهایی که می‌تواند تصمیم‌گیری‌های لازم را تسریع کند، استفاده می‌شود. آموزش استفاده از چت‌بات برای پاسخگویی به شهروندان و ارائه اطلاعات لازم به آنها، تنها یکی از اقدامات ساده‌ای به‌شمار می‌رود که در این زمینه مورد استفاده قرار خواهد گرفت. از سوی دیگر، شرکت‌های بخش خصوصی به دلیل رویکرد نوآورانه خود در حل مشکلات، از سوی دولت و شهروندان پذیرفته شده‌اند. بنابراین آنها می‌توانند این رویکرد نوآورانه را برای توسعه راه‌حل‌های هوش مصنوعی در سازمان‌های دولتی مورد استفاده قرار دهند. همچنین، شرکت‌های خصوصی می‌توانند فناوری‌های هوش مصنوعی جدید را برای رفع نیازهای خاص سازمان‌های دولتی تطبیق دهند. ■

عمومی نیز می‌تواند نقش مهمی در الزام دولت‌ها به استفاده از هوش مصنوعی برای بهبود خدمات به شهروندان داشته باشد. شهروندان ممکن است از دولت‌هایشان بخواهند از هوش مصنوعی برای بهبود خدمات و کارآمدتر کردن واحدهای زیرمجموعه استفاده کنند. این فشار و مطالبه، می‌تواند افزایش بودجه برای به‌کارگیری فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی و حمایت بیشتر مقامات منتخب را در پی داشته باشد. مشارکت با شرکت‌های بخش خصوصی نیز یکی از اصلی‌ترین راهکارهایی است که می‌تواند دولت‌ها را ملزم به استفاده از هوش مصنوعی برای بهبود خدمات به شهروندان کند. شرکت‌های بخش خصوصی توانسته‌اند راه‌حل‌هایی را با محوریت هوش مصنوعی توسعه دهند که به صورت ویژه برای خدمات‌رسانی توسط سازمان‌های دولتی طراحی شده‌اند. این شرکت‌ها برای استقرار این فناوری‌ها با دولت وارد قرارداد مشارکت خواهند شد و در نهایت، همگان شاهد بهبود ارائه خدمات به شهروندان و افزایش کارایی سازمان‌های دولتی خواهند بود.

● بخش خصوصی، ناجی دولت‌ها در AI

بخش خصوصی نقش مهمی در کمک به دولت‌ها برای استفاده بهتر از هوش مصنوعی در حکمرانی دارد. شرکت‌های بخش خصوصی منابع، تخصص و نوآوری مورد نیاز برای توسعه و استقرار راه‌حل‌های هوش مصنوعی را در اختیار دارند که موجب بهبود بخشیدن به فعالیت‌ها و خدمات دولتی می‌شود. یکی از موثرترین راه‌ها برای شرکت‌های بخش خصوصی در کمک به دولت‌ها به منظور استفاده بهتر از هوش مصنوعی در حکمرانی، همکاری متقابل است. شرکت‌ها می‌توانند طی یک همکاری مشترک با دولت، فرآیندها و بحران‌هایی را شناسایی کنند که در آن هوش مصنوعی بیشتر به کار می‌آید و می‌تواند گره بزرگی را باز کند. این شرکت‌ها همچنین می‌توانند تخصص و منابع لازم را برای کمک به توسعه و پیاده‌سازی راه‌حل‌های هوش مصنوعی ارائه دهند.

دولت‌ها مجبور به مداخله می‌شوند و به دلیل ناآگاهی، تصمیم‌های عجولانه و ناآگاهانه خواهند گرفت که به بروز عواقب فاجعه‌باری می‌انجامد. همچنین، بخش خصوصی استانداردهای صنعتی خود را از هوش مصنوعی خواهد ساخت که آن هم، تبعات نامطلوبی بر جامعه باقی می‌گذارد. ولی همه این موارد در شرایطی رخ می‌دهد که دولت‌ها فقط نظاره‌گر باشند و اقدامات خاصی انجام دهند.

● منتظر قانون نباشید!

تا امروز هیچ قانونی وجود ندارد که دولت‌ها را ملزم به استفاده از هوش مصنوعی برای بهبود خدمات به شهروندان خود کند. با این حال، سیاستگذاران و مقامات دولتی مزایای بالقوه هوش مصنوعی در حکمرانی را به رسمیت شناخته‌اند و تلاش‌هایی برای تشویق استفاده از آن نیز انجام داده‌اند. یکی از راه‌هایی که به وسیله آن می‌توان دولت‌ها را به استفاده از هوش مصنوعی تشویق کرد، ابتکارات سیاسی و برنامه‌های تامین مالی است. در این زمینه، اتحادیه اروپا به عنوان یک الگو در نظر گرفته می‌شود. این اتحادیه، یک برنامه بودجه ۱/۵ میلیاردی برای نام صندوق هوش مصنوعی اروپا راه‌اندازی کرده که هدف آن حمایت از توسعه فناوری‌ها و برنامه‌های کاربردی هوش مصنوعی در سراسر اروپاست. همچنین دولت ایالات متحده نیز در کنار کند بودن برای استقرار سامانه‌های هوش مصنوعی در بهبود حکمرانی، ابتکاراتی را برای ترویج توسعه و استفاده از این فناوری پیش‌بینی کرده که هوش مصنوعی ملی آمریکا از جمله این برنامه‌ها به‌شمار می‌رود. راه دیگری که از طریق آن می‌توان دولت‌ها را به استفاده از هوش مصنوعی تشویق کرد، ایجاد چهارچوب‌های نظارتی است که استفاده اخلاقی و مسوولانه از این نوع فناوری را ترویج می‌کند. اتحادیه اروپا در این زمینه نیز مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های اخلاقی را برای توسعه و استفاده از هوش مصنوعی ایجاد کرده که به عنوان دستورالعمل‌های اخلاقی برای هوش مصنوعی قابل اعتماد شناخته می‌شود. هدف این دستورالعمل‌ها، اطمینان از توسعه و استفاده از هوش مصنوعی به گونه‌ای است که شفاف، پاسخگو و همراه با رعایت حقوق اساسی ملت‌ها و دولت‌ها باشد. علاوه بر این راه‌حل‌های سیاسی و همچنین در نظرگیری چهارچوب‌های نظارتی، راه‌حل‌های عملی دیگری نیز وجود دارد که از طریق آنها می‌توان دولت‌ها را ملزم به استفاده از هوش مصنوعی برای بهبود خدمات به شهروندان خود کرد. یکی از این راه‌ها، ورود مجلس به این موضوع و قانونگذاری به منظور ایجاد تعهد ویژه برای دولت‌هاست. نمایندگان مجلس می‌توانند قوانینی را تصویب کنند که سازمان‌های دولتی را ملزم به استفاده از هوش مصنوعی در زمینه‌های خاص مانند مراقبت‌های درمانی یا حمل‌ونقل می‌کند. همچنین، گاهی ممکن است دستورات اجرایی از سوی مسوولان دولتی صادر شود تا سازمان‌های زیرمجموعه دولت را ملزم به بررسی استفاده از هوش مصنوعی در فعالیت‌های خود کنند. روش دیگری که بر اساس آن می‌توان دولت‌ها را ملزم به استفاده از هوش مصنوعی کرد، معیارهای عملکرد است. این امکان وجود دارد که از سازمان‌های دولتی خواسته شود معیارهای عملکرد خاصی را رعایت کنند. کاهش زمان انتظار برای ارائه خدمات یا بهبود زمان پاسخگویی در مواقع اضطراری از جمله این معیارها به‌شمار می‌روند. در چنین شرایطی، هوش مصنوعی می‌تواند برای کمک به سازمان‌های دولتی برای برآورده کردن این معیارها با خودکار کردن وظایف معمول و ارائه بینش‌هایی که می‌تواند به تصمیم‌گیری کمک کند، مورد استفاده قرار گیرد. فشار



فرانتس بوهم سیاستمدار، وکیل و اقتصاددان آلمانی بود. بوهم در ۱۶ فوریه ۱۸۹۵ در کنستانتس به دنیا آمد. پس از جنگ و در سال ۱۹۴۶ بوهم کرسی استادی را در دانشگاه فرایبورگ پذیرفت. در طول دوران تحصیل خود در دانشگاه، او با والتر اوکن برای تأسیس مجله علمی آلمانی ORDO در سال ۱۹۴۸ کار کرد.

در این مدت بوهم در سیاست فعال شد و مدت کوتاهی پس از جنگ به CDU پیوست. او از ۱ نوامبر ۱۹۴۵ تا فوریه ۱۹۴۶ به عنوان وزیر امور فرهنگی در هسن در زمان کارل گیلر خدمت کرد. تا زمانی که به دلیل اختلاف نظر با نیروهای اشغالگر آمریکایی استعفا داد.

بوهم از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۵ یکی از اعضای بوندستاگ آلمان بود. در این مدت او رهبری هیات آلمانی برای مذاکرات فرانتس با اسرائیل را بر عهده داشت. در طول مدت حضورش در بوندستاگ بوهم عمیقاً با دانشگاه فرایبورگ و دانشجویانش مرتبط بود و با وجود نقشش در بوندستاگ به ارائه سمینارها ادامه داد. بوهم در ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۷ در راکنبرگ درگذشت.

Leonhard Miksch

هانس گروسمن دورث در مونیخ و هامبورگ حقوق خواند. پس از دریافت دکترای خود در سال ۱۹۲۳ به عنوان قاضی منطقه در هامبورگ استخدام شد. در سال ۱۹۳۳ گروسمن-دورث به عنوان استاد حقوق بازرگانی، تجارت و کار و همچنین قانون مدنی به دانشگاه فرایبورگ رفت. در سخنرانی تحلیلی خود، در مورد «قانون خودساخته اقتصاد و قانون اساسی» صحبت کرد و اظهارات اصلی رویکرد خود - مفروضاتی را ارائه کرد. در سال‌های بعد، همکاری نزدیک او بین والتر یوکن و فرانتس بوهم توسعه یافت. جولای ۱۹۳۹ گروسمن دورث برای خدمت سربازی فراخوانده شد و در ۵ مارس ۱۹۴۴ در جنگ جان باخت.

Hans Grossmann-Doerth



اردولیبرالیسم

اردولیبرالیسم یک مکتب کلیدی اقتصادی-اجتماعی آلمان است. این مکتب در حدود سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ توسط اقتصاددانان آلمانی و حقوقدانان مکتب فرایبورگ مانند والتر یوکن و هانس گروسمن دورث و لئونهارد میکس توسعه یافت. الکساندر روستو، ویلهلم روپکه، آلفرد مولر-آرماک و فرانتس بوهم اغلب به عنوان چهره‌های مشهور این مکتب نام برده می‌شوند. با این حال، کسانی که کنش سیاسی آلمان را به ایده‌های اردولیبرال نسبت می‌دهند، با این پارادوکس مواجه می‌شوند که بیشتر نهادهایی که اقتصاد سیاسی آلمان را تشکیل می‌دهند، از نوعی هستند که اردولیبرال‌ها از دهه ۱۹۳۰ از آن متنفر بودند.



Walter Eucken

والتر یوکن اقتصاددان آلمانی مکتب فرایبورگ و پدر اردولیبرالیسم است. پدرش یکی از تأثیرگذارترین فیلسوفان امپراتوری آلمان بود و ویلی خانوادگی آنها محل رفت‌وآمد بزرگان بود. یوکن دکترای خود را در رشته اقتصاد از دانشگاه بن در سال ۱۹۱۴ دریافت کرد. در جنگ جهانی اول او به عنوان افسر ارتش در جبهه‌های غربی و شرقی خدمت کرد. یوکن یک ملی‌گرای محافظه‌کار از جنگ بیرون آمد. در مدت کوتاهی یوکن خود را از راست ناسیونالیست جدا کرد، که تا حدی به دلیل شک و تردیدهای فزاینده‌اش در مورد سیاست‌های اقتصادی بود. تعرف‌ها و بار آنها به بخش‌های مرتبط با سیاست مانند کشاورزی و صنایع سنگین اعطا می‌شد که برند سیاست آلمان با آن ترویج می‌شد و حمایت‌گرایی، سیاست حامی‌پروری و نظر مثبت نسبت به کارتل‌ها رایج بود. او در سال ۱۹۲۵ به توپینگن نقل مکان کرد و دو سال بعد به دانشگاه فرایبورگ رفت و تا پایان عمر در آنجا ماند.

Ordoliberalism

اردولیبرالیسم گاهی به عنوان «نئولیبرالیسم آلمانی» نیز شناخته می‌شود.

کهنه‌سرباز جنگ

آیا اینفلوئنسرها از میدان به در می‌شوند؟

در این شماره کافکاقتصاد به اقتصاددان آلمانی و استاد دانشگاه فرایبورگ، والتر یوکن می‌پردازیم که در اوج رژیم سوسیالیست ملی‌گرا، در دوره‌ای که ایده‌های توتالیتار بر تفکر بیشتر متفکران غلبه داشت موفق شد به کمک همفکرانش اصول حقوقی و اقتصادی نظام اجتماعی و اقتصادی آزاد را در آلمان توسعه دهند. نوبل اقتصاد پدر یوکن و کهنه‌سرباز جنگ بودن خودش موجب شد از دست نازی‌ها جان سالم به در ببرد. بسیاری اینفلوئنسرها را فاتحان شبکه‌های اجتماعی می‌دانند که لشکری وفادار دور خود جمع کرده و قدرت اثرگذاری بی‌حدومرزی دارند. اما گروهی از اینفلوئنسرها به تازگی تصمیم گرفته‌اند مسیر دیگری در پیش بگیرند. بنابراین حرکتی اعتراضی علیه تبلیغات اینفلوئنسری شکل گرفت و محتوایی مخالف تولید شد که به آن «دی اینفلوئنسینگ» یا تاثیرگذاری معکوس می‌گویند. در مقاله‌ای نیز به نقش انقلاب‌ها و دوره‌های تغییر و تحولات در تاریخ ملت‌ها پرداخته شده است. و به عنوان نمونه به سرنگونی نیکلای چائوشسکو دیکتاتور کمونیست رومانی اشاره شده است. انقلاب رومانی در راستای جنبش‌های ضدکمونیستی اروپای شرقی بود؛ انقلاب‌هایی که در واکنش به سرکوب سیاسی، فقر، فساد و کشتارهای جمعی بود. کتابی که در این شماره در مورد آن صحبت می‌شود «چطور کارهای بزرگ انجام می‌شود...» است؛ و استراتژی‌ها و رویکردهایی را معرفی می‌کند که با به‌کارگیری آنها پروژه‌های بزرگ با موفقیت به انجام می‌رسند.



اردولیر الیسم نوع آلمانی لیبر الیسم اقتصادی است که بر نیاز دولت برای اطمینان از اینکه بازار آزاد نتایج نزدیک به پتانسیل نظری خود ایجاد می‌کند تاکید کرده ولی از دولت رفاه حمایت نمی‌کند. اردولیرال‌ها مفهوم اقتصاد بازار اجتماعی را ترویج کردند که به شرح نقش قوی دولت در رابطه با بازار تاکید دارد و از بسیاری جهات با ایده‌های مرتبط با نئولیبر الیسم متفاوت است.

Wilhelm Röpke

ویلهلم رویکه (۱۰ اکتبر ۱۸۹۹ - ۱۲ فوریه ۱۹۶۶) اقتصاددان و منتقد اجتماعی آلمانی بود که بیشتر به عنوان یکی از پدران معنوی اقتصاد بازار اجتماعی شناخته می‌شود. رویکه، استاد اقتصاد، ابتدا در پنا، سپس در گراتس، ماریبورگ، استانبول، و در نهایت ژنو، نظریه پردازی کرد و پس از جنگ جهانی دوم در اقتصاد ویران شده آلمان، با اجرای برنامه‌ای که به عنوان اردولیر الیسم، شناخته می‌شد، موجب احیای اقتصاد شد. او با آلفرد مولر-آرماک و الکساندر روستو (نئولیبر الیسم جامعه‌شناختی) و والتر یوکن و فرانتس بوهم (اردولیر الیسم) ایده‌هایی را توضیح داد که سپس به طور رسمی توسط وزیر اقتصاد آلمان پس از جنگ جهانی دوم، لودویگ ارهارد، که تحت نظر کنراد آدنولر شیب کار می‌کرد، معرفی شد. بنابراین نفوذ اقتصادی رویکه و همکارانش تا حد زیادی مسوول ایجاد «معجزه اقتصادی» آلمان پس از جنگ جهانی دوم تلقی می‌شود. رویکه همچنین مورخ بود و در سال ۱۹۶۵ نامزد جایزه نوبل ادبیات شد.



الکساندر روستو (زاده ۸ آوریل ۱۸۸۵ در گذشته ۳۰ ژوئن ۱۹۶۳) جامعه‌شناس و اقتصاددان آلمانی بود. او در سال ۱۹۳۸ وائزه نئولیبر الیسم را در والتر لیپمن ابداع کرد. او یکی از پدران «اقتصاد بازار اجتماعی» بود که اقتصاد آلمان غربی را پس از جنگ جهانی دوم شکل داد. او نوه ویلهلم روستو، نوه سزار روستو و پدر دانکوارت روستو است.



آلفرد مولر-آرماک اقتصاددان و سیاستمدار آلمانی بود. او اصطلاح «اقتصاد بازار اجتماعی» را در سال ۱۹۴۶ ابداع کرد. مولر-آرماک استاد اقتصاد در دانشگاه مونستر و دانشگاه کلن و یکی از شخصیت‌های مرکزی «مکتب کلن» بود. او همیشه به این نکته اشاره می‌کرد که اقتصاد باید در خدمت بشریت باشد.

او در سال ۱۹۳۳ کتابی با عنوان ایده‌های دولت و نظم اقتصادی در رایش جدید با ستایش نازیسم منتشر کرد. پس از جنگ به CDU پیوست و عبارت «اقتصاد بازار اجتماعی» را در کتاب خود (رهبری اقتصادی و اقتصاد بازار) که در سال ۱۹۴۶ نوشته و در سال ۱۹۴۷ منتشر شد، ابداع کرد. در درک او، اقتصاد بازار اجتماعی قدرت و پویایی اقتصاد بازار آزاد را با تعادل اجتماعی محدود و سیستم‌تامین اجتماعی ترکیب کرد. در سال ۱۹۵۰ به عنوان استاد تمام در دانشگاه کلن منصوب شد. مولر-آرماک عضو انجمن مونت پلرین بود، سازمانی متشکل از اقتصاددانان بازار آزاد و متفکران لیبرال کلاسیک که توسط فردریش هایک تأسیس شد، اگرچه مولر-آرماک نسبت به هایک کمتر آزادی‌خواه بود.

Alfred Müller-Armack



اینفوگرافیک: علیرضا تاحیک



پدر اردو لیبرالیسم

والتر یوکن چگونه نامی ماندگار در اقتصاد پیدا کرد؟

شناسایی کنند. آنها همچنین بر این باور بودند که این اصول بعد از شناخته شدن باید انتخاب شوند. یوکن در سال ۱۹۳۲ اصرار داشت که باید یک تصمیم سیاسی قطعی برای ایجاد و حفاظت از یک اقتصاد رقابتی آزاد با به حداقل رساندن قدرت سرکوبگرانه وجود داشته باشد. او تاکید داشت که مسوولیت دولت حفظ چهارچوب حقوقی و قانونی اقتصاد آزاد و همزمان خودداری از دخالت در روند رقابت بازار به ویژه مکانیسم قیمت است. چهارچوب او برای بازارها شامل یک اصل اساسی، هفت اصل ساختاری و چهار اصل نظارتی بود.

به استدلال او، اصل اساسی مورد نیاز برای رقابت آزاد، «یک سیستم قیمت آزاد و کارآمد» است. اصول ساختاری نیز شامل تعهد به یک سیستم پولی ضدتورمی باثبات؛ حفاظت از مالکیت خصوصی؛ بازارهای آزاد و تجارت آزاد؛ آزادی قرارداد؛ تعهدات در قبال انتخاب‌های رسمی افراد؛ ثبات در سیاست‌های اقتصادی برای به حداقل رساندن عدم قطعیت و در نهایت ادعان به وابستگی متقابل این اصول بود.

در خاطرات منسوب به یوکن نوشته شده: «هر روز، به‌خصوص آخر هفته‌ها، دسته‌های بزرگی از مردم از شهرها به بیرون سفر کرده و به مناطق روستایی می‌رفتند تا برای مواد غذایی با کشاورزان معامله پایاپای بکنند. بر واگن‌های مخروبه راه‌آهن‌ها که دراز زمانی هرآن چیز خرد قابل دزدیدن از دلشان روده شده بود، بر سقف‌ها و بر تخته کابها، گرسنگان، گاه صدها نفر از ایشان، به سرعت حلقون‌وار به جایی سفر می‌کردند که امید داشتند چیزی برای خوردن موجود باشد. هر آنچه افزاز داشتند - اسباب شخصی، البسه قدیمی، تکه‌های میلمان و هرآن چیز باقی‌مانده از بمباران که برایشان مانده بود - را بر گرفته، می‌بردند و با گندم و سیب‌زمینی که برای یکی، دو هفته کفایت می‌کرد، بازمی‌گشتند.»

در آن زمان معاملات پایاپای همچنین در سطح معاملات بین بنگاه‌ها هم گسترش یافته بود چنان‌که بسیاری از بنگاه‌ها «مامور تهاتر» استخدام کردند که فردی بود متخصص در تبادلهای پایاپای و تولیدات شرکت متبوعش را با مواد اولیه مورد نیاز تبادل می‌کرد و برای این کار اغلب ناچار بود چندین و چند معامله انجام دهد تا منبع مورد نظر بنگاه را تهیه کند. در سپتامبر ۱۹۴۷ متخصصان تخمین زدند که ثلث تا نیم معاملات مابین همه بنگاه‌های تجاری از زمره «معاملات تهاتری» بودند. معاملات پایاپای در قیاس با خرید مستقیم خدمات و کالا در ازای پول، شیوه‌ای بود بسیار ناکارآمد. یوکن این اقتصاددان آلمانی بعدها نوشت معامله پایاپای و خودکفایی با تقسیم بسیط کار ناسازگار بودند و نظام اقتصادی به «وضعیت بدوی فروکاسته شده بود».

در مورد مداخلات مستقیم‌تر دولت، یوکن به دنبال محدود کردن آنها بود، با این استدلال که باید با آنچه او «اصول نظارتی»



▲ یوکن در کتاب «اصول سیاست اقتصادی» (Grundsätze der Wirtschaftspolitik)، که پس از مرگش منتشر شد تصریح کرد که «چهارچوب قانونی که در اینجا به آن توجه می‌شود از قانون طبیعت نشأت نمی‌گیرد؛ در میان همه این اصول تاکید بر رویکرد مثبت آنها نهفته است.»

دانشگاه فرایبورگ رفت و تا پایان عمر در آنجا ماند.

یوکن با نگاهی به گذشته به این نتیجه رسید که مساله مهم تصمیم دیوان عالی آلمان در سال ۱۸۹۷ برای قانونی کردن کارتلی‌سازی بوده است. به گفته او «این اقدام به این معناست که می‌توان از حق آزادی قرارداد برای حذف رقابت و محدود کردن آزادی دیگران از طریق تحریم و بایکوت استفاده کرد». بنابراین این پرسش که چگونه می‌توان از تصرف کل بخش‌های اقتصادی از سوی گروه‌های ذی‌نفع جلوگیری کرد، بر افکار یوکن غالب شد، به ویژه پس از پیوستن به دانشگاه فرایبورگ در سال ۱۹۲۷ و شروع همکاری نزدیک با دو پژوهشگر حقوقی به نام‌های فرانتس بوهم و هانس گروسمن دورت.

گرچه پیشینه تحصیلی یوکن با آنها متفاوت بود، اما همه‌شان تمایل داشتند که اصول قانون اساسی و حقوقی مورد نیاز برای محافظت از اقتصاد آزاد را در برابر تلاش برای کسب امتیازها از طریق دولت

استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه فرایبورگ آلمان، والتر یوکن توانست در بحبوحه رژیم سوسیالیست ملی‌گرا و در دوره‌ای که ایده‌های توتالیتر بر تفکر اکثر روشنفکران غالب بود به همراه همکارانش اصول حقوقی و اقتصادی نظام اجتماعی و اقتصادی آزاد را در آلمان توسعه دهد. او به عنوان پدر اردو لیبرالیسم شناخته می‌شود، که آرمان‌های آن پایه و اساس ایجاد «اقتصاد بازار اجتماعی» آلمان پس از جنگ جهانی دوم شد. این رویکرد پس از جنگ اساس سیاست اقتصادی لودینگ ارهارد، صدراعظم آلمان غربی بود و موفقیت بزرگ آن که به نام «معجزه اقتصادی آلمان» شناخته می‌شود، یکی از پیش‌نیازهای تثبیت اجتماعی و سیاسی نظم تازه در آلمان غربی بود.

یوکن در هفدهم ژانویه ۱۸۹۱ در شهر ینا واقع در ایالت تورینگن آلمان به دنیا آمد. او پسر رادولف یوکن، برنده جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۰۸ و همسرش ایرنه بود که یک نقاش بود. والتر در محیطی بزرگ شد که به لحاظ فکری ترغیب‌کننده بود؛ پدرش یکی از تاثیرگذارترین فیلسوفان امپراتوری آلمان بود و افرادی برجسته به ویلای خانوادگی آنها رفت‌وآمد داشتند. در میان بسیاری از نوشته‌های یوکن پدر، نقدی از سوسیالیسم است که در سال ۱۹۲۰ منتشر شد. او بر این باور بود که توسعه جوامع آزاد را نمی‌توان به شانس واگذار کرد و آنها نیاز به انتخاب‌های فلسفی و معنوی دارند. پسرش هم بعداً این بینش را در تفکر خود گنجانده. یوکن تصمیم گرفت در رشته اقتصاد تحصیل کند؛ او در دانشگاه‌های کیل، بن و ینا تحصیل کرد و دکترای خود را از دانشگاه بن در سال ۱۹۱۴ دریافت کرد. اما مانند اکثر مردان نسل خود، تجربه شکل‌گیری برای یوکن شرکت در جنگ جهانی اول بود. او به عنوان افسر ارتش در جبهه‌های غربی و شرقی خدمت کرد. یوکن یک ملی‌گرای محافظه‌کار از جنگ بیرون آمد و به‌طور قطع به جمهوری وایمار بدگمان بود. مادر و خواهر یوکن در حزب ملی خلق آلمان (DNVP) فعال بودند.

در مدت کوتاهی یوکن خود را از راست ناسیونالیست جدا کرد، که تا حدی به دلیل شک و تردیدهای فزاینده‌اش در مورد سیاست‌های اقتصادی بود. تعرفه‌ها و یارانه‌ها به بخش‌های مرتبط با سیاست مانند کشاورزی و صنایع سنگین اعطا می‌شد که برند سیاست آلمان با آن ترویج می‌شد و حمایت‌گرایی، سیاست حامی‌پروری و نظر مثبت نسبت به کارتل‌ها رایج بود.

یوکن که در اوایل دهه ۱۹۲۰ در برلین اقامت داشت مشاهده کرد که این رویه‌ها سیاست را فاسد می‌کند، نتایج اقتصادی کمتر از حد مطلوب ایجاد می‌کند و به عنوان منفعت عمومی تلقی می‌شود. در اینجا، یوکن راه سایر اقتصاددانان آلمانی بازارگرا چون ویلهلم ریکه و الکساندر روستورا دنبال می‌کرد. او در سال ۱۹۲۵ به توینینگن نقل مکان کرد و دو سال بعد به



▲ والتر یوکن، استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه فرایبورگ آلمان، توانست در بحبوحه رژیم سوسیالیست ملرگر او در دوره‌ای که ایده‌های توتالیتر بر تفکر اکثر روشنفکران غالب بود به همراه همکارانش اصول حقوقی و اقتصادی نظام اجتماعی و اقتصادی آزاد را در آلمان توسعه دهد.

دوم اقتصاد آلمان در حال فروپاشی بود. جنگ همراه با سیاست زمین سوخته هیتلر ۲۰ درصد کل ساختمان‌ها را ویران کرده بود. سرانه تولید غذا در سال ۱۹۴۷ تنها ۵۱ درصد سطح آن در سال ۱۹۳۸ بود و تولید صنعتی نیز تنها یک‌سوم آن بود. به علاوه، درصد زیادی از مردان در سن کار آلمان مرده بودند. در طول جنگ هیتلر جیره غذایی تعیین کرده بود و جمعیت غیرنظامی خود را به حدود دو هزار کالری در روز محدود می‌کرد. پس از جنگ نیز متفقین به سیاست جیره‌بندی مواد غذایی ادامه دادند. کنترل قیمت سایر کالاها و خدمات نیز موجب کمبود و بازار سیاه گسترده شده بود. پول آلمان عملاً بی‌ارزش شده بود و مردم را ملزم به مبادله کالا به کالا می‌کرد.

در حالی که ناظران گمان می‌کردند آلمان به یکی از بزرگ‌ترین مشتریان دولت رفاه ایالات متحده تبدیل می‌شود، ۲۰ سال بعد اقتصاد آن مورد غبطه اکثر جهان قرار گرفت و کمتر از ۱۰ سال پس از جنگ مردم در مورد معجزه اقتصادی صحبت می‌کردند. در سال ۱۹۸۹ زمانی که دیوار برلین سقوط کرد و آلمان بار دیگر متحد شد این کشور سومین اقتصاد بزرگ جهان بود و از نظر تولید ناخالص داخلی تنها از ژاپن و ایالات متحده آمریکا عقب بود. در حالی که اصلاحات پولی آلمان غربی و لغو کنترل قیمت به وسیله ارهارد طراحی شد، اما خود او یوکن را در جایگاه پدر خوانده فکری تغییراتی که آلمان غربی را در کمتر از ۱۰ سال به ثروت رساند معرفی می‌کرد. این دو سیاست بودند که به «معجزه اقتصادی آلمان» شکل دادند.

یوکن هرگز باورهای مسیحی خود را پنهان نکرد. در اولین جلسه «انجمن مونت پلرین» که فردریش فون هایک در سال ۱۹۴۷ برگزار کرد، شرکت‌کنندگان از اصرار شدید یوکن بر سازگاری اساسی مسیحیت با نظم بازار شگفت‌زده شدند. استفاده یوکن از کلمه «اردو» تا حدی منعکس‌کننده تلاش او برای برقراری مجدد پیوند میان دکتترین اجتماعی مسیحی و تفکر بازار آزاد بود. یوکن می‌گفت که با توجه به شرایط مناسب، بازارها به قدر و منزلت ذاتی انسان بیان اقتصادی می‌دهند، به گونه‌ای که جایگزین‌های جمع‌گرا هرگز نمی‌توانستند.

یوکن در ماه مارس سال ۱۹۵۰ طی یک دوره تدریس در مدرسه اقتصاد لندن بر اثر حمله قلبی درگذشت. موسسه والتر یوکن چهار سال بعد از مرگ او تاسیس شد. ■

در دانشگاه مخالف بود. برخی از سخنرانی‌های او در دهه ۱۹۳۰ به اعتراضات در انجمن دانشجویی نازی محلی منجر شد. پس از حمله معروف به کریستال ناخت که به خانه‌ها و مغازه‌های یهودیان انجام شد، یوکن یکی از دانشگاهیان فرایبورگ بود که با چندین کشیش محلی گردهم آمدند و در مورد الزام مسیحیان برای مبارزه با استبداد بحث کردند. حلقه‌های فرایبورگ با چهره‌های مهم مقاومت علیه هیتلر ارتباط داشت.

دیتریش بونهوفر، فیلسوف آلمانی مخالف نازی‌ها از یوکن و دو تن دیگر خواست تا پیوستگی بر یادداشتی مخفی بنویسند و نظم اقتصادی و اجتماعی پس از جنگ را تدوین کنند. قرار بود سیستم برنامه‌ریزی مرکزی نازی‌ها با یک سیستم رقابتی لیبرال جایگزین شود. اگر کودتای ۲۰ جولای ۱۹۴۴، که تلاشی از جانب برخی از افسران ارتش آلمان برای حذف آدولف هیتلر بود موفق می‌شد این طرح‌ها اساس نظم اقتصادی جدید بود. پس از شکست کودتا یوکن دستگیر و بازجویی شد، اما نازی‌ها او را آزاد کردند و به سرنوشت وحشتناک برخی دیگر دچار نشد. از این‌رو، او به چهره‌هایی چون لودویگ ارهارد کمک کرد که شرایط حاکم بر آلمان را فرصتی برای انتخاب سیاست مورد نظر یوکن به عنوان شرط لازم برای نظم رقابتی آزاد می‌دید.

در سال ۱۹۴۷، ارهارد تصمیم گرفت یوکن و بوهم را به عضویت هیات مشاوران برای توسعه پیشنهادهای اصلاح ارز منصوب کند. این مساله وسیله‌ای شد تا ایده‌های «اردولیبرال» به‌طور گسترده‌تر به بحث‌های سیاسی وارد شود. تصادفی نبود که یکی از شاگردان یوکن به نام لئونارد میکش، که با دولت ارهارد همکاری می‌کرد پیش‌نویسی را تنظیم کرد که به موجب آن ارهارد بیشتر نظارت‌های قیمتی را در ژوئن ۱۹۴۸ لغو کرد.

معجزه اقتصادی در حالی شکل گرفته بود که پس از جنگ جهانی

می‌خواند مطابقت داشته باشند که با نظم رقابتی سازگار است. یکی از این اصول، منع اعمالی مانند کارت‌ها بود که به‌طور غیرمنطقی آزادی بازیگران دیگر را به خطر می‌اندازند. اصل دوم «سیاست درآمد» بود. در اینجا منظور یوکن سیاست‌های بازتوزیعی بود، زمانی که نتایج بازار از نظر اجتماعی غیرقابل قبول یا از نظر سیاسی بی‌ثبات کننده باشد. اصل سوم، «محاسبه اقتصادی» نام داشت که یوکن در آن اقداماتی را برای پرداختن به هزینه‌های خارجی پیشرفت اقتصادی، مانند حفاظت از محیط زیست شناسایی کرد. چهارمین اصل نظارتی یوکن به بازار کار مربوط می‌شد؛ او مایل بود از حداقل دستمزد و تشکیل اتحادیه‌های کارگری حمایت کند، مشروط بر اینکه آنها به محدودیت‌های تعیین شده از طریق رقابت بازار احترام بگذارند.

همان‌طور که یوکن می‌گوید، حمایت از این اصول مستلزم دولتی است که به اندازه کافی قوی باشد تا در برابر دستکاری‌های گروه‌های ذی‌نفع مقاومت کند، اما اختیارات آن به وسیله همان اصول محدود شده باشد. برای یوکن، بوهم و گروسمن، نظم سیاسی از این‌رو وظیفه دوگانه‌ای داشت: اول، گنجاندن نظارت‌ها و موازنه‌های قوی که مانع از قدرت خودسرانه دولت می‌شد؛ و دوم، تضمین استقلال کسانی که صلاحیت وضع قوانین را در برابر فشارهای اعمال شده از سوی قدرتمندان دارند.

از نظر فلسفی، حمایت یوکن از بازارها مبتنی بر فایده‌گرایی نبود. او اعتقاد داشت، پایه نهایی اقتصادهای آزاد این اصل بود که انسان‌ها به خودی خود هدف هستند، که نشان‌دهنده تأثیرات کانتی بر اندیشه او بود و همین‌طور اعتقاد به مفهوم «اردو» به معنای «کنار هم آوردن معنادار گونه‌ها در یک کل» را نشان می‌دهد. همان‌طور که یوکن، بوهم و گراسمان در «مانیفست اردو» در سال ۱۹۳۶ آورده‌اند، این دیدگاه به معنای نگاه کردن به مسائل اقتصادی فردی به عنوان اجزای تشکیل‌دهنده یک کل بزرگ‌تر است. رسیدگی به تمام مسائل سیاسی-حقوقی و سیاسی-اقتصادی باید کلیدی برای ایده قانون اساسی اقتصادی (Economic Constitution) باشد.

یوکن در کتاب «اصول سیاست اقتصادی» (Grundsätze der Wirtschaftspolitik)، که پس از مرگش منتشر شد تصریح کرد که «چهارچوب قانونی که در اینجا به آن توجه می‌شود از قانون طبیعت نشأت نمی‌گیرد؛ در میان همه این اصول تأکید بر رویکرد مثبت آنها نهفته است». با این حال، وی در همین کتاب مدعی می‌شود که «نظم رقابتی آزاد او به معنایی دیگر نظم طبیعی است که با ماهیت اشیا و انسان مطابقت دارد». این بیان ممکن است به عنوان زبان قانون طبیعی تعبیر شود.

قانون طبیعی در اندیشه یوکن هر جایگاهی داشته باشد او تردیدی نداشت که جوهر بحران سرمایه‌داری در قلمرو هنجاری نهفته است. او استدلال می‌کند که حل این مساله مستلزم بازگشت به «نظم روحی جامع زندگی» است.

از بسیاری جهات یوکن خوش‌شانس بود که از رایش سوم جان سالم به در برد. وضعیت او به عنوان یک کهنه‌سرباز جنگی، افسر سابق ارتش و پسر یک برنده جایزه نوبل احتمالاً از او محافظت کرد. در دوره نازی‌ها، مارتین هایدگر ریاست دانشگاه را بر عهده داشت و سیاست‌های رژیم را تحمیل می‌کرد. اما یوکن با این سیاست‌ها

علیه مصرف گرایی

اینفلوئنسرهای مخالف مصرف گرایی چه می گویند؟

و خریدهای لوکس از مد افتاده است. به آنها لقب «همان خواهانی که هرگز نداشتیم» داده اند، زیرا دلسوزانه سعی دارند ما را از خریدهای ناگهانی و مصرف محصولات گران قیمت صرفاً به این دلیل که در فضای مجازی وایرال شده است، منصرف کنند. در واقع دی اینفلوئنسرهای ذهن مردم را بر این پرسش مهم متمرکز نگه می دارند که آیا واقعاً و عمیقاً آن محصول گران قیمت را نیاز دارند؟ پیام این گروه از فعالان فضای مجازی روشن و واضح است. بسیاری از کالاهای وایرال شده در رسانه های اجتماعی در واقعیت مورد نیاز مردم نیست و نتیجه تبلیغات اینفلوئنسرهاست. در محتوای دی اینفلوئنسری سبک زندگی مینی مال و خرید آگاهانه تشویق می شود که می تواند با ماهیت مصرفی نظام سرمایه داری در تضاد باشد.

دیکنتری کالینز کلمه دی اینفلوئنسینگ را یکی از سه کلمه جدید پرتکرار در سال ۲۰۲۳ معرفی کرد. هشتگ این کلمه در ماه مارس ۲۰۲۳ به بیش از ۲۳۳ میلیون بازدید رسید. این جنبش جدید در مدت کوتاهی به حدی فراگیر شد که برخی آن را پایان نظام سرمایه داری دانستند. در کل محتوای ویدئوهای دی اینفلوئنسرها بر خریدن، مصرف نکردن یا خرید عادلانه و منطقی و به دور از هیاهوی رسانه های اجتماعی متمرکز است. در این ویدئوها از مخاطبان خواسته می شود که کمتر خرید کنند و در چرخه بی پایانی از «جناسی که باید خریداری شوند» گرفتار نشوند. هدف اولین ویدئوهای منتشر شده آگاهی دهی به مصرف کنندگان حوزه مد و زیبایی بود که به یکی از مصرفی ترین حوزه های بازار با پیامدهای مخرب محیط زیستی تبدیل شده است و پس از آن به حوزه بازی کامپیوتری و کتاب نیز گسترش پیدا کرد.

ویدئوهایی از یک کاربر تیک تاک که در آنها از دلایلی برای خریدن محصولات محبوب و جدید مانند فلاسک های استنلی، حالت دهنده موی دایسون ایرپر، کرم پودر شارلوت تیلبری و کتاب های کالین هورر می گوید بیش از ۵۷ هزار لایک دریافت کرده است. محتوایی از این جنس می تواند به مبارزه های رودرو با فرهنگ اینفلوئنسری تعبیر شود. فرهنگی که در آن بعضی اینفلوئنسرها به خودشان اجازه می دهند با سوءاستفاده از اعتماد مخاطب هر محصولی را با هر قیمتی به عنوان انتخابی مناسب برای خرید تبلیغ کنند؛ حتی کالای بی مصرفی مانند یخچال مخصوص نگهداری لوازم آرایش. در مقابل آنها دی اینفلوئنسرها هستند که باور دارند همه محصولاتی که در تیک تاک یا اینستاگرام معرفی می شوند لزوماً ارزش پول خرج کردن ندارند. آنها از تجربیات شخصی شان از خرید این کالاها صحبت می کنند. اگر فعالیت اینفلوئنسری مبتنی بر متقاعد کردن مردم به خرید محصولی خاص است، «دی اینفلوئنسری» عملکردی کاملاً مخالف آن دارد. اینفلوئنسرهای هیجان خرید ایجاد می کنند، دی اینفلوئنسرهای هیجان را فرو می نشاند. یکی از معروف ترین ویدئوهای دی اینفلوئنسینگ مربوط به ریچل دی استاسیو با ۱۶۰ هزار دنبال کننده در تیک تاک است که بیش از ۷۸۰ هزار بار مشاهده شده است. در این ویدئو او سعی دارد مخاطبان

می رسد (Statista, 2023). درآمد هر اینفلوئنسر ارتباط مستقیم با تعداد دنبال کننده های او و پلت فرم مورد استفاده اش دارد. اینفلوئنسرمارکتینگ یا بازاریابی اینفلوئنسری یک فرآیند تبلیغاتی مبتنی بر اعتماد و تأثیرگذاری فردی است که در یک سوی آن مردم و در طرف دیگر آن یک اینفلوئنسر قرار دارد. هر چه اینفلوئنسر تأثیرگذارتر باشد مخاطب گوش به فرمان تر خواهد بود. وقتی ۵۴ درصد مردم اذعان دارند که بارها بعد از دیدن محصولاتی در اینستاگرام اقدام به خرید آنها کرده اند (Facebook IQ, 2019) طبیعی است که نقش اینفلوئنسرها در تبلیغات بسیار پررنگ می شود. در تیک تاک هم وضعیت به همین شکل است؛ ۵۵ درصد کاربران آن گفته اند پس از مشاهده یک برند یا یک محصول جدید تصمیم به خرید گرفته اند (گاردین، ۲۰۲۳). در واقع سال هاست که رسانه های اجتماعی ماهیتی بازار گونه به خود گرفته است و به جایی برای پول درآوردن و پول خرج کردن تبدیل شده است، با این تفاوت که سیستم رسانه های اجتماعی مملو از پیشنهاد های خرید و وسوسه های مصرف است و اینفلوئنسرها مسئولیت روغن کاری این سیستم را بر عهده دارند. چه دوست داشته باشیم، چه نداشته باشیم، اینفلوئنسرها واقعاً تأثیرگذارند. یک نمونه آن تبلیغ عطر Missing Person بود؛ توصیف عاشقانه یکی از اینفلوئنسرهای عطر و تشبیه آن به بوی فردی که دوستش دارید و دلنگش هستید باعث شد این عطر در پنج ساعت به طور کامل فروش برود و یک فهرست انتظار ۲۰۰ نفره برای خرید آن شکل بگیرد.

● جنبش دی اینفلوئنسرها

دی اینفلوئنسرها را پرچمدار جنبش جدیدی می دانند که در آن مصرف گرایی

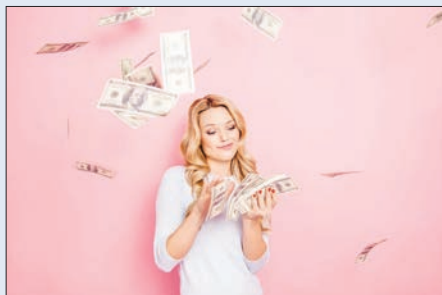
اینفلوئنسرها را می توان فاتحان بی چون و چرای رسانه های اجتماعی دانست. آنها ارتشی وفادار به دور خود جمع کرده اند و تصمیم ها، انتخاب ها و سبک زندگی مخاطبان خود را تحت تأثیر قرار می دهند، هر از گاهی محصولی جدید معرفی می کنند، به رستوران های جدید می روند و کتابی می خوانند و مخاطب این گونه مجاب می شود که باید یا جای پای آنها بگذارد. ولی این حد از تأثیرگذاری به مذاق همه کاربران رسانه های اجتماعی خوش نمی آید. از این رو حدود یک سال است که گروهی از اینفلوئنسرها تصمیم گرفته اند مسیر جدیدی انتخاب کنند و محتوایی شفاف تر، صادقانه تر و با ملاحظات بیشتر اجتماعی و زیست محیطی تولید کنند. واقعیت این است که آنها شاهد بودند چگونه مخاطبشان از اینکه هر روز به آنها گفته می شد چه چیزی بخرند، چه لباسی بپوشند و چه لوازم آرایشی استفاده کنند خسته شده بودند. آنها می دیدند که چگونه بحران های مالی، زیست محیطی، اقلیمی و مصرف گرایی افراطی حس امنیت و امید مردم را تحت تأثیر قرار داده است. نتیجه این شد که حرکتی اعتراضی در برابر این شکل از تبلیغات اینفلوئنسری شکل گرفت و محتوایی در جهت مخالف سایر اینفلوئنسرها تولید شد که آن را جنبش «دی اینفلوئنسینگ» (Deinfluencing) یا همان «تأثیرزدایی» یا «تأثیرگذاری معکوس» نامیدند.

● اینفلوئنسرها و قدرت تأثیرگذاری

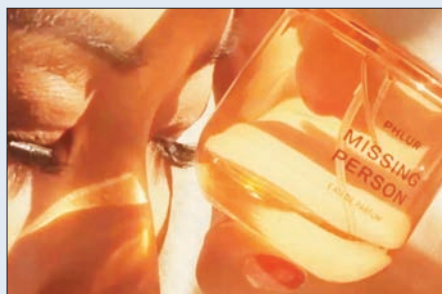
مهم ترین استراتژی اینفلوئنسرها به کار گرفتن قدرت تأثیرگذاری شان است. آنها مخاطب خود را برای مصرف بیشتر و خرید محصولات جدید وسوسه می کنند و از این راه درآمد قابل توجهی به دست می آورند. در واقع این همان کاری است که از طریق آن امرار معاش می کنند. لارا توتان، یکی از مشاوران صنعت مد پایدار، در مورد تأثیرگذاری اینفلوئنسرها در حوزه مد و پوشاک می گوید: «ما نه تنها محصولات پوشاک و آرایشی زیادی می خریم، بلکه حتی گاهی اقدام به خرید جناسی می کنیم که اصلاً دوست نداریم و دیدگاه ما نسبت به خرید پوشاک دیدگاه «بخر و یکبار بپوش» است. در این میان نقش اینفلوئنسرها را در گسترش این دیدگاه نمی توان نادیده گرفت، آنها دائم در حال وسوسه مخاطب خود برای به روز کردن کمدهای لباس شان هستند.» اعتماد ایجاد شده بین مخاطب و اینفلوئنسر به شکل گیری نوعی «فرهنگ اینفلوئنسری» منجر شده است. فرهنگ اینفلوئنسری یک پدیده جامعه شناختی است که توضیح می دهد چگونه افرادی با دنبال کننده های زیاد در فضای مجازی قادرند بر سبک زندگی و تصمیمات مالی مخاطبان خود نقش داشته باشند. بسیاری از شرکت ها با بهره گیری از همین فرهنگ اینفلوئنسری محصولات خود را تبلیغ و به بازار معرفی می کنند. اینفلوئنسرها در سال ۲۰۲۲ موفق شدند محصولاتی به ارزش ۶/۳ میلیارد دلار به فروش برسانند. یک اینفلوئنسر اینستاگرامی با ۱۰ هزار دنبال کننده برای هر پست اینستاگرامی خود ۵۰ تا ۲۵۰ دلار دریافت می کند که این رقم برای مگا اینفلوئنسرها و سلبریتی ها به ۱۰ هزار تا ۱۵۰ هزار دلار نیز



▲ دی اینفلوئنسرها را پرچمدار جنبش جدیدی میدانند که در آن مصرف‌گرایی و خریدهای لوکس از مد افتاده است. به آنها لقب «همان خواهرانی که هرگز نداشتیم» داده‌اند، زیرا دلسوزانه سعی دارند ما را از خریدهای ناگهانی و مصرف محصولات گران‌قیمت صرفاً به این دلیل که در فضای مجازی وایرال شده است، منصرف کنند.



▲ اینفلوئنسرها در سال ۲۰۲۲ موفق شدند محصولاتی به ارزش ۶/۳ میلیارد دلار به فروش برسانند. یک اینفلوئنسر اینستاگرامی با ۱۰ هزار دنبال‌کننده برای هر پست اینستاگرامی خود ۵۰ تا ۲۵۰ دلار دریافت می‌کند که این رقم برای مگا اینفلوئنسرها و سلبریتی‌ها به ۱۰ هزار تا ۱۵۰ هزار دلار نیز می‌رسد.



▲ چه دوست داشته باشیم، چه نداشته باشیم، اینفلوئنسرها واقعاً تاثیرگذارند. یک نمونه آن تبلیغ عطر Missing Person بود؛ توصیف عاشقانه یکی از اینفلوئنسرها از عطر و تشبیه آن به بوی فردی که دوستش دارید و دل‌تنگش هستید باعث شد این عطر در پنج ساعت به طور کامل فروش برود و یک فهرست انتظار ۲۰۰ نفره برای خرید آن شکل بگیرد.

جنبش می‌نویسد، نبود شفافیت در بازاریابی اینفلوئنسرها از یک سو و آشفتگی رسانه‌های اجتماعی که در آنها پست‌هایی از جنگ، کشتار، بحران‌های زیست‌محیطی در کنار اینفلوئنسرهای در حال تبلیغ قرار می‌گیرند، باعث شده است که احساس گناه در مصرف‌کنندگان بیشتر شود و همین عامل اصلی گرایش کاربران رسانه‌های اجتماعی به سمت محتواهایی ضد مصرف‌گرایی بود. شاید این جنبش قادر نباشد هدف‌های آرمانی خود را حفظ کند ولی مهم‌ترین پیامد آن یادآوری این نکته به مردم خواهد بود که تنها قدرت آنها قدرت خریدشان نیست، آنها از قدرتی برخوردارند که بسیار فراتر است از آنچه می‌خرند و مصرف می‌کنند.

منفی برای محصولات وایرال شده هرگز نمی‌تواند مانع از مصرف‌گرایی قشر بزرگی از مردم نشود و تنها نتیجه آن افزایش مصرف کالاهای جایگزین است. در واقع روندی که می‌توانست گامی انقلابی برای آگاهی از بحران‌های زیست‌محیطی باشد، پس از مدتی شکل آن محدود به نظردهی در مورد محصولاتی خاص شد (مدیوم، ۲۰۲۳). نقد دیگر وارد شده بر این جنبش بر این موضوع تأکید دارد که استراتژی که دی اینفلوئنسرها برای تأثیرگذاری بیشتر استفاده می‌کنند در واقع ایجاد احساس عذاب وجدان در مصرف‌کنندگان است. آنها نهایت تأثیرگذاری خود را به کار می‌گیرند تا مخاطب آنها هنگام پول خرج کردن احساس بدی داشته باشد. علاوه بر آن بسیاری این جنبش را پر رسیدن آن طی همان مسیری است که اینفلوئنسرها رفتند؛ یعنی تأثیرگذاری بر مخاطب اینفلوئنسرها می‌گویند این را بخور، دی اینفلوئنسرها می‌گویند این را نخور. از این رو این گروه را نمی‌توان از اینفلوئنسرها مجزا دانست. آنها در واقع همان تأثیرگذارانی هستند که تأثیرگذاری را محکوم می‌کنند. آریا کانر، اینفلوئنسر سبک زندگی در تیک‌تاک، معتقد است که به این نوع تولید محتوا اختلاف نظر در مورد محصولات می‌گویند. او می‌گوید، مشخص نیست که آیا دی اینفلوئنسرها بابت تشویق به استفاده نکردن از محصولاتی خاص، از شرکت‌های رقیب آن محصولات پولی دریافت کرده‌اند یا نه.

دیدگاه نه‌چندان رایجی هم وجود دارد که دی اینفلوئنسرها را گروهی سوار بر مشکلات اقتصادی مردم و بحران اقتصادی دنیا پس از دوران پاندمی می‌دانند و می‌گویند آنها همان اینفلوئنسرهایی هستند که محتوای تولیدشده‌شان را با توجه به نیازهای جامعه تغییر داده‌اند. هدف آنها چیزی نیست جز اینکه تصمیمات خرید بخش بزرگی از جمعیت را در رکود اقتصادی هدف بگیرند و آنها را متقاعد کنند که محصولاتی را که آنها می‌گویند خریداری کنند (گارین، ۲۰۲۳).

مجله ووگ در مقاله‌ای در مورد این

خود را از خرید یک برق لب ۶۰ دلاری که در رسانه‌های اجتماعی وایرال شده بود منصرف کند. یکی از استراتژی‌های دی اینفلوئنسرها معرفی محصولات ارزان‌قیمت به جای محصولات لوکس و وایرال‌شده است. برای مثال در یک ویدئو می‌بینیم که یک کرم ضدآفتاب گران‌قیمت که به لطف اینفلوئنسرهای مدتی در تیک‌تاک بسیار معروف شد می‌تواند با یک کرم هشت‌دلاری در سوپرمارکت‌ها جایگزین شود. نوع دیگری از این محتوا از سوی کارمندان سابق فروشگاه‌ها و برندهای معروف لوازم آرایش و مد تولید می‌شود که در آنها در مورد کیفیت لوازم آرایش این برندها و محبوبیت بی‌دلیل آنها افشاگری می‌کنند. حتی تعدادی از کاربران مخاطبان خود را به خرید دست دوم از eBay تشویق می‌کنند و معتقدند گاهی نمی‌توان شرکت‌ها و تولیدکنندگان بی‌توجه به مسوولیت‌های اجتماعی و زیست‌محیطی را به طور کلی از فهرست خرید خط زد، ولی می‌توان کالاهای دست دوم آنها را خریداری کرد.

ولی در مجموع هدف اصلی دی اینفلوئنسرها تقبیح اسراف، مصرف‌گرایی، ولخرجی و آگاهی‌رسانی در مورد بحران‌های محیط زیستی و اقلیمی است. پیگ پرچارد، یکی از کاربران تیک‌تاک است که محتوای زیادی با هشتگ دی اینفلوئنسینگ منتشر کرده است. ویدئوهای او در مورد عادات مصرفی است که تیک‌تاک در حال ترویج و عادی‌سازی آن است. او معتقد است این واقعیت که در تیک‌تاک کاربران به پوشیدن روزانه یک لباس جدید تشویق می‌شوند اصلاً نمی‌تواند امری عادی باشد. مردم باید بدانند که این پلت‌فرم چگونه در حال تغییر دادن عادات و رفتار روزانه آنهاست. محتوای دی اینفلوئنسینگ با استقبال زیادی روبه‌رو شده است و دلیل آن روشن است. مردم از اینکه هر بار به شبکه‌های اجتماعی می‌روند و به آنها گفته می‌شود «شما به این و آن نیاز دارید» خسته شده‌اند. با شرایط اقتصادی که بر دنیا حاکم شده است مردم به طور طبیعی جذب افرادی می‌شوند که آنها را به نخردن و مصرف نکردن تشویق و هم‌زمان دغدغه‌های جدی‌تر و مهم‌تری را مطرح کنند. زمانی زمزمه‌هایی هم در فضای مجازی پیچید که هدف اصلی این جنبش براندازی نظام سرمایه‌داری است ولی برخی تحلیلگران رسانه‌های اجتماعی بر این باورند که تا زمانی که دی اینفلوئنسرها کالاهای ارزان‌تر را جایگزین کالاهای گران‌تر می‌کنند و به جای نقد مصرف‌گرایی در حال معرفی محصولاتی جایگزین محصولات وایرال شده هستند، نمی‌توان انتظار داشت که این جنبش بتواند تهدیدی برای نظام سرمایه داری محسوب شود.

● نقدی بر جنبش دی اینفلوئنسری

هم‌زمان با شروع فعالیت‌های دی اینفلوئنسری در تیک‌تاک، فعالان محیط زیست از اینکه این پلت‌فرم در حال تبدیل شدن به فضایی آگاه از بحران‌های زیست‌محیطی است به وجد آمده بودند. ایده اولیه این فعالیت‌ها تقبیح مصرف‌گرایی بود که عامل اصلی کاهش منابع، مصرف سوخت‌های فسیلی، تولید زباله، آلودگی و تخریب زیستگاه‌ها و محیط زیست بود. ولی متأسفانه در طول مسیر، گروهی از دی اینفلوئنسرها به تدریج از این هدف آرمانی فاصله گرفتند و فعالیت‌های آنها ماهیت دغدغه‌مند زیست‌محیطی خود را از دست داد. آنها شروع به تولید محتوا درباره محصولات کردند که یا برای خودشان مفید نبوده است یا بیش از حد گران بودند و سعی در محکوم کردن مصرف‌گرایی داشتند، در حالی که در واقع محصولاتی ارزان‌تر را پیشنهاد می‌دادند که به نوعی مصرف‌گرایی را تشویق می‌کرد. تجربه نشان داده است که تبلیغ



سقوط دیکتاتور

آیا مردم چائوشسکو را سرنگون کردند؟

بود. اما در پی انقلاب رومانی و خلع قدرت نیکولای چائوشسکو رو به زوال گرایید. سسکوریتاته در جریان جنگ سرد یکی از بزرگترین سازمان‌های امنیتی بلوک شرق به شمار می‌رفت. در اکثر کشورهای جهان همواره دستگاه‌های اطلاعاتی نقش مهمی در حفظ قدرت دارند ولی در رومانی پررنگ شدن نقش سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی به خصوص سسکوریتاته در مدیریت و اداره کشور و اختیارات تام در برخورد با مردم و نقض عریان حقوق بشر، موجب ایجاد فضای پلیسی و بی‌اعتمادی روانی مردم به یکدیگر و به حاکمیت کشور شده بود. نیروهای امنیتی به‌وفور در سرکوب مخالفان و نگهداری نظم کمونیستی در طول حکومت نیکولای چائوشسکو نقش ایفا می‌کردند. اما زمانی که بحران‌ها در اقتصاد رومانی به اوج خود رسید، عملکرد نیروهای امنیتی در جلب نفرت عمومی تأثیر گذاشته بود و شرایط برای انقلاب فراهم شد. ناراضیاتی از وضعیت موجود تنها از سوی مردم رومانی نبود، بلکه رهبران پیشین حزب کمونیست از جمله سیلیو بروکان که رهبر ایندئولوژیک جبهه نجات ملی محسوب می‌شد، نیز معترض بودند. او که یکی از امضانندگان نامه انتقادی به عملکرد چائوشسکو بود، هنگام کنگره چهاردهم حزب کمونیست رومانی، از اعضای کنگره خواست چائوشسکو را از رهبری حزب برکنار کنند. سسکوریتاته رسانه‌ها و مطبوعات را زیر نظارت همه‌جانبه داشت و هرگونه ناآرامی را در نطفه خفه می‌کرد. در عین حال شرایط اقتصادی وخیم، طرح‌های پروژه‌های نفتی ناکام و بدهی‌های خارجی سر به‌فلک کشیده بود. در همین حال چائوشسکو و دستگاه حکومتی‌اش خواهان رشد سریع جمعیت بودند. در سال ۱۹۸۲، چائوشسکو دستور داد در تلاش برای بازپرداخت بدهی‌ها، تولید و صادرات محصولات کشاورزی و صنعتی را بیشتر کنند. کمبودهایی که در پی آن بروز کرد استانداردهای زندگی را به‌شدت کاهش داد و موجب سهمیه‌بندی سنگین غذا، آب، گرمایش، برق، دارو و دیگر ملزومات شد. سیاست خودکفایی در محصولات کشاورزی هم به بن‌بست خورد و به هیچ جایی نرسید. نتیجه سیاست‌های افزایش جمعیت چائوشسکو بین سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷، کودکان بسیاری بودند که به علت ناتوانی والدین در نگهداری آنها سر از یتیم‌خانه‌ها درآوردند. بخش عمده کودکانی که در یتیم‌خانه‌های کمونیستی زندگی می‌کردند واقعا یتیم نبودند، بلکه تنها فرزندان والدینی بودند که از نگهداری آنها ناتوان بودند. علاوه بر این خویشاوندسالاری گسترده در نظام بوروکراتیک و تیره شدن شدید روابط خارجی حتی با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در پی آن بروز کرد. با این همه چائوشسکو هیچ دغدغه‌ای نداشت. فرماندهان ارتش به او اظهار وفاداری می‌کردند. پلیس مخفی گوش به فرمان چائوشسکو و خانواده‌اش بودند. او و زنش به حدی به سران و فرماندهان ارتش و پلیس نزدیک بودند که تک‌تک آن‌ها را به نام کوچکشان می‌شناختند. چائوشسکو پیاپی آنان را به کاخ ریاست جمهوری دعوت

شعار «تیمیشوار! تیمیشوار!!» و «مرگ بر دیکتاتور» در فضا طنین انداخت. هنوز هم معلوم نیست که چه کسی اولین بار جرات این کار را پیدا کرد اما ظرف چند دقیقه جمعیت یک‌صدا علیه چائوشسکو شعار می‌داد. لحظه‌ای تاریخی که صد هزار نفر جمعیت در میدان بخارست فهمیدند، قدرت آنها از پیرمرد کلاه خز پوشیده روی سکو بیشتر است. همه اینها به صورت زنده از تلویزیون رومانی پخش می‌شد. با اینکه پلیس مخفی فوراً به رسانه‌ها دستور توقف پخش را داد، اما پرسنل تلویزیونی سر باز زدند. پس از آن مردم به خیابان‌ها ریختند و نظامیان نیز با حمایت از مردم به چائوشسکو پشت کردند. اما آیا نظارت چائوشسکو از پلیس مخفی و دستگاه اطلاعاتی و امنیتی دولتش متزلزل شده بود؟ اتفاقاً بر عکس در کمال شگفتی چائوشسکو تردیدی از وفاداری نیروهایش در حفظ نظام کمونیستی نداشت. سازمان اطلاعاتی و امنیتی و پلیس مخفی دولت سوسیالیستی رومانی در نیمه دوم قرن بیستم «سسکوریتاته» نام داشت. سسکوریتاته، پلیس مخفی رومانی، مسوولیت نظارت و کنترل گسترده سرکوب شدید را بر عهده داشت. ولی هیچ‌کدام از اعضای این پلیس مخفی در دسامبر ۱۹۸۹ به کمک چائوشسکو نیامدند. روز ۲۵ دسامبر در اوج شگفتی و در فضایی باورنکردنی تنها طی چند دقیقه، چائوشسکو از سوی فرماندهان منصوب خودش محاکمه و بی‌درنگ همراه زنش به جوخه اعدام سپرده شدند. در آن هنگام حتی یک تن از سسکوریتاته به حمایتش برنخاست. سازمان اطلاعاتی و امنیتی سسکوریتاته - که با سازمان مخوف ساواک در زمان پهلوی مقایسه می‌شد - با قدرت گرفتن مارکسیست‌ها در رومانی تاسیس شده

تاریخ ملت‌ها، مملو از آغاز دوره جدید و تحولات و انقلاب‌هاست. تلاش‌هایی که برای تحقق اهداف و آرمان‌ها در کشورهای مختلف رخ داده است. آغاز دوباره، همانند صفحه‌های خالی در کتاب زندگی ملت‌هاست که منتظر است تا با داستان جدیدی پر شود. همچون فصولی که به ما یادآوری می‌کنند که همواره فرصت‌ها برای آغاز دوباره وجود دارد. انقلاب‌های ۱۹۸۹ بخشی از یک موج انقلابی در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ بود که به فروپاشی حکومت‌های کمونیستی در اروپای مرکزی و شرقی اروپا و فراتر از آن منجر شد. دورانی که گاه به نام «پاییز ملت‌ها» از آن یاد می‌شود. پاییزی که اگرچه ممکن است به‌عنوان یک پایان نگاه شود، اما در واقعیت آغاز یک دوره جدید از تحولات و تغییرات بوده است. همچون اصطلاح «بهار ملت‌ها» که گاهی برای توصیف انقلاب‌های ۱۸۴۸ استفاده شده است، پاییز ملت‌ها، جنبش‌ها و انقلاب‌های سیاسی متعددی را با شدت‌ها و اثرهای مختلف در بر گرفت. دیوار برلین که افق‌ها را در دو نیمه جدا می‌کرد، در پاییز سال ۱۹۸۹ فرو ریخت و به نمادی از اتحاد و یکپارچگی تبدیل شد. پاییز میدان تیان‌آن من در چین زمانی بود که در آن اعتراضات مردمی همچون باران، تغییراتی را به همراه داشت. تحولی که ملت چین را به سوی یک فصل نو از تاریخ خود هدایت کرد. اتفاقاتی که در سایر کشورها از جمله لهستان، مجارستان، چکسلواکی (انقلاب مخملی)، بلغارستان، یوگسلاوی، آلبانی و شوروی (سابق) رخ داد. اصلاحات در شوروی و کشورهای متحد آن تغییرات چشمگیری را در کشورهای کمونیست و سوسیالیست در خارج از اروپا نیز رقم زد. انقلاب رومانی هم در راستای همان انقلاب‌های ضد کمونیستی اروپای شرقی بود. سرکوب سیاسی، فقر، فساد و کشتارهای جمعی در حکومت‌های کمونیستی اعتراضات توده‌ای را با خود به همراه داشت. تظاهراتی که برای دموکراسی، آزادی‌های سیاسی، انتخابات، حقوق بشر و حقوق کار صورت گرفت و پایان تنش‌ها و ترس‌ها با پایان جنگ سرد همراه شد. این پایان به دوران جدیدی از روابط بین‌الملل نیز انجامید. تحولاتی که با اراده ملت‌ها صورت گرفت. اما این همه داستان نبود. در جریان این انقلاب‌ها، نیروهای امنیتی که سال‌ها به‌عنوان نمایندگان از قدرت، تغییرات را مهار می‌کردند، با چالشی عظیم روبه‌رو شدند. ریزش نیروهای امنیتی و نقش آنها در خودداری از اعمال خشونت در این سرنگونی‌ها اهمیتی بسیار داشت. زمانی که «نیکولای چائوشسکو» دیکتاتور کمونیست رومانی، تظاهرات گسترده‌ای برای حمایت از حکومت خود در مرکز بخارست ترتیب داد تا از طوفان انقلاب‌های متعدد اروپا در امان بماند، هرگز فکر نمی‌کرد که این مراسم پاشنه آشیل قدرت‌ش شود و رومانی کمونیست در ۲۱ دسامبر ۱۹۸۹ سقوط کند. چائوشسکو برای اثبات محبوبیت خود به رومانیایی‌ها و مردم جهان این تظاهرات را ترتیب داده بود تا درباره شکوه سوسیالیسم رومانیایی سخنرانی کند، اما این آرامش بیشتر از هشت دقیقه دوام نداشت و طولی نکشید تا



▲ زمانی که «نیکلای چائوشسکو» دیکتاتور کمونیست رومانی، تظاهرات گسترده‌ای برای حمایت از حکومت خود در مرکز بخارست ترتیب داد تا از طوفان انقلاب‌های متعدد اروپا در امان بماند، هرگز فکر نمی‌کرد که این مراسم پاشنه آشیل قدرتش شود و رومانی کمونیست در ۲۱ دسامبر ۱۹۸۹ سقوط کند.



▲ در کتاب «انقلاب‌های ۱۹۸۹»، ویکتور شیشستین، به زیبایی روایت می‌کند که چگونه سرویس اطلاعاتی شوروی به نام کاکب به سرنگونی متحدان سابق کمک کرد و چرا این فروپاشی عامل سقوط کل امپراتوری شوروی شد.

نظامی در خودداری از اعمال خشونت در این رویداد نقش داشتند. بنابراین می‌توان گفت که اغلب انقلاب‌های ضد کمونیستی در اروپا به وسیله ترکیبی از تحول اندیشه‌ها و تحولات مردمی و نقش نظامیان در همراهی با مردم اگرچه نتوان گفت کودتا رخ داد. در نتیجه انقلاب‌های ضد کمونیستی را باید به‌عنوان یک ترکیب پیچیده از حرکت‌های مردمی و نقش اساسی نیروهای امنیتی در رقابت قدرتی و ایجاد تغییر در تاریخ اروپا در نظر گرفت. برای درک یک تحلیل جامع‌تر و عمیق‌تر از دینامیک‌های انقلابی ضد کمونیستی اروپای شرقی یا پاییز ملت‌ها، شناسایی عوامل موثر، هماهنگی و تعامل میان آنها ضروری است. استیون لویت و استفان جی دن‌بار در کتاب *Freakonomics* یا «اقتصاد چیزهای عجیب و غریب» استدلال می‌کنند که کودکانی که بعد از ممانعت مادران از سقط جنین در رومانی به دنیا آمدند همان‌هایی بودند که شورش علیه رژیم چائوشکو را در سال ۱۹۸۹ رهبری کردند. لویت و دن‌بار به این نکته اشاره دارند که رومانی تنها کشور اروپای شرقی کمونیستی بود که در آن زمان قوانین سخت‌وسخت و خشن علیه پیشگیری از بارداری و سقط جنین داشت و همچنین تنها کشوری بود که رهبرش در پایان جنگ سرد با خشونت به زیر کشیده شد و به قتل رسید. بیشتر کشورهای کمونیستی دوران گذار پرسروصدا اما آرامی را سپری کردند. البته حکمرانی خودکامه رومانی جنبه‌های دیگری نیز داشت که موجب چنین واکنش خون‌باری شد. خشونت واقعی انقلاب را می‌توان به شکاف بین فرمانروایی و پلیس مخفی رومانی و خلأ قدرت ناشی از آن نیز مرتبط دانست. مشاهدات نشان می‌دهد که انقلاب‌ها به شکل امواج هستند و رومانی صرف‌نظر از بافت جمعیتی خود، آن را تجربه کرد. ■

در همین حال، تظاهرات گسترده در آلمان شرقی در حال وقوع بود. تا اینکه در ۹ نوامبر ۱۹۸۹، مردم به دیوار برلین حمله کردند که در نتیجه دیوار سقوط کرد. پس از خبر فروریختن دیوار برلین تظاهرات در چکسلواکی علیه یکی از ظالم‌ترین رژیم‌های کمونیستی تشدید شد. این تظاهرات که به انقلاب مخملی معروف است، یک هفته به طول انجامید و دولت کمونیستی را مجبور به استعفا کرد. پس از آن بود که شورش ضد دولتی در ماه دسامبر در تیمیشوارا در بخش غربی رومانی آغاز شد و نیکلای چائوشسکو و همسرش منغوروش چنان‌که روایت آن گفته شد، از قدرت برکنار و محاکمه شدند. تاریخ انقلاب‌های ضد کمونیستی در اروپای شرقی بیانگر موفقیت اعتراضات توده‌ای در سرنگونی دولت‌های اقتدارگرای کمونیستی بوده است اما این اعتراضات عمومی با کم‌رنگ شدن دخالت نظامی هم همراه بوده است. منگور اولسون نیز در کتابش، «منطق کنش جمعی» که یکی از اثرگذارترین کتاب‌ها در حوزه علوم اجتماعی است، توضیح می‌دهد که چرا کنش جمعی مانند انقلاب پدیده‌ای کمیاب است. اگرچه نهاد‌های مدنی و جنبش‌های مختلف در انقلاب‌های ضد کمونیستی اروپای شرقی اغلب به‌عنوان نیروهای موثر در جلب حمایت عمومی، افشای فساد و حمایت از اصول دموکراتیک شناسخته می‌شدند و در ترویج ارزش‌های مدنی، آزادی اندیشه و حقوق انسانی نقشی بسزا داشتند، اما نمی‌توان از نقش آفرینی دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی در انقلاب‌های ضد کمونیستی در کشورهای شرق اروپا چشم‌پوشی کرد. در اروپای شرقی با آغاز تحولات اجتماعی، اعتراضات گسترده‌ای شروع شد، اما ریزش عناصر نظامی نیز در تغییر نظام سیاسی حیاتی بود. عناصر نظامی و امنیتی که گاه با عدم حمایت از حکومت کمونیستی یا با پیوستن به جنبان اعتراضات مردمی، تاثیرگذار بودند. برای مثال، در انقلاب ۱۹۸۹، در آلمان شرقی، اعتراضات مردمی و تظاهرات گسترده موجب سقوط دیوار برلین شد اما همچنان ریزش نیروهای

می‌کرد و مجالس بزم تدارک می‌دید. او عمدتاً همه فرماندهان از سرهنگ به بالای نیروهای مسلح را می‌شناخت و در وفاداری آنان کمترین تردیدی نداشت. علاوه بر این در هر کارگاه، کارخانه، مزرعه بزرگ، دانشگاه و حتی مدرسه‌ای نماینده و پیرو داشت. ولی هیچ‌کدام از این خیل عظیم در دسامبر ۱۹۸۹ نتوانستند به کمکش بیایند. مامورانی که محافظ و نگهبان چائوشسکو محسوب می‌شدند، گویا در آن بلبشو، چائوشسکو را به کلی از یاد برده بودند.

انقلاب دسامبر رومانی که در دسامبر سال ۱۹۸۹ رخ داد و بخشی از انقلاب‌های ۱۹۸۹ محسوب می‌شود، شاید یکی از دراماتیک‌ترین انقلاب‌های قرن بیستم باشد. پس از ۴۰ سال حکومت یک نظام کمونیستی با سیاست‌های اقتصاد ریاضتی، تصمیم به اخراج یک کشیش در شهر تیمیشوارا شورش‌هایی را جرقه زد که طی چند روز باعث سقوط حکومت نیکلای چائوشسکو شد. جالب اینجاست که این شورش‌ها زمانی رخ داد که چائوشسکو به دعوت جمهوری اسلامی به تهران رفته بود. او پس از بازگشت از ایران، تصمیم گرفت در بخارست تجمعی عظیم شکل دهد تا قدرت در خطر خود را تحکیم کند و حمایت مردم را از دولت خود نشان دهد. تعداد زیادی از کارگران با تهدید به اخراج به میدان کاخ که بعدها میدان انقلاب نامیده شد آورده شدند و مراسم به صورت زنده از تلویزیون ملی پخش شد. اما جمعیت حاضر که همه از وضعیت موجود ناراضی بودند به جای تشویق‌های همیشگی شروع به اعتراض کردند و نظم مراسم به هم خورد. پخش این اعتراض گسترده از تلویزیون ملی برای چائوشسکو نتیجه معکوس داشت. مردم به خیابان‌ها ریختند و نیروهای امنیتی رومانی یا همان سکوریتانه توان کنترل شرایط را نداشت و چائوشسکو مجبور شد با همسرش سوار بر هلیکوپتر فرار کند. اما نتوانست مدت زیادی پنهان شود و سرانجام دستگیر، محاکمه و اعدام شد. زمانی که رومانی کمونیست سقوط کرد، اقتصاد دستوری نیز از بین رفت و صنعت از مالکیت بخش دولتی خارج شد و خصوصی‌سازی شکل گرفت. قدرت از دولت اقتدارگرا به دولتی سرمایه‌داری منتقل شد و جنگ سرد به پایان رسید. اگرچه در رومانی این انتقال قدرت حتی پس از مرگ چائوشسکو پرخشونت بود اما این گذار تنها در رومانی اتفاق نیفتاد. این برهه از زمان مصادف بود با پایان نقش اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به‌عنوان یک ابرقدرت یا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اتحاد آلمان و تشکیل دولت‌های سرمایه‌داری در لهستان، مجارستان، شرق آلمان، انقلاب مخملی در چکسلواکی، بلغارستان و آلبانی.

در کتاب «انقلاب‌های ۱۹۸۹»، ویکتور شیشستین، به زیبایی روایت می‌کند که چگونه سرویس اطلاعاتی شوروی به نام کاکب به سرنگونی متحدان سابق کمک کرد و چرا این فروپاشی عامل سقوط کل امپراتوری شوروی شد. نویسنده در این کتاب که به وقایع سال ۱۹۸۹ می‌پردازد، به‌طور گسترده‌ای از اروپای شرقی هنگام فروپاشی کمونیسم و فروریختن دیوار برلین گزارش تهیه کرده است. این کتاب روایتی عالی و مفصل است که رویدادهای در خلال و منتهی به سقوط هم‌زمان کمونیسم در سال ۱۹۸۹ در شش کشور اروپای مرکزی و شرقی در حوزه نفوذ شوروی را طی ۴۰ سال پوشش می‌دهد. وقایع سال ۱۹۸۹، دومینووار در حال رخ دادن بود. مجارستان مرز خود را با اتریش باز کرد، به این معنی که اهالی آلمان شرقی می‌توانستند از طریق اتریش به آلمان غربی فرار کنند و هزاران نفر این کار را کردند.



از بازسازی خانه تا اکتشاف فضا

کارهای بزرگ چگونه انجام می شود؟

است و دن گاردنر، نویسنده پرفروش نیویورک تایمز، درباره همین موضوع است. آنها تلاش می کنند ضمن بررسی دلایل ایجاد این مشکل در پروژه‌ها در سراسر جهان و در همه مقیاس‌ها اسرار موفقیت‌آمیز برنامه‌ریزی و ارائه پروژه‌های بلندپروازانه را در هر مقیاسی فاش کنند. کتاب «چطور کارهای بزرگ انجام می شود: عوامل شگفت‌آور پشت هر پروژه موفق، از نوسازی خانه گرفته تا اکتشافات فضایی» را در سال ۲۰۲۳ انتشارات کرون کارنسی در حدود ۳۰۰ صفحه به بازار کتاب ارائه کرد. در این کتاب، خواننده در مورد استراتژی‌ها و رویکردهای مورد استفاده افرادی که پروژه‌های بزرگ را با موفقیت انجام داده‌اند، می آموزد. در عین حال با بررسی دلایلی که چرا پروژه‌های دیگر اغلب با مشکل مواجه می شوند، یاد می گیریم که برای موفقیت بیشتر پروژه بعدی خود چه کاری باید انجام دهیم - یا انجام ندهیم.

● قانون آهنین

در ابتدا نویسندگان درباره قانون آهنین پروژه‌های بزرگ صحبت می کنند. این قانون توضیح می دهد که تلاش‌های بزرگ و پیچیده مانند ساختن یک فرودگاه جدید یا یک خط راه‌آهن پرسرعت تقریباً همیشه بیش از بودجه، بیش از زمان‌بندی یا در هر دو جنبه بیشتر از پیش‌بینی طول خواهد کشید. به نظر می رسد که تنها ۸/۵ درصد از ۱۶ هزار پروژه مورد مطالعه از طریق نویسندگان، هم در بخش هزینه و هم زمان به اهداف خود رسیده است. این یک آمار تکان دهنده است. اما چرا این طور است؟ زیرا پروژه‌های بزرگ بر سیستم‌های پیچیده‌ای تکیه می کنند که پیش‌بینی و کنترل آنها ذاتاً دشوار است. رویدادهای پیش‌بینی نشده، تغییر در نیازمندی‌ها و سوء مدیریت همگی می توانند به تاخیر و افزایش هزینه‌ها دامن بزنند. علاوه بر این، ابرپروژه‌ها اغلب دارای ذی‌نفعان متعدد با علایق متفاوت هستند - این می تواند به اختلاف نظر و تاخیر در تصمیم‌گیری بینجامد. اکنون، ممکن است فکر کنید، «اما من یک مقام دولتی یا مدیر اجرایی شرکتی نیستم، بنابراین این در مورد من صدق نمی کند». اما این جایی است که شما اشتباه می کنید. حتی پروژه‌های کوچک، مانند نوسازی حمام، مستعد هزینه‌های بیش از حد و تاخیر در زمان هستند. چرا؟ زیرا تقریباً هر کاری که این روزها انجام می دهیم در سیستم‌های پیچیده تعبیه شده است. از تولید و توزیع انرژی گرفته تا گسترش و پروس‌ها، همه ما بخشی از سیستم‌های پیچیده‌ای هستیم که مستعد ابتلا به اختلال و تاخیر هستند. به عنوان مثال، زوجی را در نظر بگیرید که پس از خرید یک خانه فرسوده،



▲ کتاب «چطور کارهای بزرگ انجام می شود: عوامل شگفت‌آور پشت هر پروژه موفق، از نوسازی خانه گرفته تا اکتشافات فضایی» را در سال ۲۰۲۳ انتشارات کرون کارنسی در حدود ۳۰۰ صفحه به بازار کتاب ارائه کرد. در این کتاب، خواننده در مورد استراتژی‌ها و رویکردهای مورد استفاده افرادی که پروژه‌های بزرگ را با موفقیت انجام داده‌اند، می آموزد.

در ساختمان‌های فروریخته جان خود را از دست دادند. اما مدارس برای نخستین بار به گونه‌ای طراحی شده بودند که در برابر زلزله مقاوم باشند. هیچ کدام از این مدارس آسیبی ندیدند و نه تنها توانستند جان‌های بسیاری را نجات دهند که برای امدادسانی هم کمک بسیاری به مردم کشور کردند. امروزه، بنیاد بیل و ملیندا گیتس از این پروژه به عنوان نمونه‌ای برای بهبود سلامت با افزایش ثبت نام در مدارس، به‌ویژه برای دختران، استفاده می کند.

● چرا افراد شکست می خورند؟

اما چه چیزی افراد و پروژه‌هایی را که موفق می شوند از کسانی که شکست می خورند، جدا می کند؟ کتاب جدید بنت فلیوبیرگ، متخصص جغرافیای اقتصادی اهل دانمارک که در حال حاضر استاد دانشگاه آکسفورد در رشته مدیریت

همه ما تجربه شروع یک پروژه جدید را داشته‌ایم. از بازسازی یک قسمت از خانه گرفته تا ساخت یک واحد مسکونی، یا پروژه ساخت یک محصول جدید در محل کار که ممکن است هزینه میلیاردی و تیمی چند ده‌نفره را درگیر خود کند.

● وجه اشتراک پروژه‌های بزرگ

داده‌های آماری نشان می دهند وجه اشتراک این پروژه‌ها نه همیشه اما در اکثر موارد یک چیز است: بیشتر پروژه‌های بزرگ، چه با بودجه دولتی باشند و چه بازسازی خانه‌های کوچک با بودجه شخصی، معمولاً از بودجه فراتر می روند و تکمیل آن بیش از حد انتظار طول می کشد. پروژه کراس ریل لندن با پنج سال تاخیر و ده‌ها میلیارد دلار هزینه بیشتر از پیش‌بینی تحویل داده شد، یا اپراهاوس سیدنی ۱۴ برابر پیش‌بینی‌ها هزینه داشت و ده برابر زمان برد؛ مثال‌های شبیه این، بسیار زیاد است. البته مثل همه موارد دیگر در جهان، همه پروژه‌های بزرگ نیز از این قانون پیروی نمی کنند.

● برنامه آموزشی دانمارک

در اوایل دهه ۱۹۹۰، مقامات دانمارکی ایده‌ای برای کمک‌های بشردوستانه داشتند. دانمارک کشور کوچکی با جمعیتی کمتر از نیویورک، اما ثروتمند است و پول زیادی برای کمک‌های بشردوستانه خارجی هزینه می کند. یکی از مواردی که دولت این کشور برای سرمایه‌گذاری در آن در نقاط مختلف جهان تلاش می کرد آموزش بود. در همین راستا مقامات دانمارکی با همکاری از سایر دولت‌ها گرد هم آمدند و موافقت کردند که سیستم مدرسه‌ای را برای نپال تامین کنند. تصمیم بر این شد که بیست هزار مدرسه و کلاس درس ساخته شود که بیشتر آنها در فقیرترین و دورافتاده‌ترین مناطق این کشور باشند. برنامه به این صورت بود که کار در سال ۱۹۹۲ آغاز و بیست سال برای آن زمان در نظر گرفته شود. تاریخچه کمک‌های خارجی در سراسر جهان مملو از آشفتگی و پروژه‌های نیمه‌تمامی است که تنها منابع مالی را به هدر داده‌اند و این پروژه هم به راحتی می توانست یکی دیگر از همین برنامه‌های ناتمام باشد. با این حال، این پروژه در سال ۲۰۰۴ یعنی هشت سال زودتر از برنامه به پایان رسید. در سال‌های بعد، سطح تحصیلات در سراسر کشور نپال افزایش یافت که فهرست بلندبالایی از پیامدهای مثبت را نیز به همراه خود داشت، به‌ویژه افزایش تعداد دختران در کلاس‌های درس. مدارس حتی جان انسان‌ها را نجات دادند: زمانی که زمین‌لرزه‌ای عظیم در سال ۲۰۱۵ نپال را لرزاند، تقریباً ۹ هزار نفر جان خود را از دست دادند و بسیاری از مردم



▲ چه چیزی افراد و پروژه‌هایی را که موفق می‌شوند از کسانی که شکست می‌خورند، جدا می‌کند؟ کتاب جدید بنت فلیوپیبرگ، متخصص جغرافیای اقتصادی اهل دانمارک است که در حال حاضر استاد دانشگاه آکسفورد در رشته مدیریت است.



▲ دن گاردنر، نویسنده پرفروش نیویورک‌تایمز، همکار بنت فلیوپیبرگ در نگارش این کتاب بوده است.

طبق زمان بندی را تا حد بسیار زیادی افزایش می‌دهد. «چطور کارهای بزرگ انجام می‌شود» تنها یک کتاب در مورد مدیریت پروژه نیست. این کتاب یک کاوش عمیق در پیچیدگی‌ها، چالش‌ها و جنبه‌های انسانی اجرای پروژه‌های بزرگ است. بیش از هر چیز، می‌تواند به عنوان یک الگوی ذهنی سطح بالا برای فکر کردن و برنامه‌ریزی یک پروژه بزرگ در نظر گرفته شود. قطعاً هر کسی که به مدیریت پروژه و اقتصاد پروژه علاقه دارد باید این کتاب را بخواند. در عین حال، کتاب خشک یا بیش از حد علمی نیست. رویکرد روایی که نویسنده انتخاب کرده، با داستان‌ها و داستان‌های هشداردهنده، کتاب را جذاب، خواندنی و لذت‌بخش می‌کند. نویسنده پروژه‌های مشابهی را با نتایج کاملاً متضاد ارائه می‌کند که نشان می‌دهد نحوه اجرا و برنامه‌ریزی مناسب، مدیریت ریسک و سیاست‌های نوابری می‌تواند چه نقش بزرگ و مهمی در نتیجه داشته باشد. اگر یک پیام در این کتاب وجود داشته باشد این است که «به آهستگی برنامه‌ریزی کنید، سریع عمل کنید». نویسندگان بر این واقعیت تأکید می‌کنند که برنامه‌ریزی بسیار مقرون به‌صرفه‌تر از هزینه اجراست. «چگونه کارهای بزرگ انجام می‌شوند» راهنمای نهایی برای هر کسی است که به مدیریت پروژه و اقتصاد پروژه علاقه دارد و موضوع را برای همه قابل دسترس می‌کند. این کتاب توصیه‌های عملی را بر اساس داده‌های تجربی و تجربه دنیای واقعی ارائه می‌دهد. خواندن این کتاب به همه کسانی که در مدیریت پروژه دست دارند یا علاقه‌مند به دستیابی به موفقیت در تلاش‌های بزرگ‌مقیاس هستند توصیه می‌شود. ◀

● از پاسخ به سوال

نکته کلیدی بعدی به نظر نویسندگان مهندسی معکوس است. مهندسی معکوس به علمی گفته می‌شود که از پاسخ به سوال می‌رسند و در واقع فرآیند کشف اصول تکنولوژیکی یک دستگاه، شیء یا یک سیستم است که از طریق تجزیه و تحلیل ساختار و عملکرد آن حاصل می‌شود. به نظر فلیوپیبرگ و گاردنر به ویژه در مورد پروژه‌های بزرگ، مهندسی معکوس راهی برای ترسیم درست مراحل لازم برای رسیدن به هدف است. در مورد پروژه‌های جسورانه بزرگ، دانستن اینکه از کجا شروع کنید و چگونه به هدف برسید ممکن است دشوار باشد. خوشبختانه، صرف‌نظر از مقیاس پروژه می‌توان از روش مهندسی معکوس برای ترسیم مراحل رسیدن به هدف استفاده کرد و در نتیجه تخمین درستی از هزینه و زمان واقعی برای اتمام پروژه به دست آورد که به تصمیم نهایی برای اجرا یا عدم اجرا کمک کند.

● آهسته حرکت و سریع عمل کنید

راهکار مهم دیگری که می‌تواند امکان اجرای موفقیت‌آمیز پروژه‌های بزرگ را افزایش دهد تقسیم کردن یک پروژه بزرگ به تعدادی پروژه‌های کوچک‌تر است. شما یک پروژه بزرگ را به قطعات کوچک‌تر و قابل کنترل‌تر تقسیم می‌کنید که نظارت و انجام آن راحت‌تر است و پس از انجام، دوباره این قطعات را مانند یک پازل در کنار هم قرار می‌دهید تا به هدف اولیه که پروژه بزرگ‌تر است دست پیدا کنید؛ درست همانند رفتاری که برای ساخت یک لگو می‌کنید. خطای برآورد با کوچک‌تر شدن مقیاس پروژه کاهش می‌یابد، در نتیجه خطای تخمین هزینه یا مدت زمان پروژه بزرگ و اصلی را هم کاهش می‌دهد و احتمال موفقیت انجام آن

یک سازنده را برای برآورد هزینه بازسازی کامل استخدام می‌کنند. سازنده به آنها برنامه‌ای با هزینه ۲۶۰ هزار دلار برای بازسازی کامل ساختمان ارائه می‌دهد، اما ۱۸ ماه بعد، این زوج ۱/۳ میلیون دلار هزینه کرده‌اند و پروژه هنوز تمام نشده است. این نوعی هزینه بیش از حد است که اگر چه تصور می‌کنیم استثناساست اما تجربه و البته داده‌های آماری نشان می‌دهد بسیار بیشتر از آنچه فکر می‌کنیم رخ می‌دهد. این در حالی است که اگر پروژه تعریف شده دولتی یا متعلق به شرکتی بزرگ باشد احتمال دارد که بتوان انتظار داشت شرکت‌ها و دولت‌های بزرگ بتوانند پول بیشتری قرض کنند یا مالیات‌ها را افزایش دهند تا این مازاد بر هزینه‌ها تامین شود. اما در مورد پروژه‌های شخصی مانند بازسازی خانه مسکونی اکثر ما چنین امکانی را نداریم. اگر یک کسب‌وکار کوچک یا فردی در این وضعیت گرفتار شود، می‌توان گفت کل پروژه و در نتیجه هر هزینه‌ای را که تا به حال انجام داده از دست خواهد داد. به همین دلیل مهم است که این خطرات را بدون توجه به اندازه پروژه جدی بگیرید.

● چرا پروژه‌ها تمام نمی‌شوند؟

موضوع مهم دیگری که نویسندگان بر آن تأکید می‌کنند و اعتقاد دارند می‌تواند ریسک بالا را کاهش دهد، اجتناب از مغالطه تعهد یا به عبارت دیگر پایان دادن بهنگام به پروژه‌ای است که پس از شروع و صرف منابع متوجه می‌شویم قابلیت یا صرفه اجرایی ندارد. آیا تا به حال متوجه شده‌اید سعی می‌کنید به پروژه‌ای پایبند باشید که به نتیجه نمی‌رسد، صرفاً به این دلیل که قبلاً زمان، تلاش یا پول زیادی برای آن سرمایه‌گذاری کرده‌اید؟ اگر چنین است، ممکن است قربانی «اشتباه تعهد» باشید. اشتباه تعهد به تمایل به ادامه سرمایه‌گذاری در یک پروژه یا تصمیم شکست‌خورده اشاره دارد، صرفاً به این دلیل که ماقبلاً هزینه‌های زیادی برای آن انجام داده‌ایم. این اشتباهی رایج است که سیاستگذاران و مدیران پروژه انجام می‌دهند. بسیاری از مدیران پروژه فکر می‌کنند با تعهد به یک اقدام خاص، می‌توانند بر هر مانعی که بر سر راهشان قرار می‌گیرد غلبه کنند. متأسفانه، این طرز تفکر اغلب به نتایج فاجعه‌باری منجر می‌شود.

یکی از نمونه‌های این طرز تفکر پروژه راه‌آهن سریع کالیفرنیاست. در سال ۲۰۰۸، رای‌دهندگان یک پروژه ۹ میلیارد دلاری را برای تامین بودجه ساخت خط آهن سریع‌السیر بین سانفرانسیسکو و لس‌آنجلس تصویب کردند. انتظار می‌رفت این پروژه ۳۳ میلیارد دلار هزینه داشته باشد و تا سال ۲۰۲۰ تکمیل شود. با این حال، تا سال ۲۰۱۹، این پروژه تنها ۲۰ درصد تکمیل شد، اما این موضوع باعث عقب‌نشینی مجریان و دولت نشد، بلکه پروژه را تا سال ۲۰۳۳ تمدید کردند و بودجه را نیز تا ۸۰ میلیارد دلار افزایش دادند. احتمالاً اگر با تصمیم‌گیرندگان این موضوع صحبت کنید هزینه بالای صرف‌شده؛ چه از نظر مالی و چه زمانی برای این پروژه را یکی از مولفه‌های اساسی برای ادامه کار می‌دانند.

The
Economist

An interview with Volodymyr Zelensky

The surge in AI nationalism

Israel-Hizbullah: can war be avoided?

How to get rich in the 21st century

JANUARY 6TH-12TH 2024

MADE IN '42 ROADWORTHY IN '24?



کمیته بین‌المللی نجات سازمان ملل بر اساس ۶۵ شاخص کیفی و کمی هر سال فهرستی از کشورهای آسیب‌پذیر تهیه می‌کند که نشان می‌دهد احتمال بروز بحران در کدام مناطق در سال پیش‌رو بالاتر است. سودان در صدر این فهرست و غزه در جایگاه دوم قرار دارد. جغرافیای بحران دیگر همانند گذشته پراکنده و حاوی حلقه‌های جداگانه نیست، بلکه همپوشانی‌های زیادی دارد. لازم است برای حل این مشکلات چاره‌اندیشی شود و دولت‌ها، جامعه مدنی، سازمان‌های چندجانبه و بخش خصوصی در اولویت‌هایشان بازنگری کنند.

قابل اتکا در ۲۰۲۴؟

مرد ۸۱ ساله بدون محبوبیت

ترجمه: جواد طهماسبی

شاید با این شرایط تصور کنید بهترین راه آن است که جو بایدن کنار بکشد. هنوز ۱۰ ماه تا انتخابات باقی مانده و حزب دموکرات افراد مستعدی دارد. اما چنین احتمالی روز به روز کمتر می‌شود و هر چه دقیق‌تر به وقایع بنگرید متوجه می‌شوید که تلاش برای پیدا کردن جایگزین آقای بایدن تلاشی نومیدانه و نابخردانه خواهد بود. حتی اگر او همین امروز کنار بکشد حزب دموکرات مجبور می‌شود انتخابات اولیه را دوباره برگزار کند چون مهلت ثبت‌نام در بسیاری از ایالت‌ها به پایان رسیده و تنها نامزدهای باقی‌مانده دو عضو ناشناخته کنگره به نام‌های دین فیلیپس و ماریان ویلیامسون هستند. با فرض امکان‌پذیر بودن این سناریو و امکان مدیریت شکایات‌های حقوقی، مجالس ایالتی باید تاریخ‌های جدیدی برای انتخابات اولیه و قبل از اجلاس حزب در ماه آگوست تعیین کنند. باید مجموعه‌ای از مناظره‌ها ترتیب داده شود تا رای‌دهندگان اولیه بدانند به چه چیزی رای می‌دهند. این حوزه بسیار گسترده می‌شود و هیچ راهی برای باریک کردن آن وجود ندارد. لازم به یادآوری است که ۲۹ نامزد برای انتخابات اولیه سال ۲۰۲۰ داوطلب شده بودند. این تلاش فقط در صورتی ارزش دارد که حزب مطمئن باشد با یک نامزد جوان و محبوب وارد انتخابات خواهد شد. اما به نظر می‌رسد که برنده نهایی قابلیت برنده شدن نداشته و به عنوان مثال فردی مانند برنی سندرز باشد که یک سال از جو بایدن مسن‌تر است. احتمال دیگر خانم کاملا هریس، معاون رئیس‌جمهور است که مسن نیست اما از آنجا که در ماه نوامبر ۶۰ ساله می‌شود نمادی از مسن‌گرایی در حزب تلقی خواهد شد. همچنین او نشان داد که در ارتباطات ضعیف عمل می‌کند. او زاییده ماشین سیاست کالیفرنیاست و هیچ‌گاه نتوانست در خارج از آن ایالت نظر رای‌دهندگان را جلب کند. کارزار او در سال ۲۰۲۰ افتضاح بود. سیاست مهاجرت و مرزهای جنوب که او برای بایدن پیش می‌برد نقطه ضعف دموکرات‌ها و نقطه قدرت ترامپ به شمار می‌رود. شانس خانم هریس برای شکست دادن ترامپ از شانس بایدن هم کمتر است. بنابراین بهتر آن است که دموکرات‌ها بر انتخاب بایدن تمرکز کنند. اقتصاد در مسیر یک فرود نرم قرار دارد. کارگران شاهد رشد دستمزد واقعی و اشتغال کامل هستند. اگر ترامپ در دادگاه محکوم شود رای‌دهندگان او را مجازات خواهند کرد. مهم‌ترین اقدام آن است که کارزار را تقویت کنند. دموکرات‌ها باید شور و هیجان بیافرینند و اذنان را برای احتمال دور دوم آماده کنند. رئیس‌جمهور عملکرد خوبی در کارزارها ندارد و در مقابل نامزدی قرار دارد که کارزارش بر جلسات فرقه‌گرایانه و نمایش‌های مسخره استوار است. او به فردی نیاز دارد که بتواند با عموم مردم گفت‌وگو کند و در تلویزیون حضور یابد و آن فرد خانم هریس نیست. یک راه کمک به حزب و کشور و دور نگه داشتن ترامپ از ریاست‌جمهوری آن است که خانم هریس قول بدهد دوره دیگر معاون رئیس‌جمهور خواهد بود. آقای بایدن می‌تواند دور دوم را متفاوت کند و مسوولیت‌هایش را با یک معاون به اشتراک گذارد که در نقش مدیرعامل ظاهر می‌شود. در هر صورت بایدن به ارثی از دموکرات‌ها نیاز دارد تا در کارزار همراه او باشند. در حال حاضر او و حزیش با چشمان بسته به سمت فاجعه گام برمی‌دارند.

سیاست آمریکا گرفتار یک تناقض به بزرگی گزندکانیون شده است. دموکرات‌ها از این می‌ترسند که انتخاب مجدد دونالد ترامپ دموکراسی را در کشور از بین ببرد. اما در زمان تصمیم‌گیری برای پیدا کردن حریفی برای او در انتخابات نوامبر، آنها به نامزدی یک پیرمرد ۸۱ ساله رضایت می‌دهند که در این مرحله از دوران ریاست‌جمهوری بدترین نرخ مقبولیت را در میان روسای‌جمهور اخیر دارد. آنها چگونه به این وضعیت رسیده‌اند؟ نرخ مقبولیت جو بایدن منفی ۱۶ واحد است. آقای ترامپ در ایالت‌های مرددی که نتیجه انتخابات را تعیین می‌کنند فاصله زیادی تا برنده شدن ندارد. حتی اگر آقای ترامپ را یک دیکتاتور بالقوه ندانیم باز هم چنین چشم‌اندازی دلهره‌آور است. جمع زیادی از دموکرات‌ها ترجیح می‌دهند آقای بایدن رئیس‌جمهور نباشد اما به جای آنکه نامزدی او را به چالش بکشند چشم خود را بر روی اوضاع بدی که در آن هستند می‌بندند. دلیل عدم محبوبیت بایدن بر کسی پوشیده نیست. بخشی از آن به ماندگاری تورم بالا مربوط می‌شود که در دوران او آغاز شد. بخش دیگر ناشی از سن بالای اوست. اکثر مردم آمریکا افرادی در دهه ۸۰ زندگی را می‌شناسند که نشانه‌های کهولت سن را بروز می‌دهند. آنها می‌دانند که حتی اگر آن فرد شخصیت بسیار خوبی داشته باشد نباید او را به مدت چهار سال در دشوارترین منصب جهان گماشت. آقای بایدن باید در سال ۲۰۲۳ تصمیم می‌گرفت که رئیس‌جمهوری تک‌دوره‌ای باشد. در این صورت او به نماد خدمت به خلق و مقابله با نفس افسارگسیخته ترامپ تبدیل می‌شد. بزرگان حزب دموکرات از این امر آگاه هستند. در واقع بسیاری از اعضای حزب قبل از نمایش خیره‌کننده آن در انتخابات میان‌دوره‌ای فکر می‌کردند که آقای بایدن کنار می‌کشد. نشریه اکونومیست هم در یک سال قبل توصیه کرده بود که بایدن به دنبال انتخاب مجدد نباشد. متأسفانه آقای بایدن و حزیش برای ورود دوباره به کارزار چندین دلیل دارند که هیچ‌کدام هم خوب نیستند. او که اولین بار در سال ۱۹۸۷ وارد کارزار ریاست‌جمهوری شد و مدت زیادی به سختی کار کرد تا راه خود را باز کند باور کرده است که کشورش به او نیاز دارد چون ثابت کرد می‌تواند ترامپ را شکست دهد. هم‌زمان تمایل کارمندان به چنین امری از بلندپروازی آنها ناشی می‌شود. طبیعت چنین حکم می‌کند که بسیاری از نزدیک‌ترین مشاوران رئیس‌جمهور دیگر هیچ‌گاه اینقدر به قدرت نزدیک نخواهند شد. آنها تمایلی ندارند که رئیس‌شان کاخ سفید را واگذار کند.

رهبان حزب دموکرات ترسو و از خودراضی هستند. آنها همانند اعضای جمهوریخواه کنگره که ترامپ را نامطلوب و خطرناک می‌دانستند اما جرات استیضاح یا انتقاد از او را نداشتند قصد ندارند کاری در مورد حماقت‌های بایدن انجام دهند. اگر این موضع به خاطر نگرانی از جایگاه شغلی باشد رفتارشان واقعاً بزدلانه خواهد بود. و اگر فکر می‌کنند که ترامپ بدترین دشمن خودش است چنین رفتاری در رضایت از خویش ریشه دارد. نرخ مقبولیت آقای بایدن همچنان روبه کاهش است، در حالی که ۹۱ اتهام جنایی علیه ترامپ تاکنون فقط او را قادرتمندتر کرده است.

کمک‌های انسان‌دوستانه

دیدگاه دیوید میلیبند درباره جغرافیای بحران

که در فهرست نیستند. برای معکوس‌سازی این روند لازم است دولت‌ها، جامعه مدنی، سازمان‌های چندجانبه و بخش خصوصی در اولویت‌هایشان تجدیدنظر کنند. اول از همه آنها باید بر کمک به نیازمندترین گروه‌ها تمرکز داشته باشند. به عنوان مثال، ۸۰ درصد از کسانی را که به خاطر تغییرات اقلیمی آواره شده‌اند زنان تشکیل می‌دهند اما فقط ۱/۲ درصد از کمک‌های بشردوستانه به سازمان‌های حامی زنان می‌رسد.

دوم، در کشورهای آسیب‌پذیر و جنگ‌زده علاوه بر مشکل تحویل کمک‌ها، مشکل مالی هم دیده می‌شود. پژوهش‌های کمیته بین‌المللی نجات نشان می‌دهد که پروژه‌های بانک جهانی در کشورهای فهرست مراقبت با محدودیت‌های جغرافیایی، تعلیق موقت یا ممنوعیت کامل روبه‌رو می‌شوند، به ویژه در مناطقی که تحت کنترل گروه‌های نظامی غیردولتی قرار دارند. مطالعات بانک جهانی در سومالی ثابت می‌کند که واگذاری پروژه‌ها به جامعه مدنی می‌تواند به بهبود حساسیت آنها در قبال مناقشات و همچنین واکنش آنها به نیازهای جوامع کمک کند. لازم است چنین چیزی به یک هنجار تبدیل شود.

سوم، تعهد کشورها در اجلاس اقلیمی کاپ ۲۸ مبنی بر به رسمیت شناختن پیوند بین اقلیم و مناقشات باید شکل عملی به خود بگیرد. ما قواعد جدیدی را برای مقاصد امور مالی اقلیمی پیشنهاد می‌دهیم: ۵۰ درصد از منابع مالی عمومی اقلیمی در کشورهای در حال توسعه باید تا سال ۲۰۵۰ به موضوع سازگاری اختصاص یابد. این امر مستلزم آن است که سهم مناطق جنگ‌زده بیشتر شود. همچنین برای تشویق کشورها به مشارکت بیشتر لازم است ۲۰ درصد از تامین مالی اقلیمی بانک‌های توسعه‌ای چندجانبه در کشورهای تاثیر گرفته از جنگ یا تغییرات اقلیمی به بازبگرن غیردولتی تخصیص یابد و حداقل پنج درصد از بودجه‌های بشردوستانه به سمت اقدامات پیش‌دستانه هدایت شود، به گونه‌ای که بتوان قبل از وقوع سیل یا فجاج قابل پیش‌بینی جان انسان‌ها را نجات داد. چهارم، هیچ‌کدام از این اقدامات بدون محافظت از غیرنظامیان و زیرساخت‌های مورد نیاز آنها امکان‌پذیر نیست. ما در عصری به سر می‌بریم که در آن بسیاری از زیر مجازات در می‌روند. نقض قوانین بشری بین‌المللی عادی شده است و غیرنظامیان به میزان گسترده‌ای هدف قرار می‌گیرند. حدود ۹۰ درصد از قربانیان جنگ‌های داخلی افراد غیرنظامی هستند. کمیته بین‌المللی نجات پیشنهاد می‌دهد که یک «سازمان مستقل دسترسی» تاسیس شود که امکان دسترسی به کمک‌های بشردوستانه در مناطق جنگی را فراهم کند. سرانجام، غرب باید حمایت خود را از پناهجویان در داخل و خارج افزایش دهد. کشورهای فهرست مراقبت و همسایگان آنها حدود ۸۰ درصد از پناهجویان و آوارگان غیراوکراینی را در خود جای داده‌اند. آمریکا و اروپا میزبان کمتر از ۱۰ درصد از آنان هستند. غرب باید سهم خود را در پذیرش پناهجویان یا کمک به کشورهای پذیرنده آنها ادا کند.

بحران‌های بشری صرفاً مشکل افراد متاثر از آنها و سازمان‌های مردم‌نهاد امدادگری نیست. درک اینکه فجاج انسانی در کجا و به چه علت اتفاق می‌افتند مبانی اصلی کمک‌رسانی موثر به‌شمار می‌رود و اولین گام در مسیر توسعه خواهد بود. به این ترتیب می‌توان جان‌های بیشتری را نجات داد و از فشار بحران‌ها کاست. بزرگ‌ترین درس فهرست مراقبت کمیته بین‌المللی نجات برای همه آشکار است: اگر با این مشکلات مقابله نکنیم وخامت آنها بیشتر و بیشتر خواهد شد.

این روزها بحران غزه صدر اخبار را به خود اختصاص داده است. غزه خطرناک‌ترین نقطه جهان برای غیرنظامیان و یک کابوس بشری است که لزوم یک آتش‌بس پایدار را به همگان گوشزد می‌کند. اما در فهرست مراقبت اضطراری کمیته بین‌المللی نجات (IRC) غزه در رتبه دوم قرار می‌گیرد. این فهرست هر سال پیش‌بینی می‌کند که احتمال بروز بحران در سال پیش‌رو در کدام مناطق بالاتر است. تحلیل این کمیته که براساس ۶۵ شاخص کیفی و کمی از نیازهای بشردوستانه صورت می‌گیرد نشان می‌دهد که اوکراین، سوریه، یمن و افغانستان که سال گذشته رتبه‌های بالایی داشتند امسال در میان ۱۰ جایگاه اول نیستند. البته اوضاع در این کشورها بهتر نشده است، بلکه در دیگر مناطق شاهد وخامت اوضاع هستیم. امروزه در سرتاسر جهان حدود ۳۰۰ میلیون نفر به کمک‌های بشردوستانه نیاز دارند. در سودان که در صدر فهرست قرار دارد جنگ بین نیروهای دولت و شورشیان از ماه آوریل آغاز شد. در این کشور شمال آفریقا حدود ۲۵ میلیون نفر نیازمند کمک‌های بشردوستانه هستند. این یک بحران کشوری نیست، بلکه کل منطقه را درگیر می‌کند. حدود یک و نیم میلیون نفر به کشورهای فقیر همسایه از جمله چاد و سودان جنوبی پناه برده‌اند. این در حالی است که سودان جنوبی خود رتبه سوم را در فهرست مراقبت دارد و از قبل با مشکلات زیادی درگیر بوده است. در مجموع هشت کشور آفریقایی ۱۰ جایگاه اول فهرست را اشغال کرده‌اند و کودتا، جنگ و بحران اقلیمی گریبان آنها را گرفته است.

این گزارش روندهای جغرافیای جدید بحران را آشکار می‌کند. ۲۰ کشور از فهرست مراقبت که ۱۰ درصد از جمعیت جهان را در خود جای داده‌اند پذیرای حدود ۹۰ درصد از نیازمندان به کمک و ۷۵ درصد از آوارگان هستند و سهم فزاینده‌ای از فقر مطلق و مخاطرات اقلیمی دارند. آنچه در گذشته حلقه‌های جداگانه‌ای از بحران‌ها بود اکنون به یک نمودار ون (Venn) تبدیل شده است که بخش همپوشانی آن در حال گسترش است. سه دهه قبل ۴۴ درصد از جنگ‌ها در کشورهای با اتفاق می‌افتاد که در برابر تغییرات اقلیمی آسیب‌پذیر بودند. آن سهم اکنون به دوسوم رسیده است. در همین مدت سایر نقاط جهان موفق شدند فقر مطلق را به نصف برسانند اما در این کشورها فقر مطلق ۵۰ درصد بالا رفت. از میان ۲۰ کشور فهرست مراقبت ۱۴ کشور به بخشش بدهی نیاز دارند. همزمان شمار نیروهای مسلح درگیر در جنگ‌های کشورهای فهرست مراقبت بیش از هر زمان دیگری بالا رفته است. با وجود این فضای تاریک، رهبران جهان از این کشورها غافل مانده‌اند. از سال ۲۰۱۸ تاکنون میزان کمکی که سازمان ملل برای کشورهای فهرست مراقبت درخواست کرد اما برآورده نشد چهار برابر شده است.

لازم است که جلوی انفعال در حل این مشکلات گرفته شود. همچنین باید از افسانه‌سرای جلودگیری شود. به عنوان مثال، بزرگ‌ترین جریان پناهجویان به سمت آمریکای شمالی و اروپا نیست و اکثر پناهجویان در کشورهای بسیار فقیرتر هستند. تحویل کامیون‌های حاوی کمک‌ها به تنهایی تضمین نمی‌کند که این کمک‌های بشردوستانه به همان جایی برسند که به آنها نیاز هست. کارکنان امدادسانی و غیرنظامیان به فضایی امن نیاز دارند تا به کمک‌ها دسترسی داشته باشند. همچنین تغییرات اقلیمی مشکلی مربوط به آینده نیست. بحران اقلیمی هم‌اکنون در کشورهای فهرست مراقبت رخ می‌دهد و احتمال آسیب‌پذیری مردم این کشورها از فجاج طبیعی سه برابر مردم کشورهای است

تقویت اقتصاد هند

رشد خیره‌کننده با سیاست‌های درست

تجارت خدمات افزایش یافت. در زمانی که مرز میان خدمات و تولید کم‌رنگ می‌شود کاملاً منطقی است که کشورها بخواهند بخشی مهم از زنجیره جهانی ارزش باشند. به عنوان مثال باید اشاره کرد که حدود ۴۰ درصد از ارزش افزوده شرکت شاورولت ولت از نرم‌افزارهایش حاصل می‌شود. هند از برخی جهات موفقیت‌هایی داشته است. بخش خدمات فناوری اطلاعات آن که شهرت زیادی دارد از پشت صحنه و ارائه خدمات پشتیبانی خود را به صف جلو و کارهای پیچیده‌تر کشانید. برآوردها نشان می‌دهند که ۲۰ درصد از نیروی کار بخش طراحی تراشه جهان در هند مشغول به کار هستند. اما اگر هند بخواهد موفقیت‌های گسترده‌تری کسب کند لازم است به اصلاحاتی عمیق روی آورد. سهم تحصیل و آموزش از تولید ناخالص داخلی سه تا چهار درصد است که در مقایسه با کشورهای دارای درآمد مشابه در حد وسط تلقی می‌شود. مشکل بزرگ‌تر آن است که هند در قبال تلاش‌هایش نفع زیادی نمی‌گیرد. حدود نیمی از دانش‌آموزان در نیمه دوم دبیرستان ترک تحصیل می‌کنند. مدیران شرکت‌ها می‌گویند بسیاری از فارغ‌التحصیلان آمادگی کار کردن ندارند. شروع یک کسب‌وکار از صفر آنقدر دشوار است که بسیاری از بنگاه‌های نوپا در سنگاپور مستقر می‌شوند. اگر کارگری بیش از یک سال سابقه کار داشته باشد طبق قانون نمی‌توان او را به سادگی اخراج کرد، به همین دلیل استفاده از قراردادهای موقت رواج زیادی یافته است. آقایان راجان و لامبا می‌گویند، کشورهایی مانند ایتالیا و فرانسه برندهایی جهانی دارند، در حالی که هند هیچ برند جهانی ندارد. این مشکلات عامل کندی پیشرفت هستند. لیبرالیسم آخرین موضوع مهم در نگارش نویسندگان است. آنها هم لیبرالیسم اقتصادی و هم لیبرالیسم سیاسی را مهم می‌دانند و می‌گویند سیاستمداران باید کار را با اجتناب از حمایت‌گرایی آغاز کنند. از سال ۱۹۹۱ که هند درهایش را به روی بازارهای جهانی باز کرد تا سال ۲۰۱۴، زمانی که آقای مودی به قدرت رسید میانگین تعرفه‌ها از ۱۲۵ به ۱۳ درصد کاهش یافت. پس از آن به ۱۸ درصد رسید و هزینه نهادهای واسطه‌ای را برای تولیدکنندگان بالا برد. هند از پیوستن به معاهدات منطقه‌ای تجارت آزاد امتناع کرد و صادرکنندگان نتوانستند به مشتریان خارجی دسترسی پیدا کنند. همچنین تمایلات دیکتاتورمانانه آقای مودی موجب می‌شود رهبران تجارت نتوانند در زمان لزوم تغییرات از دولتشان انتقاد کنند. آقایان راجان و لامبا تصویر زیبایی از آنچه امکان‌پذیر است ترسیم می‌کنند. کشوری با درهای بازتر و حاکمیت بهتر شگفتی‌آفرین خواهد بود. اما اینکه آیا بلندپروازی‌های آنان از نظر سیاسی امکان‌پذیر خواهد بود پرسشی دیگر است. به عنوان مثال، ارائه خدمات عمومی بهتر احتمالاً به تفویض اختیارات از دولت مرکزی به ایالت‌ها و سرانجام به مقامات محلی نیاز دارد و هیچ‌کس مایل نیست از قدرت و اختیاراتش دست بردارد. این امر هم در مورد آقای مودی و هم در مورد رقبایش مصداق دارد. علاوه بر این هر کشور می‌تواند تا مدت زیادی نبود لیبرالیسم را تحمل کند تا اینکه رشد اقتصادی آن متوقف شود. چین تا همین اواخر خوب عمل می‌کرد. بیره‌های آسیا هم وقتی از نظر سیاسی آزادتر شدند که به ثروت رسیده بودند. رشد اقتصادی هند اندکی بیش از شش درصد در سال است و ترکیب سیاسی آن هم با نوع مطلوب خود فاصله زیادی دارد. البته این شرایط می‌تواند به نوعی مشوق اصلاح‌طلبان هند هم باشد. حتی اگر نیمی از آنچه آزمای است امکان‌پذیر باشد می‌توان به شروع شکوفایی اقتصادی هند امیدوار بود.

اگر به هر کدام از شهرهای بزرگ هند مانند بنگلور یا حیدرآباد وارد شوید از دیدن فضای خوش‌بینی متحیر خواهید شد. اقتصاد هند در مراحل اولیه یک پیشرفت تاریخی قرار دارد. تازه‌ترین آمار حاکی از آن است که در سه ماه سوم سال ۲۰۲۳ رشد اقتصادی به نرخ سالانه ۷/۶ درصد رسید. در ماه‌های اخیر چهار موسسه بین‌المللی پیش‌بینی‌های اقتصادی برآورد خود را از رشد سالانه هند از ۵/۹ تا ۶/۵ درصد بالا بردند. بازار ملی سرمایه هند هم اکنون شانه به شانه با بازار سرمایه هنگ‌کنگ پیش می‌رود که هفتمین بورس بزرگ دنیاست. اما اگر اندکی تامل کنید متوجه خواهید شد که عملکرد هند چندان هم تحسین‌برانگیز نیست. رشد تولید ناخالص داخلی در دولت نارندرا مودی که در سال ۲۰۱۴ به قدرت رسید اندکی کمتر از یک دهه قبل از آن است. نرخ مشارکت نیروی کار به ۴۰ تا ۵۰ و برای زنان فقط به ۱۰ تا ۲۴ درصد می‌رسد. یارانه‌ها به اقتصاد آسیب می‌زنند. یک کارخانه تولید نیمه‌سازها در گجرات پنج هزار شغل مستقیم و ۱۵ هزار شغل غیرمستقیم خلق می‌کند اما ۷۰ درصد از هزینه ۲/۷ میلیارددلاری تاسیس کارخانه را دولت پذیرفت. با این فرض خوش‌بینانه که آن کارخانه بدون حمایت دولت ساخته نمی‌شد. خلق هر شغل در آن ۱۰۰ هزار دلار هزینه برداشته است که حدود ۴۰ برابر میانگین درآمد سرانه هند است. راگورام راجان، رئیس کل سابق رزروبانک و رویت لامبا از دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا در کتاب جدیدشان به تنش میان توانایی‌های بالقوه فراوان هند و واقعیت‌های نه‌چندان خوشایند کشور پرداخته‌اند. این دو نویسنده چشم‌اندازی را طراحی می‌کنند که به الگویی کاملاً جدید از توسعه هند منجر می‌شود. به استدلال آنها چنین الگویی بیشتر از الگوی کنونی با نقاط قوت هند تناسب دارد. کتاب آنها حاوی سه درس مهم است. اول، اینکه هند باید از نوازش بخش تولید دست بردارد. امری که محصول معجزه شرق آسیا به شمار می‌رود. درآمد سرانه هند در دهه ۱۹۶۰ با کره جنوبی و چین برابری می‌کرد. تا ۱۹۹۰ کره جنوبی سبقت گرفت در حالی که هند و چین هم‌تراز بودند. امروز چین سه برابر و کره جنوبی هفت برابر ثروتمندتر از هند هستند (با احتساب برابری قدرت خرید). رشد کشورهای رقیب هند مرمون تولید در بخش‌های کم‌مهارت است که از حمایت فراوان دولت‌ها برخوردار بود. جهانی‌سازی هم بازار بزرگی را بر روی آنها گشود و رشد بی‌سابقه دورقمی را در آنها رقم زد. وقتی کارگران و شرکت‌ها در تولیدات آسان پیشرفت کردند با مهارت‌های جدیدی که کسب کرده بودند به وظایف پیچیده‌تر روی آوردند. هند هم ادامه مسیر رقبایش را امری منطقی می‌داند. آن‌گونه که راجان و لامبا توضیح می‌دهند، تولید در آسیای شرقی آنقدر رقابتی شده که سودی برای به دست آوردن باقی‌نمانده است. علاوه بر این، خودکارسازی مشاغل موجود را کاهش داده و دیگر نمی‌توان ارزش را در بخش تولید پیدا کرد. به عنوان مثال، ارزش شرکت اپل سه تریلیون دلار است، چون محصولاتش را طراحی، برنڈسازی و توزیع می‌کند. در مقابل، شرکت فاکس‌کان که تولید گوشی‌های آیفون را برعهده دارد فقط ۵۰ میلیارد دلار می‌ارزد. درس دوم به صادرات خدمات مربوط می‌شود که برخی افراد در دولت هند آن را روشی تازه برای جذب تقاضای جهانی می‌دانند. فناوری‌های جدید به ویژه اینترنت مبادله خدمات را امکان‌پذیر کرده‌اند. دور کاری به این روند سرعت داده است. هم‌زمان دولت‌ها در سراسر جهان به شدت تلاش می‌کنند تا تولید را به داخل بکشانند. در نتیجه تجارت جهانی کالا در دهه گذشته رو به کاهش گذاشت، اما

دلایلی برای شادمانی

تاثیر هوش مصنوعی بر دریافتی‌ها

دسته اول به شدت تحت تاثیر هوش مصنوعی قرار دارد. بسیاری از کارکنان ترجمه‌هایی را ویرایش می‌کنند که محصول یک ماشین ترجمه همانند خدمات ترجمه گوگل هستند. آنها دستمزدشان را به ازای هر کلمه می‌گیرند اما تعداد کلمات بسیار زیاد است. لوسیا راتیوکوا از اسلواکی که در ترجمه متون ساختمانی و حقوقی تخصص دارد می‌گوید که این نوع کار بیش از نیمی از فهرست سایت‌های کاریابی را تشکیل می‌دهد در حالی که سهم آن در چند سال پیش یک‌دهم بود. تعداد بسیاری از کسب‌وکارهای علاقه‌مند به ورود به بازارهای جهانی از ارزیابی خدمات در این دسته بهره‌مند می‌شوند.

اگر ماشین‌ها بتوانند همان خدمات انسان‌ها را با قیمتی کمتر عرضه کنند کارفرمایان به سراغ آنها خواهند رفت. اما هرچه قیمت‌ها کمتر شوند تقاضای کلی برای آن خدمات افزایش می‌یابد و احتمالاً اثر استفاده بیشتر از ماشین‌ها را خنثی می‌کند. هیچ قاعده‌ای وجود ندارد که بیان کند کدام اثر شدیدتر خواهد بود. تاکنون در آمریکا تعداد مترجمان بیشتر اما دستمزدهای واقعی اندکی کمتر شده‌اند. شاید به این دلیل که صنعت ترجمه به مهارت نسبتاً کمتری نیاز دارد.

صنعت خدمات مشتری حوزه دشوارتری برای هوش مصنوعی است. سال‌هاست که بنگاه‌ها تلاش دارند این صنعت را خودکار کنند، اما تاکنون فقط مشتریان را ناراحت کرده‌اند. مشتریان روبات گفت‌وگو را سر کار می‌گذارند تا بتوانند با یک انسان واقعی صحبت کنند. شاخص رضایت مشتریان در این صنعت از سال ۲۰۱۸ روبه نزول گذاشته و کارکنان آن هم خسته شده‌اند. سال گذشته گردش نیروی کار در مراکز تماس آمریکا به رکورد ۳۸ درصد رسید.

اما اخبار آرامش‌بخش هم وجود دارد. این صنعت نیروی کار کم‌مهارت بیشتری را می‌پذیرد. اریک بریان اولافسون و همکارش از دانشگاه استنفورد اوایل سال گذشته یک دستیار هوش مصنوعی را در اختیار پنج هزار کارمند خدمات مشتریان قرار دادند. این دستیار بلافاصله به کارمندان پیشنهاد می‌داد. در این آزمایش بهره‌وری کارمندان کم‌مهارت تا ۳۵ درصد بالا رفت، اما در میان کارمندان پرمهارت تغییری مشاهده نشد. منطقی است که فرض کنیم تاثیر هوش مصنوعی بر کارکنان بخش فروش و کارمندان بخش خدمات مشتریان یکسان است، اما در واقع این گونه نیست. بنگاه بالتو (Balto) نرم‌افزارهای هوش مصنوعی را هم برای تیم‌های فروش و هم برای مراکز تماس تولید می‌کند. مارک برنستاین، مدیر شرکت می‌گوید که سبک رفتاری از جمله کاریزما و توانایی برقراری ارتباط در فروش بیشتر از خدمات مشتریان اهمیت دارد، اما در بخش خدمات مشتری مهم‌ترین چیز آن است که به سرعت پاسخ مناسب ارائه شود. هوش مصنوعی می‌تواند از کارکنان فروش ستاره بسازد. اسکایلار ورنث هشت سال در این صنعت بوده است و اکنون در بنگاه نوپای نوکس (Nooks) کار می‌کند که خدمات فروش را خودکار می‌کند. نرم‌افزار تماس‌های او را تحلیل و بیان می‌کند چه تاکتیکی موثرتر خواهد بود. همچنین نرم‌افزار به او امکان می‌دهد بلافاصله با چندین مشتری تماس برقرار کند. اکثر مشتریان به تماس‌ها پاسخ نمی‌دهند، بنابراین امکان برقراری سریع تماس موجب می‌شود آقای ورنث بیشتر صحبت کند و منتظر برقراری تماس‌ها نباشد. او می‌گوید که ابزار ساخت شرکت نوکس بهره‌وری و در نتیجه درآمد او را بالا برده است. این تحول برای بازارهای کار چه معنایی دارد؟ نمایندگان فروش بر مبنای تعداد مشتریانی که بیشتر از یک حد آستانه جذب می‌کنند پاداش می‌گیرند. وقتی

حدود یک دهه قبل دو اقتصاددان به نام‌های کارل فری و مایکل آزبورن مقاله‌ای را انتشار دادند که به سرعت پخش شد. آن مقاله می‌گفت که ۴۷ درصد از مشاغل آمریکا در معرض خطر خودکارسازی (اتوماسیون) هستند. به دنبال آن مجموعه‌ای از پژوهش‌ها انجام شد که نشان می‌داد فقیرترین و کم‌سوادترین کارگران بیشترین آسیب‌پذیری را دارند. این نگرانی‌ها با جهش قابلیت‌های هوش مصنوعی شدت گرفت. در ۲ نوامبر پس از اجلاس هوش مصنوعی بریتانیا، ایلان ماسک پیش‌بینی کرد، «ما به نقطه‌ای می‌رسیم که به هیچ شغلی نیاز نخواهیم داشت».

اما همزمان اقتصاددانان خوش‌بینی بیشتری پیدا کرده‌اند. مطالعات جدید به این نتیجه رسیده‌اند که تعداد مشاغل در معرض خودکارسازی از آنچه آقایان فری و آزبورن می‌گفتند بسیار کمتر است. مایکل وب از دانشگاه استنفورد در سال ۲۰۱۹ نشان داد که نوآوری‌های هوش مصنوعی بیشتر از نرم‌افزارها و روبات‌ها مشاغل پرمهارت را هدف می‌گیرند. به نظر می‌رسد هوش مصنوعی جدید بیشتر در کدنویسی و خلاقیت دخالت می‌کند تا کارهای فیزیکی و به همین دلیل مشاغل کم‌مهارت از آسیب مصون می‌مانند. در ماه مارس دو اقتصاددان مؤسسه فناوری ماساچوست نتایج آزمایشی را انتشار دادند که نشان می‌داد چت‌جی‌پی‌تی بهره‌وری کارگران کم‌مهارت را در مقایسه با هم‌تایان پرمهارت‌شان بیشتر بالا می‌برد.

هوش مصنوعی هنوز دوران طفولیت را می‌گذراند اما برخی صنایع مشتاقانه آن را پذیرفته‌اند. نگاهی نزدیک به سه صنعت ترجمه، خدمات مشتریان و فروش نظر خوش‌بینانه اقتصاددانان را با برخی ملاحظات تایید می‌کند. در صنعت ترجمه که احتمالاً بیشترین تاثیر را از الگوهای زبانی دریافت کرده است کارکنان به ویراستاران نسخه‌ها تبدیل شده‌اند و اولین پیش‌نویس ترجمه هوش مصنوعی را ویرایش و مرتب می‌کنند. این امر ورود تازه‌کاران به این صنعت را تسهیل می‌کند. در بخش خدمات مشتریان، هوش مصنوعی عملکرد عقب‌ماندگان را تقویت می‌کند. اما در بخش فروش کسانی که بالاترین عملکرد را دارند از فناوری برای پیدا کردن نقاط قوت بهره می‌برند و خود را از هم‌تایانشان جلو می‌اندازند. آیا هوش مصنوعی می‌تواند همانند انقلاب اینترنت درآمد ابرستارگان را بیشتر از عقب‌ماندگان بالا ببرد؟ یا اینکه یک عدالت‌گستر بزرگ خواهد بود و درآمد گروه پایین را بالا می‌برد؟ پاسخ این پرسش‌ها به نوع شغل مورد بحث بستگی دارد.

● پرتاب تاس

روالند هال ۲۷ سال است که مطالب بازی‌های تخته‌ای و موضوعات بازاریابی را از فرانسه به انگلیسی ترجمه می‌کند. او به خاطر می‌آورد که حتی در دهه ۱۹۹۰ از نرم‌افزارها برای برگرداندن واژه‌های خاص از یک زبان به زبانی دیگر استفاده می‌شد. امروزه آن ابزارها پیشرفته شده‌اند و انواع مشاغل موجود را به دو دسته تقسیم کرده‌اند. یک دسته شامل متونی می‌شود که تبحر زبانی در آنها اهمیت کمتری دارد. به عنوان مثال می‌توان به دفترچه راهنمای چند هزار صفحه‌ای یک هواپیما اشاره کرد. آقای هال می‌گوید، در این متن خوانندگان صرفاً باید بدانند به دنبال چه قطعه‌ای باشند یا کلید را به سمت چپ بچرخانند یا راست. دسته دیگر به ترجمه متون ادبی مربوط می‌شود که کوچک‌ترین جزئیات در آن اهمیت دارد.

شنبه خراست

مشکلات اولین روز کاری هفته

«توضیح: در ترجمه از متن اصلی روز شنبه جایگزین دوشنبه شده است.» زمانی که یک گروه موسیقی ایرلندی در سال ۱۹۷۹ آهنگ «من از شنبه متنفرم» را خواند آن آهنگ خیلی زود مشهور شد. دلیل اصلی ساخت آن آهنگ تیراندازی در مدرسه ابتدایی کلیوند در سن دیه‌گو در همان سال بود. مجرم ۱۶ ساله‌ای که با شلیک ۳۶ گلوله دو بزرگسال را به قتل رساند و هشت کودک و یک افسر پلیس را مجروح کرد «فترت از شنبه» را دلیل اصلی کارش اعلام کرد. اما آن واقعه دلیل پرطرفدار شدن این آهنگ ایرلندی نبود. میلیون‌ها نفری که در سراسر جهان از آن آهنگ استقبال کردند از ریشه غمبار آن آگاهی نداشتند، اما همه آنها با دشواری جمع کردن انرژی‌هایشان و بیرون رفتن از رختخواب در صبح‌های شنبه و شروع هفته آشنا هستند.

بسیاری از مدیران چنین استدلال می‌کنند که حضور فیزیکی در اداره در ابتدای هفته انرژی خوبی به افراد می‌دهد. اما بسیاری از کارمندان با این استدلال موافق نیستند. مقاله‌ای که در سال ۲۰۲۱ در نشریه روان‌شناسی کاربردی انتشار یافت بیان می‌کند که افراد در شنبه‌ها حال و روز خوشی ندارند و هر چه در هفته جلوتر می‌روند متواضع‌تر و مهربان‌تر می‌شوند. مقاله سال ۲۰۱۵ یون هوانگ و ایمی کانگ در نشریه پزشکی استرالیا آنقدر پیش می‌رود که بیماری جدیدی با عنوان «شنبه‌درد» را معرفی می‌کند. آنها این بیماری را جدی و خستگی، بی‌حالی، افسردگی خفیف، بی‌قراری، احساس سبکی در سر، ترس از نور، خشکی دهان، درد عضلانی و سردرد را از نشانه‌های آن می‌دانند. این نشانه‌ها در حالتی پدیدار می‌شوند که فرد به بیماری جدی دیگری مبتلا نیست. این نشانه‌ها عمدتاً در اولین روز کاری پس از مدتی دوری از کار پدیدار می‌شوند که می‌تواند آخر هفته یا تعطیلاتی طولانی‌تر باشد. فرد مبتلا به این علائم ممکن است مرخصی استعلاجی بگیرد، بخواهد دور کاری کند یا وقتی هم که به اداره می‌رود در دسترس نباشد. هیچ خبری هم از انرژی نیست. بیماری شنبه‌درد مسری است و بر دیگر روزهای هفته هم تأثیر می‌گذارد. بسیاری از مردم از «جمعه دلگیر» گلایه می‌کنند. زمانی که تعطیلات آخر هفته رو به پایان است و دلگیری‌های قبل از شنبه آغاز می‌شوند. این احساس وقتی بدتر می‌شود که فرد یک مهلت زمانی برای انجام کاری داشته یا خاطرات دردناکی از کار در ذهنش باشد. همچنین، این احساس در میان کارمندانی بیشترین شدت را دارد که طبق نظرسنجی‌ها از کارشان نفرت دارند. گذر ناگهانی از دوران عدم فعالیت به روزهای کاری برای همگان می‌تواند ناراحت‌کننده باشد و صرفاً به کسانی که از کارشان نفرت دارند محدود نمی‌شود. اما همه‌گیری کووید ۱۹ باعث شد بسیاری از افراد توازن کار-زندگی خود را مجدداً ارزیابی کنند. به عنوان مثال یک وکیل مدافع که آخر هفته‌ها بر روی پرونده‌ها کار می‌کند ترجیح می‌دهد هر چه زودتر به هفته کاری رسمی بازگردد. جنبش گسترده‌ای هم در حمایت از نظریه چهار روز کاری هفته برپا شده است که در این صورت روز شنبه هم به تعطیلات آخر هفته اضافه می‌شود (احتمالاً باید منتظر پیدایش بیماری «یکشنبه‌درد» باشیم!!!). جنبشی هم در رسانه‌های اجتماعی وجود دارد که می‌گوید، ساعات کاری در روز شنبه کمتر باشند تا هفته را به آرامی آغاز کنیم. تمام اینها بازتابی از گزینه انسانی برای رسیدگی به خود و به تأخیر انداختن کارها هستند. قطعاً دلیلی دارد که شما نوشته «خدا را شکر امروز شنبه است» را بر روی خودروها یا تی‌شرت‌های مردم نمی‌بینید. اما ضرورتی هم ندارد که کارمندان در روز اول هفته کسل و دلمرده باشند و آرزو کنند اوضاع جور دیگری می‌بود. آن‌گونه که رابرت فراست در شعر «بنده بندگان» می‌گوید، «بهترین راه بیرون رفتن از چیزی زدن به دل آن است».

احتمالاً شما در تعطیلات آخر هفته با افرادی وقت گذرانده‌اید که ارتباطی به شغل شما ندارند؛ احتمالاً به جای ساندویچ‌های حاضری چند وعده غذایی مفصل میل کرده‌اید. شاید به پارک رفته یا فقط در رختخواب لم داده‌اید. به هر حال شما قطعاً ذهن خود را از دغدغه کاری پاک کرده‌اید. بنابراین صبح روز بعد می‌تواند مولدترین زمان هفته برایتان باشد. شنبه می‌تواند برای یک بانکدار زمانی باشد که فهرست کارهایی را که باید انجام می‌داد پاک می‌کند. نویسنده این مطلب در صبح‌های شنبه احساس تازگی و انرژی می‌کند چون جلسه تحریریه برای تعیین مطالب شماره بعدی مجله تشکیل می‌شود. اولین دوش، قهوه و سفر کوتاه به محل کار نباید بار سنگینی بر دوش به نظر برسد. در عوض می‌توان آنها را با حس هدفمندی پر و به یک فعالیت انرژی‌بخش تبدیل کرد. ما پنجشنبه‌ها خسته و کوفته به خانه می‌رویم تا تجدید قوا کنیم و روحیه بگیریم و آماده باشیم کار را از نو آغاز کنیم.

بهره‌وری در شرکت بالا برود مدیران آن حد آستانه را بالا می‌برند. از آنجا که همگان به آن معیار نمی‌رسند کسانی که عملکرد ضعیف‌تری دارند از نیروی کار اخراج خواهند شد، چون نگهداری آنها توجیهی ندارد و تقاضا برای محصولات افزایش نمی‌یابد. در نهایت تعداد فروشندگان دارای بهره‌وری بالا کاهش می‌یابد. تنها جنبه مثبت آن است که به خاطر گردش بالای نیروی کار در این صنعت، بروز چنین وضعیتی تعداد استخدام جدید را کاهش می‌دهد اما به اخراج جمعی منجر نمی‌شود. اگر آن‌گونه که حاضران در اجلاس اخیر بریتانیا عقیده دارند، هوش مصنوعی در نهایت بتواند ابرانسان شود اوضاع به طور کامل تغییر خواهد کرد. حتی اگر سرعت پیشرفت هوش مصنوعی زیاد نباشد بازارهای کار دستخوش تغییراتی عمیق خواهند شد. مطالعه شیانگ هوای و همکارانش از دانشگاه واشنگتن که در ماه آگوست انتشار یافت نشان می‌دهد که پس از معرفی چت‌بی‌تی در نوامبر گذشته میزان درآمد مشاغل نگارش، تصحیح و ویرایش متن در سکوی آنلاین کار آزاد آپورک (Upwork) تا پنج درصد کاهش یافت. این کاهش در مقایسه با دیگر مشاغلی بود که تحت تأثیر هوش مصنوعی قرار گرفته بودند. نظرسنجی شرکت بالتو از ۴۰۰ مدیر مرکز تماس نشان می‌دهد که میزان استفاده آنها از حداقل یک نوع هوش مصنوعی از ۵۹ درصد در ماه آوریل به ۹۰ درصد در ماه اکتبر افزایش یافته است. آقای برنستاین عقیده دارد که اگرچه امروز هوش مصنوعی نمی‌تواند جای انسان را (در مراکز تماس) بگیرد، چنین رویدادی ظرف ده سال یا حتی پنج سال کاملاً امکان‌پذیر خواهد شد. اثر معکوس اختلال هوش مصنوعی آن است که در همه جا شاهد خلق شغل باشیم. دارون عجم‌اوغلو از موسسه فناوری ماساچوست و پاسکوال رستروپو از دانشگاه بوستون در سال ۲۰۱۹ و از طریق الگوسازی نشان دادند که وقتی منافع حاصل از بهره‌وری کوچک باشند تأثیر خودکارسازی بر کارگران بدتر خواهد بود. این نوع خودکارسازی ثروت مازاد ایجاد نمی‌کند که بتواند تقاضا برای نیروی کار در دیگر بخش‌های اقتصاد را بالا ببرد. مطالعات نشریه اکونومیست از صنایعی که در خط مقدم تحولات هوش مصنوعی هستند بیان می‌کند که فناوری جدید تلاش دارد به کارایی بیشتر بینجامد تصویر نابرابری همچنان مبهم و نامشخص باقی می‌ماند. بنابراین اگر می‌خواهید در امان بمانید بهتر است که یک ابرستاره باشید تا یک عقب‌مانده ضعیف.



رازهایی برای انتخاب کتاب خوب!

۱

علاقه‌مندی‌های خود را کشف کنید: برای مطالعه، به سراغ موضوعاتی بروید که به آن‌ها علاقه دارید.

۲

از مشورت غافل نشوید: برای انتخاب کتاب خوب، با افراد کتاب‌خوان و کتاب‌شناس مشورت کنید. برای این منظور کتابدارها گزینه مناسبی هستند.

۳

جذابیت ظاهری کتاب را جدی بگیرید: خیلی مهم است که در آغاز راه مطالعه، با ظاهر کتاب - از طرح جلد گرفته تا قطع، صفحه‌آرایی، تصاویر و حتی نوع قلم و جنس کاغذش - ارتباط برقرار کنید.

۴

کتابی را انتخاب کنید که متن روانی داشته باشد: اگر متن کتاب آن قدر سخت باشد که مجبور شوید یک جمله را چند بار بخوانید تا مفهومش را بفهمید، آن کتاب مناسب شما نیست.

۵

فهرست کتاب یا متن پشت جلد را دریابید: اگر کتاب، فهرست یا متن پشت جلد داشت، به آن خوب توجه کنید. اگر متن پشت جلد یا فهرست به اندازه کافی جذاب بود و نظر شما را جلب کرد، یک پیام خوب دارد: شما کتاب مناسبتان را پیدا کرده‌اید.

۶

اگر کتابی نظرتان را جلب کرد درباره‌اش معرفی و نقد بخوانید: رجوع به متن‌های معرفی کتاب، به شما کمک می‌کند کتابی را که دوست دارید بهتر و سریع‌تر پیدا کنید.

۷

نظر دیگر خوانندگان را درباره کتاب جویا شوید: کسانی که قبل از شما آن کتاب را خوانده‌اند می‌توانند با نظرهایشان شما را به بهترین شکل راهنمایی کنند.

۸

به دفعات چاپ و تیراژ کتاب دقت کنید: دفعات بیشتر چاپ هر کتاب یک معنی دارد: آدم‌هایی که این کتاب را خریده و خوانده‌اند خیلی زیادند.

۹

کتابخانه‌گردی را فراموش نکنید: یکی از کارهایی که به شما کمک خواهد کرد کتاب‌های مدنظرتان را راحت‌تر پیدا کنید کتابخانه‌گردی است. کمی بیشتر وقت بگذارید و در میان قفسه‌های کتابخانه یا کتابفروشی‌ها چرخ بزنید.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

www.iranpl.ir

۷۲٪

تنها در ۲۸ ماه

بازدهی



بازده NAV یکساله ۳۱٪

رتبه ۴ بازدهی سالیانه در بین ۱۳۸ صندوق با درآمد ثابت

صندوق ثابت مانی، حساب پس انداز مطمئن شما



@manifunds



۰۲۱-۸۸۲۰۲۷۱۱-۱۲



@mani.funds

www.manifunds.com



رول کاغذ	۵۲۰۰۰۰
رول سنگک	۵۲۰۰۰۰
رول سنگک	۵۲۰۰۰۰
رول بزرگ	۵۲۰۰۰۰
رول کاغذ	۹۲۰۰۰۰
رول سنگک	۷۲۰۰۰۰
رول سنگک	۷۲۰۰۰۰
رول بزرگ	۵۲۰۰۰۰
رول کاغذ	۹۲۰۰۰۰
رول سنگک	۹۲۰۰۰۰
رول سنگک	۹۲۰۰۰۰
رول بزرگ	۷۲۰۰۰۰
رول کاغذ	۵۲۰۰۰۰

در خرید نان، قطع درختان متوقف شد!

صرفه جویی سالانه ۱۲۰ میلیارد تومان رول کاغذ به کمک کارت خوان های هوشمند اندرویدی



تراکتش موفق

 **TOSAN TECHNO**
Smart Innovation

توسعه فن افزار توسن (سهامی عام)

www.tosantechno.com